

حضرت مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حضرت مهدی علیه السلام / نویسنده: فیض الله ویسی

مشخصات نشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۹ ه ش

مشخصات ظاهری: ۵۲۳ص.

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: فارسی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فوائد و آثار دعا برای امام زمان عج

موضوع: غیبت صغری و کبری

موضوع: اشعار حضرت مهدی عج

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا”

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَأَنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَأَنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَأَنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي

الهِى عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْيَكُ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَأَنْتُمْ كَافِيَانِي وَأَنْصُرَانِي فَأَنْتُمْ نَاصِرَانِي يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تمام این کتاب با سوز و گداز و اشک و آه و با وضو و طهارت کافی و وافى نوشته شده است.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مَخَالِفِهِمْ وَ مَعَانِدِهِمْ وَ مَنْكِرِي فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ

قال الله تبارك و تعالی : یا ایُّها العَزِیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (آیه ی ۸۸ سوره ی یوسف)

مَنْ هُوَ؟ [امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کیست؟]

۱- قائم آل محمد صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين ۲- م ح م د ۳- ابوالقاسم. هم نام و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۴- مهدی آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين ۵- بقیه الله ۷- آخرین وصی محمد (صلی الله علیه و آله) ۸- آخرین سفیر الهی

۹- منتقم آل محمد صلوات الله و سلامه عليه ۱۰- دادگر جهانیان ۱۱- اباصالح المهدي (عليه السلام) ۱۲- همان سروری که اَللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَانْكَرَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ۱۳- بقیه الانبیا ۱۴- نور الأصفیاء ۱۵- امام عصر و امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ۱۶- امام هادی ۱۷- حضرت حجت سلام الله عليه ۱۸- سید ۱۹- شرید- رانده از خلائق، دور از خلائق ۲۰- شهاب ثاقب- ستاره درخشان ۲۱- صاحب ۲۲- صاحب الأمر (عليه السلام) ۲۳- صاحب الرجعه ۲۴- صاحب الدار ۲۵- صاحب الدوله الزهرا- سلام الله عليها ۲۶- صاحب العصر ۲۷- صاحب الأمر ۲۸- صاحب الناحیه ۲۹- صاحب سرداب ۳۰- صاحب السیف ۳۱- صاحب کره البیضاء ۳۲- صافیه ۳۳- صالح ۳۴- صبح مُسْفَر - صبح روشن ۳۵- صدق ۳۶- صراط ۳۷- صمصام الاکبر ۳۸- ضحی ۳۹- ضیاء ۴۰- طالب این الطالب بدم المقتول بکربلا ۴۱- عاقبه الدار ۴۲- عالم ۴۳- عبدالله ۴۴- عدل ۴۵- عزه ۴۶- علم منصوب ۴۷- عین - عین الله ۴۸- غایب ۴۹- غایه الطالبین ۵۰- غایه القُصوی ۵۱- غریم - طلب کار ۵۲- غوث ۵۳- غوث الفقراء ۵۴- فارس الحجاز - سوار سرزمین حجاز ۵۵- فتح ۵۶- فجر ۵۷- فَرَجِ الاعظم ۵۸- فرج المؤمنین ۵۹- فرخنده ۶۰- فردوس الاکبر ۶۱- فقیه ۶۲- فیروز ۶۳- قابض ۶۴- قاتل الکفره ۶۵- کاشف

الغطاء ۶۶- کمال ۶۷- کلمه الحق ۶۸- گل نرگس ۶۹- لسان الصدق ۷۰- لواء اعظم ۷۱- ماء معین ۷۲- ماشع - عبری (۱) است ۷۳- مأمول - آن چه که مایه امید است ۷۴- مبلی السرائر - آشکار کننده رازها ۷۵- مُتَشَحِّطٌ - کشته ای که در خون غلتیدن مانند کسی که در راه خدا در خود بغلتد ۷۶- مُنْتَظَرٌ ۷۷- منجی اعظم ۷۸- منصور ۷۹- منعم ۸۰- مَوْتُورٌ - کسی که نزدیکانش کشته شد و انتقام نگرفته است هنوز ۸۱- مَوْلُودٌ، نوید داده شده ظهورش توسط انبیاء الهی ۸۲- مَولی - سرور آقا سید ولی نعمت ۸۳- ولی نعمت به وسیله او خداوند نعمت می دهد ۸۴- میزان الحق ۸۵- مؤمل - خلائق آرزوی او را دارند ۸۶- ناطق - ناطق همه علوم ۸۷- ناقور - صور - فاذا نقر فی الناقور - آیه ی ۸ مدثر ۸۸- نجم الثاقب ۸۹- نفس ۹۰- نور آل محمد- علیهم صلوات الله اجمعین ۹۱- نور الأتقیاء ۹۲- نور الرب - و أشرقت الارض بنور ربها- آیه ی ۹ زمر ۹۳- وتر - در کمال و فضایل منفرد است ۹۴- وجه الله - السلام علی وجه الله المتلقب بین اظهر عباده ۹۵- ولی عصمت علیه السلام ۹۶- یالثارات الحسین - شعار حضرت است برای خون خواهی ۹۷- ید الباسطه - دستی که رحمت و لطف را بر بندگان می گشاید ۹۸- یمین ۹۹- یوم الفتح ۱۰۰- یوم الخلاص ۱۰۱- خَلَفَ صالح جانشین آباء و اجدادش علیهم السلام ۱۰۲- ایزدشناس ۱۰۳- ابو عبدالله - ابو جعفر - ابو محمد - ابو ابراهیم - ابو الحسن ۱۰۴- ۱۰۵- احسان ۱۰۶- بلد الامین

۱۰۷- برهان الله ۱۰۸- تالی ۱۰۹- تائر - مطالبه خون جد بزرگوارش را بلکه خون جمیع اصفیاء می باشد ۱۱۰- جابر - فرجش گشایش همه ی کارها و خرسند قلوب مؤمنین ۱۱۱- جَوارِ الكُنس - ستاره پنهان ۱۱۲- حجه الله ۱۱۳- حاشر ۱۱۴- خاتم الاوصیاء ۱۱۵- خداشناس ۱۱۶- خازن ۱۱۷- خلیفه الأتقیاء ۱۱۸- داعی - السلام علیک یا داعی الله ۱۱۹- ساعه

۱۲۰- سدره المنتهی ۱۲۱- عامه الدار ۱۲۲- طالب التُّراث ۱۲- خلیل ۱۲۴- فرج المؤمنین ۱۲۵-
قسط ۱۲۶- قابض ۱۲۷- قطب ۱۲۸- قائم الزمان ۱۲۹- مسیح الزمان ۱۳۰- میزان الحق ۱۳۱-
مُخْبِرٌ بما يُعْلَنُ ۱۳۲- مظهر الفصایح ۱۳۳- مبدا الآیات ۱۳۴- محسن ۱۳۵- مفضل ۱۳۶- مدبر
۱۳۷- مقدره - توانا ۱۳۸- مضطر ۱۳۹- مقتصر - اقتصار و اكتفاء - از انصار و اعوان مؤمنان
و مُخلصان ۱۴۰- نهار و النه- ار اذا جلیها ۱۴۱- ناحیه مقدسه ۱۴۲- ولی الله - الأعظم ۱۴۳-
يعسوب الدين - پیشوای دین مبین اسلام ۱۴۴- اذن سامعه ۱۴۵- ایدی ۱۴۶- امیرالامراء ۱۴۷-
اصل - صاحب ناحیه توقيع ۱۴۸- تأیید ۱۴۹- تمام - دارای تمام

صفات حمیده و کمال و و افعال و شرافت ۱۵۰- جنب- جنب الله کسانی که در امر امامت
کوتاهی می کنند حسرت می خورند (۲) آیه ی

۱۵ و ۱۶ سوره ی تکویر اول ذی الحجّه الحرام - ۱۴۳۸ عبد راجی فیض الله و یسی

سیری در زندگی آن اسوه تقوی

۱- آن بزرگ وار در نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمدند.

احمد بن محمد گوید: هنگامی که زبیری کشته شد این مکتوب از جانب امام حسن عسگری
علیه السلام آمد- این است مجازات کسی که بر خدا نسبت به اولیاءش دروغ ببندد. او گمان
کرد که مرا خواهد کشت و نسل قطع می شود. چگونه قدرت خدا را مشاهده کرد؟ و برای
او پسری تولد شد که او را [م ح م د] نام گذاشت - در سال ۲۵۶ (۳)

ص: ۲

۱- گردآورنده ، معنای او، در تورات، نزول آمده است

۲- نجم الثاقب ص ۵۵-۱۳۲

۳- کافی ج ۲ - مترجم - ص ۴۴۹ - انتشارات علمیّه اسلامیّه

به قول صاحب منتخب التّواریخ :: اصح و أشهر آن است که:

ولادت با سعادت آن بزرگ وار در نیمه ی شعبان سنه ی دویست و پنجاه و پنج بوده چنانچه در کافی شریف و ارشاد شیخ مفید و اقبال سید بن طاووس و تاریخ ابن خلکان و نور الابصار سید مؤمن شبلنجی و در دروس تصریح کرده که در شب جمعه بوده از ماه و

سال مرقوم. در ارشاد و نور الابصار گفته اند: در شب نیمه ی شعبان از سال و ماه مرقوم بوده و تعیین روز نکرده - بعضی گفته اند: در تاریخ ولادت حضرت حجه عجل الله تعالی فرجه الشریف کلمه (نور) است که دویست و پنجاه و شش باشد در هفتم ماه شعبان (۱) بلکه هشتم است نه هفتم

پس سنّ مبارک آن حضرت چهار سال و پنج ماه و هفت روز بوده

محل ولادت شهر سامرا

ساعت ولادت: موقع طلوع فجر

روز ولادت: از ایام هفته: روز جمعه

روز ولادت از ایام ما: پانزدهم ماه شعبان

ماه ولادت: ماه شعبان

سال ولادت: سال (۲۵۵) یا (۲۵۶) هجری

مدت عمر و امامت: از حین ولادت تا آن موقعی که خدای علیم اجازه ظهور بفرماید و آن حضرت را پس از خروج شهید کنند، البته پس از مدت طولانی حکومت کردن.

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانم با حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مکنی به آن جناب است. در روایات آمده است که شایسته نیست کسی آن حضرت را با نام و کنیه اسم ببرد تا آن گاه که خداوند متعال به ظهور او زمین را مزین کند و دولت آن حضرت را ظاهر سازد، حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف) ملقب است به حجّت، «قائم» مهدی، خلف، صالح، صاحب الزمان، و صاحب شیعیان در غیبت صغری از وی به دو ناحیه «مقدسه» تعبیر می کردند و این در بین آنان رمزی بود که به این وسیله او را می شناختند و از روی رمز و تقیّه «قائم» و «صاحب الامر» هم می گفتند. (۲)

موضوع اول:

میلاد با سعادت آن بزرگ وار

۱- مرحوم شیخ صدوق از حکیمه خاتون دختر امام جواد (علیه السلام) نقل می کند که ، امام حسن عسگری (علیه السلام) مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمّه امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است ظاهر می سازد حکیمه خاتون گوید: عرض کردم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس - گفتم: فدای شما شوم - من اثری در او نمی بینم از حمل و بارداری فرمودند: همین است که به تو می گویم. گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس خاتون آمد.

کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خاندان

ص: ۳

۱- منتخب التواریخ ص ۸۵۷

۲- اعلام الوری (مترجم) ص ۵۴۱- چاپ خانه ی اسلامیّه ناشر: انتشارات اسلامیّه ، تاریخ چاپ ۱۳۷۷ شمسی

من هستی ، گوید از کلام من ناخرسند شد و گفت : ای عمّه جان این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است گوید: نرجس خاتون خجالت کشید و استحیا نمود.

و چون از نماز عشاء فارغ شدم افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم و در دل شب در حالی که نرجس خوابیده بود و رخ دادی برای وی نبودى سپس برای تحقیقات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او هم چنان خواب بود. سپس برخاست و نماز گذارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است و شک بر دلم عارض گردید. ناگاه ابومحمّد (امام عسکری(علیه السلام)) از محلّ خود فریاد زد: ای عمّه شتاب مکن که این جا کار نزدیک شده است گوید: نشستم و به قرائت سوره ی سجده و سوره ی یس پرداختم و در این اثناء او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس

می کنی؟ گفت ای عمّه آری ، گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم

حکیمه خاتون گوید: مرا و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و

ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. ابومحمد (علیه السلام) فریاد زد که ای عمّه فرزندانم را به نزد من آور او را نزد امام (علیه السلام) بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه ی خود نهاد. زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل می کشید سپس فرمود ای فرزندانم سخن گوی زبان به سخن گفتن گشود و این مطالب را گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام فرستاد تا آن که بر پدرش رسید. زبان در کشید - سپس ابومحمد (علیه السلام) فرمود: ای عمّه او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آن گاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را باز گردانیده و در مجلس نهادم سپس فرمود: ای عمّه چون روز هفتم فرار سید نزد ما بیا حکیمه خاتون گوید: چون صبح شد آمدم تا بر ابومحمد (امام حسن عسگری (علیه السلام)) سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم هم تفقدی کنم ولی او را ندیدم گفتم: فدای شما شوم سرورم چه می کند؟

فرمود: ای عمّه او را به آن کسی سپردم که مادر موسی (علیه السّلام) موسی (علیه السّلام) را به وی سپرد حکیمه خاتون گوید: چون روز هفتم فرا رسید آمدم و سلام کردم و نشستم فرمود:

فرزندم را به نزد من آور و من سرورم را آوردم و او در خرّقه و پارچه ای بود و با او همان کرد که اوّل بار انجام داده بود. سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می داد سپس فرمود: ای فرزندم سخن گوی و او گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَدُرُودُ بِرِ مُحَمَّدٍ وَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَائِمَّةِ طَاهِرِينَ - عَلَيْهِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ أَجْمَعِينَ - فرستاد و تا آنکه بر پدر بزرگوارش رسید - این آیه ی شریفه را تلاوت فرمودند وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (آیه ی ۵ سوره ی قصص) وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (آیه ی ۶ سوره ی قصص)

ص: ۴

یعنی: و ما اراده می کنیم بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آن ها آن چه که از آن بر حذر بودند بنمایانیم.

موسی بن محمد راوی این روایت گوید از عقبه خادم از این قضیه پرسش کردم. گفت: حکیمه راست گفته است.

سرگذشت والده ی مکرّمه ی آن بزرگوار

دو شیخ بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی رحمه الله علیهما - در کتاب های غیبت به سند معتبر روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوب انصاری بود و از شیعیان خاصّ امام هادی علی النقی (علیه السّلام) و همسایه ی ایشان بوده، در شهر سرّ من رای گفت: روزی

کافور خادم حضرت امام علی النقی، به نزد من آمد و مرا طلب نمود چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستم فرمود که: تو از فرزندان انصاری و ولایت و محبّت ما اهل بیت (علیهم السّلام) همیشه در میان شما بوده است.

از زمان حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا حال و پیوسته محل اعتماد ما بوده اید و من تو را اختیار می کنم و مشرفّ می گردانم به فضلی که به سبب آن بر شیعیان سبقت گیری در ولایت ما و تو را از برای امر پنهانی مطلع می گردانم و به خریدن کنیزی می فرستم پس نامه ای پاکیزه نوشتند و به خط فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زدند. و کیسه ای زری به بیرون آوردند که در آن کیسه ی زرد، دویست و بیست (۲۲۰) اشرفی بوده فرمودند که: بگیر این نامه و زر را و متوجه بغداد بشو و در چاشت فلان روز بر سر جسر (پل) حاضر شو پس چون کشتی های حیران به ساحل رسد جمعی از کنیزان را در آن کشتی ها خواهی دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عبّاس و قلیلی از جوانان عرب را خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد. پس از دور نظر کن به برده فروشی که نامش، عمر بن یزید است در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتریان حاضر سازد - کنیزکی را که فلان فلان صفت را دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمود و دو جامه ی حریر پوشیده است، و ابا و امتناع خواهد نمود. آن کنیز از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن ایشان بر او و خواهی شنید که از پس پرده صدائی رومی از او ظاهر می شود پس بدان که به زبان

رومی می گوید: وای که پرده عفتّم و هتک ستر من . پس یکی از مشتریان خواهد گفت که: من سیصد (۳۰۰) اشرفی می دهم. به قیمت این کنیز و عفت او مرا در خریدن این کنیز راغب تر گردانید. پس آن کنیز به لغت عربی به آن شخص خواهد گفت که : اگر به زیّ حضرت سلیمان بن داود (علیه السّلام) ظاهر شوی و پادشاهی او را بیابی من به تو رغبت نخواهم کرد مال خود را ضایع مکن و به قیمنی به من مده پس آن برده فروش گوید: من برای تو چه چاره ای کنم به هیچ مشتری راضی نمی شوی و آخر از فروختن تو چاره ای نیست. پس آن کنیز گوید که: چه تعجیل می کنی و البته باید مشتری برسد که دل من به او میل داشته باشد و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم. پس در این وقت تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه ای با من هست که یکی از اشراف و بزرگان از روی ملاطفت نوشته است به لغت فرنگی و خطّ فرنگی. و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را وصف کرده است آن نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود من و کیلم از جانب آن بزرگ وار که این کنیز را از برای او خریداری نمایم.

بُشربن سلیمان گفت که آن چه حضرت خبر داده بود همه واقع شد و آن چه فرموده همه را به عمل آوردم چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و گفت: به عمر بن یزید که مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگند های بزرگ یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی - خود را به هلاکت خواهم انداخت. پس با او در قیمت گفت و گوی بسیار کردم. تا آنکه به همان قیمت راضی شد

ص: ۵

که حضرت امام علی نقی (علیه السّلام) به من داده بودند. پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خندان و شاد شد و با من آمد به حجره ای که در بغداد گرفته بودم و و تا به حجره

رسید نامه ای امام هادی (علیه السلام) را بیرون آورد و می بوسید و بر دیده و چشمان می نهاد و چسبانید و بر رو می گذاشت و بر دیده می مالید پس من از روی تعجب گفتم که: نامه ای را که صاحبش را نمی شناسی می بوسی؟ کنیز گفت که: ای عاجز کم معرفت، به بزرگی فرزندان و اوصیاء پیغمبران گوش خود را بر من سپار و دل خود را برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح و توضیح دهم.

من ملیکه دختر یشوعا فرزند قیصر پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون الصفا وصی حضرت عیسی (علیه السلام) است. تو را خبر دهم به امری عجب.

بدان که جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد در وقتی که من سیزده (۱۳) ساله بودم. پس در قصر خود از نسل حوریان عیسی (علیهم السلام) از علمای نصاری و عبّاد ایشان سیصد (۳۰۰) مرد، از صاحبان قدرت و منزلت، هفتصد نفر از امرای لشر و سرداران عسکر (لشگر) و بزرگان سپاه و سرکرده های قبایل چهار (۴۰۰۰) هزار نفر جمع کرد. و تختی حاضر کردند که در ایام پادشاهی خود به الواح جواهر، مرصع و مزین گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه و آماده کردند و بت ها و چلیپ های خود [صلیب] را بر بلندی ها قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد پس چون گشیشان (پیشوایان مذهبی مسیحیت و قسّین) انجیل ها بر دست گرفتند که بخوانند بت ها و چلیپ ها همگی سرنگون بر زمین افتادند.

و پای های تخت، خراب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از تخت افتاده بی هوش شد پس در آن حال رنگ های کشیشان متغیر شد و اعضای ایشان بلرزید، پس بزرگ ایشان به جدّم گفت که: ای پادشاه ما را معاف بدار. از چنین امری که به سبب آن نحوست ها روی نمود. که دلالت می کند بر این که دین مسیحی به زودی زایل گردد. پس جدّم این

امر را به فال بد گرفت و گفت: به علما و کشیشان که این تخت را بار دیگر بر پا کنید و (صلیب‌ها) را به جای خود قرار دهید و حاضر گردانید برادر این برادر و این برگشته روزگار بدبخت را، که دختر را به او تزویج نمایم تا سعادت این برادر دفع نحوست این برادر را بکند، پس چون چنین کردند، و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و شروع به خواند انجیل کردند همان حالت اول روی نمود و نحوست این برادر، نحوست برادر نحوست آن برادر بود، سرّ این کار را هم نمی دانستند. که این از سعادت سروریست نه از نحوست دو برادر پس مردم متفرّق شدند و جدّم غمناک به حرم سرادر آمد و پرده‌های را خجالت در آویخت - پس چون شب شد و خواب رفتم در خواب دیدم که حضرت مسیح (علیه السّلام) و شمعون (علیه السّلام) و جمعی از حواریون - در قصر جدّم، جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی می نمود. و در همان موضع تعبیه و آماده کردند که جدّم تخت را گذاشته بود. پس حضرت رسالت پناه محمّد (صلی الله علیه وآله) با وصیّ و دامادش حضرت علیّ بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان بزرگوار ایشان (علیهم السّلام) به قدم ادب از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله) شتافت و دست در گردن مبارک آن حضرت درآورد

پس حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه وآله) فرمودند که: یا روح الله آمده ام که ملیکه فرزند وصیّ تو شمعون را برای فرزند سعادت مند خود خواستگاری نمایم. و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت، امام حسن عسکری (علیه السّلام) فرزند آن کسی که تو، نامه اش را به من دادی.

پس حضرت مسیح (علیه السلام) یعنی جناب عیسی (علیه السلام) نظر افکند به سوی حضرت جناب شمعون و گفت که: شرف دو جهان به تو روی آورده، پیوند کن رحم خود را به رحم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - شمعون گفت که: نمودم پس همگی بر آن منبر برآمدند و حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطبه را افشا کرد و با حضرت جناب مسیح عیسی روح الله (علیه السلام) مرا برای امام حسن عسگری سلام الله علیه، عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله) با حواریان گواه شدند - پس چون از خواب سعادت مآب بیدا شدم از بیم کشتن، آن خواب را برای پدر و جدّ خود نقل نکردم. و این گنج رایگان در سینه ام پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز به روز در کانون سینه ام مشتعل می شد و سرمایه ی صبر و قرار مرا به باد فنا می داد. تا به حدی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره ام کاسته می شد و بدنم ضعیف و آثار عشق نهانی در بیرون ظاهر می گردید پس در شهرهای روم طیبی نماند مگر آن که جدّم، برای معالجه ی من حاضر کرد و از دوا ی درد من از او سؤال نمود و هیچ سود نمی داد چون از علاج درد من مأیوس گردید روزی به من گفت: ای نور چشم من آیا در خاطرت هیچ آرزویی در دنیا هست که من برای تو انجام دهم؟ گفتم: ای جدّم من درهای فرج را به روی خود بسته می بینم اگر شکنجه و آزار را از اسیران مسلمانان که در زندان تو می باشند، دفع نمائی و بندها و زنجیرها را از ایشان بگشائی، و ایشان را آزاد کنی امید دارم که حضرت مسیح و مادرش سلام الله علیهما به من عافیتی بخشند پس چون چنین کرد اندک صحّتی از خود ظاهر ساختم و اندم طعامی تناول نمودم پس خوشحال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمان را عزیز و گرامی داشت. پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان - حضرت فاطمه ی زهراء سلام الله علیها به دیدن من آمد و حضرت مریم علیها السلام با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت بودند پس حضرت مریم به من گفت که: این

خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تو است. امام حسن عسکری (علیه السلام) پس من به دامن مبارکش در آویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به من جفا ی کند و از دیدن من ابا و دریغ می نماید، پس آن حضرت فرمودند که: فرزندان من چگونه به دیدن تو بیاید و حال آنکه به خدا شرک می آوری و بر مذهب ترسایانی [مسیحی، عیسوی، مذهب نصرانی، البته دین جناب عیسی (علیه السلام) را از بین بردند و تحریف کردند.]

و اینک خواهرم مریم دخترِ عمران بی زاری می جوید به سوی خدا از دین تو [که دین جناب عیسی (علیه السلام) را عده ای تحریف کردید]

اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم سلام الله علیهما از تو خوشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به دیدن تو بیاید پس بگو: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، پس چون به این دو کلیمه ی طیبّتان کلمه ای تلفظ نمودم حضرت سیده النساء مرا به سینه ی خود چسبانید. و دل داری فرموده و گفت: اکنون منتظر فرزندانم باش که من او را به سوی تو می فرستم.

چون من بیدار شدم و آن دو کلمه ی طیبّتان را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت را می بردم چون شب آینده در آمد به خواب رفتم خورشید جمال آن حضرت طالع گردید. گفتم: ای دوست من، بعد از آن که دلم را اسیر محبّت خود گردانیدی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی فرمودند که: دیر آمدن من نزد تو نبود مگر برای آن که تو مشرک بودی. اکنون که مسلمان شدی هر شب به نزد تو خواهم آمد تا آن زمان

که حق تعالی من و تو را به ظاهر به یک دیگر برساند. و این هجران را به وصال - مبدل گرداند پس از آن شب تا به حال یک شب نگذشته است که این هجران مرا به شربت وصال

ص: ۷

دوا نفرماید. بشر بن سلیمان گفت که: به او گفتم که: چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت مرا حضرت امام حسن عسکری خبر داد در شبی از شب ها که در فلان روز، جدت لشگری به جنگ مسلمانا خواهد فرستاد پس خود از عقب ایشان خواهد رفت. تو خود را در میان کنیزان و خدمت کاران بینداز به هیأتی که تو را نشانند و از پی جد خود، روانه شو و از فلان راه برو، و چنان کردم، طلیعه ای لشگر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی به غیر تو ندانسته است که من دختر پادشاه رومم.

و مرد پیری که در غنیمت من به حصه ی او افتادم از نام من سؤال کرد گفتم: نرجس نام دارم.

گفت: این نام کنیزان است. بشر گفت که: این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی گفت که: بلی از بسیاری محبتی که جدم نسبت به من داشت و می خواست که مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه بدارد و زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو را می دانست مقرر کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت عربی را به من می آموخت. تا این که زبانم باین لغت جاری شد. بشر گوید که: چون او را به سر من رای بردم و به خدمت حضرت امام علی نقی (علیه السلام) رسانیدم، حضرت به کنیز خطاب فرمود که: چگونه حق سبحانه و تعالی به نمود تو عزت دین اسلام و مذلت دین نصاری و شرف و بزرگواری محمد

و اهل بیت او (علیهم السّلام) را؟ گفت که: چگونه وصف کنم برای شما که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی را که شما بهتر می دانی از من؟ پس حضرت فرمود که: می خواهم تو را گرامی دارم - کدام یک بهتر است نزد تو این که ده هزار اشرفی به تو بدهم، یا تو را بشارتی بدهم به شرف ابدی؟ گفت: بلکه بشارت به شرف را می خواهم و مال را نمی خواهم حضرت فرمود که: بشارت باد تو را به فرزندگی که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود. و زمین را پر از عدل و داد کند. بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

گفت: این فرزند از چه کسی خواهد بود؟ فرمود که: از آن کسی که حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) تو را برای او خواستگاری کرد. پس از او پرسید که حضرت مسیح (علیه السّلام) و وصی او، تو را به عقد چه کسی درآوردند؟

گفت:

به عقد فرزند شما، امام حسن عسگری (علیه السّلام)

حضرت فرمود که: آیا او را می شناسی؟

گفت که: از آن شبی که به دست بهترین زنان، مسلمان شده ام، شبی نگذشته مگر این که او به دیدن من آمده،

پس حضرت (علیه السّلام) کافور خادم را طلبید، و فرمود که: برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن چون حکیمه خاتون داخل شد حضرت فرمود که: این کنیز است که می گفتم کیمه خاتون او را در بر گرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را به خانه ی خود ببر و واجبات و مستحبات را به

او پیاموز که او زن حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیهما، است: مرحوم شیخ کلینی و محمد بن بابویه قمی و شیخ ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از محدثین، به سندهای معتبر روایت کرده اند. (۱)

ص: ۸

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۳۲، باب ۴۱، و ص ۱۴۳-۱۶۰، باب ۴۲ بحار الانوار ج ۵۱، ص ۲، ۲۸، ۶۴ اربعین خاتون آبادی ص ۱۶ اعلام الوری طبرسی، مترجم ص ۵۴۱ جلاء العیون ص ۹۹۹-۱۰۱۳ چاپ وفا ناشر: انتشارات سرور، تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ هـ. ش منتهی الامال ج ۲ ص ۶۳۱-۶۴۶ ناشر: آل طاها چاپ خانه: سرور، چاپ دوم/۱۳۸۸

از حکیمه خاتون رضوان الله تعالی علیها که: روزی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به خانه ی من تشریف آوردند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند پس عرض کردم که: اگر شما را خواهش او هست خدمت شما بفرستم؟ فرمودند که: ای عمّه این نگاه از روی تعجب بود زیرا که در این زودی حق سبحانه و تعالی از او فرزند بزرگواری به دنیا می آید که عالم را پر از عدالت کند. بعد از آن که پر از جور و ستم شده با شد. گفتم که: پس بفرستم او را به نزد شما؟ فرمودند که: از پدر برگوام رخصت به طلب در این باب حکیمه خاتون گوید که: جامه های خود را پوشیدم و به خانه ی برادرم، امام علی نقی (علیه السلام) رفتم، و چون سلام کردم و نشستم، بی آن که من سخنی بگویم حضرت از باب اعجاز امامت ابتدا فرمودند: و گفت: ای حکیمه نرجس را بفرست برای فرزندم. گفتم: ای سید من از برای همین مطلب به خدمت شما آمده ام که در این امر، رخصت بگیرم از محضر شما. فرمودند

که: ای بزرگوار صاحب برکت خدا می خواست که تو را در چنین ثوابی شریک گرداند و بهره ای عظیم از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید که تو را واسطه ی چنین امری گردانید.

حکیمه خاتون گفت که: به زودی به خانه ی خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوت و عفاف را در خانه ی خود واقع ساختم و بعد از چند روز - آن سعد اکبر را با آن زهره منظر به خانه ی خورشید انور یعنی والد مطهر او بردم و بعد از چند روز آن آفتاب امامت در مغرب عالم بقا غروب نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری (علیه السلام) در امامت جانشین او گردید و من پیوسته به عادت مقرر زمان پدر به خدمت آن امام البشر می رسیدم پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون من - پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم. گفتم: توئی خاتون و صاحب من، و هرگز نگذارم که تو کفش از پای من در آوری و مرا خدمت کنی بلکه من تو را خدمت می کنم و منت بر دیده ی خود می نهم چون حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) این سخن را از من شنید گفت خدا تورا جزای نیکو دهد ای عمّه، پس در خدمت آن حضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب، پس صدا زدم به کنیز خود که بیاور جامه های مرا تا بروم. حضرت فرمودند که: ای عمّه امشب را نزد ما باش که در این شب متولد می شود، فرزند گرامی بر خدا، که حق تعالی به او زنده می گرداند زمین را به علم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت گفتم: از چه کسی به هم می رسد. ای سید من، آن فرزند و من در نرجس خاتون هیچ اثر حمل نمی یابم؟ فرمود که: از نرجس بهم می رسد نه از دیگری، پس برجستم و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم و هیچ گونه اثری نیافتم پس برگشتم و عرض کردم: حضرت تبسم فرمود و گفت: چون صبح می شود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی (علیه السلام) است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید زیرا که فرعون شکم زنان حامله را می شکافت برای طلب حضرت موسی (علیه السلام) و حال

این فرزند نیز در این شبیه است به حال موسی (علیه السلام) و در روایت دیگر آن است که حضرت (علیه السلام) فرمودند: حمل ما اوصیای پیامبران در شکم نمی باشد- در پهلو می باشد. (۱) و از رحم بیرون نمی آید بلکه از ران فرود می آئیم زیرا که ما نورهای حق تعالی ایم و چرک و کثافت و نجاست را از ما دور گردانیده حکیمه خاتون گفت که: به نزد نرجس رفتم و این احوال را به گفتم. گفت: ای خاتون هیچ اثری در خود مشاهده نمی نمایم. پس شب در آن جا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم. (۲)

ص: ۹

۱- اثبات الوصیّه، ص ۴۸۳ مترجم چاپ: اسلامیّه کتاب فروشی اسلامیّه
۲- از این به بعد را تا آن جایی که می گوید: امام (علیه السلام) فرمودند سوره ی انا انزلناه را بخوان در غیبت شیخ طو ص ۱۴۱ آورده است.

و در هر ساعت از او خبر گرفتم و او به حال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیادتیر می شد و در این شب پیش از شب های دیگر به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب را اداء کردم و چون به نماز وتر رسیدم نرجس خاتون از خواب جست وضو گرفت و نماز شب را به جا آورد و چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود پس نزدیک بود که دلم شکی پدید آید از وعده ای که حضرت فرموده بود.

ناگاه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از حجره ی خود صدا زدند که شک مکّن که وقتش رسیده است در این حال در نرجس خاتون اضطرابی مشاهده کردم پس او را در برگرفتم و نام الهی بر او خواندم- حضرت آواز دادند که و سوره انا انزلناه برای او بخوان. پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت: ظاهر شد اثر آن چه مولایم فرموده، پس چون

شروع کردم به خواندن سوره ی انا انزلناه فی ليله القدر شنیدم که آن طفل در شکم با من همراهی می کردند در خواندن و بر من سلام کرد من ترسیدم، پس حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) صدا زدند که تعجب مکن از قدرت الهی که حق تعالی - خردان ما را به حکمت گویا می گرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته است. در زمین، پس چون کلام حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) تمام شد نرجس از دیده ی من غائب شد گویا پرده ی میان من و او حایل گردید پس دویدم به سوی حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه - فریاد کنان - حضرت فرمود که: برگرد ای عمه او را در جای خود خواهی دید چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس خاتون نوری مشاهده کردم که دیده ام را خیره و حیران کرد و حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم رو به قبله به سجده افتاده به زانوها و انگشتان سبابه را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ان ابی امیرالمؤمنین پس یک یک امامان (علیهم السلام) را شمرد تا به خودش رسید. پس فرمود که: اللّهُمَّ اَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَاَتِمِّمْ لِي اَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَاَمْلَأْ الارْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا یعنی: خداوندا وعده ی نصرت که به من وعده فرموده ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و پیروزی بده استیلا و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد پس حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا صدا زدند که ای عمه فرزند مرا بگیر و به سوی من بیاور چون برگرفتم او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته بود که جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا آیه ی ۸۱ سوره ی اسراء یعنی: حق آمد و باطل مضمحل و از بین رفتن شد و محو و نابود گردید. به درستی که باطل مضمحل شدنی است. و ثبات و بقائی ندارد. پس حکیمه خاتون گفت که: چون آن فرزند سعادت مند را به نزد پدر بزرگوارش بردم و نظرش بر پدر افتاد سلام کرد پس حضرت او

را گرفت و زبان مبارک بر هر دو دیده اش مالید و بر دهان و هر دو گوش زبان گردانید و بر کف دست چپ او را نشاند و دست مطهر بر سر آن سرور مالید و گفت: ای فرزند سخن بگو: به قدرت الهی پس حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استعاذه فرمود و گفت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ نُرِیْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ (۱)

وَ نُمْكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ (۲)

ص: ۱۰

۱- آیه ی ۵ سوره ی قصص

۲- آیه ی ۶ سوره ی قصص

و این آیات کریمه موافق احادیث معتبره در شأن آن حضرت و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه ی ظاهرش این است که: می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستم کاران در زمین ضعیف گردانیده اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکین و استیلاء بچشم ایشان را در زمین و می نمائیم به فرعون و هامان [یعنی ابی بکر و عمر] و لشگرهای ایشان از آن امامان آن چه را از ایشان حذر می کردند.

پس حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صلوات بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین و جمیع امامان (علیهم السلام) فرستاد تا پدر بزرگوارش پس در این حال مرغان بسیار بسیار نزدیک سر آن حضرت پیدا شدند و امام

حسن عسکری (علیه السلام) یکی از آن مرغان را صدا زد که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه به نزد ما بیاور مرغ آن حضرت را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از پشت سر او پرواز کردند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود که: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی (علیه السلام) به او سپرد موسی را پس نرجس خاتون گریان شد. حضرت فرمود: ساکت شو که شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد و به زودی او را به سوی تو بر می گردانند مانند حضرت موسی (علیه السلام) که به مادرش برگردانند. پرسید این چه مرغ بود که صاحب را به او سپردید؟ فرمودند که: این روح القدس است که، موکل است به ائمه (علیهم السلام) ایشان را موفق می گرداند از جانب خداوند متعال و از خطا نگاه می دارد. و ایشان را به علم زینت می دهد.

حکیمه خاتون گفت که: چون چهل روز گذشت به خدمت آن حضرت رفتم. چون داخل شدم دیدم که طفلی در میان خانه راه می رود. گفتم: ای سید من این طفل دو ساله است حضرت تبسم نمود و فرمود: اولاً پیغمبران و اوصیای ایشان هر گاه امام باشند بر خلاف اطفال دیگر نشو و نماء می کنند و یک ماهه ی ایشان مانند یک ساله ی دیگران است و در شکم مادر سخن می گویند و قرآن می خوانند و عبادت پروردگار می کنند و در هنگام شیرخوردن ملائکه فرمان ایشان را می برند و هر صبح و شام بر ایشان نازل می شوند. پس حکیمه خاتون رضوان الله تعالی علیها گوید که هر چهل روز، یک مرتبه، به خدمت او می رسیدم در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) تا آن که چند روزی قبل از وفات [شهادت] آن حضرت او را ملاقات کردم به صورت مردی کامل - او را نشناختم - به فرزند برادر خود گفتم که: این مرد کیست که من نزد او بنشینم؟ فرمود که: این فرزند نرجس است و خلیفه ی من است بعد از من و عن قریب من از میان شما می روم باید که سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمائی پس بعد از چند روز امام حسن عسکری (علیه السلام) به عالم قدس

ارتحال نمود و اکنون من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت می نمایم و از هر چه سؤال می کنم مرا خبر می دهد و گاهی هم هست که می خواهم سؤالی بکنم هنوز سؤال نکرده جواب می فرماید.

ص: ۱۱

و در کتب معتبر شیعه بیشتر از هزار حدیث روایت شده است (۱) در ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) و غیبت او و آن که دوازدهم (علیه السلام) است (۲)

و نسل امام حسن عسکری (علیه السلام) است (۳)

و اکثر احادیث آن احادیث مقرون به اعجاز است چرا که خبر داده اند به ترتیب ائمه (علیهم السلام) تا امام دوازدهم (علیه السلام) و قضیه ی ولادت آن حضرت (۴) و آن که آن حضرت را دو غیبت خواهد بود. (۵)

غیبت دوّم طولانی تر و درازتر از اول (۶)

است و آن که آن حضرت (علیه السلام) مخفی به دنیا خواهد آمد با سایر خصوصیات و جمیع این مراتب و مسائل واقع خواهد شد و کتبی که مشتمل اند بر این اخبار کتب قدیم اند و این قطع نظر از تواتر از جهات دیگر مفید علم است به علاوه اطلاع جمع کثیر بر ولادت با سعادت آن حضرت و دیدن جماعت کثیر و عدّه زیادی آن حضرت را از موثّقین از اصحاب از وقت ولادت شریف تا غیبت کبری، معلوم و مذکور است. و در کتب معتبره عامه (سنّی ها) و در بسیاری از کتب مخالفان مثل فصول المهمّه و مطالب السؤل و شواهد النبوه ولادت آن حضرت (علیه السلام) را با اکثر خصوصیات که شیعه در کتب خود ضبط

کرده اند، نقل کرده اند. پس چنان چه ولادت آبای اطهار آن حضرت معلوم است ولادت آن حضرت نیز معلوم است و استبعاد نمودن مخالفان از طول غیبت و خفای ولادت، و طول عمر آن حضرت بعد از اثبات به ادله ی قطعیه ، فایده ای نمی کند و به محض استبعاد نفی آن ها کردن ، محض سفاهت و بی عقلی است و چه استعبادی دارد که چون خلفای جور شنیده بودند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، خبر داده اند که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد و خلفای جور و ستم کار و سلاطین ظلمه را بر طرف و از صحنه ی روزگار محو خواهد کرد و شیعه پیوسته انتظار وجود و ظهور او را می کشند و ایشان سعی در اطفای و خاموشی این نور الهی می کردند. (۷)

و لهذا امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را در سرّ من رای محبوس گردانیده بودند.

و پیوسته از حمل و ولادت آن سرور ، سراغ می گرفتند و در مقام تزییع آن حضرت بودند. حق تعالی اظهار قدرت کامله ی خود را نمود حمل مادر آن حضرت را مستور گردانیده او را به حفظ و حمایت خود از شرّ ظالمان دور کرده و چنان چه ولادت آن بزرگوار را مستور ساخته بود و شیعیان و موالیان و مخالفان به آثار و اخبار کالشمس فی رابعه النهار ظاهر و هویدا ساخته

ص: ۱۲

۱- مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی علیه در کتاب بحار الانوار جلد ۱۳ آن تنها در حدود ۹۴۰ حدیث آورده با توجه به این که بسیاری از اخبار مربوط به آن حضرت (علیه السلام)

در این جلد نیامده و بسیاری از آن ها را در جلد نه و دیگر مجلدات آن کتاب می توان یافت. از طرفی دانش مندان و علما در کتابهای دیگر جمع آوری کرده اند در کتاب منتخب الاثر آقای لطف الله صافی حدود ۹۱۶ حدیث در این باره گردآوری کرده و دیگر کتب مهم تر که در این باره نوشته شده قدیمآ و جدیدآ اخبار راجع به ولادت امام زمان (علیه السلام) را بیشتر محدثین در کتب خود نقل کرده اند از جمله مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین ۱۷ روایت در بحار الانوار ۵۱ باب اول ۳۷ روایت الزام الناصب ۲ روایت غیبت شیخ طوس ۳ روایت اعلام الوری ۳ روایت اثبات الوصیه ۹ روایت و بسیاری از کتب دیگر و به بعضی کتب هم اشاره شده.

۲- منتخب الاثر ص ۲۴۳ و ص ۲۲۶

۳- بیشتر اخبار و احادیث تقریباً در منتخب الاثر در ابواب اولیه موجود است.

۴- منتخب الاثر ص ۲۸۶

۵- منتخب الاثر ص ۲۵۱

۶- منتخب الاثر ص ۲۵۴

۷- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه ۳۲) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (آیه ی ۸ سوره ی صف)

است تا حجت بر عالمیان تمام شود و جمعی کثیری که اسماء ایشان معروف است بر ولادت با سعادت آن حضرت مطلع شدند مانند حکیمه خاتون رضوان الله تعالی علیها و قابله ی که در سرّ من رای همسایه ی ایشان بوده و بعد از ولادت تا وفات [شهادت] امام حسن عسکری (علیه السلام) جماعت بسیاری به خدمت آن حضرت رسیدند و معجزاتی که در وقت ولادت آن سرور در نرجس خاتون رضوان الله تعالی علیها مادر آن بزرگوار ظاهر شد که از حدّ

افزون است. عدد آن و تاریخ ولادت شریف آن حضرت بنا بر مشهور میان خاصه و عامه در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت واقع شد که اشاره شد. (۱)

و وفات [شهادت] حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بنا بر مشهور در سال دویست و شصت از هجرت بوده و در وقت وفات [شهادت] آن حضرت بنا بر قول مشهور پنج ساله بوده و مع ذلك معجزات و غرائب حالات از آن حضرت به ظهور می آمد که اکثر این معجزات را مرحوم سید هاشم بحرانی درباره حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) در مدینه المعاجز جمع آوری کرده و کتابهای دیگری راجع به معجزات حضرت معصومین هم وجود دارد مانند عیون المعجزات سید مرتضی و بحار الانوار مجلسی و تحفه المجالس و دیگر کتب که شیعه و سنی در این باره نوشته اند

موضوع دوم:

نص بر امامت امام زمان (علیه السلام)

آیات کریمه و روایات بسیار بسیار فراوان است بر همه چهارده معصومین (علیهم السلام) فضائلشان خصوصاً بر امامت دوازده امام (علیهم السلام) و سیمای بر امامت امام زمان صلوات الله و سلامه علیه که مقداری در این کتاب ذکر می کنیم.

امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه ۱- السلام) همراه امام حسن مجتبی (علیه السلام) می آمد و به دست سلمان تکیه کرده بود تا وارد مسجد الحرام شد و بنشست ، مردی خوش سیما و قیافه و خوش لباس پیش آمد و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلام کرد. حضرت جوابش را داد. و آن مرد بنشست و آنگاه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین صد مسأله از شما می پرسم اگر جواب گفتمی می دانم که آن مرد می که بعد از رسول الله (صلی

الله علیه وآله) حکومت را متصرف شدند درباره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند و اگر جواب نگفتی می دانم تو هم با آن ها برابری امیرالمؤمنین (علیه السلام)

به او فرمود: هر چه می خواهی از من پرس او گفت: بگو

۱- وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟

۲- و چگونه می شود انسان گاهی به یاد می آورد و گاهی به یاد می برد و فراموش می نماید؟

۳- و چگونه می شود که بچه انسان مانند عموها و دائی هایش می شود؟

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلام علیه رو کرد به امام حسن مجتبی (علیه السلام) و فرمود: ای ابا محمد- جوابش را بگو

امام حسن مجتبی (علیه السلام) جوابش را داد به این که فرمودند:

۱- اما سؤال اول در جوابش فرمود: که گفתי شخصی می خوابد روح او کجا می رود؟ پاسخ این است که روح او به باد و به هوا آویخته می گردد تا وقتی که آن شخص خود را برای بیدار شدن حرکت دهد پس اگر خداوند تبارک و تعالی به

۱- مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب ص ۱۷، می گوید که: در سال ولادت حضرت حجت (علیه السلام) اختلاف شدید است و چندی از اقوال در این باب را از ارشاد شیخ مفید رحمه الله تعالی علیه و کافی و کنز الفوائد کراچکی و دروس از شهید اول و جنه شیخ ابراهیم کفعمی و اثبات الوصیه مسعودی سپس کلام را بسط داده تا این که در ترجیح اقوال: سال ۲۵۵ را بنا به حدیثی که بعد از آن آورده و آن حدیث، ج دوم همین کتاب، برگزیده است.

برگشتن روح برای صاحب آن اجازه دهد آن روح باد را و باد هوا را به سوی خود می کشاند. در نتیجه روح بر می گردد و در بدن صاحبش جای می گیرد.

و اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشت روح اجازه ندهد قضیه برعکس می شود یعنی: هوا باد را و باد آن روح را به سوی خود می کشد و تا هنگام خارج شدن از قبر به بدن صاحبش بر نمی گردد و اما سؤال دوم نسبت به یادآوری و فراموشی جوابش اینست که: دل آدمی در میان ظرفی است و بر روی آن روپوشی قرار گرفته است اگر وقتی می خواهد مطلبی را بیاد آورد صلوات کاملی بر محمد و آل محمد (علیهم السلام)

بفرستد پرده از روی ظرف کنار می رود قلب گشوده و به تعبیری روشن می شود و آن چه را فراموش کرده بیاد می آورد و اگر صلوات بر محمد و آل محمد نفرستد یا صلوات را ناقص یعنی: بدون ذکر آل محمد بگوید: روپوش از روی آن کنار نمی رود در نتیجه قلب همان گونه تاریک می ماند و فراموشی او برطرف نمی شود.

و اما سؤال سوم که: از شباهت فرزند به عموها و دایی ها پرسیدی پاسخش این است که: وقتی شخصی با همسرش

همبستر می شود اگر قلب او آرام و رگ هایش دارای آرامش و بدن دچار لرزه و اضطراب نباشد آن نطفه داخل خود رحم قرار می گیرد و فرزند شبیه پدر و مادرش به دنیا می آید ولی اگر برخلاف آن شخص از آرامش قلب و رگ ها برخوردار نباشد و بدنش به خاطر ترس و وحشت یا عارضه ی دیگر دچار لرزه و اضطراب باشد، نطفه لرزش پیدا میکند و بر بعضی از رگ ها قرار می گیرد اگر بر رگی از رگ های عموها قرار گرفت فرزند شبیه عموهایش می شود. و اگر بر رگی از رگ هایش قرار گرفت شبیه دایی هایش می گردد.

آن مرد گفت: گواهی می دهم که شایسته پرستش جز خدا نیست و همواره به آن گواهی می دهم.

و گواهی می دهم که محمد (صلی الله علیه وآله) رسول خدا است و همواره بدان گواهی می دهم.

و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هستی و به حجّت او قیام کرده ای (اشاره به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد) و همواره بدان گواهی می دهم

و گواهی می دهم که تو وصی او و قائم به حجّت او هستی (اشاره به امام حسن مجتبی (علیه السلام)) کرد و گواهی می دهم که حسین بن علی (علیه السلام) وصی بردارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) و قائم به حجّتش بعد از او است و گواهی می دهم علی بن الحسین (علیه السلام) پس از حسین (علیه السلام) قائم به امر امامت او است. و گواهی می دهم که محمد بن علی (علیه السلام) قائم به امر امامت علی بن الحسین (علیه السلام) است و گواهی می دهم که جعفر بن محمد (علیه السلام) قائم به امر امامت محمد است و گواهی می دهم

که موسی بن جعفر (علیه السلام) قائم به امر امامت جعفر بن محمد (علیه السلام) است و گواهی می دهد که علی بن موسی الرضا (علیه السلام) قائم به امر امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) است

گواهی می دهد که علی بن محمد الجواد (علیه السلام) قائم به امر امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. و گواهی می دهد به اینکه: علی النقی (علیه السلام)

قائم به امر امامت محمد بن علی الجواد (علیه السلام) است. و گواهی می دهد به اینکه: حسن بن علی العسکری (علیه السلام) قائم به امر امامت علی بن محمد التقی (علیه السلام) است. و گواهی می دهد مردی از فرزند حسن عسکری (علیه السلام) است که نباید به کنیه و نام خوانده شود تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم و جور پر شده است و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین سپس برخاست و رفت، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و سلامه علیه فرمود: ای ابا محمد [کنیه امام حسن مجتبی (علیه السلام) است] دنبالش برو، بین کجا می رود؟ امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیرون

ص: ۱۴

آمد و فرمود: همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت دیگر نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و برفت. سپس خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه باز گشتم و به ایشان خبر دادم. فرمودند: ای ابا محمد او را می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین داناترند. حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: او جناب خضر (علیه السلام) است. (۱)

و هب بن منبه در حدیثی از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: چون شب معراج و مرا نزد پروردگارم

جلّ و جلاله بردند ندا آمد: ای محمّد: گفتم: لیک ای پروردگار عظمت لیک و خدای تعالی به من وحی کرد که: ای محمد ملاً اعلی در چه چیز منازعه می کنند؟ گفتم پروردگارا مرا علمی نیست. فرمود: ای محمّد، چرا از آدمیان وزیر و برادر و وصی پس از خودت را برنگزیدی؟

گفتم: الهی چه کسی از میان آدمیان را انتخاب کنم. تو برایم برگزین [چون به دست تو می باشد] خدای تعالی وحی فرمود که: ای محمّد من از میان آدمیان - علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برایت انتخاب کردم گفتم: پروردگارا پسر عمم را؟ فرمود: ای محمّد علی وارث تو و وارث علم پس از تو و پرچم دار تو است و پرچم حمد روز قیامت به دست او است و صاحب حوض تو و از مؤمنان امت تو هر کس بر آن وارد شود به دست او سیراب خواهد شد. سپس خدای تعالی وحی فرمود: ای محمّد من سوگند خورده ام سوگندی حقّ که دشمن تو و دشمن اهل بیت و ذریه ی طیبین و طاهرین تو از آن حوض ننوشد به راستی می گویم: ای محمّد همه ی امت تو داخل بهشت می شوند مگر کسانی که از خلقم که از آن ابا و امتناع کنند گفتم: خدای من آیا کسی هست که از داخل شدن به بهشت ابا و امتناع داشته باشد؟ خدای تعالی وحی فرمود که: آری، گفتم: چگونه ابا و امتناع می کند؟

خدای متعال وحی فرمود: ای محمّد تو را از میان خلقم برگزیدم و وصی پس از تو را انتخاب کردم و او را برای تو مانند هارون برای موسی قرار دادم جز آن که پس از تو پیامبری نیست و محبت او را در قلب تو افکندم و او را پدر فرزندان قرار دادم پس بعد از تو حقّ او بر امت تو مانند حقّ تو بر ایشان در حیات توسست و هر کس حقّ او را انکار کند حقّ تو را انکار کرده است و هر که از ولایت او سرباز زند. از ولایت تو سرباز زده است. من به شکرانه ی نعمتی که ارزانیم فرموده بود برای خدای تعالی به سجده افتاده که ناگاه منادی ندا کرد

که ای محمد سر بر دار و درخواست کن تا به تو عطا کنم گفتم: خدای من اُمّت را پس از من بر ولایت علی بن ابی طالب (علیه السّلام)

گرد آور تا همگی در روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند. خدای تعالی وحی فرمود: ای محمد. من پیش از آن که بندگانم را بیافرینم. در میانشان حکم کردم و حکم درباره ی آن ها در گذشته است (امضاء شده است) تا هر که را بخواهم بدان هلاک کنم و هر که را بخواهم بدان هدایت نمایم پس از تو عَلمت را به او دادم و او را وزیر و جانشین پس از تو بر اهل و اُمّت قرار دادم به خاطر قصد خود که هر که او را دوست بدارد به بهشت در آورم و مُبغض و دشمن و منکر ولایت او را پس از تو به بهشت داخل نمی سازم.

پس کسی که بُغض او را داشته باشد. بُغض تو را دارا است و کسی که بغض تو را داشته باشد بغض مرا دارا است و کسی که او را دشمن بدارد تو را دشمن داشته است و کسی که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و کسی که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و این فضیلت را برای او قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صُلب او یازده مهدی خارج سازم که همه ی آن ها از ذریّه ی نو از فرزندان بکر بتول خواهد بود. و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم (علیه السّلام) پشت

ص: ۱۵

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۴۶۸-۴۷۰، جواب سؤالات در این کتاب داده نشده ولی جواب سؤالات در این کتاب ها آمده است. دلائل الامامه طبری ص ۱۷۴ ج ۲۶، المحاسن ص ۲۷۴ ج ۱۹۹ کمال الدین ص ۴۱۳، عیون الاخبار ۱/۶۵ ج ۳۵، بحار ۴۱۴/۳۶۰ ج ۱ حلیه الابرار، ۳۳/۳ ج ۱، ارشاد القلوب ۲/۲۹۱

سر او نماز می خواند و زمین را از عدل آکنده سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، به واسطه ی او نجات می دهم و از هلاکت باز می دارم و هدایت می کنم و از ضلالت جلوگیری می کنم به واسطه ی او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد. گفتم: الهی و سیدی آن چه کسی خواهد بود خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک شود و کشتار فراوان گردد و فقهای هادی اندک و فقهای گمراهی و خائنان و سفراء افزون شوند. و اُمّت تو قبورشان را مسجد کنند قرآن ها زیور و مساجد زینت شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شده و اُمّت بدان فرمان دهند و از معروف باز دارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان درآمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آن ها فاجر و یارانشان ظالم و اندیش مندان آن ها فاسق گردند. در این هنگام سه خُسوف واقع گردد. خُسوفی در مشرق و خُسوفی در مغرب و خُسوفی در جزیره العرب و بصره به دست یکی از ذریه ی تو ویران گردد و زنگیان (علیهما السّلام) قیام کند و دَجّال از مشرق و از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود. گفتم: خدای من پس از من این فتنه ها کی واقع شود؟ خدای تعالی به من وحی فرمود: و مرا از فتنه ی بنی امیه و فتنه ی فرزندان عمویم عباس و آن چه هست و تا روز قیامت خواهد بود آگاه کرد و من نیز آنگاه که به زمین رسالت نمودم و خدا را بر آن سپاس می گویم. چنانکه پیامبران و هر چه که قبل از من بوده و هر مخلوقی که تا روز قیامت است او را سپاس گوید.

(۱)

امیرالمؤمنین (علیه السّلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت نموده که فرمودند: چون مرا به آسمان ها بردند خدایم به من وحی کرد که ای محمّد من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدم و تو را پیامبر ساختم و از اسم خود برای تو اسمی برگرفتم که من محمودم و تو محمدی، سپس دوم بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علی را برگزیدم

و او را وصی و خلیفه ی تو قرار دادم و همسر دختر و پدر فرزندان ساختم و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم که من علیّ اعلی هستم و او علیّ است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو تن آفریدم سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را پذیرفت نزد من از مقرّبین است ای محمّد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا آن که منقطع شود و مانند مشک کهنه پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت ایشان است به نزد من آید او را در بهشت خود جای نمی دهم و تحت سایه ی عرشم، در نیاورم ای محمّد آیا دوست می داری ایشان [ائمه (علیهم السّلام)] را ببینی؟

گفتم: آری. ای پروردگار من. گفت: سرت را بلند کن - سرم را بلند کردم و به ناگاه، انوار علیّ و فاطمه و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن را دیدم و قائم (علیه السّلام) را در وسط آنان مانند ستاره ای درخشان بود.

گفتم: پروردگارا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمه (علیهم السّلام) هستند و این قائم (علیه السّلام) کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و به توسط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و او راحت دوستان من است و او کسی است که دل شیعیان را از ظالمان و منکران و کافران شفا می دهد. ولات و عزیّی را با طراوت بیرون می آورد و آن ها را آتش می زند و فتنه ی مردم به آن دو در آن روز از فتنه ی عجل و سامری سخت تر است. (۲)

۱- اکمال الدین باب ۲۳ روایت ۱

۲- کمال الدین شیخ صدوق، باب ۲۳، روایت ۲

۳- جابر بن یزید جعفی گوید: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد که « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (آیه ی ۵۹ نساء) یا رسول الله خدا و رسولش را شناخته ایم. پس اولوالامری که خداوند طاعت آن ها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را می بینی و آنگاه که او را دیدی سلام مرا به او برسان و پس از او جعفر بن محمد صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی ابن محمد و حسن بن علی و پس از او همنام و هم کنیه ی من حجه الله - در زمینش و بقیه الله ، در بین عبادش فرزند حسن بن علی ، ائمه مسلمین خواهند بود او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است جابر گوید: گفتم یا رسول الله آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی و بهره ای هست؟ فرمودند: آری قسم بع خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاءه و روشنی می کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع و بهره مند می شوند. مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است ای جابر این سر مکنون خداوند و علم مخزون او است. آن را از غیر اهلش پوشان جابر بن یزید گوید: جابر بن عبدالله انصاری بر امام سجاد (علیه السلام) وارد شد و هنگامی که با او مشغول گفت گو بود ناگهان امام باقر (علیه السلام) با گیسوان آراسته از نزد نساء آن حضرت بیرون آمد در حالی که پسر بچه ای بیش نبود

چون جابر او را شناخت لرزه بر اندامش افتاد و مو بر تنش راست شد و اندکی بدو نگریست. سپس گفت: ای پسر پیش بیا و او پیش آمد سپس گفت: برو و او رفت جابر گفت: به خدای کعبه سوگند که شمائل رسول الله (صلی الله علیه و آله) را دارا است. سپس برخاست و نزدیک وی رفت و گفت:

ای پسر نامت چیست؟ فرمود: محمد پرسید: فرزند که هستی؟ پس تو همان باقری؟ فرمود: آری. سپس آن حضرت گفت: آن چه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تو سپرده است به من برسان جابر گفت: ای مولای من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من بشارت دادند که زنده می مانم تا شما را ملاقات کنم و به من فرمودند: آنگاه که او را ملاقات کردی سلام مرا بدو برسان پس ای مولای من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شما سلام رسانیدند امام باقر (علیه السلام) فرمودند: تا آسمان و زمین برپاست بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

سلام باد و بر تو ای جابر که آن سلام را رسانیدی سلام باد و بعد از آن جابر به نزد حضرتش رفت و آمد می کرد و از او می آموخت یک روز امام باقر (علیه السلام) از وی چیزی پرسید جابر گفت: به خدا سوگند که من خود را در نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داخل نمی کنم که او به من خبر داده است که شما ائمه ی هدای (علیهم السلام) از اهل بیت او بعد از او می باشید در کوچکی حکیم ترین مردم و در بزرگی علیم ترین آن هائید و فرمودند: به ایشان چیزی تعلیم ندهید که آن ها اعلم از شما هستند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راست و درست فرموده است و من در آن چه که پرسیدم از تو داناترم حکمت را در کودکی به ما داده اند.

و همه ی آن ها از فضل و رحمت خداوند بر ما اهل البیت است. (۱)

ص: ۱۷

۱- کمال الدین شیخ صدوق، باب ۲۳ روایت ۳

۴- عبدالرحمن بن سمره گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسانی که در دین خدا، مُجادله و ستیز می کنند بر زبان هفتاد پیامبر لعنت شده اند و کسی که در آیات خدا مجادله کند کافر شده است خدای تعالی فرمود: مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (آیه ی ۴ سوره مؤمن)

تنها گروه کافران در آیات الهی مجادله کنند و گردش آن ها در شهرها تو را نفریبند و کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند بر خدا دروغ بسته است و هر کس بدون داشتن علم و آگاهی فتوا دهد ملائکه ی آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر ضلالتی به آتشی ختم می شود. عبدالرحمن بن سمره گوید: گفتم ای رسول خدا راه نجات را به من بنما فرمود: ای سمره هر گاه هواهای نفسانی مختلف شد و آراء و عقاید متفرق گردید بر تو باد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشی که او امام امت و خلیفه ی من بر ایش ان است و او فاروقی که به واسطه ی او بین حق و باطل تمیز می دهند هر کس از او پرسید پاسخش را دهد و کسی از او هدایت جوید هدایتش فرماید و کسی که خواستار حق باشد آن را نزد او می یابد و کسی که هدایت را بجوید نزد او بدان خواهد رسید و هر که بدو پناه برد ایمنش سازد و هر کس دامن او را گیرد نجاتش دهد و هر که از او پیروی کند هدایتش کند. ای پسر سمره هر که با او موافقت کند و او را دوست بدارد سالم خواهد بود و هر که با او مخالفت کرده و دشمنی ورزد هلاک خواهد شد. ای پسر سمره علی از

من است و روح او از روح من و طینت او از طینت من است و او برادر من است و من برادر اویم و او شوهر

دخترم فاطمه سیده ی بانوان عالم از اولین و آخرین است [صلوات الله و سلام علیها و دو امام ائمه و دو سید جوانان بهشت حسن و حسین و ۹ تن از ائمه از فرزندان حسین [صلوات الله و سلام علیهم] هستند و نهمین آن ها قائم امت من است [صلوات الله و سلامه علیه] که زمین را پر از عدل و داد نماید. همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. (۱)

۵- عبدالله بن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کند که فرمودند: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از میان آن ها برگزید و پیامبر گردانید. سپس دوّم بار نظر افکند و علیّ را برگزید و پیامبر گردانید سپس به من فرمان داد که او را برادر ولیّ و وصیّ و خلیفه ی خود سازم. پس علیّ از من است و من از علیّ و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبط حسن و حسین است و بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجّت های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیّت مرا نگه دارند و نهمین آن ها قائم (علیه السّلام) اهل بیتم و مهدی ائمه است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت کلائکه ی خدا مؤید باشد. زمین را از عدل و داد آکنده و پر سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

(۲)

۶- امام صادق (علیه السّلام) از پدران بزرگوارشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علیهم صلوات الله و سلامه اجمعین روایت کرده که فرمود: جبرئیل از ربّ العزّه جلّ جلاله برایم حدیث کرد که فرمود: هر کس بداند که هیچ معبودی جز من نیست و محمد بنده و

فرستاده ی من است و علی بن ابی طالب (علیه السّلام) جانشین من است و ائمه ای (علیهم السّلام) که از فرزندان او هستند حجت های منند او را به رحمت خود به بهشت داخل می سازم و به عفو خود او را از آتش نجات می بخشم و همسایگی خود را برای او مباح و

ص: ۱۸

۱- کمال الدین باب ۲۴ روایت ۱

۲- کمال الدین باب ۲۴، روایت ۲

جایز و حلال می گردانم و کرامتم را بر او واجب می گردانم و نعمتم را بر او تمام ساخته و او را از خاصان و خالصان خود قرار می دهم اگر مرا ندا کند و به او لبیک می گویم و اگر مرا بخواند اجابتش می نمایم و اگر از من درخواست کند به او می بخشم و اگر خاموش باشد به او اقتدا می کنم و اگر بد کند به او رحمت می آورم و اگر از من فرار کند او را می خوانم و اگر باز گردد او را می پذیرم و اگر در خانه ام بکوبد آن را می گشایم و هر کس گواهی ندهد که من معبود یکتا هستم یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول من است یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که علی بن ابی طالب (علیه السّلام) جانشین من است یا بدان شهادت دهد اما گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجت های من هستند به تحقیق که چنین شخصی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتاب های من، کافر شده است. و اگر قصد مرا کند

محبوبش می کنم و اگر از من درخواست کند محرومش سازم و اگر مرا ندا کند ندایش را نمی شنوم و اگر مرا بخواند دعایش را استجاب نمی سازم و اگر به من امید بندد ناامیدش می گردانم و این جزای او از جانب من است و من هرگز به بندگانم ستم نمی کنم.

آن گاه جابر بن عبدالله امصاریّ از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا ائمه ی [هدی صلوات الله علیهم] از فرزندان علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) چه کسانی اند؟ فرمود: حسن و حسین. سید جوانان بهشت سپس سید العابدین در زمانش علیّ بن الحسین سپس محمد بن علیّ الباقر و تو ای جابر او را درک می کنی و آن گاه که او را دیدی، سلام مرا بدو بررسان سپس جعفر بن محمد الصادق سپس موسی بن جعفر الکاظم سپس علیّ بن موسی الرضا، سپس محمد بن علیّ التّقیّ سپس علیّ بن محمد النّقیّ ، سپس حسن بن علیّ الزّکیّ سپس فرزند او، قائم به حقّ ، مهدیّ امّت، کسی که او زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از جور و ظلم شده باشد. ای جابر آنان جانشینان و اوصیاء و اولاد و عترت من هستند کسی که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که از آنان سرپیچی کند، مرا سرپیچی کرده است و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند مرا انکار کرده است به واسطه ی ایشان است که خداوند آسمان را نگاه داشته که بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به سبب ایشان است که خداوند زمین را حفظ کرده که اهلش را نلرزاند. (۱)

۷- عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ (۲)

امام صادق (علیه السلام) از پدران او رسول خدا (صلی الله علیه وآله) [و علیهم اجمعین] روایت می کند که فرمود: پس از من دوازده امامند که اوّل آن ها علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) و آخر ایشان قائم (علیه السلام) است

آنان جانشینان و اوصیاء و اولیای من و حجّت های الهی بر امتم پس از من می باشند کسی
که مُقَرَّب به ایشان باشد

مؤمن است و کسی که منکر ایشان باشد، کافر است.

۸- امام هشتم (علیه السّلام) از پدران بزرگوارش از قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
روایت کرده است که فرمود: من سید هر آن کسی ام که خدای عزّوجلّ آفریده است و من
بهتر از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمله ی عرشی و همه ی ملائکه ی مقربین و انبیاء

ص: ۱۹

۱- کمال الدین ، باب ۲۴ ، روایت ۳

۲- کمال الدین، باب ۲۴، روایت ۴

مرسلینم من صاحب شفاعه و حوض شریفم و من و علی دو پدر این امت هستیم هر کس ما
را بشناسد خدای عزّوجلّ را شناخته و هر کس ما را منکر باشد خدای عزّوجلّ را منکر
است. از علی (علیه السّلام) است دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت، حسن و
حسین و از اولاد حسین نه (۹) نفرند که طاعتش طاعت من است و خلاف با آن ها -
خلاف با امت من است نهمین آن ها قائم (علیه السّلام) ایشان است و مهدی ایشان. (۱)

۹ - عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: به راستی که خلفای من
و اوصیای من و حجج خدا (حجّت ها) بر خلق بعد از من دوازده نفرند. اولشان برادر من
است و آخرشان پسر من. عرض شد یا رسول الله برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب
(علیه السّلام) عرض شد: پسرت کیست؟ فرمود: مهدی ان که زمین را پر از عدل و داد کند

چنانچه پر از جور و ظلم شده سوگند به آن که مرا به حق بشیر مبعوث کرده است اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه خداوند این روز را طولانی کند تا آنکه فرزندم مهدی ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید از آسمان و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد. (۲)

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبُهُ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا

جابر بن عبدالله انصار می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فرزندم مهدی نامش نام من است و کنیه اش کنیه من اشبه و شبیه تربت مردم به من است در خلقت و اخلاق یک غیبتی دارد یک سرگردانی درباره اش پیش آید که امت ما در آن گمراه شوند سپس چون شهاب ثاقب و ستاره درخشان پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده باشد. (۳)

۱۱- عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَكَّلِي أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مَنْ رُفِقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:

امام پنجم (علیه السلام) فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد با دوستانش دوست باشد و دشمنانش دشمن او در روز قیامت از رفقای من طرف دوستی من و اکرام امت من است. (۴)

امام ششم (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: خوشا به حال کسی که قائم (علیه السلام) اهل بیت را درک کند و پیش از ظهورش پیرو او بوده و به امامت او و ائمه ی هدایت گریز از او معتقد بوده و از دشمنانش بیزار بوده آنان رفیقان من و گرامی ترین امت منند. (۵)

۱۲- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ (۶) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بهترین عبادت انتظار فرج است.

ص: ۲۰

-
- ۱- کمال الدین ، باب ۲۴ ، روایت ۷
 - ۲- کمال الدین باب ۲۴ ، روایت ۲۷
 - ۳- کمال الدین ، باب ۲۶ ، روایت ۱
 - ۴- کمال الدین ، باب ۲۶ ، روایت ۲
 - ۵- کمال الدین ، باب ۲۶ ، روایت ۳
 - ۶- کمال الدین، باب ۲۶ ، روایت ۶

۱۳- سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: به راستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام امت و خلیفه ی من است بر آن ها بعد از من و از فرزندان او است. همان قائم (علیه السلام) و منتظری که خدا با او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه پر از جور و ظلم شده است. سوگند بدان کسی که مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده است. کسانی که در دوران غیبتش بر عقیده به امامتش ثابت قدم

بمانند و به پایند. از کبریت احمر کمیاب ترند. جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله برای فرزند قائم غیبت است؟

فرمود: آری به پروردگارم. تا آنان که گرویدند امتحان شوند و مورد آزمایش قرار گیرند [ورزیده شوند]

و کافرین محو گردند ای جابر این یکی از کارهای مهّم خداوند است و یکی از اسرار او است که از بندگان خود پنهان داشته مبادا در آن شک کنی که شک در کار خدای عزّوجلّ کفر است. (۱)

۱۴- امام حسین (علیه السّلام) از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السّلام) روایت کرده که به ایشان فرمود: نهمین فرزندت ای حسین همان قائم بحقّ و مظهر دین است و باسط عدل ، امام حسین (علیه السّلام) می فرماید: یا امیرالمؤمنین این امر خواهد بود؟ فرمود: آری به حقّ آن که محمد (صلی الله علیه و آله) را به نبوّت مبعوث کرده و بر جمیع خلق برگزیده ولی بعد از غیبت و حیرتی و سرگردانی و ثابت نماند در آن غیبت بردنیش مگر مخلصانی که روح یقین را دریافته اند آن کسانی که خدای عزّوجلّ پیمان ولایت ما را از آن ها گرفته و ایمان در دلشان نوشته شده و آن ها را بر وحی از جانب خود کمک کرده است. (۲)

۱۵- ابونضره گوید: وقتی امام باقر محضر شد فرزندش امام صادق (علیه السّلام) را خواند و بدو وصیّتی کرد. آنگاه برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت: اگر تمثال حسن و حسین را درباره ی خودت و من تصویر می کردی، امیدوار بودم که منکری را مرتکب

نشوی، امام باقر (علیه السلام) فرمود: ای ابوالحسن، امانات به تمثال نیست و عهد و پیمان ما به تصویر و تمثال نیست، بلکه آن ها اموری اند که بر حجت های الهی سبقت دارد.

سپس جابر بن عبدالله را خواند و به او فرمود:

ای جابر، آن چه را که در آن صحیفه دیدی برای ما بازگو کن. جابر گفت: ای ابا جعفر، به روی چشم بر مولای خود فاطمه ی زهرا سلام الله علیها وارد شدم تا ولادت حسین (علیه السلام)

را تهنیت گویم که بناگاه صحیفه ای در دست آن حضرت دیدم که از درّه ی بیضا بود. گفتم: ای سرور زنان، این صحیفه ای که در دست شما می بینم چیست؟ فرمود: اسامی ائمه ای از فرزندان من در آن است گفتم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمود: ای جابر اگر عنه نبود چنین می کردم ولی نهی شده است که جز پیامبر و یا وصی پیامبر و یا اهل بیت پیامبر به آن دست نزنند ولی به تو اجازه داده می شود که از رویش، آن را بنگری و بدانی جابر گوید: آن را خواندم و در آن نوشته بود: القاسم محمد بن عبدالله المصطفی (صلی الله علیه وآله) مادرش آمنه بنت وهب ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی (علیه السلام) مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف:

ابومحمد حسین بن علی البر و ابو عبدالله حسین بن علی التقی و مادر هر دو فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله) ابومحمد علی بن حسین عدل و مادرش شهربانو دختر یزدگرد [یزدجرد] بن شاهنشاه ابوجعفر محمد بن علی الباقر، مادرش ام عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ابوابراهیم موسی

۱- کمال الدین باب ۲۶ روایت ۶

۲- کمال الدین - باب ۲۷، روایت ۱۶

بن جعفر الثَّقَه مادرش جاریه ای به نام أم حمیده ابوالحسن علی بن موسی الرضا مادرش جاریه ای به نام نجمه ابوجعفر محمد بن علی الزکی مادرش جاریه ای به نام خیزران ابوالحسن علی بن محمد الامین مادرش جاریه ای به نام سوسن ابومحمد حسن بن علی الرقیق مادرش جاریه ای به نام سمانه و کنیه اش ام الحسن ابالقاسم محمد بن حسن القائم و او حجت خدا بر خلقش می باشد مادرش جاریه ای به نام نرگس [نرجس] صلوات الله علیهم
اجمعین (۱)

۱۶- عبدالعظیم حسنی از امام جواد (علیه السلام) از آباء بزرگوارشان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث روایت می کند که برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان چراگاه را می جویند اما آن ار نمی یابند بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه ی طولانی غیبت امامش سخت نشود او در روز قیامت هم درجه ی من است. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت احدی بر گردنش نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود. (۲)

۱۷- ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: نیازی به تو دارم چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم. جابر گفت: هر وقت شما بخواهید امام باقر (علیه السلام) با او وعده

گذاشت و گفت: ای جابر، آن لوحی که در دست مادرم فاطمه ی زهراء دختر رسول الله صلی الله علیهما دیدی چه بود؟ (۳)

و مادرم درباره ی آن چه در آن نوشته بود چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای تهنیت ولادت امام حسین (علیه السلام) بر مادر گرامیتان فاطمه ی زهراء صلوات الله و سلام علیها وارد شدم و در دست آن بزرگوار لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته ای سفید و نورانی مانند نور آفتاب دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا پدر و مادرم فدای شما باد، این لوح چیست؟ فرمودند: این لوح را خدای تعالی به رسولش (صلی الله علیه و آله) هدیه کرده است. و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی اوصیایی از فرزندانم ثبت است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به من عطا فرموده است. تا بدان مسرور گردم. جابر گوید: مادر بزرگوار شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم پدرم امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند و صحیفه ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد. پدرم فرمود: ای جابر تو در کتاب بنگر تا من آن را برایت بخوانم.

جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت جابر گفت به خدا سوگند گواهی می دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم : این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم برای محمد نور و سفیر و حجاب و دلیل او آن روح الامین از جانب رب العالمین فرو فرستاده است. ای محمد اسم های مرا بزرگ شمار و نعمت های مرا شکر گزار و آلاء مرا انکار مکن. من خدای یکتا

هستم که هیچ معبودی جز من نیست. شکننده ی جباران و نابودکننده ی متکبران
و خوارکننده ی

ص: ۲۲

۱- کمال الدین باب ۲۷، روایت ۱

۲- کمال الدین باب ۲۶، روایت ۱۴

۳- به نام حدیث لوح فاطمه سلام الله علیها

ستم گران و قاضی روز جزا من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست هر که به غیر فضل من امیدوار باشد یا غیر از عدل من بترسد او را عذاب سختی کنم که هیچ یک از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم پس مرا پیرست و بر من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آن که وقتی ایامی کامل و ندتش سپری شد برای او وصیی قرار دادم و من تو را بر انبیا فضیلت دادم و وصی تو را افضل اوصیاء ساختم و تو را به دو شب و سبت پس از تو یعنی حسن و حسین (علیهما السلام) گرامی داشتم حسن را پس از انقضای ایام پدرش معدن علم قرار دادم و حسین را خازن وحی خود ساختم و شهادت را به او کرامت کرده و سعادت را ختم کار او گردانیدم او افضل و ارفع شهداء است و کلمه ی تامه ی من با اوست و حجّت بالغه من است. به واسطه ی عترت او ثواب می دهم و عقاب می کنم. اولین عترت او علی بن سید العابدین و زینت اولیای پیشین است و فرزند او که همانم جدش محمود است یعنی محمد که شکافنده ی علم من و معدن حکمت می باشد و بعد از آن شک کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسی که او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کند این قول حق من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را در میان دوستان و شیعیان و

یارانش شاد سازم و بعد از او جوانش موسی را برگزیدم زیرا رشته ی وصیت من منقطع نشود و حجّت مخفی نگردد و اولیایم هرگز بدبخت نشوند هُشدار که هر کس یکی از آنان را انکار کند نعمتم را انکار کرده و هر که آیه ای از کتابم را تغییر دهد بر من افتراء بسته است و وای بر کسانی که هنگام انقضاء مدت بنده و دوست و برگزیده ام به موسی افتراء بسته و انکار کند که آن کسی که امام هشتم (علیه السّلام) را تکذیب کند همه ی اولیای مرا تکذیب کرده است علیّ ولیّ و ناصر من است کسی که انتقال و سنگینی نبوت را به دوش او گذاردم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم او را عفریت متکبری خواهد کشت. و در شهری که ذوالقرنین بنده ی صالح من بناء کرده و در کنار بدترین خلق من مدفون خواهد شد و بر من فرض است که چشم او را به پسر و جانشین محمّد روشن سازم. او وارث علم و معدن و حکمت و موضع اسرار و حجّت من بر خلائق است. بهشت را جایگاه او ساختم و شفاعتش را درباره ی هفتاد تن از خویشانش که همگی مستوجب آتش بودند پذیرفتم و سعادت او را به واسطه ی فرزندش علیّ که ولیّ ناصر من است ختم می کنم او شاهد در میان خلقم و امین بر وَحیم می باشد. و از صُلب او داعی به دین و خازن علمم حسن را بیرون می آورم. سپس به خاطر رحمتی سر عالمیان سلسله ی اوصیاء را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد که کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را داراست و دوستانم در زمان او خوار شده سرهای آنان را هدیه می دهند هم چنان که سرهای ترک و دیلم را اهداء می کنند. آنان را می کشند و آتش می زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد آنان دوستان حقیقی می باشند و به واسطه ی آن ها هر فتنه ی کور ظلمانی را برطرف سازم و زلزله ها را از بین ببرم و شدائد و احوال را زایل نمایم و بارهای کران و زنجیرها را از آنان بردارم اینان کسانی هستند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان مهتدی واقعی هستند.

عبدالرحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفته است: اگر در دوران زندگانیت شما همین حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است پس آن را حفظ کن و از غیر اهلش پنهان دار. (۱)

ص: ۲۳

۱- کمال الدین، ۲۸، روایت ۱ فرائد السنن ج ۲ ص ۱۰۳-۱۰۷ وزارت الاعلام، مدیریه الرقابہ طبع بموجب القرار رقم: ۹۲۸۶۵ به تاریخ ۲۰۰۶/۹/۵ م

۱۸- ابوسعید عقیصا گوید: وقتی امام حسن مجتبی (علیه السلام) با معاویه ملعون مصالحه کرد. مردم به نزد او آمدند و بعضی از آن ها امام (علیه السلام) را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند. امام (علیه السلام) فرمود: ای وای بر شما چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آن چه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر

است آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعة هستم بر شما و نص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یکی از دو سروران جوانان بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر (علیه السلام) کشتی را سوراخ کرد و دیوار را به پاداشت و آن جوان را کشت این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید. چون حکمت آن ها بر وی پوشیده بود؟ اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آن که بیعت سرکش زمانش بر گردن او است مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او پنهان می شود. تا آن گاه که خروج کند- بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است. و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند سپس

با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است. (۱)

۱۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ (۲)

عبدالله بن عمر گوید: از حسین بن علی (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آن که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد. هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین شنیدم.

۲۰- سعید بن جبیر گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) شنیدم که فرمود: در قائم ما (علیه السلام) سنت هایی از انبیاء وجود دارد سنتی از پدرمان آدم (علیه السلام) و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم اجمعین اما از آدم و نوح طول عمر و از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم و اما از موسی خوف و غیبت، و اما از عیسی اختلاف مردم درباره او و اما از ایوب: فرج پس از گرفتاری و اما از محمد (صلی الله علیه و آله) خروج با شمشیر (۳)

۲۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا [مِنْ بَعْضِي النِّسْخِ عَلَيَّ وَلايْتِنَا] فِي غَيْبِهِ قَائِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَاحِدٍ. (۴)

عَمْرُو بن ثابت گوید: امام زین العابدین (علیه السّلام) فرمود: کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدا باشد. خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و أحد را به وی عطا فرماید.

ص: ۲۴

۱- کمال الدّین، باب ۲۹، روایت ۲

۲- کمال الدین، باب ۳۰، روایت ۴

۳- کمال الدین، باب ۳۱، روایت ۳

۴- کمال الدّین، باب ۳۱، روایت ۶

۲۲- امّ هانی گوید: اما باقر (علیه السّلام) را ملاقات کردم و از تأویل این آیه ی شریفه پرسش نمودم فَلَا أَقْسِمُ بِالْخَنَسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَسِ (۱۶) (۱)

«پس سوگند نیارم به فرو روندگان روندگان نهان شدگان» فرمود: امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال ۲۶۰ غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد اگر او را دیدی چشمانت روشن باد.

(۲)

۲۳- ابوبصیر از امام باقر (علیه السّلام) روایت کند که در تفسیر این کلام، خدای تعالی «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۳)

«آیا دیدید اگر بام داد آب شما فرو رفت و ناپدید شد کیست که آب نمایانی برای پدید آورد» فرمود: این آیه درباره ی امام قائم (علیه السّلام) نازل شده است. می فرماید: اگر امامتان از شما غایب شود و ندانید که او کجاست چه کسی امام ظاهر برای شما خواهد

آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد. سپس فرمود:
به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. (۴)

ابوبصیر گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر (امام زمان (علیه السلام)) چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلوات الله علیهم و اما سنتی از عیسی (علیه السلام) آن است که می گویند مُرده ولی نمرده است

و اما از محمد (صلی الله علیه و آله) شمشیر است. (۵)

۲۴- محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم و می خواستم از قائم آل محمد (علیهم السلام) پرسش کنم. امام باقر (علیه السلام) پیش از آن که سؤال کنم، فرمود: ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات علیهم.

اما شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود باز می گردد در حالی که جوان است اما شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاص و عام غایب می شود و از برادرش نیز مخفی است. و امر او بر پدرش هم پوشیده است با وجود آن که مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود. اما شباهت او با موسی دوام خوف و بی یآوری می بیند تا آن که خدای تعالی اذن ظهور می دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تائید فرماید اما شباهت او با عیسی (علیه السلام) اختلافی است که درباره ی وی صورت می گیرد تا به غایتی گروهی می گویند: متولد نشده است و گروهی گویند: فوت کرده است و گروهی گویند: کشته شده و به صلیب آویخته شده است و اما شباهت او با جدش محمد

مصطفی (صلی الله علیه وآله) خروج او با شمشیر است و این که او دشمنان خدا و رسولش را و جبارین و طواغیت (طاغوت ها) را خواهد کشت و او با شمشیر و رُعب یاری می شود

ص: ۲۵

۱- آیه ۱۵ و ۱۶ سوره ی تکویر

۲- کمال الدین باب ۳۲، روایت ۱

۳- آیه ی ۳۰ سوره ملک

۴- کمال الدین ، باب ۳۲، روایت ۳

۵- کمال الدین ، باب ۳۲ روایت ۶، این روایت و ده ها روایت دیگر رد بر عقاید فاسد بهائیان خذلهم الله که قائل به امامت امام زمان (علیه السلام) نیستند و آنان مرتد هستند از دین مبین اسلام بلکه منکر نبوت پیامبرند بر حسب روایاتی که موجود است.

و هیچ پرچمی از او باز نگردد و از علامات قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صحیه ی آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می خواند. (۱)

۲۵- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (صلی الله علیه وآله)

شنیدم که می فرمود: قائم ما (صلی الله علیه وآله) منصور به رُعب است. (۲)

و مؤید به نصر زمین برای او در نوردیده شود (۳) و گنج های خود را زمین ظاهر سازد برای آن بزرگوار سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه ی او، دینش را بر همه ی ادیان چیره گرداند گرچه مشرکان را ناخوش اید جز در زمین ویرانه ای نماند.

جز ان که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آید و پشت سر او نماز گذارد. راوی گوید: عرض کردم: باین رسول الله قائم (صلی الله علیه و آله) شما کی خروج می کند؟

فرمود: آن گاه که ۱- مردان به زنان تشبّه پیدا کنند و مثل زنان گردند. ۲- و زنان به مردان شبیه گردند و ۳- و مردان به مردان اکتفاء کنند (العیاذ بالله) و ۴- زنان به زنان و ۵- صاحبان فروج- یعنی زنان بر زین ها سوار شوند. و ۶- شهادت های دروغ پذیرفته شود ۷- شهادت های عدول و درست و به حقّ مردود گردد. ۸- و مردم خون ریزی کنند ۹- ارتکاب زنا گردند ۱۰- رباخواری را سبک شمارند. ۱۱- و از اشرار به خاطر زبانشان پرهیز کنند ۱۲- و سفیانی از شام خروج کند ۱۳- و یمانی از یمن ۱۴- و در بیدار خسوفی واقع (۴) شود [که لشکر سفیانی در زمین فرو روند] ۱۵- و جوانی از آل محمد صلوات الله علیهم که نامش محمد بن حسن یا نفس زکیّه است بین رکن و مقام کشته شود. ۱۶- و صحیه ای از آسمان [صدای جبرئیل] بیاید و بگوید حقّ با او و شیعیان او می باشد. در این هنگام است که قائم ما خروج کند. و چون ظهور نماید به خانه ی کعبه تکیه زند و ۳۱۳ نفر مرد به گرد او اجتماعی کنند و اولین سخن او این است که این آیه را می خواند.

«بَقِيَهُ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» آیه ی ۸۶ هود

سپس می گوید: منم بقیه الله در زمین و منم خلیفه ی خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام می کند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَةَ اللهِ فِي اَرْضِهِ و چون برای بیعت ده هزار نفر مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و ثن و بت و غیره. آتش می افتد و همه بسوزند و آن پس از غیبتی

طولانی است تا خدا بداند [خداوند می داند و بر همه چیز آگاه است] چه کسی در دوران غیبت او از او اطاعت کرده و به او ایمان می آورد. (۵)

۲۶- ابو ایوب محزومی گوید: امام محمد باقر (علیه السلام) سیر دوازده تن خلفای راشدین صلوات الله علیهم را ذکر فرمود و چون به آخرین آن ها رسید فرمود: دوازدهم نفر آن ها کسی است که عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سر او نماز گذارد و بر توست که ملازم سنت او و قران کریم باشی. (۶)

ص: ۲۶

۱- کمال الدین ، باب ۳۲، روایت ۷

۲- ترسش در دل دشمنان جای می گیرد، همه از ایشان می ترسند.

۳- تمام کره ی زمین در اختیارش می باشد چه طی الارض چه ابر چه چیز بهتر و عالی تر

۴- لغت یبدا، به معنی فلات و بیابان، یبداوات جمع، نام زمینی است هموار بین مکه و مدینه، محل فرو رفتن و خسف، لشگر سفیانی و نابود شدن آنها در این مکان

۵- کمال الدین، باب ۳۲ روایت ۱۶

۶- کمال الدین، باب ۳۲، روایت ۱۷

۲۷- عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام هادی (علیه السلام) وارد شدم، چون مرا دید فرمود: مرحبا بر تو ای ابوالقاسم تو دوست حقیقی ما هستی گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم (۱)

اگر پسندیده بود بر آن استوار باشم تا آن که خدای تعالی را ملاقات کنم. فرمود: ای ابوالقاسم بازگو گفتم: من معتقدم که خدای تعالی واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حدّ خارج است. حدّ ابطال و تعطیل [یعنی نبودن خدا] بلکه خدای قادر و متعال وجود دارد. ابطال و تعطیل نیست و همه مخلوقات را او خلق کرده به غیر او هر چه هست، مخلوق و موجود است.

و حدّ تشبیه (۲) و این که او جسم و صورت و عَرَض و جوهر نیست بلکه او پدید آورنده ی اجسام و تصویر کننده ی صورت ها و آفریننده ی اعراض (۳) و جواهر (۴) و ربّ و مالک و جاعل و پدید آورنده ی هر چیزی است و این که محمّد صلوات الله و سلامه علیه بنده و رسول او است. خاتم پیامبران است و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد.

و آئین او ختم کننده ی آئین هاست و پس از او تا روز قیامت آئینی نخواهد بود:

و من معتقدم که پس از او امام و خلیفه و ولیّ امر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب (علیه السّلام) است سپس حسن و بعد حسین (علیهما السّلام) و بعد علیّ الحسین و بعد محمّد بن علیّ و بعد جعفر بن محمّد و بعد موسی بن جعفر و بعد علیّ بن موسی و بعد محمّد بن علیّ و بعد تو می باشی (علیهم السّلام) ای مولای من امام هادی (علیه السّلام)

فرمود: و پس از من فرزندانم حسن عسکری (علیه السّلام) و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: ای مولای من آن چگونه است؟ و مردم با جانشین او چگونه باشند؟

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و ذکر نام او روا نباشد تا آن که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گوید: گفتم: اقرار می کنم و معتقدم دوست آنان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و طاعت ایشان طاعت خدا و

معصیت ایشان معصیت خداست و معتقدم که معراج و معصیت ایشان معصیت خداست و معتقدم که

معراج حقّ است و سؤال قبر حقّ است و حجّت و نار حق است و صراط و میزان حقّ است و قیامت می آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می فرماید و معتقدم که فرایض واجبه بعد از ولایت نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

امام هادی (علیه السّلام) فرمود: ای ابا القاسم به خدا سوگند این دین خدا است که آن را برای بندگانش پسندیده است پس بر آن ثابت باش خداوند تو را به قول و گفتار ثابت و راسخ در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد. (۵)

۲۸- احمد بن اسحاق گوید: بر امام حسن عسگری (علیه السّلام) وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم آن امام بزرگوار آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای نهالی از زمان آدم (علیه السّلام) زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت به واسطه ی او است که بلاء را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

ص: ۲۷

۱- عرضه اعتقاد

۲- و لیس کمثله شیء ، او شبیه چیزی نیست

۳- عَرَضٌ ، چیزی که دوام و بقاء نداشته باشد، آن چه قائم به غیر باشد

۴- جَوْهَرٌ مَعْرَبٌ گوهر اصل و خلاصه ی چیزی ، آن چه قائم به ذات خود باشد. مقابل
عَرَضٌ

۵- کمال الدین ، باب ۳۷، روایت ۱

گوید گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند قمر و ماه سب چهارده می درخشید فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجت های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم او همانم و هم کنیه ی رسول الله (صلی الله علیه وآله) است و کسی که زمین را پر از عدل می کند هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است او غیبی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرَج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک با برکت به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: اَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن.

احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام حسن عسکری سلام الله علیه باز گشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا شادی من به واسطه ی متنی که بر من نهادید بسیار است بفرمایید: آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد ، غیب طولانی گفتم: ای فرزند رسول خدا آیا غیب او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او باز گردند و باقی نماند

مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق این امری است از امر الهی و سرّی است از سرّ پروردگار و غیبتی از غیبت خدای منّان آن چه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا [قیامت] با ما در علّین باشی. (۱)

۲۹- حسین بن سعد کاتب گفت که: حضرت امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام) فرمود که: بنی امیّه و بنی عبّاس شمشیرهای خود را بر ما گذاشتند به دو علت اول اینکه می دانستند که ایشان را در امر خلافت حقّی نیست و می ترسیدند از آنکه ما دعوی خلافت کنیم و خلافت در جای خود قرار گیرد دوم: آن که از اخبار متواتره واقف شده بودند که زوال مُلک جباران و ظالمان بر درست قائم ما (علیه السلام) خواهد بود. و شک نداشتند در ان که ایشان از جباران و ظالمانند پس کوشش کردند در کشتن اهل بیت رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) و نیست و نابود گردانیدن نسل آن حضرت از روی طمعی که ایشان را به وصول به منع تولد حضرت قائم (علیه السلام) با کشتن آن حضرت « یعنی مبالغه در کشتن اهل بیت رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) می نمودند به امید آن که شاید آن حضرت به وجود نیاید یا اگر به وجود آمده باشد. کشته شود تا مُلک و پادشاهی از دست ایشان بدر نرود» پس ابا و امتناع نمود خدای تعالی که کشف امر آن حضرت نماید. از برای یکی از آن ظالمانِ اَلاّ آن که تمام می گرداند حق تعالی نور خود را و اگرچه خوش نمی دارند

مشرکان (۲)

(سوره توبه، آیه ی ۳۲، و سوره ی صف، آیه ی ۸)

و مؤید این حدیث است آن چه شیخ طوسی و شیخ طبرسی و شیخ راوندی و جمع کثیری از غیر ایشان نقل کرده از رشیق مادرانی که خلاصه ی مضمونش بنابر آن چه بعضی ها ذکر کرده اند این است. رشیق گوید: معتضد خلیفه مرا امر کرد با دو

ص: ۲۸

۱- کمال الدین ، باب ۳۸، روایت ۱

۲- اثبات الهدی، ج ۷ ص ۱۳۹ ح ۶۸۵ کفایه المهتدی، حدیث ۳۴

نفر دیگر که هر یک بر اسبی سوار شویم و زود به سامره برویم و غافلاً به خانه حسن بن علی رویم. [یعنی: امام حسن عسکری (علیه السلام)] و هر که را در آن خانه بیابیم سرش به نزد خلیفه حاضر سازیم و ما به تعجیل تمام رفتیم در و بام را احاطه کردیم و در آن خانه کسی را نیافتیم و پرده ای دیدیم بر دری آویخته پرده را برداشته داخل حجره شدیم و آن حجره بود پر عرض و طول و پر از آب چنان که گویا دریائی است ذخار در آن حجره و حصیری بر روی آب پهن کرده بودند و شخصی بر روی آن حصیر در نماز بود. و به ما اصلاً التفات نفرمود یکی از آن دو رفیق من که او را احمد بن عبدالله می گفتند پا در آب گذاشت که خود را به او برساند در آب غرق شد و اضطراب بی حدی به ظهور رسانید پس دست او را گرفته و از آبش بیرون کشیدیم ساعتی بیهوش بود رفیق دیگر مغرور به آن که شناور است در آن اب درآمد به هلاکت مُشرف شده بود که بیرونش آوردیم آنگاه من فریاد برآوردم که: معذرت از خدا و از شما می خواهم به خدا قسم من به خبر بودم و چون بر کیفیت حال مطلع شدم الحال به خدا توبه و بازگشت نمودم و از آن چه در خاطر داشتم نالم و پشیمانم. التفاتی به ما مطلقاً نکرد. پس به نزد رفتیم و حکایت را نقل کردیم معتضد سفارش

نمود که این قضیه را پنهان دارید و آلا به خدا قسم که شما را زنده نمی گذارم و تا او در حیات بود ما از ترس کشته شدن این را پنهان کردیم و به کسی حرفی از آن به میان نیاوردیم و چون او مُرد این حکایت از ما ظاهر گشت. الحمدلله الذی یصون حجّته من شرّ الاعداء و السلام علی من اتّبع الهدی. (۱)

۳۰- موسی بغدادی گوید: از امام حسن عسکری (علیه السّلام) شنیدم که می فرمود: گویا شما را می بینم که پس از من درباره جانشین من اختلاف می کنید آگاه باشید که هر کس مقرر به ائمه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد اما منکر فرزندم شود مانند کسی است که به همه ی انبیاء الهی و رسولانش اقرار داشته اما نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انکار کند و منکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مانند کسی است که جمیع انبیاء الهی را انکار کند- زیرا اطاعت از آخر ما مانند اطاعت از اوّل ما است و منکر آخر ما مانند اوّل ما است آگاه باشید که برای فرزندم غیبتی است که مردم در آن شک کنند مگر کسی که خدای تعالی وی را حفظ فرماید. (۲)

۳۱- ابو علی بن همام گوید: از محمد بن عثمان عمّری قدس الله روحه شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: که من در حضور امام حسن عسکری (علیه السّلام) بودم که آن حضرت، از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است پرسش کردند که زمین حجّت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است. فرمود: این حقّ است همچنان که روز روشن حقّ است. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد او امام و حجّت پس از من است کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مُرده است آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک کردند

و کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغ گویند سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف و کوفه در اهتزاز و حرکتند. (۳)

۳۲- سلیم بن قیس هلالی از سلمان و ابوذر و مقداد حدیثی را شنیده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیّ مرده است سپس آن حدیث را به جابر و ابن عباس عرضه کرده است و آن ها گفته اند: راست گفته اند و نیکی کرده اند. ما هم بر آن گواهی دهیم و آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده ایم و به آن سلمان گفته است. ای رسول

ص: ۲۹

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۱۴۹ بحارالانوار ج ۵۲ ص ۵۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی رحمه الله تعالی علیه

۲- کمال الدین - باب ۳۸، روایت ۸

۳- کمال الدین، باب ۴۱، روایت ۸

خدا شما فرمودید: « مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ » این امام کیست؟ فرمود: ای سلمان او از اوصیای من است کسی که از ائمت من بمیرد و امامی از ایشان نداشته باشد و او را نشناسد به مرگ جاهلیّ مرده است و اگر به او نادان باشد و با او دشمنی ورزد مشرک است و اگر به او نادان باشد اما با او دشمنی نورزد و با دشمن او دوستی نکند چنین کسی نادان است اما مشرک نیست. (۱)

۳۳- احمد بن محمد بن عیسی از زراره بن اعین روایت کرده که از حضرت امام صادق (علیه السلام) شنیدم کی فرمود: قائم (علیه السلام) قبل از این که قیام کند غیبتی خواهد داشت. گفتم: چرا؟ فرمود: برای این که از دشمنانش می ترسد.

حضرت در این هنگام به شکم مبارک خود اشاره کردند سپس گفتند: ای زراره او کسی است که ولادتش از انظار مردم مخفی خواهد بود گروهی می گویند: او هنوز متولد نشده جماعتی اظهار می کنند وی از انظار مردم پنهان است.

بعضی می گویند: او هنوز در شکم مادرش هست دسته ای دیگر خواهند گفت: او دو سال قبل از فوت پدرش وفات کرده است. در حالی که وی نمرده و در پشت پرده ی غیبت در انتظار اذن خداوند است تا فرمان خروج او را بدهد ولیکن پروردگار با غیبت او می خواهد شیعیان را بیازماید در غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اهل باطل گرفتار شک و تردید می گردند. و در حیرت و سرگردانی فرو می روند زراره گوید عرض کردم قربانت اگر من آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ فرمودند: ای زراه هر گاه آن عصر را درک کردی به قراءت این دعا مداومت کن.

« اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ . اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُوْلَكَ

لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْتِي حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِي . »

پس از این فرمود: ای زراره در مدینه کودکی کشته خواهد شد، گوید: عرض کردم: قربانت کردم مگر لشکریان سفیانی او را نخواهند کشت؟ فرمود: خیر او را لشکریان بنی فلان می کشند. او وارد مدینه می گردد و مردم نمی فهمند. از کدام طرف رفت و سپس آن کودک

را می گیرد و می کشد هنگامی که این کودک از روی ظلم و ستم کشته شد پروردگار آن ها را مهلت نمی دهد و شما در این هنگام در انتظار فرج باشید. (۲)

۳۴- اَصْبَغُ بِنَاتِهِ مِنْ حَضْرَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامِهِ عَلَيْهِ رَوَايَتٌ كَرَّمَهُ اللَّهُ أَنَّ حَضْرَةَ فَرَمُودَ: قَائِمٌ - صَلَوَاتِ اللَّهِ وَ سَلَامِهِ عَلَيْهِ بِهٖ اَنْدَازَهٗ اِيْ دَرِ پِشْتِ پَرْدَهٗ يْ غَيْبِ خَوَاہِدْ مَانَدْ كِهٖ حُهَّالٌ مِيْ كُوِيْنَد: خَدَاوَنْدْ بِهٖ آلِ مُحَمَّدٍ اَحْتِيَاجِيْ نَدَاَرَد. (۳)

۳۵- يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ رَوَايَتٌ كَرَّمَهُ حَضْرَةُ اِمَامِ صَادِقٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَرَمُود: دَرِ اَيْنِ زُوْدِيْ بَرَايِ شَمَا شُبَّهٖ اِيْ پِيْشِ خَوَاہِدْ اَمَدٌ كِهٖ نَهٗ عِلْمُ خُرُوْجِ اَزْ اَنْ رَا دَاَرِيْدْ وَ نَهٗ اِمَامِيْ هَسْتِ كِهٖ شُبَّهٖ رَا بَرَايِ شَمَا حَلْ كَنْدْ وَ دَرِ سَرِ گَرْدَانِيْ خَوَاہِيْدْ مَانَدْ، اِفْرَادِيْ كِهٖ بَخَوَاہَنْدْ اَزْ اَيْنِ كُوْنَهٗ شَبَّهَاتِ رَهَائِيْ پِيْدَا كَنْدْ بَايْدْ دَعَايِ غَرِيْقِ رَا بَخَوَاَنْدْ، كُوِيْد: عَرْضِ كَرْدَمِ دَعَايِ غَرِيْقِ كَدَامِ اَسْت؟ فَرَمُود: مِيْ كُوِيْ: يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ ثَبَّتْ قَلْبِيْ عَلٰى دِيْنِكَ كُوِيْد: كَفْتَم: مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ

ص: ۳۰

۱- کمال الدین ، باب ۴۲ ، روایت ۱۵

۲- اصول کافی ج ۱، ص ۳۳۷

۳- اعلام الوری، مترجم ص ۵۴۹

وَالْاَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِيْ عَلٰى دِيْنِكَ (چطور است؟) فَرَمُودَنْد؟ خَدَاوَنْدْ مَقَلِّبِ قَلُوْبِ وَ دَلِ هَا وَ اِبْصَارِ هَسْتِ وَ لِيْكَنْ هَمَانِ طُوْرٌ كِهٖ مِنْ دَسْتُوْرِ دَاَدَمِ قَرَايْتِ كَنْ وَ بَكُوْ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ ثَبَّتْ قَلْبِيْ عَلٰى دِيْنِكَ (۱)

۳۶- علی بن ابراهیم از یونس بن عبدالرحمان، روایت می کند که خدمت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم یا ابن رسول الله شما قائم به حق هستید؟ فرمودند: من قیام به حق دارم ولیکن آن قائم که زمین را از دشمنان خدا، پاک می کند و جهان را پر از عدل و داد می سازد پس از این که از ظلم و جور پر شده با پنجمین فرزند من است و برای وی غیبتی خواهد بود که گروهی در هنگام غیبت او مُرتد می شوند.

و جماعتی هم ثابت قدم می مانند پس از این فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که دست از ریسمان ولاء ما برندارند و به غیبت قائم ما ثابت باشند. هر کس در دوستی ما، پابرجا باشد و از دشمنان ما تبری جوید از ما خواهد بود آنان از امامت ما راضی بوده و ما هم از متابعت و تشیع آن ها نسبت به خودمان رضایت داریم خوشا به حال آنان به پروردگار سوگند آن ها روز قیامت با ما در یک درجه خواهند بود. (۲)

موضوع سوّم

فوائد دعا برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

فوائد دعا برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۳)

وظایفی که منتظرین ظهور حضرتش را دارند بسیار است من جمله دعا برای فرج و تعجیل ظهور آن حضرت است اما اصل دعاء و نیایش به درگاه خدای بی نیاز

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ يَدِرُّ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله): فرمود: آیا اسلحه ای را به شما معرفی کنم که هم شما را از شر دشمنانتان نجات می دهد و هم روزیتان را زیاد می نماید؟

گفتند بلی یا رسول الله فرمودند: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید و دعا کنید چون دعاء اسلحه ی مؤمن است. (۴)

۲- قال علی (علیه السلام): الدُّعَاءُ تَرِسُ الْمُؤْمِنِ وَمَتَى تُكْثِرُ قَرَعَ الْبَابِ يَفْتَحُ لَكَ (۵)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: دعا سپر مؤمن است. اگر باب رحمت الهی را زیاد بکوبی، آن در به رویت گشود خواهد شد.

۳- إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدُّ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يَقْدَرْ، وَمَا لَمْ يَقْدَرِ قُلْتُ: وَمَا قَدُّ قُدِّرَ عَرَفْتَهُ فَمَا لَمْ يَقْدَرْ؟
قال: حَتَّى لَا يَكُونَ. (۶)

ص: ۳۱

۱- کمال الدین: ۳۴۲/۲-۳۵۱ ج ۵ بحار الانوار: ۱۶۶/۵۲ ج ۷۰، ۱۴۸ ح ۷۲

۲- اعلام الوری ص ۵۵۸

۳- خصوصاً در مکان های خاص دعا کنند برای آن حضرت که تاکید بیشتری شده مانند مسجد الحرام، عرفات، سرداب؛ مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، حرم حضرت امام حسین (علیه السلام) حرم امام رضا (علیه السلام) عسکریین (علیهما السلام)، حرم هر کدام از امامان (علیهم السلام) مکیال المکارم ج ۲ ص ۸۳ ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی

۴- ترجمه ای عده الداعی ص ۲۴، چاپ خانه ی عترت، نشر بنیاد معارف اسلامی چاپ: دوّم بهار ۱۳۸۱، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۴- مترجم

۵- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۲۵

۶- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۲۵

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: دعا هم آن چه مقدر شده و هم آن چه مقدر نشده هر دو را بر می گرداند و سبب تغییرش می شود راوی (عمر بن یزید) می گوید: گفتم: آن چه مقدر شده معین و معلوم است که دعا موجب تعیرش می شود. اما آن چه مقدر نشده چه طور؟ فرمود: دعاء موجب می شود که: اصلاً مقدر نشود.

۴- امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ (۱)

دعای هم بلای فرود آمده را بر می دارد و هم بلای نیامده را

۵- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: لَا تَمَلْ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ (۲) از دعا خسته مشو، چون دعا نزد خداوند ارزش (والای) دارد.

۶- كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ ثُمَّ قَرَأْ: قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ (۳) برید بن معاویه گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم آیا دعای بیشتر بهتر است چون خداوند فرمود: ای پیامبر بگو اگر دعایتان نبود، پروردگار من به شما اهمیتی نمی داد. (۴)

۷- امام صادق (علیه السلام) به میسر فرمود: ای میسر خدا را بخوان و نگو: فرمان حق صادر شده [و دعا فایده ای ندارد] چون نزد خداوند متعال در وجه و منزلتی هست که انسان بدون درخواست به آن نمی رسد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چیزی نخواهد هیچ به او داده نخواهد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد ای میسر هیچ در کوبنده شده ای نیست مگر آن که به زودی باز خواهد شد. (۵)

۸- امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: محبوب ترین کارها را در روی زمین برای خدای عزوجل دعا است و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسایی است و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مردی بود که بسیار دعا می کرد. (۶)

۹- عمرو بن جمیع نیز از آن حضرت (امام صادق (علیه السلام)) روایت کرده که فرمود: مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ افْتَقَرَ (۷) کسی که از فضل و عنایت ویژه ی حق تعالی درخواست نکند فقیر می ماند.

۱۰- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): الدُّعَاءُ مَخُ الْعِبَادَةِ (۸) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) فرمودند: دعا جان و مغز عبادت است.

۱۱- از جمله مواعظ به حضرت عیسی (علیه السلام) که خدای متعال فرمودند: این است: یا عِيسَى أَذَلَّ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثَرَ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَ اعْلَمْ أَنَّ سُورِي أَنْ تُبْصَبِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَ لَا تَكُنْ مَيْتًا (۹)

ای عیسی قلبت را در برابر من خوار و ذلیل کن و مرا در خلوت ها بسیار به یاد بیاور و بدان که خوشحالی من در این است که با بیم و امید به سوی من بیایی.

اما مبادا با قلبی مُرده چنین کنی بلکه باید قلبت زنده و بانشاط باشد.

ص: ۳۲

۱- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۲۵

۲- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۲۸

۳- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۲۸

۴- آیه ی ۷۷ فرقان

۵- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۴۲

۶- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۲۱۳

۷- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۴۳

۸- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۴۳

۹- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۴۴

۱۲- پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر مؤمنی خداوند سبحان را بخواند و از او اختلاف خانوادگی یا کار گناه را طلب نکند، خداوند متعال یکی از سه خصلت زیر را به او عطا خواهد فرمود:

۱- یا در برآوردن دعایش تعجیل می کند.

۲- یا برآوردن را به تأخیر می اندازد.

۳- و یا یک بدی به میزان آن چه طلب کرده را از او دفع می نماید.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله پس دعایمان را زیاد کنیم. فرمود: خدا بیشتر اجابت می کند و در روایت انس بن مالک آمده که حضرت سه بار فرمودند: خدا بیشتر اجابت می کند. (۱)

۱۲- زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرتش فرمود: انَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ
اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ قال یعنی خداوند سبحان می

فرماید: کسانی که از عبادت من استکبار بورزند با خواری داخل جهنم می شوند منظور از عبادت دعاء است که برترین عبادت است.

اما فوائد دعا برای امام زمان (علیه السلام) یعنی: برای تعجیل فرج آن حضرت در واقع منافع و فوائد دعا عاید خود دعاکننده می شود.

برای او فرجی از ناحیه ی پروردگار حاصل و نازل می شود.

۱- فرمایش حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که فرموده است أَكثَرُ وَا
الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ ، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فَرَجِ شما در
آن است.

۲- این دعاء سبب زیاد شدن نعمت ها است

۳- و اظهار محبت قلبی

۴- و نشانه های انتظار

۵- و زنده کردن امر ائمه ی اطهار (علیهم السلام)

۶- و مایه ی ناراحتی شیطان است.

۷- و نجات یافتن از فتنه های آخر الزمان است

۸- و اداء ی قسمتی از حقوق آن حضرت است.

۹- و تعظیم خداوند و دین خداوند است.

- ۱۰- حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) در حقّ او دعاء می کند.
- ۱۱- و شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود.
- ۱۲- و شفاعت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شامل حالش می شود.
- ۱۳- و این دعاء امتثال امر الهی و طلب فضل و عنایت است.
- ۱۴- و مایه ی استجابت دعاء می شود.

ص: ۳۳

۱- عُدَّةُ الدَّاعِي ص ۴۵

- ۱۵- و اداء اجر رسالت (صلی الله علیه وآله) است.
- ۱۶- و مایه ی دفع بلاء است.
- ۱۷- و سبب وسعت روزی است. ان شاء الله تعالی
- ۱۸- و باعث آمرزش گناهان می شود.
- ۱۹- و تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب انشاء الله
- ۲۰- و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت
- ۲۱- و از برادران پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهد بود.

- ۲۲- و فَرَجَ مَوْلَايَ مَا، حضرت صاحب الزمان (عليه السّلام) زودتر واقع می شود.
- ۲۳- و پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله عليهم اجمعين خواهد بود.
- ۲۴- و وفای به عهد و پیمان خداوندی است.
- ۲۵- و آثار نیکی به والدین برای دعاکننده حاصل می گردد.
- ۲۶- و فضیلت رعایت و اداءى امانت برایش حاصل می شود.
- ۲۷- و زیاد شدن اشرف نور امام (عليه السّلام) در دل او
- ۲۸- و طولانی شدن عُمر انسان (مؤمن) ان شاء الله
- ۳۰- و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند
- ۳۱- و هدایت به نور قرآن مجید
- ۳۲- و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد. (اصحاب اعراف اعمالشان ناقص است ولی مستحق ورود به بهشت هستند و محب اهل بیت (عليهم السّلام) هم هستند ، به شفاعت اهل بیت (عليهم السّلام) وارد بهشت می شوند)
- ۳۳- و به ثواب طلب علم نائل می شود انشاءالله
- ۳۴- و از عقوبت های آخروی ان شاء الله در امان می ماند.
- ۳۵- و هنگام مرگ به او مژده می رسد و به او نرمی رفتار می شود.

- ۳۶- و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول الله (صلی الله علیه وآله) است.
- ۳۷- و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در درجه ی آن حضرت خواهد بود.
- ۳۸- و محبوب ترین افراد، نزد خداوند خواهد بود.
- ۳۹- و عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می شود.
- ۴۰- و ان شاء الله از اهل بهشت خواهد شد.
- ۴۱- و دعای پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) شامل حالش می شود.
- ۴۲- و کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل می شود.
- ۴۳- و خداوند متعال در عبادت او را تأیید می فرماید.
- ۴۴- و انشاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود.
- ص: ۳۴
- ۴۵- و ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- ۴۶- و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد.
- ۴۷- و پاداش خون خواهی مولای مظلوم شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را دارد.
- ۴۸- و شایستگی دریافت احادیث ائمه ی اطهار (علیهم السلام) را دارد.

- ۴۹- و نور او برای دیگران نیز در روز قیامت درخشان می گردد.
- ۵۰- و هفتاد هزار نفر از گنه کاران را شفاعت می کند
- ۵۱- و دعای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حق او روز قیامت می کند.
- ۵۲- و بی حساب داخل بهشت شدن انشاء الله تعالی
- ۵۳- و در امان بودن از تشنگی در روز قیامت
- ۵۴- و جاودان بودن در بهشت
- ۵۵- و مایه ی خراش ابلیش و مجروح شدن دل آن ملعون
- ۵۶- و روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد.
- ۵۷- و خداوند عزوجل از خدمت گزاران بهشت نصیبش فرماید
- ۵۸- و در سایه ی گستره ی خداوند [لطف خدا و رحمتش] قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود مادامی که مشغول آن دعا باشد.
- ۵۹- و پاداش نصیحت مؤمن را دارد.
- ۶۰- و مجلسی که در آن برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دعا شود محل حضور فرشتگان می گردد.
- ۶۱- و دعا کننده مورد مباحات خداوند شود.

۶۲- و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.

۶۳- و از نیکان مردم پس از ائمه اطهار (علیهم السّلام)

۶۴- و این دعا اطاعت از اُولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است.

۶۵- و مایه ی خرسندی خداوند عزّو جلّ می شود.

۶۶- و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است

۶۷- و از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد انشاءالله تعالی

۶۸- و حساب او آسان می شود.

۶۹- و این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود

۷۰- و این عمل بهترین اعمال است.

۷۱- و باعث دوری غصّه ها می شود.

۷۲- و دعا هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام (علیه السّلام) است.

۷۳- و فرشتگان درباره اش دعا می کنند.

ص: ۳۵

۷۴- و دعای حضرت سیّد السّاجدین (علیه السّلام) که نکات و فوائد متعددی دارد. شامل

حالش می شود.

۷۵- و این دعا تمسک به ثقلین [کتاب و عترت] است.

۷۶- و چنگ زدن به ریسمان الهی است. (ولایت اهل بیت خصوصاً امیر المؤمنین (علیهم السلام) که حبل الله است طبق آیه ی ۱۰۳ سوره ی آل عمران)

۷۷- و سبب کامل شدن ایمان است.

۷۸- و مانند ثواب همه ی بندگان به او می رسد.

۷۹- و تعظیم شعائر خداوند است.

۸۰- و این دعا ثواب کسی که با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شهید شده را دارد.

۸۱- و ثواب کسی که زیر پرچم حضرت قائم (علیه السلام) شهیده شده را دارد.

۸۲- و ثواب احسان به مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی را دارد.

۸۳- و در این دعاء ثواب گرامی داشتن عالم است.

۸۴- و پاداش گرامی داشتن شخصی کریم را دارد.

۸۵- و در میان گروه ائمه اطهار (علیهم السلام) محشور می شود.

۸۶- و درجات او در بهشت بالا می رود.

۸۷- و از بدی حساب در روز قیامت در امان ماند.

۸۸- و نائل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت

۸۹- و رستگار به شفاعت فاطمه ی زهرا سلام الله (۱)

۹۰- امام زمان (علیه السلام)

بیاد او هست و او را فراموش نمی کند که البتّه این عام است شامل همه ی مؤمنین می شود چرا که در روایت فرموده است: إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لِنَاسِنِ لِدِكْرِكُمْ... (۲)

مادر رسیدگی به شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم؛

موضوع چهارم:

اشاره

شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و امامت امام زمان (علیه السلام) شهادت اول ما ربیع الاول بنا به قول صحیح روز ۸ ربیع الاول سنه ی ۲۶۰ هجری و روز ۸ ربیع رسیدن به مقام امامت امام زمان (علیه السلام) حضرت مهدی (علیه السلام) در روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ. ق در شهر سامره متولد شد و تحت کفالت پدر بزرگوارش به طور مخفی زندگی می کرد. و جز خواص کسی از وجود او اطلاع نداشت زیرا آن حضرت را از خطر گزند طاغوت های عباسی مخفی می داشتند. (۳)

مرحوم شیخ صدوق از ابوالادیان روایت می کند که گفت: من خدمت کار حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بودم و نامه های آن برگزیده خدا را به شهرها می بردم. یک روز آن حضرت در حال همان مرضی که به وسیله ی آن از دنیا رفت مرا خواست و

۱- مکیال المکارم ، ج ۱ ، ص ۳۵۲

۲- الاحتجاج طبرسی ۵۹۸/۲

۳- منتخب التواریخ ۸۲۷

پس از این که چندین نامه به مدائن نوشت به من فرمودند: تو بعد از ۱۵ روز دیگر به سامره مراجعت می کنی وقتی داخل سامره شدی در موقعی مرا غسل می دهند صدای شیون و ناله ای از خانه ی من خواهی شنید.

ابوالادیان به حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کرد و گفت: ای آقای من وقتی این موضوع رخ داد امام من کیست؟

امام حسن عسکری (علیه السلام)

فرمود: آن کسی که جواب نامه ی مرا از تو بخواهد بعد از من امام است.

گفتم: تقاضا می کنم یک علامت دیگری بفرمائید؟

فرمود: آن کسی که بر بدن من نماز بگذارد خلیفه و جانشین من خواهد بود.

گفتم: علامت دیگری نیز بیان نمائید.

فرمود: آن شخصی که بگوید: در میان همیان چیست امام شما خواهد بود.

ابوالادیان می گوید: و ابهت امام (علیه السلام) مرا گرفت و مانع شد که پرسش کنم کدام همیان پس از این جریان بود که من از سامره خارج شدم و نامه های آن حضرت را به اهل مدائن رساندم و جواب آن ها را گرفته و متوجه سامره گردیدم.

همان طور که امام حسن عسکری سلام الله علیه فرموده و پیش گوئی کرده بود من ۱۵ روز بعد از آن که از سامره خارج شدم داخل سامره گردیدم موقعی که وارد شدم شنیدم صدای شیون و نوحه از آن منزل آن امام مظلوم بلند شد.

همین که به در خانه ی آن حضرت رسیدم جعفر کذاب بر در خانه نشسته و شیعیان در اطراف وی حلقه زده او را به جهت شهادت حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه تسلیت و برای مقام امامت تهنیت و تبریک می گفتند.

من با خویشان گفتم: اگر این شخص یعنی جعفر امام باشد که این مردم او را تهنیت می گویند پس لابد موضوع مقام امامت عوض شده و نوع دیگری گردیده چگونه می شود این فاسق از برای مقام امامت اهلیت و صلاحیت داشته باشد. زیرا من بیشتر اوقات می دیدم وی شراب خواری می کرد و قماربازی می نمود. طنبور می نواخت. در هر صورت من هم نظیر دیگران جلو رفتم و به وی تعزیت و تبریک گفتم ولی او سؤالی از من نکرد [تا علامت امام او باشد] در همین موقع بود که دیدم عقید خادم بیرون آمد و به جعفر گفت: برادر تو را کفن کرده اند برخیز و بر بدن وی نماز بگذار.

جعفر برخواست و شیعیان برخواستند و به راه افتادند موقعی که به صحن خانه رسیدیم دیدیم بدن مقدس حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه را کفن کرده و بر بالای تابوت نهاده اند، همین که جعفر کذاب جلو رفت تا بر بدن مبارک حضرت امام حسن عسکری سلام

الله علیه نماز بخواند ناگاه دیدم طفلی گندم گون پیچیده موی ، گشاده دندان که گوئی یک پاره ی ماه بود بیرون آمد. ردا و عبای جعفر کذاب را کشید و گفت: ای عمو عقب برو که من از تو اولی و سزاوارترم که بر بدن پدرم نمار بگذارم. جعفر در حالی عقب رفت که رنگش تغییر کرد و دگرگون شد و بعد از این قیل و قال ها بود که آن کودک جلو ایستاد و بر بدن پدر بزرگوار خویش نماز گذارد. و جسد مقدّس آن حضرت را جنب پدر بزرگوارش حضرت امام علی النّقی (امام هادی (علیه السّلام)) به خاک سپردند. موقعی که آن طفل از دفن حضرت امام حسن عسکری (علیه السّلام) فراغت یافت. متوجه من شد و گفت: ای بصری جواب آن نامه هائی که با تو است به من رد کن من پس از این که جوان آن نامه را تقدیم نمودم با خویشان گفتم: اکنون دو علامت از آن علائمی که حضرت امام حسن عسکری (علیه السّلام) فرموده بود باقی مانده و من خارج شدم.

ص: ۳۷

در این اثناء بود که غلام و دربان حاجز و شاء برای این که جعفر را امتحان کند و بر او اتمام حجّت نماید که او امام نیست به وی گفت: این کودک چه کسی بود؟

جعفر گفت به خدا قسم که من وی را هرگز ندیده ام و نمی شناسم. در همین موقع بود که گروهی از اهل قم وارد شدند و از حضرت امام حسن عسکری (علیه السّلام) پرسش نمودند. وقتی شنیدند آن برگزیده خداوند شهید شده پرسیدند امام بعد از آن حضرت کیست؟

شنوندگان جعفر کذاب را معرفی کردند ایشان نزد جعفر رفتند و پس از این که به جعفر برای شهادت امام حسن عسکری سلام الله علیه تسلیت و به جهت مقام امامت تهنیت و تبریک گفته تقاضا کرده گفتند: ما نامه ها و اموالی از شیعیان برای امام (علیه السّلام) آورده

ایم [چنانچه تو پس از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) امام هستی] بگو بدانیم که آن نامه ها ار چه کسی و مقدار اموالی که با ما هست، چقدر است تا ما آن ها را به تسلیم نمائیم؟؟

جعفر که در واقع امام نبود از جای خود برخاست و گفت: این مردم از ما علم غیب می خواهند/ ناگاه دیدم خادمی از طرف حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آمد و به آن گروه گفت: نامه هائی که شما آورده اید از فلان و فلان است. شما یک همیان آورده اید که حاوی هزار ۱۰۰۰ اشرفی می باشد. در میان آن هزار اشرفی تعداد ده اشرفی می باشد که فقط روکش آن ها طلا است. آن گروه پس از مشاهده ی این معجزه نامه ها و اموال را به آن غلام تسلیم نمودند و گفتند آن کسی که تو را برای قبض این نامه ها و اموال فرستاده امام زمان است.

ابولادیان می گوید: منظور امام حسن عسکری (علیه السلام) که فرمودند: همیان را از تو خواهد گرفت همین همیان بود. جعفر کذاب پس از این جریان نزد معتمد عباسی که خلیفه ی بنا حق بود رفت و این موضوع را شرح داد. معتمد مأموران خود را فرستاد تا صیقل را که کنیز امام حسن عسکری (علیه السلام) بود جلب کردند. و از آن کنیز خواستند که باید آن طفل را به ما نشان دهی صیقل راجع به این موضوع اظهار بی اطلاعی کرد و از برای رفع گمان آنان و حفظ نمودن امام زمان (علیه السلام) گفت: من از حضرت عسکری (علیه السلام) حامله ام. بدین لحاظ بود که آن کنیز را به ابن ابی شوراب که قاضی بود تسلیم نمودند تا گاهی که آن فرزند متولد شود او را بکشند چندانی طول نکشید که عبید الله بن یحیی (خاقان) که وزیر بود از این جهان رخت بر بست و صاحب زبخی در بصره خروج کرد و ایشان درمانده شدند و آن کنیز به منزل خویش مراجعت کرد. (۱)

مدت زمان غیبت صغری و وکلای آن حضرت (علیه السلام)

در سابق ذکر شد که ولادت با سعادت حضرت مهدی صلوات الله و سلامه علیه ، در سال ۲۵۵ هجرت واقع شد و وفات [شهادت] حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه بناء بر مشهور در سال ۲۶۰ از هجرت بود و آن حضرت پنج سال از

ص: ۳۸

۱- کمال الدین شیخ صدوق ، ج ۲ ، ص ۲۲۳-۲۳۱ باب ۴۳

سنّ شریفشان گذشته بود که بنابراین وقت امامت ایشان پنج ساله بودند و مع ذلک معجزات و غرائب حالات از آن حضرت به ظهور می آمد. (۱)

و آن حضرت را دو غیبت بوده یکی صغری و یکی کبری و در غیبت صغری جمعی از سفراء و نوّاب آن حضرت عرایض و مسائل مردم را به آن جناب می رسانیدند (۲)

و جواب به خطّ شریف آن حضرت می آوردند و خمس و نذرها را که شیعیان می بردند ایشان می گرفتند و به خدمت عرضه می داشتند. و حضرت می فرمود که: به سادات و فقرای شیعیان برسانند و جمع کثیری موظّف بودند هر ساله و معجزات بسیار از سفراء [درباره امام (علیه السلام)] ظاهر می شد که مردم یقین داشتند که ایشان از جانب آن حضرت منصوبند (کرامات می دیدند از ایشان) چنان چه مقدار مال را می گفتند. و نام کسی که مال را فرستاده بود می گفتند و آن چه بر ایشان در راه واقع شده بود خبر می داند و مرگ و بیماری و سایر احوال آینده ایشان را می گفتند و به همان نحو واقع می شد. (۳)

و در این غیبت صغری جماعتی بسیار از غیر سفراء به خدمت آن حضرت می رسیدند و ممدت این غیبت صغری تقریباً ۸۴ سال بود. و سفراء بسیار بودند اما سُفرائی معروف که مستمرّاً شیعیان ایشان را می شناختند و به ایشان رجوع می کردند. چهار نفر بودند.

اوّل ایشان عثمان بن سعید عمّری اَسَدی بود و از صحابه امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیهما بود و امام (علیه السّلام) این دو را تصدیق فرمود بود و شیعیان گفته بودند که آن چه او می گوید حقّ است و از جانب ما می گویند. و بعد از وفات آن ابوجعفر محمّد بن عثمان قائم مقام او گردید به نصّ حضرت امام حسن عسکری (علیه السّلام) و به نصّ امام علی نقی (علیه السّلام) و حضرت صاحب الامر:

که این محمّد بن عثمان بن سعید عمّری اَسَدی اوّلین نائب خاصّ حضرت (علیه السّلام) است و دو امام امام علی نقی و امام حسن عسکری (علیهما السّلام) در چند موضع سخنانی در وثاقت او فرموده اند از جمله مرحوم شیخ طوسی در غیبت خود در صفحه ۲۱۵ از قول احمد بن اسحق نقل می کند که او خدمت امام دهم ابوالحسن (علیه السّلام) رفت و گفت: من در وقتی که بخواهم نمی توانم خدمت شما برسم پس گفتند چه کسی را قبول کنیم و امر چه کسی را اطاعت نمائیم. حضرت به او فرمود: این ابوعمرو ثقفی و امین است هر چه بگوید: از من گفته و آن چه به تو پردازد از من پرداخته او گوید: چون آن امام همام از دنیا رفت خدمت امام حسن عسکری (علیه السّلام) رسیدم و او هم همان گفته ی پدر بزرگوارش را بازگو فرمود و گفت: این ابوعمرو ثقفی و امین من در حیات و مرگم می باشد و بعد از آن روایات دیگر دالّ بر وثاقت و دین داری آن مرد بزرگ را نقل نموده بعد از وفات عثمان نامه نوشتند. (۴)

۱- بیشتر معجزات را مرحوم مجلسی در باب بیستم بحار الانوار، ج ۵۱ و محدث نوری در نجم الثاقب باب ششم و شیخ طوسی در غیبت خود ص ۱۷۰ و سید هاشم توبلی بحرانی در مدینه المعجزات باب آخر کتاب و رواندی در خرائج و جرائح و شیخ صدوق در کمال الدین باب ۴۳ و شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداه باب ۳۳ و تحفه المجالس و کتب دیگر در این باره نوشته شده اند و جمع آوری نموده اند .

۲- شیخ طوسی در کتاب غیبت ص ۲۱۴ و ۲۵۷ بعضی از این سفراء را نائبان خاص تا اشخاص موثق با نواب ارتباط داشتند و به افتخار آن ها توقيع صادر می شد مانند ابی الحسن محمد بن جعفر اسدی که ذکر کرده است.

۳- رجوع شود به بحار ج ۵۱ ص ۲۹۳ باب ما ظهر من معجزات و اثبات الهداه ج ۷ و دیگر مدارکی قبلاً ذکر شد.

۴- غیبت شیخ ص ۲۱۹ و کمال الدین ص ۵۱۰ ج ۴۱

أنا لله و أنا إليه راجعون تسليم می کنیم امر خدا را و راضی شده ایم به قضای او پدر تو با سعادت زندگانی کرد و مُرد حمید و پسندیده ، پس خدا رحمت کند او را و ملحق گرداند او را به اولیا و موالی او، زیرا که پیوسته اهتمام کننده بود از امر ایشان و سعی کننده در آن چه موجب قرب او بود، به سوی خدا او به سوی هدی حق تعالی روی او را منور گرداند و لغزش های او را بیامرزد و حق تعالی ثواب تو را عظیم گرداند و به صبر نیکو تو را کرامت فرماید مصیبت او به تو و به ما هر دو رسیده است و مفارقت او تو را و ما را به وحشت افکنده است.

پس خدا او را شاد گرداند و باز گشت او به آخرت و از جمله کمال سعادت او آن است که حق تعالی او را فرزندی مثل تو روزی کرده است که جانشین او باشد و بعد از او قائم مقام او باشد. به امر او و ترحم کند بر او و می گویم که الحمدلله که نفوس راضیند به مکان تو و آن چه خدا در تو و نزد تو مقرر گردانیده است خدا تو را یاری کند و تقویت کند و اعانت نماید و توفیق دهد و حافظ و انصار و معین تو باشد. و چندین توفیق و قیام از ناحیه مقدّس مشتمل بر سفارت او بیرون آمد از برای شیعیان و اجماعی شیعیان است نیابت او و عدالت و شیعیان به او رجوع می کردند. و کرامات از او ظاهر می شد و کتاب ها در فقه تصنیف کرده از آن چه از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) و از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) شنیده بود. و به روایت أمّ کلثوم دختر او و دیگران در سال ۳۰۵ به رحمت ایزدی واصل شد.

و چون نزدیک وفات او شد حضرت صاحب الامر (علیه السلام) او را امر کرد که ابوالقاسم حسین بن روح (نوبختی) را قائم مقام خود کند و جعفر بن احمد بن میل [در غیبت شیخ و بحار و دیگر کتب که دیده شده احمد بن متیل است.] نهایت اختصاص به محمد بن عثمان داشت و اکثر کارهای حضرت را به او می فرمود و اکثر مردم را گمان آن بود که او را نایب خود خواهد کرد و جماعت بسیار از محدّثین شیعه روایت کرده اند که چون نزدیک وفات محمد بن عثمان شد. اکابر شیعه را طلبید و به همه گفت: که اگر مرا مرگ دریابد امر نیابت و سفارت با ابوالقاسم حسن بن روح نوبختی است. و از جانب حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور شده ام که او را نایب کنم بعد از من در امور خود به او رجوع کنید. (۱)

پس جمیع شیعه به او رجوع می کردند و زیاده از ۲۱ سال او مشغول سفارت بود و مرجع جمیع شیعه بود و به نحوی تقیه می کرد که سینان اکثر او را از خود می دانستند. (۲)

و نهایت محبت را به او داشتند تا آن که در ماه شعبان سال ۳۲۶ به ریاض بهشت ارتحال نمود و به امر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شیخ خلیل علی بن محمد سمری را وصی و قائم مقام خود گردانید و سعادت و نیابت به او متعلق شد و سه سال امر نیابت به او بود و در نیمه ماه شعبان سال ۳۲۹ به رحمت ایزدی واصل شد و این سال را تناثر نجوم می گفتند.

چرا که اکثر علماء و محدثین شیعه در این سال به عالم بقاء ارتحال نمودند. (۳) و کسی را وصی و قائم مقام خود مگردان بعد از وفات خود که غیبت تامه واقع شده و بعد از این ظاهر نمی شوم از ابرای احدی مگر بعد از اذن حق تعالی و ظاهر شدن

ص: ۴۰

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۲۲۴

۲- نحوه ی تقیه حسین بن روح به حدی بود که این گمان را در میان دشمنان به وجود آورده و چنان که محدث قمی می گوید: هر فرقه ای از سینان افتخار به این داشتند که او از ما است منتهی الامال ص ۵۰۹ ج ۲ و شیخ طوسی در غیبت در باب احوال حسین بن روح نوبختی حکایاتی را که دال بر شدت تقیه آن مرحوم است نقل می کند.

۳- تناثر یعنی پراکنده شدن عالم تحریر ، مرحوم میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء ص ۳۸۸ چنین آورده و آن سال را (یعنی: سال ۳۲۹) سال تناثر نجوم ارض نامیدند برای اینکه تیرهای شهاب بسیار در آن سال بر زمین آمد پس آن را تعبیر به موت علماء کردند.

بعد از زمانی خواهد بود که مدّت غیبت بسیار به طول انجامد و دل ها سنگین شود و زمین مملو شود از ستم و جور، و بعد از این جمعی از شیعیان دعوای مشاهده خواهند کرد هر که دعوی کند که مرا دیده است.

پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی، او دروغ و افتری کننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

حسن گوید: ما همه نسخه این فرمان را نوشتیم و از نزد او بیرون آمدیم چون روز ششم شد به خدمت او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم کسی به او گفت که: وصیّ تو بعد از تو چه کسی خواهد بود؟ گفت: خدا را امری و حکمی هست که آن به عمل خواهد آمد [یعنی غیبت کبری] این را گفت و به عالم اعلیٰ ارتحال نمود.

از ظاهر روایات چه شیعه و چه سنی استفاده می شود که غیبت حضرتش بسیار طولانی می شود. (۱)

تا این جا به طور خلاصه سیره اجمالی آن بزرگوار را ذکر کردیم همین مقدار کافی است برای کسانی که می خواهند اطلاع اجمالی از امام و سرور خود پیدا کنند و هر مسلمانی و محبّی و شیعه ای به این مقدار واجب است. امام خود را بشناسد.

۱- امام صادق (علیه السلام) به راوی می فرماید: یا یحیی بن عبد الله من بات لیله لا یعرف فیها امامه مات می ّه جاهلیه (۲)

ای یحیی بن عبدالله هر کسی شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مُرده است.

۲- قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثِّيَ جَاهِلِيَّةً رَسُولُ خِدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: هر کسی در حالی که امام خود را نمی شناسد از دنیا برود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. (۳)

۳- از این به بعد می پردازیم به اشعاری که در مدح و مناقبت و فضیلت و فراق و جدایی امام زمان (علیه السلام) است خداوند ان شاء الله ماها را دل سوز واقعی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه قرار دهد و از شیعیان حقیقی آن بزرگوار محسوب بگرداند ان شاء الله تعالی

موضوع پنجم:

اشعاری در فراق امام زمان (علیه السلام) و فرازی از دعای ندبه

قسمت دوم این کتاب: اشعار درباره امام زمان (علیه السلام) أَيْنَ بَقِيَهُ اللهُ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنِّ الْعُتْرَةِ الْهَادِيَةِ كجاست آن باقی مانده ی خدا که از عترت هدایت گر خالی نشود.

از القاب آن بزرگوار بقیه الله است از حکیمه خاتون رضوان الله تعالی روایت شده که می فرماید: وقتی امام مهدی سلام الله علیه به دنیا آمد. آن جناب را به نزد پسر برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) آوردم و با دست شریف خود روی پر نور او را مسح کرد. فرمود: سخن بگو ای حجه الله و بقیه الانبیاء و نور الاصفیاء

بقیه الله یعنی: بازمانده ی خلفای خدا در زمین از انبیاء و اوصیاء یا کسانی که خدا به وسیله ی آن ها بندگانش را باقی می دارد و مورد رحمت قرار می دهد اگرچه برای ائمه ی اطلاق می شود به این تفاوت که هر کدام از حجج الهیه که از آغاز

۱- در کتاب منتخب الاثر در باب مصادر آن ۶۳ کتاب از کتب معتبره سنّیان آورده از جمله این کتب است. صحیح بخاری، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، جامع ترمذی، مسند احمد بن حنبل، مستدرک بر صحیحین، البیان فی اخبار صاحب الزمان، فصول المهمه، الصواعق المحرقة، اسعاف الراغبین، تاج العروس. و یک نکته به طور اجمال که فرمودند: کسی که ادعای مشاهده کند افتراء بسته است با احتمال زیاد، مربوط به این که کسی که ادعای نیابت کند و الا ملاقات که افراد بسیاری ایشان را از علما و غیر علماء و حتی غیر مسلمانان، ملاقات کرده اند کتاب های زیادی هم در این مورد نوشته شده است.

۲- غیبت نعمانی ص ۱۸۴ باب هفتم

۳- غیبت نعمانی ص ۱۸۸، باب هفتم

عالم آمدند گرچه بقیه الله بودند و خدا آن ها را برای هدایت خلق باقی و یا گذارده بود بعد از هر یک دیگری می آمد و اگر بقیه اللهی از دنیا می رفت بقیه الله دیگر به جا می ماند و این رشته باقی بود ولی آن در وجود مقدس بقیه ای است که پس از او دیگر بقیه ای باقی نمانده است که بیاید.

در حدیث مفصلی از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که متضمن سؤالات یکی از منکران نسبت به عده ای از آیات قرآن است. این جمله یافت می شود که سائل پرسید: که قرآن می فرماید: بقیه الله بهتر است برای شما آیه ی ۸۶ هود این بقیه چیست و کیست؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آنان [اولیای خدا] بقیه الله اند. مقصود مهدی (علیه السلام) است که در هنگام پایان پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر می کند

آن گونه که از ظلم و جور مملو گشته است از آیات و نشانه های او غیبت است و پنهانی
آن گاه که طغیان گسترش گیرد و انتقام فرارسد. (۱)

أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ: کجاست آن مهیا گشته برای ریشه کن کردن ستم کاران.

أَيْنَ الْمُنتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ: کجاست آنکه برای راست و درست نمودن انحراف و
کجی به انتظار اویند.

أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ: کجاست آن امید شده برای از بین بردن ستم و دشمنی

أَيْنَ الْمُدْخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟ کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنت
ها

أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ کجاست آن برگزیده برای بازگردان دین و شریعت

أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود
آن

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ کجاست احیاء گر نشانه های دین و اهل دین آیین قاصم
شوکه المعتدین؟ کجاست درهم شکننده ی شوکت و قدرت متجاوزان

أَيْنَ هَادِمِ أْبْنِيهِ الشُّرْكِ وَالنِّفَاقِ؟ کجاست ویران کننده ی بناهای شرک و دورویی

أَيْنَ مَبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ؟ کجاست نابودکننده ی اهل فسق و عصیان و
سرکشان و طغیان گران

أَيْنَ حَاصِدٍ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالشُّقَاقِ؟ كَجَاسْتِ دَرُو كُنْنَدَه ي شَاخَه هَاي كَمْرَاهِي وَ شَكَافِ
اندازی

أَيْنَ طَامِسٍ أَثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؟ كَجَاسْتِ مَحُو كُنْنَدَه ي أَثَارِ انْحِرَافِ وَ هَوَاهِي نَفْسَانِي

أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟ كَجَاسْتِ قَطْعِ كُنْنَدَه ي دَامِ هَاي دَرُوغِ وَ بُهْتَانِ

أَيْنَ مُبِيدِ الْعُتَاهِ وَالْمَرْدَةِ؟ كَجَاسْتِ نَابُودِ كُنْنَدَه ي سِرْكَشَانِ وَ سِرْپِيچِي كُنْنَدِگَانِ

أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟ كَجَاسْتِ رِيْشَه كُن كُنْنَدَه ي اَهْلِ لَجَاجَتِ وَ
گمراهی و بی دینی

أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟ كَجَاسْتِ كَرْدِ آوْرَنْدَه ي
سخن بر پایه ی تقوی

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ كَجَاسْتِ دَرِ رَاهِ خِدا كِه اَز آن آمْدَه شُود

أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ كَجَاسْتِ جَلُوه ي [آشْكَارِ وَ ظَاهِرِ كَرْدَنِ] خِدا كِه
دوستان خدا به سويش رو مي آورند.

أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟ كَجَاسْتِ آن وَسِيلَه ي پِيُونْدِ بَيْنِ زَمِينِ وَ آسْمَانِ

ص: ۴۲

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى؟ كجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده ی پرچم هدایت

أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرُّضَا؟ كجاست گردآورنده ی پراکنندگی صلاح و رضا

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ كجاست خواهنده ی خون پیامبران و فرزندان پیامبران

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟ كجاست خواهنده ی خون کشته در کربلاء

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَ اِفْتَرَى؟ كجاست آن پیروز شده بر هر که به او ستم کرد و بهتان زد

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى؟ كجاست آن مضطری که اجابت شود، هنگامی که دعا کند

أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؟ كجاست سر سلسله ی مخلوقات دارای نیکی و تقوا

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى؟ وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ؟ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟ ... كجاست فرزند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برگزیده و فرزند علی مرتضی سلام الله علیه

و فرزند خدیجه ی روشن جبین سلام الله علیها و فرزند فاطمه کبری؟ سلام الله علیها. مدح و منقبت آن بزرگوار

ای جان همه جان ها، روح القدسی گویا

پنهان ز نظر اَمّا، در دیده ی جان پیدا
هم مهدی و هم حارث، بی ثانی و بی ثالث
در علم نبی وارث عالم به همه اشیاء
ای در همه جا معروف، از خُلق و کرم موصوف
مهدی صفتی موقوف، از غیب برون فرما

محمد اهلی

شیرازی متوفای ۹۴۲ ق

و ایضاً گفته

۱- ما را چراغ دیده، خیال محمد است

خرم دلی که مست وصال محمد است.

۲- جبریل اگرچه طوطی وحی است و عقل کلّ

درمانده در جواب و سؤال محمد است.

۳- اثنی عشر که بحر کمال اند هر یکی

سرچشمه شان، محیط زلال محمد است.

۴- مهدی که از نهال وجود، آخرین بر است

او نیز، میوه ای ز نهال محمد است

۵- ظلمی که بر حسین در اسلام کرده اند

باور مکن که لشکر کفار کرده است

۶- یا مرتضی علی! به شهیدان روا مدار

ظلمی چنین، که چرخ ستمکار کرده است

۷- اینک ظهور مهدی آخر زمان رسید

زین، رایت یزید نگون سار کرده است

۸- بعد از هزار سال، به شمشیر انتقام

حق، لشکر یزید گرفتار کرده است

ص: ۴۳

سیمای مهدی موعود (علیه السلام) در آئینه شعر فارسی

محمد علی مجاهدی، ص ۹۷

۱- حضرت ختم ولایت، مهدی صاحب زمان

آن که زو شد صدر خاور، رشک ایوان جلال

۲- از کمال و رحمت و احسان، من درمانده را

دستگیری کن که هستم غرقه بحر ضلال

۳- سر به زانو مانده ام عمری به فکر نعت تو

قامتِ خم گشته ام اینکه بدین معنی است دال

بابافغانی شیرازی متوفای ۹۲۵ ق

۱- حاشا که علم عالم، جاهل کند قبول

ذاتی که برترست ز اندیشه عقول

۲- حاشا که در غبار حوادث نهان شود

آئینه قبول و، چراغ دل رسول

۳- بهر عروج مهچھی رایات مهدوی

عیسی فراز طاق زبرجد، کند نزول

۴- قاضی القضاة محکمهی آخر الزمان

دار القضا کند چمن دهر از عدول

سیمای محمدی موعود(علیه السلام) در آئینه شعر فارسی محمدعلی جاهدی ص ۹۴

۱- تنگ عیشم دارد از بس دور چرخ چنبری

چون شمیم غنچه ام در دام بی بال و پری

۲- تا به کی جویا! غزل خواهی سرودن؟ زان که نیست

مطلبی جز منقبت گویی تو را از شاعری

۳- به که باشی مدح سنج آنکه بر خاک درش

جبهه ساید هر سحرگه آفتاب خاوری (۱)

۴- مسند آرای امامت مهدی هادی که هست

چون شه مردان به ذات او مسلم سروری

۵- آن که گر سازند در ایام عدل او بجاست

از پر شهباز (۲) تیر ترکش کبک دری

۶- تا ببخشد فیض آبادی بساط خاک را

نقش نعلین تو یعنی آفتاب خاوری

۷- خاک خواری باد بر سر دشمن دین تو را

دوستانت را بر اعدای تو باشد سروری

سیمای مهدی موعود (علیه السلام) ، ص ۱۰۷

۱- بیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

۲- جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت

کمال عدل به فریاد دادخواه رسید

۳- سپهر دور خوش اکنون کند که ماه آمد

جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید

۴- ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن

قوافل دل و دانش که مرد راه رسید

۵- عزیز مصر به رخم برادران غیور

ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید

۶- کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

ص: ۴۴

۱- مشرق، جای بر آمدم آفتاب، در قدیم خاور به معنی مغرب هم گفته شده، فرهنگ عمید

۲- شهباز جانوری شکاری که به جثه ی باز می ماند ولی بزرگتر و به گیرائی کمتر می باشد.

لغت نامه دهخدا

۷- ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق

همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید

۸- مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول

ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

سیمای مهدی موعود (علیه السلام) ص ۸۰ ، از حافظ

گر چه شیرین دهنان پادشهانند ولی

او سلیمان زمان است که خاتم با اوست

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که در برابر چشمی و غایب از نظری

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت

هواخواه توام جانا و می دانم که می دانی

که هم نادیده می بینی و هم ننوشته می خوانی

۱- تا در چمن این سروِ برازنده چمان است

چیزی که به دل نگذرد اندوه خزان است

۲- چشمش نشد از دولت دیدار تو محروم

پیدا است که آینه ز صاحب نظران است

۳- ای پرده نشین دل و جان! در ره شوق

این مطلع فرخنده مرا ورد زبان است

۴- تا دیده ز دل، نیم قدم ره به میان است

از پرده برآ! چشم جهانی نگران است حزین لاهیجی متوفای ۱۱۸۱ ق، سیمای مهدی موعود
(علیه السلام) ص ۱۰۸

۱- خسرو مهدی نیست، مهدی آدم صفت آدم

موسی بنان، موسی احمد قدم!

۲- مهدی دجال کش، آدم شیطان شکن!

موسی دریا شکاف، احمد جبرئیل دم

خاقانی متوفای ۵۹۵ ق

۱- خدیو جهان، آصف جم نشین

جهان کرم، شمس دنیا و دین

۲- زحل، کمترین هندوی بام او

قمر، کمترین گوهر جام او

۳- سکندر حِشَم، خضر خُلَّت شعارا!

مسیحا نَفَس، مهدی روزگار!

۴- یکی، گنج محمود پرداخته

یکی، رایت مهدی افراخته!

۵- یکی در دمش، نکهت عیسوی

یکی در کَفَش، معجز موسوی

خواجوی کرمانی

۱- به مقدم خلف منتظر امام همام

مسیح خضر قدوم و خلیل کعبه مقام

۲- شعیب مدین تحقیق حجت القائم

عزیز مصر هُدی مهدی سپهر غلام

۳- به انتظار وصول طلیعتش خورشید

زند درفش درخشنده صبحدم بر بام

خواجوی کرمانی

دَعْبِلْ خُرَاعِي ، متوفای ۲۴۶ در قصیده ای در خدمت امام رضا (علیه السلام) می خوانده

۱- فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ

تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثْرَهُمْ

حَسْرَاتٍ

۲- خُرُوجِ إِمَامٍ لَامِحَالَهُ خَارِجٌ

يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

۳- يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ

وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ (۱)

ترجمه: اگر ان چه را امروز یا فردا امید وقوع آن را دارم نمی بود، دلم از حسرت و اندوه برایشان، اهل بیت (علیه السلام) پاره پاره می شد و آن را امید به قیام امامی است که بدون تردید قیام خواهد کرد که با نام خدا و همراه با برکات الهی قیام می فرماید و او در میان ما حق و باطل را از هم جدا می سازد و پاداش و کیفر می دهد.

۱- فتح و ظفر و نصرت و فیروزی و اقبال

با عزّ خداوند، قرین بودند امسال

۲- مشهور شد از رایت او، آیت مهدی! منسوخ شد از هیبت او، فتنه ی دجال

ابوالفرج رونی متوفای ۵۰۸ ق

۱- ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده اند

از سر بی حرمتی معروف منکر کرده اند

۲- شرع را یکسو نهادستند اندر خیر و شر

قول بطلمیوس و جالینوس باور کرده اند

۳- در منازل از گدایی حاجیان حج فروش

خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند

۴- ای دریغا مهدیی کامروز از هر گوشه ای

یک جهان دجال عالم سوز سر بر کرده اند

۵- ای مسلمانان دگر گشته ست حال روزگار

زان که اهل روزگار احوال دیگر کرده اند

سنایی غزنوی، متوفای ۵۴۵ ق

و قال ایضاً:

۱- نظر همی کنم ار چند مختصر نظرم

به چشم مختصر اندر نهاد محتضرم

۲- ز رازخانه عصمت نشان مجواز من

که حلقه وار من آن خانه را برونِ درم

۳- همیشه منتظرم هدیهٔ هدایت را

ولیک مهدی در مهد نیست منتظرم

۱- طبعم کند در آتش معنی، سمندری

وان که فشانند از پر و بال، آب کوثری

۲- از شرم این سیاه دلان می برم پناه

بر درگه امام زمان، نقد عسکری

۳- مولای دین، محمد مهدی، که شرع او

دارد رواج قاعده دین جعفری

۴- دعوای غبن عمر کنند، اهل روزگار

بر روزگار، چون تو نشینی به داوری

طالب آملی متوفای ۱۰۳۶، ملقب به ملک الشعراء

۱- صد هزاران اولیا، روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

۲- یا الاهی، مهدیم، از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

ص: ۴۶

۱- الغدير ج ۲ ص ۳۶۰

۳- مهدی و هادی تاج انبیا

بهترین خلق برج اولیا

۴- ای تو ختم اولیای اندر جهان

در همه جان ها نهان، چون جان جان

عطار نیشابوری متوفای ۶۲۷ ق سیمای مهدی موعود (علیه السلام) ص ۷۷

۱- عشق، هزار آفرین فیض!

کز دولت او به حق رسیدم

۲- از مهر نبی و آل او بود

جامی که به کام دل کشیدم

۳- از پیروی چهارده نور

حق، بر اغیار برگزیدم

۴- چشمم به ره قدوم مهدی است

این سرمه به دیده ز آن کشیدم

۵- گرنامه سیاهم از گنه، شکر

کز مهر ائمه، رو سفیدم

فیض کاشانی، سیمای مهدی موعود (علیه السلام) ص ۱۰۲

۱- موسی به کوه طور، به نور عیان رسید

توفیق وصل یار، عنان بر عنان رسید

۲- شادی اهل عالم و، هنگام شادی است

کاندر زمانه، مهدی آخرالزمان رسید

۳- آسوده ایم و ظاهر ما شاد و خرم

چون فیض فضل یار، جهان در جهان رسید

قاسم انوار، متوفای ۸۳۷ ق متخلص به قاسمی

سیمای مهدی موعود (علیه السلام) در آینه شعر فارسی محمدعلی مجاهدی، ص ۹۳

۱- بیا تا نغمه شوق از نهاد خاک برخیزد

غبار از خاطر آینه افلاک برخیزد

- ۱- به هنگام ظهور تو، تو ای خورشید نورانی
به پیش پای تو چون خاکیان ز افلاک برخیزد
- ۲- مگر حرف مرا تکرار سازد ای گل نرگس
سخن با کوه می گویم کزو پژواک (۱) برخیزد

جواد جهان آرای

۱- شه مشرق که مغرب را پناه است

قزل شه کافرش بالای ماه است

۲- چو مهدی گره شد مغرب و تاقش

گذشت از سر حد مشرق، یتناقش

۳- نگینش گرنهد یک نقش بر مردم

خراج از چین ستاند، جزیه از روم

حکیم نظامی گنجوی، متوفای ۶۱۴ سیمای مهدی موعود (علیه السلام) ص ۷۱

لغت یتناقش به معنی اقامتگاه، خانه تاق به معنی رویاروی، مقابل وی

۱- نیست در اقلیم هستی ای دل محنت قرین

آن قدر شادی که کس خندد به وضع آن این

۲- پیش عاقل، یک دل پر درد باشد، گوی چرخ

نزد دانا، یک رخ پر گود، پهناى زمین

۳- چون فریدون یا سکندر یا سلیمان گر شوی

کو فریدون؟ کو سکندر؟ کو سلیمان؟ کو نگین؟

ص: ۴۷

۱- لغت پژواک به معنی صدا، انعکاس صوت در کوه یا در زیر گنبد آوازی که در کوه

پیچیده تکرار صوت به سبب انعکاس امواج صوتی

۴- حجت حق، نور مطلق، صاحب الامر آن که او

بحر زخار امامت راست موج واپسین

۵- هستی نه آسمان، از بهر ذات پاک اوست

چون وجود حلقه انگشتر از بهر نگین

۶- نور پاکش گر فشردی بر بساط روز پای

شب فشردی همچو خون مرده در زیرزمین

۷- روز آن روز است کآن خورشید تابان سرزند

دولت آن دولت که او باشد شه تخت زمین

۸- دامن عهد ظهورت کو که تا آید برون

نالہ ہا از استخوانم همچو دست از آستین

۹- کی شود یارب! کہ آری پای دولت در رکاب

چتر شاهی بر سر از بال و پر روح الامین

۱۰- یگہ تاز ظلم، میدان جهان را بسته است

ہست خالی جای ت ای لشکر شکن! در روزی زین

سیمای مہدی (علیہ السلام) ص ۱۰۳

استغاثہ بہ ساحت مقدّسش ، بہ نقل از مرحوم شیخ محمد حسین غروی اصفہانی

۱- آمد بہار و بی گل رویت بہار نیست

باد صبا مباد چو پیغام یار نیست

۲- بی روی گلعدار مخوانم بلالہ زار

بی گل نوای بلبل و شور ہزار نیست

۳- بی سر و قدّ یار چہ حاجت بجویبار

ما را سرشک دیدہ کم از جویبار نیست

۴- بی چین زلف دوست نه هر حلقه ای نکوست

تاری ز طره اش به ختا و تار نیست

تتار از امرای دولت غیاث الدین مسعود بن عهد سلجوقی است که وی را صاحب بزرگ می گفتند و به سال ۵۴۳هـ - ق به قتل رسید تاتار از ولایت ترکستان که مشک خوب از آن جا آوردند و کلمه ی ختا کلمه ای است که از «ختای» و آن نام ولایتی است از ترکان در شعر و نشر فارسی گاهی به این شکل یعنی «ختا» نیز آمده است. (۱)

۵- بز می که نیست شاهد من شمع انجمن

گر گلشن بهشت بود سازگار نیست

۶- گمنام دهر گردد و ویران شود به قهر

شهری که شاه عشق در او شهریار نیست

۷- ای سرو معتدل که بمیزان عدل و داد

سروی باعتدال تو در روزگار نیست

۸- ای نخل طور نور که در عرصه ظهور

جز شعله رخ تو نمایان ز نار نیست

۹- مصباح بزم انس بمشکوه قرب قدس

حقّا که جز تجلی حسن نگار نیست

۱۰- ای قبله عقول که اهل قبول را

جز کعبه تو ملتزم و مستجار نیست

۱۱- امروز در قلمرو توحید سگه زن

غیر از تو ای شهنشه والا تبار نیست

۱۲- در نشئه تجرد و اقلیم کن فکان

جز عنصر لطیف تو فرمانگذار نیست

۱۳- جز نام دلربای تو از شرق تا بغرب

زینت فزای دفتر لیل و نهار نیست

۱۴- در صفحه صحیفه هستی به راستی

جز خط و خال حسن ترا اعتبار نیست

۱۵- وندر محیط دائره علم و معرفت

جز نقطه بسیط دهانت مدار نیست

ص: ۴۸

۱۶- با یگه تاز عزم تو زانو دوته کند

این توسن سپهر که هیچش قرار نیست

۱۷- ای صبح روشن از افق معدلت در آی

ما را زیاده طاقت این شام تار نیست

۱۸- ما را ز قلزم فتن آخر الزمان

جز ساحل عنایت و لطفت کنار نیست

۱۹- در کام دوستان تو ای خضر رهنما

آب حیات جز ز لب خوشگوار نیست

۲۰- ای طاق ابروی تو مرا قبله نیاز

از یک اشاره ای که مشیر و مشار نیست

۲۱- غیر از طواف کوی تو ای کعبه مراد

هیچ آرزو در این دل امیدوار نیست

۲۲- غیر از حدیث عشق تو ای لیلی قدم

مجنون حسن روی ترا کار و بار نیست

۲۳- شور شراب لم یزلی در سر است و بس

جز مست باده ازلی هوشیار نیست

دیوان کمپانی

۱- برهم زنید یاران این بزم بی صفا را

مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا

۲- بی شاهدی و شمعی هرگز مباد جمعی

بی لاله شور نبود مرغان خوش نوا را

۳- بی نغمه دف و چنگ مطرب برقص ناید

وجد سماع باید کز سربرد هوا را

۴- جام مدام گلگون خواهد حریف موزون

بی می مدان تو میمون جام جهان نما را

۵- بی سروقد دلجوی هرگز مجولب جوی

بی سبزه خطش نیست، آب روان گوارا

۶- بی چین طره یار تاتار کم ز یک تار

بی موی او به موئی هرگز مخر خطا را

۷- بی جامی و مدامی هرگز نیخته خامی

تا کی به تلخ کامی سر می بری نگارا

۸- از دولت سکندر بگذر برو طلب کن

با پای همت خضر، سرچشمه بقا را

۹- بر دوست تکیه باید بر خویشان نشاید

موسی صفت بیفکن از دست خود عصا را

۱۰- بیگانه باش از خویش وز خویشان میاندیش

جز آشنا نبیند دیدار آشنا را

۱۱- پروانه وش ز آتش هرگز مشو مشوش

دانند اهل دانش عین بقا، فنا را

۱۲- داروی جهل خواهی بطلب ز پادشاهی

کاکلیم معرفت را امروز اوست دارا

۱۳- دیباچه معارف، سر دفتر صحایف

معروف کل عارف چون مهر عالم آرا

۱۴- عنوان نسخه ی غیب، سر کتاب لا ریب

عکس مقدس از عیب، محبوب دل ربا را

۱۵- ناموس اعظم حق، غیب مصون مطلق

کاندر شهود اویند روحانیون حیا را (۱)

۱۶- آینه ی تجلی، معشوق عقلِ کلی

سرمایه ی تسلی، عشاق بی نوا را

۱۷- اصل اصیل عالم، فرع نبیل خاتم (۲)

فیض نخست اقدم، سرّ عیان خدا را

ص: ۴۹

۱- حیا حیران، سرگردان

۲- فرع نبیل خاتم . شاخه هوشیاری و زکات خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم

۱۸- در دست قدرت او، لوح قدر زبون است

با کلکِ همت او و قعی مده قضا را (۱)

۱۹- ای هدهد صباگوی، طاووس کبریا را

باز آ که کرده تاریک، زاغ و زغن (۲) و (۳) فضا را

۲۰- ای مصطفی شمایل، وی مرتضی فضایل

وی أحسن الدلائل، یاسین و طاوها را (۴)

۲۱- ای منشی حقایق، وی کاشف دقائق

فرمانده ی خلاق، ربّ العلیّ علیّ را

ربّ العلیّ: پرونده و تربیت کننده عالی قدر ساکنان عالم بالا)

۲۲- ای معدلت پناهی هنگام دادخواهی

اورنگ پادشاهی، شایان بود شما را

معدلت پناهی: عدالت پناه اوست؛ شایان: شایسته؛ اورنگ: تخت، سریر

۲۳- ای کعبه ی حقیقت، وی قبله ی طریقت

رکن یمان ایمان، عین الصّفا صفا را

۲۴- ای رویت آیه ی نور، وی نور وادی طور

سرّ حجاب مستور، از رویت آشکارا

۲۵- انگشتر سلیمان شایان آهرمن نیست

کی زبید اسم اعظم، دیو و دَد و دَغا را

«وَد» و دد نام بتی است که قوم نوح (علیه السّلام) می پرستیدند. و کلمه ی دَغا ناراست،

نادرست، دغل، فریب)

۲۶- از سیل فتنه ی کفر، اسلام تیره گون است

دین مبین زبون است در پنجه ی نصارا

۲۷- ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم

بنگر دچار صد غم، یک مشت بی نوا را

ای رحمت الهی دریاب (مفتقر) را

شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را

۱- ای شمع جهان افروز بیا

وی شاهد عالم سوز بیا

۲- ای مهر سپهر قلمرو غیب

شد روز ظهور و بروز بیا

۳- ای طائر سعد فرخ رخ

امروز توئی فیروز بیا

۴- ما دیده براه تو دوخته ایم

از ما همه چشم مدوز بیا

۵- شد گلشن عمر خزان از غم

ای باد خوش و ادب آموز بیا

من مفتقر رنجور توأم

تا جان بلب است هنوز بیا

ص: ۵۰

۱- یعنی: اگر همّت آن بزرگوار بر چیزی قرار گیرد قضا و قدر الهی به حرمت آن جناب تغییر می کند. وقع به معنی قدر به بلند و منزلت کلک به کسر کاف و سکون لام نی قلم که با آن می نویسند .

۲- فرهنگ عمید

۳- زَغَن پرنده ای است شبیه کلاغ و کمی کوچکتر از آن جانوران نظیر موش را شکار می کند و آن را موش ربا و چوزه ربا و گوشت ربا و گنجشک سیاه و خادوخات، هم گفته اند.

۴- طاوها ، طه است که به جهت جور درآمدن شعر این گونه گفته اند.

۱- ای خاک درت جام جم ما

آیا خبیرت هست از غم ما؟

۲- جمله اسیر کمند توایم

آسوده تو از بیش و کم ما

۳- ای سینه لبالب از غم تو

وز ناله و آهِ دِ مادم ما

۴- با ساز غمت دمساز شدیم

ای راز و نیاز تو مَحْرَم ما

۵- لطف تو نشاط بهشت برین

قهر تو عذاب جهنم ما

۶- پیمان شکنی ز طریقت نیست

مائیم و طریقه محکم ما

خرم دل (مفتقر) از غم تست

فریاد از این دل خرم ما

۱- ای مرهم سینه خسته ی ما

وی مونس قلب شکسته ی ما

۲- ما بلبل شورانگیز توئیم

ای تازه گل نورسته ی ما

۳- در نغمه گری دستان تواند

در گلشن وحدت دسته ی ما

۴- پیوسته بود با نفخه صور

این زمزمه پیوسته ی ما

۵- برخاسته تا افقِ گردون

فریاد ز بخت نشسته ی ما

۶- کی حلقه شود در گردن یار

این دسته به گردن بسته ی ما

از (مفتقر) این غوغا چه عجب

وز این غزل بر جسته ی ما

۱- در عشق تو شهره ی آفاقیم

دیوانه ی حلقه ی عشاقم

۲- گر جلوه کنی ز رواق دلم

بیزار ز حکمت اشراقم

۳- از قید هوی گر باز شوم

شهباز اریکه ی اِطلاقم

(آریکه: تخت ، صندلی پادشاه، اطلاق: رهایی، آزادی)

۴- جز خال و خط تو نمی بینم

طُغرای صحیفه ی اوراقم

« طُغری : طغراء مأخوذ از ترکی چند خط منحنی تو در تو که اسم شخص در در ضمن آن گنجانیده می شود و بیشتر در روی مسکوکات یا مهر اسم نقش می کنند. در قدیم بر سر نامه ها و فرمان ها می نگاشتند و حکم امضا و صحهٔ پادشاه را داشت. (۱)»

۵- از خلق کریم تو می طلبم

راهی به مکارم اخلاقم

۶- در حسن ترا چه جفتی نیست

البته ز طاقت من طاقم

۷- سرگشته کوی توام چه کنم؟

با این هوس دل مشتاقم

ص: ۵۱

۱- طغراءات و طغریات جمع

ای فاقه و فقر تو مایه فخر

من مفتقرم؛ من مشتاقم

۱- صهبای خم تو خرابم کرد

سودای غم تو کبابم کرد

۲- زد آتش عشق چنان شری

در من که سراپا آبم کرد

۳- دریای غمت متلاطم شد

چندانکه به مثل حبابم کرد

۴- و آن غمزه مست به شیرینی

آسوده ز شور شرابم کرد

۵- رمزی ز اشاره ابرویش

عارف به خطا و صوابم کرد

من (مفتقرم) لیک از کرمش

گنجینه دُر خوشابم کرد

خوشاب ، خوش آب ، سیراب

۱- عمری است که دست و گریبانم

با بخت سیاه و رقیبانم

۲- هر دیده که روز سیاهم دید

پنداشت که شام غریبانم

۳- بیمار مسیح دمی هستم

نوبت نرسد به طیبانم

۴- من بنده واله عشق توام

بیزار ز ساده فریبانم

۵- از عشق تو بی خرد و ادبم

هرچند ادیب ادیبانم

۶- پیمانہ ز می چه لبالب شد

حاشا که دگر ز لیبانم

از (مفتقر) این همه دوری چیست؟

آخر نه مگر ز قریبانم

۱- مهر تو رسانده یا ماه مرا

وز چاه به ذروه چاه مرا

۲- افسوس که طالع تیره من

بنشانند به خاک سیاه مرا

۳- جز خرقه فقر و فنا نبود

تشریف عنایت شاه مرا

۴- عمری به درش بردیم پناه

نگرفت دمی به پناه مرا

۵- در رهگذرش چون خاک شدم

بگذشت و نکرد نگاه مرا

۶- چون گرد دویدم در عقبش

بگذشت و گذاشت به راه مرا

۴- سوزاند مرا چندانکه نماند

جز شعله ناله و آه مرا

من سوخته تو و (مفتقرم)

ص: ۵۲

دیگر مستان به گناه مرا

۱- ای بسته ی بند هوی و هوس

جهدی تا هست این نیم نفس

۲- ای طوطی شگرخا تا کی

با زاغ و زغن باشی به قفس

(معنی زغن گذشت)

۳- از شاخه گل پوشیده نظر

سودا زده هر خاری و خس

۴- هر لاشه نباشد طعمه ی شیر

عنقا (۱) نرود به شکار مگس

۵- دولت در سایه ی شاهین نیست

سلطان هما را زبید و بس

۶- کاری ز تو هیچ نرفت از پیش

رحمی بر خویش بکن زین بس

۷- گر خود نکنی بر خود رحمی

امید مدار ز دیگر کس

ای دوست ندارد مفتقرت

فریاد رسی تو به دادش رس

۱- تا نخل امیدم را تو ببری

شیرین تر از این نبود ثمری

۲- اندر نظر ارباب کمال

حاشا که چو عشق بود هنری

۳- در منطقه اش فلک الافلاک

نبود جز حلقه مختصری

۴- عشق است نشانه انسانی

عشق است ممیز دیو و پری

۵- تا در طلب آب و علفی

حیوانی و در شکل بشری

۶- از خط طریقت دور استی

وز علم و حقیقت بی خبری

۷- ای ماه جهان افروز بکن

بر بام سیه رویان گذری

من مشتری تو و مفتقرم

خو کرده چو زهره به نغمه گری

۱- هر کس که به عهد وفا نکند - پس دعوی صدق و صفا نکند

۲- عشق تو قرین بسی رنج است

رنجور تو فکر دوا نکند

۳- تلخی ز تو ای شیرین جهان

سهل است ولیک خدا نکند

ص: ۵۳

۱- «عَنْقَاءُ مَوْثِ اعْتَقَ، زَن دَرَاذِ گَرْدَن و بَه مَعْنَى سَخْتِ و بِلَاء و بَه مَعْنَى سَیْمَرِغِ کَه مَرغِی
است افسانه ای»

۴- با این همه بی سر و سامانی

دل جز کوی تو هوا نکند

۲- لعل نمکین تو را حقی است

تا کس نمکیده ادا نکند

۳- با غمزه تو دل غمزاده ام

یک لحظه امید بقا نکند

۴- امید که دست مرا تقدیر

از دامن دوست جدا نکند

تا مفتقر از تو رعایت دید

بیمی از فقر و فنا نکند

۱- آن دل که به یاد شما نبود

شایسته هیچ بها نبود

۲- از هاتف غیب شنیدستم

حرفی که مجال خطا نبود

۳- آن دل نه دل است که آب و گل است

گر طور تجلی ما نبود

۴- درد دل عاشق بی دل را

جز جلوه یار دوا نبود

۵- افسوس که خاطر شاطر (۱) شاه

گاهی به خیال گدا نبُود

۶- با لاله ی روی تو محرم شمع

ما محرومیم و روا نبُود

۷- در حلقه زُلف تو دست زدن

جز قسمت باد صبا نبُود

مهجورم و مفتقرم لیکن

در کار تو چون و چرا نبُود

۱- چشمی که ز عشق نمی دارد

از لؤلؤ تر چه کمی دارد

۲- هر کس که غم تو به سینه گرفت

دیگر به جهان چه غمی دارد

۳- آن دل که ز یاد تو یافت صفا

خوش باد که جام جمی دارد

[جام، پیاله، ظرف، جام جم پیاله ی جمشید که ساخته ی حکما بود از هفت فلک در او معاینه و مشاهده کردی پیاله ی جم و پیاله با آئینه ی سلیمان و یا اسکندر که همه ی عالم در آن بنا بر افسانه نموده می شدیم.]

۴- با لعل تو هر که بود همدم

هر لحظه مسیح دمی دارد

۵- هر کس که فدای وجود تو شد

در مُلکِ عَدَمِ قدمی دارد

۶- آن کس که ز جام تو کامی دید

ناکامی خویش همی دارد

۷- خود بین ز طهارت محروم است

در کعبه دل صنمی دارد

این طرفه حدیث ز مفتقر است

کز لوح قدم رقمی دارد

ص: ۵۴

۱- هر کس خط و خال تو می جوید

جز خطه ی عشق، نمی پوید

۲- آن دل که چو شمع، بود روشن

جز لاله ی عشق، نمی بوید

۳- آری ز زمین دل عاشق

جز مهر گیاه نمی روید

۴- هر کس که به سر دارد شوری

جز از غم یار نمی موید(۱)

۵- فرهاد لب شیرین دهنان

شرط است که دست از جان شوید

جز مفتقر تو کسی خبری

از سنت عشق نمی گوید

۱- افسوس که گوهر نفس نفیس

از کف دادی به متاع خسیس

۲- از یوسف عشق گذشته به هیچ

با گرگ هوی همراز و انیس

۳- بستی ز بساط سلیمان چشم

با دیو طبیعت گشته جلیس

۴- دردی که تو راست دوا نکند

صد جالینوس و ارسطاليس

۵- از بحث و نظر سودی نبری

هر چند کنی عمری تدریس

۶- با صدق و صفا پیوند بکن

زن تیشه به بیخ و بن تلبیس

از مفتقر این رقم کافی

بر لوح دل صافی بنویس

۱- آن سینه که مهر تو مه دارد

روزی چو شبان سیه دارد

۲- قربان وفای دلی گردم

کو جانب عشق نگه دارد

۳- اقلیم ملاحظت را نازم

کامروزه به مثل شه دارد

۴- جانم به فدای زرخدانی

کان یوسف حُسن به چه دارد

۵- در حلقه زلف خم اندر خم

یک سلسله خیل و سپه دارد

۶- شاهها دل غمزاده ام گله ها

ز آن صاحب تاج و گُله دارد

۷- هر چند که بنده گنه کارم

گر لطف کنی چه گنه دارد

ای سرو سهی قد، مفتقرت

عمری است که چشم به ره دارد

سهی: راست، ایستاده ، کشیده

۱- موبیدن، مویه کردن، گریه زاری کردن، نوحه و شیون کردن

۱- برقی که ز غمزه مستی زد

آتش در خرمن هستی زد

۲- تا فتنه ی آن رخ جلوه نمود

بنیاد مرا چه شکستی زد

۳- هندوی دو زلفش آشوبی

در جان یگانه پرستی زد

۴- رفتم که ببوسم پایش را

از بی لطفی سر دستی زد

۵- بالای بلندش را نازم

کز ناز قدم بر پستی زد

صد همچون مفتقر خود را

تیری بفکند و به شستی زد

۱- ای محور دایره ی ملکوت

سرگشته ی بادیه ی ناسوت (۱)

۲- تا چند در این قفس خاکی

ای بلبل گلزار جبروت

۳- ای مه که فرو رفتی به مُحاق (۲)

یادی بکن از افق لاهوت

۴- در خطه ایمان زن قدمی

تا چند به پیروی طاغوت

۵- که ساغر سبز زمرد رنگ

و آن باده سرخ به از یاقوت

۶- تا روح تو را قوت بخشد

تا آنکه شود جانت را قوت

۷- زان باده عشق خلاصی یافت

از حوت طبیعت، صاحب حوت

از عشق تو در سر مفتقرت

شوری که ندارد تاب سکوت

۱- ای تاب و توانم را برده

رحمی بر این دل افسرده

۲- برگی از گلشن خرم عمر

باقی بود آن هم پژمرده

۳- خوناب جگر از ساغر دل

در فصل بهار غمت خورده

۴- بیمار توئیم و نپرسیدی

کاین غمزده به شد یا مرده

۵- رنجور، مرنجانیده کسی

آزرده کدام کس آزرده

۶- رفتم به شمار غلامانش

آوخ که به هیچم نشمرده

جانا قدمی نه، مفتقرت

بر خاک درت سر بسپرده

ص: ۵۶

۱- (ناسوت : طبیعت و سرشت انسان، عالم اجسام، عالم طبیعی و مادی)

۲- محاق: سه شب آخر ماه که نه در صبح دیده می شود و نه شبانگاه.

۱- آن کیست که بسته بند تو نیست؟

یا آن که اسیر کمند تو نیست؟

۲- آن دل نه دل است که از خامی

در آتش عشق، پسند تو نیست

۳- از راه سعادت گمراه است

آن کس که ارادتمند تو نیست

۴- لقمان که هزارانش پند است

جز بنده حکمت و پند تو نیست

۵- فرهاد تو را ای شیرین لب

خوشرش ز شکر و قند تو نیست

۶- کوه نظیریم و مدیحه ی ما

زیبنده ی سرو بلند تو نیست

۷- هر چند در افشاند طبعم

لیکن چه کنم که پسند تو نیست

ای مفتقر اینجا رفرق عقل

لنگ است و مجال سمند تو نیست

۱- تا گوهر عشق اندوخته ام

چشم از همه عالم دوخته ام

۲- تا با غم عشق تو ساخته ام

همواره سراپا سوخته ام

۳- تا سینه ی من سینای غم است

چون نخله ی طور افروخته ام

۴- از دفتر عشق تو روز نخست

دیباچه ی غم آموخته ام

۵- با شور غمت سودا زده ام

نقد دل و دین بفروخته ام

هر کس به دلارامی دلشاد

من مفتقر دلسوخته ام

۱- ای روی تو قبله ی حاجاتم

وی کوی تو طور مناجاتم

۲- مصباح جهان افروز تو را

از پرتو لطف تو مشکاتم

۳- گر سینه شود سینا چه عجب

گر جلوه کنی به میقاتم

۴- تا خاک نشین ره تو شدم

شد جام جهان بین مرآتم

۵- گر گوهر معرفت اندوزم

گنجینه ی کلّ کمالاتم

۶- معموره ی حُسن تو کرده مرا

سرگشته ی کوی خراباتم

۷- گر بنده ی خویشم گردانی - بیزارم ز کشف و کراماتم

۸- ای یوسف حُسن ازل نظری - کز عشق تو به ابد ماتم

این است کلافه ی مفتقرت

این است بضاعت مُزجاتم

۱- از جان بگذر جانان بطلب

آنگاه ز جانان جان بطلب

ص: ۵۷

۲- با قلب سلیم اسلام بجو

پس مرتبه سلمان بطلب

۳- از فتنه شرک جلی و خفی

ایمن چو شوی ایمان بطلب

۴- در وادی فقر بزن قدمی

پس دولت بی پایان بطلب

۵- گر گنج حقایق می طلبی

از کنج دل ویران بطلب

۶- ور گلشن خندان می جویی

چشمی ز غمش گریان بطلب

۷- گر باده ی خام تو را باید

ای دل جگر بریان بطلب

۸- گر همت خضر تو را باشد

سر چشمه ی جاویدان بطلب

سوز غم و ساز سخنرانی

از مفتقر نالان بطلب

۱- دلبراً گر بنوازی به نگاهی ما را

خوش تر است از بدهی منصب شاهی ما را

۲- به من بی سر و پا گوشه چشمی بنما

که محال است جز این گوشه پناهی ما را

۳- بر دل تیره ام ای چشمه خورشید بتاب

نبود بدتر از این روز سیاهی ما را

۴- از ازل در دل ما تخم محبت کشتند

نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را

۵- گر چه از پیشگه خاطر عاطر دوریم

هم مگر یاد کند لطف تو گاهی ما را (۱)

۶- با غم عشق که کوهی است گران بر دل ما

عجب است از نخرد دوست به گاهی ما را

۷- نه دل آشفته تر و شیفته تر از دل ماست - نه جز آن خاطر مجموع گواهی ما را

مفتقر راه به معموره ی حسن تو نبرد

بده ای پیر خرابات تو راهی ما را

۱- به سامانی رسان یارا سودایی ما را

و گرنه ده شکیبایی دل شیدایی ما را

۲- بُراق عقل در حیرت شود از رَفَرَفِ طبعم

چو بیند گاه همت آسمان پیمانی ما را

۳- به گلزار معارف بلبلم کن ای گل خوشبو

بین دستان سرایی و چمن آرایی ما را

۴- مناز ای گنبد مینا به رفعت کین خُم گردون

حُبّابی بیشتر نبود، خُم مینایی ما را

۵- بفرما جلوه ای ای شمع جمع بزم جانبازان

بین آنگاه چون پروانه، بی پروایی ما را

۶- به شکر آن که یکتایی، تو در اقلیم زیبایی

بخور گاهی به غم خواری، غم تنهایی ما را

۷- به عشقِ ذکر و فکرِ نقشِ باطلِ صرفِ شدِ عمری

بسوزان ای حقیقتِ دفترِ دانایی ما را

شد از ترکِ عنایتِ بی نهایتِ مفتقرِ رسوا

ص: ۵۸

۱- عاطر دوست دار عطر کسی که همیشه عطر بزند خوشبو

چرا چندین پسندی خواری و رسوایی ما را

۱- جان فشانی بکن ار می طلبی جانان را

کس به جانان نرسد تا نفشانند جان را

۲- روی بر خاک بنه تا که بر افلاک روی

سر بده تا نگری سروی دوران را

۳- ماه کنعان (۱)

نرود بر فلکِ حشمتِ مصر

تا نبیند الم چه، ستم زندان را

۴- نوح را کشتی امید به ساحل نرسد

تا نیاید غم غرق و خطر طوفان را

۵- همت خضر کند طی بیابان فنا

ورنه کی بوده نشان ز آب بقا حیوان را

۶- حسن لیلی طلبد شیفته ای چون مجنون

که به یکباره کند ترک سر و سامان را

۷- نافه ی مشک ختا تا نخورد خون جگر

نبرد رونق گلزار بهارستان را

۸- تا شقایق نکشد بار مشقت عمری

نرباید به لطافت دل چون نعمان را

(نعمان به معنی شقایق به جهت سرخی یا شقایق منسوب است به نعمانی مندر، لاله ی نعمان)

مفتقر گر نکشی پای زان سر کوی

دست در حلقه زنی زلف عبیر (۲)

افشان را

۱- در سری نیست که سودای سر کوی تو نیست

دل سودا زده را جز هوس روی تو نیست

۲- سینه غمزاده ای نیست که بی روی و ریا

هدف تیر کمانخانه ابروی تو نیست

۳- جگری نیست که از سوز غمت نیست کباب

یا دلی تشنه ی لعل لب دلجوی تو نیست

۴- عارفان را ز کمند تو گریزی نبود

دام این سلسله جز حلقه ی گیسوی تو نیست

۵- نسخه ی دفتر حُسن تو کتابی است مبین - ور بود نکته ی سر بسته به جز موی تو نیست

۶- ماه تابنده بود بنده ی آن نور جبین - مهر رخشنده به جز غرّه ی (۳) نیکوی تو نیست

۷- خضر عمری است که سرگشته ی کوی تو بُود - چشمه ی نوش به جز قطره ای از جوی

تو نیست

۸- نیست شهری که از آشوب تو غوغایی نیست

محفلی نیست که شوری ز هیاهوی تو نیست

مفتقر در خم چوگان تو گویی، گویی است

چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست

۱- خسته ای را که دگر طاقت و قوت نبود

گر تفقد نکنی شرط مروّت نبود

۲- پدر پیر فلک را نبود مهر و وفا

شفقت نیز مگر رسم اُبوّت نبود

ص: ۵۹

۱- ماه کنعان یعنی حضرت یوسف (علیه السلام) به پادشاهی مصر نرسید تا درد به چاه افتادن

و ستم و زندانی شدن در مصر را نچشید

۲- عبیر داروی خوشبو، مخلوطی از داروهای خوشبو از قبیل مشک و کافور و غیره

۳- غُرّه: ماه نو سفیدی در پیشانی اسب اول هر چیز، روز اول ماه قمری، غرر / جمع

۳- با فراق تو قرینم ز چه اندر همه عمر

گر مرا با غم عشق تو اخوت نبود

۴- دلبراهر که در این در به غلامی شده پیر

گر شود رانده از این در، ز فتوّت نبود

۵- کس به مقصد نرسد گر نکنی همراهی

قطع این مرحله با قدرت و قوت نبود

مفتقر در همه کون و مکان کوی امید

جز در صاحب دیوان نبوت نبود

۱- لاله ی روی تو را شمع جهان افروزم

عشق می بازم و پروانه صفت می سوزم

۲- نه در آن آینه حسن بگیرد آهم

نه در دل نازک او را بگدازد سوزم

۳- رشته ی عمر توانم ز غمت پاره کنم

دیده از روی تو هرگز نتوانم دوزم

۴- در فراق تو در اشک بسی افشاندم

گوهری باز ز وصل تو نمی اندوزم

۵- بهر تحقیق حقایق چو به مکتب آیم

جز حدیث غم عشق تو نمی آموزم

۶- روزگاری ز تو دارم که نگنجد به بیان

قدمی رنجه کن اینک شب و اینک روزم

پوزش مفتقر اندر بر جانان چه کند

من ناچیز چه باشم که چه باشد پوزم

۱- نقطه ی خال تو را من که چنان حیرانم

که چو پرگار در آن دایره سرگردانم

۲- نکته ای یابم اگر زان خط خورشید فقط

حکمت آموز و نصیحت گر صد لقمانم

۳- گر به سرچشمه نوشین دهانت برسم - چشمه ی خضر به یک جرعه ی او نستانم

۴- به تجلای تو مدهوش و خرابم که می‌رس

پور عمران بود آگه ز دل ویرانم

۵- یوسف مصر ملاحظت به زلیخا نکند

آنچه با من کند آن لعل نمک افشانم

۶- از حدیث لب شیرین تو شوری است به سر

که اگر سر برود روی نمی گردانم

۷- لیلی حسن تو را من نه چنان مجنونم

که بود باک ز زنجیر و غل و زندانم

۸- لاله ی روی تو داغی به دل سوخته زد

که ز سر تا به قدم شمع صفت سوزانم

مفتقر شیفته ی طره ی (۱) آشفته توست

تا بدانند که سر سلسله رندانم

۱- آبرومندم به عشق روی تو

سرافرازم در هوای کوی تو

۲- رفّرم را تا به «اَوْ اَدْنَى» رساند

قاب قوسین خم ابروی تو

ص: ۶۰

۱- طره: جبهه ، ناحیه دسته ی موی تابیده در کناره ی جامه، کناره ی چیزی

۳- من نِیمِ بیگانه از خویشم مران

سال ها خو کرده ام با خوی تو

۴- ماسوا را پشت سر افکنده ام

تا که دیدم روی دل را سوی تو

۵- بر جبینم نقش عشق تیر توست

آفرین بر شست و بر بازوی تو

۶- از بهشت عنبرین خوشبوتر است

گلشن جانم به یاد بوی تو

۷- رشک سینا شد فضای سینه ام

از فروغ غره نیکوی تو

۸- دل ز هر آشفته‌گی آزاد شد

تا که شد در حلقه گیسوی تو

۹- آن زمان جستم ز جوی زندگی

چون شدم در جستجوی جوی تو

مفتقر سرگشته چوگان توست

سر چه باشد تا بگردد گوی تو؟

۱- اگر روزانه باشد یا شبانه

ندارم جز نوای عاشقانه

۲- پی دیدار رویش بخت بستم

نه صاحب خانه را دیدم نه خانه

۳- نهادم سر به صحرا رویش همچو مجنون

که از لیلی مگر یابم نشانه

۴- زدم در راه عشقش سر به دریا

چو می زد آتش عشق زبانه

۵- به گرد کوی او سرگرد بودم

به گوشم ناگه آمد این ترانه

۶- نبندی زان میان طرفی کمر وار

اگر خود را بینی در میانه

۷- بکوب این راه را با پای همّت

نخواهد اسب تازی تازیانه

۸- چو مردان طریقت (۱)

راهرو باش

مگر از بیم چون کودک بهانه

۹- اگر نوح است کشتیان مکن هول

از این دریای ناپیدا کرانه

چو دل دادی به دلبر پس روا نیست

مگر سر را کنی از پی روانه

۱- دارم ای دوست ز بیداد تو فریاد بسی

چه کنم چون نبود دادگر دادرسی

۲- در طریقت نسزد جز گله از دوست به دوست

به حقیقت نبود دادرسی جز تو کسی

۳- بی تو ای روح روان، زنده نشاید آنی

بی دلا رام دل آرام نگیرد نفسی

۴- دل که باشد حرم قدس تو ای کعبه حسن

جز طواف سر کوی تو ندارد هوسی

۵- حاش لله که رسد دست به آن دامن پاک

که شنیدست که سیمرخ شکار مگسی

۶- بخت آشفته نخفته است که گردد بیدار

مُرده هرگز نشود زنده به بانگ جَرسی

۱- باید منظور از طریقت راه مردان الهی و صحیح باشد مانند اولیاء الله، علما ربّانیین ، مردان صالح و شایسته نه طریقت تصوّف عارفان صوفی

۷- طبع افسرده و دل مرده و تن آزرده

بارالها برسانم به مسیحا نفسی

۸- بزن ای بلبل شوریده گلزار ازل

پر و بالی چه ز پا بسته هر خار و خسی

مفتقر طوطی شگرشکن یاری تو

تا به کی هم نفس زاغ و زغن در قفسی؟

۱- بیا بلبل خوش لهجه ی من

بیا ای روح بخش مُهجه ی من

(مُهجه : روح ، روان، خون دل)

۲- سخن گوی از گل و از عشوه ی گل

نوایی زن به یاد بوی سنبل

۳- حدیث عشق لیلای قدم گوی

ز مجنون و ز صحرای عدم گوی

۴- به خوبی از لب شیرین سخن کن

نوایی هم ز شور کوهکن کن

(کوهکن: لقب فرهاد که عاشق سینه چاک شیرین بوده)

۵- سرودی زن چو مرغان شباوینز

به یاد گلرخان شورش انگیز

۶- بگو از داستان محفل قدس

بگو از دوستان مجلس انس

۷- بیا ای مطرب بزم حقیقت

بزن سازی به آیین طریقت (۱)

۸- ولی ز نهار ز نهار از رقیبان

ز خودخواهان و از مردم فریبان

۹- بزن در پرده این ساز و نوا را

مکن رسوا تو مستی بینوا را

۱۰- که هر گوشی نباشد محرم راز

مگر صاحب‌دلی با عشق دمساز

۱۱- سماع مجلس روحانیان را

نمی‌شاید مگر سودائیان را

۱۲- که هر کس را به سر سودای یار است

به دنیا و به عقبی بخت یار است

۱۳- سر پر شور از سودای شیرین

نمی‌غلطد مگر در پای شیرین

۱۴- نه هر دل را گدازد عشق لیلی

به مجنون می‌برازد عشق لیلی

۱۵- نگارا تا به چند این خودپرستی؟

بفرما مطلقم از قید هستی

۱۶- چو سرو آزادم از هر خار و خس کن

چو بلبل فارغم از این قفس کن

۱۷- به گلزار معارف بلبلم کن

مرا دستان آن شاخ گلم کن

۱۸- بده چون خضر زین ظلمت نجاتم

بنوشان از گرم آب حیاتم

۱۹- مرا با خضر رهبر، هم‌هم کن

ز اسرار حقیقت آگهم کن

۲۰- تجلی کن در این طور دل من

که تا فانی شود آب و گل من

۲۱- قیامت کن به پا زان قد و قامت

دری بگشا، ز باغ استقامت

ص: ۶۲

۱- این جملات معنای مجازی نیست که اهل دنیا سرگرم و گرفتار و زر و بال اویند.

۲۲- مرا پروانه آن شمع قد کن

رها از ننگ و نام و نیک و بد کن

۲۳- بده بر باد، زلف مشکسا را

به باد فتنه ده بنیاد ما را

۲۴- بیز از بوی آن مشکین شمامه

ز سر هوشم الی یوم القیامه

۲۵- به روی خویشان کن دیده بازم

به پابوسی خود کن سرفرازم

۲۶- زهی منت ز یمن کوب من

نهی گر غنچه ی لب، بر لب من

۲۷- بنوشم جرعه ای زان چشمه ی نوش

کنم دنیا و عقبی را فراموش

بکوش ای مفتقر در تشنه کامی

که تا گیری ز دست دوست جامی (۱)

توسل به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- به جاه حرمت ختم امامان

ولی الله امام الانس و الجان

۲- که از کفار و دشمن گشته غایب

زدید ارش ستم ها گشته حاجب

۳- تمام شیعیان مشتاق اویند

همه در انتظار و جست و جویند

۴- من بیچاره هم گم گشته دارم

که از هجران او در اضطرارم

۵- دلم سویش خدایا گشته مایل

ولی افعال زشتم گشته حائل

۶- ز تو خواهم رسانی بر مرادم

پریشان گشته دل از دست دادم

۷- الهی حجّت خود را نمایان

که دنیا را کند یک سر گلستان

۸- نصیبم کن خدایا تا به بینم

جمالش را و در نزدش نشینم

۹- نمی دانم الهی تا من زار

به بینم آشکار آن شاه اخیار

۱۰- نثار مقدم او می کنم جان

در آن لحظه که بینم روی جانان

۱۱- به سویت آمدم با توبه و آه

ز هر جرم و گنه استغفرالله

۱۲- ز تو شرمنده ام العفو العفو

ز طاعت مانده ام العفو العفو

۱۳- به حق مصطفی و آل یاسین

اغثنی یا غیاث المستغیثین

همه جا در طلب مهدی علیه السلام

۱- خداوندا منم مشتاق مهدی

که دارم با امام خویش عهدی

۲- مرا اگر جانب مگه بخوانی

کنار کعبه ات روزی رسانی

ص: ۶۳

۱- دیوان کمپانی

۳- به دور خانه در جستجویش

که بینم عاقبت روی نکویش

۴- به زیر ناودان در انتظارم

که سر در مقدم مولا گذارم

۵- ز تو یا ربّ همی امیدوارم

که بنمائی به من روی نگارم

۶- کنار کعبه گویم راز شب ها

که سویم بنگرد یک لحظه مولا

۷- روم اندر مُقام، باشد دعایم

که گردد حجّت حقّ مقتدایم

۸- به زمزم می روم آنجا بکوشم

که آب رحمت از دستش بنوشم

۹- به بالای صفایم از چپ و راست

نظر دارم که شاید مهدی آنجاست

۱۰- به مروه می روم در جستجویم

که در سعیم شود او را بجویم

۱۱- برای دیدنش در مستجارم

که آخر آرزویم برآرم

۱۲- چون در عرفات باشم می زخم داد

که ای مولا ز هجران تو فریاد

۱۳- به مشعر گر روم بیدار مان

که شاید آید آن آرام جانم

۱۴- روم گر در منی دیده به راهم

که بینم مقصد و پشت و پناهم

۱۵- روم چون در بقیع با اضطراب

که نزد مادرش او را بیابم

۱۶- بمانم در بقیع شبها بجوشم

که آید صوت آن به گوشم

۱۷- نمانم در بقیع شب زنده داری

به همراه امام سوگواری

۱۸- که می‌گرید برای آن غریبان

برای مادرش زهرا پریشان

۱۹- روم ز آنجا سوی محراب و منبر

که یابم یوسف زهرای اطهر

۲۰- روم اندر اُحد با چشم گریان

که بینم مهدیم نزد شهیدان

۲۱- به مسجد ها بگردم در مدینه

زنم فریادها از سوز سینه

۲۲- که ای مولا ز پا افتاده ام من

مرا دریاب چون دل داده ام من

۲۳- الهی خواستار کربلایم

که آنجا خدمت مهدی درآیم

۲۴- میان قتلگه او را بینم

بیوسم مقدمش نزدش نشینم

۲۵- بگویم من عزادار حسینم

برای جدّ تو در شور و شینم

۲۶- بیا ای مولا که با هم غم گسارم

برای این شهیدان گریه داریم

۲۷- بگوئیم وا حسینا وا حسینا

غریباً وا شهیدا وا شهیدا

۲۸- حسین جان آمدیم در کربلایت

پیا سازیم اینجا عزایت

آرزوی دیدار حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

۱- آرزو دارم خدا یار رعنا را به بینم

من غلام در گهم خواهم که مولا را بینم

۲- بعد عمری با هزاران خون دل در انتظارش

عاقبت خواهم ز تو آن روی زیبا را بینم

۳- درد هجران را تو می دانی خدایا چاره می کن

ره گشا بسویم که آن منصور والا را بینم

۴- من که غرق نعمتم از درگه فیض و عطایش

من گدایم ای خدا خواهم که آقا را بینم

۵- دل ز دستم می رود یارب چه سازم ناتوانم

رحمتی کن تا که آن یار دل آرا بینم

۶- نیستم لایق گذرام روی خود خود بر مقدم او

لیک می خواهم جمال ماه بطحا را بینم

۷- من که از دنیا ندیدم ای خدا جز رنج و زحمت

خواهم از تو در حضورت عیش فردا را بینم

۸- هر چه هستم دوست دارم آن ولی کبر یارا

فرصتی یارب که آن خون خواه زهرا را بینم

۹- گر که مردم زنده ام کن بار الها بار دیگر

تا رسم بر آرزویم تور دل ها را بینم

۱۰- منکه مسکین و حزینم از غمش زار و غمینم

بار الها قسمتم کن از جمالش گل به چینم

ای خدا کی می رسد

- ۱- ای خدا آن مهدی موعود ما کی می رسد
یادگار مصطفی مقصود ما کی می رسد.
- ۲- رحمتی یارب نما بر دیده ی گریان ما
آن ولی اعظم معبود ما کی می رسد
- ۱- یا غیاث المستغیثین تو برس فریاد ما
جز تو نبود هیچ کس تا این که گیرد داد ما
- ۲- گر نباشد لطف تو دشمن کند بنیاد ما
- ای خدا آن شاهد و مشهود ما کی می رسد
- ۳- آن که عالم را به یمن خود منور می کند
آن که از عدلش زمین را داد گستر می کند
- ۴- آن که خاک تیره را به یک نظر زر می کند
آن امام و حامد و محمود ما کی می رسد
- ۵- قلبها افسرده گردیده، بدن ها ناتوان
ناله های دوستان گشته بلند بر آسمان

۶- دیده ها گریان ز هجران امام انس و جان

آن طیب درد ما، بهبود ما کی می رسد

۱- ای خدا مولا نیامد

یوسف زهرا نیامد

۲- مصلح عالم کجا شد

صبر ما آخر سر آمد

۳- مسلمین در جنگ دشمن

مؤمنین را نیست مأمن

۴- ما همه داریم شیون

جز پناه نیست ایمن

۵- وعده دادی بندگان را

تا دهی ملک جهان را

۶- خوارسازی دشمنان را

شاد سازی دوستان را

۷- ما همه در آه و زاری

نیست بهر ما قراری

۸- از فراق حجت حق

اشک ها از دیده جاری

ص: ۶۵

عاشق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- خداوندا چه شد مهدی زهرا

که از هجران او خون گشته دل ها

۲- کجا شد آن پناه مستمندان

چه شد آن دادخواه پناهان

۳- کجا شد طالب خون شهیدان

چه شد آن یار و غم خوار غریبان

۴- چه شد آن وارث ملک امامت

که عالم را کند پر از عدالت

۵- تو وعده داده ئی مستضعفان را

که آنان را دهی ملک جهان را

۶- نمایان کن امام متقین را

که تا احیاء کند یک باره دین را

۷- محبان را رها سازد ز ذلت

همه مستضعفان را بخشد عزت

۸- من از هجران رویش ناله دارم

ز اشک دیدگان چون ژاله دارم (۱)

۹- شب و روزم بامید وصالش

گذشت آخر ندیدم من جمالش

۱۰- بَهر جا رو کنم او را بجویم

که راز خود به مولایم بگویم

۱۱- بگردم من به شهر و کوه و صحرا

به مثل کودکی گم کرده بابا

۱۲- همی گویم که ای مولا کجایی

چرا نزد یتیمان نیائی

۱۳- جهان را یکسره فتنه گرفته

وفا در راه حق از خلق رفته

۱۴- مسلمانا به دام و چنگ دشمن

برای اهل ایمان نیست مأمّن

۱۵- بیا بنگر به ما دشمن چه کرده

به هر جا کشته و ویرانه کرده

۱۶- زده بر هم سر و سامان ما را

به غارت برده مال و جان ما را

۱۷- شده اهل ولایت بی کس و خوار

بترس و بدعت و دشمن گرفتار

۱۸- تو میر و صاحب آب حیاتی

بده از تشنگی ما را نجاتی

۱۹- من بیچاره خواهان تو باشم

ولی تا چند حیران تو باشم

۲۰- نظر کن بر دل غم دیده ی ما

بیا بنگر به اشک دیده ی ما

۲۱- نمی دانم عزیز ما کجائی

تو با مائی ولی غائب چرائی

۲۲- یکی می گوید به دور کعبه باشی

و یا بین صفا و مروه باشی

۲۳- کنار زمزم و رکن و مقامی

و یا در مستجار و حجر و بامی

۲۴- به عرفات و منی و مشعری تو

به محرابی و بین منبری تو

۲۵- یکی گوید کنار قبر زهرا

برای مادرت می گریی آن جا

۲۶- گهی در مشهدی یا کاظمینی

به شور و شین از بهر حسینی

۲۷- برای عمّه ات هر روز و هر شب

به شام غم بگریی بهر زینب

۲۸- گذر کن یک دمی بر محفلِ ما

که تا آرام گیرد این دل ما

ص: ۶۶

۱- ژاله به فتح لام به معنی شبنم ، قطره، شبنم که روی برگ گل یا گیاه بنشیند

۲۹- که از دوری تو دل هاست سوزان

برایت اشک ها از دیده ریزان

۳۰- به هر جائی خدا یار تو باشد

ز هر آفت نگه دار تو باشد

۳۱- یقین دارم تو یار دل نوازی

به مسکین و فقیران چاره سازی

۳۲- تو وجه الله محبوب خدائی

اصیل عزت و لطف و عطائی

۳۳- اگرچه من گنه کارم و فقیرم

ذلیل و خوار و مسکین و حقیرم

۲۳- اگر صدسال در راهت نشینم

نخواهم رفت تا رویت نبینم

۳۵- ولی این در بدر را ده تسلّی

دل بشکسته ام را ده تجلّی

۳۶- تو آخر از جمالت پرده بردار

رها کن هر کجا باشد گرفتار

۳۷- نگردد کم ز اوصاف کمالت

اگر یک لحظه ئی بینم جمالت

۳۸- اگر بینم جمالت جان سپارم

که لایق تر ز جان چیزی ندارم

۳۹- خداوندا تو کشاف بلائی

ز دل ما غصّه و غم می ربائی

۴۰- ندیدم آن امام مهربان را

که قربانش کنم یک باره جان را

۴۱- زنم فریاد یا عون المساکین

اغثنی یا غیاث المستغیثین

۴۲- تو در یک لحظه یا رب می توانی

غلامی را به آقایش رسانی

۴۳- ببر رنج و غم از این قلب زارم

ترحم کن به این حال فکارم (۱)

۴۴- که می سوزم از این چشم انتظاری

گذشت عمرم پس از امیدواری

۴۵- بمیرم من اگر بر آرزویش

به وقت مرگ دارم گفتگویش

۴۶- به تلقین شهادت باز گویم

به یمن مقدمش در جستجویم

۴۷- بیا آقا سرم از خاک بردار

مرا از انتظار خود برون آر

۴۸- که می ترسم ز قبر و وحشت آن

چگون من شوم در خاک پنهان

۱- یارب بحق خاتم پیغمبران قسم

لطفی نما بخدمت صاحب زمان رَسَم

۲- از شوق و معرفت بنهم رخ بمقدمش

در پیش گاه او عوض هدیه جان دهم

راز دل با امام زمان علیه السلام

۱- تو امام انس و جانی

تو پناه شیعیانی

۲- تو که صاحب الزمانی

ز سفر چرانیائی

۳- همه عاشقان رویت

بنشسته سر به کویت

ص: ۶۷

۱- فکار: به فتح فاء به معنی آزده ، خسته وامانده ، رنجور زخم دار افکار و فکال هم گفته

شده است فرهنگ عمید

۴- زده چشمها به سویت

چه شود ز ره بیایی

۵- چو بهار ما خزان شد

دل ما ز غصّه خون شد

۶- گذری به بزم ما کن

بده از کرم صفائی

۷- تو که مهربان امامی

برسان بما پیامی

۸- ز خدا ترا بخواهیم

که به ما دهد نوائی

۹- تو ز ما جفا بدیدی

که ز ما همه بریدی

۱۰- ز کرم بده نویدی

تو عزیز کبریائی

۱۱- همه دوستان پریشان

همه قلب ها سوزان

۱۲- همه اشک هاست ریزان

تو عزیز ما کجائی

۱۳- بخیال وصل رویت

همه شب در آرزویت

۱۴- که بخواب بینم از تو

ز جمال دل ربائی

۱۵- تو جمال خود عیان کن

نظری به دوستان کن

۱۶- بفغان و آه و ناله

همه از غم جدائی

۱۷- همگی به غم گرفتار

همه از ستم در آزار

۱۸- شده روح و جسم بیمار

برسان به ما دوائی

۱۹- صلحا بچنگ دشمن

همه بی پناه و مأمن

۲۰- تو که قدرت خدائی

همه را بده رهایی

۲۱- همه از جوان و پیران

ز فراق تو در افغان

۲۲- همه از غم تو نالان

برسان بما ندائی

۱- خبری ز تو نداریم که بخدمت تو آئیم

ز غم تو در نوائیم بهمه تو رهنمائی

۲- به کجا گرفته ای جا بقیع یا برضوی

بمنی و سعی و بطحا تو یقین بکربلائی

۳- همه وقت در دعائم توئی اصل مدعایم

تو از خدا برایم ز کرم نما دعائی (۱)

چهارده خورشید

۱- من کیم؟ قلب وجودم من کیم جان جهانم

من کیم؟ نور عیانم من کیم سر نهانم

من کیم؟ کھف حصینم من کیم مهد امانم

ص: ۶۸

۱- مناجات نامه ی مقدّم

من کیم؟ مولای خلقت در زمین و آسمانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۲- من کیم؟ من آسمانی مصلح خلق زمینم

من کیم؟ من دست تقدیر خدا در آستینم

من کیم؟ من وارث پیغمبر و قرآن و دینم

من کیم؟ سر تا قدم مولا امیرالمؤمنینم

من کیم؟ من آخرین تیر الهی در کمانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۳- من کیم؟ من آفتاب یازده خورشید نورم

من کیم؟ من مصحفم، توراتم، انجیلیم، زبورم

من کیم؟ من مظهر عفو خداوند غفورم

من کیم؟ من آن کلیم استم که عالم گشته طورم

من کیم؟ مصلح عالم امام انس و جانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۴- من به چشم شیعیانم جلوه ی الله و نورم

من میان دوستانم، گر چه پندارند دورم

ملک هستی بحر مواجی بود از شوق و شورم

دوستان آماده نزدیک است ایام ظهورم

می رسد دیگر به پایان انتظار شیعیانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۵- پیشتر از آنکه کامم تر شود از شیر مادر

داشتم بر آسمان معراج چون جدم پیمبر

بر لبم گردید جاری آیه ی قرآن چو حیدر

بر همه مستضعفین دادم نوید فتح را سر

با گل لبخند، بابا بوسه می زد بر دهانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

ص: ۶۹

۶- گر چه چون یوسف به چاه غیبت کبری اسیرم

هر کجا باشم به کلّ عالم خلقت امیرم

غیبتم را هست سرّی نزد دادار قدیرم

تا در اقطاع زمین با دوستانم انس گیرم

گه به سهله گه به کوفه گه به قم گه جمکرانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۷- من همان خون خدا هستم که در جوش و خروشم

بانگ هل من ناصر جدّم بود دائم به گوشم

پرچم سرخ حسین ابن علی باشد به دوشم

پر شود از عدل این عالم به عزم سخت کوشم

نقش جاء الحقّ به بازویم شهادت بر زبانم

من کیم؟ فرزند زهراء مهدی صاحب زمانم

۸- جامه ی ختم رسل پوشیده بر قدّ رسایم

ذوالفقار مرتضی در پنجه ی مشکل گشایم

چارده خورشید پیدا در جمال دلربایم

می رسد از کعبه بر گوش همه عالم صدایم

جمع می گردند در یک لحظه گردم دوستانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۹- انبیاء و اولیاء هستند یکسر لشکر من

عیسی بن مریم نماز آرد به جا پشت سر من

آیه ی (فتحاً مبیناً) نقش بر انگشتر من

حکم ، حکم من، زمین و آسمان فرمان بر من

می رسد از کعبه بر گوش همه عالم صدایم

جمع می گردند در یک لحظه گردم دوستانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۱۰- می رسد روزی که با عدلم اروپا را بگیرم

ص: ۷۰

وز پی احیای قرآن کلّ دنیا را بگیرم

پنجه ی قهر افکنم حلقوم اعدا را بگیرم

داد حیدر، داد محسن، داد زهرا را بگیرم

داد ثاراللهیان را از یزیدی ها ستانم

من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

۱۱- منتظر باشید مهدیون به امید وصالم

می رسد روزی که گیرم پرده از ماه جمالم

من امید مصطفی من آرزوی قلب آلم

من شما را آبرویم، عزتم، قدرم، جلالم

من به «میثم» شهد وصل خویشتن را می چشانم

۲- من کیم؟ فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم (۱)

مولودیّه

۱- ای منتظران مژده که این منتظر آمد

محبوب خدا حجّت ثانی عشر آمد

۲- در نیمه ی شعبان معظّم به دو صد ناز

مقصود حق از خلقت جنّ و بشر آمد

۳- گیتی شده از طلعت وی مطلع الانوار

از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد

۴- نرجس به خود از شوق ببالد به دو عالم

چون مادر فرخنده بر این مه پسر آمد

۵- تا گشت مسمای به نرجس گل نرگس

مطلوب و معرّز بر صاحب نظر آمد

۶- از ملک حدوث او ز قدم چون که قدم زد

آوازه ی جاء الحفش از عرش بر آمد

۷- حق گشت عیان دوره ی باطل سپری شد

ایام جفا و ستم و ظلم سر آمد

۸- ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای آن که وجودت سبب بحر و بر آمد

۹- ای واسطه ی کون و مکان قاسم الارزاق

کز پرتو تو نوربه شمس و قمر آمد

۱۰- وقت است که از پرده ی غیبت به در آیی

زیرا که محبّان تو را خون جگر آمد (۲)

جمال الله

۱- چو خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسند امیدواران

۲- جمال الله شود از غیب طالع

پدیدار آید اندر بزم یاران

ص: ۷۱

۱- شعر از غلام رضا سازگار

۲- شعر از محمد علامه

۳- همی گوید منم آدم منم نوح

خلیل داووم قربان جانان

۴- منم مولای علی شاه ولایت

منم سبطین و هر یک از امامان

۵- منم موسی، منم عیسی بن مریم

منم پیغمبر آخر زمانان

۶- تو ای عدل خدا کن دادخواهی

ز جا خیز ای پناه بی پناهان

۷- برون کن ز آستین دست خدا را

به خونخواهی و از خون نیاکان

۸- تو موسی وار شمشیر خدائی

بکش وانگه بکش فرعون و هامان

۹- قدم در کربلا بگذار و بستان

سر پر خون ز دست نیزه داران

۱۰- خبر داری که از سمّ ستوران

تنی باقی نماند از شه سواران

۱۱- تو ای دست خدا با شصت قدرت

بکش تیر از گلوی شیرخواران

۱۲- شنیدستی چنان دست خدا را

جدا کردند از تن ساریانان

۱۳- قدم بگذار و در دروازه ی شام

پوشان مخمل اشترسواران (۱)

ماه تابان

۱- خوشا آن سر که چشمانش تو باشی

خوش ان چشمی که انسانش تو باشی

۲- بود عشق تو به از هر دو عالم

خوش آن عشقی که جانانش تو باشی

۳- همه اعضاء من جسم و تو جانی

خوش ان جُثمان اگر جانش تو باشی

۴- بهشت آن دل که باشد مسکن تو

خوش آن جنّت که رضوانش تو باشی

۵- به است از کعبه دل گر خانه ی توست

خوش آن کعبه که سُکانش تو باشی

۶- به راه وصل تو تیر از عسل به

خوش آن تیری که پیکانش تو باشی

۷- به جز هجرت مرا دردی به دل نیست

خوش آن هجری که پایانش تو باشی

۸- (جواد) از غیبت رویت دل دو نیم است

خوش آن دل، ماه تابانش تو باشی. (۲)

شب زندان

۱- ای یادگار عترت و قرآن بیا بیا

جان ها به لب رسیده ز هجران بیا بیا

۲- گردیده سخت گله ی بی صحبت اسیر

در چنگ گرگ های بیابان بیا بیا

۳- بشنو صدای ناله مولا درون چاه

تا چند چشم فاطمه گریان بیا بیا

۴- تا کی سر حسین به بالای نیزه ها؟

تا کی به خاک آن تن عریان بیا بیا

۵- تا کی کبود قامت زینب ز کعب نی؟

تا کی غریب عترت و قرآن بیا بیا

-
- ۱- حاج میرزا محمد ارباب مجتهد قمی
- ۲- مرحوم حاج شیخ محمد جواد خراسانی
- ۶- تا چند دست های عمویت به روی خاک
تا چند عمه هات پریشان بیا بیا
- ۷- سقّای سر بریده ی صحرای کربلا
گوید هماره با لب عطشان بیا بیا
- ۹- گر بی تو صبح عید بر آید به چشم ماست
دل گیر تو ز شام غریبان بیا بیا
- ۱۰- روز فراق باغ و گلستان برای ما
باشد سیه تر از شب زندان بیا بیا
- غلام رضا سازگار

غایت زیبایی

- ۱- السّلام ای روشنی بخش حضور

السّلام ای صاحب عصر حضور

۲- السّلام ای مَطَّلَع فردای من

السّلام ای سَرور و مولای من

۳- السّلام ای صَبْح گاه دل پذیر

السّلام ای سَمَت و سویی بی نظیر

۴- السّلام ای آبروی آبرو

السّلام ای سرزمین آرزو

۵- السّلام ای لحظه ی ناباوری

السّلام ای منتهای دل بری

۶- السّلام ای غایب زیبایی ام

السّلام ای مَأْمَن تنهایی ام

۷- رسول نور وقت بعثت است

مقتدای ما زمان هجرت است

۸- ای اباصالح امان از این قفس

یوسف زهرا به جان آمد نفس

اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد

گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

صاحب عزا

۹- عزای اشرف اولاد آدم است، بیا

عزیز فاطمه ماه محرم است بیا

۱۰- هلال ماه عزا می دهد ندا به فلک

که ماه گریه و اندوه و ماتم است بیا

۱۱- پریده رنگ ز رخسار مادرت زهرا

قد رسول خدا در جنان، خم است بیا

۱۲- لوای سرخ حسینی ندا دهد همه دم

که غیر تو چه کسی، صاحب دم است بیا

۱۳- اگر شوند سماوات، چشمه چشمه ی اشک

به یاد قطره ی خون خدا کم است بیا

۱۴- به زخم های تن پاره پاره ی شهدا

خدا گواست، که تیغ تو مرهم است بیا

۱۵- هنوز غرقه به خون، ماه روی عباس است

هنوز نقش زمین، دست و پرچم است بیا

۱۶- بیا که پر شده از ذکر «یا حسین» جهان

بیا که وگوه در خلق عالم است بیا

سازگار

ص: ۷۳

غم عشق

۱- دل بر اگر بنوازی به نگاهی ما را

خوش تر است ار بدهی منصب شاهی ما را

۲- به من بی سر و پا گوشه چشمی بنما

که محال است جز این گوشه پناهی ما را

۳- بر دل تیره ام ای چشمه خورشید بتاب

نبود بدتر از این روز سیاهی ما را

۴- از ازل در دل ما تخم محبت کشتند

نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را

۵- گرچه از پیشگه خاطر عاطر دوریم

هم مگر یاد کند لطف تو گاهی ما را

۶- با غم عشق که کوهیست گران بر دل ما

عجب است از نخرد دوست به گاهی ما را

حدیث محبت

۱- مرا به جز عشق تو نیست هیچ طریق

اگر به وصل جمالت رسم زهی توفیق

۲- من خراب کجا و وصال یار کجا؟

چشان رسد پر گاهی به قعر بحر عمیق

۳- مرا ز عشق مترسان که فاش می گویم

که نیست مقصد پروانه هیچ غیر حریق

۴- به جز حدیث محبت هر آنچه گفته شود

تمام ضایع و باطل بود علی التّحقیق

دست خدا

۱- شاهها تو ذخیره ی خدایی

هم آینه ی خدا نمایی

۲- از پرده ی غیب سر برون کن

بنمای تجلی خدایی

۳- بنیاد ستم ز بیخ برکن

با عدل نما گره گشایی

۴- لبریز شده زمانه از جور

وز فسق و فجور و بی حیایی

۵- پامال نموده اند حق را

بستند ره خدا ستایی

۶- گردیده عزیز اهل باطل

کردند ز اهل حق جدایی

۷- آیین وفا برفت از یاد

گردیده رواج بی وفایی

۸- ای دست خدا بر آر دستی

ما را برهان ز بی نوایی

۹- تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچ کس نبندم (مگر خدا)

۱۰- ای مظهر قدرت الهی

ای آینه حلال شاهی

۱۱- در معرفت تو عقل حیران

وصف تو کجا توان که ماهی؟

۱۲- در کنه تو کی خرد برد راه

نبود به حقیقت تو راهی

۱۳- خوانم اگر ت مَلک روا نیست

خود عقل نمی دهد گواهی

۱۴- هم چون بشرت نمی توان گفت

ترسم که نمایم اشتباهی

۱۵- من گرچه تو را خدا ندانم

زیرا که تو بنده الهی

۱۶- لیکن به تو کرده خود نمایی

از بهر قیام دادخواهی

۱۷- دارم ز تو انتظار شاها

بر رو سیهی کنی نگاهی

ص: ۷۴

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچ کس نبندم

۱- خبر آمد خبری در راه است

سرخوش آن دل که از آن آگاه است

۲- شاید این جمعه بیاید شاید

پرده از چهر گشاید شاید

محمدرضا آقاسی

درمان دردها

۱- خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طبیب دردمندان خواهد آمد

۲- آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم

که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد

۳- دردمندان ، بی پناهان، مستمندان را بگوئید

منجی عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

۴- باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر

نو بهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد

۵- بلبل شوریده دل را از خزان برگو نالد

باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد

۶- صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته

مهدیت با شیشه ی دارو و درمان خواهد آمد

۷- این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو

مونس تو پادشاه دل نوازان خواهد آمد

۸- مُحسنت از ضربت مسمارگر مقتول گشته

عن قریب آن دادخواه بی گناهان خواهد آمد

۹- پرچم سرخ حسینی شاهد است آن منتقم زود

بهر خون خواهی سالار شهیدان خواهد آمد

۱۰- اصغر از ضربت زخم گلو دل را مسوزان

صبر کن مرحم گذار زخم پیکان خواهد آمد

سید عباس هاشمی رضوی (هاشمی)

۱- روشنی طلعت تو ماه ندارد

پیش تو گل رونق گیاه ندارد

۲- جانب دل ها نگاه دار که سلطان

مُلک نگیرد اگر سپاه ندارد

۳- ای شه خوبان به عاشقان نظر کن

هیچ شهر چون تو این سپاه ندارد

۴- گوشه ی ابروی توست منظر چشمم

خوش تر از این گوشه پادشاه ندارد

حافظ شیرازی

قامت دین دار

۱- افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

۲- سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

۳- بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست

جانها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم

۴- ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر

آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم

۵- ای بسته به زنجیر تو دل های محبان

رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم

۶- رخسار تو در پرده نهان است و عیانست

بر هر چه نظر کردیم رُخسار تو دیدیم

ص: ۷۵

۳- چندان که شب و روز به یاد تو نشستیم

از شام فراق چه سحرگه ندیدیم

۴- شاهها به تولای تو در مهد غنودیم (۱)

بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم

۵- ای حجت حق پرده ز رخسار بر افکن

کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

۶- ما چشم به راهیم به هر شام و سحرگاه

در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم

۷- ای دست خدا دست برآور که ز دشمن

بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

۸- شمشیر کجست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم

۹- شاهها ز فقیران درت روی مگردان

بر درگهت افتاده به صد گونه امیدیم

مرحوم حاج میرزا علی اکبر نوغانی (فقیر)

کجایی

۱- گل زهرا امید ما کجایی؟

مگر پایان ندارد این جدایی

۲- کنون مولا بین احوال عالم

شما تنهاترین راه رجایی

۳- به گوشه گوشه عالم نظر کن

عدالت کی بود دیگر به جایی

۴- طلوع بنمای ای خورشید هستی

در این ظلمت تو تنها روشنایی

۵- بیا کز درد آرامش نداریم

شما بر درد ما مولا دوایی

۶- بیا میراث دار ال یاسین

که عطر انبیا و اولیایی

۷- کجایی سرور عالم کجایی

بفرما رو به ما کی می نمایی؟

۸- بود امید انوار هر شب و روز

که از لطف خدا از در در آیی

انوار جزایری

حق شناسی

۱- بدترین ظلم بشر، حقّ تو نشناختن است

جرم این بی ادبی، سوختن و ساختن است

۲- علت این همه بدبختی دنیای بشر

امر و فرمان تو را پشت سر انداختن است

۳- وای بر شیعه که فکر همه چیز است، ولی

لحظه ای دل به هوای تو نپرداختن است

۴- دوست بر ما نگران است و عدو خوشحال

زندگی نیست که این هستی خود باختن است

۵- چاره ای کار بشر در طلب قرب شما

از هوی و هوسی و خیر سر کاستن است

۶- اولین گام رهایی ز کمند شیطان

مهرت ای قائم حقّ در دل و جان خواستن است

انوار جزایری

ص: ۷۶

۱- غنود : خوابیدن ، آرمیدن ، خوابیده

نگاه دوست

۱- مرا به غیر تو نبود پناه مهدی جان

که من گدایم و هستی تو شاه مهدی جان

۲- در انتظار تو شاها گذشت عمر عزیز

نگشت حاصل من غیر آه مهدی جان

۳- شها فقیرم و مسکین و بر سر راهت

نشسته ام به امید نگاه مهدی جان

۴- من عاشقم که بینم جمال تو

آیا بود به سوی جناب تو راه مهدی جان؟

۵- شها محبّ تو و دشمن عدوی توأم

به صدق گفته ام هستی گاوّه، مهدی جان

۶- به حقّ حرمت اجداد خود نما نظری

ز مرحمت به من رو سیاه مهدی جان

۷- خمید پشت من که از بار معصیت شاها

نموده ام همه عمر اشتباه مهدی جان

۸- امیدوار چنانم که لطف تو شوید

ز نامه ام اثرات گناه ، مهدی جان

۹- به حقّ محسنِ در خون طپیده ی زهرا

طلب نما فرجت از اله مهدی جان

۱۰- اگر کنی سوی این دوست از وفا نگهی

رها شود ز غم از آن نگاه مهدی جان

طاهاپی

شهباز

۱- بهار آمد بهار من نیامد

گل آمد گل‌عذار من نیامد

۲- بر آوردند سر از شاخ گل ها

گلی بر شاخسار من نیامد

۳- چراغ لاله روشن شد به صحرا

چراغ شام تار من نیامد

۴- جهان را انتظار آمد به پایان

به پایان انتظار من نیامد

۵- همه یاران کنار از غم گرفتند

چرا شادی کنار من نیامد

۶- چه پیش آمد در این صحرا که عمری

گذشت و شهسوار من نیامد

۷- سر از خواب گران برداشت عالم

سبک رفتار یار من نیامد

مشفق

آخرین مسافر

۱- این هفته هم گذشت، تو اما نیامدی

خورشیدِ خانواده ی زهرا، نیامدی

۲- از جاده ی همیشه ی چشم انتظارها

ای آخرین مسافر دنیا نیامدی

۳- صبحی کنار جاده تو را منتظر شدیم

آمد غروب، رفت و تو آقا نیامدی

۴- از ناز چشم های تو اصلاً بعید نیست

شاید که آمدی، گذرِ ما نیامدی

۵- امروزمان که رفت چه خاکی به سر کنیم

آقای من اگر زد و فردا نیامدی

ص: ۷۷

۶- غیبت بهانه ای است که پاکیزه تر شویم

تا روبه روی مان نشدی، تا نیامدی

علی اکبر لطیفیان

گوشه نشین

۱- سینه ی تنگم مجال آه ندارد

جان به هوای لب است و راه ندارد

۲- گوشه ی چشمی بسوی گوشه نشین کن

زانکه جزاین گوشه کس پناه ندارد

۳- گرچه سیه رو شدم غلام تو هستم

خواجه مگر بنده ی سیاه ندارد؟

۴- از گنه من مگو که زاده ی آدم

نا خلف استی اگر گناه ندارد

۵- هر که گدایی ز آستان تو آموخت

دولتی اندوختی که شاه ندارد

۶- گنج تجلی ز کنج خلوت دل جو

نیک نظر کن که اشتباه ندارد

۷- پیر خرد گر به خلوت تو برد پی

جز در آن خانه خانقاه ندارد

۸- مهر تو در هر دلی که کرد تجلی

داد فروغی که مهر و ماه ندارد

۹- مهر گیاه است حاصل دل عاشق

آب و گل ما جز این گیاه ندارد

۱۰- (مفتقر) از سر عشق دم نتوان زد

سر برود زانکه سر نگاه ندارد

مرحوم شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

تاج سر

۱- گفتم که خاک کوی تو باشم ولی نشد

آینه دار روی تو باشم ولی نشد

۲- گفتم که بی قرار تو باشم ولی نشد

تنها در انتظار تو باشم ولی نشد

۳- گفتم زباغ چشم بپوشم به فصل گل

مفتون رنگ و بوی تو باشم ولی نشد

۴- گفتم که به نسیم سحر همسفر شوم

سرگرم جست و جوی تو باشم ولی نشد

۵- گفتم که مثل قبله نما در مسیر عشق

پیوسته روبه سوی تو باشم ولی نشد

۶- گفتم که دل بگیرم از آمال رنگ رنگ

تنها در آرزوی تو باشم ولی نشد

۷- گفتم زخیر صحبت اغیار بگذرم

سرمست گفت و گوی تو باشم ولی نشد

۸- گفتم چو شب‌نمی که شود محو آفتاب

یک لحظه روبه روی تو باشم ولی نشد

۹- گفتم به دل که جلب رضایت کند نکرد

گفتم که جان نثار تو باشم ولی نشد

۱۰- گفتم که میرسی تو و من هم دعا کنم

در دولت تو یار تو باشم ولی نشد

۱۱- گفتم که تا اجل نرسیده است لحظه ای

در خیمه ات کنار تو باشم ولی نشد

۱۲- گفتم که خاک پای تو را تاج سر کنم

چون خاک رهگذار تو باشم ولی نشد

۱۳- گفتم به قدر آه دل دلشکستگان

در روزگار تو باشم ولی نشد

۱۴- گفتم دعا کنم که بیایی بینمت

مانند مهزیار تو باشم ولی نشد

سوز درون

۱۵- حیف از تو که گل باشی و من خار تو باشم

بگذار که از دور گرفتار تو باشم

۱۶- من مایه ندارم که خریدار تو گردم

باشد که گدای سر بازار تو باشم

۱۷- گر راه ندارم به حریمت نظری کن

تا معتکف سایه ی دیوار تو باشم

۱۷- با آنکه تو را عاشقم از خود نپسندم

تو یار به من باشی و من عار تو باشم

۱۸- دستی، که به جز دامن لطف تو نگیرم

چشمی، که فقط طالب دیدار تو باشم

۱۹- زخمم به جگر زن که دوايي نپذیرد

دردی به دلم بخش که بیمار تو باشم

۲۰- از هم چو تویی پاک تر از گل همه حیف است

تا هم چو منی عبد خطاکار تو باشم

۲۱- سوزم به درون ریز که پیوسته بسوزم

خوابم ببر از دیده که بیدار تو باشم

۲۲- آن رتبه ندارم که نهی پای به چشمم

بگذار که خاک ره زوار تو باشم

غلام رضا سازگار

حامی دین

۱- روز و شب منتظرم تا که ز دلبر خبر آید

دلبرم از پس این پرده ی غیبت به در آید

۲- خلق گویند تو مخور غصّه ولیکن

تا که از یوسف گمگشته ی زهرا خبر آید

۳- بار الها به دلم نیست دگر تاب فراقش

چه شود کز کرمت این شب هجران به سر آید

۴- هم چو بعقوب نشستم سر راهش من محزون

تا که از یوسف گم گشته به کنعان خبر آید

۵- خواجه ام دید، مرا گفت مخور غم که زمانی

برود این همه تلخی و جهانی چون شکر آید

۶- وارث علم نبی حامی دین کز دم تیغش

روز اندر نظر کفر، زشت تیره تر آید

ملاً محسن فیض کاشانی

غم رایگان

۱- گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رُخم عیان است

۲- گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت

گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است

۳- گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی است

گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

۴- گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است

۵- گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما

گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است

۶- گفتم ز فیض بپذیر این نیم جان که دارد

گفتا نگاه دارش غم خانه ی تو جان است

ملاً محسن فیض کاشانی

ص: ۷۹

گر میسر نیست ما را کام او

عشق بازی می کنیم با نام او

شاهد من

۱- ای غایب از نظر نظری سوی ما فکن

آشفته بین زغیبت خود روی مرد و زن

۲- پوشیده نیست حالت افکار ما ز تو

حاضر میان جمعی و غایب ز انجمن

۳- از بسکه دور گشت زمان ظهور تو

نزدیک شد که جان من آید برون ز تن

۴- گر بشنوم ظهور ترا بعد مردنم

از شوق زیر خاک بدرم به تن کفن

۵- دارم نصیحتی ز خرد، یاد، ای کریم

فارغ شوی ز غصه اگر بشنوی ز من

۶- بگذر از این زمان که نیاید به کار تو

جز مهر حجّه بن حسن شاهد ز من

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی

قطره ی اشک

۱- من که هر شام و سحر پرسش حال تو کنم

چه شود گر نفسی سیر جمال تو کنم

۲- ای شفای دل غمدیده غبار غم تو

پاک از این آینه کی گرد ملال تو کنم

۳- دوست دارم که شود هستی من یک سر چشم

به امیدی که تماشای جمال تو کنم

۴- دوست دارم که شوم قطره ی اشکی شاید

هاشمی طلعت من، تکیه به خال تو کنم

۵- بی خود از خود شدم آن قدر که در فصل بهار

گل اگر خنده کند گریه به حال تو کنم

۶- گرچه پر سوخته ام من، به خدا خواسته ام

که طواف حرم کعبه به بال تو کنم

۷- ای به توصیف تو سی پاره ی قرآن گویا

من بی مایه کجا وصف کمال تو کنم؟

مهدی مختاری

چشمی دگر

۱- گر قسمتم شود که تماشا کنم تو را

ای نور دیده! جان و دل اهدا کنم تو را

۲- این دیده نیست قابل دیدار روی تو

چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

۳- تو در میان جمعی و من در تفکرم

کاندر کجا برآیم و پیدا کنم تو را؟

۴- یابن الحسن! اگر چه نهانی ز چشم من

در عالم خیال هویدا کنم تو را

۵- همچون « مویدم » به تکاپو مگر دمی

ای آفتاب گمشده! پیدا کنم تو را

سید رضا مؤید خراسانی

یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

عالم ز دست رفت پا در رکاب کن

ص: ۸۰

مست روی تو

۱- در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

۲- حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم

جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

۳- می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان

مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

۴- به خوابگاه عدم گر هزار سال بخشیم

ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم

۵- به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم

به گفت و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

۶- به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم

نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم

۷- هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن

و گر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم

سعدی شیرازی

سرشک دیده

۱- می سوزم از فراق ای دلبر یگانه

تا کی رسد به پایان هجر اندر این زمانه

۲- با یاد خد و خالت هر روز و شب گذارم

هردم سرشک دیده جوید لبی بهانه

۳- درلجه ی غم و درد افتاده این دل زار

این بحر بی نهایت کی می شود کرانه

۴- دارم امید وصلت در عین ناامیدی

شاید رسد به دامم دستم در این میانه

۵- این روزگار غیبت تا کی ادامه دارد

مرغ دلم ندارد جز یادت آب ودانه

۶- عشق رخ نکویت بر جان شرر فزاید

تو خانه صاحب و من خدمت گذار خانه

قفس جان

۱- تا کی همه اوصاف جمال تو شنیدن

در کوی تو سرگشته و روی تو ندیدن

۲- گو بهتر از این چیست تجارت به دو عالم

سرمایه ی خود دادن و مهر تو خریدن

۳- چون اهل دلی هیچ ندیدیم به عالم

گو چاره چه چیزست جز از خلق رمیدن

۴- شد مرغ دل آسوده که در دام تو افتاد

دیگر نکند میل از این دام رهیدن

۵- شد دایره ی کون و مکانم قفس جان

یا رب مددی کز قفسم باز پریدن

۶- مارا همه شب تا به سحر فکر محال است

آن فکر چه باشد به وصال تو رسیدن

۷- یا للعجب از من که نگارم به کنارم

اندر طلبش باز به هرسوی دویدن

۸- هر حکم که فرمان دهیم هست تحمّل

حکمی که تحمّل نتوان هجر کشیدن

ص: ۸۱

لب تشنه

۱- شب گر رُخ مهتاب نبیند سخت است

لب تشنه اگر آب نبیند سخت است

۲- ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان

نوکر رُخ ارباب نبیند سخت است

دل امیدوار

۱- خوشا دردی! که درمانش تو باشی

خوشا راهی! که پایش تو باشی

۲- خوشا چشمی! که رخسار تو بیند

خوشا ملکی! که سلطانش تو باشی

۳- خوشا آن دل! که دلدارش تو گردی

خوشا جانی! که جانانش تو باشی

۴- خوشی و خرمی و کامرانی

کسی دارد که خواهانش تو باشی

۵- چه خوش باشد دل امیدواری

که امید دل و جانش تو باشی!

۶- گل و گلزار خوش آید کسی را

که گلزار و گلستانش تو باشی

۷- چه باک آید ز کس؟ آن را که او را

نگهدار و نگهبانش تو باشی

۸- مشو پنهان از آن عاشق که پیوست

همه پیدا و پنهانش تو باشی

فخرالدین عراقی

۱- بیا جانان که جانم بر لب آمد

قدم نه بر سر بالین بیمار

۲- بیا تا خاک پایت را گدایت

بسازد سرمه ی چشمان خونبار

۳- بیا خورشید رویت را بتابان

بر این دل های تاریک از غم یار

۱- سؤالی ساده دارم از حضرت

من آیا زنده ام وقت ظهورت

۲- اگر که آمدی من رفته بودم

اسیر سال و ماه و هفته بودم

۳- دعایم کن دوباره جان بگیرم

بیابم در رکاب تو بمیرم

اشک بصر

۱- الا ای شب بگو قصد سحر داری نداری

بگو اما ماه از خورشید ما خبر داری نداری

۲- چه شب ها ما کز فراق زار نالیدم به خلوت

نگه بر دیده و اشک بصر داری نداری

۳- من عمری چون گدایی بر سر راهت نشستم

نمی دانم ز کوی خستگان آیا گذر داری نداری

۱- سحر خیز مدینه کی می آیی؟

الا ای بی قرینه کی می آیی؟

۲- قلوب شیعیان دریای خون است

جهان شد پر ز کینه کی می آئی؟

ص: ۸۲

۳- عزیزم مادرت چشم انتظاره

دوای زخم سینه کی می آئی؟

۱- ای که دلم زنده به سیمای توست

جان جهان جان ز تولای توست

۲- ای دل عالم که دل عالمی

چون دل من واله (۱) و شیدای توست

۳- اسم تو پر کرده فضای وجود

ما متحیر که کجا جای توست

زائر رخسار

۱- ای کاش شبی لایق دیدار تو باشم

از پرده دل راز نگهدار تو باشم

۲- دستم تهی و نیست کلافی به بساطم

تا بر سر بازار خریدار تو باشم

۳- یک عمر به دنبال امان بودم و صحت

منت نه و بگذار که بیمار تو باشم

۴- ای سایه لطف همه جا روی سر من

بگذار که در سایه دیوار تو باشم

۵- ای کاش شبی آید و در جامع سهله

با چشم دلم زائر رخسار تو باشم

مجید رجبی

آرزوی زیارت

۱- تک سوار حجاز ادرکنی

ای مرا چاره ساز ادرکنی

۲- قبلهی عشق کعبه ی امید

روح سوز و گداز ادرکنی

۳- دین من یک کرشمه (۲)

از تو بود

نیت هر نماز ادرکنی

۴- هر چه دارم تصدق سر توست

ای زما بی نیاز ادرکنی

۵- کربلا هست چشم بر راهت

ای شه یگه تاز ادرکنی

۶- کی شود صبح جمعه پنجره ها

رو به سوی تو باز ادرکنی

۷- دل مهیا غارت است بیا

آرزویم زیارت است بیا

۱- یا رب فرج امام ما را برسان

آن شاهد اقتدار ما را برسان

۲- اندر بر ما اگر نرسانی او را

بر حضرت او سلام ما را برسان

۱- روز و شب با شوق نگاهت گل نرگس

منتظر هستم سر راهت گل نرگس

۲- ای همه مهر و امیدم مهر تو با جان خریدم

دل به تو دادم اگر که روی ماهت را ندیدم

ص: ۸۳

-
- ۱- کلمه ی واله به کسر لام های ملفوظ به معنی شیفته اندوهناک ، سرگشته از عشق
- ۲- کرشمه به کسر کاف و راء به معنی ناز، غمزه اشاره با چشم و ابرو، کرشم هم گفته اند.

یا اباصالح

۱- ابا صالح دلم سامان ندارد

مگر هجران تو پایان ندارد؟

۲- ابا صالح بیا دردم دوا کن

مرا از دیدنت حاجت روا کن

۳- ابا صالح مرا با رو سیاهی

به خود راهم بده با یک نگاهی

۴- ابا صالح فقیرم من، فقیرم

بده دستی که دامانت بگیرم

۵- ابا صالح چه خوش زینده باشد

که تو لعل لبثت پر خنده باشد

۶- ابا صالح عزیز آل یاسین

بیا در جمع ما امشب تو بنشین

هوای وصل

۱- هر چند در هوای وصالت جوان شدم

در زیر پای هجر تو قامت کمان شدم

۲- من پیر سال و ماه نیم یار بار وفا

عمرم چو بی تو می گذرد پیر از آن شدم

۳- جز وصل تو ز هر چه طلب کردم از خدا

صدر بار توبه کردم و غرق زیان شدم

۴- روز ازل ز هجر تو دل باخبر نبود

گفتم بلی و در طلبت نوحه خوان شدم

۵- آن روز بر دلم در غم ما گشوده شد

کاندر زمین بی تو اسیر زمان شدم

غلام سیاه

۱- گوشه ی چشمی به سوی گوشه نشین کن

زان که جز این گوشه کس پناه ندارد

۲- گرچه سیه رو شدم، غلام توهستم

خواجه مگر بنده ی سیاه ندارد؟

۳- هر که گدایی ز آستان تو آموخت

دولتی اندوختی که شاه ندارد

۴- مهر گیاه است حاصل دل عاشق

آب و گل ما جز این گیاه ندارد

۱- گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

۲- گر بیایی دَهَمَت جان و ز بیایی گُشدم غم

من که بایست بمیرم چه بیایی چه نیایی

عالم آرا

۱- آفتابا بسکه پیدایی نمی دانم کجایی

دور از مایی و با مایی نمی دانم کجایی

۲- جمع ها سوزند گرد شمع رخسار تو و، تو

در میان جمع تنهایی نمی دانم کجایی

۳- گاه چون یونس به بحری گه چو عیسی در سپهری

گاه چون موسی به سینایی نمی دانم کجایی

۴- گاه دلها را بکوی خویش از هر سو کشانی

گاه خود پنهان به دلهایی نمی دانم کجائی

۵- در جهان جویم رخت یا از جنان گیرم سراغت

در دو عالم عالم آرایی نمی دانم کجایی

ص: ۸۴

۶- هر کجا می خوانمت بر گوش جان آید جوابم

پیش من با من هم آوایی نمی دانم کجایی

۷- کعبه ای یا کربلا یا در نجف یا کاظمینی

یا کنار قبر زهرایی نمی دانم کجایی

۸- زخم قرآن را شفابخشی به تیغ انتقامت

درد عترت را مداوایی نمی دانم کجایی

۹- مانده بر لب های اصغر همچنان نقش تبسم

تا برای انتقام آیی نمی دانم کجایی

غلام رضا سازگار

پناه شیعیان

۱- تو امام انس و جانی تو پناه شیعیانی

تو که صاحب الزمانی ز سفر چرا نیایی

۲- همه عاشقان رویت بنشسته سر به کویت

زده چشم ها به سویت چه شود ز ره بیایی

۳- چو بهار ما خزان شد گل و سبزه گشته پرپر

گذر ار به ما نمایی همه را دهی صفایی

۴- به خیال وصل رویت همه شب در آرزویت

که به خواب بینم از تو ز جمال دل ربایی

۵- تو ز ما جفا بدیدی که ز ما همه بریدی

ز کرم بده نویدی تو عزیز کبریایی

۶- همگی به غم گرفتار همه از ستم در آزار

شده روح و جسم بیمار، برسان به ما دوایی

۱- جای پای تو بود دیده ی ما مهدی جان

سوی ما چون شود آر رنجه قدم بنمایی

۲- ترسم از هجر تو عمرم به سر آید آخر

تا کی اندر غم تو سوز دل و شیدایی

۱- سرمایه ی غم ز دست آسان ندهم

جان بر نکنم ز دوست تا جان ندهم

۲- از دوست به یادگار دردی دارم

این درد به صدهزار درمان ندهم

هستی ما

۱- الا که راز خدایی خدا کند که بیایی

تو نور غیب نمایی خدا کند که بیایی

۲- شب فراق تو جانم خدا کند که سر آید

سر آید و تو بر آیی خدا کند که بیایی

۳- دمی که بی تو بر آید خدا کند که نباشد

الا که هستی مایی خدا کند که بیایی

۴- تو احترام حریمی تو افتخار حطیمی

تو یادگار منایی خدا کند که بیایی

۵- به هر دعا که توانم تو را همیشه بخوانم

الا که روح خدایی خدا کند که بیایی

۶- تو مشعری، عرفانی، تو زمزمی تو فراتی

تو رمز آب بقایی خدا کند که بیایی

۷- دل مدینه شکسته حرم به راه نشسته

تو مروه ای تو صفایی خدا کند که بیایی

۸- قسم به عصمت زهرا بیا زغیت کبری

دگر بس است جدایی خدا کند که بیایی

سید رضا مؤید خراسانی

ص: ۸۵

مهدی جان

۱- ای رخت مهر دل افروز همه

وی ز شفقت شده دلسوز همه

۲- حسن تو عاشقی آموز همه

بی تو چون شام سیه روز همه

۳- ما از آن شمع جهان افروزیم

که ز هجران رخت می سوزیم همه

۴- ما که لب تشنه دیدار توایم

همه نادیده خریدار تو ایم

۵- نه خریدار گرفتار تو ایم

نه گرفتار که بیمار تو ایم

۶- ای خوش آن روز که رخ بنمایی

دل و جان همه را بربایی

۷- چشم ما حلقه صفت شام و سحر

هست با فکر تو پیوسته به در

۸- همچو یعقوب ز هجران پسر

این نوشتیم ز خوناب جگر

۹- کی فروزنده تر از ماه بیا

یوسف فاطمه از چاه در آ

۱۰- خون مظلوم تو را می خواند

آه محروم ترا می خواند

۱۱- اشک معصوم تو را می خواند

قلب مغموم تو را می خواند

۱۲- تو گشاینده ی مشکلهایی

تو تا شفا بخش همه دل هایی

۱۳- دادگاه تو به پا گردد کی؟

حق مظلوم ادا گردد کی؟

۱۴- تا به کی فاطمه گوید پسرم؟

تا کی اسلام بگوید پدرم؟

۱۵- روی خونین شه هر دو سرا

فرق بشکافته ی شیر خدا

۱۶- ناله های شب تار زهرا

پرچم سرخ شه کربلا

۱۷- همه گویند بیا مهدی جان

بشنو ناله ی ما مهدی جان

غلام رضا سازگار

۱- یا منتظراً منتظران را نظری کن

بر محفل ما ای فقط گذری کن

۲- آخر چه شود گام به چشمان بگذری

مَنْت به سر جمله محبّان بگذری

۳- قابل نیم آن چهره ی ماه تو بینم

از باغ جمالت گل و هم لاله بچینم

۴- بحبوحه ی عمرم به فنا و خزان شد

هنگامه ی رخ بستن و رفتن ز جهان شد

۵- آخر نچشیدم مزه از لحظه ی دیدار

جز تلخی هجران رخت ای گل بی خار

شتاب کن

۱- یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

۲- یا صاحب الزمان زمانه خراب شد

ص: ۸۶

۳- یا صاحب الزمان تو امامی به شیعیان

عالم از دست رفت ، تو پا در رکاب کن

دل های شیعیان تو از غصه آب شد

تعجیل فرما که خون شده دل منتظران

صورت زیبا

۱- کی رفته ای زدل که تمنا کنم تو را؟

کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

۲- غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را

۳- با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

۴- مستانه کاش در حرم و دیر بگذری

تا قبله گاه مؤمن و ترسا کنم تو را

۵- زیبا شود به کارگه عشق کار من

هر گه نظر به صورت زیبا کنم تو را

۶- گر افتد آن دو زلف چلیپا(۱) به چنگ من

چندین هزار سلسله در پا کنم تو را

۷- رسوای عالمی شدم از شور عاشقی

ترسم خدا نخواسته رسوا کنم تو را

۸- خواهم شبی نقاب ز رویت بر افکنم

خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را

۹- طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند

یک جا فدای قامت رعنا کنم تو را

فروغی بسطامی

اثر بخش دعا

۱- همه عبدیم و تو مولا بآبی آنت و اُمّی

بتو داریم تولا بآبی آنت و اُمّی

۲- تا به کی وصف تو را گفتن و روی تو ندیدن

پرده بردار ز سیما بآبی آنت و اُمّی

۳- بر وجود تو جهان باقی و افسوس که باشد

جای تو دامن صحرا بآبی آنت و اُمّی

۴- از غم این که بمیرم و نبینم جمالت

همه نالیم به شب ها بآبی آنت و اُمّی

۵- ای اثربخش دعا خود تو دعا کن که سر آید

دیگر این غیبت کبری بآبی آنت و اُمّی

۶- طعنه ی خصم ز یک سو غم روی تو ز یک سو

کرده خویش دل ما را بآبی آنت و اُمّی

سیدرضا مؤید خراسانی

چشم انتظار

۱- ای یادگار عترت طاها بیا بیا

وی نور چشم حضرت زهرا (س) بیا بیا

ص: ۸۷

۱- چلیپا : صلیب- خاج - داری که حضرت عیسی (علیه السلام) به آن آویخته اند (به گمان شوم خودشان) و به معنی زلف معشوق که به شکل صلیب آویخته باشد . فرهنگ عمید

۲- ای مونس شکسته دلان کن عنایتی

از بهر دلنوازی دلها بیا بیا

۳- دلهای عاشقان تو کانون ماتم است

کی یابد این قلوب تسلی؟ بیا بیا

۴- تا کی بسوزم از غم هجر تو همچو شمع؟

می سوزم از فراق، سرا پا بیا بیا

۵- دیگر بس است سر به بیابان گذاشتن

ای رهنمورد درّه و صحرا بیابیا

۶- ای والی زمان و مکان کی کنی ظهور

تا کی تراست غیبت کبری بیا بیا

۷- چشم انتظار مانده که از تو شود خبر

مخفی چرا تو گشته ای از ما بیا بیا

ملتجی (علی اصغر یونسیان)

صحنه ی گیتی

۱- ای روشنی دیده احرار کجایی

وی شمع فروزان شب تار کجایی

۲- ای دسته گل سر سبد باغ رسالت

وی وارث پیغمبر مختار کجایی

۳- بر مردم محروم و ستم دیده و رنجور

ای آنکه توئی مونس و غمخوار کجایی

۴- جان به لب آمد ز فراق رخ ماهت

هستیم همه طالب دیدار کجایی

۵- ای مهدی موعود بیا تا که نمایم

جان و سر خود بهر تو ایثار کجایی

۶- ای منتقم خون شهیدان ره حق

بنیان کن بنیاد ستم کار کجایی

۷- گلشن شود از مقدم تو صحنه ی گیتی

ای باغ طرب را گل بی خار کجایی

محسن حافظی کاشانی

اسیر عشق

۱- خانه ات را حلقه بر در می زنم

گرد بام خانه ات پر می زنم

۲- آن قدر در می زنم این خانه را

تا بینم روی صاحب خانه را

۳- تا به عشق خود اسیرم کرده ای

از علائق جمله سیرم کرده ای

۴- من به غیر تو ندارم هیچ کس

مهدی زهرا به فریادم برس

پایان شکیبائی

۱- ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

۲- در آرزوی رویت، بنشسته به هر راهی

صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی

۳- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست نخواهد شد پایان شکیبایی

۴- ای درد توأم درمان در بستر ناکامی

وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی

۵- فکر خود و رأی خود، در امر تو کی گنجد

کفر است در این وادی خودبینی و خودرأیی

ص: ۸۸

۶- در دایره ی فرمان ما نقطه ی تسلیمیم

لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

۷- یا رب به که بتوان گفت این نکته در عالم

رخساره به کس نمود آن شاهد هر جایی

۸- دائم گل این بستان شاداب نمی ماند

دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

۹- ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست

شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی

ملاً محسن فیض کاشانی

دل زار

۱- چرا عمرم عبث بگذشت و یک بار

نچیدم غنچه ای از باغ دل دار

۲- گلستان ها و بستان های زیبا

نباشد دل تسلی بر دل زار

۳- خزان کردی بهار زندگی را

چرا نورت نمی تابد به گل زار

۴- بیا جانان که جانم بر لب آمد

قدم نه بر سر بالین بیمار

۵- بیا خورشید رویت را بتابان

بر این دل های تاریک از غم یار

۶- بیا دل را ز نورت روشنی ده

که گشت از هجر رویت چون شب تار

۷- بیا تا خاک پایت را گدایت

بسازد سرمه ی چشمان خون بار

قرآن ناطق

۱- ای امید آخرین فاطمه

ای نگار دلنشین فاطمه

۲- ای که هستی جملگی از هستت توست

آسمان ها وزمین در دست توست

۳- گر بیایی صبح صادق می شود

جلوه گر قرآن ناطق می شود

۴- تا به کی رخسار پنهان می کنی

روی خود را کی نمایان می کنی

۵- کی بگیری انتقام فاطمه

پر کنی عالم ز نام فاطمه

۱- آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه ی چشمی به ما کنند

۲- دردم نهفته به ز طبیبان مدعی

باشد که از خزانه ی غیث دوا کنند

۳- پیراهن که آید از او بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش قبا کنند

شب هجران

۱- بیا مهدی شب هجران سحر کن

ز دنیا مان غم و غصّه بدر کن

۲- بیا مهدی ز بهر ما فقیران

شبی را تا سحر با ما سپر کن

۳- بیا مهدی در این دنیای فانی

برای لحظه ای بر ما نظر کن

ص: ۸۹

۴- بیا مهدی به راه وصل عشقت

تمام راه بر ما بی خطر کن

۵- بیا مهدی به صبح روز جمعه

تمام ندبه ها را پر ثمر کن

صفای مهدی

۱- چه خوش است گر بینم رخ دل ربای مهدی

که هوای دل نباشد به جز از هوای مهدی

۲- چه خوش است دست حاجت بزنم به دامن او

چه خوش است گر گذارم سر خود به پای مهدی

۳- چه خوش است گر کنم جان به فدای مقدم او

سر و جان فدای هر دل که شود فدای مهدی

۴- به خدا غلامی او ندهم به پادشاهی

که به سر زد افسر مجد و شرف گدای مهدی

۵- چو خوش است اگر که ظاهر شود آن جمال ماهش

که جهان شود مصفاً همه از صفای مهدی

حمیدرضا شامیرزائی بیدگلی

سحاب رحمت

۱- همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

۲- به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم

همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

۳- همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی

۴- چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی

۵- چه شود که راه یابد سوی آب تشنه کامی

چه شود که کام جوید ز لب تو کام جویی

۱- به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم

شده ام ز ناله نالی ، شده ام ز مویه مویی

۲- نه به باغ ره دهندم که گلی به کام بویم

نه دماغ اینکه از گل شنوم به کام بویی

سید محمد رضوانی شیرازی

۱- تو که یک گوشه ی چشمت غم عالم ببرد

حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

نا خدا

۱- دل از کویت نخواهد رفت جایی

چنان که از در سلطان گدایی

۲- خدا داند که دیگر کشتی ما

به جز لطف ندارد ناخدایی

۳- از این پس قبله ی من تاب ابروست

اگر خوانم نمازی یا دعایی

۴- دوی درد ما عشق است و جز عشق

نباشد هیچ دردی بی دوی

محمدباقر اُلفت

ص: ۹۰

دم های توسل

۱- عالم برای تو جان ما فدای تو ای نور کبریا یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان ، یا صاحب الزمان (۲)

۲- ما خیل منتظر نالان و منکسر

ما را مکن رها یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان (۲)

۳- از هجر روی تو، گردم به کوی تو

ای صاحب وفا ، یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان (۲)

۴- قربان لطف تو، چشمم به سوی تو

ای معدن سخا، یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان (۲)

ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱- ای ولی عصر و امام زمان

ای سبب خلقت کون و مکان

۲- ای به ولای تو تولای ما

مهر تو آئینه ی دل های ما

۳- راهروان عربی را تو راه

تاجوران عجمی را تو شاه

۴- ای نفست نطق زبان بستگان

مرهم سودای جگر سوختگان

۵- ای به تو امید همه خاکیان

بلکه امید همه افلاکیان

۶- دیده ی خلقی همه در انتظار

کز پس این پرده شوی آشکار

۷- تا تو ز ما روی نهان کرده ای

خون به دل پیرو و جوان کرده ای

۸- خیز و ببین ای شه دنیا و دین

کفر گرفته همه روی زمین

۹- عالم ما عالم دیگر شده

آئینه ی دهر مکدر شده

۱۰- شرع نبی یکسره بر باد رفت

دین ز کف بنده و آزاد رفت

۱۱- خانه ایمان همه ویران شده

گبر و مسلمان همه یکسان شده

۱۲- خیز و بکش تیغ دو سر از نیام

ای شه منصور پی انتقام

۱۳- ما که نداریم به غیر از تو کس

ای شه خوبان تو به فریاد رس

۱۴- خیر و جهان پاک ز ناپاک کن

روی زمین پاک ز خاشاک کن

عبّاس حسینی جوهری (ذاکر)

محراب

۱- ای خسرو خوبان من

ای اختر تابان من

۲- ای جان و ای جانان من

یا بن الحسن یا بن الحسن

۳- در دیده خالی جای تو

در هر سری سودای تو

۴- سر می نهم بر پای تو

یا بن الحسن یا بن الحسن

ص: ۹۱

۵- دل در کمند روی تو

محراب من ابروی من

۶- چشم جهانی سوی تو

يابن الحسن يابن الحسن

۷- من عاشقی درمانده ام

از کاروان وامانده ام

۸- صنما (۱) از کویت رانده ام

يابن الحسن يابن الحسن

۹- ای خواجه من آن بنده ام

از غیر تو دل گنده ام

۱۰- ز اعمال خود شرمنده ام

يابن الحسن يابن الحسن

۱۱- ای شهبوار ملک جان

ای وارث پیغمبران

۱۲- الغوث یا صاحب زمان

يابن الحسن يابن الحسن

امید همه

۱- خدایا کن عنایت روی مهدی را بینم

کنار آن گل زیبای زهرا من نشینم

۲- گل باغ بهشتم ، تمام سرنوشتم

خوشم مهر تو را هم ، نهاده در سرشتم

۳- امید همه - گل فاطمه بیا چشم انتظارم

که روی سیاه و آلوده ام کف پایت گذارم

۴- همه دار و ندار عترت طاها توئی تو

دوای پهلوی بشکسته زهرا توئی تو

۵- امید شیعیانی ، امام مهربانی

گلستان نبی را ، تو تنها باغبانی

۶- بیا و نشان بده بر همه تو قبر مادرت را

نمایان نما تو بر شیعیان جمال انورت را

بیا چشم انتظارم ، بیا چشم انتظارم

یا اباصالح مددی مولا

۱- همه جا بروم به بهانه تو

که مگر برسم درِ خانه تو

۲- همه جا دنبال تو می گردم

که تویی درمان همه دردم

یا اباصالح مددی مولا (۲)

۳- نشوم به جز از تو گدای کسی

بی ولای تو من نکشم نفسی

۴- به خدا هستی همه هستم

به تو دل بستم به تو دل بستم

یا اباصالح مددی مولا (۲)

ص: ۹۲

۱- صَنِمَ الْعَبْدُ صَنِمًا - قوی و پر طاقت شد بنده - صَنِمَ وَضَمِهِ ص - ضَمَات ج (در این جا باید به معنی محبوب و معشوق گرفت که منظور از محبوب و معشوق همان بقیه الله عجل الله فرجه الشریف است - و الا صنم به معنی بت است که در اینجا صحیح نیست و شعراء توجه ندارند - هر لفظی را در شعر بکار می برند

۵- تو عَصَارَه ی عشق دل همه ای

تو خلاصه ی حیدر و فاطمه ای

۶- گل نرگس یوسف زهرایی

تو نگار آخر طاهایی

۷- بُود آن حالت چه تماشایی

یا ابا صالح مددی مولا (۲)

التماس دعا

۱- ابا صالح التماس دعا هر کجا رفتی یاد ما هم باش

نجف رفتی کربلا رفتی کاظمین رفتی یاد ما هم باش

۲- مدینه رفتی به پابوس قبر پیغمبر مادرت زهرا

به دیدار قبر بی شمع مجتبی رفتی یاد ما هم باش

ابا صالح التماس دعا (۲)

۳- زیارت نامه که میخوانی در کنار آن تربت خاموش

به دنبال قبر مخفی از کوچه ها رفتی یاد ما هم باش

۴- بغل کردی قبر مادر را جای ما هم او را زیارت کن

به دیدار نینوا رفتی، نینوا رفتی یاد ما هم باش

ابصالح التماس دعا (۲)

۵- شب جمعه کربلا رفتی یاد ما هم کن چون زدی بوسه

کنار قبر ابوالفضل با وفا رفتی یاد ما هم باش

۶- بزن بوسه جای ما روی قبر عباس و اکبر و اصغر

سر قبر قاسم و قبر عمّه ها رفتی یاد ما هم باش

ابصالح التماس دعا (۲)

۷- به جای ما هم زیارت کن عمّه ات را در کُنج ویرانه

برای بوسیدن آن دردانه ها رفتی یاد ما هم باش

۸- نماز حاجت که میخوانی از برای فرج مسجد کوفه

دعا کردی از برای فرج التماس دعا یاد ما هم باش

ابصالح التماس دعا (۲)

حاج دیداللهی (قطره)

حبیب

۱- یابن الحسن کجایی

امان از این جدایی (۲)

۲- هم دست تو ببوسم هم دور تو بگردم

هم رو نما ستانی هم رو به ما نمایی

۳- آیا به کوه رضوان آیا به طور سینا؟! آیا به بیت الاقصی آیا به ذی طوایی؟!

یا بن الحسن کجایی

امان از این جدایی (۲)

۴- در مکه و مدینه یا در نجف مقیمی؟!

در شهر کاظمینی ، یا سرّ من رأیی؟!

۵- در کعبه در طوافی یا زائر بقیعی؟!

در مشهد مقدّس یا دشت کربلایی؟!

یا بن الحسن کجایی

امان از این جدایی (۲)

۶- هم پرچم حسینی بر دوش خود بگیری

هم قبر مادرت را بر شیعیان نمایی

۷- ای غائب از نظر ها کی می شود بیایی

رخ از نقاب بگیری صورت به ما گشایی

يابن الحسن كجايى

امان از اين جدايى (۲)

ص: ۹۳

۸- اى انس و جان فدائيت، محتاج يك نگاهت

چشم همه به راهت، شايد ز در در آيى

۹- در قلب ما حبيبي، بر زخم ما طيبي

بر جان ما قرارى، بر درد ما دوايى

يابن الحسن كجايى

امان از اين جدايى (۲)

۱۰- جانم شود فدائيت تا بشنوم ندائيت

دايم ز نم صدائيت ، تا بشنوم صدائيت

يابن الحسن كجايى

امان از اين جدايى (۲)

غلام رضا سازگار

يوسف زهرا

۱- ای مقتدای اقتیاء آرام جان ما بیا

وی نور چشم اولیا، ای یوسف زهرا بیا

مهدی بیا ، مهدی بیا، مهدی بیا، مهدی بیا

۲- هستم گدای کوی تو، محورُخ نیکوی تو

زان آیه ی بازوی تو ، ای قامت رعنا بیا

مهدی بیا ، مهدی بیا، مهدی بیا، مهدی بیا

۳- ای عاکف کویت تقی، ای عاشق رویت نقی

محبوب جان متقین ، ای برترین مولا بیا

۴- حور و ملک در بام تو ، عیسی بود قربان تو

حق گشته هم پیمان تو ، ای برترین اسماء بیا

مهدی بیا ، مهدی بیا، مهدی بیا، مهدی بیا

۵- طاووس اهل جنتی، کھف حصین اُمّتی

صاحب جلال و شوکتی، ای جنه الماوی بیا

مهدی بیا ، مهدی بیا، مهدی بیا، مهدی بیا

بال و پر شکسته

۱- من دست خالی آمدم، دست من و دامان تو

سر تا به پا درد و غمم، درد من و درمان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۲- تو هر چه خوبی من بدم، بیهوده بر هر در زدم

آخر به این در آمدم باشم کنار خوان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۳- من راز هر در رانده ام، من رانده ای وامانده ام

یا خوانده یا ناخوانده ام اکنون منم مهمان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۴- پای من از ره خسته شد، بال و پرم بشکسته شد

هر در به رویم بسته شد جز در گه احسان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۵- گفتم منم در می زنی، گفتمی به تو سر می زنی

من هم مکرر می زنی کو عهد و کو پیمان تو؟

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

ص: ۹۴

۶- سوی تورو آورده ام ای خُم سبو آورده ام

من آبرو آورده ام کو لطف بی پایان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۷- من خدمتی ننموده ام دانم بسی آلوده ام

اما به عمری بوده ام چون خار در بستان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

علی انسانی

سُگان آسمان

۱- سلطان مُلک جان یا صاحب الزّمان

مخدوم انس و جان یا صاحب الزّمان

۲- مولای مُستعان یا صاحب الزّمان

دارنده ی جهان یا صاحب الزّمان

الغوث الامان یا صاحب الزّمان

۳- جان جهان تویی ای جان فدای تو

شاهان عالمند یکسر گدای تو

۴- عرش است بوسه زن بر خاک پای تو

دارند بر زبان مدح و ثنای تو

سُكَّانِ آسْمَانِ يَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۵- امروز خلق را رهبر تویی و بس

در کشور وجود سرور تویی و بس

۶- بر کلّ کائنات مهتر تویی و بس

بر شیعیان از لطف یاور تویی و بس

در کون و مکان یا صاحب الزّمان

۷- ای جاری آب عدل از ذوالفقار تو

ویران بنای ظلم در روزگار تو

۸- ظاهر جلال حق از اقتدار تو

باز آ که شد سفید در انتظار تو

چشم جهانیان یا صاحب الزّمان

۹- شاهان زمانه را پر کرد کفر و کین

قرآن غریب گشت و اسلام بی مُعین

۱۰- هر کس برای خود مذهب گرفت و دین

از دین مصطفی (ص) وز سنت مُبین

اسمی است در میان یا صاحب الزّمان

یابن الحسن

۱- ای سید و سالار ما ای یاور و غمخوار ما

هم در سفر هم در حَضْر یابن الحسن ، یابن الحسن

یابن الحسن یا بن الحسن (۲)

۲- کی می کنی یادی ز من ، افتاده ام اندر محن

ای یادگار فاطمه یابن الحسن، یابن الحسن

یابن الحسن یا بن الحسن (۲)

۳- مونس و یار من تویی باغ بهار من تویی

دار و ندار من تویی آگه به راز من تویی

یابن الحسن یا بن الحسن (۲)

۴- دندان پر خون نبی محراب گلگون علی

طشت پر خون حسن ، گوید به صد سوز و محن

یابن الحسن یا بن الحسن (۲)

۵- تا کی ز یاد جدّ خود اشک از بصر جاری کنی

تا کی به یاد عمه ات از سوز دل زاری کنی

۶- در بین ما باشی ولی تنها عزاداری کنی

باشد فدایت جان من، یابن الحسن یا بن الحسن

یابن الحسن یا بن الحسن (۲)

ابروی تو

۱- دیوانه ی رویت منم پروانه ی کویت منم

آشفته ی مویت منم یابن الحسن یابن الحسن

۲- دنیا و عقبایم تویی سالار و مولایم تویی

تنها تمنایم تویی یابن الحسن یابن الحسن

۳- شد قبله ی من کوی تو محراب جان ابروی تو

بینم شها کی روی تو یابن الحسن یابن الحسن

۴- یک شب به دیدارم بیا تا من به اشک دیده ام

شویم کف پای تورا یابن الحسن یابن الحسن

۵- دست من و دامان تو درد من و درمان تو

سر از من و سامان تو یابن الحسن یابن الحسن

۶- ای قبله ی نمازگزاران آسمان

ای خلق عالمت به سر سفره میهمان

۷- هجر تو کرده قامت اسلام را کمان

الغوث یابن فاطمه الغوث الامان

عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۸- ای غائب از نگاه و چراغ دل همه

داغ فراق تو شده داغ دل همه

۹- گل کرده این شراره به باغ دل همه

آه از جگر برآمده آتش گرفته جان

عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۱۰- ای پر ز اشک چشم تو صحرا بیا بیا

ای سینه سوز ناله ی زهرا بیا بیا

۱۱- ای آرزوی زینب کبرا بیا بیا

تا چند سرو قامت دخت علی کمان

عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۱۲- مولا کنار چاه صدا می زند تو را

زهرا به سوز و آه صدا می زند تو را

۱۳- زینب به قتل گاه صدا می زند تو را

زخم عزیز فاطمه گوید به هر زبان

عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۱۴- از قلب داغ دیده ندا می رسد بیا

از ناله ی کشیده ندا می رسد بیا

۱۵- از حنجر بریده ندا می رسد بیا

ای داغ دار لعل لب و چوب خیزران

عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۱۶- تا کی ز دیده اشک نشانیم سیدی

تا کی در انتظار بمانیم سیدی

۱۷- تا کی دعا ندبه بخوانیم سیدی

تا کی سر بریده ی جدّ تو بر سنان

عَجِّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۱۸- یاران دعا کنید که دل دار می رسد

صبح ظهور و وصل رخ یار می رسد

ص: ۹۶

تا کی دعا ندبه بخوانیم سیدی

اشعار متفرقه

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

یا رب تو امام عصر ما یاری کن

احکام خودت به دست وی جاری کن

بر کلّ مروجین این نصرت بخش

از خلق جهان رفع گرفتاری کن

ران ملخی پیش سلیمان بردن
عیب است ولیکن هنر است از موری
دیده ای خواهم که باشد شه شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس
عمری است که از حضور او جا ماندیم
در غربت سرد خویش شما ماندیم
او منتظر است تا که ما برگردیم
ماییم که در غیبت کبری ماندیم
جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی
تو گردد ره بنشان تا نظر توانی کرد

کعبه ی دل

- ۱- بارها روی تو را دیدم ولی نشناختم
لاله از باغ رُخت چیدم ولی نشناختم
- ۲- همچو گل کز دیدن خورشید می خندد به صبح
بر گل روی تو خندیدم ولی نشناختم

۳- کعبه کردم بهانه تا بگردم دور تو

آمدم دور تو گردیدم ولی نشاختم

۴- در کنار مسجد کوفه تو را گفتم سلام

پاسخ از لب هات بشنیدم ولی نشاختم

۵- در حریم ساقی کوثر نگاهم بر تو بود

کوثر از جام تو نوشیدم ولی نشاختم

۶- در کنار مرقدشش گوشه ی جدّت حسین

خم شدم دست تو بوسیدم ولی نشاختم

۷- ای دل غافل که همچون سایه نزد آفتاب

پای دیوار تو خوابیدم ولی نشاختم

۸- در مسیر جمکران عطر دل انگیز بهشت

از نفس های تو بوییدم ولی نشاختم

۹- سجده بر پای تو آوردم نگفتی کیستم

چهره از خاک تو پوشیدم ولی نشاختم

۱۰- در منی پیش تو بنشستم ندانستم تویی

با تو از هجر تو نالیدم ولی نشناختم

غلام رضا سازگار

ص: ۹۷

نوای منتظران

۱- ای سید من دلم ز هجرت خون است

چشمم ز فراق چشمه ی جیحون است

۲- عجل نظری به آه زارم فرما

وز فرقت تو بین که حالم چون است

۳- چون صبر کنم دلم به تنگ آمده است

از انجم آسمان غمم افزون است

۴- عاشق به فراق یار کی صبر کند

دانی دل من به عشق تو مفتون است

۵- کی جلوه ی آن جمال انور بینم

در هجر جمال دلم محزون است

۶- ترسم که اجل رسد نینم رویت

چون قاصد مرگ آمده و مقرون است

۷- ای قاطع ریشه ی نفاق و عدوان

از جور و ستم روی زمین مشحون (۱) است

۸- بر غیبت تو معتقد آن کس که نشد

در نزد خدای لم یزل ملعون است

۹- هر کس به ظهورت نشود خرم و شاد

دارد خللی یقین به ذاتش دون است

۱۰- «فایز» بزند چنگ بر این دامن پاک

هر کس نزند چنگ شها مغبون است

۱- لقای آرزوی مؤمنان

وز برایت های و هوی مؤمنان

۲- یا غیاث الحق یا قطب الوری

التفاتی کن به سوی مؤمنان

۳- مو به مو از شوق در وجود آمدند

بوی آمد از تو سوی مؤمنان

۴- مؤمنان را در حقیقت قبله ای

زان به سوی تُست روی مؤمنان

۵- گفتگوی گفتگوی اهل دل

جستجوی جستجوی مؤمنان

۶- از قدوم دلکش جان پرورت

مژده ای بفرست به سوی مؤمنان

۱- مهدی آخر زمان آید به دوران غم مخور

کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

۲- این دل غم دیده حالش به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

۳- بی حضورش چند روزی دور گردون گر گذشت

دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

۴- هان مشو نومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب

باشد اندر پرده حکمت های پنهان غم مخور

۵- چون امید وصل او هر لحظه هست و ممکن است

در فراقش صبر کن با درد و هجران غم مخور

۶- حال ما در فرقت پیغمبر و اولاد او

جمله می داند خدای حال گردان غم مخور

۷- « فیض » اگر سیل فنا بنیاد هستی بر کند

کشتی آل نبی داردی ز طوفان غم مخور

۱- سلطان ملک جان یا صاحب الزمان

مخدوم انس و جان یا صاحب الزمان

ص: ۹۸

۱- مشحون: پر شده، مملو

۲- مولای مستعان یا صاحب الزمان

دارنده ی جهان یا صاحب الزمان

الغوث و الأمان یا صاحب الزمان

۳- جان جهان تویی ای جان فدای تو

شاهان عالمند یکسر گدای تو

۴- عرش است بوسه زن بر خاک پای تو

دارند بر زبان مدح و ثنای تو

سگان آسمان یا صاحب الزمان

۵- امروز خلق را رهبر تویی و بس

در کشور وجود سرور تویی و بس

۶- بر کل کائنات مهتر تویی و بس

بر شیعیان ز لطف یاور تویی و بس

در کون و مکان یا صاحب الزمان

۷- ای جاری آب عدل از ذوالفقار تو

ویران بنای ظلم در روزگار تو

۸- ظاهر جلال حق از اقتدار تو

باز آ که شد سفید در انتظار تو

چشم جهانیان یا صاحب الزمان

۹- شاهان زمانه را پر کرد کفر و کین

قرآن غریب گشت اسلام بی معین

۱۰- هر کس برای خود مذهب گرفت و دین

از دین مصطفی وز سنت مبین

اسمی است در میان یا صاحب الزمان

صغیر اصفهانی

بر چهره ی دلگشای مهدی صلوات

بر قامت دلربای مهدی صلوات

تا پرده ز رخ گرفت قدسی نفسان

خواندند به رو نمای مهدی صلوات

نرجس که جمال دین و تقوی دارد

مرآت خداوند تعالی دارد

فرخنده بود مقدم مهدی او را

یک دسته گل از گلشن زهرا دارد

مهدی که سلام عاشقان باد بر او

دل بسته همه عالم ایجاد بر او

چون دید خدای پاکی نرجس را

یک دسته گل محمدی داد به او
امروز بهار لاله های چمن است
میلاّد سید حجه ابن الحسن است
بت های جهان باز به خود می لرزند
از بیم که روز جلوه ی بت شکن است
امروز که آفتا توحید دمید
در خانه ی نرجس گل امید دمید
می خواند حکیمه سوره ی قدر که دید
در وقت طلوع فجر خورشید دمید

ص: ۹۹

میلاّد تو باز رهگشای فرج است
ما را به امید تو دعای فَرَج است
در مکه و در مدینه این توسعه چیست
جز این که زمینه ای برای فرج است

مؤید

در نیمه شب نیمه ی ماه شعبان

رخسار ولیّ کبریا شد تابان

چون در دل شب شد متولد گفتمی

در نیمه شب آفتاب سر زد به جهان

شاگرد اصفهانی

روشن از این عید جهان تاریک

یا رب بنما ظهور مهدی نزدیک

در گلشن زهرا گل نرگس بشکفت

شد نیمه ی شعبان به محمد تبریک

حسان

مهدی که خداوند جهانبخش ستود

در نیمه ی شعبان به جهان دیده گشود

بر خلق نبود تاب دیدار رخسار

چون مهر ز چشم خلق غیبت فرمود

ثابت خراسانی

شب گر رُخ ماهتاب نبیند سخت است

بس تشنه اگر آب نبیند سخت است

ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان

نوکر رخ ارباب نبیند سخت است

ژولیده نیشابوری

ای حجت حقّ به مُلک حق شاه تویی

امروز به خلق هادی راه تویی

درد دل ما ز لطف خود درمان کن

از درد دل هر کس آگاه تویی

ای مخزن سرّ کردگار ادرکنی

ای هم تو نهان هم آشکار ادرکنی

بگزیده برای خویش هر کس یاری

ای در دو جهان مرا تو یار ادرکنی

صغیر اصفهانی

ای وارث تاج پادشاهی باز آ

وی مظهر صلح و دادخواهی باز آ
تا ریشه کن از زمین شود ظلم و فساد
ای تیغ عدالت الهی باز آ

ص: ۱۰۰

ای وارث تاج و تخت محمود بیا
مرآت صفات پاک معبود بیا
خلق آرزوی بهشت موعود کنند
والله تویی بهشت موعود بیا
ای حجت حق ز جان ثنای تو کنیم
دل محو دلربای تو کنیم
پا بر سر و چشم عاشقانت بگذار
تا هر دو نثار خاک پای تو کنیم
دکتر قاسم رسا

یا رب فرج امام ما را برسان
آن صاحب انتقام ما را برسان

آندر بر ما گر نرسانی او را

بر حضرت او سلام ما را برسان

مهدی (علیه السلام) کیست؟

۱- مهدی است آن که نهضت قرآن به پا کند

مهدی است آن که نیک و بد از هم جدا کند

۲- مهدی است آن که پرتو توحید پاک را

در قلب های تیره و آلوده جا کند

۳- مهدی است آن که در شب میلاد او ، خدا

او را به «مَرَحَبًا لَكَ عَبْدِي» ندا کند

۴- مهدی است آن که حسن دل آرای احمدی

از چهره ی مبارک خود رونما کند

۵- مهدی است آن که پرچم اسلام راستین

بر قلعه های محکم دشمن به پا کند

۶- مهدی است آن که کاخ عظیم ستمگری

با یک نهیب خویش ، دچار فنا کند

۷- مهدی است آن که دادسرای نهایی اش

بر پایه های عدل خدایی بنا کند

۸- مهدی است آنکه کینه و بغض و نفاق را

تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند

۹- مهدی است آن که چشمه فیاض علم را

بر تشنگان دانش دانش و عرفان عطا کند

۱۰- مهدی است آن که از نظری بر جمال او

هر دردمند غمزده کسب شفا کند

۱۱- مهدی است آن که مژده ی فجر طلوع خویش

از پایگاه کعبه به گوش آشنا کند

۱۲- مهدی است آنکه دولت عدل جهانیش

حق عظیم عترت و قرآن ادا کند

۱۳- مهدی است آن که وقت نماز جماعتش

عیسی به صد نیاز به او اقتدا کند

۱۴- مهدی است آن که تابش خورشید طلعتش

قبر نهان فاطمه را بر ملا کند

۱۵- بر خیز و باز دامن لطفش (حسان) بگیر

شاید که از کرم به تو هم اعتنا کند

کن نظر خسرو خوبام بر من

۱- من که دیوانه شدم در کویت

مردم آخر ز فراق رویت

۲- به فدای تو و خُلق و خویت

من به قرمان قد دلجویت

ص: ۱۰۱

کن نظر خسرو خوبان بر من

۳- من غلام تو و تو آقای

من عبید تو و تو مولایی

۴- من اسیر تو و تو زیبایی

من به فکر و تو و تو دانایی

کن نظر خسرو خوبان بر من

۵- تو به روز سیه ام چون ماهی

تو ز درد دل من آگاهی

۶- تو نما یک قدمی همراهی

تو به فریاد برس چون شاهی

کن نظر خسرو خوبان بر من

۷- تا کی از هجر تو من ناله زنم

گرد رُخساره ی تو هاله زنم

۸- اشک غم همره با ژاله زنم

کشم آهی وز دل ناله زنم

کن نظر خسرو خوبان بر من

قاضی زاهدی گلپایگانی

بر ناله گل غیر تو فریاد رسی نیست

۱- امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست

بر ناله ی دل غیر تو فریاد رسی نیست

۲- در کعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا

جز نغمه ی ناقوس تو بانگ جرسی نیست

۳- دل گرمی ما زمره ی افسرده دلان را

جز آتش طور تو شهاب قبسی نیست

۴- در بادیه عشق تو پای فرس عقل پی گشت و در این بادیه دیگر فرسی نیست

۵- غیر از هوس دیدن آن قد چو ماهت

اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست

۶- ای مهدی دین پرده ز رخسار برافکن

ما گمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست

۷- تو یوسف گم گشته و اسلام چو یعقوب

بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست

۸- بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی

بفرست که جز این ز تو اش ملتَمسی نیست

۹- قربان تو و درد دلت کز غم دوران

جز اشک دمامم دگرت دادرسی نیست

مرحوم انصاری قمی

از زبان حضرت بقیه الله ارواحنا فداہ

۱- من آن قطب زمین و آسمانم

کہ گرداننده ی چرخ زمانم

۲- بہ دست من زمام ملک هستی

نگهبان ماکن و لامکانم

۳- محیط ہفت اختر را محاطم

بہ نُہ افلاک میر کاروانم

۴- بر سیر ثابت و سیار ناظر

مدیر انتظام اخترانم

۵- سحاب از امر من بارند باران

صفا و روح بخش گلستانم

ص: ۱۰۲

۶- بہ وحش و طیر و مار و مور و ماہی

بہ ہر صبح و مسا روزی رسانم

۷- بہ سامان آور فصل بہارم

تغیّر بخش دوران خزانم

۸- به افواج ملایک پیشوایم

به طاعت مقتدای قدسیانم

۹- در انگشتم بود چون حلقه آفاق

خدیو ملک و شاه انس و جانم

۱۰- جهان و آن چه در آن گشته ایجاد

همه جسمند و آنان را چو جانم

۱۱- گروه انبیا را من دلایم

صحایف را معانی و بیانم

۱۲- ولیّ کردگار لایزالم

سلیل خاتم پیغمبران

۱۳- گل گلزار زهرای بتولم

چو فرزند امیرمؤمنانم

۱۴- حسن را از شهامت یادگارم

حسین بن علی را هم عنانم

۱۵- به زهد و جود زین العابدینم

چو باقر احمد را لسانم

۱۶- نهال بوستان جعفری را

نگه دار و آمین و باغبانم

۱۷- به حکمت خانه ی موسی کاظم

طیب دردمندان جهانم

۱۸- به شوکت چون علی موسی الرضایم

جواد العالمین را دودمانم

۱۹- چو جدّ خود نقی هادی به خلقم

چو بابم عسکری کشف امانم

۲۰- به اقیانوس رحمت موج فیضم

به فلک ماسوالله دیده بانم

۲۱- به برّ و بحر و کوه دشت و صحرا

پناه و ملجأ درماندگانم

۲۲- منم آن مصلحی کاقوام گیتی

به لب دارند دایم داستانم

۲۳- چو بهر دفع ظلم و جور و کینه

رسد فرمان حق از آسمانم

۲۴- برای انتقام اهل ستم را

بزنجیر عدالت می کشانم

۲۵- منم ناظر به اعمال بد و نیک

گر از چشم بداندیشان نهانم

۲۶- چو برخیزم به فرمان الهی

ستم گر را به جایش می نشانم

۲۷- بگو مظلوم را بنما تحمل

که دادت را ز ظالم می ستانم

۲۸- منم آن مصلح صلح جهانی

که سیخ و بن کن جنگ آورانم

۲۹- کشم گرگان اندر جامه ی میش

چو من بر گله ی انسان شبانم

۳۰- توانائی چو بر من حق ادا کرد

معین و یاور هر ناتوانم

۳۱- گریزد اهرمن از ضرب تیغم

چو من خود حشمت الله زمانم

۳۲- جدا گردند اهل کفر و ایمان

زهم در پای میز امتحانم

۳۳- بخواید از خداوند توانا

گشاید از عنایت بازوانم

۳۴- که دنیای پر از آشوب و فتن را

از این گرداب ذلت و ارهانم

۳۵- بگیرم دست محفوظ غمین را

که من شاه رئوف و مهربانم

ص: ۱۰۳

دیوان محفوظ اصفهانی

خورشید پنهان

۱- عمرم تمام گشت ز هجران روی تو

ترسم شها به خاک برم آرزوی تو

۲- با آن که روی ماه تو از دیده شد نهران

عشاق را همیشه بود دیده سوی تو

۳- دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم

چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو

۴- گردش به باغ بهر تماشای گل بود

گل های باغ را نبود رنگ و بوی تو

۵- تا کی ز هجر روی تو سوزیم همچو شمع

شها به یاد روی تو و گفتگوی تو

حسین شاهد

مولا جان

۱- تا کی در انتظار تو شب را سحر کنم

شب تا سحر به یاد رخت ناله سر کنم

۲- ای غایب از نظر، نظری کن به حال من

تا چند سیل اشک ، روان از بصر کنم

۳- چشمم به راه و حال تباه و الم فزون

از هجر، ارتزاق به خون جگر کنم

۴- بگذشت عمر و راه وصال تو طی نشد

آیا شود که بر رخ خوبت نظر کنم

۵- اندر هوای فیض لقای تو روز و شب

خود را قرین محنت و رنج و خطر کنم

۶- در هر کجا توئی چه بر ضوی چه برطوی

منت گذار تا که به سویت سفر کنم

۷- دست مرا بگیر که از پا افتاده ام

باشد که در ره تو فدا جان و سر کنم

۸- حیرانم و القای تو می خواهم ای حبیب

خود آگهی نه ان سخن مختصر کنم

الغیاث ای بی پناهان را پناه

۱- الغیاث ای غوث امکان الغیاث

الغیث ای سرّ یزدان الغیث

۲- الغیث ای علّت ایجاد کون

قبله گاه اهل ایمان الغیث

۳- الغیث ای دادخواه بی کسان

وی پناه مستمندان الغیث

۴- الغیث ای بی پناهان را پناه

فیض بخش بینوایان الغیث

۵- الغیث ای معدن جود و سخا

اصل خیر و اهل احسان الغیث

۶- الغیث ای اهل ایمان را تو یار

وی مُبیر اهل طغیان الغیث

۷- الغیث ای قاطع جور و فساد

قاطع احزاب شیطان الغیث

۸- الغیث ای پادشاه عدل و داد

فتنه ها را خیز و بنشان الغیث

۹- دست قدرت آر بیرون ز آستین

کن ز جا بنیان عدوان الغیاث

ص: ۱۰۴

۱۰- دین حق را تو حیاتی تازه ده

زنده کن احکام قرآن الغیاث

۱۱- پرچم عزّت به بام کعبه زن

قدرت حق کن نمایان الغیاث

۱۲- هست «حیران» در رهت چشم انتظار

تا به کی در پرده پنهان الغیاث

حیران

۱- ای یگانه منجی اسلام و اسلامی اغثنا

وی به حزب جامع بی چارگان حامی اغثنا

۲- وی همه ایمانیان را سرور و سامان اغثنا

قد برافراز و برون آور ز بدنای اغثنا

توده ایرانیان را برکن از تن رخت ماتم

مرحوم شریعت مداری ساوجی

یا رب آن مهدی ما را برسان

معدن مهر و وفا را برسان

گشته دل ها همه دیوانه ی او

حامی دین خدا را برسان

احمد قاضی زاهدی گلپایگانی

۱- سوگند به تار موی مهدی

سوگند به خال روی مهدی

۲- سوگند به خلقت لطیفش

سوگند به خلق و خوی مهدی

۳- سوگند به صورت چو ماهش

سوگند به عطر و بوی مهدی

۴- سوگند به خاک پای نازش

سوگند به خاک کوی مهدی

۵- گر جسم مرا به جرم عشقش

بر دار زند عدوی مهدی

۶- از چوبه ی دار شعله خیزد

از داغ فراق روی مهدی

۷- یاربّ ز عنایت این گدا را

بخشا تو به خال روی مهدی

۱- به آه و ناله شب های مولا

به سوز سینه ی مجروح زهرا (س)

۲- عزیز اخیر وصال بی زوالت

ندارم از خدا دیگر تمنّا

۱- از آن روزی که سیلی خورد زهرا

سیه شد روزگار اهل معنی

۲- شنیدم ز عارفی ، حکم فرَج را

کند زهرای سیلی خورده امضاء

۱- دلش را راضی از ما کن خدایا

ظهورش را تو امضاء کن خدایا

۲- ظهورش عُقده ی سردرگمی شد

تو خود این عُقده را واکن خدایا

ص: ۱۰۵

۱- مرا بشمار جزو یارانت

مرا کن آشنا با دوستانت

۲- همین بس افتخار من در عالم

که بوسم خاک پای عاشقانت

۱- بیا جانم فدای خاک پایت

ندیدم روی و نشنیدم صدایت

۲- برای دیدن رخسار ماهت

بود این نیمه جانم رو نمایت

۱- طپد در در سینه قلب من بیادت

بیادت می کنم حق را عبادت

۲- غم تو عاشقت را کرده بیمار

نمی خواهی کنی از او عیادت؟

۱- پی دیدار چشمانم بدر ماند

درخت آرزویم بی ثمر ماند

۲- برای درک فیض دیدن تو

دعای صبح و شامم بی اثر ماند

۱- مکن محرومم از فیض حضورش

خداوندا نصیبم کن ظهورش

۲- ز پشت ابر غیبت ظاهرش کن

منور کن جهانی را به نورش

۱- اگر روزی بینم روی ماهش

دمی افتاد بر روی من نگاهش

۲- بیفتم روی پایش همچو سرمه

کنم بر دیدگانم خاک راهش

۱- مرانم از در خود گرچه بستم

ز پا افتاده ام برگیر دستم

۲- تو باید دست این افتاده گیری

چرا که از می عشق تو مستم

۱- اگر لطفی کنی آیی کنارم

کنی روشن دو چشم اشکبارم

۲- نشانم گر دهی رخسار ماهت

بپای حضرتت جان می سپارم

۱- پریشانم دل خرم ندارم

انیسی همچو تو محرم ندارم

۲- بغیر از مرهم وصل تو ای دوست

برای زخم دل مرهم ندارم

ص: ۱۰۶

۱- اگر لطفی کنی آیی کنارم

به خاک پای تو سر می گذارم

۲- برای دیدنت جز نیمه جانی

که بر لب آمده چیزی ندارم

۱- الا ای مونس و آرام جانم

توان جسم و جان ناتوانم

۲- اگر جایی ندارم در خور تو

بیا بنشین به روی دیدگانم

۱- شبی با من بیا و هم غذا شو

امیرا همنشین این گدا شو

۲- اگر راضی نمی باشی تو از من

به جان مادرت از من رضا شو

۱- تا قصاص از دشمن زهرا نگیری عید نیست

بار غم از دل مولا نگیری عید نیست

۲- بزم ما بزم عزا شد نه بزم عیش و نوش

آشکارا تا بر ما جانگیری عید نیست

۱- افسوس که عمری در فراق تو گذشت

ایام من ای مه به محاق (۱) تو گذاشت

۲- با هجر تو عمر طیّ شد اما صد شکر

هر لحظه آن به اشتیاق تو گذشت

۱- من بیما را درمان کن ای دوست

برون از دل غم هجران کن ای دوست

۲- بیا و ساحت (۲)

دنیا و دل را

ز نور خویشتن تابان کن ای دوست

۱- به شوق دیدن روست جوانیم طی شد

بهار عمر به عهد فراق تو دی شد

۲- اگرچه قلب من از کثرت گنه تار است

خوشم که بهر تو نای گلوی من نی شد

۱- خداوندا اگر داری بنای دادن عبدی

بیا بردار اگر بگذاشتی بهر فرج قیدی

۲- بیا و با صدور حکم موعود فرج امشب

منور کن جهانی را به نور حضرت مهدی (علیه السلام)

سر عشق

۱- دوست دارم جان فدای مقدم جانان کنم

هر چه جانان خواهد از من با دل و جان آن کنم

۲- دوست دارم خاک زیر پای آن فرزانه را

توتیای دیده ی خونبار از هجران کنم

۳- قصد من از هر عمل جلب رضای او بود

با رضایش راضی از خود خالق سبحان کنم

ص: ۱۰۷

۱- محاق بضم یا فتح یا کسر میم: آخر ماه قمری سر شب آخر ماه قمری که ما دیده نمی شود.

۲- ساحت: یعنی ناحیه ، فضای خانه ، حیاط، میدان، زمین که سقف نداشته باشد.

۴- روز محشر فکر و ذکر من توئی یابن الحسن

اعتنا کی بر قصور و حور بر غلمان کنم

۵- گر مرا ایمان نیارد قرب بر درگاه تو

حاجتی نبود به آن من ترک آن ایمان کنم

۶- و اسف در محبس هجران تو زندانی ام

تا کی و تا چند باید در این زندان کنم

۷- من مریضم از غم تو با چه یابن الحسن (علیه السلام)

درد عشق خانمان سوز ترا را درمان کنم

۸- سر عشقت را بگو تا عقده ی دل وانشد

قول خواهم داد آن را از همه کتمان کنم

۹- وصل تو باشد مرادم گر میسر گردم

لحظه ی آن را کجا سودای با رضوان کنم

۱۰- غرق طوفان گناهم با تو ای کشتی امن

خویشتن را در امان از خوف این طوفان کنم

۱۱- گر خطا کارم مطیع آن چه خواهی نیستم

همت و عزمی بده تا گوش بر فرمان کنم

۱۲- از عنایات تو یابن العسکری (علیه السلام) بی اختیار

صدر هر حرف و سخن نام ترا عنوان کنم

۱۳- مقصد قرآن ز «وَالْعَصْر» است دوران ظهور

از تو می خواهم که من هم درک آن دوران کنم

۱۴- تا به درگاه فلک جاه تو هستم «ملتجی»

ناخلف باشم اگر روبرو در دونان کنم

رکن و ثیق

۱- ای عزیز جان و دل یک دم بیا بنشین کنارم

گر بیایی صورتم را زیر پایت می گزارم

۲- سروری، شاهی، امیری، حاجتی، جان جهانی

پای بوسم، بنده ام، خدمتگذارم، خاکسارم

۳- مایه ی آرامش شوریده بلبل نیست جز گل

هیچو بلبل دائم از هجر تو ای گل بی قرارم

۴- گرچه عبد سرکشی هستم تو جانا مهربانی

از تو زین اعمال زشتم شرمسارم

۵- دوست دارم تا رسد صوت دلآرایت بگوשמ

کی شود روزی ببیند دیدگان اشکبارم

۶- سالیان سال دارم انتظار مقدمت را

عمر پایان یافت آخر کی سر آید انتظارم

۷- مرغ جانم می زند پر هر کجا در بحر و در بر

تا رمق دارم به پیکر نام تو باشد شعارم

۸- مُردم اندر حسرت دیدار روی تابناکت

پرده بردار از رخت ای صورت پروردگارم

۹- هر کسی در این جهان فخرش به چیزی هست و من هم

دم زدن از نام دلجوی تو باشد افتخارم

۱۰- دین اگر نبود عجین با عشق تو دینی است باطل

من که با آن دین به جان تو ، سر و کاری ندارم

۱۱- گر مرا جانا به حال خود گذاری وای بر من

کی کنم طغیان اگر دست تو باشد مهارم

۱۲- ملتجائی ملجأ رکن وثیق شیعیانی

« ملتجی » هستم به در گاهت گدایم مستجارم

ملتجی

امام مهدی (علیه السلام)

۱- روز میلاد امام انس و جان آمد خوش آمد

موسم شور و سرور شیعیان آمد خوش آمد

۱- حجت حق مهدی صاحب زمان خوش آمد

خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد

ص: ۱۰۸

۲- گشته از دامان نرجس غنچه ای زیبا شکوفا

روشن از رخسار او شد چشم حیدر قلب زهرا

۳- در گلستان ولایت آن گل خندان خوش آمد

خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد

۴- عسکری بگرفت در دامان خود آن نازنین را

بوسه بر رخسار زد آن حامی قرآن و دین را

۵- گفت یا رب وارث پیغمبران آمد خوش آمد

خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد، خوش آمد

مردانی

عاشق روی مهدی (علیه السلام)

۱- عاشقم عاشق روی مهدی

بسته ام بسته بر موی مهدی

۲- ای صبا از سر کوی مهدی

بر مشامم رسان بوی مهدی

۳- ای امید ناامیدان در کجائی

ای پناه بی پناهان در کجائی (۲)

۴- گشته سر تا سر جسم و جانم

غرقِ عشقِ امامِ زمانه (۲)

۵- عاشقی همچو من بی سرو پا

دیده کس ندیده به دنیا

۶- ای امید ناامیدان در کجائی

ای پناه بی پناهان در کجائی (۲)

۷- یا امام زمان یابن الزهرا

گشته ام از فراق تو شیدا

۸- یکدم از روی ماهت تو بردار

پرده را بهر این عاشق زار

۹- ای امید ناامیدان در کجائی

ای پناه بی پناهان در کجائی (۲)

۱۰- تا بکی بار هجرت کشیدن

سینه از درد این غم دریدن

۱۱- در رخت با سرو جان دویدن

لحظه ای روی ماهت ندیدن

۱۲- ای امید ناامیدان در کجائی

ای پناه بی پناهان در کجائی (۲)

۱۳- ای بقربان روی نهانت

وی فدای رخ دلستان

۱۴- از که پرسم ره آشنایت

تا نَهَم سر به خاکِ مکانتپ

۱۵- ای امید ناامیدان در کجائی

ای پناه بی پناهان کجائی (۲)

پدر سید

بابی انت و امی

۱- همه عبدیم و تو مولا، بابی انت و امی!

به تو داریم تولا، بابی انت و امی!

۲- قائم آل نبی، مهدی موعود تویی تو

ای جگر گوشه ی زهرا! بابی انت و امی!

۳- تا به کی وصف تو را گفتن و روی تو ندیدن؟

پرده بردار ز سیما، بابی انت و امی!

۴- بر وجود تو جهان باقی و افسوس که باشد

جای تو دامن صحرا، بابی انت و امی!

۵- از غم این که بمیریم و نبینیم جمالت

همه نالیم به شب ها، بابی انت و امی!

ص: ۱۰۹

۴- ای اثر بخش دعا! خود تو دعا کن که سر آید

دگر این غیبت کبری، بابی انت و امی!

۵- طعنه ی خصم ز یک سو، غم روی تو ز یک سو

کرده خونین دل ما را، بابی انت و امی!

۶- دیدن روی تو و درک حضورت چو «مؤید»

همه را هست تمنا، بابی انت و امی!

سید رضا مؤید خراسانی

زبان حال عاشقان

۱- بی نوایم نوای من مهدیست

دردمندم دوی من مهدیست

۲- من غریبم در این زمان ولی

مونس و آشنای من مهدیست

۳- گرچه از داغ هجر می سوزم

راضیم چون شفای من مهدیست

۴- گه به یادش ز خواب برخیزم

نیمه ی شب دعای من مهدیست

۵- من نخواهم بهشت بی مهدی

جنت با صفای من مهدیست

۶- دردم مرگ با ولایت او

آخرین نای من مهدیست

۷- آن که در روز محشر می بخشد

از عنایت خطای من مهدیست

۱- سوختم ز آتش هجران تو ای یار بیا

تا نگشته است مرا طعنه ی اغیار بیا

۲- من همه عمر تو را جستم و نایافته ام

تو عنایت کن و یک لحظه بدیدار بیا

۳- من که از کوی طیبیم نگرفتم خبری

تو که دانی چه گذشته است به بیمار بیا

۴- همه جا گشتم دستم بوصولت نرسید

تو بنه پای بچشم من و یک بار بیا

۵- یوسف فاطمه عالم همه مشتاق تواند

رُخ بر افروز دمی بر سر بازار بیا

۶- با وجودی که همه مست تماشای تو آند

لحظه ای را بتماشای من زار بیا

۷- چه شود جلوه دهی خانه تاریک مرا

روز من شب شده اینک بشب تاریا

غلام رضا سازگار

مهدی جان

۱- مرا به غیر تو نبود پناه (۱) مهدی جان

که من گدایم و هستی تو شاه مهدی جان

۲- در انتظار تو شاها گذشت عمر عزیز

نگشت حاصل من غیر آه مهدی جان

۳- شها فقیرم و مسکین و بر سر راهت

نشسته ام به امید نگاه مهدی جان

۴- من عاشقم که بینم جمال تو آیا

بود به سوی جناب تو راه مهدی جان؟

ص: ۱۱۰

۱- باذن الله تعالى خداوند پناه همه است حتی امام زمان (علیه السلام) هم در پناه او می باشد.
البته خداوند او را پناهگاه عالم (کهف الحصین) قرار داده است .

۵- بحق حرمت اجداد خود نما نظری

ز مرحمت به من رو سیاه مهدی جان

۶- خمید پشت من که از بار معصیت شاها

نموده ام همه عمر اشتباه مهدی جان

۷- بحق محسن در خون طپیده ی زهرا

طلب نما فرجت از اله مهدی جان

طاهائی

درد تنهایی

۱- پس از دوری من با تو چرا آخر نمی آیی

بده با یک نگاهت بر دل خونم تسلایی

۲- همه عمر ادعا کردم غلام کوی تو هستم

چه گردد ادعایم را کنی مولا تو امضایی

۳- اگر آیی کشی دست نوازش بر سرم مولا

به جان مادرت دیگر ندارم من تمنّایی

۴- بیا ردّم مکن مهدی بده راه م تو یک لحظه

تو دانی غیر این خانه ندارم جا و مأوایی

۵- شدم بیمار و عصیان و شدم دور از ره طاعت

نما بر درد پی درمان این بنده مداوایی

۶- همه یاران من رفتند به کوس عشق تو خفتند

بیا دردم مداوا کن امان از درد تنهایی

۷- تمام عالم امکان همه مات رُخت هستند

شود عالم فدای روی تو بس که تو زیبایی

۸- فدای اشک چشمانت، فدای سجده های تو

بمیرم از برای تو، ز بس آقا تو تنهایی

نور خدا

۱- ای آئینه خدا نشان ادرکنی

کوی تو پناه بی کسان ادرکنی

۲- درد از منِ دردمند و درمان از تو

یا مهدی صاحب الزمان ادرکنی

۳- ای جلوه ی آفتاب مهدی

وی زاده بو تراب مهدی

۴- از تو قدمی ز ما سرو جان

برد از زرخ نقاب مهدی

۵- نیلوفر عشق بی حضور است

دل هاست به پیچ و تاب مهدی

۶- با هجر جگر خرابست ای دوست

من ماندم و افتراق مهدی

۷- بر شهر دلم که بی فروغ است

ای نوای خدا بتاب مهدی

۸- جان بی تو به لب رسید باز آ

قامت ز غمت خمیده باز آ

۹- کیست مهدی کعبه ی جان همه

کیست مهدی آرزوی فاطمه

۱۰- کیست مهدی طخم (۱)

دل را التیام

کیست مهدی آخرین مرد قیام

۱۱- سینه ی ظالم نشان تیر او

تکیه مظلوم بر شمشیر او

۱۲- ای تمام آرزوی اهل بیت

وی ظهورت گفتگوی اهل بیت

ص: ۱۱۱

۱- طخم تکبر، بزرگ منشی، خشک گردیدن گوشت و مایل به دمی می باشد. کنایه از سیاهی دل که یک قطعه گوش است.

۱۳- شیعه را در پی کس چون تو کس است

ای امید شیعه خون ز دل بس است

نگاه مرحمت

۱- بیا و زنگ غم از قلب ما زدا مهدی

به جان مادر آفسرده ات بیا مهدی

۲- جلای هر دل نورانی از عنایت تُست

به قلب تیره ما هم بده جلا مهدی

۳- قیود نفس و هوی عامل فراق شده

ز شر نفس و هوی کن رها مرا مهدی

۴- نشسته ام سر راه تو چون گدایان

نگاه مرحمتی کن به این گدا مهدی

۵- همیشه از تو تقاضایم این بود جانا

که لحظه ای نشوم از شما جدا مهدی

۶- به هیچ کس نکنم عرض حاجت خود را

فقط تویی که کنی حاجتم روا مهدی

۷- تو از جرائم اعمال خلق محزونی

مرا ببخش گر آزرده ام تو را مهدی

۸- به جان مادر پهلو شکسته ات زهرا

عنایتی به من مبتلا نما مهدی

زمزمه یا بن الحسن

۱- من دست خالی آمدم

دست من و دامان تو

۲- سر تا به پا درد و غمم، درد من و درمان تو

یا بن الحسن ، یا بن الحسن (۲)

۳- تو هر چه خوبی من بدم

هر جا دری دیدم زدم

۴- آخر به این در آمدم دست من و دامان تو

یا بن الحسن ، یا بن الحسن (۲)

۵- من راز هر در رانده ام

یا خوانده یا ناخوانده ام

۶- من رانده ی وامانده ام

دست من و دامان تو

یا بن الحسن ، یا بن الحسن (۲)

۷- پای من از ره خسته شد

بال و پرم بشکسته شد

۸- درها به رویم بسته شد

دست من و دامان تو

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۹- گفتم منم در می زخم

گفتی به تو سر می زخم

۱۰- من هم مکرر می زخم

دست من و دامان تو؟

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۱۱- سوی تو رو آورده ام

من آبرو آورده ام

۱۲- آخر به این در آمدم

دست من و دامان تو

ص: ۱۱۲

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

۱- من عاشق روی توام

دل داده ی گوی توام

۲- لطفی نما مولا به من

يابن الحسن يابن الحسن

۳- عشق تو را دیوانه ام

از هر کسی بی گانه ام

۴- شمع ترا پروانه ام

يابن الحسن يابن الحسن

۵- سوز و گداز من توئی

راز و نیاز من توئی

۶- ای حجّت ثانی عشر

يابن الحسن يابن الحسن

۷- ما را بین در زمزمه

بر مادر تو فاطمه

۸- ای حجّت ثانی عشر

يابن الحسن يابن الحسن پ

۹- بعد از وفات مصطفی

زهرا صدا می زد ترا

۱۰- در پشت آن دیوار و در

يابن الحسن يابن الحسن

۱۱- تا روی زهرا شد کبود

مُزد رسالت این نبود

۱۲- از اُمّت بی دادگر

يابن الحسن يابن الحسن

۱۳- بازا برای شیعیان

خود روضه ی مادر بخوان

۱۴- تنها نه درب خانه سوخت

شمع و گل و پروانه سوخت

۱۵- محسن صدایت می کند

يابن الحسن يابن الحسن

۱۶- آقا به جان مادرت، آن مادر غم پرورت

ما را مرانی از درت

یابن الحسن یابن الحسن

یا اباصالح کجائی

۱- بیا بن الحسن جانم فدایت

تمام زندگی باشد برایت

۲- بیا یا بن الحسن دردم دوا کن

مرا با دیدنت حاجت روا کن

۳- بیا یا بن الحسن دورت بگردم

بیا تا دست خالی بر نگردم

آبا صالح کجائی، امان از این جدائی (۲)

۴- بیا دردم دوا کن (۲) بیا حاجت روا کن

۵- بیا ای پور حیدر

بینم روی تو یکبار دیگر

۶- بیا دورت بگردم (۲) بیا تا دست خالی بر نگردم (۲)

أبا صالح كجائی، امان از این جدائی (۲)

۷- بیا بگیر ز اعدا (۲) تقاص خون زهرا

ص: ۱۱۳

۸- که پیش چشم مولا

کتک خورده ز اعدا

۹- بیا دورت بگردم (۲) بیا تا دست خالی بر نگردم (۲)

أبا صالح كجائی، امان از این جدائی (۲)

رباعی

۱- چهره ی گل باغ و صحرا را گلستان می کند

دیدن مهدی هزاران درد درمان می کند

۲- مدعی گوید که از یک گل نمی گردد بهار

منی گلی دارم که عالم را گلستان می کند

۱- از هجر تویی قرار بودن تا کی؟

بازی چه ی روزگار بودن تا کی؟

۲- ترسم که چراغ عمر گردد خاموش

دور از تو ، به انتظار بودن تا کی ؟

۱- ما را که به خدمت رسیدن سخت است

دیدن همه تو را ندیدن سخت است

۲- بار غم تو به جان کشیدن آسان

از دشمن تو، طعنه شنیدن سخت است

اباصالح

۱- ابا صالح دلم سامان ندارد

مگر هجران تو پایان ندارد؟

۲- ابا صالح بیا دردم دوا کن

مرا با دیدنت حاجت روا کن

۳- ابا صالح فقیرم من، فقیرم

بده دستی که دامانت بگیرم

۴- ابا صالح چه خوش زیننده باشد

که تو لعل لب ت پر خنده باشد

۵- اباصالح گدایم من گدایم

به جان مادرت بنما نگاهم

۱- روی خونین شه هر دو سرا

فرق شکافته ی شیر خدا

۲- ناله های شب تار زهرا

پرچم سرخ شه کربلا

۳- همه گوئیم بیا مهدی جان

بشنو ناله ی ما مهدی جان

یار بی کسان

۱- ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدائی

همه روزگارم این شد که بگویمت کجائی

۲- به خدا دلم شکسته ، سر راه تو نشسته

به منِ غریب و خسته بنما یکِ نگاهِی

۳- تو که بار بی کسانی تو که صاحب الزّمانی

بده بر گدا امانی تو که خوب و مهربانی

سحاب رحمت

- ۱- همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
- ۲- همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا
تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
- ۳- چه شود که از ترّحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی
- ۴- به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم
شده ام ز ناله نالی ، شده ام ز مویه مویی

درمان

- ۱- خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد
- ۲- آنقدر از کردگار خویشان امیدوارم
که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد
- ۳- دردمندان بی گناهان مستمندان را بگوئید

منجی عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

۴- باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر

نو بهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد

۵- بلبل شوریده دل را از خزان برگو ننال

باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد

۶- صبر کم یا فاطمه اب بانوی پهلو شکسته

مهدیت با شیشه ای دارو و درمان خواهد آمد

۷- این قدر آخر منال از ضربت باو و پهلو

مونس تو پادشاه دل نوازان خواهد آمد

۸- محسن از ضربت مسمار گر مقتول گشته

عن قریب آن دل خواه بی گناهان خواهد آمد

۹- پرچم سرخ حسینی شاهد است آن منتقم زود

بهر خون خواهی سالار شهیدان خواهد آمد

۱۰- اصغرا از ضربت زخم گلو دل رامسوزان

غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد

غزل

- ۱- ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
- دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی
- ۲- در آرزوی رویت، بنشسته به هر راهی
- صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی
- ۳- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
- کز دست نخواهند شد پایان شکیبایی
- ۴- ای درد توأم درمان در بستر ناکامی
- وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی
- ۵- فکر خود و رأی خود، در امر تو کی گنجد
- کفر است در این وادی خودبینی و خودرأیی
- ۶- در دایره ی فرمان ما نقطه ی تسلیمیم
- لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
- ۷- گستاخی و پرگویی ، تا چند کنی ای فیض

بگذر تو از این وادی تن ده به شکیبایی

ملا محسن فیض کاشانی

ص: ۱۱۵

هوای تو

۱- بی ارزشم و جز تو خریدار ندارم

گیرم نخرندم به کسی کار ندارم

۲- گیرم دو جهانم نپسندد تو پسندی

من جز تو کسی در دو جهان یار ندارم

۳- در باغ جنان هم به هوای تو کنم رو

مشتاق گلم کار به گلزار ندارم

۴- عزیز فاطمه دورت بگردم

بیا تا دست خالی برنگردم

۵- دوای درد ما وصل تو باشد

بیا دردم دوا کن چاره سازم

یابن الحسن ، یابن الحسن (۲)

انتقام دشمن

۱- کی شود مهدی بیاید، یا حسین

کربلا را او گشاید، یا حسین

۲- کی شود آوای تو از نای او

در کنار کعبه آید، یا حسین

۳- می شود با یا لثارات الحسین

نهضتی بر پا نماید، یا حسین

۴- کی شود گیرد زدشمن انتقام

شعر پیروزی سُراید یا حسین

۵- کی شود آن روضه خوئان خون جگر

سوز این دل را فزاید یا حسین

۶- کی شود خورشید عشق فاطمه

از پس پرده در آید با حسین

۷- یا حسین و یا حسین و یا حسین

یا حسین و یا حسین و یا حسین

گل نرگس

۱- گل نرگس فدای رنگ و بویت

نصیبم کی شود دیدار رویت

۲- گل نرگس تو که زیباترینی

میان هر دو عالم بهترینی

۳- گل نرگس تو که با مهر و وفایی

نگار دلربا و با صفایی

۴- گل نرگس نکن تو نا امیدم

که عمر داده و مهرت خریدم

۵- به دل دادم امید تا زنده هستم

رسد بر دامن مهر تو دستم

۶- بیا ای صاحب دل های خسته

که قلب عالم از هجرت شکسته

۷- بیا با ما بساز ای یار نازم

که من اندر عالم بر تو نازم

۸- تو نوری مهدی و عشق و صفایی

تو دوری از بدی و هر جفایی

۹- بیا ای یادگار آل یاسین

بیا بر مسند حجت تو بنشین

۱۰- بیا بر خوان تو ، آئینه ی عشق

بیفکن بر سر ما سایه ی عشق

۱۱- تویی و الله قرآن مجسم

بود هجر تو تنها مایه غم

۱۲- بیا ای معنی توحید و کوثر

ظهور از کعبه کن محبوب داور

ص: ۱۱۶

نوای عاشقان

۱- بنال ای دل که دنیا را بقاء نیست

چو آرامش در این دار فنا نیست

۲- بنال ای دل نماند جاودانه

بجز عشق و نوای عاشقانه

۳- بنال ای دل به لحن نای داوود

که هر نالیدنش ذکر خدا بود

۴- بیا تا از پی اش با هم بگردیم

که هر دو آشنا با آه و دردییم

۵- بنال ای دل ز غم هایم گذر کن

که تنها ناله بر آن منتظر کن

۶- بنال ای دل چو آید بوی نرگس

بخوبی عطر او را می کنم حس

۷- خدایا در فراقش ناله تا کی؟

به سینه داغها چون لاله تا کی؟

۸- خدایا رازها در پرده تا کی؟

ز غیبت قلبها آزرده تا کی؟

۹- کجایی ای گل زهرا کجایی؟

تو ای مهر آفرین لطف خدایی

یابن الحسن

۱- آفتابا بس که پیدایی نمی دانم کجایی

دور از مایی و با مایی نمی دانم کجایی

۲- هر طرف روی آورم روی دل آرای تو بینم

جلوه گر از بس به هر جایی نمی دانم کجایی

۳- جمع ها سوزند گرد شمع رخسار تو و، تو

در میان جمع تنهایی نمی دانم کجایی

۴- گاه چون یونس به بحری گه چو عیسی در سپهری

گاه چون موسی به سینایی نمی دانم کجایی

۵- گاه دل ها را بکوی خویش از هر سو کشانی

گاه خود پنهان به دل هایی نمی دانم کجایی

۶- در جهان جویم رخت یا از جنان گیرم سراغت

در دو عالم عالم آرای نمی دانم کجایی

۷- شهر را کردم به شوق کوه به کوه منزل به منزل

یا به دشت و کوه و صحرا نمی دانم کجایی

۸- کعبه ای یا کربلا یا در نجف یا کاظمینی

یا کنار قبر زهرایی نمی دانم کجایی

انتظار

۱- نمی دانم چرا یارم نیامد

غم آمد لیک غم خوارم نیامد

۲- اگر من بی وفا او باوفا بود

چرا یار وفادارم نیامد

۳- به چند روزی که دل دارم بیاید

به ناگه از سفر یارم بیاید

۴- شود روشن به روشن دید گانم

ضیاء این شب تارم بیاید

۵- گل نرگس اگر خار توام من

گرفتار توام گرفتار توام من

۶- اگر گویم که با من همنشین شو

نه اندر فکر آزار توام من

۷- گل نرگس بهار من تو هستی

گل من گل عذار من تو هستی

۸- بجز عشق تو اندر سینه ام نیست

همه دار و ندار من تو هستی

۹- تو که دل می بری با یک نگاهی

نگاهی هم به ما کن گاه گاهی

ص: ۱۱۷

۱۰- تو که بیگانه را هم می پذیری

بده یک گوشه هم ما را پناهی

۱۱- نمی پرسی اگر از حال زارم

چرا کردی ز هجرت بی قرارم

۱۲- اگر با دیگرانت بوده میلی

چرا بگذاشتی در انتظارم

۱۳- دلم می خواهد از غم ها بمیرم

ز سوز داغ عاشورا بمیرم

۱۴- کنار گودی مقتل نشینم

شوم هم ناله با زهرا بمیرم

۱- غم عشقت مرا بیچاره کرده

دل تنگ مرا صد پاره کرده

۲- هوای دیدن روی تو یک عمر

مرا در کوچه ها آواره کرده

یابن الحسن ، یابن الحسن

۳- به تنگ آمد دلم از این جدائی

عزیزم جان جانم کی می آئی

۴- سراپا از غم هجر تو دردم

بیا ای نازنین دورت بگردم

چشم انتظار

۱- عمری به انتظار نشستم نیامدی

چشم از همه به غیر از تو بستم نیامدی

۲- ای مایه ی امید بشر رشته ی امید

از هر کسی به جز تو گسستم نیامدی

۳- ای خضر ره گم شدگان در مسیر عشق

چشم انتظار هر چه نشستم نیامدی

۴- گفתי دل شکسته بود جای من که من

این دل به خاطر تو شکستم نیامدی

۵- با حلقه های موی تو گفته ام شبی به راز

ای حلقه ی امید به دستم نیامدی

۶- عمری به انتظار تو آخر شدم هنوز

در آرزوی روی تو هستم نیامدی

توسل به امام زمان (علیه السلام)

۱- یا مهدی صاحب زمان بنگر به حالم

کز هجر دیدار شما من بی قرارم

۲- کی شود من بر سر راهت

آن چهره ی زیبای ماهت بینم

۳- آیا شود روزی که تو مولا بیایی

قبر نهان مادرت پیدا نمایی

۴- مهدی به جان مادرت دردم دوا کن

ما را روان سوی بقیع کربلا کن

۵- آقا نبودی کربلا و او یلتا بود

رأس حسین تشنه لب از تن جدا بود

۶- مولا ندیدی کوفه و شام بلا را

با تازیانه می زدند آل عبا را

۷- هر صبح شب زهرا نموده آه و ناله

چون می زدند بر صورت طفل سه ساله

ص: ۱۱۸

غم عشق

۱- غم عشق تو ما را در بدر کرد

دل شاد مرا خونین جگر کرد

۲- عزیزا شد انیسم یاد رویت

به قربان تو و روی نکویت

۳- به هر مجلس که جمع دوستان است

سخن از وصل تو اندر میان است

۴- شده صبرم برون از کف عزیزم

چقدر از دوری تو اشک ریزم

۵- عزیزا یک نگاهی سوی ما کن

مس قلب مرا چون کیمیا کن

۶- دل دیوانه ام دیوانه تر کن

سرشک دیده ام را دمبدم کن

۷- الهی کی شود با او نشینم

به چشم سر رخ ماهش بینم

ناله فراق

۱- کجایی انتظارم رابیننی

دلِ خون، حال زارم رابیننی

۲- کجایی در فراقِ روی ماهت

سرشکِ بی قرارم رابیننی

۳- توبادلتنگی من آشنایی

بود این آرزویم تابیایی

۴- دوباره جمعه ای دیگر رسیده

دعای ندبه می خوانم کجایی

۵- بیامولا بیادورت بگردم

بیامولا بیا داروی دردم

۶- سرشکم هست گرچه حاکی از درد

چها گویم غم هجرت چها کرد

۷- به جان عمّه ات این جمعه دیگر

عزیز فاطمه بر گرد بر گرد

غم فراق

۱- اگر روزی رسد روی تو بینم

گذارم زیر پایت این جبینم

۲- چرا احوال زارم را نپرسی

ابا صالح که از هجرت غمینم

۳- اگر سهمی بود مارا ز دیدار

بگو تا بر سر راهت نشینم

۴- خریدی هر چه خوب ازین ما بود

همه رفتند و من با غم قرینم

۵- بیا ای دوست دردم را دوا کن

مرا با دیدنت حاجت روا کن

۶- بیا مولا که من چشم انتظارم

همیشه با غم هجرت بنالم

شود روزی نشینم روبریت

که یک بوسه زرخسارت بچینم

یا بن الحسن کجایی

داد از غم جدائی

۱- تمام گشته قرارم خدا کند که بیایی

کسی به جز تو ندارم خدا کند که بیایی

۲- خزان عمر من آمد به سر نیامده هجرت

گل همیشه بهارم خدا کند که بیایی

۳- چه می شود گل زهرا به صبح آدینه

بینمت به کنارم خدا کند که بیایی

ص: ۱۱۹

۴- اگر چه غرق گناهم تو مهربانی کن

گلی به پای تو خارم خدا کند که بیایی

۵- ز بس که جمعه شمردم به انتظار تو ای ماه

برون شد ز شمارم خدا کند که بیایی

۶- فدای مقدم تو ای مسافر زهرا

تمام ایل و تبارم خدا کند که بیایی

پناه عالم

۱- نمی دانک که مهدی در کجا هست؟

ولی هر جا که باشد یار ما هست

۲- خداوند مرا اشک روان ده

به من روی مهدی را نشان ده

۳- بیا مهدی پل باغ و بهارم

بیا مهدی توئی تنها قرارم

۴- بیا مهدی تو هستی هستی من

توئی مولا همه دار و ندارم

۵- بیا یابن الحسن دورت بگردم

بیا تا دست خالی برنگردم

۶- به جان مادرت زهرا نظر کن

تو درد جمله ما را دوا کن

تو ما را زائر کربلا کن

احمد قاضی زاهدی

یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱- بیا مهدی بیا مهدی فدایت

نظر بر دوستان کن از عنایت

۲- تو بهر شیعیان مشکل گشایی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

۳- بیا مهدی بین با چشم گریان

محبانت همه زار و پریشان

۴- تو از حال دل آنان گواهی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

۵- بیا ای زاده ختم رسولان

بیا ای وارث خون شهیدان

۶- مکن از عاشقان خود جدایی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

۷- بیا ای یوسف گمگشته ما

بیا ای یادگار آل طاها

۸- اماما تو امید قلب مائی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

۹- تمام عمر خود را در انتظاریم

که سر بر خاک پای تو گذاریم

۱۰- تو نور دیده اهل ولائی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

۱۱- تمام عمر خود در شور و شینم

بیاد جد مظلومت حسینم

۱۲- نگر این دوستان کربلایی

عزیز فاطمه مهدی کجایی

ص: ۱۲۰

ای غایب از نظر :

۱- ای غایب از نظرها کی می شود بیایی

ما را ز غم رها کن بر درد ما دوایی

۲- ای حُسن بی نظیرت کرده مرا اسیرت

نادیده در کمندم دردا از این جدایی

۳- من در خیال خالت در حسرت نگاهم

ترسم که طی شود عمر ای نازنین نیایی

۴- خود باعث حجابم بس که دلت شکستم

شرمنده ی تو هستم تو غایت وفایی

۵- شکرا که این سعادت بر من شده عنایت

این تاج افتخارم داده به من بهایی

۶- جانا به جان زهرا بر « سالکت » نگاهی

ثابت قدم بماند در راه کربلایی

زمزمه

۱- ای مفخر آدینه ام، من عاشق دیرینه ام

عشقت شفای سینه ام، مهدی بیا مهدی بیا

مهدی بیا مهدی بیا

۲- دست من و دامان تو، جان جهان قربان تو

چشم من و احسان تو، مهدی بیا مهدی بیا

مهدی بیا مهدی بیا

۳- ای دلبر دور از نظر، ای شاهد والا گهر

ای منتظر ای منتظر، مهدی بیا مهدی بیا

مهدی بیا مهدی بیا

۴- ای سید و سالار من، ای حجت دادار من

ای رهبر غم خوار من ، مهدی بیا مهدی بیا

مهدی بیا مهدی بیا

۵- اندر سر راه تو من، صبر و تأمل تا به کی؟

هجرت تحمل تا به کی، این غم تقبل تا به کی؟

۱- ای یاور غم دیده گان

ای حامی درماندگان

۲- پشت و پناه بی کسان

باز آی ای آرام جان

یا بن الحسن یا بن الحسن

۱- ای یادگار مصطفی

ای نور چشم مرتضی

۲- ای طالب و مطلوب ما

ای مونس و محبوب ما

یا بن الحسن ، یا بن الحسن

۳- ای مهدی محبوب ما

گوئیم هر صبح و مساء

۴- آين الْمُعَزُّ الْاَوْلِيَاءُ

عمري ز هجرت بي قرار

يابن الحسن، يابن الحسن

گل نرگس

۱- ای گل نرگس صفای دل توئی

چلچراغ سبز این محفل توئی

ص: ۱۲۱

۲- ای گل نرگس ایا صاحب زمان

از فراق ، از فراق الامان

۳- ای بهشت روی تو رؤیای من

گر نبینم چهره ات ای وای من

۴- ای گل نرگس گل عشق همه

یوسف زیبای آل فاطمه

۵- يابن الزهرا حجت ثانی عَشْرَ

یاور دین مصلح کل بشر

در هجران ولی عصر (علیه السلام)

۱- ای طیب درد مندان خسرو خوبان کجایی

ای شفا بخش دل مجروح بیماران کجایی

۲- ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته

ظالمان جولان دهند ای مصلح دوران کجایی

۳- دشمنان شادو عزیزان خوار و قرآن مانده بی کس

یا معزّ الاولیاء ای حامی قرآن کجایی

۴- صبح امید محبّان از غمت شام سیه شد

شمع دل افروز در شام و سیه روزان کجایی

۵- دیده ما در انتظارت شد سفید ای نور چشمان

قلب ها خون شد ز هجرت ای مد تابان کجایی

۶- چون بیایی خاک پایت سرمه چشمم نمایم

رخ نهم بر مقدمت ای روح بخش جان کجایی

۷- رفت از کف صبر و از دل تاب تا آندم که آید

بوی پیراهن ز مصر ای یوسف کنعان کجایی

۸- عمر کوتاه است و ترسم مرگ آید ناگهان

جان

دهم اما نینم روی آن جانان کجایی

۹- دیده ات گریان شب و روز از مصیب های بی حد

دوستان محزون از آن غم و ز غم هجران کجائی

۱۰- پهلوی زهرا شکست از در علی مظلوم کین شد

محسنش در خون طپید زان آتش سوزان کجائی

دیوان مقدم

مولای ما کی می رسد

۱- ای خدا آن مهدی موعود ما کی می رسد

یادگار مصطفی مقصد ما کی می رسد

۲- رحمتی یا رب نما بر دیده ی گریان ما

آن ولی اعظم معبود ما کی می رسد

۳- یا غیاث المستغیثین تو برس فریاد ما

جز تو نبود هیچکس تا این که گیرد داد ما

۴- گر نباشد لطف تو دشمن کند بُنیاد ما

ای خدا آن شاهد و مشهود ما کی می رسد

۵- آن که عالم را به یمن خود مُنور می کند

آن که از عدلش زمین را داد گستر می کند

۶- آن که خام تیره را با یک نظر زر می کند

آن امام و حامد و محمود ما کی می رسد

۷- قلب ها افسرده گردیده بدن ها ناتوان

ناله های دوستان گشته بلند بر آسمان

۸- دیده ها گریان ز هجران امام انس و جان

آن طیب دردها بهبودها کی می رسد

مقدم

ص: ۱۲۲

۱- جان بر لب آمده نرسید مهدی یار من

در انتظار رفته ز دست روزگار من

۲- سخت است جان سپردن و حرمان از وصال

یا رب رسان در این دمِ آخرِ نگار من

۳- از این دلِ شکسته ام آگاهی ای رحیم

رحمی نمای بر دل و احوال زارِ من

۴- جان می دهم اگر که بینم جمالِ او

غم نیست در گذشته ی از روزگار من

مقدم

به شوق دیدار امام زمان (علیه السلام)

۱- مهدی ای صاحب الزمان از فراق الامان

سوی ما بنما نظر ای امام انس و جان

۲- دست ما دامان تو ای پناه بی کسان

بهر دیدار رُخت منتظر اهل جهان

۳- ای که از هجر رخت چشم محبین گریان

از فراق از فراق و غم تو شیفتگان نالان

۴- دوستانت همگی منتظر و چشم براه

جان سپردند ز هجران تو از پیر و جوان

۵- عاشقانت همه غم دیده و دل خسته شدند

شیعیان بهر تو در ناله به قلب سوزان

۶- رفته از خلق دگر عهد و وفا مهر و وداد

جور و خونریزی و شر آمده در خلق عیان

۷- سوی بی گانه به بردند بسی مردم را

نام اسلام نهادند به فسق و عدوان

۸- حق و باطل شده ممزوج به تزویر و حیل

کیست تلخیص کند جز تو ولی امکان

۹- شیعیان همه حیران و گرفتار و اسیر

دشمنان چیره و دارند ز هر سو جولان

۱۰- فتنه ها از همه سو یک سره ما را به گرفت

خیز ای منجی حق غم زدگان را برهان

۱۱- طعنه و نیش ز بی گانه گرانست به ما

با اشاره ببر از خسته دلان بار گران

۱۲- چاکرانت به ولای تو ز کین متهمند

انتقامی بکش ای منتقم از حيله و ران

۱۳- تا به کی یوسف زهرا ز ستم در بدری

خون جگر از غم هجر تو شده منتظران

۱۴- ای عزیز دل ما غیبت تو طولی کشید

نظر کن که ز ما رفت دگر تاب و توان

۱۵- به عزاخانه ی جدّت به نو آمده ایم

آخر ای صاحب خانه توی غائب ز میان

۱۶- در مجالس همه از شوق بخوانیم تو را

تا به کی ای ولی عصر زمانی تو نهان

۱۷- خواهش ما ز خداوند بهر صبح و مساء

فَرَجُ تُسْتِ نَمَا بَهْرِ خِدا چهره عیان

۱۸- وعده دادیم به خود تا که ببینم ترا

در ره دیدن تو گلشن ما گشته خزان

۱۹- ای ولی الله اعظم تو بما لطف کنی

که همه طالب دیدار توئیم مولا جان

۲۰- مرحمی بر دل مجروح محبین به گذار

چهره بگشا که ز عشق تو بلب آمد جان

۲۱- با دل پر غم و با ناله (مقدم) گوید

ای خدا از کرمات صاحب ما را برسان

ص: ۱۲۳

جان جانان خواهد آمد

۱- مژده ای دل دل خستگان آن راحت جان خواهد آمد

حامی مستضعفان یار ضعیفان خواهد آمد

۲- مصلح عالم که باشد این جهان در انتظارش

بهر اصلاح تمام حق پرستان خواهد آمد

۳- مطمئن باشید گر روزی از این دنیا بماند

مهدی موعود غم خوار عزیزان خواهد آمد

۴- در دعای خود سحرخیزان ز حق او را بخوانند

که ضیاء دیده ی شب زنده داران خواهد آمد

۵- صد هزاران پیر گشته در فراقش مثل یعقوب

هم چو یوسف نوگل زهرا به کنعان خواهد آمد

۶- گو به شرق و غرب گمره بر سلاح خود منازید

قدرت حق مالک ملک سلیمان خواهد آمد

۷- این همه جنگ و خلاف و زورگوئی از چه باشد

آن که گیرد کلّ عالم را به فرمان خواهد آمد

۸- ای یهود و ای نصاری با خبر ای اهل عالم

منجی این کشتی بگرفته طوفان خواهد آمد

۹- دشمن حق را بگو دیگر مزین طعنه به زودی

کان عزیز جان ما، محبوب رحمن خواهد آمد

۱۰- ای ستم کاران بترسید از خدا و آه مظلوم

عاقبت آن دادخواه بی پناهان خواهد آمد

۱۱- این هوس رانان نمی دانم چه می خواهند از دین

غافل از آن که دلیل و قهر یزدان خواهد آمد

۱۲- اهل دانش را به گو دل را ز مهرش پاک سازید

والی ملک بقا آن جان جانان خواهد آمد

۱۳- تیره گردیدست عالم از فساد و جور لیکن

شمس مغرب هادی حق مهر تابان خواهد آمد

۱۴- دردمندان را بگو از درد بی درمان منالید

چون طیب دردها با اصل درمان خواهد آمد

۱۵- ای گنه کاران شما هم ناامید از حق نباشید

زانکه عفو و رحمت خلاق منان خواهد آمد

۱۶- ای غریبان ای اسیران از خدا باد بشارت

دل نواز بی کسان با لطف و احسان خواهد آمد

۱۷- ای فقیر بی نوا کز زندگی محروم گشتی

غم مخور آسایش و عز فقیران خواهد آمد

۱۸- مندرس گردیده گر احکام دین و درس قرآن

حاکم حق والی تقوی و ایمان خواهد آمد

۱۹- گر شود از جهل و بدعت تیره این عالم ولیکن

از فروغ روی یزدان نور باران خواهد آمد

۲۰- ای جهان آخر گلستان می شود بر حق پرستان

نوبهار و سبزه و مرغ خوش الحان خواهد آمد

۲۱- در بدر گردیده اولاد علی مظلوم و مقهور

آخر آن سلطان خوبان بهر سلمان خواهد آمد

۲۲- ای بنی زهرا چه محنتها که از مردم بدیدند

دولت حق شما با تیغ بران خواهد آمد

۲۳- کشتگان راه حق را نیست منظوری به جز حق

زانکه می دانند خون خواه شهیدان خواهد آمد

۲۴- تشنه جان دادند فرزندان زهرا زیر شمشیر

ساقی لب تشنگان با آب حیوان خواهد آمد

۲۵- رفت از دنیا چو زهرا با دل پر خون ناکام

بهر خون خواهیش آن سالار خوبان خواهد آمد

۲۶- انتقام محسن شش ماهه را آخر بگیرد

یادگار مصطفی با چشم گریان خواهد آمد

۲۷- یا حسین جان ها فدای پیکر صدپاره ی تو

عن قریبا مهدیت با آه و افغان خواهد آمد

۲۸- آل طاها شد اسیر از کین بهر شهر و خرابه

غم گسار آن یتیمان و اسیران خواهد آمد

۲۹- کس ندیده تسلیت با کعب نی بر داغ دیده

پس یقیناً دل نوازی بهر ایشان خواهد آمد

۳۰- روی خار وسیلی و درد و یتیمی سخت باشد

لیک آن آرامش قلب یتیمان خواهد آمد

ص: ۱۲۴

مقدم

استغاثه به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- یابن الحسن فریا درس

گوییم: ما در هر نفس

۲- ای خسرو والا مکان

ای چاره ی بیچارگان

۳- ای یاور غمدیدگان

يابن الحسن فریاد رس

۴- ای حامی درماندگان

پشت و پناه بی کسان

۵- بازآی ای آرام جان

تو رهبر مائی و بس

۶- ای یادگار مصطفی

ای نور چشم مرتضی

۷- ای زاده ی خیر النساء

شد حق و باطل ملتبس

۸- دین خدا بی یار شد

قرآن غریب و خوار شد

۹- جور و ستم بسیار شد

احکام دین شد مندرس

۱۰- ای طالب و مطلوب ما

ای مونس و محبوب ما

۱۱- ای مهدی محبوب ما

تو بی کسان را دادرس

۱۲- شرک و ریا و کفر و کین

جا کردن بر روی زمین

۱۳- ای مُجری احکام دین

بردار زین ره خار و خس

۱۴- ما ریزه خواران خوان تو

دست قضا فرمان تو

۱۵- جان جهان قربان تو

دیدار تو ما را هوس

۱۶- تو معدن جود و سخا

ما جمله مسکین و گدا

۱۷- جان ها به قربات بیا

ما را به لب آمد نفس

۱۸- گوئیم هر صبح و مسا

این معز الاولیاء

۱۹- شاهها ز مهر و از وفا

ما را رها کن از عسس

۲۰- در راه تو پیر و جوان

بنشسته با آه و فغان

۲۱- آخر امیر کاروان

کی می رسد بانگ جرس

۲۲- ای شافی و درمان ما

بر لب رسیده جان ما

۲۳- بر ناله و افغان ما

رحمی نما ای ملتمس

۲۴- از آل پاک مصطفی

خون خواه شاه کربلا

۲۵- از آن کشتگان نی نوا

جز تو نباشد هیچ کس

۲۶- عمری ز هجرت بی قرار

طی شد به حال انتظار

۲۷- شاهها به وقت احتضار

بر حال زار ما برس

ص: ۱۲۵

مقدم

آرزوی دیدن امام عصر (علیه السلام)

۱- هر کجا مجلس حالیست تمنای تو است

هر کجا نور و صفائیست تجلّاء تو است

۲- در دل پاک دلان غیر تولای تو نیست

در همه محفل ما شیون و غوغای تو است

۳- هر کس دل به هوای صنمی بسپرده

دل بشکسته ی ما واله و شیدای تو است

۴- روز هر جمعه بود مجلس ذکر تو بتا

گریه و ناله ی ما بهر تسلائی تو است

۵- حاجت غم زدگان در همه احوال دعاء

به تضرع ز خداوند تقاضای تو است

۶- جاهلان از سر و سودای تو گری خبرند

مقصد اهل یقین یکسره سودای تو است

۷- نیست ما را به گل و زیور و بوستان حاجت

زانکه در خاطر ما نقش دل آرای تو است

۸- پر شده روی زمین از ستم و فسق و فجور

چاره ی آن به یقین از ید والای تو است

۹- طعنه و نیش به زخم دل مسکین میسند

که شفای دل بیچاره مداوای تو است

۱۰- به منی و عرفات و به بقیع و حرم

دل صاحب نظران طالب و جویای تو است

۱۱- تو شها منتظر و اهل جهان منتظرند

ماندن ما به جهان بهر تماشای تو است

مقدم

امید فرج از خداوند متعال

۱- خرم آن روز که آن دلبر جانان آید

درد هجران رود و چاره و درمان آید

۲- گوید یعقوب دل افسرده که از هجر منال

یوسف گم شده ات خرم و خندان آید

۳- این قدر نغمه ی جان سوز مزنی بلبل

عاقبت فصل بهار و گل و بوستان آید

۴- هر دل سوخته و اشک بصر را اثریست

مرحم سوز دل و دیده ی گریان آید

۵- گر شده آشفته ز بی دادگری و شع جهان

به ستم دیده بگو مصلح دوران آید

۶- جان رسیده به لب و خوش بود این لحظه اگر

مهدی منتظر آن یار ضعیفان آید

۷- حکم قرآن شده متروک و فراوان بدعت

وقت آن شد که دگر معجزی قرآن آید

۸- همه سرگرم هوا دین خدا مانده غریب

عن قریب است که آن ملجأ ایمان آید

مقدم

در پی دل دار دویدن

۱- اندر پی دل دار دویدن تا کی

دل سوختن و یار ندیدن تا کی

۲- عمرم به سر آمد و ندیدم رویت

هجران و فراق تو کشیدن تا کی

ص: ۱۲۶

۳- ای حجت حقّ بیا و خود را بنمای

از منکر حق طعنه شنیدن تا کی

مقدم

رازهای نهفته مشتاقان

۱- یا رب چه شده ناله ی ما را اثری نیست

از درد بمردیم و ز درمان خبری نیست

۲- عمریست که ما در تب و سوز و گدازیم

بر سوختگان از ره شفقت نظری نیست

۳- از ظالم و جاهل ستم و رنج کشیدیم

فریاد نمودیم و ولی دادگری نیست

۴- گفتمی که بخوانند مرا از ره اخلاص

بسیار بخواندیم و دعا را اثری نیست

۵- دل خون شد و خون آب شد از دیده فرو ریخت

بر غم زدگان غیر غم و چشم تری نیست

۶- ما کشته ی عشقیم غمی نیست ولیکن

بر کوی شهیدان ز وفاره گذاری نیست

۷- هر چند شده کرده ی سدّ اجابت

ما را تو به مطلب برسانی ضرری نیست

۸- تو ذاتِ غنی ما همه مسکین و گدائیم

از سوختن خسته دلان یک ثمری نیست

۹- یا رب چه شد آن حجّت حق مصلح دوران

خون خواه شهیدان که جز او را رهبری نیست

۱۰- این آخر عمر است و ندیدیم جمالش

ما را به جز او چشم به راه دگری نیست

مقدم

عشق و شوق دیدار یوسف گم گشته

۱- صد هزاران اولیا رو بر زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

۲- عاشقان را عشق تو کرده است مست

عارفان را جام عرفان ده بدست

۳- دست ما و دامن تو ای امیر

ما فقیران را ز لطف دست گیر

۴- دوستان را جان رسید اینک به لب

باز آ ما را رها کن از تعب

۵- بی تو عالم همچو زندان است و بس

کن رها ما را توی ای فریاد رس

۶- آن قدر دل ها گرفته از فراق

عن قریبا خون شود از اشتیاق

۷- گر نیائی ای حبیب و ای طیب

می رود از دوستان جان و شکیب

۸- مشته گردیده بر مردم طریق

آمده جان ها به لب هم چون غریق

۹- آتش فتنه پیا در هر کجا

اختلاف و دشمنی در اقربا

۱۰- ای خدا مهدی امام ما کجاست

کز فراقش ناله و شیون به پاست

۱۱- اهل حق مخفی شود از جاهلان

باز آن ها را نمی باشد امان

۱۲- بدعت و زور و ستم بسیار شد

دم زدن در راه حق دشوار شد

مقدم

همه جا در طلب مهدی (علیه السلام)

۱۳- خداوندا منم مشتاق مهدی

که دارم با امام خویش عهدی

۱۴- مرا گر جانب مکه بخوانی

کنار کعبه ات روزی رسانی

۱۵- به دور خانه ات در جست وجویش

که بینم عاقبت روی نکویش

۱۶- به زیر ناودان در انتظارم

که سر در مقدم مولا گذارم

۱۷- ز تو یا رب همی امیدوارم

که بنمائی به من روی نگارم

۱۸- کنار کعبه گویم راز شب ها

که سویم بنگرد یک لحظه مولا

۱۹- روم اندر مقام، باشد دعایم

که گردد حجت حق مقتدایم

۲۰- به زمزم می روم آنجا بکوشم

که آب رحمت از دستش بنوشم

۲۱- به بالای صفایم از چپ و راست

نظر دارم که شاید مهدی آنجاست

۲۲- به مروه میروم در جستجویم

که در سعیم شود او را بجویم

۲۳- برای دیدنش در مُستجارم

که آخر آرزویم را بر آرم

۲۴- چو در عرفات، باشم می زنم داد

که ای مولا ز هجران تو فریاد

۲۵- به مشعر گر روم بیدار مانم

که شاید آید آن آرام جانم

۲۶- روم گر در منا دیده به راهم

که بینم مقصد و پشت و پناهم

۲۷- روم چون در بقیع با اضطرابم

که نزد مادرش او را بیابم

۲۸- نمایم در بقیع شب زنده داری

به همراه امام سوگواری

۲۹- که میگردید برای آن غریبان

برای مادرش زهرا پریشان

۳۰- روم اندر احد با چشم گریان

که بینم مهدیم نزد شهیدان

۳۱- به مسجد ها بگردم در مدینه

زنم فریاد ها از سوز سینه

۳۲- که ای مولا ز پا افتاده ام من

مرا در یاب چون دلداده ام من

۳۳- الهی خواستار کربلایم

که آنجا خدمت مهدی درآیم

۳۴- میان قتلگه او را بینم

ببوسم مقدمش نزدش نشینم

۳۵- بگویم من عزادار حسینم

برای جد تو در شور و شینم

۳۶- بیا مولا که با هم غمگساریم

برای این شهیدان گریه داریم

۳۷- بگویم وا حسینا واحسینا

غریبا واشهیدا واشهیدا

۳۸- حسین جان آمدیم در کربلایت

پیا سازیم در اینجا عزایت

مقدم

ص: ۱۲۸

ز سفر چرائائی

۱- تو امام انس و جانی

تو پناه شیعیانی

۲- تو که صاحب الزمانی

ز سفر چرائیائی

۳- همه عاشقان رویت

بنشسته سر به کویت

۴- زده چشم ها به سویت

چه شود ز ره بیایی

۵- چو بهار ما خزان شد

دل ما ز غصه خون شد

۶- گذری به مجلس ما

بده از کرم صفائی

۷- تو که مهربان امامی

برسان بما پیامی

۸- ز خدا ترا بخواهیم

که به ما دهد نوائی

۹- همه دوستان پریشان

همه قلب ها سوزان

۱۰- همه اشک هاست ریزان

تو عزیز ما کجائی

۱۱- به خیال وصل رویت

همه شب در آرزویت

۱۲- که بخواب بینم از تو

ز جمال دل ربائی

۱۳- تو جمال خود عیان کن

نظری به دوستان کن

۱۴- بفغان و آه و ناله

همه از غم جدائی

۱۵- تو ز ما جفا بدیدی

که ز ما همه بریدی

۱۶- ز کرم بده نویدی

تو عزیز کبریائی

۱۷- همگی به غم گرفتار

همه از ستم در آزار

۱۸- شده روح و جسم بیمار

برسان به ما دوائی

۱۹- صلحا بچنگ دشمن

همه بی پناه و مأمن

۲۰- تو که قدرت خدائی

همه را بده رهائی

۲۱- همه از جوان و پیران

ز فراق تو در افغان

۲۲- همه از غم تو نالان

برسان بما ندائی

۲۳- خبری ز تو نداریم

به کجا گرفته ئی جا

۲۴- به بقیع با برضوی

تو یقین به کربلائی

۲۵- تو هم از برای امت

ز کرم نما دعائی

۲۶- به خدا اگر بیائی

به ره تو می دهم جان

مقدم

ص: ۱۲۹

همه عاشق گم گشته اند

۱- همه عاشقان جمال تو

همه طالبان کمال تو

۲- همه تشنه ی آب زلال تو

به امید روز وصال تو

۳- همه ی جهان و کون و مکان

همه خلائق انس و جان

۴- همه منتظر تویی منتظر

تو شیعیان همه مفتخر

۵- تو شفیع ما و طیب ما

توئی رهنما و حبیب ما

۶- توئی مقتدا و حبیب ما

همه روز و شب به خیال تو

۷- تو ولی و والی سرمدی

تو وصی نبیره احمدی

۸- تو که قائم آل محمدی

همه شائق و محو جمال تو

۹- به ورود تو همه انبیاء

به قدوم تو همه اوصیاء

۱۰- به قیام تو همه اولیاء

شده مُخبران ز مثال تو

۱۱- همه معجزات پیمبران

همه ی صفات بهشتیان

۱۲- شرف و مقام مقربان

شده مجتمع بخ خصال تو

۱۳- تو امید و رحمت امتان

تو چراغ هدایت گمراهان

۱۴- تو پناه و صاحب شیعیان

همه حسن ها ز جلال تو

۱۵- چه شود به ما گذری کنی

ز کرم به ما نظری کنی

۱۶- به قیام خود خبری کنی

ز کرم به ما نظری کنی

۱۷- شده مات وصف تو عاقلان

ز غم تو خون دل عارفان

مقدم

قافله سالار جهانیان کجاست؟

۱- تو ای مهدی عزیز کبریائی

ز مشتاقان چرا مولا جدائی

۲- نهاده قافله سر در بیابان

بدون رهنما و مقتدایی

۳- چگونه طی شود این را پر شور

نباشد چون تو ما را رهنمایی

۴- ز گرگان و ز دزدان در هراسیم

تو ای سالار بی یاران کجائی

۵- پراکنده بکوه و دشت و صحرا

به مثل گله بی صاحب چرائی

۶- ز هجرت دوستانت گشته بیمار

رسان از بهر بیماران دوائی

۷- گروهی از غمت در اختصارند

بیا از انتظارات ده رهائی

۸- بیا سامان بده درماندگان را

تو آخر معدن جود و سخائی

۹- نگردد کم از ان جاه و مقامت

اگر یکباره بر ما رُخ نمائی

۱۰- شوی گر آشکار ای شمس مغرب

دهی از نور، عالم را صفائی

۱۱- همه اهل جهان دیده براهند

چه می باشد که از غیبت در آئی

ص: ۱۳۰

۱۲- همه گویند ای مصلح کجایی

بده بیچارگان را یک ندایی

۱۳- هزاران حیف عمر من سرآمد

دم مرگست آئی یا نیائی

۱۴- برون آرم ز قبر هنگام رجعت

به چشم از تو رباین خاک پایی

۱۵- ولی دریاب یک دم بنده ات را

تو مولائی و محبوب خدائی

مقدم

خون بجای گریه

حضرت صاحب الامر در زیارت ناحیه مقدسه چنین فرموده است: لَئِنْ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ المَقْدُورَ لَأَبْكِيَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً ... فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَىكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا (۱) اگر زمانه مرا تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاری تو جلوگیری کرد، صبح و شب به یاد مصائب تو گریه می کنم و از بام تا شام سرشک از دیده می بارم و ندبه می نمایم و به جای اشک خون می گریم.

۱- هزار حیف نبودم به روز عاشورا

که یاری تو نمایم به دشت کربلا

۲- ولی تلافی آن می کنم به صبح و مسا

لَأَنْدُبَنَّكَ فِي كُلِّ حَالٍ يَا جَدًّا

۳- تو کشته گشتی بس رخنه ها به ایمان شد

هزار حیف تنت پایمال اسبان شد

۴- سر منیر تو اندر تنور پنهان شد

بما تمت ملک و جنّ و انس گریان شد

۵- اگرچه خانه ی خولی تو مهمان بودی

گهی به طشت و گهی بر سر سنان بودی

۶- همیشه در غم اطفال بیگسان بودی

ولی عیال تو در بند دشمنان بودی

لَأَنْدُبَنَّكَ فِي كُلِّ حَالٍ يَا جَدًّا

۱- روا نبود که طفلان پیاده شهر سوار

بروی خوار مگیلان روند در شب تار

۲- طناب و غل بگذارند گرد بیمار

اسیر و خوار نمایند بین شهر و دیار

لَأَنْدُبَنَّكَ فِي كُلِّ حَالٍ يَا جَدًّا

مقدم

اشتیاق به دیدن جمال مهدی (علیه السلام)

۱- مرا شوقی به سر افتاده از یار

خداوندا نما یارم خبردار

۲- کدامین یار، آن محبوب عالم

همان یاری که می باشد جهان دار

۳- به جز مهدی نباشد یار دیگر

که دارم من ز هجرش رنج بسیار

۴- اگرچه ارزش او را ندارد

لیاقت ده مرا یارب در این کار

ص: ۱۳۱

۱- الحوادث والوقایع ج ۳ ص ۳۰۱-۳۰۴

۵- میان ذره و خورشید فرقت

که از خو ذره گردد غرق انوار

۶- همیشه پروراند مهر ذرات

ولی هرگز نگیرد سودی از خوار

۷- مقدم ذره و مهدیست خورشید

تو خورشید مرا یارب نگه دار

۸- شده شمس اگر در ابر پنهان

خدا از جمالش پرده بردار

۹- میان یار من با من رهی نیست

نمایان کس خدایا روی دل دار

۱۰- تو می دانی خدا طاقت ندارم

ز هجرانش کنم از خلق آزار

۱۱- رسیده عمر من یارب پایان

شدم دل خسته و زار و گرفتار

۱۲- اگر افعال زشتی دارم اکنون

ولی در خدمتش باشم وفادار

مقدم

تیر غم

۱- یارب زغمش تا چند خونم به جگر آید

بنشسته سر راهش شاید زسفر آید

۲- تا چند بنالم زار شب تا به سحر از هجر

کوکب شمرم هر شب شاید که سحر آید

۳- هر دم که رخس بینم خواهم دگرش دیدن

بازش نگرم شاید یکبار دگر آید

۴- از دیده نهان اما اندر دل من جایش

او را طلبم هر شب شاید که زدر آید

۵- با کس نتوانم گفت من راز درون خود

کز درد غم هجرش دل را به چه به سر آید

۶- می سوزم و می سازم از درد فراق اما

تیر غم او بر دل افزون ز شمر آید

۷- حیران به فغان تا چند از دیده گهر ریزد

با یاد لقای شاه اشکش ز بصر آید

حیران، میرجهانی

وعده وصل

۱- این دل داغ دیده را، حالت انتظار کو؟

بار جفا کشیده را طاق و اختیار کو؟

۲- نار فرق تو شها سوخته استخوان من

صبر و قرار از کفم رفت و دگر قرار کو؟

۳- گر که بگویم از غم هجر چه ها کشیده ام

شرح نمی توانم دهم گفته یک از هزار کو؟

۴- فصل بهار دوستان، جمله به طرف بوستان

من چه کنم که بی رخ یار مرا بهار کو؟

۵- بوالهوسان به کام دل، شادی و عیش، کارشان

چون من بی نوا کسی با غم دل دچار کو؟

۶- وعده وصل دم به دم، می رسدم به گوش جان

لیک مرا تحمل فرقت روی یار کو؟

۷- آتش شوق تیزتر می شود و نمی شود

ساخت به سوختن ولی چاره دگر به کار کو؟

۸- بهر نثار مقدمش نقد روان مرا به کف

حیران را جز این شها مایه اعتبار کو؟

میر جهانی

ص: ۱۳۲

محبی جهانی

۱- به فدای جسم و جان که شه جهانیانی

به مدیح تو چه گویم که تو خود جهان جانی

۲- به خیال خال رویت شده طی بساط عمرم

نظری به حال زارم که تو محیی جهانی

۳- زچه رو شبی به سویم نظری نمی نمایی

به برم نمی نشینی به برت نمی نشانی

۴- تو که واقفی ز حال دل زار ناتوانم

چه شود اگر نمایی نظری به ناتوانی

۵- نه زبان آن که گویم غم و ماجرای دل زار

نه تحملی که سازم به فشار زندگانی

۶- شب و روز در فراق ز دو دیده اشک ریزم

که مگر کنی عنایت به ضعیف خسته جانی

۷- همه شب پیام وصل تو رسد به گوش جانم

همه روز حاضرم من ز برای جان فشانی

۸- به رهت دو دیده بر در که مگر ز در در آیی

رُخ خوب خود نمایی و کنی هر آن چه دانی

۹- تو ذخیره خدایی که برای دادخواهی

به تو جلوه ها نماید که کنی جهان ستانی

۱۰- من بینوای حیران بنشسته ام مهیا

که رسد به گوشم از غیب صدای آسمانی

حیران ، میرجهانی

روز وصالش

۱- خوشا شاه و خوشا روز وصالش

خوشا خورشید روی بی مثالش

۲- خدایش ناصر و یار و معین باد

به هر حالی کند حفظ از زوالش

۳- عجب کرده است دام صید دل ها

مسلسل گیسوی مشکین و خالش

۴- همی خواهم که دیدارش بینم

شوم مفتون آن سحر جلالش

۵- دهد گر دست، تا پایش ببوسم

به مژگان رو بمی خاک نعالش

۶- خداوندا به یادش چند نالم

درافکن پرده از روی جمالش

۷- ز لطف خویش گر دستم بگیرد

شوم مشمول الطاف و نوالش

۸- سرشک از دیده حیران چند ریزد

که شاید شه شبی پرسد ز حالش

انتظار لقاء

۱- در انتظار ظهورت، چه رنج ها که کشیدم

برفت عمر و نشد بارور، درخت امیدم

۲- به یاد دیدن رویت، چه ناله ها که نکردم

ز گلستان جمالت گلی دریغ نچیدم

۳- شبان تیره بسی خون دل زدیده فشاندم

دریغ و درد که جز سوز و ساز هیچ ندیدم

۴- به هر کجا گذر شد سراغ وصل تو جستم

ز فرط شوق لقایت به کوه و دشت دویدم

۵- ز هر که بوی ببردم که ره به سوی تو دارد

به عجز و لابه لقای تو را از او طلبیدم

۶- دل شکسته و چشم پر آب و حال پریشان

به یاد وصل تو شاها طمع ز خلق بریدم

ص: ۱۳۳

۷- به گوشه ای بنشستم به گرد جمع نگشتم

به غیر طعن رقیبان ز این و آن نشنیدم

۸- شها تو آگهی از سوزش دل من حیران

در انتظار لقایت به آرزو نرسیدم

دریاب بینوا را

۱- قربان خاک پایت ای مهر عالم آرا

شوق لقایت ای شاه برده ز دل قرار را

۲- تا کی در انتظارت روز و شبان بنالم

رحمی به این بلاکش کن از کرم خدا را

۳- در حال بی نوایی از نی کشم نوایی

گویم شها کجایی دریاب بینوا را

۴- از دیده با خیالت تا چند اشک ریزم

حتی متی اُنادی، یا مُطلق الاساری

۵- دلدادگان عشقت در سوز و ساز تا کی

مستوحشین هجرأ مستوقدین ناراً (۱)

۶- تا چند پرده داری بی پرده چهره بنما

ده کام بینوایان زان چهره دل آرا

۷- حیران ز نار هجران آتش گرفته جانش

آیا شود که بیند روی تو آشکارا

ولای مرتضی

۱- گردش گردون ، دون کرده است سرگردان مرا

فتنه آخر زمان زد آتش سو زان مرا

۲- لشکر جور و جفا مهر وفا از یاد برد

شحنه ی (۲) عجب و ریا گشته عجب سلطان مرا

۳- خانه دل منزل خار و خس و دیو و دو است

بار الها وارهان از دمدم شیطان مرا

۴- برق عصیان خرمن ایمان عجب از ما بسوخت

یارب از لطف و کردم برهان از این عصیان مرا

۵- گریه در یک چشم دارم خنده در چشم دیگر

دارد این خون و رجا گریان و گه خندان مرا

۶- بی سر و سامان در این سامان نهادم سر ولی

بی سر و سامان آمد خود سر و سامان مرا

۷- چاره بی چارگان نبود بجز بی چاره کی

تا شدم بی چاره شد این درد خوش درمان مرا

۸- گفت احمد خست زندان این جهان برمؤمنان

با ولای مرتضی خوش باشد این زندان مرا

۹- مهدی آخر زمان گر باشدش بر من نظر

حق نماید بی نیاز از منت دونان مرا

۱۰- ای امام منتظر بر من نگر بار دگر

چند از هجر رخ خود کرده ای حیران مرا

۱۱- ای مُدَلِّسٌ (۳) ز کف این سَبَّحَه صد دانه را

تا به کی شرک و ریا بگذار دام و دانه را

۱۲- خانه دل جای دل دار است غفلت تا به کی

شرم آخر حیا کن ره مده بی گانه را

۱۳- حاجی اندر سعی طوف خانه می جوید مدام

من به قربان دلی کوچست صاحب خانه را

۱۴- تا کنم جان را نثار مقدم جانانش

کاش روشن کردی از فرط کرم کاشانه را

ص: ۱۳۴

۱- کسی که خواهد آتش افرزود ، شعله آتش عشق در سینه ی سوزان

۲- شحنه : به کسر شین ، داروغه ، پلیس ، پاسبان و نگهبان شهر

۳- فریب دهنده ، تدلیس کننده ، خدعه کننده ، عوام فریبی

۱۵- پر زنان پروانه بی پروا بسوز پیش شمع

گیر عبرت یاب بی پروائی پروانه را

۱۶- راد مردان پشت پا مردانه بر دنیا زدند

آفرین شان باد نازم همّت مردانه را

۱۷- در تحیر روز و شب حیران به یاد زلف یار

وعده زنجیر بخشد این دل دیوانه را

حیران

صف محشر

۱- راد راهی بجز از بار گنه نیست مرا

رو سیاهم من و جز روی سیه نیست مرا

۲- کاروان عجلم گر بزند بانگ رحیل

بجز از جرم و خطا تو شه ره نیست مرا

۳- در صف حشر که خوبان همه گرم طربند

چه کنم من که به جز حال تبه نیست مرا

۴- صالحان جمله در آسایش و از کرده خود

سر بزیرم من و جز پشت دوته نیست مرا

۵- رادمردان همه را گوهر اعمال به کف

وای بر من که به جز سنگ و شبه نیست مرا

۶- به گدایی به در جود تو آوردم

گرچه از روسیاهی روی نگر نیست مرا

۷- من حیران به تمنای وصال شب و روز

خود تو دانی که بجز دیده به ره نیست مرا

ذکر

۱- از تو را تو را می طلبم ای حبیب

نصر من الله و فتح قریب

۲- دست من و دامن احسان تو

درد مرا نیست به جز تو طیب

۳- جمله یاران همه در عیش و نوش

جز من افسرده که هستم غریب

۴- سوزم و سازم به غمت روز و شب

گرچه ز دیدار توام بی نصیب

۵- برده زدل هجر تو از من قرار

رفته ز کف طاقت و صبر و شکیب

۶- ورد زبانم همه جا ذکر تست

گر چه شوم مورد طعن رقیب

۷- بینم اگر غفلت و خواری ز خلق

سهل بود در رهت ای دل فریب

۸- منتظر اندر طلبت جان دهم

می نبود از من حیران عجیب

شیفته روی نگار

۱- این خانه که از گرد هوس تیره و تار است

یارب نتوان گفتم که خلوتگه یار است

۲- هر بوالهوسی سالک این راه نباشد

جز آن که دلش شیفته روی نگار است

۳- مرغان، همه آئین تغنی نتوانند

بر شاخ گل آن یک که زند نغمه هزار است

۴- از راه هوا طی نشود کعبه مقصود

بگذار و گذر کن اگر ت روی گذار است

۵- گر طالب انوار لقا همچو کلیمی

شوفانی و بین فی الشجر الاخضر نار است

۶- رحمی بکن ای دوست که حیران متحیر

با یاد تو سرگشته هر شهر و دیار است

ص: ۱۳۵

حیران

شب هجران

۱- مژده ای دل که صدای جرسی می آید

عن قریب است تو را داد رسی می آید

۲- فجر کاذب بدمید و شب هجران بگذشت

صبح ناگشته صدای عسسی می آید

۳- منتظر باش کنون تا که وزد باد شمال

عنکبوتی است به صید مگسی می آید

۴- باش واقف که پس از وقفه آن طرفه نسیم

چند روزی به میان بوالهوسی می آید

۵- شاهی گفت چو رخ تافت شه از خانه فیل

تا شود مات ز فرزین فرسی می آید

۶- درد از ناله گر افزون شود اندیشه مکن

که در آن حال مسیحا نفسی می آید

۷- یار در پرده سخن گفت نمی باید گفت

کز کجا و به چه روزی چه کسی می آید

۸- این قدر هست که از دور غباری پیداست

در نظر هم چو شهاب قبسی می آید

۹- پرسشی کردم و حیران شدم از جلوه غیب

گفت خاموش که فریاد رسی می آید

[کلمه عسسی : عَسَس جمع عاس به معنی شب گرد ، گزمه پاسبان]

حیران

شهی دارم

۱- شهی دارم که تاج رفعت شاهی به سر دارد

به امر حق تواند عالمی زیر و زبر دارد

۲- شهی دارم که حق داده زمام کون بر دستش

که گر خواهد تواند جمله را یکباره بردارد

۳- شهی دارم که در قدرت هزاران چون سلیمان را

به زیر خاتم شاهی خود زیر نظر دارد

۴- شهی دارم که باشد ماسوی الله زنده از فیضش

جهان را جملگی چون بیضه ایی در زیر پر دارد

۵- شهی دارم که حقش برگزید از علوی و سفلی

ولایت بر تمام ملک امکان سر به سر دارد

۶- شهی دارم که چون خورشید رخسارش شود طالع

به تیغ عدل جور و کینه را از ریشه بردارد

۷- شده نزدیک کین مهر فروزان جلوه گر گردد

ز آب عدل کام دهر سرشار و تر دارد

۸- بنی الأصفَر زمشرق چون به مغرب ره سپر گردد

جهان بس فتنه خونین که اندر زیر سر دارد

۹- به روم و روس و افریقا و افریج آتشی افتد

که دودش تیره اطراف جهان از بحر و بر دارد

۱۰- پس آن گه حزب شیطان از دمشق آماده برخیزد

عراق و شام را از فتنه خود تیره تر دارد

۱۱- سخن کوتاه کن حیران که از این ماجرا ایران

بود ایمن ولی آن فتنه ها جور دگر دارد

حیران

ص: ۱۳۶

شمیم یوسف

۱- شود روزی که بوی نافه مشک ختن آید

شمیم یوسف مصر جلال از پیرهن آید

۲- شود روزی به فیروزی جهان رشک جنان گردد

بهار آید زمستان بگذرد خرّم چمن آید

۳- شود روزی گل سوری نقاب از چهره برگیرد

گل آید سنبل آید سوسن آید نسترن آید

۴- شود روزی که بلبل در گلستان نغمه انگیزد

نواخوان صلصل (۱) و قمری و هم زاغ و زغن آید

۵- شود روزی که خور از رخ حجاب غیبت برگیزد

نوید وصل او یک سر به گوش مرد و زن آید

۶- شود روزی که آثار قیام شه شود ظاهر

برون سفیانی از شام و یمانی از یمن آید

۷- شود روزی که در بطحا لوای حق شود بر پا

به سر حیران دوان بهر نثار جان و تن آید

حیران

قائم بر حق

۱- یاد دیار تو ای دوست ز خاطر نشود

آن چنان کرده به دل جای که دیگر نشود

۲- از غم هجر تو تا چند بسوزم شب و روز

ترسم از آن که لقای تو میسر نشود

۳- با خیالت سوی هر خیل رود خیل خیال

خود محال است که منصور و مظفر نشود

۴- از پس ختم رسل گرچه بود فرض محال

نبی از خلق شود کس چو پیمبر نشود

۵- صد هزاران شود از خلق چو کوثر به یقین

بر همه غیر علی ساقی کوثر نشود

۶- مادر دهر هزاران اگر آرد دختر

هم چو زهرا یکی از آن همه دختر نشود

۷- بر جوانان جنان غیر دو فرزند رسول

هیچ کس در دو جهان سید و سرور نشود

۸- غیر آن نه گهر پاک که از نسل حسین

به وجود آمده کسی حجّت داور نشود

۹- گر هزاران به جهان قائم بالا مر شوند

به جز از قائم بر حق کس دیگر نشود

۱۰- تا کی ای مهدی موعود بسوزم به امید

دوره غیبت از چیست که آخر نشود

۱۱- جان حیران به لب آمد به تمنای وصال

بیم آن است که وصل تو مقدر نشود

حیران

قیامت

۱- ای حامی دین پرده برانداز ز رخسار

وز چهره گلنار بزن نار به زنار

۲- ای خال سیاه تو به رخ نقطه توحید

باز آی و نما پرچم تثلیث نگون سار

۳- ای مهر فروزنده افلاک هدایت

روشن ز فروغ رخ تو ثابت و سیار

ص: ۱۳۷

۱- صُلُصُلُ : فاخته ، پرنده ای است خاکی رنگ شیه کبوتر کمی کوچک تر از آن دور

گردنش طوق سیاه دارد

۴- ای قامت زیبای تو غوغای قیامت

برخیز و قیامت به قیامت بکن اظهار

۵- هجر تو صراط است و تجلای تو برزخ

لطف تو بود جنت و قهر تو بود نار

۶- پیچ و خم گیسوی تو اغلال و سلاسل

گلگونه روی تو روان بخش دل زار

۷- ای معدن اسرار خدا قائم بر حق

تا چند دل زار به هجر تو گر فتار

۸- حیران به تمنای لقای تو شب و روز

بنشسته و دل داده به یاد رخ دل دار

حیران

فیض قرب

۱- تا به کی ویرانه دل جای دَد (۱) و دام است و بس

در پی آز و هوس پابند اوهام است و بس

۲- آن که اندر کشت خوان معرفت تخمی نکشت

نزد ارباب خرد مردود و بدنام است و بس

۳- گرچه از جور فلک کامی ندیدم در جهان

خود همین ناکامی از دوران مرا کام است و بس

۴- دل بود جام جهان بین لیک ما را زان همه

پرتوی عکس روی یار در جام است و بس

۵- آن که دل را می نماید مظهر انوار حق

در حقیقت خود همان دستور اسلام است و بس

۶- در طریق شرع احمد هر که شد ثابت قدم

در دو عالم لایق انعام و اکرام است و بس

۷- فیض قرب حق آل مصطفی باید گرفت

راه هفتاد و دو ملت جملگی دام است و بس

۸- گرچه در دور فلک بس فتنه ها آمد پدید

فتنه آخر زمان خود فتنه عام است و بس

۹- مهدی آخر زمان ای خسرو مُلک وجود

در فراق صبح رویت روز من شام است و بس

۱۰- پرسی از سرّ سويدای دل حیران

شوق وصل تو مرا آغاز و انجام است و بس

حیران

آینه دل

۱- اندر آینه ی دل عکس شهی می طلبم

به حریم حرم دوست رهی می طلبم

۲- روز و شب ناله زنان ، ندبه کنان ، اشک فشان

از خدا دیدن رخسار مهی می طلبم

۳- تا کند جلوه جمال مرا افلاک جلال

دائماً در دل خود جلوه گهی می طلبم

۴- منتظر دوخته اندر ره شه چشم امید

هر دم از دیده حق بین نگهی می طلبم

۵- یا رب از لطف ز خورشید رخس پرده بگیر

فرج شاه به حال تبهی می طلبم

۶- در ره وصل تو ای خسرو اقلیم وجود

سال ها رهبر صاحب کلهی می طلبم

۷- در شب هجر تو اندر طلب روز وصال

صبح روشن پی شام سیاهی می طلبم

۸- تا شود زنده ز فیض دم تو مرده خاک

من حیران شه انجم سپهی می طلبم

ص: ۱۳۸

۱- دَد به فتح دال جانور درنده مانند شیر و پلنگ دده هم گفته شده

حیران

مهر تو

۱- روزی که من زلال محبت چشیده ام

تیر بلای عشق تو بر جان خریده ام

۲- تقدیر من روز ازل بود مهر تو

شکر خدا به نعمت عظمی رسیده ام

۳- ای غایب از نظر چه شود گر کنی نظر

بر ناله های زار من و اشک دیده ام

۴- تا شد سرشته آب و گلم با ولای تو

خود آگهی ز غیر تو من دل بریده ام

۵- دارم امید بخشش و احسان و رحمت

تا در پناه سایه ی تو آرمیده ام

۶- منت خدای را که در این کشت زار دهر

بس خوشه ها ز مزرع جود تو چیده ام

۷- در انتظار دیدن روی نکوی تو

دان چه رنج ها که ز دونان کشیده ام

۸- بی طعنه ها و زخم زبان های جان گداز

اندر محبت تو ز دشمن شنیده ام

۹- سهل است اگر به راه تو قربان شوم چه باک

این آرزو هنوز به دوران ندیده ام

حیران

در این آتش بسوزم

۱- من که جان سوز از فراق خسرو دنیا و دینم

اشک غم در دامن من و سوزنده آه آتشینم

۲- از سر شب تا سحر جاری سرشکم از دویده

تا مگر بار دیگر روی دلا رایش ببینم

۳- پیچ و تاب گیسویش افکنده اندر پیچ و تابم

با خیال خال رویش باغم و محنت قرینم

۴- آفتاب آسمان را طعنه زن شد آفتابم

پر تو مهرش ربوده تاب از قلب حزینم

۵- در هوای وصل رویش روز و شب تا کی بنالم

در پس زانوی غم از هجر او تا کی نشینم

۶- سوختم از غم خدایا منتظر تا کی بمانم

تا

مگر از خرمن حسنش توأم خوشه چینم

۷- زد شرر نار فراق او بمغز استخوانم

برده صبر و تابم از دل و آن نگار مه جبینم

۸- تا بکی شاهها من حیران در این آتش بسوزم

این هزاران جان من قربان جان نازنینم

حیران

دیده امید

۱- من از آتش هجران تو دل سوخته ام

آتش عشق به کانون دل افروخته ام

۲- به تمنای وصال تو من ای مهر مثال

روز و شب دیده امید به ره دوخته ام

۳- به یکی جلوه رویت همه دادم از دست

سود سرمایه یک عمر که اندوخته ام

۴- خسرو نیست متاعی دگرم جز تن و جان

ک سودای لقایت همه بفر وخته ام

ص: ۱۳۹

۵- دفتر و سُبْحَه و سجاده بدادم از دست

تا که در مدرس عشقت ادب آموخته ام

۶- جامه طاعت و تقوا همه را چاک زدم

تا که پیراهن عشق تو به تن دوخته ام

۷- سر به زانوی غم آورده به کنجی حیران

تا مگر رحم نمایی به دل سوخته ام

حیران

نظری شاها به گدایت کن

۱- ز بصر تا چند گهر بارم که مگر آید ز سفر یارم

غم دل تا کی نتوان گفتن که ز هجر کیست گرفتارم

۲- نه بهار آمد نه به سر شد دی به فراق شه شده عمرم طی

ز غمش گریم فلکا تا کی به کجا گردم به که رو آرم

۳- نظری شاها به گدایت کن به گدای خود تو عنایت کن

سوی خود او را تو هدایت کن که ز غم نه روز و نه شب دارم

۴- ز نظر هر چند نهانی تو سزدم از غم برهانی تو

به کنار خود بنشانی تو بنهی مرهم به دل زارم

۵- زده نار هجر شرر در دل شده کار دل ز غمت مشکل

من سرگردان شده پا در گل بنما درمان دل بیمارم

۶- نه مرا یاری نه مددکاری که ز پای دل کشدم خاری

بکند احسان به گرفتاری که کشد آخر غم بسیارم

۷- نه مرا یارای غم حرمان نه کسی دردم بکند درمان

بنما شاهان نظر احسان نگذاری زار در آزارم

۸- بُری از حیران تو شها گر سر نبرد حیران ز تو هرگز دل

سر آن دارم که تو را بینم سر و جان آن گه به تو بسپارم

حیران

شهره ی شهر

۱- کوکب از دیده به شب ریزم و اندر عجبم

کز چه با این همه کوکب شده تاریک شبم

۲- شهره شهر شدم تا به تو دل باخته ام

مهره ی مهر تو افکند عجب در تعجبم

۳- مطلب من طلب وصل تو می باشد و بس

رسد آیا سوی دامن تو دست طلبم

۴- سنگ هجران تو بشکسته ز من شیشه دل

تابشی کن بیر از این دل بی تاب تبم

۵- دوخته چشم به راهت من حیران شب و روز

دولت وصل تو ای شاه ز حق می طلبم

حیران

خوان احسان

۱- بر در عزّ و جلالت سر فرود آورده ام

از همه بگسستم و سوی تو روی آورده ام

۲- خسته و زار و پشیمان معتکف بر در گهت

ره پی تحصیل جاه و آبرو آورده ام

۳- آگهی شاهها تو از حال دل افسرده ام

چاره سازا چاره پیشت آرزو آورده ام

۴- تا بیابم ریزه ای از خوان احسان تو من

در کنار سفره دل در جستجو آورده ام

۵- این دل آلوده را در پیشگاه حضرتت

خود تو می دانی برای شستشو آورده ام

ص: ۱۴۰

۶- جامه جان چاک کرده در گناه و معصیت

پاره هایش را کنون بهر رفو آورده ام

۷- زار و حیران از صفا هان در خراسان آمدم

رو پی دیدار آن روی نکو آورده ام

حیران

غم بی حساب

۱- عجب از جفای دوران غم بی حساب دارم

رخ زرد و اشک خونین و دل کباب دارم

۲- چه کنم که ترسم از کف برود شکیب و صبرم

نه مجال آه و افغان نه خیال خواب دارم

۳- به صباح روز محشر که ز خاک سر برآرم

به محبت تو خیزم چه غم از حساب دارم

۴- به غمت اگر بمیرم صنما عجب نباشد

که ز آتش فراق تو بس التهاب دارم

۵- چه شود اگر بیایی شبکی به پرسش من

که ز اشتیاق رویت بصری پر آب دارم

۶- نظر ار کنم به رخسار تو زیر زلف گویم

پس ابر غیب پنهان چو تو آفتاب دارم

۷- من بینوای حیران به امید دیدن تو

ز دلم قرار رفته است و بس اضطراب دارم

حیران

جان جهان

۱- یاد رخس به روضه رضوان نمی دهم

خاک رهش به ملک سلیمان نمی دهم

۲- در ولایتی که نهفتم از او به دل

تابنده گوهری است من ارزان نمی دهم

۳- در عاریت سرای جهان جان عاریت

جز در نثار حضرت جانان نمی دهم

۴- یک جلوه ای ز نور جمال عزیزشان

با صد هزار یوسف کنعان نمی دهم

۵- دست طلب ز دامنشان بر نمی کشم

دل را به غیر عترت و قرآن نمی دهم

۶- یک قطره از سرشک که ریزم به یادشان

آن قطره را به گوهر غلطان نمی دهم

۷- آب ولایتی که گلم ز آن سرشته شد

آن آب را به چشمه حیوان نمی دهم

۸- شد مهرشان ز روز ازل پای بند دل

آن سان که نقش شد خبر از آن نمی دهم

۹- سرّی به دل نهفته مقفل به نور عقل

مفتاح آن به مردم نادان نمی دهم

۱۰- آل علی است جان جهان و جهان جان

بی مهرشان به قابض جان، جان نمی دهم

۱۱- امروز هر کسی به بتی سر سپرده است

من سر به غیر قبله ایمان نمی دهم

۱۲- باکس مرا به غیر ده و چار کار نیست

دل را به ره رو ره شیطان نمی دهم

۱۳- ای غایب از نظر نظری کن به حال من

جز سر به پای تو من حیران نمی دهم

حیران

ص: ۱۴۱

ولی نعمت

۱- من به غیر از آل طه هادی و رهبر ندارم

زادراهی جز ولای آل پیغمبر ندارم

۲- هر کسی ناز و به ناز و نعمت و عنوان دنیا

جز نیاز این رو سیه بر درگه داور ندارم

۳- روز و شب در انتظار مقدم محبوب یزدان

مهدی صاحب زمان من حاجت دیگر ندارم

۴- در تمنای وصالش خون دل از دیده ریزم

غیر شور و صل او شوری دیگر در سر ندارم

۵- ای امام منتظر خود آگهی از حال زارم

تا بود جان در تنم از مهر تو دل برندارم

۶- ریزه خوار خوان احسان توام ای معدن جود

من ولی نعمتی از حضرتت بهتر ندارم

۷- تا سپردم دل به تو از خلق عالم دیده بستم

دلربایی کردی و من غیر تو دلبر ندارم

۸- آید آن روزی که من دیدار زیبای تو بینم

و آن گه از دامان جودت دست حاجت برندارم

۹- رو سیاهم بی پناهم غرق عصیان و گناهم

شرمسار و سر به زیرم توشه محشر ندارم

۱۰- هست حیران را امید دست گیری در این دو عالم

چون متاعی جز ولای ساقی کوثر ندارم

حیران

آتش اشتیاق

۱- جلوه روی تو شها برده ز دل قرار من

گر ندهی به خود رهم وای به روزگار من

۲- سوخته جسم و جان من ز آتش اشتیاق تو

کن نظر عنایتی بر من و حال زار من

۳- چند در انتظار تو روز و شبان فغان کنم

برده امید وصل تو طاقت و اختیار من

۴- روز ازل سرشته شد آب و گلم به مهر تو

عهد مودت تو شد مایه اعتبار من

۵- از تو تو را طلب کنم صبح و مساء به سوز دل

نام تو حرز جان من ذکر تو است کار من

۶- پرده ز چهره برفکن آتش دل فرو نشان

از غم و رنج وارهان این دل داغدار من

۷- گر بپذیریم شها بر در خود به بندگی

هست غلامی درت موجب افتخار من

۸- حیران را به سر شها دست عطوفتی بکش

چاره به لطف خود نما حالت انتظار من

حیران

مشکل دل

۱- خسروا گوشه چشمی به من بی سر و پا کن

سوی دل سوختگان یک نظر از بهر خدا کن

۲- نفس نگذاردم ای شه که به اخلاص بکوشم

ممتی جان مرا از ستم نفس رها کن

۳- حل نشد مشکل دل بر اثر نفس پرستی

حل آن را تو حوالت به کف و عقده گشا کن

۴- آخر ای ابر سخا آب زن این نار هوایم

تن خاکی مرا خاک در اهل وفا کن

۵- کرده ام گم ره وصل تو من ای کعبه مقصود

رحمی این خسته گم گشته به خود راهنما کن

ص: ۱۴۲

۶- آوخ آوخ که برفت از کف من عمر به باطل

همتی درد من از داروی توفیق دوا کن

۷- خون شد آخر دل حیران و خود از دیده برون شد

از ره لطف شها یک نظری سوی گدا کن

حیران

نہال غم

۱- نشین به گوشه ای و خون ز دیده جاری کن

ز اشک چشم نہال غم آبیاری کن

۲- به یاد نور جمالش به سوز و ساز بساز

شبان تیره به تنهایی آه و زاری کن

۳- کنون که دست تو کوتاه بود ز دامن شاه

بساز با غم دل خوب بی قراری کن

۴- ز سرّ یار فروبند لب بر اغیار

از آن چه دوست تو را گفت پرده داری کن

۵- شها به یاد تو تا چند آه و ناله کشم

بیا بر این دل غم دیده غمگساری کن

۶- تو آگهی ز دل بار غم کشیده من

شها برای خدایم ز لطف یاری کن

۷- خموش حیران تا چند در خروش و فغان

بسوز ز آتش هجران و بردباری کن

حیران

فیض خدا

۱- ای هر دو کون (۱) بسته

به یک تار موی تو

وی آفتاب و ماه فروغی ز روی تو

۲- افلاک و آسمان و زمین از تو برقرار

زینت گرفته عرش ز نام نکوی تو

۳- امروز از تو فیض خدا می رسد به خلق

گردد مشام کون معطر ز بوی تو

۴- شاهها تو برگزیده حقی که از نخست

افزون نموده ذات خدا آبروی تو

۵- لب تشنگان عذب وصال به صبح و شام

آیا شود که مست شوند از سبوی تو

۶- تا کی به سوز و ساز بسازند و رو کنند

گریان به کوه و دشت پی جستجوی تو

۷- شاهها لوای نصر پیا کن که عاشقان

از جان و دل دوند سراسر به سوی تو

۸- آبی بر آتش دل افسردگان بزن

حیران فدای جان تو و خلق و خوی تو

حیران

۱- ای مهر گردون شرمسار از جلوه انوار تو

وی خیره چشم روزگار از دیدن رخسار تو

۲- بستی هزاران سلسله از تار موی دل کشت

بس صید دل ها کرده است آن طره (۲) طرار

تو

۳- بس خون دل ها ریخته با مهر خود آمیخته

آتش زده بر خفتگان آن نرگس بیدار تو

۱- به فتح کاف و سکون واو به معنی بودن ، پدید آمدن هستی و وجود
۲- طُره به ضم طا و فتح رای مشدّد به معنی جبهه ، پیشانی ، طرر و طرات جمع و کلمه ی
طرار به فتح طاء و تشدید راء به معنی تردست ، عیار کیسه بُر

۴- تا چند اندر پرده ای تا کی دل از ما می بری

دلداد گانت منتظر سرگشته دیدار تو

۵- صبح و پسین شام و سحر در راه وصلت منتظر

بنشسته با خون جگر مستهضر آثار تو

۶- خوش دل به یغما می بری جان از تن ما می بری

صدها هزار همچو من دلداده و بیمار تو

۷- خرمّ دمی کایی ز در بر ما بیندازی نظر

آخر تو می دانی که ما خاریم در گلزار تو

۸- حیران سرگردان منم روز و شبان گریان منم

شاید که روزی بنگرم آن چهره گلنار تو

حیران

رنج انتظار

۱- دل ز آتش محبت تو شعله ور شده

از رنج انتظار قرین خطر شده

۲- دل های داغ دیده هزاران به یاد تو

ای پادشاه حسن (۱) به خون غوطه ور شده

۳- گیتی ز کج مداری این چرخ کج مدار

هر چند تیره بود ولی تیره تر شده

۴- شیرازه سلاسل منظومه های گون

از جا در انتظار ظهورت به در شده

۵- لبریز گشته ظرف زمان از جفا و جور

هر لحظه ای که می گذرد شتر

۶- اسلام سرنگون شد و ایمان بیست رخت

الحاد و کفر وزندقه بی حد و شده

۷- نه شرم و نه حیا و نه عفت و عاطفت

آثار انبیا همه محو از نظر شده

۸- متروک شرع احمد و قرآن ذلیل و خوار

منهاج اهل بیت از آن خوارتر شده

۹- فسق و فجور رونق بازار مرد و زن

پر از فساد سطحه هر بحر و بر شده

۱۰- جز نامی از خدا به زبان ها نمانده است

اسلام شکسته و بی بال و پر شده

۱۱- ای منتقم دیگر منشین صبر تا به کی

خود آگهی که گمرهی از حد به در شده

۱۲- یا صاحب الزمان علم عدل کن بلند

از جور وضع ما همه زیر و زبر شده

۱۳- در انتظار دولت ای شاه دین پناه

روزی عاشقان تو خون جگر شده

۱۴- یاران شاه چون من حیران روسیاه

هر یک نشان طعنه هر گاو و خر شده

حیران

لوای عدل

۱- ریزم ز دیده اشک غم اندر هوای تو

جان های عاشقان تو بادا فدای تو

۲- هر چند روسیاهم و شرمنده و حقیر

روز و شبان همی طلبم من لقای تو

۳- آینه جمال و جلال خدا تویی

گردیده خلق عالم امکان برای تو

ص: ۱۴۴

۱- منظور خودش است (سید محمدحسن میرجهانی)

۴- فیض خدا به هر که رسد از تو می رسد

امروز ماسوای تو باشد گدای تو

۵- ای قبله گاه عالم و آدم ز جای خیز

تا سر نهند جمله خلاق به پای تو

۶- شخصت ز دیده گرچه نهان است در جهان

لیکن به قلب شیفتگان است جای تو

۷- در انتظار مقدم پاکت نشسته اند

بیند تا که دولت بی انتهای تو

۸- لبریز گشته ظرف جهان از جفا و جور

برپا لوای عدل نماید خدای تو

۹- حیران اسیر مهر تو گردیده از ازل

خاکش سرشته گشته ز آب ولای تو

حیران

آه شبانه

۱- در دل کشدم آتش هجر تو زبانه

آخر گشدم از غمت این آه شبانه

۲- خونم چکد از دیده به سودای تو تا کی

تا چند روم در طلبت خانه به خانه

۳- هر سو نگرم مهر دلارای تو جویم

هر جا گذرم می طلبم از تو نشانه

۴- دل بر سر آن شد که به پای تو دهد جان

گر دست دهد وصل تو ای در یگانه

۵- آیا رسد آن طالع فیروز که روزی

روزی شودم دولت دیدار تو یا نه

۶- سخت است به هر جمع پریشان تو بیند

حاضر همه یاران و تو غایب ز میانه

۷- برخیز و بساط ستم و جور تو برچین

برهان همه یاران خود از جور زمانه

۸- حیران به امید است که دیدار تو بیند

روزی که زنی تکیه به او رنگ شهبانه

رباعیات

ولی عالم امکان کجایی

به رضوی یا که اندر ذی طوایی

ز خورشید جمالت پرده بردار

برون کن ز آستین دست خدایی

به مشتاقان نماند طاقت و تاب
شها دل دادگان خویش دریاب
ز دل ما شد قرار و صبر و آرام
بخواه از حق ظهور خویش و بشتاب
تو آگاهی ز حال دوستانت
ذلیل و خارگشته شیعیانت
به زیر پای دشمن پای مالند
بیا جان جهان قربان جانت
طرف داران دین در پیچ و تابند
پریشان خاطر و در اضطرابند
به انواع ستم ها در فشارند
ز ظلم دشمنان اندر عذابند

ص: ۱۴۵

ز جور دشمنان دینی نماند

میان خلق آیینی نمانده

ز قرآن مجید و دین احمد
تو خود دانی که تمکینی نمانده
جهان تاریک شد از جور و بیداد
ز جور مبدعینی و اهل الحاد
نماند از دین و ایمان غیرنامی
عزیزا صبر تا کی رسد به فریاد
درخت بُت پرستی پا گرفته
بساط ارض را یک جا گرفته
سگ و خوک و شغال و گرگ و روباه
همه مهوره دنیا گرفته
قیامی کن شها تا از قیامت
در این دنیا به پا سازی قیامت
جهان را ز آب عدل و دادخواهی
دهی بر حق پرستی انتقامت
تویی نو چشم ختم المرسلین

تو فرزند امیرالمؤمنینی

تویی روح و روان پاک زهرا

تو فخر اولین و آخرین

تویی محیی دین و شرع احمد

تویی مجری فرمان های سرمد

امام منتقم شاهاتویی تو

تو هستی قائم آل محمد

سماوات و زمین در انتظارند

ظهورت را ز حق امیدوارند

شها از پرده بیرون آ خدا را

که یارانت دیگر طاقت ندارند

خوشا تنهایی و شب های تارم

ک هبا(۱)

یاد تو اشک از دیده بارم

تو می دانی که در سوز و گدازم

شها مگذار اندر انتظارم

شود که دیدار تو بینم

گلی از گلشن روست بچینم

شبی خار گلستان تو باشم

بَرَت زاری کنم با تو نشینم

ص: ۱۴۶

۱- هَبَاءُ بفتح هاء به معنی گرد و غبار که از زمین بلند شود و در هوا پراکنده گردد .

همی خواهم ز یاران تو باشم

رهین خوان احسان تو باشم

به هر جامی روم ذکر تو گویم

به هر بزمی ثناخوان تو باشم

تو اسم اعظم پروردگاری

تو یکتا خاتم هشت و چهاری

تو سرّ خاص ربّ العالمینی

به تو کرده تجلّی ذات باری
توئی قائم به حقّ و حقّ به ذاتش
تو مجلاً و مرّات صفاتش
به اذن او کنی هر آن چه خواهی
تو هست سرپرست ممکناتش
مهین عبد ثناخوانش تویی تو
مطیع امروز فرمانش تویی تو
به حول و قوّه اش فرمان گذاری
رهین خوان احسانش تویی تو
شها حُبّت به فوزی عظیم است
قبولش امر خلاق علیم است
هر آن کو در دلش حبّ تو باشد
جزایش خلد و جنات نعیم است
به حبّ حقّ به پا دارد جهان را
به حبّ تو پذیرد بندگان را

خدا در هر دلی حبّ تو باشد
به او بخشد حیات جاودان را
هر آن کو بغض تو در دل بگیرد
خدا طاعات او را کی پذیرد
شود محروم از فیض خدایی

بخ (۱)

ذلت راه دوزخ پیش گیرد
ز ظالم داد مظلومان تو گیری
کنی از ناتوان دست گیری
تویی شاها پناه بی پناهان
به خود بی چارگان را می پذیری
مغیث شیعه و غوث زمانی
معین هر ضعیف و ناتوانی
برای دشمنان قهر خدایی
به امر حق شفیع دوستانی

۱- بَخَّ به فتح باء ، کلمه ای است برای مدح و اظهار خشنودی و مسرت با تمجید به معنای زه، خوشا، آفرین. گاهی برای مبالغه، بَخَّ بَخَّ می گویند

دل از نادیدن روی تو خون است

هم آن خون از دو چشمانم برونست

غم دل در هوای دیدن تو

برون زندازه و از حد فزون است

خوش آن دردی که درمانش تو باشی

خوش آن جانی که جانانش تو باشی

خوش آن بزمی که در شب های تاریک

شها شمع شبستانش تو باشی

به یادت روز و شب در سوز و سازم

قرین با ناله های جان گدازم

ز نای دل همی با دیده تر

نوای غم دمامم می نوازم

شها من سینه پرسوز دارم

ز هجرانت نه شب نه روز دارم

من از محرومی از فیض لغایت

ز دل آه شرر افروز دارم

عجب با رنج و محنت روبه رویم

گرفته استخوان غم گلویم

چنان ز اندوه بی حد در عذابم

که بتوانم غم دل با تو گویم

شها خود آگهی از حال زارم

دیگر تاب شکیبیا ندارم

همی خواهم که رخسارت بینم

پس آن گه پیش پاین جان سپارم

گرم آب گنه از سر گذشته

خط مهرت خدا در دل نوشته

به روز آخذ میثاق ولایت

گلم با آب مهر تو نوشته

بسی مشکل بود رویت ندیدن

به درگاه جلالت نارسیدن

شها هر چند کوتاه باشدم دست

ز کویت کی توانم پا کشیدن

اگرچه عاصیم از دوستانم

اگرچه خارم از این بو گلستانم (۱)

اگرچه شرمسار و روسیاهم

سگ (۲) و امانده

این آستانم

ص: ۱۴۸

۱- بوستانم

۲- تذلل در مقابل پروردگار متعال فقط ، این گونه الفاظ را لازم دارد و لا غیره

به جرم مهرت ای مهر جهان تاب
ز طعن دشمنان گردیده بی تاب
ز دشمن بس شماتت ها شنیدم
به قربانت مرا دریاب دریاب
یقین دانم اگر خواهی توانی
مرا از رنج و محنت وارهانی
بخواهی از خداوند خطا پوش
که آمرزد ضعیف ناتوانی
گه از کردار زشتم شرمسازم
به جان و دل تو را دوست می دارم
خود آگاهی و محتاج بیان نیست
به الطافت بسی امیدوارم
مس قلب سیاهم را تو زر کن
به سر شوق لقاییت بیشتر کن
نما دل شادم از فیض حضورت

مرا از یک نظر اهل نظر کن
تویی کان عطا وجود و احسان
تویی غوث و غیاث بی پناهان
ولی نعمت خلق جهانی
به تو کرده تجلی ذات سبحان
تو مرآت جلال ذوالجلالی
ولی امر ذلت لایزالی
عجب نبود گر از راه عطوفت
کنی دل جویی از آشفته حالی
اگرچه با غم و محنت قرینم
همی خواهم که دوران تو بینم
به مژگان خاک پایت را بروبم
زیاران باشم و با تو نشینم
خدایا از جمالش پرده بردار
دل دلدادگانش را به دست آرا

فساد و جور دنیا را گرفته

جهان لبریز از ظلم بسیار

حیران

ای دادرس مظلومان

۱- چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسند امیدواران

۲- جمال الله شود از غیب طالع

پدیدار آید اندر بزم یاران

۳- همی گویم: « منم آدم منم نوح

خلیل داورم ، قربان جانان

۴- منم موسی ، منم عیسی بن مریم

منم پیغمبر آخر زمانان »

ص: ۱۴۹

۵- تو ای عدل خدا کن دادخواهی

ز جا خیز ای پناه بی پناهان

۶- برون کن ز آستین دست خدا را

به خون خواهی و از خون نیاکان

۷- قدم در کربلا بگذار و بستان

سر پر خون ز دست نیزه داران

۸- تو ای دست خدا از شست قدرت

بکش تیر از گلوی شیرخواران

۹- خبر داری که سمّ ستوران

دگر جسمی نماند از اسب سواران

۱۰- شنیدستی چنان دست خدا را

جدا کردند از تن ساربانان

مرحوم میرزا محمد

ارباب پدر واعظ معروف مرحوم محمدتقی اشراقی

عربی

۱- يَا ابْنَ النَّبِيِّ وَ يَا ابْنَ الطُّهْرِ حَيْدَرَهُ

يَا ابْنَ الْبَتُولِ وَ يَا ابْنَ الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ

٢- متى نراك فلا ظلم ولا ظلم

والدى إن في رعد والكفر في رعم

٣- أقبل فسبل الهدى والدين قد طمست

و مسها نصب الحق في عدم

١- امام الهدى حتى متى أنت غائب؟

فمن علينا يا أبانا بأوبه

٢- مللنا و طال الانتظار فجد لنا

برأيك يا قطب الوجود بلفته

٣- فأنت لهذا الأمر قدما معنيا

لذلك قال الله أنت خلى فتى

٤- فعجل ظهوراً كى نراك فلذه

المحب لقا محبوبه بعد غيبه (١)

١- هو القائم المهدي و السيد الذي

إذا سار أملاك السماء له جند

٢- يشيد ركن الدين عند ظهوره

عُلُوًّا وَرُكْنَ الشَّرِكِ وَالْكَفْرِ يَنْهَدُ

۳- اَلَيْكَ اَنْتَهَى سِرُّ النَّبِيِّنَ كَلِّهِمْ

وَ اَنْتَ خَتَامُ الْاَوْصِيَاءِ اِذَا عُدُوًّا (۲)

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اَمْلَأِ الْاَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا

۱- خُرُوجُ اِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجًا

يَقُومُ عَلٰى اِسْمِ اللّٰهِ وَ الْبَرَكَاتُ

۲- يَمِيْزُ فَيُنَاقِضُ كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ

وَ يَجْزِيْ عَلٰى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ (۳)

ص: ۱۵۰

۱- آئین زندگی در پرتو سیره . کلام معصومین (علیهم السلام) سید ابراهیم میانجی ص ۵۰۰

۲- همان ص ۵۰۷

۳- آئین زندگی ، ص ۵۱۸

۱- وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا

ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يَغِيْبُهُ اللّٰهُ ثُمَّ يَظْهَرُهُ (۱)

۱- مَهَابُطٌ وَ حَى اللّٰهُ خُزَّانُ عِلْمِهِ

ميامينُ في آياتِهِمْ نَزَلَ الذِّكْرُ

٢- و أسماءُهُمْ مَكْتُوبَةٌ فَوْقَ عَرْشِهِ

و مَكُونُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الذَّرُّ

٣- و لولا هُم لَم يَخْلُقِ اللهُ آدَمًا

ولا كان زَيْدٌ في الأنامِ و لا عَمْرُو

٤- و هُم يُحِيطُ الواصِفُونَ بِمَدْحِكُمْ

و فِى مَدْحِ آياتِ الكِتابِ لَكُمْ ذِكْرٌ

٥- و مَوْلِدُكُمْ بِطَحَاءِ مَكَّةَ و الصِّفا

و زَمَزَمَ و البَيْتَ المُحَرَّمَ و الحِجْرَ

٦- جَعَلْتُمْ يَوْمَ المِعادِ وَسَيْلَتِى

فَطُوبَى لِمَنْ آمَسَى و أَنْتُمْ لَهُ ذُخْرٌ (٢)

١- صَلَّى الاله ذُو العَلَى عَلَيْكَ يا خَيْرَ البَشَرِ

أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى و الهاشمى الْمُفْتَخَرُ

٢- بِكُمْ هَدانا رَبُّنا و فيكَ نَرْجُوا ما أَمَرَ

و مَعْشَرَ سَمِيَّتِهِمْ أَثْنَةَ عَشَرَ

٣- حَبَاهُمْ رَبَّ الْعُلَى ثُمَّ اصْطَفَاهُمْ مِنْ كَدْرِ

قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ وَخَابَ مَنْ عَادَ الزُّهْرَ

٤- آخِرُهُمْ يُسْقَى الظَّمَاءَ وَهُوَ الْمُنتَظَرُ

وَ عَتَرْتِكَ الْأَخْيَارُ لِي وَ التَّابِعِيْنَ مَا أَمَرَ

مَنْ كَانَ عَنْهُمْ مُعْرِضًا فَسَوْفَ تَصَلَاةُ سَقَرٍ (٣)

١- إِذَا رُمْتَ يَوْمَ الْبَعْثِ تَنْجُو مِنَ اللَّظَى

وَيُقْبَلُ مِنْكَ الدِّيْنُ وَ الْفَرَضُ وَ السُّنَنُ

٢- فَوَالِ عُلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُ

نُجُومَ الْهُدَى تَنْجُو مِنَ الضِّيْقِ وَ الْمَحْنِ

٣- فَهَمَّ عَتْرَهُ قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ أَمْرَهُ

إِلَيْهِمْ لِمَا قَدْ خَصَّهُمْ بِالْمَنْ

٤- أئِمَّةٌ حَقٌّ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّهُمْ

وَ طَاعَتُهُمْ فَرَضٌ بِهَا الْخَلْقُ تَمْتَحَنَ (٤)

-٥

٦- النور الرابع عشر

٧- صاحبُ العصرِ الإمامِ المنتظرِ

مَنْ بِمَا يَأْبَاهُ لَا يَجْرِي الْقَدْرَ

٨- حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ بَشَرٍ

خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ الْخِصَالِ

٩- شمسُ أَوْجِ الْمَجْدِ مِصْبَاحُ الظَّلَامِ

صَفْوَةُ الرَّحْمَنِ مِنْ بَيْنِ الْأَنْامِ

١٠- الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ ابْنُ الْإِمَامِ

قُطْبُ أَفْلَاكِ الْمَعَالِي وَالْكَمَالِ

ص: ١٥١

١- آئینِ زندگی ، ص ٥٢٠

٢- آئینِ ص ٥٢٤

٣- آئینِ : ص ٥٤٦

٤- آئینِ زندگی ، ص ٥٤٩

١١- فاقِ أَهْلَ الْأَرْضِ فِي عِزِّ وَجَاهِ

فَارْتَقَى فِي الْمَجْدِ أَعْلَى مُرْتَقَاهِ

۱۲- لو ملوك الأرض حلّوا في ذراه

كان أعلى صفهم صفّ النعال

۱۳- يا أمين الله يا شمس الهدى

يا امام الخلق يا بحر الندى

۱۴- عجلن عجل فقد طال المدى

واضمحل الدين واستولى الضلال (۱)

مژده

۱- مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

۲- از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریاد رسی می آید

۳- ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی آن جا ب ه امید قَبسی می آید (۲)

۱- از یقین بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نغمه ی توحید بشنوی

۲- صد هزاران اولیاء روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

۳- یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

۴- مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق برج اولیاء

یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

تا نور حق ز کعبه نمایان شود بیا

تمنای وصال

۱- تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود، از هر مژه چون سیل روانه

۲- خواهد به سر آید، شب هجران تو یانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

۳- رفتم به در صومعهٔ عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت، راکع و ساجد

۴- در میکده، رهبانم و در صومعه، عابد

که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

۵- روزی که برفتند حریفان پی هر کار

زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمّار

۶- من یار طلب کردم و او جلوه گه یار

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه

ص: ۱۵۲

۱- سفینه البحار ج ۴ ص ۷۹۴

۲- اشاره به آیه ی ۳۰ سوره ی قصص

۷- هر در که زدم، صاحب آن خانه تویی تو

هر جا که روم، پرتو کاشانه تویی تو

۸- در میکده و دیر که جانانه تویی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

۹- بلبل به چمن، زان گل رخسار توان دید

پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

۱۰- عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید

یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید دیوانه منم، من که روم خانه به خانه

شیخ بهائی

۱- ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن

رحمی به من سوخته ی بی سر و پا کن

۲- گر لاف زند ماه که ماند به جمالت

بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن

۳- شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع اند

ای دوست بیا رحم به تنهایی ما کن

حافظ شیرازی

۱- بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین

کین اشارت ز جهان گذران ما را بس

۲- نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان

گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس

بشتاب

۱- العجل ای صاحب محراب و منبر العجل

العجل ای حامی دین پیمبر العجل

۲- العجل ای باعث ایجاد عالم العجل

العجل ای وارث شمشیر حیدر العجل

۳- شهبوارا زودتر بشتاب که از انبوه کفر

کشور ایمان شده یک سر مسخر العجل

۴- تا بکی ما را بماند بر سر راه وصال

چشم حسرت روز و شب چون حلقه بر در العجل

۵- مهدی آخر زمان ، ای پادشاه انس و جان

خیز و میکن دفع دجال بداختر العجل

۶- از پی خونخواهی آل محمد از نیام

برکش آن صمصام و بنشین بر تکاور العجل

ولایت غایب

۱- ز امر خدای جهان، دعوت پیغمبران

هدایت گمراهان ولایت غائب است

۲- ز بعد احمد علی ولی حق بد ولی

مغیث خلق جهان ولایت حق غائب است

۳- خلیل حق بت شکن چراغ هر انجمن

نور دل عارفان ولایت غائب است

۴- سعادت هر بشر نجات وی از خطر

چه آشکار و نهان ولایت غائب است

۵- پادشهان را عدم ریشه کن هر ستم

خصم چپاول گران ولایت غائب است

ص: ۱۵۳

۶- رهایی مسلمین ز چنگ ظالم یقین

قاصر بر ظالمان ولایت غائب است

۷- قیام بسط رسول به کربلا شد قبول

منتقمش هر زمان ولایت غائب است

۸- حاکم حکم نبی حافظ شرع نبی

پناه ما شیعیان ولایت غائب است

۹- حامی حق مو به مو خار نمای عدو

امیر مستضعفان ولایت غائب است

۱۰- مجری احکام حق، محرم پیغام حق

دادگر انس و جان ولایت غایب است

۱۱- عدالت زندگی اثاث پابندگی

به حق بی گمان ولایت غائب است

۱۲- سرور غم دیدگان نور دل عارفان

جعفریان را امان ولایت غایب است

۱۳- پرچم حق تا جزاء به پا کند با صفا

بیام گیتی عیان ولایت غائب است

۱۴- به امر حیّ غفور کعبه محل ظهور

منتظران جهان ولایت غائب است

عاصی

بازآ

۱- بازآ که دل هنوز به یاد تو دلبر است

جان از دریچه نظرم چشم بر در است

۲- بازآ دگر که سایه دیوار انتظار

سوزنده تر ز تابش خورشید محشر است

۳- بازآ که باز مردم چشمم ز درد هجر

در موج خیز اشک چو کشتی شناور است

۴- بازآ که از فراق تو ای غایب از نظر

دامن ز خون دیده چو دریای گوهر است

۵- ای صبح مهر بخش دل از مشرق امید

بنمای رخ که طالع از شب سیه تر است

۶- زد نقش مهر روی تو بر دل چنان که اشک

آئینه دار چهره ات ای ماه منظر است

۷- ای رفته از برابر یاران " مشفقت "

رویت به هر چه می نگرم در برابر است

مشفق کاشانی

مدح حضرت (علیه السلام)

۱- بیاور باده ای ساقی که فصل نوبهار آمد

بفیروزی بهار امسال نیکوتر زیار آمد

۲- جگر خون غنچه همچون یسه مجروح عاشقان شد

پریشان طره ی سنبل چو تار زلف یار آمد

۳- گریزان چمن زاغ سیه سوی دمن گشته

خرامان جانب گلزار کبک از کوهسار آمد

۴- ز بس بوی مشام آرا وزد از سنبل بویا

ز خجلت نافه خون در ناف آهوی نثار آمد

۵- قوی سازند تا دست تصرف بر غم زاغ

ابر هر کاج دراج و ابر هر سرو سار آمد

۶- زمین خرم زمان خندان هوا روشن صبا مشکین

فرحناک و طراوت بخش دور روزگار آمد

۷- زبان سوسنان را شکر حق او را زآن رو

که چشم نرگسان بیدار از خواب خمار آمد

۸- به چشم میکشان دوشین نیامد خواب در گلشن

ز بس افغان مرغ زار راز هر مرغ زار آمد

ص: ۱۵۴

۹- کنار جوی چون طوبی مقام سرو شد باری

به پای سرو چون کوثر مقام جویبار آمد

۱۰- گل احمر مگر شاه است کز مینا و ریحانش

یساؤل (۱)

در یمین آمد قراول در یسال آمد

۱۱- به نازم کلک رنگ آمیر نقاشی که در گلشن

ز نقش قدرتش هر گل به رنگ آشکار آمد

۱۲- گلستان وادی ایمن تجلی اندر آن از گل

چو دست پور عمران نور در انگشت ناز آمد

۱۳- به صبحی در گلستان بسیر گل روان بودم

بکوشم عاشقانه ناله های زار زار آمد

۱۴- چو عاشق بودم از احوال عاشق با خیر گشتم

تم لرزان دلم پر خون دو چشمم اشکبار آمد

۱۵- شدم در جست جوی صاحب آن ناله کز سوزش

مرا بر خرمن جان اندر آن ساعت سزار آمد

۱۶- بدیدم بلبلی را بر سر شاخ گلی کز وی

بگوش دل مرا آن ناله بی اختیار آمد

۱۷- بدو گفتم که ای هم درد من چونست احوالت

تو را در حین وصل گل چرا دل بی قرار آمد

۱۸- تو در فصل خزان زین کمتر افغان داشتی چون شد

کنونت ناله افزون شد که یارت در کنار آمد

۱۹- به گفتا شکوه از هجران کنم با وی که محنت ها

در آن ایام بر این خسته ترار آمد

۲۰- به گفتم باز گو عشق از چه داری این قدر با گل

اگر چه عاشقان از این سخن ناسازگار آمد

۲۱- بخندید و به پاسخ گفت از آن عاشقم بر وی

که هم‌رنگ گل روی ولیّ کردگار آمد

۲۲- شه مهدی لقب قائم آل پیغمبر (صلی الله علیه وآله)

که از جود و جودش گردش لیل و نهار آمد

۲۳- سلیل احمد مرسل که بر او منتقل یکسر

ز جد اطهرش قرآن زبانش ذوالفقار آمد

۲۴- نه تنها خلقند علت ایجاد آدم

که باعث بر وجود وحش و طیر و مور و مار آمد

۲۵- حسن طینت نقی خصلت تقی سیما رضا منظر

چو موسی ذوالجلال و هم چو جعفر ذی الوقار آمد

۲۶- به علم باقری مخزن به زهد ساجدی مقرون

حسینی خو حسن اخلاق و زهرا اقتدار آمد

۲۷- رخس چون مرتضی انور دلش چون مصطفی اطهر

مبرا ذاتش از هر عیب چون پروردگار آمد

۲۸- زمین از حکم آن شاه ملک چاکر بود بر جا

فلک از امر آن سرور معلق استوار آمد

۲۹- نبودی لطفش از داخل نگشتی فیضش از شامل

نه خار از خاک پیدا شد نه گل بیرون ز خار آمد

۳۰- خود او مرآت ذات الله و بهر طلعت گیتی

به امر او ز مهر و مه سپهر (۲) آئینه دار آمد

۳۱- تو ای شاه ملک چاکر که درباری درگاهت

برای حضرت جبرئیل عین افتخار آمد

۳۲- خرامند اهل این عالم به زیر سایه گردن

به زیر سایه لطف تو گردون را قرار آمد

۳۳- نبودی چشم هر خفاش چون به دیدارت

به گشت ابر پنهان عارضت خورشیدوار آمد

۳۴- چه باشد گر ز پشت پرده بخرامی برون شاهها

که جان دوستانت بر لب از این انتظار آمد

۱- یساؤل به فتح یاء و ضم واو، به معنای جادار، قراول و نگهبانی است که سابقاً چماق نقره به دست می گرفت و درب کاخ می ایستاد، یا در موکب پادشاه و امراء حرکت می کرد. قراؤل: مأخوذ از ترکی، به معنی نگاهبان، دیدبان، سربازی که در جایی برای نگهبانی گماشته شود

۲- سپهر به کسر اول و دوم به معنای آسمان، فلک: به معنی طبیعت هم گفته شده است.

۳۵- تو قلب عالم امکانی و دانم که می دانی

چهار بر دوستانت زین سپهر کجم دار آمد

۳۶- شها آندین اسلامی که جدت گشته شد بعمرش

چو جدت بی کس و بی مونس و بی غم گسار آمد

۳۷- به قطع آن دین کمر بستند قومی بی حساب آنسان

که بهر قتل جدت آن سپاه بی شمار آمد

۳۸- بنالم از برای غربت دین یا کنم افغان

از آن ظلمی که بر آل نبی در آن دیار آمد

۳۹- چنان بی یار شد سلطان دین از پیر و از برنا

که بهر یاریش نوبت به طفل شیرخوار آمد

۴۰- بیاوردند اصغر را به نزد شاه مظلومان

که اینک اصغرت از تشنگی زار و فکار آمد

۴۱- ندارد مادرش چون شیر بر حلقش رسان آبی

که او را از عطش پژمرده گلبرگ عذار آمد

۴۲- شمش بگرفت و بوسید و بگفت الحمد کاین گوهر

به راه حضرت جانان سزاوار نثار آمد

۴۳- ردا افکند بر دوش و گرفت آن طفل را در بر

پی اتمام حجّت پس به سوی کارزار آمد

۴۴- بگفت آخر مگر ما نیستیم آل رسول الله

مگر قرآن نه بر ما نازل از پروردگار آمد

۴۵- نمی باشد مگر این آب مهر مادرم زهرا

چرا بر ما حرام ای قوم شوم به شعار آمد

۴۶- اگر از من گناهی سر زد از این طفل شش ماهه

چه تقصیر ای بری از حق گروه نابکار آمد

۴۷- به جای آن که گویندش جوابی یا دهند آبی

به حلق اصغرش زان قوم تیر آبدار آمد

۴۸- چنان پیکان دل دوزی که از حلق علی اصغر

به بازوی حسین آن سید والا مقام آمد

۴۹- صغیر از شرح ظلم آن گروه بی حیا بگذر

که خون از خامه جاری گشت و دفتر شرمسار آمد

دیوان صغیر اصفهانی

در مدح حضرت بقیه الله (علیه السلام)

۱- سلطان مُلکُ جان یا صاحب الزّمان

مخدوم انس و جان یا صاحب الزّمان

۲- مولای مُستعان یا صاحب الزّمان

دارنده ی جهان یا صاحب الزّمان الغوث الامان یا صاحب الزّمان

۳- ای دست قدرتت بر خلق چاره ساز

ای باب رحمتت بر روی جمله باز

۴- ای پیش ابرویت صد کعبه در نماز

ای آسمان تو را با عجز و با نیاز ساجد بر آستان یا صاحب الزمان

۵- ای آنکه برقرار هستی ز هستت توسط

در غیب و در شهود هر ذره مست توست

۶- بالای نه سپهر مأوای پست توست

چرخ اثیر را مطلق به دست توست از امر حق عنان یا صاحب الزمان

۷- پاس تو فتنه را آرد بدیده نوم

مهرت جهاد و حج عشقت صلاه و صوم

۸- والی به هرچه ملک هادی به هرچه قوم

اعلی وجود توست فی شان بکل یوم نازم تو را بشان یا صاحب الزمان

۹- جان جهان تویی ای جان فدای تو

شاهان عالمند یکسر گدای تو

ص: ۱۵۶

۱۰- عرش است بوسه زن بر خاک پای تو

دارند بر زبان مدح و ثنای تو

سگان آسمان یا صاحب الزمان

۱۱- امروز خلق را رهبر توئی و بس

در کشور وجود سرور تویی و بس

۱۲- بر کل کائنات مهتر توئی و بس

بر شیعیان ز لطف یاور توئی و بس در کون و مکان یا صاحب الزمان

۱۳- باران به حکم تو بارد به هر دمن

ریحان زامر تو روید به هر چمن

۱۴- طوطی به وصف تو گردد شکر شکن

مرغان به عشق تو باشند نغمه زن

در طرف گلستان یا صاحب الزمان

۱۵- ای جاری آب عدل از ذوالفقار تو

ویران بنای ظلم در روزگار تو

۱۶- ظاهر جلال حق از اقتدار تو

باز آ که شد سفید در انتظار تو

چشم جهانیان یا صاحب الزمان

۱۷- خرم دمی که رخ بنمائی از حجاب

آن سان که سرزند خورشید از سحاب

۱۸- باطل ره عدم گیرد به صد شتاب

چون از وجود خویش مانند آفتاب حق را کنی عیان یا صاحب الزمان

۱۹- شاهان زمانه را پر کرد کفر و کین

قرآن غریب گشت و اسلام بی معین

۲۰- هر کس برای خود مذهب گرفت و دین

از دین مصطفی (ص) وز سنت مبین

اسمی است در میان یا صاحب الزمان

۲۱- ای وصف ذات تو آیات کبریا

ظاهر ز شخص تو اعجاز انبیاء

۲۲- ایمان ولای توست ای حجّت خدا

آنکو محب توست در عرصه جزاء دارد جزا ((جنان)) یا صاحب الزمان

۲۳- ای هر فتاده را لطف تو دست گیر

میر ملک خدم شاه فلک سریر

۲۴- از پا فتاده است کلب درت صغیر

بر آستان توست ای شاه مستجیر او را ز غم رهان یا صاحب الزمان

۱- ای حجّت حق به ملک حق شاه توئی

امروز به خلق هادی راه تویی

۲- درد دل ما ز لطف خود درمان کن

از درد دل هر کسی آگاه توئی

۱- ای مخزن سرّ کردگار، ادر کنی!

ای هم تو نهان و آشکار، ادر کنی!

۲- بگزیده برای خویش، هر کس یاری

ای در دو جهان مرا تو یار، ادر کنی!

ص: ۱۵۷

دیوان صغیر

زمزمه با یار

۱- آن که داد انکه دادست به تو اینهمه زیبایی را

کاش می داد به ما صبر و شکیبایی را

۲- هر کجا میروی ایم ز پی ات سایه صفت

بربودی ز کفم این دل شیدایی را

۳- آن که در دایره عشق مرا رنجه کند

بر خود آسان کند اندیشه رسوایی را

۴- صنما بهر گرفتاری دل های حزین

دارد آن طره تو شیوه یکتایی را

۵- ترسم آخر به سر کوی تو بر باد دهم

من دیوانه ز عشقت سر سودایی را

۶- ای بسا اشک فشاندم ز فراغت شب و روز

قیمتی نیست صدف مردم دریایی را

۷- اشک رخساره ام این دفتر دانش را شست

چه کند عاشق تو دانش و دانائی را

۸- دیده را دیدن تو بوده ضرورت ورنه

نبود هیچ جز این فایده بینایی را

گنجینه ی دانش مندان ، ج ۱، ص ۱۵

زمزمه ی دیگر

۱- نفحات وصلک او قدت جمرات شوقک فی الحشا (۱)

ز غمت به سینه کم آتشی که نزد زبانه کما تشا

۲- تو چه مظهري که ز جلوه تو صدای صیحه قدسیان

گذرد ز ذروه لامکان که خوشا جمال ازل خوشا

۳- همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب

من و ذکر طره و طلعت تو، من الغداء الی العشا

۴- بشکنج زلف تو هر شکن گرهی فتاده به کار من

به گره گشائی زلف خود تو ز کار من گرهی گشا

۵- دل من به عشق تو می نهاد قدم وفا به ره طلب

فلئن سعی فبه سعی و لئن مشی فبه مشی

۶- به تو داشت خو دل گشته خون ز تو بود جان مرا سکون

فهجرتنی فجعلتني متحيراً متوحشاً

۷- چه جفا که «جامی» خسته دل ز جدایی تو نمی کشد

قدم از طریق وفا مکش، سوی عاشقان جفا کشا

گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۱۷

کس بدین در گه نیامد باز گردد ناامید

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست

استغاثه

۱- حجه بن الحسن ای شه انس و جان

مهدي منتظر يا شريك القرآن

۲- ادرکنی ادرکنی ای امام الزمان

الامان الامان الامان

۳- از فراق شها دل شده غرق خون

تا کی از پرده غیبت آئی برون

۴- العجل العجل ای ولیّ جهان

الامان الامان الامان

ص: ۱۵۸

۱- حشا گیاه آن چه که در شکم است

۵- عاشقانت همه در تکاپوی تو

تا که بیند شها آن گل روی تو

۶- بر لب آمد نفس از فراق تو جان

الامان الامان الامان

۷- آه یابن الحسن از جفای خسان

لطمه بر دین زنند فرقه ناکسان

۸- گه به نیش قلم ، گه به زخم زبان

الامان الامان الامان

۹- بشکند دست آن فرقه ی خائنین

که نویسد کتاب ضد قرآن و دین

۱۰- دزد دین گشته اند برخی از شیعیان

الامان الامان الامان

۱۱- گشته یابن الحسن دین جدّت غریب

می دهند هر زمان شیعیان را فریب

۱۲- شد جگرها کباب از دست ظالمان

الامان الامان الامان

گنجینه ج ۴ ص ۱۹

شوق و مست تو

۱- ز چشم مست تو پرهیزد آن که هشیار است

حذر ز مست بیاید گرچه بیمار است

۲- ز چشم خفته اش ای دل گریز و می پرهیز

که در کمین تو این مست خفته بیدار است

۳- به عقل عشق نهفتن ندانمت دانی

که چون نهفتن آتش به پنبه دشوار است

۴- گمان مدار که سر ز آستانت بر دارم

اگر معاینه بینم که بر سر دار است

۵- به چنگ و نار چه حاجت مرا که سینه ی زار

به چنگ خراشم چه سینه ی نار است

۶- ز خون آبله ی سالکان طریق

فضای بادیه ی عشق صحن گل زار است

۷- کجا روم ز گرفتاریت که عاشق زار

به هر کجا که رود همچنان گرفتار است

۸- در آچه مشک تاتاری ز ناف آهوی غیب

که بی تو خون به دل آهوان تاتار است

۹- چنان به پرده پوشیده کفر و ایمان را

که جای پرده به بالای کعبه زَنار است

۱۰- حنا به دست به بستن ندانی این معنی

که تا حنای حنایت به دست عطار است

۱۱- ستایش تو سزاوار بنده گانت نیست

که مر ستایش یزدان تو را سزاوار است

ص ۳۸۷

وله ایضاً

۱- تو که در میان دل ها همه جایگاه داری

چه شود کزین میانه دل ما نگاه داری

۲- ز سپاه مژده ملک دل عارفان گرفتی

که چنین سپاه دارد که تو پادشاه داری

۳- دگرم به کعبه حاجت نبود گه عبادت

که تو در کنار زمزم حجر سیاه داری

۴- نظری دگر ز بلبل نه فتد به سویت ای گل

که تو پیش نوگل من سمت گیاه داری

۵- برمه کتان بریزد همه تار و پود خود را

چه کتان بریزد خود را تو که مهر ماه داری

گنجینه ج ۴ ص ۳۸۸

ص: ۱۵۹

هجر روی تو

۱- عمرم تمام گشت ز هجران روی تو

ترسم شها به خاک برم آرزوی تو

۲- با آن که روی ماه تو از دیده شد نهان

عشاق را همیشه بود دیده سوی تو

۳- دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم

چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو

۴- گردش به باغ بهر تماشای گل بود

گل های باغ را نبود رنگ و بوی تو

۵- همچون مسیح جان به تن مرده گان دمد

گر بگذرد نسیم سحرگه ز کوی تو

۶- رحمی به حال "رازی" از پا افتاده کن

تا کی بهر دیار کند جستجوی تو گنجینه ج ۴ ص ۳۹۴

هوای روی تو

۱- هوای روی تو کرده مرانی

ز کویت کی روم دست تهی کی

۲- تو آن شاهی که شاهانند گدایت

عطایت می رسد بر من پیایی

۳- ولی یک غم مرا آزرده کرده

که عقم می زند هر دم مرا هی

۴- از آن ترسم که ای شاه زمانه

که گردد مدفن من عاقبت ری

۵- غم دیگر از این غم هم فزونست

نه بینم روی تو عمرم شود طی

۶- مدد فرما که تا من آن چه دارم

به غیر یار سازم جمله را قی

۷- که تا با این و آن من همنشینم

محالست دیدن من صورت وی

۸- بلی مشکل بود این کار لیکن

شود آسان چه بر حُسنش برم پی

۹- زبان بر بند عاصی چشم بگشا

که یارت در مقابل جام پر می

۱۰- به بیند هر که گل زار رخس را

شکایت کی کند از موسم دی

۱۱- همتی یک لحظه آن سرور نظر کرد

زبانم گشته شکر بار چون نی

۱۲- از آن دم حال من حال دگر شد

همه عالم به نزدم گشته چون فی گنجینه ج ۴ ص ۴۹۷

عربی

١- يا حبذا من فرحه ما حيه

عن القلوب رينها و الملال

٢- يا حبذا من فرحه قادات

بشري لنا من نعمه ذى نوال

٣- قد صدرت من فرحتى رنه

ارقضنا الزهره رقص المعال

٤- بل كل ما فى الكون منها عزت

نظرب من بهجتها فى المقال

ص: ١٦٠

٥- يا حبذا من مولد فاخر

فاق المواليه بحم الخصال

٦- قرت و الاعين من شيعه

بمولد [الحُجّه] ما حى الضلال

٧- فى اليه الجمععه فى النصف من

شعبان قد بان لناذ و الجلال

٨- قطب رحي الكون و ما فى الوجود

و وجهه نيره كالهلال

٩- (مولود مسعود) لآل الرسول

و ذخرهم فى رجعم و المآل

١٠- تملأ كل الارض من قسطه

نزول عنها الجور جور الضلال

١١- يفوز من محفله زلفه

شيعه عند بلوغ الوصال

١٢- ذاك الذى نرجوبه رفعه

من ربنا على جميع المعال

١٣- (يا حجه الله) لنا اسوه

فيك و فى الجد بحسن الفعال

١٤- يا ربنا عجل لنا امره

لكى نرى العز بكل الجلال

گنجينه ج ٤ ص ٥٠٢

میلاذ با سعادت آن حضرت (علیه السلام)

۱- صفحه گل زار را نشاط یکسر گرفت

به مژده ی وصل یار، روح به پیکر گرفت

۲- ز فیض ربّ جلیل، نسیم جنّت وزید

مسند ایوان عشق، شوکت و زیور گرفت

۳- واسطه ی عدل و داد قدم به دنیا نهاد

پیر کهنسال دهر، زندگی از سر گرفت

۴- صبح سعادت دمید؛ به مُردگان جان رسید

مهدی موعود ما، پرده ز رخ بر گرفت

۵- دیده بُرنا و پیر، روشن از این نور شد

صفحه گیتی نگر، زینت دیگر گرفت

۶- فخر به افلاکیان، کنند این خاکیان

که کردگار از بشر، به خلق رهبر گرفت

۷- راهنمای نجات، والی بر کائنات

مقام مولایی از، خالقِ اکبر گرفت

۸- ذره ای از جود او، حاتم را شد نصیب

نشانی از زهد او، بهره، اباذر گرفت

۹- قطره ای از حکمتش داده به لقمان خدای

ز نظم و تدبیر او سهم سکندر گرفت

۱۰- ز حشمت جاه او برده سلیمان نصیب

که شوکت قدرتش کهتر و مهتر گرفت

۱۱- ز عدل او رشحه ی (۱) گرفته نوشیروان

که شهرت داد او، صفحه دفتر گرفت

۱۲- مظهر اوصاف حق، ختم رسولان شده

قائم موعود ما ارث پیمبر گرفت

۱۳- کسی که دست نیاز کرد به سویش دراز

ز خالق چاره ساز جنت کوثر گرفت

۱۴- با "نخعی" کو، تو را، جرم فزون از حد است

به مدح شه می توان شافع محشر گرفت

گنجینه ج ۴، ص ۵۸۵

۱- به فتح راء به معنی چکه قطره ی آب که از چیزی تراوش کند

توسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسند امیدواران

۲- جمال الله شود از غیب طالع

پدیدار آید اندر بزم یاران

۳- دمد از قرن قدرت نفخه صور

بیارد ابر رحمت آب باران

۴- اگر اسکندر دوران بیاید

چشند آب حیاتی تشنگامان

۵- به آواز أنا الحق مرغ توحید

کند پرواز اندر شاخساران

۶- همی گوید منم آدم منم نوح

خلیل و داوودم قربان جانان

۷- منم موسی منم عیسی بن مریم

منم پیغمبر آخر زمانان

۸- جهان شد تیره چون شب های تاریک

خدایا، در رسان خورشید تابان

۹- تو ای جام جهان، رخساره بنما

که خستند از تعب آئینه داران

۱۰- جهان ویران ز جور جو فروشان

ز سالوسی [\(۱\)](#) این گندم نمایان

۱۱- تو ای مرات نیکوی خدائی

خدا را سوی ما رو کن شتابان

۱۲- بین ما را اسیر بند کفار

گرفتار شکنج روز گاران

۱۳- تو موسی وار شمشیر خدائی

بکش وانگه بکش فرعون و هامان

۱۴- تو ای عدل خدا کن دادخواهی

ز جا برخیز ای پناه بی پناهان

۱۵- برون کن ز آستین دشت خدا را

به خون خواهی و از خون نیاکان

۱۶- قدم در کربلا بگذار و بستان

سر پر خون ز دست نیزه داران

۱۷- تو ای دست خدا، از شست قدرت

بکش تیر از گلوی شیرخواران

۱۸- خبرداری که از سم ستوران

دگر جسمی نماند از شه سواران

۱۹- شنیدستی چسان دست خدا را

جدا کردند از تن ساریانان

گنجینه ی دانش مندان ج ۱ ص ۱۵۲

۱- دلبرا گر بنوازی به نگاهی ما را

خوشر است ار بدهی منصب شاهی ما را

۲- به من بی سر و پا گوشه چشمی بنما

که محال است جز این گوشه پناهی ما را

۳- بر دل تیره ام ای چشمه خورشید بتاب

نبود بدتر از این روز سیاهی ما را

۴- از ازل در دل ما تخم محبت کشتند

نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را

۵- گرچه از پیشگه خاطر دوریم

هم مگر یاد کند لطف تو گاهی ما را

ص: ۱۶۲

۱- سالوس: فریب دهنده، حيله گر، ریاکار سالوسی: ریاکاری

۶- با غم عشق که کوهیست گران بر دل ما

عجب است ار نخرد دوست به گاهی ما را

۷- نه دل آشفته تر و شیفته تر از دل ماست

نه جز آن خاطر مجموع گواهی ما را

۸- مفتقر راه بمعموره حسن تو نبرد

بده ای پیر خرابات تو راهی ما را

گنجینه؟ ص ۲۲۸

در مدح حضرت (علیه السلام)

۱- ای خسروی که ختم است بر خاتم تو شاهی

شاهان به پیش گاهت در بندگی مباهی

۲- چشم فلک ندیده این گونه فر و جاهی

ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی

در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی

۳- خوان عطایت از عرش تا بر زمین فتاده

بر در گهت به طاعت جبریل ایستاده

۴- تا در وجود آرد آن چو کنی اراده

کلک (۱) تو بارک الله بر ملک و دین گشاده

صد چشم آب حیوان از قطره ی تباهی

۵- از چهره ات هویداست آثار اسم اعظم

نگشود جز به رویت استار اسم اعظم

۶- برگشت قلب پاکت ز اسرار اسم اعظم

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم

ملک آن تست و خاتم فرما هر آنچه خواهی

۷- بگشود پر خلق دولت سرای عزت

بگرفته تا قاف صوت لوای عزت

۸- اوهام ره نیابند بر منتهای عزت

ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزت

وی دولت تو ایمن از صدمن تباهی

۹- بر گنه وی نیاید عقل حکیم راهی

زیرا به قعر دریا راهی نیافت کاهی

۱۰- مانند ذات حق است بی مثل و بی مضاهی

بازارچه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی

مرغان قاف دانند آئین پادشاهی

۱۱- ای صاحب ولایت با ذوالفقار بشتات

از خون کافران ساز روی تراب سیراب

۱۲- آئین احمدی را از شر کفر دریاب

تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب

تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی

۱۳- تقدیر در شب قدر با تست ز امر جبار

کاین شد غنی و سالم و آن شد فقیر و بیمار

۱۴- این رخت از جهان بست آن یافت عمر بسیار

کلک تو خویش نویسد در شأن یار و اغیار

تعویذ جان قرائی افسون عمر گاهی

۱۵- گر طلعت جمالت بر مرد و بر زن افتد

دل ها نشاط گیرد بیماری از تن افتد

ص: ۱۶۳

۱- به فتح کاف و لام چیزی شبیه قایق که با چوب و تخته و چند خیک باد کرده درست

می کنند و به وسیله ی آن از روی آب عبور می کنند و بکسر کاف و سکون لام: به معنی

نی قلم نی قلم که با آن می نویسند

۱۶- با یک اشاره ات مرگ بر جان دشمن افتد

گر پرتوی ز تیغت بر کان و معدن افتد یاقوت سرخ رو را بخشد رنگ گاهی

۱۷- در انتظار رویت چشم خدای بینان

خون گشت در فراق دل های پاک بینان

۱۸- افزون بزم ما را ای شاه مه جبینان

دائم دلت ببخشد بر اشک شب نشینان گر حال ما به پرسی از باد صبح گاهی

۱۹- لطفی نما و باز آی ای کاشف بلیات

پاکیزه ساز دین را از جهل و از خرافات

۲۰- عجل علی ظهورک یا کافی المهمات

ساقی بیار آبی از چشمه ی خرابات تا خرقة ها بشوئیم از عجب خانقاهی

۲۱- ای آن که قدرت تو شد با خدای هم دست

وی آن که بازوی تو ارکان شرک بشکست

۲۲- شمشیر آب دارت بنیان کفر بگسست

در دودمان آدم تا وضع سلطنت هست مثل تو کس ندیده این علم را کماهی

۲۳- خوش آن دمی که ای دوست از پرده رُخ نمایی

بر عاشقان بی دل از لطف جان قرائی

۲۴- نبود به غیر وصلت درد مرا دوائی

کفر از جهان برون شد تا تو جهان گشائی ظلم از فلک نهران گشت تا تو جهان پناهی

۲۵- یا من احاط علماً بالسرّ و الخفایا

شاهدتنی غریقاً فی لُجّه البلیا

۲۶- املت من جنابک عوناً لدی الرزایا

یا ملجأ البرایا یا واهب العطایا عطفاً علی مقل حلت به الدواهی

۲۷- شد نام پاکت ای مه زینده ی کلامم

در آرزوی وصلت از صبح تا به شامم

۲۸- بی رویت ای دل آرام شیرین نگشت کامم

عمریست پادشاهها کز می تهی است جامم

اینک ز بنده دعوی وز محتسب گواهی

۲۹- ای دل بحکم تقدیر می ساز و باش آرام

زیرا که صبر باشد محمود و نیک فرجام

۳۰- صبح وصال آید پایان پذیرد این شام

حافظ چو پادشاهت گه گاه می برد نام

رنجش ز بخت منما باز آ بعدر خواهی (حافظ)

گنجینه ی دانش مندان ، ج ۲ ، ث ۲۸۵ (۱)

بیاد روی مولایمان حضرت حجّت سلام الله علیه

۱- امروز امیرالامرا جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریاد رسی نیست

ص: ۱۶۴

۱- چند کلمه است در اشعار مزّه و شیرینی شعر را از بین می برد مانند می خمّار مخمور خانقاه خرابات بتخانه و دیر و کلیسا و مطرب و ... و الفاظ دیگر تصوفی عرفان تصوف و امثال آن که به نظر این حقیر صحیح نیست گرچه آن ها معانی والائی از آن ها اراده می کنند ولی بدل نمی نشیند و لذّت شعر را از بین می برد

۲- در کعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا

جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست

۳- دل گرمی ما زمره ی افسرده دلان را

جز آتش عشق تو شهاب قبسی نیست

۴- در بادیه عشق تو پای فرس عقل

پی گشت و در این بادیه دیگر فرسی نیست

۵- از هند تن ار طوطی جان در قفس افتد

جز دام سر زلف تو بر وی قفسی نیست

۶- تا شحنة (۱)

عدل تو به بازار دو گیتی است

مستان هوی را و هوس را عسی نیست

۷- ای مهدی دین پرده ز رخسار بر افکن

ما گمشدگانیم وره پیش و پسی نیست

۸- تو یوسف گمگشته اسلام چو یعقوب

بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست

۹- بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی

بفرست که جز این زتو اش ملتسمی نیست

۱۰- قربان تو و درد دلت کز غم اسلام

جز اشک دمامم دگرت دادرسی نیست

۱۱- گر دیده مگس منتظر شهد لب‌ت را

زان جمله چو انصاری محزون مگسی نیست ج ۲ ص ۳۴۲

مژده ای ده

۱- مژده ای منتظران کان شه خوبان آید

وین شب تیره سرانجام به پایان آید

۲- صبح صادق بدمد از نفس نفخه فجر

وز پس پرده عیان مهر فروزان آید

۳- گردهم جان گرانمایه بدین مژده سزد

که به تایید خدا آن شه خوبان آید

۴- بلکه از خرمی ریزش باران بهار

بایدم گفت که آن رحمت دوران آید

۵- خوش تکانی بخورد سلسله کون و مکان

اندر آن لحظه که آن سلسله جنیان آید

۶- خضر فرخنده پی از مغرب ارض ظلمات

بهر دیدار شهنشاه، شتابان آید

۷- شادمان عیسی مریم به تماشای رخس

از سراپرده خورشید درخشان آید

۸- برق جانسوز جمالش به دل دشمن دین

چون شهابی به سر لشکر شیطان آید

۹- اهرمن را نبود طاقت دیدار و درنگ

اندر آن روز که آن جلوه یزدان آید

۱۰- هر کجا عنصر پاکی بود از شوق و شعف

به هواداری او شاد و غزل خوان آید

۱۱- بهر تسلیم و ادا کردن خاتم به شهش

آصف از عاصمه ملک سلیمان آید

۱۲- چشم بد دور که از لطف خداوند عزیز

یوسف از مملکت مصر به کنعان آید

۱۳- والی ملک ولایت شه اقلیم کمال

حافظ دین پیمبر مه تابان آید

۱۴- (مهدی) منتظر آن پادشه نیک سیر

صاحب عصر و زمان، حجت رحمان آید

۱۵- زاده پور شهان خسرو مسند آرا

بهر دل داری دل های پریشان آید

ص: ۱۶۵

۱- شحنه به کسر ش، داروغه، پلیس، پاسبان و نگهبان شهر

۱۶- حسرتی نیست مرا گر که تنم مرده بود

چونکه جانی به تن عالم امکان آید

۱- روز روشن دیدم و روی تو آمد بیاد

ظلمت شب آمد و موی توام آمد بیاد

۲- قامت سروی لب جوئی بدیدم دل فریب

واندر آن دم قدّ دل جوی توام آمد بیاد

۳- نو بهاران بوی گل ها مست و مدهوشم نمود

من چه گویم بوی خوش بوی توام آمد بیاد

۴- لشکر گل صف به صف دیدم به صحرا صف زنان

خو بخود آن فرّ نیروی توام آمد بیاد

۵- عکس روی یوسفی دیدم به لوحی بیدرننگ

دیده و مژگان و ابروی توام آمد بیاد

گنجیه ی دانش مندان ، ج ۲ ، ص ۳۶۹

اشتیاق به لقای حضرت ولی عصر (علیه السلام)

۱- من که از آتش هجران تو دل سوخته ام

آتش عشق به کانون دل افروخته ام

۲- به تمنای وصال تو من ای مهر مثال

روز و شب دیده امید بره دوخته ام

۳- به یکی جلوه رویت همه دارم از دست

سود و سرمایه یک عمر که اندوخته ام

۴- خسرو اینست متاعی دیگرم جز تن و جان

که به سودای لقایت همه بفروخته ام

۵- دفتر و سبحه و سجاده بدادم از دست

تا که در مدرس عشقت ادب آموخته ام

۶- جامه طاعت و تقوا همه را چاک زدم

تا که پیراهن عشق تو به تن دوخته ام

۷- سر به زانوی غم آورده به کنجی حیران

تا مگر رحم نمائی بدل سوخته ام

۱- ای امام منتظر وجه خدا

محبی دین ماحی شرک و ریا

۲- تا بکی اندر فراق سوختن

آتش هجرت به دل افروختن

۳- منتظر در راه وصلت تا بکی

عمرها در انتظارت گشته طی

۴- آتش سودای عشقت بر سر است

دیده از بهر لقایت بر در است

۵- ره نوا این بینوای زار را

این سیه روی تبه کردار را

۱- به فدای جسم و جان که شه جهانیانی

به مدیح تو چه گویم که تو خود جهان جانی

۲- به خیال خال رویت شده طی بساط عمرم

نظری به حال زارم که تو محیی جهانی

۳- زچه رو شبی به سویم نظری نمی نمایی

به برم نمی نشینی به برت نمی نشانی

۴- تو که واقفی ز حال دل زار ناتوانم

چه شود اگر نمایی نظری به ناتوانی

۵- نه زبان آن که گویم غم و ماجرای دل را

نه تحملی که سازم به فشار زندگانی

۶- شب و روز در فراق ز دو دیده اشک ریزم

که مگر کنی عنایت به ضعیف خسته جانی

ص: ۱۶۶

۷- همه شب پیام وصل تو رسد به گوش جانم

همه روز حاضرم من ز برای جان فشانی

۸- به رخت دو دیده بر در که مگر ز در در آیی

رخ خوب خود نمایی و کنی هر آن چه دانی

۹- تو ذخیره خدایی که برای دادخواهی

به تو جلوه ها نماید که کنی جهان ستانی

۱۰- من بینوای حیران بنشسته ام مهیا

که رسد به گوشم از غیب صدای آسمانی

گنجینه ج ۲ ص ۴۱۱

۱- دو زلفت روز روشن بود و چشمم کرده تار امروز

سرشک از دیدگان ریزم چو ابر نوبهار امروز

۲- فراق تیره تر از شام کرده روزگرم را

چه ماه چهارده جانا بسویم کن گذار امروز

۳- کشی تا چند عاشق را ز رحمت ای پری پیکر

قدم بگذار بهر دیدن این دل فکار امروز

۴- نقاب از چهره یک دم برفکن ای ماه رخسارم

که بهر دیدن روی تو دارم انتظار امروز

۵- ز مژگان سیه کردی مرا مجنون و زار آخر

نگاهی ار کنی سوی من ای گل عذار امروز

ارمغان دامغان گنجینه ج ۵ ص ۱۲۳

۱- با خداجویان بی حاصل شها تا کی بشینم

باش یک ساعت خدا را، تا خدا را با تو بینم

۲- در یمین و در یسارم مطرب و ساقی نشسته

زین سبب افتان و خیزان بر یسارو بر یمینم

۳- آسمان شبها به ماه خویش نازد می نداند

تا سحر گه خفته با یک آسمان مه در زمینم

۴- دل تو را بیند به من آهسته گوید قل هو الله

راست می گوید توئی الحمد رب العالمینم

۵- گاه گاهی با نگاهی گر نوازی جور نبود

مسحقم! زانکه صاحب خرمنی من خوشه چینم

گنجینه ج ۵ ص ۲۶۲ حاج ملا آقا جان

اغنا

۱- ای یگانه منجی اسلام و اسلامی اغنا

وی به حزب جامع بیچارگان حامی اغثنا

۲- وی همه ایمانیان را سرور و سامان اغثنا

قد برافراز و برون آور ز بد نامی اغثنا

۳- توده ایرانیان را برکنی از تن رخت ماتم

عید ختم الاوصیاء چون عید ختم الانبیاء

۴- نیمه شعبان بروز جمعه از لطف خدا شد

معنی نور و علی نور اندر این صورت نما شد

۵- این دو عید آمد سعید و جشن آل مصطفی شد

محترق شد همچو نارنجک ز شوق نطق ابکم

گنجینه ج ۵ ص ۳۹۹ شعر از شیخ شریعت مداری

۱- حبذا عید سعید و وی زهی روز مبارک

نیمه شعبان که تاج فرخی دارد تبارک

۲- ای که لوح کفر با سر نیزه تیغت شود حک

ای خوش آن روزی که برخوانند بر فتحت تبارک

۳- جمله پیغمبران یعنی ز آدم تا به خاتم (صلی الله علیه و آله)

آن چه فرمودند آثار و علامت آن چنان شد

۴- وان چه بنوشتند در اخبار و شنیدیم عیان شد

گرگ بی رحم آمده بر گله اینک پاسبان شد

۵- ای شبان آخر نجاتی تا نداده گله را رم

دین و ایمان یک سره پامال بی دینان نشد شد

۶- زانش ظلم و تعدی خان ها ویران شدند

در خلائق جمله فقر و فاقه بی پایان نشد شد

۷- کفر و باطل هم قرین با حق و با ایمان نشد شد

چهره بگشا صبح روشن شدند لیل مظلم

۸- ای یگانه خسرو خوبان و ای حامی قرآن

سرورا فرصت غنیمت دان بیا این گوی و میدان

۹- پرچم فتح بر زن فراز قلب امکان

وی تو دانش سخن کوتاه کن و آور به پایان اسب همّت را عنان درکش که «المؤمن ملجم

« گنجینه ، ج ۵، ص ۳۰۰

عربي

١- يا حجه الرحمن يا بن العسكرى

يا من ييمن وجوده رزق الورى

٢- يا من به السبع الشداد تيشدت

والارض قد قرت و ما تحت الثرى

٣- والله قد طال النوى بعد المدى

ضاق الصدور و غار صبر يصبرا

٤- من للشريعته والهدى و من الذى

يشكو اليه سواك يا خير الورى

٥- العروه الوثقى قد انفصمت

و حبل الدين منقطع و ماعتصم العرى

٦- احكام دين الله فينا عطلت

شرع النبى محمد قد عنبرا

٧- قرانكم قد ضيعت احكامه

و يبدل المعروف منه منكرا

٨- ارکان دین المصطفی هدمت فلا

عین بقت منه ولا اثریری

٩- وجه البسیطه امتلی ظلماً و قد

اغبرت الافاق فما قد نری

١٠- یا ایها الملک العزیز المقتدر

عجل بنا ضاق الفضا فما جرى

١١- الله اکبر ای امر قد جلا

سبحان ربی من قضاء قدرا

١٢- هدی الرزیا ام مصائب طفکم

قد احرقنا اجفا نکم اذ تذکرا

١٣- والله ما انی الحسین بن النبّی

اذ کان فرداً واحداً بین الثری

ج ٦ ص ٥٤

١- الحمد لله المصور الاحد

الواحد الكامل و العدل الصمد

٢- حمدله لكل ما اعطى الورى

احمده كما له مما ارى

٣- احمده كما هو المعلوم لا

اله الا الله وحداً موثلاً

٤- دلائل الواحد لا حد لما

كل لدى العالم ما حاولها

ص: ١٦٨

٥- اولها روحك و ادر ما ارى

و هو كما دل على الله الورى

٦- صلى اله الحمد مادام على

محمد و آله لما على

٧- و آله الكرام اعدل الامم

و ماله آل الله محور الكرم

٨- امدح مولا العصر مصلح الورى

و هو امام الكل عادلاً ارى

۹- و الدار و ارهو المدار ما

دام لدار اندار لا ما صرما

۱۰- مدح لمولى العصر لا مداح له

و الله ما اكمله لو حاوله

گنجینه ج ۶ ص ۲۵۸

۱- سحر در آرزوی او دلم گرد جهان گشته

چو مجنون در تکاپویش تنم در فکر جان گشته

۲- هوادار جمال وی ، همانا ذره ام بودم

که اندر پرتو عشقش بسی در آسمان گشته

۳- برون شد از سرم باری خیال هر خط و خالی

که اندر قلب غوغائی ز مهر دل ستان گشته

۴- ز صهبا دل فرو گیرم که او را غم بیافزاید

چو از مبنای عشق او دلم آتش فشان گشته

۵- به گرد هر مکان گشتن ظریق عاشقی باشد

چو از خود خانه نتواند بگرد لامکان گشته

۶- به سوزم در غم عشقش ز هی بر بخت بی دارم

که از یمن تولایش سراپا گلستان گشته

۷- خدا را پرده بردارم معمائی عجب دارم

که اندر عالم خاکی چسان نار و جنان گشته

گنجینه ، ج ۶، ص ۲۵۷

عربی

۱- قال نبینا علی فی الاثر

ائمہ الاسلام اثنی عشر

۲- اولهم کان امیر البرر

علی العالی المسمی حیدر

۳- ثانیهم الحسن امام الممتحن

و الثالث الحسین تصغیر الحسن

۴- هم المُنزّهون عن کل دنی

طهرهم الاله عن کل رجس

۱- پیغمبر بیان کرده اند راثر

شما را امامان اثنی عشر

۲- در اول علی حیدر صف شکن

بثانی بود سبط اکبر حسن

۳- به سوم حسین آن شه ابتلا

شهید جفا در طف کربلا

۴- شه آخری قائم آل دان

که از عدل وی زنده گردد جهان

گنجینه دانشمندان ج ۶، ث ۲۶۸

ص: ۱۶۹

شادم از آن که

۱- شادم از آن که دلی خرم و شادان دارم

بر تو و لطف تو ایمان فراوان دارم

۲- در پی پرده دل از غم هجرت شب و روز

می کشم آه و بالطاف تو ایمان دارم

۳- سوزم از هجر و بنالم ز غمت در هر حال

گفتگو با دل خود در شب هجران دارم

۴- واقف از سوز دل ما نبود کس زیرا

دردهای دل خود از همه پنهان دارم

۵- تا به کی چهره خود می کنی از ما پنهان

می کشم بار غمت تا که بتن جان دارم

۶- گرچه در هجر تو عمرم بسر آمد اما

عشق دیدار تو تا سر حد امکان دارم

۷- دلم از سیر در این دار فنا گشته ملول

به سوی دار بقایای شتابان دارم

۸- من که باید بروم خانه دیگر زین دار

کی دگر بستگی با خانه تهران دارم

۹- هر که بر لطف کسی تکیه گهی دارد و من

تکیه بر لطف همان مهدی دوران دارم

۱- ای دلبر سیمین بر و ای لعبت مرغوب

ای در گرانمایه و ای بر همه مطلوب

۲- ای مهر تو سرچشمه الطاف خدایی ای قهر تو سوزنده هر عاصی و مغضوب

۳- ای مظهر حق حجه دین حضرت قائم

ای بر همه غالب همه در نزد تو مغلوب

۴- و آن سر که زند بر همه سرها لگد از عجب

چون رانده در گاه تو شد گشت لگد کوب

۵- ما دل نسپردیم به هر بی سر و پائی

جر مهر ولای تو شده مجذوب

۶- از بهر وصال تو ز بس صبر نمودیم

زین صبر تعجب بکند حضرت ایوب

۷- تو یوسف عصری و گرفتار مصائب

شد کور ز هجر و غم تو دیده یعقوب

۸- ما عشرت دنیا نپذیریم که دنیا

ما مردم با عزّ و شرف تا نکند خوب

۹- پیوسته بود «پیروی» در فکر تو شاها

شاهانه باو کن نظر ای زاده یعسوب

۱- بر مشام جان نسیم وصل جانان می رسد

با خو از شهر صبا مرغ سلیمان می رسد

۲- دیده پیر و جوان گرید روشن آن چنانک

پیرهن از مصر پنداری به کنعان می رسد

۳- خلق را از شاخ شادی نوگل عشرت دمید

خوش فرح بخشا بهاری در زمستان می رسد

۴- در منای شوق یاران جان و دل قربان کنید

کز منا عیدی مبارک تر ز قربان می رسد

۵- مسجد و محراب را امروز وجود دیگر است

آری آری رونق این زینت آن می رسد

۶- حاجی ناجی تقی متقی آن کز شرف

خادمش را فخر بر دادار و خاقان می رسید

۷- با تضرع گر گشاید لب به یارب نیم شب

بانگ لبیک بگوش از عرش یزدان می رسد

۸- بوستان باشد قرین با خلق و خویش در صفا

گر صفای سبزه گلخن به بوستان می رسد

۹- سر به سر اجداد اجدادش که بر ارواحشان

لحظه لحظه خلعت رحمت ز رحمن می رسد

۱۰- ریشه علمند اصل دانش و شاخ کمال

آری از چونان درختی میوه اینسان می رسد

ص: ۱۷۰

۱- یا رب آن دل دار با ما یار گردد یا نگردد

لااقل بی گانه با اغیار گردد یا نگردد

۲- این دل گم گشته را روزی بجوید یا نجوید

وز تغافل عاقبت بیزار گردد یا نگردد

۳- با خیالش دیده ام را خواب گیرد یا نگیرد

وز وصالش طالعم بیدار گردد یا نگردد

۴- روزی از روی وفا حالم ببیند یا نبیند

یک شب این غم دیده را غم خوار گردد یا نگردد

۵- بوسه ای زان لعل شیرینم ببخشد یا نبخشد

کامم از آن بوسه شکر بار گردد یا نگردد

۶- زلفش احوال پریشانم به پرسد یا نپرسد

چشمش آگه از دل بیمار گردد یا نگردد

۷- کوه غم گشته ز هجرانت بگریم یا نگریم

سیل اشگم جاری از کهسار گردد یا نگردد

۸- من ندانم با پریشان خاطر بهای «پریشان»

این غزل مطبوع یار گردد یا نگردد

گنجینه ، ج ۶ ، ص ۴۳۷

یک نظری

۱- آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

سید من مولای من

۲- چه شود ز راه وفا مگر نظری به جانب ما کنی

که به کیمیای نظر مگر مس قلب تیره طلا کنی

۳- تو شهی شهان همه بر درت تو مهی و مهان همه چاکرت

به نوازشی چه زیان دهد نظری به سوی گدا کنی

گنجینه ی دانش مندان ، ج ۸ ، ص ۳۷۵

۱- یار گرفت از کرم دست من خسته را

باز رهاند از فراق این دل بشکسته را

۲- با همه ناز و عتاب باز به او خوش دلم

چون شنود گاه ناله آهسته را

۳- آن که به یک تیر ناز کرد مرا صید عشق

باز تواند رهاند طایر برجسته را

۴- کس نتواند علاج غیر تو ای خوش طیب

گرچه مسیحا بود درد من خسته را

۵- گریه شام و سحر زاری و سوز جگر

هیچ ندارد اثر آن بت نورشته را

۶- یاد کند چشم ناز سوی [الهی] فراز

یا بگشاید ز لطف در به قفس بسته را

گنجینه ، ج ۸ ، ص ۳۷۶

۱- من که مخمورم سرشار دیدارم هنوز

باز مشتاق فروغ روی دل دارم هنوز

ص: ۱۷۱

۲- گر طیبیب از بهر درمانم شراب وصل داد

لیک حق داند که من از هجر بیمارم هنوز

۳- عکس رویش گرچه در آئینه دل اوفتاد

تیر باز از دوریش زار و گرفتارم هنوز

۴- گرچه میاید نوید وصلم از وی پی به پی

باز از نار فراقش اندر آزارم هنوز

۵- شب به پایان می رسد یاران همه در خواب ناز

جمله در خواب و من بیچاره بیدارم هنوز

۶- بخت بد یاران همه گرم نشاط و عیش و نوش

چون کنم من خاطر افسرده ای دارم هنوز

۷- دیده بر در دوخته در انتظار مقدمش

آرزومند طلوع ماه رخسارم هنوز

۸- جان (جبران) بر لب آمد در تمنای وصال

فخرم آن باشد که پیش گل رخان خارم هنوز

گنجینه ج ۸ ص ۳۷۸

وصال

۱- خوشا شاه و خوشا روز وصالش

خوشا خورشید روی بی مثالش

۲- خدایش ناصر و یار و معین باد

به هر حالی کند حفظ از زوالش

۳- عجب کرده است دام صید دل ها

مسلسل گیسوی مشکین و خالش

۴- همی خواهم که دیدارش بینم

شوم مفتون آن سحر جلالش

۵- دهد گر دست، تا پایش ببوسم

به مژگان رو بمی خاک نعالش

۶- خداوندا ز هجرش چند نالم

برافکن پرده از روی جمالش

۷- همی خواهم که گردد دست گیرم

شوم مشمول الطاف و نوالش

۸- سرشک از دیده حیران چند ریزد

که شاید شه شبی پرسد ز حالش

گنجینه ج ۸ ص ۳۸۰

شهی داریم

۱- شهی داریم که حق داده زمان کون در دستش

به امر حق تواند عالمی زیر و زبر دارد

۲- شهی داریم که در قدرت هزاران چون سلیمان را

به زیر خاتم شاهی خود زیر نظر دارد

۳- شهی داریم که حقش برگزید از علوی و سفلی

ولایت بر تمام ملک امکان سر به سر دارد

۴- شهی داریم که چون خورشید رخسارش شود طالع

به تیغ عدل جور و کینه را از ریشه بردارد

۵- شده نزدیک لین [عین] مهر فروزان جلوه گر گردد

ز آب عدل کام دهر سرشار و تر دارد

۶- نبی الا ز مشرق چون به مغرب ره سپر گردد

جهان بس فتنه خونین که اندر زیر سر دارد

۷- به روم و روس و افریقا و افریج آتشی افتد

که دودش تیره اطراف جهان از بحر و بر دارد

۸- پس آن گه حزب شیطان از دمشق آماده برخیزد

عراق و شام را از فتنه خود تیره تر دارد

۹- سخن کوتاه کن حیران که از این ماجرا ایران

بود ایمن ولی آن فتنه ها جور دگر دارد

ص: ۱۷۲

گنجینه دانش مندان ج ۸، ص ۳۸۶

یار وفادار

۱- مانند تو من یار وفادار ندیدم

خوش تر ز غم عشق تو غم خوار ندیدم

۲- جز خال خیال رخ زیبای تو

در دل در آینه ی حس تو زنگار ندیدم

۳- صد مرحله عشق بیک کام کند طی

چون در این مرحله رهوار ندیدم

۴- دل بندگی دوست به شاهی نفروشد

یک مشتری عشق به بازار ندیدم

۵- بر در گه اَلطاف توام چشم امید است

در دار وفا غیر تو دیار ندیدم

۶- یارا تو پناهی ز غم و فتنه عالم

بالله که وفا دارتر از یار ندیدم

۷- با بندگی حضرت معشوق [الهی]

در دل هوس شاهی این دار ندیدم

گنجینه ، ج ۸ ، ص ۳۹۰

در آرزویت

- ۱- (مهديا) در آرزويت همه عمر ناله كردم
ستم از فراق ديدم به قضا حواله كردم
- ۲- به خدا ز دیده چندان به فراق خون فشاندم
که جهان ز اشک گلگون همه باغ و لاله كردم
- ۳- بدو هفته ماه روئی گذرم فتاد روزی
که شبی ز شوق او طی ره چند ساله كردم
- ۴- نظر نیازمندی که بنازیننی افتد
به خطا مبین که کابین دل و جان قباله كردم
- ۵- به نسیم صبح ماند نفس خدا پرستان
دل از این نسیم قدسی بصفای لاله كردم
- ۶- به جهان بهار درسی که ز حسن گفت [الهی]
منش از صحیفه گل ورق و رساله كردم

گنجینه ، ج ۸ ص ۳۹۳

گوشه چشمی

- ۱- خسروا گوشه چشمی به من بی سرو پا کن

سوی دل سوختگان یک نظر از بهر خدا کن

۲- نفس نگذاردم ای شه که باخلاص بکوشم

ممتی جان مرا ازستم نفس رها کن

۳- حل نشد مشکل دل در اثر نفس پرستی

حل آنرا تو حوالت بکف عقده گشا کن

۴- آخرای ابر سخا آب زن ای نار هوایم

تن خاکی مرا خاک در اهل وفا کن

۵- کرده ام گم ره وصل تو من ای کعبه مقصود

رحمی این خسته گمشگته بخود راهمنما کن

۶- حیف و صد حیف که رفت از کف من عمر بیاطل

همتی درد من از دا روی تو فیق دوا کن

۷- خون شد آخر دل (حیران) و خود از دیده برون شد

آخر ای شاه ز رافت نظری سوی گدا کن

گنجینه ، ج ۸ ، ص ۳۹۳

ص: ۱۷۳

امیر و سرور تویی

۱- امروز امیر در میخانه تویی تو

فریادرس ناله ی مستانه

تویی تو

۲- مرغ دل مارا که به کس رام نگرده

آرام تویی دام تویی دانه تویی تو

۳- آن مهر درخشان که به هر صبح بتابد

از روزن این خانه به کاشانه تویی تو

۴- در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما

دیدیم که در کعبه و بتخانه تویی تو

۵- ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند

گنجی که نهان است به ویرانه تویی تو

۶- آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند

بر پای دل عاقل و

دیوانه تویی تو

۷- بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتیم

کس نیست به غیر از تو در این خانه تویی تو

۸- مردیم در حسرت شها بر ما نگاهی از کرم

تا زان نگاه دل ستان جان را بیاسائی ز غم

۹- افشانند بس لعل و گهر بر خاک کویت چشم تر

وز ناز نگشودی نظر باز ای نگار محترم

۱۰- ای مخزن بیمایگان وی رهبر آوازگان

وی چاره بی چارگان بر عاشقان کم کن ستم

۱۱- نقش حوادث هر زمان از پرده بنمائی عیان

بگشا تو ای رشک بتان یک پرده از رخسار هم

۱۲- دل سخت به گرفت از جهان برفته شد دور زمان

بر هم زن ای ابر و کامن آن طره پر پیچ و خم

۱۳- زین دور پر نیرنگ آمد دل مش تاق تنگ

خوش تر که ننماید درنگ این عصر پر رنج و آلم

۱۴- خواهی الهی روز و شب در مستی و وجد و طرب

مطرب برانگیزد ز لب آوای عشق زیر وبم

گنجینه دانش مندان ، ج ۸ ، ص ۴۰۹

توسل به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- امروز امیر در میخانه تویی تو

فریاد رس ناله مستانه توئی تو

۲- مرغ دل ما را که به کس رام نگرود

آرام تویی دام

تویی دانه تویی تو

۳- آن ورد که زاهد به همه شام و سحر گه

بشمارد با سبحه ی صد دانه تویی تو

۴- آن ماه درخشان که بهر صبح دهد تاب

از روزن این خانه به کاشانه تویی تو

۵- آن باده که شاهد به خرابات مغان نیز

پیموده به جام و

خم میخانه، تویی تو

۶- آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند

بر پای دل عاقل و دیوانه تویی تو

۷- ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند

گنجی که نهانست به ویرانه توئی تو

۸- در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما

دیدیم که در کعبه و بتخانه، تویی تو

۹- آن را ز نهانی به صد دفتر دانش

بسیار از گفته شد افسانه توئی تو

۱۰- بسیار بگوئیم و چو بسیار بگفتیم

کس نیست به غیر از تو در این خانه، تویی تو

۱۱- یک همّت مردانه درین کاخ ندیدیم

آن را که بود همّت مردانه، تویی تو

ص: ۱۷۴

گنجینه ، ج ۷، ص ۱۴۱

۱- ای صبح ازل از گل روی تو هویدا

شام ابد از سنبل گیسوی تو پیدا

۲- زین سنبل و گل بلبل دل واله و شیدا

مثل تو بود بر دل و جان سرّ سویدا

ای چهره و خال و خط تو صفحه قرآن

۳- ای از دهنّت چشمه حیوان شده سیراب

وز طره پرتاب تو دل ها شده بی تاب

۴- لعل لبّت تو بود در دو جهان گوهر نایاب

روی تو و ابروی توام قبله و محراب

جز سوی تو جانا نبود روی محبّان

۵- رخسار تو بر اهل جنان است جنان بخش

گفتار تو بر جان و روان است روان بخش

۶- دیدار تو بر خلق جهان است جهان بخش

ای بوی تو بخشیده به گل نکهت جان بخش

از عشق تو بلبل به چمن گشت غزل خوان

۷- ای باطن تو قُلزَم غیر متناهی

پیش تو بود ظاهر اشیاء کماهی

۸- شاهان جهان را تو دهی حشمت و شاهی

ذات تو بود اعظم اسماء الهی

بر خلق بود جلوه تو جلوه رحمان

۹- جسم تو منزّه ز جهات جسدیت

روح تو بود نسخه ذات احدیت

۱۰- قلب تو بود لوح صفات صمدیت

ای از دهنّت آب حیات ابدیت

جسم تو دل و قلب تو جان جان تو جانان

۱۱- از روشنی روی تو پیدا شده اشیا

وز نور وجود تو مهمات هویدا

۱۲- بخشید عنایات تو صورت به هیولا

آدم به دبستان تو آموخته اسماء ادریس به پیش تو بود طفل دبستان

۱۳- ما گوی صفت در خم چوگان بلائیم

ما پادشه کشور تسلیم و رضائیم

۱۴- با وصل تو و فضل تو شاهیم و گدائیم

در دایره عشق تو و هجر تو مائیم پرگار صفت جمله در این دایره حیران

۱۵- از ظلم و ستم چهره ی آفاق سیاه است

دودی که رود بر فلک از ناله و آه است

۱۶- مظلوم اگر داد زند داد گناه است

هر جا نگری منتظری چشم به راه است ای یوسف گمگشته بیا جانب کنعان

۱۷- گسترده بود سفره احسان تو ای شاه

خلق دو جهان یکسره مهمان تو ای شاه

۱۸- جبریل بود ریزه خور خوان تو ای شاه

پیوسته «شهودیست» ثنا خوان تو ای شاه شاهان نظری کن ز کرم سوی گدایان

گنجینه ج ۷ ص ۱۹۶

ص: ۱۷۵

۱- روی تو زیبایی بخشیده به زیبایی

سرو از قدر عنایت آموخته رعنائی

۲- جز فکر تو خوبان را نبود سر سودایی

- ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
- جان بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی
- ۳- سودای وصال تو رسوای جهانم کرد
مهجور ز دین و دل بیگانه ز جانم کرد
- ۴- القصه که هجر تو بی تاب و توانم کرد
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی
- ۵- از تابش عشقت دل گردیده چو جام جم
پیدا ز صفای دل هم کعبه و هم زمزم
- ۶- با شور و نوا هر یک گویند به زیر و بم
یا رب به که بتوان گفت این نکته که در عالم
- ۷- رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جایی
- ۸- هر صبح گل از رشکت از رخ عرق افشانند
همچون تو گلی جانا فردوس نرویانند
- ۹- حال دل پر خونم چون است خدا داند

دائم گل این بستان شاداب نمی ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

۱۰- چون ناوک (۱)

مژگانت در دهر خدنگی نیست

جز ذکر تو آوازی در بربط (۲) و چنگی نیست

۱۱- بی روی توام جنت جز کلبه تنگی نیست

ساقی چمن و گل را بی روی تو رنگی نیست

۱۲- شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی

۱۳- از باده وصل خود ما را بچشان جامی

ما را نبود جانا غیر از تو دل آرامی

۱۴- گفتمی بکفم دردی از درد بیاشامی

ای درد توام درمان در بستر ناکامی وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی

گنجینه ج ۷ ص ۱۹۶

۱- ای نبی را عزت اجداد یابن العسکری

ای علی را ارشد اولاد یابن العسکری

۲- چاره شد از دست ای بیچارگان را دستگیر

از تو جوید شیعه استمداد یابن العسکری

۳- رحم کن بر غربت اسلام و بر اسلامیان

هر دو را شد موقع امداد یابن العسکری

۴- در کجایی العجل ای بی پناهان را پناه

نیست تاب این همه بی داد یابن العسکری

۵- مرغ دل شد مبتلا چون صید در کنج قفس

این دل از غم کی شود آزاد یابن العسکری

۶- ما به دنیا عزت و یک آبروی داشتیم

آبروها شد همه بر باد یا بن العسکری

۷- این نهال ظلم در روز سقیفه ریشه کرد

شد رواج حکم استبداد یابن العسکری

ص: ۱۷۶

-
- ۱- ناوک مصغر ناو ناو کوچک ، به معنی تیر هم گفته شده تیری با کمان انداخته شود
- ۲- بربط عود به یکی از آلات موسیقی شبیه تار که کاسه اش بزرگ تر و دسته ی آن کوتاه تر است تعجب است از آقایان که این گونه الفاظ به کار می برند در شعر خود

۸- کار با نهج عدالت بود در عهد رسول

بعد از آن شد ظلم نو بنیاد یابن العسکری

۹- ظلم کردند آنقدر بر حیدر و اولاد او

تا عزا شد بهر ما اعیاد یابن العسکری

۱۰- کشتن یک مادری مانند زهرا کی رود

تا قیامت از دل اولاد یابن العسکری

۱۱- بود مشغول عزاداری که ناگه آمدند

بر سرش یک عده چون جلاد یابن العسکری

۱۲- ضربت مسمار آن در شد به جایی منتهی

گشت «محسن» کشته ی بیداد یابن العسکری

۱۳- فاطمه بین در و دیوار از بی طاقتی

شد بلند از سینه اش فریاد یابن العسکری

۱۴- (هاشمی) را داغ زهرا و غم اولاد او

کرده گریان تا صف میعاد یابن العسکری

گنجینه ، ج ۷ ، ص ۲۰۷

۱- ای صبا گر بگذری بر «ذی طوی»

بوسه زن بر آن زمین دل گشا

۲- بوسه ز من بر خاک و مشکین کن نفس

تا که عیسی از تو خواهد ملتمس

۳- رشک سینا وای امن و امان

ان در آن وادی دو صد موسی شبان

۴- وادئی کو جنت دنیا بود

در صفا چون جنت الماوی بود

۵- وادئی کز زهتش زایید نشاط

و نذر آن گسترده سلطانی بساط

۶- قبله ئی افراشته چون نخل طور

از سرش تا آسمان ها رفته نور

۷- ای صبا رفتی چو بر آن بوستان

نزد شه کن عرض حال دوستان

۸- کی فراق آتش اعضای ما

شعله ها افکنده بر جان های ما

۹- می کشیم از دست این جالوتیان (۱)

آن چه اسرائیلیان از قبطیان

۱۰- یوسف گم گشته دور از وطن

زنده کن ما را به سوی پیرهن

۱۱- دیو و دد تا کی جهانیان کنند

تکیه بر تخت سلیمانی کنند

۱۲- ای طیب وقت و خضر سبز پوش

از مریضان سر میپچ و رو مپوش

۱۳- چون توان ره برد سویت ای دلیل

هل الیک یابن احمد من سیل

۱۴- عیسی وقتی به پا فریادرس

زنده کن این مرده گان از یک نفس

۱۵- گر تو نابخش شفا این خلق بد

آگمه و ابرص بماند تا ابد پ

گنجینه دانش مندان ج ۷، ص ۲۱۱

بی تو یارب به بستان گل مرویا

اگر رو با کسش هرگز مبویا

بی تو هر کس بخنده لب گشاید

رخش از خون دل هرگز مشوبا

ص: ۱۷۷

۱- لوت به معنای برهنه و عریان

به صحرا بنگرم صحرا تو وینم

به دریا بنگرم دریا تو وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قدر رعناى تو وینم

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
خدایا داد از این دل داد از این دل
که یک دم مو نگشتم شاد از این دل
چه فردا دادخواهان داد خواهند
بخوام صد هزاران داد از این دل
یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندند
عزیزا کاسه و چشمم سرایت
میان هر دو چشمم جای پایت
از آن ترسم که غافل پانهی باز
نشیند خار مژگانم پایت
خوشا آنان که دیدا تو وینند
که سر پیوسته دریای تو دوینند

گرم دستم نمی آید توینم

بشم آنان بوینم که تویرند

گنجینه دانش مندان ج ۷ ص ۳۶۴

غبار غم

۱- من که هر شام و سحر پرسش حال تو کنم

چه شود گر نفسی سیر جمال تو کنم

۲- من که هر شام و سحر پرسش حال تو کنم

چه شود گر نفسی سیر جمال تو کنم

۳- ای شفای دل غمدیده غبار غم تو

پاک از این آینه کی گرد ملال تو کنم

۴- دوست دارم که شود هستی من یک سر چشم

به امیدی که تماشای جمال تو کنم

۵- دوست دارم که شوم قطره ی اشکی شاید

هاشمی طلعت من، تکیه به خال تو کنم

۶- نعمت طبع روانی که به من بخشیدند

شکرش این است که مدح تو و آل تو کنم

محمد جواد غفورزاده [شفق]

ص: ۱۷۸

رشته عشق

۱- تو که یک گوشه ی چشمت غم عالم ببرد

حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

۲- کوچه ی باغ دلم عطر تو را دارد و بس

هر که شد عاشق تو فیض دمامم ببرد

۳- رشته عشق تو آیینه ی آیین من است

تا در جنتم این رشته ی محکم ببرد

۴- بدر غیبی تو انوار تو باشد ظاهر

تو شه از شمس رخت نیر اعظم ببرد

۵- کن ظهور ای گل نرگس که بیاید ز سما

بهره از دیدن رویت گل مریم ببرد

۶- یوسف مصر وجودی تو و هستی به وجود

یوسف از گلشن حسنت گل خرم ببرد

۷- منتظر فاطمه هست و به جز تو چه کسی

بهر آن لاله ی دل خون شده مرهم ببرد

۸- خون (سماوی) دل مهدی شده از داغ جبین

سر از این واقعه بر زانوی ماتم ببرد

ابوالفضل آسمانی (سماوی)

دریغ از من

۱- بهار آمد بهار من نیامد

گل آمد گل عذار من نیامد

۲- بر آوردند سر از شاخ، گل ها

گلی بر شاخسار من نیامد

۳- چراغ لاله روشن شد به صحرا

چراغ شام تار من نیامد

۴- جهان را انتظار آمد به پایان

به پایان انتظار من نیامد

۵- همه یاران کنار از غم گرفتند

چرا شادی کنار من نیامد؟

۶- چه پیش آمد در این صحرا که عمری

گذشت و شهسوار من نیامد

۷- سر از خواب گران برداشت عالم

سبک رفتار، یار من نیامد

۸- به کار دوست طی شد روزگارم

دریغ از من به کار من نیامد

مشفق کاشانی

ماتم جانگاہ

۱- هزاران حسرت و افسوس و درد و آه یا جدّا

نبودم در ز مانه با تو چون همراه یا جدّا

۲- ولیکن در عوض با یاد جان سوز و غریبی ات

به بارم خون ز چشم هر گه و بی گاه یا جدّا

۳- فراموشم نگردد ظهر عاشورای خونینت

که آمد ذوالجناحت جانب خرگاه یا جدّا

۴- به زین واژگون و باد پر خون اسب بی صاحب

خبر آورد از آن ماتم جانکاه یا جدّا

۵- همه گفتند برگشتی تو از میدان ولی ناگه

شدند اهل حرم از کشتنت آگاه یا جدّا

۶- زنان و کودکان بستند با یک حلقه ی ماتم

برای پرسش حال تو بر او راه یا جدّا

۷- جلو افتاد اسب و کاروان درد و ماتم را

هدایت کرد تا گودال قربان گاه یا جدّا

۸- به زیر تیغ دید چون زینب سر پاکت

بگفتا الامان زین فرقه ی گمراه یا جدّا

ص: ۱۷۹

۹- ز بس بی یار و یاور دید خو را از پی یاری

به دشمن رو کرد ناچار یا جدّا

۱۰- چو آن خصم سیه رو روی گردانید از زینب

ز فرط مستی پُست و مقام و جاه یا جدّاً

۱۱- سپس رو در مدینه کرد از غم عمّه ام زینب

که گوید حال خود را با رسول الله یا جدّاً

حاج محمد موحدیان (امید)

لباس فرج

۱- آلا ای امام زمان و زمن

لباس فرج را به پوشان به تن

۲- تو بگشالبت را به امن یجیب

بگو با خدا از غم ما سخن

۳- اگر جم کران یا که در سهله ای

اگر در مدینه تو داری وطن

۴- به گرد حرم محرمی در طواف

وگر زائر قبر هفتاد تن

۵- به هر جا روی مگه یا کربلا

دعا گوی ما باش یابن الحسن

حاج محمد نعیمی

یوسف آل محمد (صلی الله علیه و آله)

۱- چشمه ای چون چشم من در این جهان دریا نشد

عاشقی مانند من آواره ی صحرا نشد

۲- بار الها بوسف آل محمد (صلی الله علیه و آله) در کجاست

هر چه گشتم عاقبت گم گشته ام پیدا نشد

۳- خیره چون یعقوب شد هر دیده ای در راه او

صد چو یوسف در دو عالم یوسف زهرا نشد

۴- کی زنم دم در جهان زندگی تا زنده ام

هیچ شیدایی در عالم مثل من شیدا نشد

۵- در کویر سینه ای خود مهر او را کاشتم

بر سر من سایه ای جز سایه ی طوبا نشد

۶- لاف بیهوده نمی گنجد به هر عصر و زمان

هر دل نا آشنا شایسته ی مولا نشد

۷- حلقه آویز سر دارش شده سردار من

سر به داری در جهان جز میثم یحیی نشد

۸- من خجل گشتم در عالم زین خجالت چون کنم

ذاکری هم چون من ذاکر کسی پیدا نشد

۹- می کنی زاری (فروغا) از غم این روزگار

وز گناه عالمی امر ظهور امضا نشد

حاج رضا راستگو (فروغ)

شهره بازار

۱- با که گویم غم خود جز تو که دل دار منی

بیر این غم دل من که تو غم خوار منی

۲- غم هجز تو زند شعله به جانم شب و روز

تو که خود شاهد این قلب شرر بار منی

۳- دشمن دین خدا بی تو زند زخم زنان

مرهم زخم بیاور که مدد کار منی

۴- نبود داد رسی غیر تو ای یاور من

عالمی پشت به من گر بکند یار منی

ص: ۱۸۰

۵- شده ام مشتری و رشته کلاسیست مرا

تو همان یوسفی و شهره ی بازار منی

۶- دم به دم صحبت من در همه جا نام تو است

خسروا ورد زبان در همه گفتار منی

۷- صاحب تیغ علی نور دو چشم زهرا

آخرین رهبر دین حجّت دادار منی

۸- پسر فاطمه ای منتقم خون حسین

صاحب عصر و زمان سرور و سالار منی

فروغ

حُسن ختام

۱- از عمق دل نگارا بهرت سلام دارم

وز سوز دل دمامم بهرت پیام دارم

۲- باد صبا بکویت گر ناله ی من آرد

بینی که از فراق آه مدام دارم

۳- گر آرزوی دارم یک لحظه دیدنت را

در دل خیال رویت هر صبح و شام دارم

۴- از شوق وصلت ای جان شیرین کلام گشتم

از هجرت ای دل آرا تلخی بکام دارم

۵- در رهگذار کویت بنشسته ام بصد شور

در انتظار هستم حال قیام دارم

۶- تا آن که هست گردم از جام مهر ساقی

پیوسته آرزوی شرب مدام دارم

۷- جان می دهم به عشقت ای عشق عشق عاشق

شادم از آن که آخر حُسن ختام دارم

۸- هر جا قدم گذارم مولا قسم خدا را

از عشق توست آری گر احترام دارم

اصغر محمود نژاد (عاطف)

کتاب عشق

۱- شکنج زلف تو را پیچ و تاب لازم نیست

کتاب عشق تو را فتح باب لازم نیست

۲- به زیر سایه ی لطفت اگر نشیند روز

قسم به روی مهت آفتاب لازم نیست

۳- حجاب دیدن رویت گناه ماست از تو

که بهر چهره ی ماهت نقام لازم نیست

۴- اگر به جلوه در آیی برای دیدن ما

ز شوق دیدن روی تو خواب لازم نیست

۵- اگر که غیبت تو بهر ما معمایی ست

تو خود جواب سؤالی جواب لازم نیست

ژولیده نیشابوری

صحبت عشق

۱- کسی که دل به تو داد اعتنا به جانش نیست

نه اعتناش به جان کار با جهانش نیست

۲- به دین زنده ما مرده بایدش گفتن

کسی که صحبت عشق تو بر زبانش نیست

۳- بیا چو موسی عمران بین چه می گذرد

به گله ای که شبان دارد و شبانش نیست

۴- بیا به گلشن دین آبیاری باش که آب

به غیر خون شهیدان باغبانش نیست

ص: ۱۸۱

۵- بیا به غربت زهرا تو گریه کن دل شب

که زائری به سر تربت نهانش نیست

۶- مدینه باغ بهار بهشت وحی خداست

چرا خبر زگل و غنچه خزانیش نیست

غلام رضا سازگار

آخرین طوفان

۱- به دنبال تو می گردم نمی یابم نشانت را

بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را

۲- تمام جاده را رفتم غباری از سواری نیست

بیابان تا بیابان جسته ام رد نشانت را

۳- نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر ابر

ببیند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را

۴- کهن شد انتظار اما به شوق-ی تازه ، بال افشان

تمام جسم و جان لب شد که بوسد آستانت را

۵- کرامت گر کنی این قطره ناچیز را شاید

که چون ابری بگردم کوچه های آسمانت را

۶- الا ای آخرین طوفان! بیچ از شرق آدینه

که دریا بوسه بنشاند لب آتش نشانت را

حسین اسرافیلی

صدای پای تو

۱- بیا که نقش تو در منظر دلم باقی است

صدای پای تو در خاطر دلم باقی ست

۲- کجا خیال تو از یاد من تواند رفت ؟

که نقش روی تو در منظر دلم باقی ست

۳- اگر به چشمه ی چشم دگر سرشکی نیست

بیا بیا که هنوز آذر دلم باقی ست

۴- ز بام کوی محبت کجا کنم پرواز

که زخم تیر غمت در پر دلم باقی ست

۵- به جام باده چه حاجت بود مرا که هنوز

شراب عشق تو در ساغر دلم باقی ست

۶- اگر به سیر گلستان شعر خواهی رفت

بیا که شعر تو در دفتر دلم باقی ست

۷- به کام خویش تو را دیده ام شبی در خواب

هنوز عطر تو در بستر دلم باقی ست

۸- اگر چه شمع فرو مرد و سوخت پروانه

ولی سرشک غم و اخگر دلم باقی ست

محمدعلی مجاهدی (پروانه)

ماه هاشمی

۱- کسی که بی تو سر صحبت جهانش نیست

چگونه صبر و تحمل کند؟ توانش نیست

۲- به سوز هجر تو سوگند ای امید بشر!

دل از فراق تو جسمی بود که جانش نیست

۳- اسیر عشق تو، این غم کجا برد؟ که دلش

محیط غم بود و طاقت بیانش نیست

۴- نه التفات به طوبی کند نه میل بهشت

که بی حضور تو صحبت به این و آتش نیست

۵- کسی که روی تو را دید یک نظر چون خضر

چگونه آرزوی عمر جاودانش نیست؟

ص: ۱۸۲

۶- کسی که درک کند فیض با تو بودن را

به حق حق، که عنایت به دیگرانش نیست

۷- بهار زندگیم در خزان نشست بیا!

(بهار نیست به باغی که باغبانش نیست)

۸- کنار تربت زهرا تو گریه کن! که کسی

به جز تو با خبر از قبر بی نشانش نیست!

۹- بیا و پرده ز راز شهادتش بردار

پسر که بی خبر از مادر جوانش نیست

محمد جواد غفور زاده (شفق)

از زبان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- ای که در خاکت شفا بنهاده حق ای نور عین

هر دعا در آستانت مستجاب است یا حسین

۲- من گواهی می دهم که تو به پا کردی صلوه

مستحقش را برای حق تو داده ای زکات

۳- بر همه حق باوران امر به خوبی کرده ای

از بدی و از تجاوز نهی شان بنموده ای

۴- خلق را کردی تو دعوت جانب رشد کمال

راههای رشد را از بهریشان کردی زلال

۵- با رکوع و با سجود این هر دو معنا کرده ای

تو عیان بی میلیت نسبت به دنیا کرده ای

۶- گرچه بودی در حریم پاک ختم المرسلین

از ستم گر دور و با محراب و مسجد هم نشین

۷- شهوت و زشتی و ظلم ظالمان منکر شدی

با زبان و قلب تا سرحدّ جان منکر شدی

۸- منکرت دیدی به حال دشمنان سودی نداد

گشت لازم تا نمایی با تبهکاران جهاد

۹- بر دفاع از حریم حقّ و با برهان خویش

گشته عازم با همه یاران و فرزندان خویش

۱۰- با براهین مبرهن با دلیل آشکار

خلق را دعوت نمودی جانب پروردگار

۱۱- امر کردی تا به پا دارند جدّ ذوالمنن

نهی کردی از پلیدیها و زشتی و فتن

۱۲- خصم دون برخاست در پیشت تو هم برخاستی

کرده ای اتمام حجّت را که حق می خواستی

۱۳- پس شکستند بیعت و هم عهد و پیمان ترا

خشم کین کردند جدّ وحی سبحان ترا

۱۴- جنگ را آغاز کردند با تو قوم اشقیا

پایداری کرده ای در پیش تیرو نیزه ها

۱۵- پشته از کشته ها از لشکر کین ساختی

لرزه بر جسم جنود مشرکین انداختی

۱۶- تیغ بود و تیر بود و نیزه و گرد و غبار

رو به میدان چون علی رفتی و در کف ذوالفقار

۱۷- چون تو را دیدند در آن عرصه بی خوف و دلیر

هیبت بابت علی داری و هستی بی نظیر

۱۸- دام مای مکر را بهر جدل پرداختند

از برای قتل تو خود را مهیا ساختند

۱۹- تشنه لب بودی تو و کردند ترا منعت ز آب

بهر قتل می نمودند دشمنان حق شتاب

۲۰- سوی تو پرتاب کردند سنگ ها و تیرها

بر تو ای قرآن ناطق می زدند شمشیرها

۲۱- کس نگفت آن جا که قتل زاده ی زهرا خطاست

غارت اموال و قتل دوستان او جفاست

سماوی

ص: ۱۸۳

۱- ای به چرخ استقامت مهر رخشان یا حسین

صبر از صبر تو گردید است حیران یا حسین

۲- چون ملک صبر ترا می دید پیش مشکلات

دست حیرت بر دهان بگرفته و گردید مات

۳- تو در آن میدان نه یاری و نه یاور داشتی

هر مصیبت بر حساب کبریاء بگذاشتی

۴- زخم های بی حساب غرق خون کردند ترا

ناگهان از ذوالجناحت سرنگون کردند ترا

۵- نیمه جان از ذوالجناح خود فتادی روی خاک

سُمّ اسبان ضربه هایت زد به جسم چاک چاک

۶- در حرم شد اسب بی صاحب به زین واژگون

هر دو چشم او زغم شد چشمه های اشک و خون

۷- چون بدیدند قاصد قتل پدر شیبه زنان

ریختند از خیمه بیرون جمله طفلان و زنان

۸- واحسین گویان همه سیلی به صورت می زدند

نالہ دور آن فرس از این مصیبت می زدند

۹- کرد سوی قتلگه ناگه اشاره آن فرس

یعنی افتاده حسین بر خاک غم بی یار و کس

۱۰- اهل بیت غم رسیده می کشیدند از دل آه

یا حسین گویان روان گشتند سوی قتلگاه

۱۱- ناگهان دیدند بر سینه عدویت یا حسین

تیغ را بنهاد بر زیر گلویت یا حسین

۱۲- در کفش بودی محاسن از تو و رأست برید

مرغ روح تو به سمت عالم بالا پرید

سماوی

۱- یا حسین ظلم و جفاها بر تو چرخ پیر کرد

خصم بی دین اهل بیت در غل و زنجیر کرد

۲- بعد کشتن برد بر بالای نی دشمن سرت

بر اسیری بُرد دشمن اهل بیت اطهرت

۳- دشمن دور از خدا از راه طغیان و عناد

اهل بیت بر جهاز چارپایان جای داد

۴- کرد از کینه عدو جور و جفای بی حساب

روی هر یک سوخت در گرما و سوز آفتاب

۵- دست ها بر گردن از زنجیر سوزان بسته گشت

کاروان غم ز صحرا و بیابان می گذشت

۶- آل طاها را بدادند از ستم آزارها

با چنین اوضاع گردانند در بازارها

۷- بار دیگر گشت قرآن محمد بر کنار

گشت حق مغلوب در ظاهر به قومی نابکار

۸- ذکر حیّ سرمدی بی تو دگر معنا نداشت

بی تو قرآن الهی فاعل اجرا نداشت

۹- بعد تو تغییر پیدا گشت در حکم خدا

آشکارا شد هوای نفس و کفر و فتنه ها

۱۰- پس بشیر آمد کنار قبر جدّت مصطفی

بود با حال پریشان با دو چشم پر بُکا

۱۱- گفت ای محبوب سرمد نوز غیبت کشته شد

یا محمّد یا رسول حق حسینت کشته شد

۱۲- سُور و غوغایی به پا گردید زین غم در فلک

تسلیت گفتند بر ختم رسل خیل ملک

۱۳- انبیاء اشک عزا سُفتند هر یک از دو عین

مادرت زهرا ز غم می زد صدای یاحسین

۱۴- عرشیان ذکر تو می گفتند با ذکر جلی

تسلیت خیل ملک گفتند بر یاریت علی

سماوی

ص: ۱۸۴

مدح امام زمان صلوات الله و سلامه علیه

قصیده دوم

اشاره

۱- خورشید قرص نانی است از خوان صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ذرات جمله باشند مهمان صاحب الامر

۲- کس را چگونه قدرت باشد ز شرح قدرش

گفته خدا به قرآن از شأن صاحب الامر

۳- ایوان شاهی او در فرش می نگنجد

زیبند که عرش باشد ایوان صاحب الامر

۴- بر درگه جلالش روح القدس چو جبریل

باشند هر یک از شوق دربان صاحب الامر

۵- شد هفت چرخ گردان گردنده از طفیلش

شد هشت باغ جنت بستان صاحب الامر

۶- چون شد به فرش ظاهر آن حان عالم جان

در عرش خویش بردش جانان صاحب الامر

۷- امروز ز غم نباشد از هول و بیم فردا

تا هست بر سر ما احسان صاحب الامر

۸- در پیش نور رویش ماه فلک چه باشد

خورشید هست شمعی ز ایوان صاحب الامر

۹- از دور چرخ گردون مائیم در شکنجه

خوش آن زمان که باشد دوران صاحب الامر

۱۰- چون سر زند کعبه آن قبله ی خلاق

جان چیست تا که سازیم قربان صاحب الامر

۱۱- ظاهر شود چو از غیب آن نور پاک یزدان

قرآن نخست باشد برهان صاحب الامر

۱۲- تا آن که حق ز باطل گردد جدا در آن روز

از هر طرف بشتابند اعوان صاحب الامر

۱۳- بر اسب رفعت آن شاه روزی که برنشیند

پهنای چرخ باشد میدان صاحب الامر

۱۴- بر منبر کرامت چون دم زند پی دین

باشد مفاد قرآن عنوان صاحب الامر

۱۵- یک سر بساط طغیان پیچیده گردد آن دم

جاری شود چود درد هر فرمان صاحب الامر

۱۶- محزون مباش امروز این شام سر آید

ما را رهاند از غم یزدان صاحب الامر

۱۷- تا هست بر زبان ها از جسم و جان حکایت

دور آفت زمانه از جان صاحب الامر

۱۸- دست تهی چو آید عارفچه روز محشر

آن جا بگیرد از صدق دامان صاحب الامر

۱- در پیش گاه حضرت هم چون بکار خلق

امروز پیش کار امام زمان بود

۲- از جانب خدای جهان پیشوای دین

بر خلق روزگار امام زمان بُود

۳- فیاض هفت آب بُود و چار اُمّ ولی

آخر ز هشت و چار امام زمان بُود

۴- هم سرور زمانه و هم دستگیر خلق

هم سرّ کردگار امام زمان بُود

۵- مانند آفتاب فروزنده زیر ابر

پنهان و آشکار امام زمان بُود

۶- در گلشن هدایت و گل زار معرفت

جان بخش چون بهار امام زمان بُود

۷- از تاج انبیا وز سلطان اولیا

امروز یادگار امام زمان بُود

۸- هم مظهر حقیقت و هم مظهر خدا

هم شرع را مدار امام زمان بُود

ص: ۱۸۵

۹- شاهی که از رسول خدا باشد نشان من

در شوکت و وقار امام زمان بُود

۱۰- شاهی که جبرئیل چو میکائیل بر درش

آید بانکسار امام زمان بُود

۱۱- شاهی که هر صباح برش شهسوار چرخ

آید بزینهار امام زمان بُود

۱۲- شاهی که از ولایت او جمله انبیاء

دراند افتخار امام زمان بُود

۱۳- شاهی که در بسیط زمین تکیه کرده است

بر تخت اقتدار امام زمان بُود

۱۴- تا عدل در میان شود و ظلم بر کنار

دائم در انتظار امام زمان بُود

۱۵- از دست حق که سر ز تن خصم دین زدند

با ضرب ذوالفقار امام زمان بُود

۱۶- در عرصه ی که لشکر دشمن کنند رُخ

شایسته شهسوار امام زمان بُود

۱۷- شاهی که شیعیان ز غم هجر او تمام

باشند دل فکار امام زمان بُود

۱۸- شاهی که دوستان یک عدل بحضرتش

جان نثار امام زمان بُود

۱۹- اکنون شیعیان نبود گر که یآوری

غم نیست چون که یار امام زمان بُود

۲۰- گیرد به حشر آن که محبان خویش را

از مهر در کنار امام زمان بُود

۲۱- خواهی گر از حوادث ایام ایمنی

محکم ترین حصار امام زمان بُود

۲۲- خورشید تا چو تاج بود آسمان سریر

سلطان تاج دار امام زمان بُود

۲۳- عارفچه چشم پوش ز شاهان روزگار

کامروز شهریار امام زمان بُود

۱- ز بعد حمد و ثنای خدای مهدی بر حق

بر آن سرمکه (۱) سرایم ثنای مهدی بر حق

۲- بُود قرار زمین از وجود حضرت قائم

بود تحرک چرخ از برای مهدی بر حق

۳- بُود ز نصّ خیر این که هست و بوده باشد

رضای خالق اکبر رضای مهدی بر حق

۴- به بست دیده ز شاهان روزگار و عطاشان

هر آنکه کرد نظر بر عطای مهدی بر حق

۵- رواست گر که ملائک کنند سر مه دیده

هزار غبار که خیزد ز پای مهدی بر حق

۶- رود ز آئینه قلب زنگ محنت و غم ها

عیان شود چو رُخ با صفای مهدی بر حق

۷- شود خُموش هر آوازه چون ز لطف الهی

ز کوه غیب بر آید صدای مهدی بر حق

۸- ز شادی دو جهان میسر ز که چشم پوشم

ز روی صدق شدم چون گدای مهدی بر حق

۹- مسلم است که بی گانه می شود ز دو عالم

ز صدق هر که شود آشنای مهدی بر حق

۱۰- بقای آن شه دین هر کسی ز جهل نخواهد

دهد بیاد فنایش خدای مهدی بر حق

۱۱- هزار دوره عالم مراست شوق و تمنا

که تا به جان به نمایم دعای مهدی بر حق

۱۲- هر آن چه هست ز آفلاک و مهر و ماه و کواکب

نموده خلق، خدا از برای مهدی بر حق

ص: ۱۸۶

۱- سَرْمَک: سلمه به معنی گیاهی است بیابانی و خودروی که آن را مانند اسفناج در پختن بورانی و آش به کار می برند به عربی سرمق گویند .

۱۳- خجل شدند کریمان دهر در گه بخشش

چو بارد ابر عطا و سخای مهدی بر حق

۱۴- سخن دُرُست بگویم که جان به هیچ نیرزد

که تا کند خلایق فدای مهدی بر حق

۱۵- ز وصل خود و ز باغ بهشت چشم بیوشم

به من نصیب شود گر لقای مهدی بر حق

۱۶- جهان شود همه پر نور چون ز مشرق غیبی

کند طلوع رُخ

باضیای مهدی بر حق

۱۷- خموش می شود آوازهای جور و تطاول (۱)

بحق بلند شود ندای مهدی بر حق

۱۸- لوای کفر شود سرنگون ز دست مخالف

شود به پا جهان چون لوای مهدی بر حق

۱۹- دگرچه زهره ی کس را را بغیر بردن فرمان

شود به دهر چو جاری قضای مهدی بر حق

۲۰- برند پیش خدا از پی نیاز خلاق

نماز از سر جان که در قضای مهدی بر حق

۲۱- همیشه چشم براهم که تا به جلوه درآید

چو مهر چرخ رخ با صفای مهدی بر حق

۲۲- بخواهم از پی آسایش عباد ز یزدان

دوام دین خدا و بقای مهدی بر حق

۲۳- بیان دائم عارفچه است و ذکر ملایک

بروز و شب همه مدح و ثنای مهدی بر حق

۱- خدا شده است ثنا گستر امام زمان

نهاده تاج شرف بر سر امام زمان

۲- شود بخیل ملایک ز قدر فرمانده

هر آنکه باشد فرمان بر امام زمان

۳- روا بُود که از آن گوهر گرانمایه

مُدام فخر کند مادر امام زمان

۴- یقین که روز ازل دست کردگار سرشت

ز آب و خاک دگر گوهر امام زمان

۵- شود ز مرتبه از عرش رفعتش افزون

سری که خاک شود بر در امام زمان

۶- چه دیده ها که شود نوربخش مهر فلک

چو اُفتد برُخ انور امام زمان

۷- ز نیک و زشت کنند آن چه مردم عالم

نوشته گردد در دفتر امام زمان

۸- مُطیع امر خطابش نه آدمی تنها است

فرشتگان همه فرمان بر امام زمان

۹- هر آن چه خیر رسد بر جهانیان یک سر

ز امر حق بُود از مصدر امام زمان

۱۰- امین وحی خداوند هم چو روح القدس

به چرخ گشته ثنا گستر امام زمان

۱۱- بُد ز عالم و آدم نشان که گشت پدید

ز بحر قدرت حق گوهر امام زمان

۱۲- ز فرش روز تولد فرشتگان بردند

فراز عرش برین پیکر امام زمان

۱۳- گشای دیده ی جان در جهان و بین کامروز

ز رتبه نیست کسی بهتر امام زمان

۱۴- سریر و تاج شهان جملگی دود برباد

عیان شود چو جلال و فر(۲)

امام زمان

۱۵- مسیح از فلک چارمین زمان ظهور

فرود آید در عسگر امام زمان

۱۶- چگونه دم زند از حُسن یوسف صدیق

بیند او چو رُخ آنور امام زمان

ص: ۱۸۷

۱- ۱- تطاول: قد کشیدن، گردن دراز، تکبر کردن، منت نهادن، فضل و برتری

۲- وفر: وفور ج، توان گری، بسیار و فراخ از مال

۱۷- فزوده گردد در دهر رونق محراب

شرف بگیرد چون منبر امام زمان

۱۸- چو پرده بر فکند شاذین بود جبریل

برای نصرت در لشکر امام زمان

۱۹- امیدم آن که به زودی به پا شود در دهر

لوای رفعت باز پور امام زمان

۲۰- ز چشم زخم بدان تا بحشر ایمن باد

هماره جسم ز جان بهتر امام زمان

۲۱- مُهَيْمَنَا (۱) بگذار از گناه ما یک سر

به حق دیده ی از خون تر امام زمان

۲۲- ز فیض روح قدس در زمان عارفچه

نگر چسان شده مدحت گر امام زمان

۱- بود در عرش فراتر مقام حضرت قائم (علیه السلام)

شده است خسرو انجم غلام حضرت قائم (علیه السلام)

۲- نموده است منور ز نور خانه ی دل ها

رُخ چو ماه بزیر غمام حضرت قائم (علیه السلام)

۳- چو انتظار کشد از پی ظهور به هر شب

بُود چو صبح پر از نور شام حضرت قائم (علیه السلام)

۴- ز حکم محکم دانا خدای قادر یکتا

شود عیان چو به عالم قیام حضرت قائم (علیه السلام)

۵- بیان جمله معانی منزلات سما را

ز گوش جان شنوند از کلام حضرت قائم (علیه السلام)

۶- ز نند طبل شریعت به اسم حضرت حجّت

زند کوس طریقت به نام حضرت قائم (علیه السلام)

۷- دهد رواج به مذهب بیان مهدی بر حق

دهد نظام هستی نظام حضرت قائم (علیه السلام)

۸- دهد کمال نائین کمال حضرت صاحب

دهد قوام بامکان ثوام حضرت قائم (علیه السلام)

۹- بود کلام خدائی کلام حضرت صاحب

بود پیام الهی پیام حضرت قائم (علیه السلام)

۱۰- بود حلال الهی حلال قائم بالحق

بود حرام خداوی حرام حضرت قائم (علیه السلام)

۱۱- طریق نبود غیر از طریق مهدی بر حق

صواب نبود غیر از کلام حضرت قائم (علیه السلام)

۱۲- کند ظهور چو از امر حق به عرصه ی عالم

عیان شود به خلائق مقام حضرت قائم (علیه السلام)

۱۳- خوش ان زمان که دهد بار عام جمله خلائق

روند از دل و جان بر سلام حضرت قائم (علیه السلام)

۱۴- ز جنّ و انس و وحوش و طیور و خیل ملائیک

برند فیض ز انعام عام حضرت قائم

۱۵- بخواجهکی ملائیک دوست اگر که ببالد

چو جبرئیل امین شد غلام حضرت قائم (علیه السّلام)

۱۶- از این یگانه گهر کوست درّ تاج کرامت

روا بُود که کند فخر مام حضرت قائم (علیه السّلام)

۱۷- ز حادثات زمان و زهول روز قیامت

تو حرز جان بکن از صدق نام حضرت قائم (علیه السّلام)

۱۸- گر احتشام (۲) بخواهی غلام درّ گه او شو

که احتشام حق است احتشام حضرت قائم (علیه السّلام)

۱۹- بکوش از پی دین اهتمام کن یاری

چو هست از پی دین اهتمام حضرت قائم (علیه السّلام)

۲۰- ظلام کفر برد هم چو تیغ مهر ز عالم

چو از نیام بر آید حُسام (۳) حضرت قائم (علیه السّلام)

-
- ۱- ایمنی کننده ، گواه صادق ، نگهبان ها ، یکی از نام های خداوند متعال
- ۲- احتشام : شرم داشتن حیاء کردن شرمگین شدن صاحب خَدَم و حشم شدن ، حشمت و بزرگی و جاه و جلال یافتن
- ۳- به ضم حاء به معنی شمشیر تیز

۲۱- مُدام تا که دوام است ابر جلال خدائی

ز حق کنیم تمنا دوام حضرت قائم (علیه السلام)

۲۲- ز دست صنع خدا تا به پاست گنبد گردون

بُود چو روز فروزنده ی شام حضرت قائم (علیه السلام)

۱- قائم بر حق ولی خالق مَنان

والی مُلک بقا خلاصه امکان

۲- سرور ابرار آن که پایه ی جاهش

از شرف و منزلت گذشته ز کیوان (۱)

۳- پُور حَسَن باشد و نژاد حسین او

وارث علم است هم از این و هم از آن

۴- آن که به کُنه صفات و ذات شریفش

عقل بشر مانده است واله و حیران

۵- صُرت زیبای او منزّه از عیب

سیرت نیکوی او برای بری است ز نقصان

۶- مُحیی اسلام و پیشوای خلائق

هادی دین مبین مبین قرآن

۷- هادی راهِ نجات و آیت رحمت

گوهر بحر کرم سفینه ی احسان

۸- مظهر احکام شرع احمد مرسل

رافع جور و جفا دافع طغیان

۹- آن که بدر بار او فلک شده گریانش

آن که به درگاه او ملک شده دربان

۱۰- نیست شریک خدا و لی بخدا هست

مظهر او اوصاف پاک یزدان

۱۱- آن که بُود دست گیر جمله خلائق

آن که ز فیضش به پاست عالم امکان

۱۲- بنده ی فرمان او ز دل شده جبریل

خادم درگاه او ز جان شده رضوان

۱۳- دیو ز اسم شریف او بگریزد

راست چنان کز بیان بسمله شیطان

۱۴- آن که ز روز ازل ز یمن وجودش

کرد خدای کریم خلقت کیهان

۱۵- آدم نامش چو کرد حرز خود از صدق

توبه ی او شد قبول خالق منان

۱۶- نوح نبی چنگ زد به دامن مهرش

کشتی او زان نجات یافت ز طوفان

۱۷- داشت بدل چون خلیل دوستش را

آتش نمرود شد بر او چو گلستان

۱۸- همت او گر نوبد راهنمایش

خضر نمی برد پی به چشمه ی حیوان

۱۹- بهره ور از علم و دانش او ادریس

لقمه خور از خوان حکمت او لقمان

۲۰- چون که بر او چشم داشت حضرت یعقوب

رست ز رنج و ز محنت و غم و هجران

۲۱- بُود یکی ذره ز آفتاب رُخ او

نور جمالی که بُود در مه کنعان

۲۲- گر که بخیل محبتش نزدی چنگ

فارغ هرگز نمی شد از چه در زندان

۲۳- گشت ز حق پادشاه مشرق و مغرب

داود او را به نعم شد چه ثناخوان

۲۴- جنّ و بشر و حش و طیر گشت مطیعش

دامن مهرش گرفت چون که سلیمان

۲۵- کرد ثنایش به چرخ عیسی بن مریم

خواند مدیحش به طور موسی عمران

۱- کیوان : زحل : یکی از سیارات که بعد از مشتری از تمام سیارات بزرگ تر و تقریباً ۷۰۰ برابر زمین است ...

۲۶- آن که پیشش کتاب فضل و کمالش

باشد روح الامین چو طفل دبستان

۲۷- دوستیش باعث هدایت و تکمیل

دشمنیش مایه ی ضلالت و خسران

۲۸- هر که ندارد به دل محبتش امروز

باشد فردا دُچار محنت میزان

۲۹- جلوه ی آن نور حق به عرصه ی عالم

در شب آدینه بُود و نیمه ی شعبان

۱- ای که نبیِّ را تویی خلیفه بر حقِّ

کرد خدا در نبیِّ و ثنای تو عنوان

۲- معنی دین مهر توست ای شه عالم

طاعت بی حُبِّ تست صورت بی جان

۳- در دل ما ای باصل زاده خاتم

مُهره ی مهرت به از نگین سلیمان

۴- نام تو در عرش حرز جان ملایک

مدح تو در فرش زیب مجلس سلطان

۵- جمله خلایق مدیحت ار بنویسند

می ترسد تا به روز حشر بیابان

۶- قدری گوئیم ما مدیح تو لیکن

وصف تو کردن به قدر تو نتوان

۷- از پی تسبیح حقّ و مدح تو دائم

بُلبُلبکانند بر منابر قضبان (۱)

۸- ای که شهان بر درت کنند گدائی

باشند از جاه گر جو هرقل (۲) و نعمان

۹- گفته ی عارفچه را تو میکن تحسین

هم چو رسول خدا بگفته ی حسان

۱۰- نطق فرو بسته ام به مدح و ثنایت

باشد از فیض و لطف خالق منان

۱۱- چون شده در رشته با مدیح تو باشد

این دُر منظوم به ز لَوَّؤ و مرجان

۱۲- مدحم ران ملخ که هدیه ی مور است

ای سلیمان به از عطوفت بستان

۱۳- خامه ی (۳) من مدح تست و شاید کزو

فخر کنم بر جریر (۴) و اعسی (۵) و سُحبان (۶)

۱۴- تا که شود شاخ گُل خمیده به گل زار

تا که بُود قدّ سرو راست بیستان

۱۵- تا که بیارد ز ابر لَوَّؤ گوهر

تا که بیارد چمن شکوفه و ریحان

۱۶- چشم عدویت همیشه باد به گریه

منتظرانت مُدام با لب خندان

۱۷- مطلعی از نو بیا و گرم به ثنایت

تا که شود با زیب و زینت دیوان

۱- شاه ملایک خَدَم خلیفه ی رحمان

ماه کواکب حَشَم حقیقت ایمان

۲- هادی راه نجات و قائم بالحقّ

مهدی موعود برگزیده ی سُبْحان

ص: ۱۹۰

۱- قضیب شاخه درخت بریده

۲- هرقل لقب سلاطین روم است نعمان لقب پادشاه حیره ، حیره به معنی شهری است نزدیک کوفه و به معنی سبز و گیاه ناک، ناک یعنی مُشک و عنبر

۳- شعر غزل سرود

۴- جریر نام جائی در مکه است و نام چند نفر است و چند نفر از خلفای بنی عباس

۵- اعسی : عسی به معنی امکان و شاید و ممکن و اگر اعسی باشد به معنی تاریکی و لقب شاعر عظیم الشان است از عرب به نام میمون بن قیس

۶- سُبْحان : به فتح به معنای کشیدن از روی زمین ، روان شدن ، و نام آبی است و به ضم سین به معنای اسب نر ، و به معنای مرکب

۳- مظهر بی چون وصیّ صادر اوّل

حجّت آخر زمان و قاطع برهان

۴- تا ابد اوصاف او تمام نگردد

انس شمارند اگر هر آینه و جان

۵- گردد و غیبت بامر خالق یک تا

نصّ خبر باشد این هر آینه برخوان

۶- غیبت صُغرا چو کرد نایب خاص

بود ابوالقاسم و محمّد و عثمان

۷- پس سمری شد و کیل وی که در او بود

راستی بود و سعادت سلمان

۸- چون سمری رفت زین سراچه فانی

شد ثمر باغ دین فسرده و پژمان

۹- سیصد و سی چون شد از زمانه ی هجرت

گشت بدل وصل شهریار هجران

۱۰- تا که چو خورشید زیر ابر هان گشت

خاطر احباب گشت زار و پریشان

۱۱- سرنزد او ز غیبت تا نگذارد

پای شقاوت بدهر زاده ی سفیان

۱۲- سرور دین چون شود پدید به عالم

می رسد آن گاه کار خلق به سامان

۱۳- مصرعی آدم در این چکامه (۱) ز خاطر

هم چون گوهر که آورند ز عمان

۱۴- بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر

بار دگر می شود جهان شکرستان

۱۵- آید برون جوان مه از افق غیب

روز نشاط آید و دود شب حرمان

۱۶- جمله ی یاران به سوی او بشتابند

با قدم صدق و با درستی پیمان

۱۷- گوش به فرمان و چشم از پی امرش

جمله مطیع و نید از دل و جان

۱۸- در بر عشاق آفتاب جمالش

رنج و غم و خرمی بود همه یک سان

۱۹- آه که در روز و شب به ماتم جدش

هست قرین او باه و ناله و افغان

۲۰- مایه ی شادی بُود بذات و لیکن

در غم کرب و بلاست با دل بریان

۲۱- زار بگرید کند چو یاد اصغر

در گلوی چاک آن شهید پیکان

۲۲- یا دیارد از آن بدن که بیارید

تیر برآن از جفای خصم چو باران

۲۳- با دل خونین ز دیده اشک بریزد

ار ذان در نظر جو آن تن عریان

۲۴- یاد بیارد ز چشم شاه که از ظلم

ماند سه روز از جفا میان بیابان

۲۵- از ستم ساریان بگرید و آری

ظلم کسی در جهان نکرده بدینسان

۲۶- یاد بیاورد ذوالجناح که آمد

زین نگون سوی خیمه گاه ز میدان

۲۷- آمد و می گفت الظلیمه در آن دشت

رفت خروشش ز غم به جانب کیوان

۲۸- گرچه بهیمه بدی ولیک همی ریخت

خون زغم آن شهید تشنه ز مژگان

۲۹- در غم بسط رسول و زاده ی زهرا

بود بآه و فغان و ناله چو انسان

۳۰- باز امام زمان به ماتم جدش

بر رخ خود خون ز دیده سازد افشان

ص: ۱۹۱

۱- چکامه : قصیده ، شعر

۳۱- یاد بیارد که کوفیان بفرکنند

در بر اطفال شاه لقمه ی از آن

۳۲- یاد ز طفلان کند که چون بدویدن

پای برهنه بروی خار مغیلان

۳۳- چون ز اسیری اهل بیت کند یاد

می شود اشکش روان ز دیده بدامان

۳۴- یاد ز ظلم یزید چون کند آن شه

گردد از رنج و غصّه درهم و پثرمان (۱)

۳۵- کینه خود را یزید کرد چو ظاهر

آن سر پر نور خواند آیه ی قرآن

۳۶- شرم نکرد از خداوند ز پیمبر

چوب بزد از جفا بر آن لب و دندان

۳۷- آمد عارفچه از یزید بیادش

این ستم و شد میان جمع پریشان

۱- دوش بودم در شکایت از جفای روزگار

در گذشته از همه جز خالق لیل و نهار

۲- از چپ و از راست اندر هم گریبان گیر بود

از جفا و کینه و بی داد چرخ کج مدار

۳- خاک غم بر سر ز عمر رفته بر باد فنا

دل پُر از آتش چشم پر آب روان و حال زار

۴- ناگهان گفتا سُروش غیب کی پا بست غم

تا به کی خواب گران بگشای چشم اعتبار

۵- در گذر از احوالی و از دو بینی چشم پوش

هم به معنی یک قدم در کوچه وحدت گذار

۶- از پی دونان برد در دونان در این سپنج (۲)

چند نوشی با دو صد غم آب های ناگوار

۷- کام خود خواهی از دور چرخ شیرین ای عجب

شهد کی نوشی به نیش عقرب و دندان مار

۸- دست بردار از هوا و پابزن بر ماسوی

عار ناید مر ترا از این سرای مُستعار

۹- گر تو خواهی وارهی از بند محنت دو جهان

صبر کن گر با تو گردن کرد جور بی شمار

۱۰- هان ببر ز آئینه دل زنگ از نور یقین

کاین بُود بهتر تو را از ملک روم تک باد

۱۱- جوئی از ملک بقا بگذر از ایم دار فنا

گر نه ی زن سیرت و مستی تو مرد هشیار

۱۲- از حقیقت بین دل از زیب و زینت

این بُود بهتر که مانداز تو بیت زرنگار

۱۳- رستگاری گر تو خواهی راستی را پیشه کن

راستی کن پیشه ی خود تا که گردی رستگار

۱۴- هان بکن ساز سخن ز دل بکن بیخ محن

گرچه باشد با تو چرخ واژگون ناسازگار

۱۵- کی دگر باشد تو را غصّه که دم نادره

از کی و جام جم و از قصه اسفندیار

۱۶- پس در آن هنگام خارِ محنت و رنج و الم

رفت یک سر از دل و آمد گل معنی به بار

۱۷- گرچه بد خاموش مرغ نطقم از دور فلک

لیک گو باشد ز لطف خالق لیل و نهار

۱۸- تیز شد تیغ زبان من بفرق دشمنان

هم چو تیغ مهدی دین بر سر قوم اشرار

۱۹- یادگار صادر اول رسول ابطحی

حجّت آخر زمان و مظهر پروردگار

ص: ۱۹۲

۱- به کسر یا ضم یا فتح به معنی اندوهگین ، افسرده، پژمرده دل تنگ
۲- به کسر اول و فتح دوم ، عاریت ، آرامگاه و خانه ی عاریت ، خانه ای که دشتبانان و پالیزبانان در کنار پالیز و کشت زار با شاخه های درخت ، درست کنند ، به معنای مهمان هم گفته شده است .

۲۰- آن که از فیض وجود پاک او اندر جهان

هفت باب و چار مام و سه ولد شد آشکار

۲۱- ناصر احکام دین و حافظ شرع مبین

پیشوای خلق عالم شافع روز شمار

۲۲- قطب عالم ایت اعظم وصی مصطفی

اصل ایمان معنی دین مظهر صورت نگار

۲۳- وارث علم حسین و زاده ی پاک حسن

مرتضی کردار و زهرا سیرت و احمد شعار

۲۴- سایه ی حق آفتاب دین شه عالی نسب

آسمان عزّ و تمکین معدن علم و قار

۲۵- هم سما در چرخ باشد بهر آن جان جهان

هم زمین گردیده است از یمن دستش اُستوار

۲۶- فرش و عرش و جنّ و انس و لوح و قلم

خلقت هر یک شده از بهر آن ذوالاقتدار

۲۷- یک بیک اوصاف او را گفته فخر انبیاء

سر بسر کرده ثنایش ذات پاک کردگار

۲۸- آن که گردید از ازل آن عزّ و تمکین تاج بخش

وان که باشد تا ابد از جاه و رفعت تاج دار

۲۹- از شرافت سرم هی چشم ملک گردد به عرش

گزر پای عرش سیر او همی خیزد غبار

۳۰- سر زند از پرده ی غیب چو آن خورشید دین

می شود روز اعدای دین بسان شام تار

۳۱- عالم جان داور دوران امام راستین

کز دم تیغ کجش دین را نماید پایدار

۳۲- از ده و سه تا قیامت در جهان این یک نفر

با دو صد عزّ و شرف بنگر که باشد یادگار

۳۳- ای که هستی مظهر اوصاف رحمن و رحیم

وی که دارد لطف و جود تو به عالم اشتهار

۳۴- حقّ جدّ تا جدّات و مصطفی شاه رسل

بر سر ما دوستان از ابر احسانت ببار

۳۵- چون برون آریم در روز جزا ما سر ز خاک

وارهان ما را ز غم ای نور حق از هول نار

۳۶- خسروا عارفچه را آخر چنین باشد امید

وقت رفتن چشم بر روی تو جان بادِ نثار

۳۷- این چکامه (۱)

پرز گوهر کرده با دست تُهی

چون که او را لطف نو شد ای شه ابرار یار

۱- مهدی آخر زمان چون مصطفی از خلق و خو

آن ک رویش سوی حق حق رت بود رو سوی او

۲- آن ولیّ حق شهنشاهی که خورشید فلک

ذره ی باشد ز نور عارض آن ماه بود

۳- خواستم تا در کف آرم در مدح آن جناب

هم چو غواصان شدم در قُلُوم (۲) فکرت مرو

۴- سر برون آورد ناگه عقل و دو گوشم سرود

ای عجب کی بحر بی پایان گنجد در سبو

۵- کی توان مدح شهی گفتن که مدحش خدمت است

در کتاب فضل آن شه رو تو این بجو

۶- آن که مدحش را خدای لامکان کرد بیان

و آن که اوصافش رسول الله گفته مو به مو

۷- آن که نوح و آدم و موسی و عیسی و خلیل

جُمَلگی دارند دیار نکویش آرزو

۸- دسترس بود از سکندر را بخاک در گهش

چشمه ی آب بقا را می نکردی جستجو

۱- بفتح اول به معنای قصیده گو ، قصیده ، چکامه ، نوعی از شعر که بیشتر در مدح یا ذم کسی یا چیزی می گویند و دو مصراع های دوم سایر ابیات هم قافیه و از شانزده بیت بیشتر است ، جمع قصائد

۲- قُلْزُم نام شهری میان مصر و مکه و نام دریای اَحمَر (سرخ)

۹- خضر تا ملحق شود بر آن شه دنیا و دین

جای پا از سر رود منزل به منزل کو به کو

۱۰- هر گل خوش رنگ بویی که در گل زار هست

جمله از خورشید و رویش کرده کسب رنگ و بو

۱۱- شهبوار عرصه ی امکان که باشد از شرف

در خم چوگان او این گنبد نه تو چو گو

۱۲- در یکی صورت دو عالم سرّ یزدان مختفی

اندر این معنی بسی لنگ است پای گفتگو

۱۳- دارد از حیدر علامت هم ز بازو هم ز تیغ

دارد از احمد نشانه هم ز خُلق و هم ز خو

۱۴- چون در آید از حجاب غیبت آن خورشید دین

عیسی از چارم فلک آید پی امرش فرود

۱۵- طی شود شام فراق و سر زند صبح وصال

اندر این عالم شود ظاهر باروی نگو

۱۶- پشت دین را نیروی بازوی او محکم کند

ز چون که دین حق شود از کفر لاغر تر ز مو

۱۷- در نورد و ظلم و عدل او بساط گسترد

گلخن عالم شود گلشن ز یمن فیض او

۱۸- ای که بگرفته تو را آئینه ی دل زنگ جهل

ز آب مهر مهدی موعود زنگ از وی بشو

۱۹- کبر را آتش نزن خاکسترش بر باد ده

خاک راه عشق او شو تا بیابی آبرو

۲۰- دست زن بر دامن او از سر صدق و یقین

رو بدر گاهش بیا ور غیر آن در گه مجو

۲۱- ایمنی خواهی اگر از حادثات روزگار

مدح او را بر زبان آرو ره عشقش پیو

۲۲- گر ره دین را همی پویی در مهرش بزن

ور ز جنت بیت خواهی بیتی از مدحش بگو

۲۳- گریه کن تا می توانی روز و شب بهر حسین

هم چو آن سلطان عالم مظهر اوصاف هو

۲۴- آن که یا دارد از ندم کز جفا شمر لعین

شاه دیر را بر لب شط تشنه بریده گلو

۲۵- یا دآرد از غم شاهی که در جنب فرات

با لب تشنه گرفت از خون پیشانی وضو

۲۶- یاد آرد از شهی کاندر صف دشت بلا

از جفا شد تیرباران پیکرش از چار سو

۲۷- آورد چون یاد چاک زخم شاه دین کند

ز اشک هم چون رشته وار سوزن مژگان رفو(۱)

۲۸- سر حق یاد آورد از آن سر خون که شد

بر فراز نی ز ظلم و کینه ی جور و عدو

۲۹- یاد آرد آن زمانی را که از غم ذوالجناح

کرد در خون شریف شاه پیشانی فرو

۳۰- یادم آمد از سکینه چون ز سوز تشنگی

نزد سقّای شهیدان او رفت و گفتا کی عمّو

۳۱- بر لب شطّ خشک بنگر مرا با چشم تر

آخر از بهر خدا آبی رسانم بر گلو

۳۲- رفت در شطّ فرات و تشنه لب آمد برون

تیر باران بلا شد پیکر آن ماه رو

۱- گلشن شود جهان ز قیام امام عصر

آیند دوستان به سلام امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۲- در ضرب خانه لمن الملک کی زند

دست جلال سگّه به نام امام عصر

۳- سرتاسر جهان متنعم شوند خلق

روز و شبان ز سفره ی عام امام عصر

۱- رفو به فتح راو سکون فاء و واو ، به معنی دوختن پارگی و سوراخ جامه یا پارچه به طوری که رد آن معلوم نشود. در فارسی رفو به ضم را و فاء می گویند .

۴- جان های شیعیان متلذذ بود مدام

از ذوق استماع کلام امام عصر

۵- امروز در نهران ولی آن روز در عیان

کوس شهی زنند به نام امام عصر

۶- در بزم قُرب باده ی وحدت خوردند خلق

هر شام و صباح ز جام امام عصر

۷- باشند جنّ و انس مطیع او امرش

گردند دیو و دد همه رام امام عصر

۸- هر مسلک و مرام بر افتد ز روزگار

شایع شود به دهر مرام امام عصر

۹- تیغ دگر به تمیشت مُلک و نظم دین

نبود به کار غیر حسام امام عصر

۱۰- آن سان که دائم اسب بما لطف حق جهان

مقرون شود به لطف مُدام امام عصر

۱۱- حق منجلی شود به ظهور ولیّ حقّ

ایمان قوی شود به قوام امام عصر

۱۲- عارفچه را بس است همین رُتبه در دو کَوْن

کز جان و دل شده است غلام امام عصر

۱- هادی خیل خلائق مهدی آخر زمان

کز وجودش ما سوی باشند در مهد امان

۲- آن که از فیض وجودش کشته در عالم پدید

آن چه بُود و آن چه باشد در زمین و آسمان

۳- کیست آن شاه آن که جبرئیل امین از اوج چرخ

آمده تا خواندش آن شه غلام آستان

۴- کیست آن شه آن که وصفش گفته ختم انبیا

کیست این شه آن که مدحش را خدا کرده بیان

۵- آن که شاهان جهان دارند فخر از بندگیش

گرچه باشند از جلالت چو نجم و نوشیروان

۶- آن سلیمان جهان کامروز باشد یادگار

از رسول ابطحی آن خاتم پیغمبران

۷- در بیان وصف کند ذات آن ولا گهر

هست کوتاه عقل و قاصر فهم و هم عاجز لسان

۸- حجّت ثانی عشر آن قبله ی عالم که هست

هم خلیف هم خلف از احمد آخر زمان

۹- زاده ی سالار دین شاه دو عالم عسکری

مهدی بر حقّ که باشد با جلالت تو امان

۱۰- مظهر صورت نگار و معنی دین آنکه هست

افتخار انبیا و اولیا جان جهان

۱۱- و کتاب فضل او را خوان تو از عین الیقین

تا جلالت و جاه آن شه پیش تو گردد عیان

۱۲- روبه درگاهش بیاور از سر صدق و خلوص

زانکه درگاهش بود بی ریب و شکّ کشف امان

۱۳- خواهی ای جان گر خط آزادی از نار جحیم

جز خط فرمان آن شه حرف دیگر را مخوان

۱۴- غیر راه طاعتش ای دل ره دیگر مپو

جز حصار

مهر او جائی پناه خود مَدان

۱۵- سُود خودخواهی متاع حبّ آور بدست

کاندر این سودا نخواهی دید در عالم زیان

۱۶- از یقین گر مهر او را نقش جان و دل کنی

وارهی فردا از بند محنت و غم نیکان

۱۷- چون که باشد لطف آن بحر کرم عین سخا

پس تو را دیگر چسان باشد نظر بر این و آن

۱- نور یزدان اصل ایمان پیشوای انس و جان

آن که در چشم محبّانست چشمی به نزد جان

۲- کعبه ی مقصود اهل دل که باشد در مقام

قبله ی حاجات مردم در همه دور زمان

۳- هفت دریا قطره ی باشد باز فیض دست او

هشت جنت باشدش یک نکهت (۱) از بوی دهان

۴- گر کسی اوصاف آن شه بر ورق خواهد نوشت

هم قلم سرگشته گردد هم ز کار افتد بیان

۵- نیمه ی شعبان شب آدینه هنگام سحر

شد ز نرجس بنت قیصر آفتاب دین عیان

۶- صفحه ی گیتی شد آن دم غیرت خلد برین

تا که زینت یافت از آن نورخی لامکان

۷- آن چه پنهان بود از لطف خدای لم یزل

شد هُویدا روز میلاد امام انس و جان

۸- زان گل باغ رسالت کامد از نرجس پدید

مشکبو گردید یک سر عالم و عنبر فشان

۹- چون منور شد جهان از پرتو نور رخس

پس بردند از زمین بر آسمانش در زمان

۱۰- چون که بردند آن شه دین را بسوی خرخ برین

بود در عرش خدا مهمان خدایش میزمان

۱۱- بود چندی در زمین آن شاه و چندی در سما

این بود نصّ حدیث از راویان پاک جان

۱۲- تا که بعد از فوت باب تاجدارش عسکری

آمد ایام فراق آن شه احمد نشان

۱۳- بود بعد از سیصد و سی با هزاران رنج و غم

غیبت کبری برای مهدی آن مهدی امان

۱۴- چون که روز فرقتش آمدن دوران فلک

رفت یکسر از دل اهل جهان تاب و توان

۱۵- در حجاب غیبت آری چون پسِ ابر آفتاب

آن مه بُرج امامت شد ز چشم ما نهان

۱۶- مژده ای دل می شود ظاهر چون آن سلطان دین

راست گردد از دم تیغ کجش کار جهان

۱۷- تا لوای شاهیش بر پا شود در روزگار

فتح و نصرت را بود آن روز با هم اقتران

۱۸- چون شود ظاهر به عالم خار غم دیگر کجاست

از گل ر ویش شود گیتی سراسر گلستان

۱۹- چون که آن دست خدا تیغ از نیام آورد برون

کفر گردد پایمال و دین حق گردد عیان

۲۰- آن ولیّ خالق یک تانه دنیا و دین

در غم جدّش همی دارد دو چشم خون چکان

۲۱- هیچ دانی کی غمش گردد مبدل بر سرور

شیعیانش را شود شادی در آندم هم عنان

۲۲- آن زمان کاندِر پی خون خواهی جدّش حسین

پا نهد اندر رکاب آن خسرو گیتی ستان

۲۳- می کشد تیغ از نیام و می کشد از دشمنان

تا ازان آید تشفی آن قلب جهان

۲۴- خسرو ای لنگر توفیق و کشتی نجات

دوستانت را ز گرداب ممالک وارهان

۲۵- باز آی و بندگان را ای شه ملک وجود

از ره احسان به فیض عام انعامت رسان

۲۶- هست امید آن چنان گر آفتاب روز حشر

آبر احسان تو باشد بر سر ما سایبان

۲۷- ای که باشد چشم مردم روز محشر سوی تو

دوستانت را ز آب چشمه ی کوثر چشان

۲۸- تا که بستان خرم است از ابر نیشان در بهار

تا که باد نوبهاری هست در گلشن وزان

۲۹- تا گلاب از گل برون آرند اندر روزگار

تا زند سر خارها بر شاخ گل در گلستان

۳۰- دوستانت شاد همچون گل بفصل نوبهار

دشمنانت نزد درو پیوسته چون برگ خزان

ص: ۱۹۶

۳۱- مدح تو عارفچه گو از سر صدق و خلوص

تا روان در پیکرش باشد بامر حق روان

۱- اصل ایمان مظهر داور امام غائب است

بر همه خلق جهان سرور امام غائب است

۲- شهر علم مصطفی را در امام غائب است

زاده ی آزاده ی حیدر امام غائب است

۳- این کلام حق بگویم در بر اهل صواب

آن که حرفش هست جان پرور امام غائب است

۴- آن شهنشاهی که چون ظاهر شود از عدل و داد

می کند آباد بحر و برّ امام غائب است

۵- تالی شیر خدا و وارث علم رسول

والی مُلک بقا بنگر امام غایب است

۶- آن چه فیض از خالق یک تا رسد بر ما سوی

تا بروز واپسین مصدر امام غایب است

۷- گمراهان را تا قیامت بر صراط مستقیم

هم چو جدّ و باب خود رهبر امام غائب است

۸- مقتدای خلق عالم عالم امکان دین

سرّ یزدان بر همه سرور امام غائب است

۹- مظهر احکام ایزد پیشوای ما سوی

مظهر اوصاف پیغمبر امام غایب است

۱۰- شافع محشر بود هم مصطفی هم مرتضی

باز آندم شافع دیگر امام غائب است

۱۱- پاک کن آئینه دل را به چشم جان بین

بر صفات ایزدی مظهر امام غائب است

۱۲- آن که در روز ازل تاج امامت را خدا

بر نهادش از شرف بر سر امام غایب است

۱۳- گرچه پنهان از ما لیک می باشد عیان

حاضر و ناظر بهر محضر امام غائب است

۱۴- آن که احکام خدا را جابجا سازد بیان

بر خلائق از لب اطهر امام غائب است

۱۵- آن که از یمن وجودش هست در عالم به پا

عرش و فرش و گنبد اخضر امام غائب است

۱۶- آن که اسرار رموز از حکمت و فضل و کمال

هست اندر سینه اش مضمَر امام غائب است

۱۷- آن که بر خیل خلائق از صفا و از کبار

باشد از عزّ و شرف مهتر امام غائب است

۱۸- آن که اندر مُلک حق هم در غیاب و هم شهود

دین و دنیا را بُود و دارد امام غائب است

۱۹- آن که امروز از جلال در رتبه و جاه و شرف

نیستش هم رتبه و همسر امام غائب است

۲۰- آن که اوصاف جلالش یک به یک در روزگار

باشد از خورشید چرخ اظهر امام غائب است

۲۱- آن که از نیروی بازو در جهان داوُد نشان

از وصیّ مصطفی حیدر امام غائب است

۲۲- دست گیر دوستان خود ز احسان و کرم

از عذاب نار در محشر امام غائب است

۲۳- از شهد شاهی که هنگام ظهور از امر حقّ

از پی دین می کشد لشکر امام غائب است

۲۴- آن که گرداند منور همچو خورشید فلک

صحن گیتی از رخ انور امام غائب است

۲۵- آن که وصفش را ملک اندر فلک هر روز و شب

می نماید ثبت بر دفتر امام غائب است

۲۶- آن که هنگام ظهور خود ز تیغ آبدار

روی گیتی را دهد زیور امام غائب است

۲۷- آن که فرمانش شود جاری هنگام ظهور

ظاهر و باطن به هر کشور امام غائب است

۲۸- آن که چون ظاهر شود ز امر خدای دادگر

دشمنان را می دهد کیفر امام غائب است

ص: ۱۹۷

۲۹- آن که از نور رُخش گردید پیدا در فلک

مهر و ماه روشن و اختر امام غائب است

۳۰- آن که باشد سرور و مولا یک سر کاینات

هم ولی خالق اکبر امام غائب است

۳۱- آن از لعل لبش هر نکته می سازد بیان

بود از درّ و از گوهر امام غائب است

۳۲- از تن اعدای دین آن کس که گرداند خدا

از دم تیغ دو پیکر سر امام غائب است

۳۳- آن که هر میراث باشد از امامان در جهان

جملگی او را بود در بر امام غائب است

۳۴- آن شهشاهی که یک برگ کفر و نفاق

می زند از تیغ خود نشتر امام غائب است

۳۵- آن که آخر از پی راه نجات دوستان

دشمنان را می کند مضطر امام غائب است

۳۶- آن که گرداند روانه از پی قتل عدو

هر طرف از لشکر و عسکر امام غائب است

۳۷- تشنگان روز محشر را چشانند آن که آب

از کرم از چشمه ی کوثر امام غائب است

۳۸- آن که ریزد اشک از دیده چو باران بهار

در عزای اکبر و اصغر امام غائب است

۳۹- آن که از بند غم و رنج و الم عارفچه را

می رهاند هر زمان یک سر امام غائب است

۱- حجت ثانی عشر ولیّ پروردگار

آن که برای ویست گردش لیل و نهار

۲- شش جهت و نه فلک باشد از او برقرار

خسرانجم روان از پی اوینده وار

۳- شماره ی وصف بود فروزن از هزار

خلق جهان سر بسر از خوان او ریزه خوار

۴- آن که شد از امر حق پادشه انس و جان

بمؤمنین یاد او قوت جسم است و جان

۵- در مه شعبان چو او بیامد اندر جهان

تو گوئی از غیب شد چهره ی ایزد عیان

۶- به خرمی دهر پر گشت ز فیضش جوان

ز مقدم وی جهان گشت چو باغ جنان

ز وجد بر شاخ گل بنعمه آمد هزار

۷- آن که بود از جلال شافع یوم الورود

ملک پی خدمتش کند نزول و صعود

۸- صورت او آیتی بود ز حی و دود

معنی ایمان و دین مقصد غیب و شهود

۹- ز عالم غیب او آمد چون در وجود

بر سر گهواره اش کرد فرشته وفود

۱۰- کرده ثنائش بیان خسرو ملک قدم

کنون به قدر و جلال نیست کسی هم قدم

۱۱- روح الامینش بود یکی ز خیل و خدم

از او بخلق جهان فیض رسد دم بدم

۱۲- کشد زمان ظهور برون چو تیغ دودم

مخالف او شود راه سپار عدم پیرو او خرم است به شکل فصل بهار

۱۳- آن که بود خلق را به سوی خالق دلیل

پادشهان بر درش آمده خوار و ذلیل

۱۴- تاج سر سروران هم از نتاج خلیل

مظهر شرع نبی مظهر حی جلیل

۱۵- ز قدر و جاه و جلال هیچ ندارد عدیل

پایه ی جاهش رفیع مایه قدرش جلیل پادشها ایستند در بر او بنده وار

ص: ۱۹۸

۱۶- ختم امامت به او بحکم یزدان شده

از پی او شاد خلق شریک قران شده

۱۷- برای او مدح گر خالق منان شده

ز حضرت او پدید صفات سبحان شده

۱۸- دوستی او یقین معنی ایمان شد

برد هر مذهبی قاطع برهان شده اسلام از شخص اوست تا به ابد استوار

۱۹- مظهر صورت نگار معنی فصل الخطاب

هادی راه نجات دادرس شیخ و شباب

۲۰- غیر تولای او هیچ نباشد صواب

مطیع فرمان او بی خبر است از عذاب

۲۱- ایزدی اوصاف او نیاید اندر حساب

ز نور او آفرید خدام و آفتاب زمین میان فضاست ز فیض او برقرار

۲۲- آن که ز خلق جهان ز رتبه برتر بود

مبشر آن جناب شخص پیمبر بود

۲۳- مدینه ی علم را هم چو علی در بود

از پی ارشاد دین به خلق رهبر بود

۲۴- منقبش را هزار کتاب و دفتر بود

در بر ماه رخس مهر چو اختر بود ملک پی خدمتش ز جان کند افتخار

۲۵- قبله ی ارباب دین طاق دو ابروی اوست

کعبه ی اهل صفا خاک سر کوی اوست

۲۶- سرو چمن آیتی ز قد دلجوی اوست

چشم دل عاشقان باز همی سوی اوست

۲۷- آیه ی والشمس خود رمزی از روی اوست

آیه ی و اللیل نیز کنایه از موی اوست شدند شمس و قمر ز نور او آشکار

۲۸- باعث ایجاد خلق محیی دین مُبین

وارث علم نبیّ سرور دنیا و دین

۲۹- خسرو کَوْن و مکان به صدر عزّت مکین

بامر حق او دهد نظم شهود و سنین

۳۰- آن که ولایش بود معنی جبل المتین

گرچه کنون غایب است از نظر آن و این باش که ظاهر شود از شر والا تبار

۳۱- آن شه اهل صفا معنی رکن و مقام

کعبه به رویش محبّ حجر به خالش غلام

۳۲- ز یمن او شد پدید هفت اب و چار ام

ریزه خوان او خلق دو عالم تمام

۳۳- از او به خلق جهان فیض می رسد صبح و شام

شبه پیمبر بُود به خلق و خُلق و کلام مثال حیدر بود به علم و حلم و وقار

۳۴- شهی که در ذات او آمده حیران عقول

مَلَكْ گى خدمتش صُعود و بزرگ

۳۵- باعث ایجاد خلق ناصر دین رسول

وارث شیر خدا زاده ی پاک بتول

۳۶- منکر آن نور حق بود ز قوم جهول

هر که توّلاى او نگرده از جان قبول جایگهش روز حشر بود بسوزنده نار

۳۷- آن که بود لطف جود سَجِيه و خوی او

سجده ملایک برند به طاق ابروی او

۳۸- شده عیان نور حقّ ز روی نیکوی او

سُوی خدای جهان چونکه بود روی او

ص: ۱۹۹

۳۹- دیده ی مردم بود روز جزا سوی او

هر که شد از صدق دل مقیم در کوی او خدمت شاهان دگر می کند اختیار

۴۰- آن ک هبه هر دوره ی بوده امیر اُمم

به تارک نه فلک زده رفعت علم

۴۱- منشی تقدیر کرد مدح و ثنایش رقم

طفیل او یافته وجود لوح و قلم

۴۲- از پی تعظیم او پشت فلک گشته خم

شاه ملایم خدَم ماه کواکب حَشَم در طلبش جان و دل فلک بی قرار

۴۳- آن که خدا را بود خلیفه مؤمن

زند ز تیغ دو سر سر فساد رفتن

۴۴- از گل رویش دَمَد لاله به طرف چمن

ابر بفرمان او گرید آنور دَمَن (۱)

۴۵- وجود او جان بود عالم او راست تن

از پی دیدار آن نوگل باغ حَسَن هستند احباب او یک سر در انتظار

۴۶- آن مه برج جلال از پی رفع خلاف

مهر رخس سر زند چون که ز بیت الطواف

۴۷- بسوی او بگردند یک سر اهل عفاف

بصدق قولش کنند اهل جهان اعتراف

۴۸- بدین وی ایزدی هم چو علی در مصاف

بر آورد ز امر حق تیغ دو دم از عُلاف تا که به عالم کند رایت دین استوار

۴۹- از افق چون مهر رخس سر زند

به بام هفتم سپهر رایت دین بر زند

۵۰- کوس عدالت همی به هفت کشور زند

طبل شهنشاهیش جو صد سکنه زند

۵۱- به فرق اعدای دین تیغ چو حیدر زند

بر رگ کفر و نفاق ز تیغ نشتر زند ماند از سعی او دین خدا پایدار

۵۲- آن که ز فیضش به پاسن نه فلک خیری

داده حقش از ازل تا به ابد سروری

۵۳- زهره که را تا به او زندم از همسری

داده خدایش بخلق از عظمت برتری

۵۴- یافته از سوی حق مراتب حیدری

تا به خلاق کند به حکم حق داوری بر آورد از نیام به امر حق ذوالفقار

۵۵- کشور دین سر به سر از او گلستان شود

ذره ز مهر رخس مهر درخشان شود

۵۶- ز فیض او پر ز نور عالم امکان شود

از گلِ رویش جهانِ رشان (۲) گلستان شود

۵۷- بلبلی بر شاخ گل از او خوش الحان شود

مرغ چمن در هواش بر سر دستان شود

جهان ز وجد و طرب شود چو فصل بهار

ص: ۲۰۰

۱- دَمَن بفتح دال و فتح میم مخف دامن است دَمَن به کسر دال و فتح میم به جمع دمنه است

۲- رَوَزن ، روشن ، ج روزن ، روزن ، رَوَزنه ، دریچه ، سوراخ ، منفذ ، به عربی نیز روزنه می گویند ، روزان جمع رَوَشن - رَوَاشِن ج - به معنای رَوَزن رَشَن - ناخوانده - مهمانی گردید

۵۸- آن که کند خدمتش مَلک به شوق و شعف

نظام کار فلک باشد او ز کف

۵۹- ثنای او گفته اند پیغمبر آن سَلَف

جدش ختم رُسل بابش شاه نجف

۶۰- چون که شود آشکار آن شه و الاشراف

جمله ی اصحاب او آیند از هر طرف

۶۱- حضور آن شه که هست یکی ز هشت و چهار

پای چو اندر رکاب آن شه والا کند رفع کند ظلم و جور عدل هویدا کند

۶۲- خرمی از روی او عالم پیدا کند

چو رایت فتح را بدهر برپا کند

۶۳- جمله ی احکام را یک یک بر جا کند

خار غم از دل کند چو روی بها کند از گل رویش شود روی زمین لاله زار

۶۴- توبه ی آدم قبول ز مهر او شد شها

نوح نجی هم ز تو یافت نجات از بلا

۶۵- یوسف از لطف تو گشت ز زندان رها

خضر ز تو راه یافت سرسر آب بقا

۶۶- مهر تو در دل گرفت مسیح و شد بر سما

فروغ روی تو شد کلیم راهنما کز پی آتش به طور گشت به شب رهنما

۶۷- ای که بُدی در ازل صاحب تاج و جلال

شاهی تو تا ابد هیچ ندارد زوال

۶۸- گذشت از غیبت به ما بسی ماه و سال

هست دل دوستان ز دوریت پر ملال

۶۹- پرده بر افکن ز رخ ای مه برج جمال

تا تو نهان گشته ی درد درج (۱)

کمال دیده ی مردم ش ده ز فرقت اشک بار

۷۰- ای که به خلق کنون مقدم توئی

بعز و جاه و جلال اشرف و اعظم توئی

۷۱- ز هر کریم از کرم شاها اکرم توئی

والی ملک خدا شاه مسلم توئی

۷۲- خدای را از جلال آیت محکم توئی

به علم و فضل و کمال افضل و اعلم توئی توئی به عالم کنون خلیف کردگار

۷۳- نام تو آفاق را شاها یک سر گرفت

پایه ی جاهت خدا ز عرش برتر گرفت

۷۴- لعل لبّت در صفا باج ز کوثر گرفت

غلام درگاه تو تاج ز قیصر گرفت

۷۵- جدّ تو روز مصاف قلعه خیبر گرفت

سر ز تن از تیغ تیر ز عمر و عترت گرفت تیغ دو پیکر برار ای ز علی یادگار

۷۶- ای که توئی یادگار کنون ز خیر البشر

تاج شهی در ازل خدا نهایت بسر

۷۷- منتظرت شیعیان بر سر هر رهگذر

چون تو شوی آشکار نیست ملالی دگر

۷۸- جانب احباب کن ز عین احسان نظر

پرده بر افکن ز رخ ای شه والا گهر تا که کنیم از خلوص در ره تو جان نثار

ص: ۲۰۱

۱- به ضم دال و سکون راء به معنی صندوق چه ، جعبه ی کوچک که در آن جواهر و زیورآلات بگذارند، ادراج جمع

۷۹- از پی فرمان تو حاضر خیل ملک

بهر تو گشت آشکار هفت زمین و نه فلک

۸۰- ویژه خور خوان تو خلق جهان یک به یک

ز جنّ و انس و ذوحش ز مُور و مرغ و سَمَك

۸۱- ای که به خلق جهان مهر تو باشد مَحَك

امامت را یقین نیاورد هر که شک بر او ز تیره دلی روز شود شام تار

۸۲- در این سرای سپنج مر است تا جان به تن

تا که بُود ز امر حق زبان مرا در دهن

۸۳- مدح تو گویم شها بیاری ذوالمنن

وصف تو خوانم مُدام همی و بسرّ علن

۸۴- گرچه در اوصاف تو گشت طویل این محن

باهل معنی چنین گویم در انجمن مُطوّل این بیان به بود از اختصار

۸۵- ای که وجود تو شد مظهر حیّ قدیم

خدای اعظم تُرا داده مقامی عظیم

۸۶- ز فیض تو شد پدید مقام و رکن حطیم

حبّ تو بهتر بود ز سلسبیل و نعیم

۸۷- پیرو فرمان تو بی خبر است از جحیم

چون که به خلق جهان فیض تو باشد عمیم نظر به عارفچه کن ز لطف و روز شمار

۱- قوت جان ما بُود نام امام منتظر (علیه السّلام)

رزق ما از سفره ی عام امام منتظر

۲- ساکنان عرش اعلا می زنند از روی شوق

باد پی توحید از جام امام منتظر

۳- نه همین آباء علوی ز و نمایند افتخار

می کند بسی فخر هامام امام منتظر

۴- هستی ذرّات عالم تا بُود روز واپسین

باشد از الطاف و انعام امام منتظر

۵- جای داود قدّیسان از شوق دل هر مرد و زنند

بوسه های بر جای اقدام امام منتظر

۶- به چو زیبا دوخته روز ازل خیاط صنیع

جامعه ی عزّت بر اندام امام منتظر

۷- خلق عالم جملگی باشند تا شام آبد

زیره خوار از سفره عام امام منتظر

۸- کی بدل دارد دگر غم از عذاب رستخیز

هر که شد مشمول اکرام امام منتظر

۹- چون شود ظاهر همه دیو و دَد و جن و بشر

می شوند از جان و دل رام امام منتظر

۱۰- ای خوش ان عهدی که هر دم نوبت شاهی زنند

قدسیان از شوق بر جام امام منتظر

۱۱- باش تا بینی چگونه کار دین گیرد نظام

در جهان آخر باقدام امام منتظر

۱۲- رفته از دل در غم شاه شهید تشنه کام

تا قیامت صبر و آرام امام منتظر

۱۳- چون کند یاد علی اصغر شیرین زبان

تلخ باشد روز و شب کام امام منتظر

۱۴- کی بُود عارفچه را دیگر غم از روز حساب

تا شده از جان ز خُدام امام منتظر

در مدح علیا معظّمه حضرت امّ امام الهدی حضرت نرجس خاتون سلام الله علیها

۱- می گشایم در مدیح بانوی عالم زبان

گرچه به شرح قدر او هرگز نیاید در بیان

ص: ۲۰۲

۲- چرخ خم گشته گذارد گر که این سرگشتم را

کلک (۱) گیرم در بیان شرح جاهش در بیان

۳- گرچه در دار سپنجی زیر این وارونه کاخ

کشته از تیر حوادث قامت هم چون کمان

۴- لیک از جان میسرایم قدح مام شاه دین

گر شود یاور مرا لطف خداوند جهان

۵- هاتف غیبی سحرگاهان مرا گفتا که خیز

بر کشا اندر مدیح مادر مهدی زبان

۶- چند بنشینی بکنج عزلت ای گنج هنر

تا بکی باشی دو چار محنت و آه و فغان

۷- رو بدرگاه خدا آوردمی از راه صدق

دیده از مردم به پوش و از عطای این و آن

۸- نیست شرط راه آخر این که چون ذونان بری

مَنْت این مردم دون پرور از بهر دونان

۹- خیز و برگو مدح بانوی جهان را از یقین

تا رهی از بند محنت درد و عالم بی گمان

۱۰- خیز و برگو شه ی از شأن آن عزت نشان

تا دگر خواری نه بینی هرگز از دور زمان

۱۱- گر سرائی مدحتش امروز از راه خلوص

نیستی فردا یقین افسرده دل خسته روان

۱۲- سود خودخواهی زبان در مدح آن بانو گشا

کاندرین سودا نخواهی بُرد در عالم زیان

۱۳- قصه ی اسفندیار و رستم از گوئی چه شود

قصه نرجس بود نیکوتر از هر داستان

۱۴- ها بگو از داستان آن مه بُرج جبا (۲)

گرچه گفتند از جلالش دیگران در باستان

۱۵- من ز دریای تفکر با دو صد خون جگر

گوهر مدحتش چنین آورده ام اندر بیان

۱۶- حضرت نرجس نژاد پادشاه ملک روم

آن که با تخت و نگین و تاج بودش اقتران

۱۷- همسر سالار دین شاه دو عالم عسکری

مام مهدی آن که باشد پادشاه انس و جان

۱۸- مادرش از نسل شمعون الصفا بد آن که بود

از حوارییی عیسی آن خجسته دودمان

۱۹- آن ملیکه آن ملک خوان ملک ملک زاده بود

در جهام با رتبه و جاه و جلالت هم عنان

۲۰- آن که بوده در ازل دارای پاکی و عفاف

و آن که باشد تا ابد شرم و حیا را اصل و کان

۲۱- آن که جاه و رتبه اش بر تو دهد بر آفتاب

و آن که قدر قدر او باشد هویدا بی نهان

۲۲- بانوی عالم که بهر بردن فرمان او

فخر دارند از دل و جان جمله حوران جنان

۲۳- آن که حوران جنان و ساکنان عرش حق

بسته اند از صدق دل از بهر فرمانش میان

۲۴- بس بُود در فخر این زن آن که از وی شد پدید

در جهان نور خداوند قدیم لامکان

۲۵- بس بُود در فخر این بانو کزاد اشک باز

مظهر اوصاف یزدان و خداوند جهان

۲۶- مهدی دین را کفالت کرد در مهد شرف

این سُتوده زن که بُوده با شرافت تو امان

۲۷- کیست این زن آن که شرم و عصمت و صبر و وقار

جمله را دارد ز دُخت احمد مُرسل نشان

۲۸- کیست این زن آن که چندی با هزاران شوق و دل

وارث شیر خدا را شیر می داده ز جان

۲۹- راه اوصاف و مدیحش کی به پایان می رسد

چون که از شرح جلال او بُود عاجز لسان

ص: ۲۰۳

۱- به کسر کاف و سکون لام - به معنای نی، قلم نی، قلم که با آن می نویسند. چند معنا دارد، ول مناسب همین معنا می باشد

۲- جبا، آب گردآورده، به جهت شتران، باج و خراج، حیا، ناحیه یا بلدی از توابع خوزستان

۳۰- خواهی ار دانی یکی از صد هزار اوصاف او

رو کتاب فضل او را از سر ایمان بخوان

۳۱- مرقد پاکش بود در شهر سره رای

اندران نیکو حریمی کش ملک باشد بر آن

۳۲- تا آبد اعدای او باشند در قعر جحیم

از ازل احباب او بدند در کشف امان

۳۳- هست عارف ره ثناخوانش همی از صدق دل

تا رواش در پیکرش از لطف حق باشد روان

محمد علی روضه خوان معروف به عارفچه نوحه گر

۱- چون حضرت قائم آن شه مُلک یقین

آمد به وجود نور حق قبله ی دین

۲- از خاک به امر حی داور بُردند

آن زینت عرش را سوی عرش برین

۳- فرمود باهل دین رسول دو سرا

یک روز بود باقی اگر از دنیا

۴- آن قدر کشد طول که تا فرزندم

ظاهر شود از امر خدای یک تا

۵- شاهی که بود حجّت حق قطب زمان

از فیض وجود او جهان گشت عیان

۶- بنگر که چسان ز خوف اعدا باشد

خورشید صفت بابر غیبت پنهان

۷- قائم ز حق تاج شهی بر سر اوست

امروز علوم انبیاء در بر اوست

۸- هم شهر علوم مصطفی را اکنون در

آن قطب زمان زاده ی حیدر در او است

۹- قائم که مرا قبله جز ابرویش نیست

کعبه به حقیقت به جز از کویش نیست

۱۰- سنجد اگر به پای میزان قدرش

بی شک دو جهان بهای یک مویش نیست

۱۱- قائم که بود ظاهر و باطن زنده

چرخ و مه و مهر از او بود پاینده

۱۲- هر چند که غیبتش بسی طول کشید

لاکن باشد بحق حق آئنده

۱۳- اوصاف تمام انبیاء رهبر

از علم و کمال و حکمت و فضل و هنر

۱۴- خود راست بود نیست دروغ از کویم

جمع آمده در سر تست مهدی یک سر

۱۵- ظاهر چو شود از امر خداوند مبین

در آخر دهر آن شه کشور دین

۱۶- با شوق و نشاط از پی فرمانش

آید بزمین مسیح از چرخ برین

۱۷- پیدا چو شود حجّت حق فخر عباد

آن شافع شیعیان خود روز معاد

۱۸- از عدل کند روی زمین را گلشن

وز تیغ زند گردن طغیان و فساد

۱۹- قائم خَلَفَ رَسُولِ حَىِّ بى چون

روزی که شود ز پرده غیب برون

۲۰- مؤمن رسد آن روز به صدق و عزّت و ناز

کافر شود از آمدنش خوار و زبُون

۲۱- گردد چو پدید آن شه مُلک بقا

فرزند رسول ابطحی نور خدا

۲۲- از جنس زنان سنگ دلی سگ جانی

بر فرق مبارکش زند سنگ جفا

۲۳- آن کس که ز خسروان دهر است فرید

ظاهر چو شود ز امر خداوند مجید

۲۴- در آخر کار آن امام آخر

گردد ز جفای زن ملعونه شهید

ص: ۲۰۴

۲۵- مهدیّ امم حبیب حیّ داور

آن شه که بُود صفات حق مظهر

۲۶- باشد نظری جانب عارفچه کند

از لطف عمیم خود به روز محشر

۱- یا ربّ به رسول ابطحی ختم رُسل

آن شه که بود رهبر و هادی سید

۲- مگذار ز لطف خود بلغزد و پایم

در حشر چو افتدم گذرگاه به پله

۳- یارب بامیر مؤمنین شاه جهان

آن کس که بُود ولایتش کشف امان

۴- امروز مرا بدین خود ثابت دار

تا آن که به فردا شود دم کار آسان

۵- یا رب بحقّ شفیعہ روز حساب

کز رتبه و جاه و شرف او راست کتاب

۶- بگشا به رُخْمِ هِشْتِ در حَسَنَّتِ را

بر بند به من هفت در از نار عذاب

۷- یا رب به مقام و عزّت و جاهِ حَسَن

شاهی بود که بسط رسول ذوالمنّ

۸- در روز جزا بیای میزان حساب

ما را برهان ز محنت و رنج و محن

۹- یا رب به حسین آن شه اقلیم بقا

کز ظلم شهید گشت در دشت بلا

۱۰- بر یاد لب خشک و دو چشم تراو

پیوسته مرا مزید کن شور و عزا

۱۱- یا رب به جلالت امام سجّاد

آن کس که بُود زینت دین فخر عباد

۱۲- مگذار مرا کار به خود در دنیا

بر معصیتم قلم بکش روز معاد

۱۳- یا رب به مقام باقر آن سرور دین

شاهی که شهید زهر کین شد از زین

۱۴- ز آئینه ی قلبم بزد از زنگ گناه

تا آن که منور شود از نور یقین

۱۵- یا رب امام دین که باشد رهبر

فخر دو جهان حضرت صادق جعفر

۱۶- آن روز که هر کسی بود در غم خویش

ما را برهان ز شعله نار سقر

۱۷- یا رب به جلال کاظم آن پاک گهر

موسی خلف و خلیف فخر بشر

۱۸- در روز جزا کتاب اعمال مرا

از لطف و کرم به چشم رحمت بنگر

۱۹- یا رب به امام هشتم آن سرور ما

آن ضامن آهو خَلَف شیر خدا

۲۰- ما را برسان به فیض طوف حرمش

با معرفت و خلوص و با صدق و وفا

۲۱- یا رب به امام نهمین فخر جهان

آن کان عطا منشأ فیض و احسان

۲۲- از جود بکن حرز جوادم حافظ

تا آن که ز دوزخم بود خطّ امان

۲۳- یارب به امام دهم آن سرور ما

شاهی که طفیل اوست نه چرخ علا

۲۴- از لطف و عطای خویش ما را برهان

از دام هوای نفس و از بند بلا

۲۵- یارب به امام عسکری فخر آنام

آن را که چه خلق او حسن بودی نام

۲۶- می بخش مرا از کرمّت قلب سلیم

تا آن مقام گردد در اسلام

۲۷- یا رب به امام قائم آن قطب زمان

آن شه که بود جسم شریفش چون جان

۲۸- از آتش سوزنده ی دوزخ ما را

می بخش ز دست کَرمت خطّ امان

۲۹- یا رب به سر مطهر شاه شهید

آن تشنه لب گشته ز بیداد یزید

۳۰- آن دم که گذارند مرا اندر قبر

آید بسرم حسین با لطف مزید

۳۱- یارب بابی الفضل علم دار حسین

فرخنده برادر وفادار حسین

۳۲- کاندردو جهان مرا از گرداب محن

دریاب به چشم های خون بار حسین

۳۳- یا رب به علی اکبر آن شبه رسول

کز ظلم و جفای خصم دُون شد مقتول

۳۴- کاین غم زده را برزخ و روز حساب

مگذار شود فسرده و خوار و ملول

۳۵- یا رب به مقام قاسم تازه جوان

آن کشته ی تشنه لب تشنه آب روان

۳۶- می ساز محبتش همی قسمت من

چون ساز سفر کند ز تن طائر جان

۳۷- یا رب بعلی اصغرز زار حزین

آن طفل که شد شهید از نارک کین

۳۸- ما را تو ز لطف خود به فردوس برین

گردان ز کرم تو باده و چارقرین

۳۹- عارفچه که شد ز جان ثناخوان حسین

دست طلب انداخت به دامان حسین

۴۰- یا رب برهانش تو ز گرداب بلا

در هر دو جهان به رتبه و شأن حسین

۴۱- تا هست فلک ز دست قدرت و بر پا

فرق است بسی تا که بقا را ز فنا

۴۲- تا نفخه ی صور دمبدم باد ز حق

لعنت بکشندگان شاه شهداء

غلام سیاه رو

۱- اگر چه سیه رو شدم غلام تو هستم مهدی جان

خواجه مگر بنده سیاه ندارد

۲- هر که گدایی آستان تو آمد

دولتی اندوخت که شاه ندارد

۳- مهر گیاهت حاصل آل عاشق

آب و گل ما جز این گیاه ندارد

اشاره به امام حسن عسکری (علیه السلام)

۱- می دهد امشب نوید مرغ سلیمان

بلبل شیرین زبان به نغمه ی داود

۲- ساقی مجلس گشوده زلف صنم تاب

مجلسیان پر کنید دامن مقصود

۳- چشم زلیخا گر این جمال ببیند

یوسف خود را دهد به درهم محدود

اشاره به حضرت نرگس (نرجس) و عفت او

در حریم عشقش مریم به جان خدمت گذار

هاجر آن جا ایستاده با ادب در چاکری

ص: ۲۰۶

وقت تولد ، مولودی

۱- نسیم باد نوروزی در این گلشن سرآمد

درختان سبز و خرم گشت و بلبل در نوا آمد

۲- نسیم باد نوروزی، در این گلشن سرا آمد

درختان سبز و خرم گشت و بلبل در نوا آمد

۳- ریاحین ج-ملگی سر بر سر هم داده در بستان

ترنم زیر لب هر یک، بصوتی دل ربا آمد

۴- صدای چه چه بلبل جهان را زنده کرد آن دم

چه اندر دست نرجس آن مسما در نوا آمد

۵- به صبح نیمه شعبان (۱) تولد یافت مولودی

که ذاتش مظهر ذات صفات کبریا آمد

۶- بدون پرده می گویم که اندر قلزم رحمت

به امر حق، ولی عصر، همچون ناخدا آمد

۷- اگر جد کبارش خاتم پیغمبران بودی

امام عصر هم خاتم به کل اولیاء آمد

۸- سزد گر رومیان بالند که علیا حضرت نرجس

شهنشه زاده رومی، بدو قیصر نما آمد

۱- قد ولد الحججه ابن العسکری

و بشر الشیعه اثنی عشری

۲- عرصه ی گیتی شد رشک خاوری

جهان ز نو به گرفت زینت و فری

۳- عیان به عالم شد نور داوری

ندیده اینسان کس وجه و منظری

۴- قامت چون سرو، و روی چون پری

قد ولد الحججه ابن العسکری

۵- به لفظ کاف و نون ذات او سبب

شه همایون فرهاشمی نسب

۶- عیان به نرجس شد آن مه عرب

به امر یزدانی ذات پاک رب

۷- ز مقدمش بر پا گشته محشری

قد ولد الحجه ابن العسکری

۸- محمدی صورت شبه مصطفی

مرتضوی سیرت چون شیر خدا

۹- حلم و شکیبائی هم چو مجتبی

شجاعتش هم چون شاه کربلا

۱۰- حمایل افکنده سیف حیدری

قد ولد الحجه ابن العسکری

۱۱- هلال شعبان است ابروان او

سواد و اللیل است گیسوان او

۱۲- دم مسیحائی از روان او

موسی عمران است ناتوان او

۱۳- ز موسی و عیسی هر دو بهتری

قد ولد الحجه ابن العسکری

۱- ای منجی گیتی بیا

مهدی بیا مهدی بیا

ای روح من ریحان من

۲- ای جان من جانان من

ای مایه ی ایمان من

ای معنی قرآن من

۳- مهدی بیا مهدی بیا

ای شاه من ای ماه من

ای مشعل خرگاه من

ص: ۲۰۷

۱- گذشت که بنا به قول مشهور ، نیمه شعبان سنه ی ۲۵۵ هجری در سامراء بوده است.

۴- ای واله الله من

ای مهدی قرآن من

مهدی بیا مهدی بیا

۱- ای بلبل گلزار من

ای دلبر دل دار من

ای مطلع انوار من

ای هادی افکار من مهدی بیا مهدی بیا

۲- من از همه بیگانه ام

ر در کوی تو ویرانه ام

وز عشق تو دیوانه ام

لبریز شد پیمانہ ام مهدی بیا مهدی بیا

۳- مرز حقیقت کوی تو

روح شریعت خوی تو

نور طریقت روی تو

رمز فضیلت بوی تو مهدی بیا مهدی بیا

غم مخور

۱- یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه ی آحزان شود روزی گلستان غم مخور

۲- این دل غم دیده حالش به شود دل بد مکن

و این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

۳- دور گردان گر دو روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یک سان نماند حال دوران غم مخور

۴- در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور

۵- ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

۱- همه شب بر آستانت شده کار من گدایی

به خدا که این گدایی ندهم به پادشاهی

۲- به طواف کعبه رفتم به حَرَم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

دیده در هجر تو شرمنده ی احسانم کرد «امام زمان»

بسکه شب ها گوهر اشک به دامانم کرد

۱- شمه ی از گل روی توبه بلبل گفتم

این تنگ (۱) حوصله رسوای گلستانم کرد

۲- شمه ای از غم هجران تو گفتم با شمع

آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

عمرم تمام گشت ، مهدی جان به هجران روی تو

ترسم شها به خاک برم آرزوی تو

۱- خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

۲- دردمندان ، مستمندان بی پناهان را بگوئید

مهدی عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

۳- آن قدر از کردگار خویش امیدوارم

که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد

ص: ۲۰۸

۱- تُنْكَ به معنی پهن ، نازك ، کم حجم ، تنگ به معنای باریک و کم پهنا ، ضد فراخ ،
دره کوه

۴- صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته

مهدیت با شیشه ی دارو و درمان خواهد آمد

من رشته ی محبت خود از تو می برم

شاید گره خورد به تو نزدیکتر شوم

۱- ای محور دایره ملکوت

سرگشته ی بادیه ی ناسوت (۱)

۲- تا چند در این قفس خاکی

ای بلبل گل زار جبروت

۳- در خطه ی ایمان زن قدمی

تا چند به پیروی طاغوت

۴- چو خوش است صوت قرآن ز تو دل ربا شنیدن

به رُخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

روز جمعه

۱- چون که شود روز معه دل نگرانیم

منتظر مقدم امام زمانیم

۲- جمع شویم و دعای ندبه بخوانیم

تا که شود آشکار آن شه خوبان

۳- ما هم یعقوب وار دیده به راهت

منتظر دیدن جمال چو ماهت

۴- این غم و افسردگی و رنج و نقاقت

گشته پدید از فراق ای تابان

۵- ای شب هجران مگر که بی سحر هستی

نوبه ما کی شود به ما برسی

۶- نسبت مه دادنم به شه غلط هستی

ما کجا و جمال یوسف دوران

۷- شمس و قمر شعله ای ز مشعل رویش

طلعت امکان سو طره ی مویش

۸- یوسف کنعان گلی ز گلشن رویش

شاه حجازی بود نه برده کنعان

۹- کافی (۲)

مسکین زبهر دیدن رویت

گشته چو مجنون اسیر بر سر کویت

به عربی

۱- اباصالح یا صالح یا مظهر السُّبحان

بقیه الکون خلیفه الرحمن

۲- روحی لک الفداء و نفسی لک الوقاء

یا طلعه الرّشیده یا مظهر الايمان

۳- یابن الحسن اباخلف الصالح الرشید

یا حجه الله فی خلقه ، شریک قرآن

۴- مهدی هذه الأمة و خاتم الاوصیاء

الخائف المترقب کموسی بن عمران

۵- جزء المتم الاثمه و العله للخلقه

نسل نجا من الکساء امام عشر و ثان

٦- جوت الالهه و البروج و ركن الرابع

ثان الظهور و برزخ للنشئتان

٧- الخاتم للواقع و الفاتح للراجع

السفله قيامه صغرى ثم رجعان

ص: ٢٠٩

١- ديوان كمياني ناسوت : طبيعت سرشت انسان عالم اجسام عالم طبيعي و مادي

٢- سروده ي مرحوم كافي (شيخ احمد)

٨- وعداً من الله حقا للائمه كره

بسلطانهم فان مع العسر يسران

٩- يا صاحب الزوج و الزوج متم العدد

بعهدك يؤلف أضداد كون بامكان

١٠- حق و مظهر حق يظهر العباده حقا

ويعرف كنز الخفي كمال عرفان

١١- فيتم وقت ابليس و يزهق الباطل

لَمْ يَبْقَى يَوْمَهُ رَسْمٌ عَنِ الْكُفْرِ وَ خَسْرَانِ

١٢- يَا حَاصِلَ الْغَرَضِ مِنْ خَلْقِهِ لِعِبَادِهِ

لَمْ يَبْقَى يَوْمَهُ اسْمٌ مِنْ لِحَادٍ وَ اَوْثَانِ

١٣- اِنْتِظَارِهِ جِنِّ وَ اِنْسَانِ وَ الْمَلِكِ

كُلِّ النَّبِيِّ وَ الرَّسْلِ ذَوَاتِ اَدْيَانِ

١٤- اَللّٰهُ يَنْتَظِرُ مَهْمٌ لِيُظْهِرَا مَرَهُ

بِمُظْهِرِ تَامٍ تَمَامٌ فِي ثَوْبِ اِنْسَانِ

١٥- يَا كَوْكَبَ الدَّرِيِّ اِرَاهِ يَصِلِي قَائِمًا

عَلَى الْخَلِيلِ بِكَشْفِهِ وَ لِسَابِحِ الْفِرْقَانِ

١٦- يَا مَنْ اَرَى اِلَهَ ظَلَمَ كُلِّ الْاِمْلَانِكِهِ

حِينَ شَكُوا وَ ضَجُّوا لِلْقَتِيلِ وَ ظُئْمَانِ

١٧- فَقَالَ بِهَذَا طَالِبِ ثَارِي وَ اِنْتَقِمِ

عَلَى الطَّرِيحِ وَ كُلِّ الْوَتْرِ مِنْ اَهْلِ طَغْيَانِ

١٨- نُوْرُ الْاِلٰهِ فَلَا يَغِيْبُ ذَاتَهُ اِحْدًا

وَ جُوْدُهُ لَطْفٌ فَلَا يَكُوْنُ بِالْكُتْمَاتِ

١٩- لو غابت الشمس لصار النقص للغرض

ان الحجاب لمنا لابد من نقصان

٢٠- و الناس تحت تربيه الشمس فى الغمام

انّ الغمام من الارض عدا لجولان

٢١- من يطلب الشمس فليجهد زوال غمام

ليكون بصير يشاهد ها بالعيان

٢٢- ولا يزول غمام او تفوح سكينه

ريح من الرحمه قلبا لا طمينان

٢٣- فلا محاله عن خلف الهدى و تخليه من الرزائل تم التحليه بحنان

٢٤- ليلاً نهارا بانه و بكاء بدمعه

حبا و عشقا و حرقا لفي الان فالان

٢٥- للقرب و الزفى و تجليه بالرياضه

حتى يكون حريا لطلعه اللمعان

٢٦- والذين جاهد و افينا لنهد نبيهم

حقا علينا جزاء الاحسان احسان

٢٧- و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء

الله يعلم حيث يجعل البرهان

٢٨- يا من يصلى ورائه عيسى بن مريم

الياس و الادريس و الخضر بن ملكان

٢٩- من قوم موسى انه يهدون بالحق

يكونوا خلف حسين و فى الركاب غلمان

٣٠- يا من له آيه اصحاب كهف و الرقيم

المؤمن الراقدون كهفهم فتیان

٣١- يحيى الموات المنتظرين لدولته

محمد و سماك و اشتر و سلمان

٣٢- جبريل و الميكال و كلما نزلوا

على النبى و طف فى طاعه العرفان

٣٣- لا يجر ماء على الارض يقطر المطر

لا ينبت البنات و لا كر الجديدان

٣٤- و لا فلك يدور و لا فجم يضيئه

الا بيمنه وحدوت مل حدثان

٣٥- عين من الله ينظر بالارض و السماء

هما و ما فيهان بين يديه كقصعان

٣٦- يا وارث الائمة كل النبي و الرسل

من آدم او خاتم في النعت و العنوان

٣٧- كل الذي فيهم له وصف لهم وصف له

من زهد او تقوى له من علم او مبين بيان

ص: ٢١٠

٣٨- من صفوه ولايه او خله خلافة

من حكمه او آيه ملك سليمان

٣٩- كل الصفات يظهر منه لا شرح اظهر

نجم مضيبي ازهر و النجوم بحسبان

٤٠- در يتيم في الدر بناء عظيم للسفر

مخ و مغز و الثمر لكل قنو وضوان

٤١- حي من الحي القديم امر من الله العظيم

حكّم على الشرع القويم والدين من ديان

٤٢- نصر من الله النصير فتح من الله القدير

على الصغير و الكبير من المنان

٤٣- عدل له ليس عديل فضل من الرب الجليل

سيف من الله السليل مذل كلّ عدوان

٤٤- يا ظالمى آل محمد اشلون حالكم

يوما تروا اسد لاله يزئر غضبان

٤٥- يصيح بصيح تزلزلت الأرض و السماء

يسل بسيف الذى و صيفه رضوان

٤٦- هصور فى اجام الغيبه رباه ربه

يصيد كلابا و الضباع من سفیان

٤٧- اين المضّر لكم اعداء آل محمد (صلّى الله عليه وآله)

من ضيغم قد هزبا لارجاعو الاركان

٤٨- ليث لقدر ضع من ثدى اس الشجاعه

فصينغ الهيجاء فى حلمه بحمران

٤٩- و ضمضم يوما كالف دم العدى ظمآء

و ضرغم الفاكحى بلحمهم جوعان

٥٠- يا حسره على القتله و مشاركهم

اذا تذكر مذبوح القفا و عطشان

٥١- فنادى الا أن الحسين قد قتل

بكر بلاء عطاشا قالسليب عريان

٥٢- مازال يسفك حتى يعلوا الدم ركابه

يقول ولما بثار لصاحب النعلان

٥٣- شوقا الى سلطانه فيملاء ارضا

مملوه الظلم و الجور بعدل امان

٥٤- كل الدول تذل فى جنب دولته

امريك و ايطال او انكيل او المان

٥٥- كل المراكب جوياء او البر و البحر

منقاد امره بتحرك و حرمان

٥٦- كل الحيل و آله حرب سيطل

من عزمه كما بطل السحر بالثعبان

٥٧- طاع الدجل خاب الدغل شال الخبل زال النحل

دان الامل طال العمل آوى المملل بوجدان

٥٨- ثم الظلم ساوى الامم بان الكرم على الهمم

ساح النقم باح النعم سام الغنم و سرحان

٥٩- جاز الشتا جاد الثناء صارا العناء كان الغناء

يوما هنا كلّ دنى نال المنى بغفران

٦٠- يا للفرج متى الفرج عجلّ الله امرك

و كحل من تراب نعالك العنيان

٦١- ارنا الله فرجك و سهلّ مخرجك

بمحمد و آله مظاهر الحنان

٦٢- اريدك اريدك فالعجل قم العجل قم

باذن الله واقطع الكفر عن البنيان

٦٣- يا كوكب الفجر لاحيك و حيوتك

حتى م ترضى لى من الوصل بهجران

٦٤- شهد رى ذى طوى هل انت او بمكه يثرب

ام حله او سهله او غرى او كوفان

٦٥- ى والى ى والى القلب منى يخرمى

و يذوب باللهب الفراق و تعبان

٦٦- يبا با يبا باهل ما ترم وانت ابونا

اما تشوق اسلون يحيى الدمع من أجفاف

٦٧- اسلون غيره غيره الله و انت تشوقه

والحال هچى اترى رققك بخدلان

ص: ٢١١

٦٨- اما سمعت حنينه كالفصيل المشرد

يصيح فى التيه بلا صاحب و تيهان

٦٩- رحما ابونا و انت الغياث يالله

امر لك باتخاذ الضال و حيران

٧٠- هل خاب وافد بابكم و فنائكم حاشاكم

هل مستجير جواركم يصير بحرمان

٧١- هل من يضاف اليكم و خطار لضعكم

يكون يجوعان لا يكون بشبعان

٧٢- هل من مروتكم من منكم على أحد

منا او الا قاله و نقص و بطلان

٧٣- من يشرب من كاس ايديكم مدى ازمان

حي و فى الحبّ و العشق بسكران

٧٤- مازال من استشم شماكم و نفخكم

فى العيش و الخط و روح و ريحان

٧٥- مادام من يستانس معكم و يؤنس

فى اللذه و الراحة بالنشاط و فرجان

٧٦- كل الذى محتمل سرّكم و نجواكم

بصير و قلبه من علم بملاء

٧٧- المستغاث بك الغوث و خواطر الله

قد ضعت فى يد نفس خبيثه و شيطان

٧٨- انسى ام جنّى آه من لومه لائم

يا للغيث جنى أغثنى من شرار اخوان

۷۹- الغوث ادرکنی و ثم الغوث ادرکنی

يا صرخه من غریق الجعاله و عصیان

۸۰- خذ العتیق و حق الله علیک لله

أغثنی وانقد غریق الحجه الطوفان

۸۱- ابونا ابونا لا تقل بعد ما ادری

اشکو الی الله بئی و حزنی و شکوان پرواز روح سید حسن ابطحی : ص ۲۴۲

هم نام نبی (صلی الله علیه و آله)

۱- ای علمت کنیت و نام نبی

خورده لب آب ز جام نبی

۲- مهدی دین هادی عالم توئی

روشنی دیده ی آدم توئی

۳- حافظ شرعی و امام أمم

طاعت تو فرض همی بر ذمم

۴- جان توئی و هر دو جهانت تنست

مهر و مه از نور رخت روشن است

محقق میرداماد

علت غائی

۱- گر نبودی میل و امید ثمر

کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟

۲- پس به معنی، آن شجر از میوه زاد

گر به صورت از شجر بودش نهاد

۳- زین سبب فرموده است آن ذوفنون

رمز نحن الاولون الآخرون

۴- گر به صورت من ز آدم زاده ام

لیک معنا جدّ جد افتاده ام

عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۲۱۲

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱- خون شد دل از فراق تو ای یار مهربان

در حسرت وصال تو ای شاه انس و جان

۲- مردم ز انتظار و به نزدت بود عیان

هر لحظه آه می کشم و می کنم فغان

رطب اللسان ز نام تو باشم به این بیان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳- روح نیام پیک تو پیک خجسته شد

پشتم بزیر بار فراق شکسته شد

۴- چشمم ز هجر دیدن روی تو بسته شد

عاشق چه ناز دید ز معشوق خسته شد

ناچار ناله می کند و گوید الامان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۵- شاهی که هست نیمه ی شعبان ولادتش

ما کان و ما یکون همه تحت قیادتش

۶- آن دل که ممتلی نبود از ارادتش

خارا شکسته ای است نیرزد عبادتش

مردود گشت هر که دهد زشت امتحان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۷- شاهنشهی که بر همه ی شاهان سرآمد است

محبوب ذات پاک خداوند سرمد است

۸- خاتم به اولیاء بود و شبه احمد است

از آن گذشته قائم آل محمد است

شایسته ولایت و دارای عز و شأن

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۹- شاهی که یادگار ز ساقی کوثر است

نور دو چشم زاده ی زهرای اطهر است

۱۰- با محیتی ز حلم و تحمل برابر است

هم چون حسین بر همه اعدا مظفر است

سجاد ثانی است و پرستش کند چنان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱۱- چون باقر العلوم بگاہ سخن وری

ظاهر ز چهره اش همه آثار جعفری

۱۲- کاظم به وقت خشم اگر نیک بنگری

با ثامن الحجج بنماید برابری

در جود چون جواد و نقاوت در او عیان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱۳- دارای هیبت پدر است و روا بود

حجت برای دین مبین خدا بود

۱۴- باب النجات سلسله ی انبیاء بود

خاتم بیازده گهر پر بهاء بود

چون مصطفی که ختم بود بر پیامبران

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱۵- اکنون که هست خاتم شاهی بدست ما

احکام دین ودیعه به مصداق انما

۱۶- بعد از خدای چشم امید است بر شما

بر سالکان دین محمد نظر نما

فرض است که باغبان زند سر به بوستان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱۷- هر کودکی که رانده ز افکار عام شد

محروم از مناهب و جاه و مقام شد

۱۸- دشمن بدین حضرت خیرالانام شد

دیوانه وار مردک عامی امام شد

گفتا منم کسی که کشی انتظار آن

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱۹- سویس روند عده ای نادان و ناخلف

چون گاو و گوسفند دوند از پی علف

۲۰- با آن که نیست کوی حقیقت و راهد ف

وقت شریف مردم دانا کند تلف

ص: ۲۱۳

با منطق ضعیف و براهین ناتوان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۲۱- ای قائم محمد وای حجت خدا

ای پیشوای مردم و ای اعلم الهدی

۲۲- در این سفینه نیست کسی جز تو ناخدا

شد وقت آن که نیک و بد از هم کنی جدا

گردن زنی و عنایت کنی لبه آن

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۲۳- افتاده سنگ تفرقه در بین مسلمین

کمتر توجهی نشود بر امور دین

۲۴- جاهل بجاه و منصب و عزت بود قرین

عالم ز دست مردم جاهل شده غمین

قرآن چو گنج گشته به ویرانه ها نمان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۲۵- صوم و صلوه مملعه گردیده دست ما

خمس و زکات نیست دیگر یاد اغنیاء

۲۶- حج و جهاد چیست وجه باشد کی و کجا

از او و نهی پرسی اگر پاسخ است لا

با این طریقه چشم بدوزند بر جنان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۲۷- دنیا برای عده ای باشد بهشتشان

بیگانگی پرستی و پستی سرشتشان

۲۸- معمار کج نهاده در اول چو خشتشان

اسلام شد ضعیف ز اعمال زشتشان

ز افراد چیست جز این نیست انتظارمان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۲۹- شرب مدام و لهو و لعب هست کارشان

پیوسته دایر است بساط قمارشان

۳۰- انواع منهیات الهی کنارشان

بی عفتی و مسخره بازی شعارشان

نی شرم از خداوند نه بیمی در این خسان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳۱- شاهنشاه بساخت قدست دهم سلام

دارم به پیش گاه شریفیت یکی پیام

۳۲- بهر ظهور خویش خدا را بکن قیام

شد وقت آن که برون آری از نیام

بر هم زن این بساط که دارد بسی زیان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳۳- دنیا نموده تنگ توان دگر ز حرص و آرز

هر جا که طعمه دیده شود دست او دراز

۳۴- انبار کرده گندم وجود سیر تا پیاز

اطفال اغنیاء همه در نعمتند و ناز

طفل فقیر گریه نماید برای نان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳۵- جمعی ز فقر و فاقه گرفتار و دل فکار

ثروت فتاده در کف افراد نابکار

۳۶- با آن که هست جمله به نزد تو آشکار

این ها تذکری است به انباء روزگار

شاید اثر کند بدل سخت و سنگشان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳۷- شادم از این که دین محمد بود جلو

شد وقت آن که کشته ی خود را کنم درو

۳۸- قرآن چو خوانده گشت در امواج رادیو

باشد طلیعه ای ز برای ظهور تو

کز بعد رعد ژاله بیارد ز آسمان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۳۹- شاهنشها برای ظهورت شتاب کن

مسئول شیعیان علی مستجاب

۴۰- از بهر بسط عدل تو پا در رکاب کن

این کاخ های ظلم و ستم را خراب کن

ص: ۲۱۴

بنیاد ظلم و جور برانداز از جهان

عَجَلْ عَلِيَّ ظَهْرَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

۴۱- جدّت حسین کشته ز جور یزید شد

عبّاس از برای برادر شهید شد

۴۲- زینب اسیر پنجه ی قوم پلید شد

از بهر (پیروی) غم دیگر مزید شد

افتاد چون بیاد علی اکبر جوان

عَجَلْ عَلِيَّ ظَهْرَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

محمد جواد نجفی

اشعاری دیگر

۱- فیض روح قدسی باز طبع مرده را جان داد

عندلیت (۱)

نطقم را دستگاه دستان داد

۲- بلبل غزل خوان را جای در گلستان داد

طوطی شکرخا را ره به شکرستان داد

کام تشنه ما را خضر آب حیوان داد

۳- صورتی نمایان شد از سُر ادق معنی

طلعتی بسی زیبا قامتی بسی رعنا

۴- فرق فرقدان سایش زیب تاج کرّما

رانده رفر ف همّت تا مقام «اوادنی»

بزم «لی مع الله» را رونقی به پایان داد

۵- آنکه نسخه ذاتش دفتر کمالاتست

مصحف کمالاتش محکّمات آیاتست

۶- اوّلین مقاماتش منتهی النهایاتست

طور نور و میقاتش پرتوی از آن ذاتست

جلوه دل آرایش جان گرفت و جانان داد

۷- بزم غیب مکنون را اوست شاهد مشهود

ذات حقّ بی چون را اوست فیض نامحدود

۸- عاشقان مفتون را اوست غایت مقصود

دوستان دلخون را اوست مهدی موعود

در قلوب مشتاقان نام نامیش جان داد

۹- ای ز ماه تا ماهی بندگان فرمانت

مسند شهنشاهی لایق غلامانت

۱۰- بزم لی مع اللّهی خاوتیست شایانت

جلوه ای بکن گاهی تا شویم قربانت

جان ز کف توان دادن لیک یار نتوان داد

۱۱- ای حجاب ربّانی تا به چند پنهانی

ای تو یوسف ثانی تا به کی به زندانی

۱۲- شد محیط امکانی همچو شام ظلمانی

جلوه کن به آسانی همچو صبح نورانی

بیش از این نشاید تن زیر بار هجران داد

۱- صهبای خم تو خرابم کرد

سودای تو کبابم کرد

۲- مخموری نرگس بیدارش

از نشاه خویش به خوابم کرد

۱- به فتح عین و دو کسر لام : به معنی بُلبُل هزارستان، عنادل جمع

۳- مهتر تو رسانده به ماه مرا

وز چاه بذروه چاه مرا

۴- عمری بدرش بردیم پناه

نگرفت دمی به پناه مرا

۵- هر کس که به عهد وفا نکند

پس دعوی صدق و صفا نکند (۱)

۶- عشق تو قرین بسی رنجست

رنجور تو فکر دوا نکند

۷- دل جز کوی تو هوا نکند

بیمی از فقر و فنا نکند

۸- تلخی ز تو ای شیرین جهان

سهل است ولی خدا نکند

۹- آن دل بیاد شما نبود

شایسته هیچ بها نبود

۱۰- درد دل عاشق بیدل را

جز جلوه یار دوا نبود

۱۱- چشمی که ز عشق نمی دارد

از لؤلؤ تر چه کی دارد

۱۲- هر کس غم تو بسینه گرفت

دیگر به جهان چه غمی دارد

۱۳- آن سینه که مهر تو مه دارد

روزی چو شبان سیه دارد

۱۴- قربان وفای دل گردم

کو جانب عشق نگه دارد

۱۵- آن کس که به مثل توشه دارد

عمریست که چشم بره دارد

۱۶- هر چند که بنده گنه کارم

گر لطف کنی چه گنه دارد

۱۷- یار آنچه به سینه سینا کرد

با این سوخته ما کرد

۱۸- آن سود که (مفتقر) از تو نمود

جان را با جانان سودا کرد

۱۹- هر کس به تو دست تولا زد

پا بر سر عرش معلا زد

۲۰- تا با تو دلم همدم شد و دم

از سر، دنی فتدلی زد

۲۱- برقی که ز طور تجلی زد

آتش در بنده و مولی زد

۲۲- بی عشق تو گمره هر که قدم

در وادی صام وصلی زد

۲۳- رسوای زمانه زبانم کرد

فاش این همه ز نهانم کرد

۲۴- گیرم که زبان بندم از عشق

با اشک روان چه توانم کرد

۲۵- آن کیست که بسته بند تو نیست

یا آن اسیر کمند تو نیست

۲۶- هر جا که به سوی تو می بینم

یک جا همه روی تو می بینم

۲۷- دریای محیط دو گیتی را

یک قطره ز جوی تو می بینم

۲۸- تا گوهر عشق اندوخته ام

چشم از همه عالم دوخته ام

۲۹- از دفتر عشق تو روز و نخست

دیبا چه غم آموخته ام

۳۰- از یار نیاز ندیده کسی

جز عشوه و ناز ندیده کسی

ص: ۲۱۶

۱- این به عکس است یعنی بی وفائی و بی عهدی از جانب ماها است نه امام (علیه السلام)
چرا که او به فکر همه هست و از کسی غافل نیست بلکه ما غافلیم والسلام

۳۱- گویند بسوز بسازد ولی

این سوز و گاین سوز و گذار ندیده کسی

۳۲- تنها نه منم به کمند هوی

من رام رکوب العشق هوی

۳۳- رنجور ترا بهبودی نیست

از لیس لداء الحب دوا

۳۴- آن سینه که تیرتر اهداف است

گنجینه معرفت و شرف است

۳۵- کور است ز دیدار رخ تو

آن دیده که باز بهر طرف است

۳۶- بخدا که ز غیر تو بیزارم

وز خویش همیشه در آزارم

۳۷- ابروی تو قبله حاجاتم

وی کوی تو طور مناجاتم

۳۸- گر بنده خویشم گردانی

بیزار ز کشف کراماتم

جان به لب آمد یا مهدی

۱- ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

جان بی تو به لب آمد وقت است که باز آیی

۲- ای درد توام درمان در بستر ناکامی

و ای یاد توام مونس در گوشه تنهایی

۳- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

۴- دائم گل این بستان شاداب نمی ماند

دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

۵- در دایره قسمت ما نقطه پرگاریم

لطف آن چه تو اندیشی امر آن چه تو فرمایی

۶- فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست

کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

۷- دیشب گله زلفش با باد همی گفتم

گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی

۸- صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند

این است حریف ای دل تا باد نیمایی

۹- یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم

رخساره به کس نمود آن شاهد هرجایی

۱۰- ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست

شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی

۱۱- حافظ شب هجران شد بوی خوش صبح آمد

شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

۱- عمری به انتظار وصال نشسته ایم

آنی ز درد هجر تو شاها نرسته ایم

۲- در پیش گاه قدس تو گر خسته می خرنند

بر آستان قدس تو سو گند خسته ایم

۳- بر مال و جاه بسته اگر دیگران امید

ما جز درت امید به جایی نبسته ایم

۴- گر نیستیم لایق دیدار یک نظر

از دور کن به ما که زهر جا گسسته ایم

۵- بیمار عشق را نبود چاره غیر دوست

شاهها تلافی که همه دل شکسته ایم

۶- که حال ما چو زلف پریشان تو گهی

سنبل صفت به دور گلت دسته دسته ایم

۷- در جستجو روی تو کردیم صرف عمر

افسوس تا کنون بدرت ره نجسته ایم

۸- خُوء بی بنا نحوست ایّام هجر رفت

با یاد و چو افسر شاهان خجسته ایم

ص: ۲۱۷

مدیح وجهک یا مهدی

۱- بشری لکم یا معشر العباد

فى الليله المسعوده الميلاذ

٢- و قدر شعبان علا من قدر

من طلعه فى ضوئها كالبدر

٣- منتظر امر امى الرحمان

صاحبنا و صاحب الزمان

٤- فقد تجلى فيه وجه البارى

بنوره القاىر للانوار

٥- واى نور هو نور النور

نيدك فى ستساه نور الطور

٦- و كيف و هو خاتم الولايه

فهل لغايه الكمال غايه

٧- والله كل ما يشاء يهدى

بنوره و النور نور الهدى

٨- و قلبه مقلب القلوب

و عنده مفاتح الغيوب

٩- واليمن كل اليمن فى حيينه

و الخير كل الخير فى يمينه

١٠- و هو ولى الامر لاسواه

و مبدء الخير و منتهاه

١١- كل لسان المدح عن جلاله

و البهر العقول فى جماله

١٢- بذلك الجلال و الجمال

قد ختمت دائره الكمال

١٣- بقيه الله و صفوه الرسل

و نجبه الوجود ماشئت فقل

١٤- يا غائباً مثاله عيانه

النهض على اسم الله جل شاناه

١٥- يا كعبه توحيد من جورالهدى

تهدمت والله ار كان الهدى

١٦- انشر لواك ايها الموتور

فانك المؤيد المنصور

۱۷- یا ایها القائم بالقسط امم

وجهک للدين الحنيف وانتقم

۱۸- یارب عجل لولیک الفرج

فاننا فی کل ضیق و حرج

امید ما، حضرت مهدی (علیه السلام) است

۱- ای صاحب ولایت و والاتر از همه

ای چشمه حیات و افاضات دائمه

۲- ای ابتدای خلقت و سر حلقه وجود

ای انتهای سلسله اولیاء همه

۳- از جلوه تو، خلقت عالم شروع شد

ای عمر تو، به دور زمان، حُسن خاتمه

۴- یابن الحسن بیا، که شد از روز غیبت

دنیا پر اضطراب و بشر در مخاصمه

۵- قرآن، که «لَا یَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

با رأی هر کسی، شده تفسیر و ترجمه

۶- حکم تو عدل مطلق و فرمان داور است

حاجت نباشد به شهود و محاکمه

۷- ز آن سرکشان، که مردم دنیا به وحشتند

قلب سلیم و پاک تو را نیست واهمه

۸- با این قوای جهان گیر ظالمان

تنها تویی امید بشر، یابن فاطمه(س)

ص: ۲۱۸

۹- ای پرچم شکوه تو بر آسمان بلند

یک ره، نظر فکن به علمدار علقمه

۱۰- بنگر به خاک و خون، عَلم سرنگون او

گویی که با درفش (۱) تو دارد مکالمه

۱۱- امشب "حسان" به یاد تو از غصّه فارغ است

هر دم کند دعای ظهور تو، زمزمه

یاد تو ماندنی است

۱- هرگز مهر تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود

۲- آن چنان مهر توام در دل جان جای گرفت

که گرم جان برود مهر تو از جان نرود

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار دل بنشانی تا عطر توانی کرد

گل مراد تو آنکه نقاب نگشاید

که خدمتش چو نسیم و سحر توانی کرد

فراق یار

۱- ای جان جهان شاه جهان دار کجائی

ای سرّ نهران مخزن اسرار کجائی

ای زاده ی آزاده ی ابرار کجائی

۲- تو میرجهانی و شه پادشاهی

فریادرس و غوث کهنی و مهانی

۳- باز آی که عالم همه جسم است و تو جانی

بی روح جهان است چو در پرده نهانی

تو نقطه و عالم همه پرگار کجائی

۴- ما منتظر و چشم به راه دوختگانیم

در مدرس عشق تو نوآموختگانیم

۵- از نار فراق تو دل افروختگانیم

پروانه صفت گر درخت سوختگانیم

ای مونس این سوخته ی زار کجائی

۶- سخت است که ما جمع و تو غایب ز میانه

اندر طلبت سیر کنان خانه به خانه

۷- هر گوشه و کاشانه همه لانه به لانه

گشتیم و ندیدیم ز تو هیچ نشانه

ای مقصد عشاق دل افکار کجائی

۸- هر بر زن و بازار سراغی ز تو جوئیم

هر کوه و کمر را به سراغ تو پوئیم

۹- ما بر سر چوگانِ هوای تو چو گوئیم

هر کوی چو کو کو همه دم ذکر تو گوئیم

با ضجّه و باناله که ای یار کجائی

۱۰- باز آ که فراق تو به ما درد درون شد

باز آ که دل ها همه از هجر تو خون شد

۱۱- دل ها ز غمت خون شد و از دیده برون شد

ای صاحب دین بیرق اسلام نگون شد

ص: ۲۱۹

۱- درفش به ضم دال به معنی علم، بیرق علمی که پیشاپیش حرکت کند

ای محیی دین ماحی کفار کجائی

۱۲- از ظلمت ظلم است جهان هم چو شب تار

از جار اذیت رسد و از رحم آزار

۱۳- جان ها ز جنایات خسان خسته و دل زار

ابرار همه خوار بر فاسق و فجّار

ای رافع غم دافع آزار کجائی

۱۴- باقی است ز اسلام همین صورت و نامی

مانده است ز قرآن نبی صوت و کلامی

۱۵- ز احکام خدا نیست به جز ذکر و سلامی

سُخْرِيَّهٔ به طاعت نمایند تمامی

ای صاحب دین سید و سالار کجائی

۱۶- مردم ز عمل دو رو به فحشا شده مشعوف

هَمَّتْ همه بر راه خطا داشته مصروف

۱۷- معروف شده منکر و منکر شده معروف

مذموم مسلمانی کافر شده موصوف

ای ریشه کن کافر و فجّار کجائی

۱۸- از مهر گذاری به سوی کربلا کن

یادی ز حسین و عطش و دشت بلا کن

۱۹- هم ناله و هم ندبه و شیون بملا کن

بر یاری او عالمیان را تو صلا کن

ای یاور حق قانع اشرار کجائی

۲۰- کن باد ز حال دل اطفال حزینش

آنگاه که اسب آمد و پر خون شده زینش

۲۱- رفتند سوی معرکه زنهای غمینش

دیدند به کف شمر لعین خنجر کینش

تا جان کنی ایثار پی ثار کجائی

۲۲- از ناله ی تو ناله سوی عرش برین شد

زین غم دل ما غمزده و زار و غمین شد

۲۳- سرتاسر عالم همه در آه و حنین شد

تیره چو سموات همه روی زمین شد

در چشم (ادیب) است جهان تار کجائی

شعر از آقا میرزا یحیی

ای ولیّ خدا

۱- تو ای ولیّ خدا سرّ کردگار امروز

بیا و سرّ خدا ساز آشکار امروز

۲- ملاذ دهر و شه عصر و نافذ الامری

تو راست بر همه آفای اختیار امروز

۳- تو پایداری و ناپایدار مردم را

رسیده وقت کمه آری به پای دار امروز

۴- به شط رنج در این روزگار شطرنجی

فتاده پیل تنانند خوار و زار امروز

۵- پیاده آی در این عرصه ای وزیر خدا

بساز مات ز رخ آنچه شهبسوار امروز

۶- چو آفتاب جهان تاب رو متاب ز ما

که روز روشن ما گشته شام تار امروز

۷- مباحش پرده نشین بیش از این ز پرده در آ

برون ز پرده نما سر پرده دار امروز

۸- ولی منتظرا قائما بیا که ز تو است

قوام قائمه عرش کردگار امروز

ص: ۲۲۰

۹- بیا و مقدم جان بخش بی قراران را

قرار بخش به دل های بیقرار امروز

۱۰- بیا که در ره تو دیده ی محبّانت

سپید آمده در راه انتظار امروز

۱۱- بیا که کار دل ما است ناله بار اندوه

چو خوب غمزده دل راست کار و بار امروز

۱۲- بیا که یار تو را با سعادت ابدی

مساعدت بکند بخت کامکار امروز

۱۳- بیا که هست ز ذات رواج دین رسول

که از رسول خدائی تو یادگار امروز

۱۴- بیا که از کف کافی به راستی آری

مدار گردش گردون کج مدار امروز

۱۵- بیا که فاسد خون ورید و شریان را

علاج می نکند غیر ذوالفقار امروز

۱۶- برار تیغ و بکش انتقام خون امام

ز ظالمان شریر ستم شعار امروز

۱۷- سزای آنکه ندادند تشنگان را آب

بزن به قلب جفا پیشه گان شرار امروز

تأسف بر غیبت ایشان

۱- ای شمس ولایت که پس پرده نهانی

مستور نه ای چون به آثار عیانی

۲- پوشیده زخفّاش بود چشمه ی خورشید

با آن که منور زرخش گشته جهانی

۳- ما را به جهان بی گل روی تو صفا نیست

زیرا که جهان جسم و تو چون روح و روانی

۴- یعقوب منش منتظر دیدن رویت

تا کی رسد از یوسف گم گشته نشانی

۵- از آتش هجران تو جانم بسر آمد

ترسم که نینم رخت ای احمد ثانی

مولودیه امام عصر (علیه السلام)

۱- از گل نرجس معطر شد دمار روزگار

شد چمن در فصل دی پر لاله و گل چون بهار

۲- یک طرف قمری بنغمه خوانی و یک سوء هزار

شست ابر رحمت حق روی گل را از غبار

مرد و زن در عشرت و شادی از این عید سعید

۳- نیمه ی شعبان ز دل ها برد اندوه الم

حجّت ثانی عشر بگذاشت در گیتی قدم

۴- وز قدومش گشت عالم تازه چون باغ ارم

از نشاط روی گل غنچه گشادی لب ز هم

کوکب برج سعادت از افق امشب دمید

۵- مهدی موعود آمد تا جهان خندان شود

بلبل شوریده دل در باغ نغمه خوان شود

۶- پیش عدلش منفعل صدها انوشیروان شود

پایه ی ظلم و ستم هر جا بود ویران شود

چون گل نرجس به عالم کس گل خندان ندید

۷- شکر حق ظاهر شد از کتم عدم اصل وجود

مقصد از این جا عالم جز وجود او نبود

۸- حق ز لطف خویش باب معدلت امشب گشود

مظهر عدلش به هفتم آسمان دادی صعود

دست او بر مشکلات دهر شد ز امرش کلید

ص: ۲۲۱

۹- از پس پرده هویدا گشت امشب نور حق

دفتر ایجاد عالم را نبرد امشب ورق

۱۰- باید قدرت در آن دفتر نوشتی این نسق

از جهان باطل جدا گردید چون امشب از شفق

ظالمین را بر رخ از جبهه عرق امشب چکید

۱۱- مژده ای دل اهل سعادت نور حق شد آشکار

آن که باشد ماسوی الله از وجودش برقرار

۱۲- آخرین کوکب ز برج عصمت هشت و چهار

پیش خورشید جمالش خورچه ذره در شمار

در تن فرسوده ی عالم خدا جان آفرید

۱۳- آن که از یمن وجودش گشته عالم برقرار

ز امر او شمس و قمر در سیر خود اندر مدار

۱۴- آخرین کوب ز برج عصمت هشت و چهار

خون ناپاکان بریزد بر زمین از ذوالفقار

کرده حق او را ولی الدّم بهر که شهید

۱۵- یوسف گم گشته کی آید ز تو ما را نشان

تا بکی سرشگ دیده از هجرت روان

۱۶- منهدم از کان دین بین از جفای ناکسان

یا غیاث المستغیثین حجت حق الامان

بار هجران تو سرو قامت ما را خمید

۱۷- آخر ای شمس ولایت سر برون آر از حجاب

نیست ما را طاقت هجران بکن پا در رکاب

۱۸- در رخت ای یوسف کنعان نشسته شیخ و شاب

بر رخ از دیده روان بین اشگ ما را چون سحاب

جان ما باللّه ز هجرانت شها بر لب رسید

۱۹- آتش هجران تو پرده ز کف صبر و قرار

گشته بالله از فراق تو دل ما داغ دار

۲۰- بین روان ما را سرشک دیده ای شه بر عذار

یوسف کنعان ما سر از پس پرده بر آر از وصال خود مکن ای شه تو ما را ناامید

۲۱- گرچه ای شاهها به سوی ما تو را باشد نظر

ابر جود تو فرو ریزد بیما بی حد و مرز

۲۲- لیک آن کس را که نبود سایه ی لطف پدر

بر سرش خاک مذلت ریزد از هر بام و در عزت ما را قرین دولت خود ده نوید

۲۳- غیر تو شاهها ندارم من کسی فریاد رس

با زبان الکن خود گویم اندر هر نفس

۲۴- حجت ثانی عشر بر حال زار من برس

از سر رأفت نظر کن بین فتاده در قفس آن که در راه شما بر جان بلاها می خرید

۲۵- ای شها در کربلا بنگر که شور محشر است

ناوک پیکان بحلقوم علی اصغر است چون گل صد پاره اندر خاک نعش اکبر است

۲۶- گل عذار چهره اش رنگین از خون سر است

از غم اکبر حسین را گشت بالله موسفید

۲۷- آه از آن ساعت که زینب دید بی غسل و کفن

روی خاک تیره افتاده تن شاه ز من

۲۸- ز آن تن زیبا بغارت برده دشمن پیرهن

یوسفش را در بغل بگرفت و گفتی این سخن با تن بی سر چه گویم چون کنم گفت و شنید

ص: ۲۲۲

رهبر اسلامیان و مؤمنان و مؤمنات

۱- بار الا رهبر اسلامیان کی خواهد آمد؟

جانشین پیغمبران کی خواهد آمد؟

۲- دردمندان غمش را کشته داروهای مهلک

دردمندان را طیب جسم و جان کی خواهد آمد؟

۳- درد ما درمان ندارد جسم عالم جان ندارد

این تن بی روح را روح و روان کی خواهد آمد؟

۴- غم فزون شد قلب خون سد صبر از دل ها برون شد

شیعیان را غمگسار مهربان کی خواهد آمد؟

- ۵- موج طوفان بلای ظلم شد نزدیک یارب
ناخدای کشتی اسلامیان کی خواهد آمد؟
- ۶- انتظار مصلحی دارد جهان لیکن نداند
مصلح کل رهنمای انس و جان کی خواهد آمد؟
- ۷- خفتگان عشق را در ایام درمان خواهد آمد
غم مخور آخر طیب درمندان خواهد آمد
- ۸- آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم
که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد
- ۹- سخت آمد طول غیبت می دانم که روزی
موقع افشاء آن اسرار پنهان خواهد آمد
- ۱۰- بلبل شوریده را اندر خزان بر گو ننال
می شود دنیا گلستان ، غنچه خندان خواهد آمد
- ۱۱- ظلم و بی باکی مکن دست توانائی نگه دار
مهدی موعود غم خوار ضعیفان خواهد آمد
- ۱۲- درمندان، مستمندان بی پناهان را بگوئید

منجی عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم به سوختی و بدل دوست دارمت

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست ز دامن بدارمت

هجرات نامه

۱- بلبل از دوری گل زار نمیرد چه کند؟

عاشق از دوری دلدار نمیرد چه کند؟

۲- خار از شاخه اگر گشت جدا می میرد

از غم دوری گل ، خار نمیرد چه کند؟

۳- دردمندی که سر کوی طیبش نبرند

نا امیدانه دل زار نمیرد چه کند؟

۴- سایه انداخت ، اگر غربت و هجران به سری

دلش از حسرت دیدار نمیرد چه کند؟

۵- آنکه یک عمر به اغیار دلش خوش بوده

حالی از عشق رخ یار نمیرد چه کند؟

۶- هر زمان یاد ز الطاف خداوند کند

از سر شرم گنه کار نمیرد چه کند؟

۷- توبه گر دست دهد با دل این توبه شکن

تا شب از خجالت بسیار نمیرد چه کند؟

۸- مژده ، شد می‌کده بر پا و می اش حُبُّ علی است

مست این باده ی گلنار نمیرد چه کند؟

۹- هر دلی قابل آن نیست ، علی دوست شود

هر که شد محرم اسرار نمیرد چه کند؟

۱- انیس خاطر زهرا سرت سلامت باد

ز داغ این شب یلدا سرت سلامت باد

ص: ۲۲۳

۲- عزا گرفته ام امشب برای شال عزایت

یتیم گشته ای آقا سرت سلامت باد

۳- برای مادرت امن یجیب می خواندی

برای مادرت اما سرت سلامت باد

۴- من و نگاه به دریا به یاد دامن لطف

تو و دو چشم دو دریا سرت سلامت باد

۵- من و دلی که برای بقیع می سوزد

تویی و گریه در آن جا سرت سلامت باد

۶- امان ز جامه ی سرخی که روی بستر ماند

امان ز دختر تنها سرت سلامت باد

۷- امان ز قطره ی خونی که ریخت از تابوت

به روی شانه ی بابا سرت سلامت باد

۸- بیا که با تو بینم شبی از این هیئت

دوباره کربلا را سرت سلامت باد

۱- این جمعه هم گذشت و تو اماً نیامدی

پایان سبز قصه دنیا، نیامدی

۲- مانده ست دل اسیر هزاران سؤال تلخ

ای پاسخ هر آنچه معماً، نیامدی.

۳- کز کرده اند پنجره ها در غبار خویش

ای آفتاب روشن فردا، نیامدی.

۴- ای حسّ پاک گم شده روح روزگار

زیباترین بهانه دنیا نیامدی.

۵- ای از تبار آینه ها، ای حضورسبز

ای آخرین ذخیره طاها نیامدی.

۶- این جمعه هم گذشت و غزل ناتمام ماند.

این است قسمتِ دلِ من، تا نیامدی.

۱- با توی دوست دلم حال و هوایی دارد

که غم عشق تو ای دوست صفائی دارد

۲- هر که از درگه پاک تو جدا گشت یقین

حال بیچارگی و وصف گدایی دارد

۳- هر کسی کو خبر از دلبر ما داشت بگفت

خبری کان گل ما قدرسائی دارد

۴- کاش من هم ز غلامان تو بودم آقا

که غلامی درت شور و نوائی دارد

۵- کاش من هم به ره عشق تو مجنون بودم

هر که مجنون تو شد راه به جایی دارد

۶- دل من در خم گودال گنه حبس شده

حال با لطف تو امید رهایی دارد

۱- امان از هجر پایان مهدی

غروب جمعه هجران مهدی

۲- سیاهی بی کسی بی خانمانی

نشسته بی ادب بر خوان مهدی

۳- امان از قافله سالار عشقی

امان از عمه ی نالان مهدی

۴- دل خورشید از هجران گرفته

امان از هجری پایان مهدی

۵- تمام غصه های عصر جمعه

خلاصه می شود در جان مهدی

۶- امان از آن زمانی که بیفتند

به روی نامه ام چشمان مهدی

۷- دلش می گیرد و با چشم گریان

بگوید این هم از یاران مهدی

ص: ۲۲۴

۱- خوشا چشمی که دنبال تو باشه

نمازش بوسه بر خال تو باشه

۲- وصیت می کنم بعد از وفاتم

تمام هستیم مال تو باشه

۳- به شک افتاده ام از این که شاید

سر حبل المتین شال تو باشه

۴- تمام کهکشان و آسمان ها

کمی از کل احوال تو باشه

۵- در این شهر وفا دل داری از من

مگر از سوی امثال تو باشه

۶- اگر یک سال سال مرتضی بود

خوشا سالی که آن سال تو باشه

۷- بزن فالی که آیا می بنوشم

خوشا کاری که با فال تو باشه

۱- دل مرده ایم مژده ی درمان بده بیا

یک قطره از کرامت باران بده بیا

۲- دارد نگاه عاشق ما پیر می شود

صبحی برای این شب هجران بده بیا

۳- این چشم ها برای شما گریه می کند

آبی به دیده های پریشان بده بیا

۴- عمریست کاسه های گدائیست دست ما

روزی ما ز گوشه ی دامان بده بیا

۵- از فاطمیه بوی تو را می شود شنید

صاحب عزا به محفل ما جان بده بیا

۶- آقا صدای مادرت از دور می شود شنید

بر دردهای فاطمه پایان بده بیا

۷- امشب برات دیدن خاک بقیع را

با دست های شاه خراسان بده بیا

۱- سالار وقت آمدنت دیر شد بیا

این دل در انتظار فرج پیر شد بیا

۲- دیدم به خواب آمدی از جاده های دور

گفتا دلم که خواب تو تعبیر شد بیا

۳- این جمعه هم گذشت ولیکن نیامدی

آیات غربتم همه تفسیر شد بیا

۴- هر شب بیاد روی مهت گریه می کنم

عکست میان آینه تصویر شد بیا

۵- در دفترم به یاد تو نرگس کشیده ام

نرگس هم از فراق تو دل گیر شد بیا

۱- ای غریبان جهان منتظرت

همه دل سوختگان منتظرت

۲- ای بهار ابدی زهرا

زود برگرد خزان منتظرت

۳- مرتضی ندبه برایت خواند

فاطمه سینه زنان منتظرت

۴- کی بقیع حسن آباد شود

سینه ها نا کنان منتظرت

۵- بی کفن از تو کفن می خواهد

سر او روی سنان منتظرت

۶- زینب خسته زمین افتاده

در حرم قد کمان منتظرت

۷- یک سه ساله که ز غم پیر شده

در خرابه نگران منتظرت

۸- سال ها رفت و خبر از تو نشد

ای محرم ، رمضان منتظرت

ص: ۲۲۵

۹- دست عباس قلم گردیده

مشک سقای جوان منتظرت

۱- از غم او بی قرارم

طاقت دوری ندارم

۲- در رهش چشم انتظارم

ای خدا مهدی نیامد

۳- ای شب ای مه ای ستاره

شد ز غم دل پاره پاره

۴- ورد من باشد هماره

ای خدا مهدی نیامد

۵- دل همی سوزد ز داغش

چون شقایقهای باغش

۶- از کجا گیرم سراغش

ای خدا مهدی نیامد

۷- آه آه از درد هجران

آه از دوری جانان

۸- صبر من آمد به پایان

ای خدا مهدی نیامد

۹- هست وصلش آرزویم

در صفا و مروه جویم

۱۰- در طواف کعبه گویم

ای خدا مهدی نیامد

۱۱- دل چو گل خواهد شکفتن

مژده ی وصلش شنفتن

۱۲- تا به کی باید بگفتن

ای خدا مهدی نیامد

۱- دیدگان امشب مرا یاری کنید

پیش مهدی آبروداری کنید (۱)

۲- دیدگام حرف ها را آب کن

غصه بیرون و دلم را تاب کن

۳- باید امشب چشم‌ها دریا شوید

هم سفر با مهدی زهرا شوید

۴- التماس می‌کنم ای چشم‌ها

لحظه‌ای با اشک یاری کن مرا

۵- آتش دل را بیا خاموش کن

این دل آشفته را آغوش کن

۶- دیدگان از بس نباریدی به من

یار ما با ما نمی‌گوید سخن

۷- چشم من از بس به دریا دوختی

سوختن و سوختن و سوختن

۸- اشک این دل آتش سرگشته است

گونه‌هایم تنگ بهرت گشته است

۹- اشک‌آی و زردی رویم ببر

پیش مهدی آبرویم را بخر

۱۰- ای انیس و محرم غم‌های من

آبی اما بهر تو صدها سخن

۱۱- تو مرا تا کوی مهدی می بری

عقدہ ہا از سینہ ی من می خری

۱۲- مہدیا امشب دلم را خون مکن

از در میخانہ ایت بیرون مکن

۱۳- مہدیا از ما جدائی می کنی

با وفا کی بی وفائی می کنی

ص: ۲۲۶

۱- صبا

۱۴- کاسہ اشکی نذر تو آورده ام

اشک نہ خون بہر تو آورده ام

۱۵- مہدیا بنشیدہ ام دل می خری

کشتی دل را بہ ساحل می بری

۱۶- بر کف دستم دلی افروختہ

می فروشم ، لیک از غم سوخته

۱۷- چون متاعی سوخت بی ارزش شود

لیک چون دل سوخت تا اعلا رود

۱۸- از جگر می گویمت با سوز و آه

می فروشم این دلم بر یک نگاه

۱۹- می کشم فریاد و گویم با خروش

دل فروشم دل فروشم دل فروش

۱- دیدی ای دل آخر این دنیا به کام با نشد

روز ما شب شد ولی گم کرده مان پیدا نشد

۲- دیدی این افسانه ها کز زلف او در گوش ما

خواندی از افسون گری هایش یکی معنا نشد

۳- تو مگر ای دل نگفتی یار ما هر جایی است

پس چرا دیدار او میسور در هر جا نشد

۴- گفتی ای دل دگر زود آتش هجرش تو را

دیده نابینا شد از وصلش شود بینا نشد

۵- تو نگفتی بسته درها با زدن وا می شود

ما که مُردیم ای دل از بس در زدیم و وا نشد

۶- با همه این ها نمی شاید امید از او بُرید

در کجا آسان شود مشکل اگر این جا نشد

۷- راست می گفتی تو ای دل بی وفائی از من است

هیچ یاری بهتر از آن یار بی همتا نشد

۸- حتماً ای دل تو به چشم خویش او را دیده ای

راز این دیدار تو حتی به من افشا نشد

۹- کار ما در عاشقی با او به رسوائی کشید

نیست از ما با خبر هر کس چو ما رسوا نشد

۱- حال من خیلی بده، خودت دعام کن آقاجون

دیگه دارم می میرم ، بیا نگام کن آقاجون

۲- دیگه بی منا شدم تو این زمونه تو بیا

با نگاه مهربونت ، با صفام کن آقاجون

۳- از خودم خسته شدم بسکه دلم سیاه شده

تو یه فکری واسه نفس بی حیا م کن آقا جون

۴- آقا جون شبیه خوب خوبا، تو هم یه بار بیا

دست بدار و شونمو، سحر صدام کن آقا جون

۵- همه در دام یه طرف درد فراقم یه طرف

من می خوام بینمت حاجت روام کن آقا جون

۱- فروغ بخش شب انتظار آمدنیست

امید آمدنیست ، غمگسار آمد آمدنیست

۲- به راه کوچه ی دیدار آب باید ریخت

دعای ندبه بخوانید یار آمدنیست

۳- صدای شیهه ی اسب ظهور می آید

بین ز گرد همانا سوار آمدنیست

۱- گل سرخ و سپیدم کی می آیی؟

آلا تنها امیدم کی میایی؟

۲- خدا داند که من هر روز و هر شب

به سوی تو دویدم کی می یائی؟

ص: ۲۲۷

۱- ز هجرانت شبی صدبار مردم

به اشک دیدگانم غوطه خوردم

۲- تو هر دم یاد من بودی ولی من

به بی شرمی تو را از یاد بردم

۱- ندونم از من بی دل چه دیدی؟

که دیگر بار دل از من بریدی

۲- نگفتی این غلام حلقه در گوش

نداره غیر تو راه امیدی

۱- تا شیعه ز جان محرم مولا نشود

اسباب ظهور تو مهیا نشود

۲- سوء عمل از تو کر و خجالت از تو

ارباب به خوبی تو پیدا نشود

۱- دل عاشق به پیغامی بسازه

خمار آلوده با جامی بسازه

۲- مرا یک گردش چشم تو کافیت

قناعت گر به بادامی بسازه

۱- ما که سوته دلانم چون ننالم

ما کز بی حاصلانم چون ننالم

۲- همه گویند آخر ناله کم کن

تو آئی در خیالم چون ننالم

۱- مرا ای یار با تو کاره کاره

وگر نه در جهان بسیار یاره

۲- کجا پروای چون ما سوته دیدی

چو با بلبل به گل زارت هزاره

۱- دل را چو به عشق تو سپردم چه کنم؟

دادم دل و اندو تو بردم چه کنم؟

۲- من زنده ی به عشق توأم ای دوست ولی

از آرزوی روی تو مُردم چه کنم؟

ولادت

۱- در نیمه ی آخر شب نیمه ی ماه

در سامره خورشید عیان شد ناگاه

۲- لبخند زد و ز شرم پنهان شد و گفت

لا حول و لا قوه الا بالله

۱- بر جلوه ی روی ماه مهدی صلوات

بر جذبه ی یک نگاه مهدی صلوات

۲- ما را نبود هدیه ای بهتر از این

بفرست به پیش گاه مهدی صلوات

۱- اصیلی ، نسلت از یاسه به قرآن

دلت پر مهر و احساسه به قرآن

ص: ۲۲۸

۲- فدای نرگس مستت که الحق

شبيه چشم عباسه به قرآن

۱- باز امشب بوی طوفان می دهم

بوی دل تنگی باران می دهم

۲- حلقه اشکم تیغ بر جانم کشید

باز آتش در نیستانم کشید

۳- آه ای غوغای پنهان در دلم

کیستی ای زخم هجران در دلم؟

۴- کیستی ای ناله های بی صبور

کیستی ای راز دریاهاى دور؟

۵- کیستی ای زخمها را التیام؟

کیستی ای ذوالفقار در نیام؟

۶- کهنه شد درد فراق ای دریغ

گشتیم از اشتیاق ای دریغ

۷- آه ای امید فردا باز گرد

باز گرد ای داغ دلها باز گرد

۸- ای ابر مرد زمان ای راد مرد

باز گرد آخر خدا را باز گرد

۹- کور شد چشمی که بر در دوختم

سوختم کز سوز حسرت سوختم

۱۰- بر خیالت هر نفس دل بسته ام

طاق نصرت بر در دل بسته ام

۱۱- ای سوار بادهای عاشقی

ای بهار دشتهای رازقی

۱۲- روشنای معبر افلاکیان

ای چراغ راههای خاکیان

۱۳- باز کن فصل خطاب خویش را

آخرین حرف کتاب خویش را

۱۴- تا عیان گردد خدای حُسن کیست

ابتدا و انتهای حُسن کیست

۱۵- گل کند در جلوه ات پروردگار

آخرین اعجاز ذات کردگار

۱۶- آخرین زلف بلند تافته

آخرین گیسوی در هم بافته

۱۷- آخرین ابروی محراب آفرین

آخرین چشمان مهتاب آفرین

۱۸- آخرین مژگان شوخ سینه سوز

آخرین خال سیاه جان فروز

۱۹- آخرین بالا بلند دلنشین

آخرین آلاله پوشان زمین

۲۰- آخرین لبخند رویایی عشق

آخرین دست اهورائی عشق

۲۱- آخرین خانه بدوش کربلا

آخرین مرثیه خوان کربلا

۲۲- کربلایی اشک می بارد بیا

علقمه بوی تو را دارد بیا

۲۳- بی تو این شب سخت طوفانی شده

چار فصل ما زمستانی شده

۲۴- تو بیا تا بغض ها را سر کنیم

در کنارت یادی از مادر کنیم

شوق مهدی (علیه السلام)

۱- اگر آن شاه دین پرور نوازد خاطر ما را

به تشریف قدمش خوش برافشانیم جان ها را

۲- ز مهر ناتمام ما جناب اوست مستغنی

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

ص: ۲۲۹

۳- من از آن نور روز افزون که مهدی داشت دانستم

که مدتها شود غائب ، نتابد رایگان ما را

۴- حدیث از شوق آن شه گوی سر غیبتش کم جوی

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

۵- به یک غارت که آوردند خیل لشگر شوقش

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

۶- برون از بهر نظم دین که در پای تو افشاند

زمین درهای دریا را ، فلک عقد ثریا را

۷- ز قول اهل دعوی تلخکامم فیض کی باشد

که مهدی در حدیث آرد لب لعل شکرخوار را

۱- ای فروغ شرع و دین از روی رخشان شما

آبروی طاعت از مهر محبان شما

۲- عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده

باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما

۳- خاک شد سرها بسی در انتظار مقدمت

اندرین ره کشته بسیارند قربان شما

۴- ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی

تا ببوسم همچو گردن خاک ایوان شما

۵- ای شفیع عامیان وی دست گیر مُذنبان

در قیامت عجز ما و دامات شما

۶- با صبا همراه بفرست از پیامت شمه ای

بو که بویی بشنوم از علم و عرفان شما

۷- کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند

گوش جامن ما و الفاظ دُرّ افشان شما

۸- کس به دور غیبت طرفی نبست از علم و فضل

به که نفروشد دانائی به نادان شما

۹- ای صبا با همنشینان امام ما بگو

کی سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

۱۰- گرچه دوریم از بساط قریب همت دور نیست

بنده ی شاه شمائیم و ثناخوان شما

۱۱- کار فیض از دست رفت آن شاه را آگه کنید

زین ها رای محرمان جان من و جان شما

۱۲- می کنم از دل دعائی بشنو و آمین بگو

روزی ما باد یارب

عیش دوران شما

۱- یارب که کارها همه گردد به کام ما

نور حضور خویش فروزد امام ما

۲- ما باده محبت او نوش کرده ایم

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

۳- هرگز نمیرد آنکه از این باده زنده شد

ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما

۴- ای باد اگر بکوی امام زمان رسی

زنهار عرضه دار به پیشش پیام ما

۵- گو همتی بدار که مخمور فرقتیم

شاید برآید از می وصل تو کام ما

۶- از اشک در ره تو فش-اندیم دانه ها

باشد که مرغ وصل بیفتد به دام ما

۱- به ملازمان مهدی که رسان این دعا را

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

ص: ۲۳۰

۲- ز فریب دیو(۱)

مردم به جناب او پناهم

مگر آن شهاب ثاقب نظری کند سُها(۲) را

۳- چه قیامتی دهد رو که به دوستان نمائی

برکات مصطفی را حرکات مرتضی را

۴- تو بدان شمائل و خود که ز جدّ خویش داری

به جهان درافکنی شور، چون کنی حدیث ما را

۵- دل دشمنان بسوزی چو عذار بر فروزی

تن دوستان سراسر، همه جان شود خدا را

۶- چه شود اگر نسیمی ز در تو بوی آرد

به پیام آشنائی بنوازد آشنا را

۱- مژده ی آمدنت داد صبا دوران را

رونق عهد شبابست دگر ایمان را

۲- ای صبا گر به مقیمان درش باز رسی

بررسان بندگی و خدکت مشتاقان را

۳- گر به منزلگه آن نایب حق ره یابم

خاک روب در آن خانه کنم مژگان را

۴- رفعت پایه ی ما خدمت اهل البیت است

نیست حاجت که بر افلاک کشیم ایوان را

۵- بنده ی آل نبی باش که در کشتی آل

هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

۶- ترسم آن خیره که بر شیعه ی او می خندد

در سر کار تشیع کند آخر جان را

۷- ماه کنعان من مسند مصر آن تو شد

وقت آن است که بدرود کنی زندان را

۱- دل می رود ز دستم صاحب زمان خدا را

بیرون خرام از غیب طاقت نماند ما را

۲- ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم

باشد که باز بینم، دیدار آشنا را

۳- ای صاحب هدایت، شکرانه ً ولایت

از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را

۴- مست شراب شوقت، این نغمه می سراید

هاتِ الصبوح حیوا، یا أيها السّکّاری (۳)

۵- ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون

یک لحظه خدمت تو، بهتر ز ملک دارا

۶- آن کو شناخت قَدْرَت، هرگز نگشت محتاج

این کیمیای مهرت، سلطان کند گدا را

۷- آینه ی سکندر، کی چون دل تو باشد

با آفتاب تابان، نسبت کجا سها را

۱- در دل ز حق تعالی شکری است بی نهایت

کو در کتاب خود کرد در شأن تو حکایت

۲- در وعده وصال نستخلفنهم گفت (۴)

جان گر فشانم ارزد این لطف و این عنایت

۳- روزی که حق جدّت اشرار غصب کردند

کرد این خطای منکر در آل او سرایت

ص: ۲۳۱

۱- به کسر دال و سکون یا موجود خیالی و افسانه ای که هیکل و دم او شبیه انسان اما بسیار تنومند و زشت و مهیب و دارای شاخ

۲- سها فی الامر سهواً سهواً و سهواً فراموش کرد آن را و غفلت نمود و این جا سها به ضم سین به معنی ستاره ی بسیار ریزی است در صورت فلکی نبات النعش که سوی چشم را با آن امتحان کنند و چون نور آن کم است بدان مثال زنند.

۳- صبح شرابی است که بامدادان می نوشند و مبوا یعنی بیدار شوید ای مستان، خلاصه معنا این که ای مستان شراب صبح گاهی را که همان شراب شوق است بیاورید و بدهید از خواب مستانه بیدار شود

۴- اشاره به آیه ی شریفه ۵۵ سوره نور که به این صورت است لَيْسَتْ خَلْفَهُمْ فِي الْأَرْضِ / جانشین گرداندشان در زمین

۴- کس تشنه شما را هرگز نداد آبی

گفتی ولی شناسان رفتند از آن ولایت

۵- از شور کربلا شد دل ها کباب کانجا

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

۶- هر چند فکر کردم جز وحشتم نیفزود

زنهار از این حکایت فریاد از این روایت

۷- شد در شب خفایت راه مراد من گم

از گوشه ای برون آی ای کو کب هدایت

۸- گر تو کنی عذابم رو از تو بر نتابم

جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت

۹- مهر امام باید ورنه چه سود ای فیض

قرآن به سبعة خواندن با چهارده روایت (۱)

۱- منم که مهر علی و ولی پناه من است

دعای نایب حق ورد صبح گاه من است

۲- ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله

گدای خاک ره دوست پادشاه من است

۳- ز وصل او شکیم گرم به تیغ زنند

رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است

۴- به حال من نظری می کن ای امام زمان

که التفات تو کفاره گناه من است

۵- مرا ز دینی و عقبی غرض وصال شماست

جز این خیال ندارم خدا گواه من است

۶- بر آسمان ره نهاده ام ز آن سوی

فراز مسند خورشید تکیه گاه من است

۷- ز موج های حوادث مرا چه باک ای فیض

چو مهر حیدر و اولاد او پناه من است

۸- و گرنه ذکر حقم بر زبان خروشی نیست

بدل محبت این قوم عذرخواه من است

۱- هان مژده ای بیار صبا از دیار دوست

تا در طلب دلم شود امیدوار دوست

۲- کحل جواهری به من آر ای نسیم صبح

ز آن خاک نیک بخت که شد رهگذر دوست

۳- یا نامه ای بیار که تعوید (۲) جان کنم

یا جان کنم نثار خط مُشکبار دوست

۴- گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند

ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست

۵- افلاک را برای امام آفریده اند

در گردش اند بر حسب اختیار دوست

۱- صبا اگر گذری افتد به کشور دوست

بیار سوی محبان پیامی از در دوست

۲- و گر چنان که در آن حضرت نباشد یار

برای دیده بیاور غباری از در دوست

۳- غبار در گه او توتیای (۳) دیده کنیم

که آب دوست نشاند شرار (۴)

ص: ۲۳۲

۱- اشاره است به سخن حافظ که گفته است من قرآن را به هفت قرائت و چهارده روایت حافظم [اگر این سخن درست باشد] عمل صحیح و صالحه ی انسان بدون مهر امام و قبولی ولایت او ارزش ندارد

۲- رُقعَه و دعائی که برای حفظ از گزند چیزی بر خود بندند یا نویسند.

۳- توتیا یعنی : سرمه

۴- شرار آذر: یعنی شعله های آتش است که شعله ور و فروزان شده باشد.

۴- من گدا و تمنای وصل او هیئات (۱)

مگر بخواب بینم خیال منظر دوست

۵- اگرچه دوست به چیزی نمی خرد ما را

به عالمی نفروشم موئی از سر دوست

۱- بر آ امام که بنیاد عمر بر باد است

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

۲- غلام همّت آنم که جز محبت تو

ز هر چه رنگ تملق پذیرد آزاد است

۳- شنیده اید که در حقّ دوستان علیّ

سروش هاتف غییم چه مژده ها دادست

۴- که ای ولیّ ولیّ خدا و عترت او

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

۵- تو را کنگره عرش می زنند صفیر (۲)

ندانمت که در این دامگه چه افتاداست

۶- حکایتی گنمت بشنو و شناسا شو

که این حدیث ز پیر شریعتم یاد است

۷- مجو طهارت مولد ز دشمنان علی

که حمل ما در این قوم از دو داماد است

۱- هر کس کو از طریق اهل بیت آگاه نیست

هر چه گوید در حق ما جای هیچ اکراه نیست

۲- جمع کن خاطر که آل مصطفی را پیروی

بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

۳- طاعت آل پیمبر کار حق جویان بود

اهل باطل را بکوی آن جماعت راه نیست

۴- چیست باعث بر خفای مهدی آخر زمان

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

۵- هر دم از عمر است بر ما چون دم تیغ از فراق

این همه زخم نهان است و مجال آه نیست

۶- هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

۷- این همه ناقابلی از ذات خو داریم ما

ورنه منع و بخل و کوتاهی در آن درگاه نیست

۱- یا رب سببی ساز که آن ختم امامت

باز آید و بر ماندم از غم به سلامت

۲- خاک ره آن یار سفر کرده بیارید

تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

۳- فریاد که از شش جهنم راه بستند

عجز و گنه و دوری و غم رنج و ندامت

۴- از شوق تو پر شد دل و در سینه بگنجد

گر پرده در آن نعره زخم نیست ملامت

۵- جان زنده جاوید شد از معرفت تو

حق کرد بما این همه الطاف و کرامت

۶- ای آنکه تو مولای زمان را نشناسی

ما با تو نداریم سخن خیر و سلامت

۷- بی حجت حق کار جهان راست نیاید

پیوسته شد این سلسله تار روز قیامت

۱- برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است

بین به جای که بنشسته ای چه بیداد است

ص: ۲۳۳

۱- هیهات: در اصل به معنای دور است اما فارسیان در مقام حسرت و تأسف از آن استفاده

می کنند. لغت نامه دهخدا

۲- به فتح صاد، به معنی سوت، صوت ممتد که خالی از حروف هجا باشد

۲- به کام تا نرساند مرا هوای امام

نصیحت همه عالم بگوش من باد است

۳- اگرچه شوق حضورش خراب کرد مرا

مقام رتبه ی من زین خرابی آباد است

۴- حدیث سرّ نهران کو چراست نمان

دقیقه ای است که هیچ آفریده نگشاده است

۵- در انتظار توام حرف خلد رفت از یاد

اسیر شوق تو از هر دو عالم آزاد است

۱- بیا بیا که ز هجر تو کار دل زاریست س

ز دست رفت دل و کار وقت دل داری است

۲- به آستان تو مشکل توان رسید آری

عروج بر فلک سروری به دشواری است

۳- وصال او طلبیدن نه کار هر خامی است

بسوز ای دل اگر با منت سر یاری است

۴- عبادت و روع و زهد و علم می بیاد

به وصل او نرسد هر که زین هنر عاری است

۵- ولای آل پیمبر ب ه قول نایدراست

هزار نکته در این کار و بار دین داری است

۶- به هر کجا که نسیمی وزد ز خاک درش

چه جای دم زدن از نافه های (۱) تاتاری

است

۱- کس نیست که منتظر وصل شما نیست

جان نیست که آن خاک ره آل عبا نیست

۲- حق، معرفت مهر شما در دل ما کاشت

این شدت شوق و شعف (۲) از جانب ما نیست

۳- کس نیست که آنقدر شما را نشناسد

در هیچ سری نیست که سرّی ز خدا نیست

۴- دل تیره شد از ظلمت شب های فراق

باز آی که بی مهر رخت نور و ضیاء نیست

۵- باز آ که نمانده است ز اسلام بجز نام

در روی زمین بی تو بجز جور و جفا نیست

۶- در هجر تو گر فیض بمیرد چه توان کرد

با هیچ دلاور پسر تیر قضا نیست

۱- راز دل با تو گفتم هوس است

خبر دل شنفتم هوس است

۲- بفرست از برت نسیم وصال

غنچه دل شکفتم هوس است

۳- با تو و خویشتن به خلوت انس

دُرّ اسرار شنفتم هوس است

۴- از برای شرف به نوک مژده

خاک راه تو رفتنم هوس است

۵- در بدر کوبه کو چو فیض مدام

شرح شوق تو گفتم هوس است

۱- ای تو را راحت جان الغیث

دردها را جمله درمان الغیث

۲- ای سرور سر کرده ی هر سروری

نیست ما را بی تو سامان الغیث

۳- قائم آل پیمبر دست گیر

بی توایم افتان و خیزان الغیث

ص: ۲۳۴

۱- منظور نافه ی آهوی ختن « آهوان چین است که از آن مشک می گیرند »

۲- شعف : شادمانی ، خوش دلی شیفگی

۴- کار شرع از دست شد بیرون حرام

تازه کن آئین ایمان الغیث

۵- عالمی گردید مالا مال شرّ

از جفا و جور و طغیان الغیاث

۶- خون ما خوردند این دجالیان

مهدی هادی دوران الغیاث

۱- تو را امام زمان گرد اختفاست صلاح

صلاح ما همه آن است کان راست صلاح

۲- نمود غیبت تو سرّ جاعلُ الظُّلمات (۱)

ظهور کن بنما سرّ فائقُ الاصباح (۲)

۳- فروغ طلعت تو دیده را کند روشن

حدیث لعل لبّت روح را چشانند راح

۴- حضور تو ندهد دست تا تخواند حق

هزار سال اگر صد چو من کنند الحاح

۵- ز دیده ام شده یک چشمه در کنار روان

که آشنا نتواند میان آن ملاح

۶- مرا اگر چه وصال شما میسر نیست

به ذکرو فکر شما هست لیک امید فلاح

۱- گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود

پیش پائی به چراغ تو بینم چه شود

۲- یارب اندر کنف سایه مولای زمان

که من سوخته یک دم بنشینم چه شود

۳- آخر ای خاتم انوار هدایت آثار

گرفتند عکس تو بر لعل نگینم چه شود

۴- یک نفس جلوه کنی تا که به مرآت رُخت

صورت و سیرت جدّ تو بینم چه شود

۵- چو به دل مهر تو دارم منگر نیک و بدم

گر چنانم چه بود یا که چنیم چه شود

۶- صرف شد عمر گرانمایه به امید و اَسَف

تا از آنم چه به پیش آید و اینم چه شود

۱- دست از طلب ندارم تا کام من بر آید

یا تن رسید به جانان یه جان ز تن بر آید

۲- بنای رو که جانها گردد قداى رویت

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

۳- هر قوم راست راهی شاهی و قبله گاهی

مائیم و درگه تو تا جان ز تن برآید

۴- از کوی خویش بفرست سوی امیدواران

بوئی چو بوی رحمان کان از یمی برآید

۵- از حسرت وصال جان دادم و ندیدم

یارب از این سعادت کی کام من برآید

۶- بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

۱- صد شکر که نخل سخنم خوش ثمر افتاد

اظهار غم شوق امام بسر افتاد

۲- آمد به زبان قصه پر غصه ی مهدی

و آن را که بر دل بنهفتم بدر افتاد

۳- از دشمن ایشان طمع خیر مدارید

کز روز ازل قرعه طینتی به شرّ افتاد

ص: ۲۳۵

۱- برگرفته از آیه اول از سوره ی انعام است یعنی : ای مهدی غیبت آن قدر سخت و

تاریک است که سرّ جعل ظلمات را به ما فهماند

۲- برگرفته از آیه ی ۹۶ سوره ی انعام : یعنی : مهدی با ظهورت شکافتد گر صبح را و رفتن

ظلمت ها و تاریکی ها را به ما بنما

۴- بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با آل نبی هر که درافتاد برافتاد

۱- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیردگر باره جوان خواهد شد

۲- یعنی این تیره شب غیبت مهدی روزی

از دم صبح حضورش لمعان خواهد شد

۳- عالم ار پیر شد از جور و ستم باکی نیست

از قدوم شه دین امن و امان خواهد شد

۴- مشکلاتی که به دل ها شده عمری است گره

جُلّ آن ها همه در لحظه آن خواهد شد

۵- دانشی کسبی صد ساله این مدعیان

نزد علمش بمثل برگ خزان خواهد شد

۶- این اباطیل و اکاذیب که شایع شده است

همه را حضرت او محوکنان خواهد شد

۷- طعنه بر حق چه زنی ای که به باطل غرقی

تو به این غرّه مشو (۱) نوبت آن خواهد شد

۱- همای اوج سعادت به دام ما افتد

امام را گذر از بر مقام ما افتد

۲- حباب وار بر اندام از نشاط کلاه

میی ز معرفتش گر به جام ما افتد

۳- ز سلسبیل معارف که نوشد او یارب

که قطره ای ز زلالش به کام ما افتد

۴- به بارگاه رفیعش که مهر و مه نرسد

کی اتفاق مجال سلام ما افتد

۵- کند ز مغرب غیب آفتاب او چو طلوع

بود که پرتو نورش به بام ما افتد

۶- خوش آن دمی که خبر آید از قدوم امام

نسیم گلشن جان در مشام ما افتد

۷- چو آفتاب شود نوربخش ذره ما

بما اگر نظری از امام ما افتد

۸- بنامیدی از این در مرو بزن فالی

بود که قرعه دولت به نام ما افتد

۱- زهی خجسته زمانی که یار باز آید

بکام غم زدگان غم گسار باز آید

۲- اگر فدای امام زمان نخواهد شد

ز سر چه گویم و سر خود چکار آید

۳- به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم

به آن امید که آن شهسوار باز آید

۴- دمی خفا چه جفاها که کرد و دل بکشید

به بوی آن که دگر نوبهار بازاید

۵- غمین مباد که عمرت در انتظار گذشت

که جان عمر پس از انتظار باز آید

۱- اگر آن نایب رحمان ز درم باز آید

عمر بگذشت به پیرانه سرم باز آید

۲- دارم امید خدایا که کسی تأخیر

در اجل تا بسرم تاج سرم باز آید

۳- گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

ص: ۲۳۶

۱- مغرور مشو

۴- آن که فرق سر من خاک کف پایش بد

پادشاهی بکنم گر به سرم باز آید

۵- کوس (۱)

نو دولتی از بام سعادت بزnm

گر بینم که شه دین زه درم باز آید

۶- می روم در طلبش کوی به کو دشت به دشت

شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید

۱- مرا شوق حضور او ز سر بیرون نخواهد شد

فضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد

۲- نه من تنها که خلقی از خدا این آرزو دارند

مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد

۳- مرا ره از ازل کاری بجز شوقش نفرمودند

هر آن قسمت که آنجا رفت دیگر گون نخواهد شد

۴- گلستان جهان پژمرده شد از جور عیاران (۲)

به عدلش کی شود خرم اگر اکنون نخواهد شد

۵- مراد من همین باشد که خاک پای او گردم

حدیث همنشین ها را چه گویم چون نخواهد شد

۶- مگر تحصیل قرب او به علم معرفت بتوان

و گرنه وصل حاصل را به این افسون نخواهد شد

۱- به کوی مهدی هادی گذر توانی کرد

هوای نفس ز سر گر بدر توانی کرد

۲- تو غرق معصیتی در مقام آسایش

به کوی عصمت او کی گذر توانی کرد

۳- به عزم دیدن رویش به راه تقوی پوی

که سودها کنی از این سفر توانی کرد

۴- گل مراد تو آن گه نقاب بگشاید

که خدمتش چو نسیم صحر توانی کرد

۵- ز مخلصان حقیق نهفته نیست رُخش

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۶- ز مهر رویش اگر بر تو پرتوی افتد

چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد

۷- گدائی در آل پیمبرِ اکسیری (۳). (۴) است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد

۱- نقد ما را بود آیا که عیاری گیرند؟

تا همه شیعه نمایان پی کاری گیرند؟

۲- هان مکن دعوی ایمان و تشیع ، فاسق

زانکه رسوا شوی آن دم که عیاری گیرند

۳- مهر پیغمبر و آتش به زبان ناید راست

پای تا سر همه باید که قراری گیرند

۴- شیعه بودن که بود پیروی آل رسول

پیروی چه ، که ز پرهیز حصاری گیرند

۵- مصلحت دید من آن است که این مدعیان

ترک گفتار نمود پی کاری گیرند

۶- صاحب امر چه ظاهر شود این بوالهوسان

از خجالت ز میان جمله کناری گیرند

ص: ۲۳۷

- ۱- کُوس : آسیب ، صدمه ، لطمه ، کُوس به معنای دوم صحیح است که به معنای طبل بزرگ ، دُهل ، گوشت هم گفته می شود .
- ۲- عیار به فتح عین و تشدید یاء به معنی بسیار آمد و شد کننده و دوره گرد ول گرد تردست زرنک مرد چالاک و تندرو
- ۳- به کسر همزه و سین - الاکسیر ، الکزیر ، کیمیا ، در اصطلاح کیمیا گران: جوهری که ماهیت جسمی را تغییر دهد، مثلاً جیوه، نقره و مس را طلا کند. چنین جوهری هنوز کشف نشده است. مجازاً هر چیز بسیار مفید و کیمیا را هم می گویند.
- ۴- جیوه به کسر جیم و فتح واو - سیماب آبک - زبیق - مرکور، یکی از فلزات به رنگ نقره، در حررات متعارفی به مایع می شود. در ۴۰ درجه زیر صفر منجمد می گردد و در ساختن بارومتر و جیوه دادن آینه به کار می رود.

۱- کی باشد آن که مهدی ما پرده در شود

وین راز سر به مهر به عالم ثمر شود

۲- گویند کار ما ز قدومش نکو شود

آری شود ولیک به خون جگر شود

۳- ای خوش دمی که در قدم او بود سرم

از دست غم خلاص من آن دم مگر شود

۴- از هر که کرانه تیر دعا کرده ام روان

باشد کز آن میانه یکی کارگر شود

۵- وین قصر سلطنت که تو اش ماه منظری

سرها بر آستانه ی آن خاک در شود

۶- از کیمیای مهر تو ز گشت روی من

آری به یمن لطف شما خاک زر شود

۷- در تنک نای حیرتم از اهل روزگار

یارب مباد اهل ستم معتبر شود

۸- گر بد شده است روز جهان در فراق او

رو شکر کن مباد کزین بد بتر شود

۹- غیر از تشیع است به زبان نکته ها بسی

باید که تا کسی به خدا راهبر شود

۱- آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه ی چشمی به ما کنند

۲- یک دم چه می شود که ز ما یاد آورند

آنان که پنج وقت به او اقتدا کنند

۳- پنهان ز دشمنان چه شود گر هم دهند

خیر نهان کسان ز بهر خدا کنند

۴- معلوم نیست وقت حضورش چو بر کسی

هر کس حکایتی به تصور چرا کنند

۵- دردم نهفته له ز طیبیان مدعی

باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

۶- در دست کس چو نیست حصول لقای او

آن به که کار خود به عنایت رها کنند

۷- حالی درون پرده ز مهرش زنند لاف

از آن زمان که پرده برافتد چها کنند

۸- گر طالب لقای امامی به علم کوش

اهل نظر معامله با آشنا کنند

۱- بخت از قدوم دوست نشانم نمی دهد

دولت خبر ز راز نهانم نمی دهد

۲- جان می دهم برای لقایش به صدق دل

اینم نمی ستاند و آنم نمی دهد

۳- مُردم ز اشتیاق در این پرده راه نیست

یا هست پرده دار نشانم نمی دهد

۴- دانم به صبر دست دهد کام دل ولی

بد عهدی زمانه امانم نمی دهد

۵- چندان که برکنار چو پرگار می روم

دوران چو نقطه ره بمیانم نمی دهد

۱- گداخت جان که شود کار دل تمام نشد

بسی بسوختیم در این آرزوی خام و نشد

۲- هزار حيله برانگیختیم تا شاید

بریم ره به سراپرده ی امام و نشد

۳- به معرفت نرسی تا به وصل او نرسی

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

۴- چنان که در طلبش عمر رفت و یک ساعت

ز وصل دلکش او کام خواستیم و نشد

۵- دریغ و درد که در جستجوی سرآمد عمر

شباب و شیب در این کار شد تمام و نشد

۱- نَفَس بر آید و مقصود بر نمی آید

فغان که بخت من از خواب بر نمی آید

۲- کسی ز مهدی های نشان نمی بخشد

به سوی ما ز خیالش خبر نمی آید

۳- به آب دیده شب و روز تربیت کردم

نهال گلبن شوقش بیر نمی آید

۴- در این خیال بسر شد زمان عمر و هنوز

زمان محنت هجرش بیر نمی آید

۵- جبابه (۱)

چشم من انداخت خاکی از کویش

که آب زندگیم در نظر نمی آید

۶- زشت صدق گشاد مزار تیر دعا

وزان میانه یکی کارگر نمی آید

۱- خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود

دوست را چاره به جز مرهم رحمت نبود

۲- خیره آن دیده که گریان نبود در غم تو

تیره آن دل که در او شمع محبت نبود

۳- دولت از مهدی هادی طلب و سایه ی او

هر که را عدل نباشد فرّ دولت نبود

۴- پادشاهی نرسد جز نبی و عترت او

زانکه عصمت دگری را و طهارت نبود

۵- چو طهارت نبود کعبه و بُت خانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

۶- دانش اندوز و ادب ورز که در مجلس او

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

۱- شوقت نه سر سریست که سر بدر شود

مهتر نه عارضی است که جای دگر شود

۲- شوق تو در ضمیرم و مهر تو در دلم

نوعی نیامده است که با جان به در شود

۳- دردی است درد هجر تو کاندرا علاج آن

هر چند سعی بیش نمائی بتر شود

۴- اول منم که در غم هجر تو هر شبی

دود دلم به گنبد افلاک پر شود

۵- جانی که بوی بر در گل زار وصل تو

او را چگونه بی گل رویت بسر شود

۶- گوشی که شرح وصف کمال رخت شنید

شاید که از حدیث لبث پر گهر شود

۱- لاف محبت او بر قدسیان توان زد

از سوز شوقش آتش در انس و جان توان زد

۲- بر آستان مهدی ، گر سر توان نهادن

گل بانگ سر بلندی بر آسمان توان زد

۳- گر دولت وصالش خواهد دری گشادن

سرها بدین تخیل بر آستان توان زد

۴- بر جویبار چشمم گر سایه افکند دوست

بر خاک رهگذرش آب روان توان زد

ص: ۲۳۹

۱- به فتح جاء- به معنی برآمدگی هایی که هنگام آمدن باران در سطح آب پیدا می شود در فارسی، آب سوار و آب سواران هم گفته می شود. به معنی رو چراغی و روپوش شیشه ای که روی چراغ می گذارند نیز می گویند.

۵- عدلش چو رو نماید ، ظلم و ستم بورزد

بی حضرتش چه کاری بر ظالمان توان زد

۶- علم و کتاب و سنت بی او چه ذوق بخشند

جام می مغانه (۱) هم با مغان توان زد

۷- بسط رسول و قرآن ، فهم درست ایمان

چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

۱- بود آیا که در وصل شما بگشایند

گره از کار فروبسته ی ما بگشایند

۲- اگر از خوب ستم های اعدای (۲) بستند

دارم امید که از بهر خدا بگشایند

۳- به صفای دل صاحب قدمان در مذهب

بس در بست هبه مفتاح دعا بگشایند

۴- نامه تسلیت اهل ستم بنویسند

تا در عدل و امان برزخ ما بگشایند

۵- پر شد از جور و ستم روی زمین ای مهدی

وقت آن شده که در عد شما بگشایند

۱- صاحب الامر مگر باز گذاری بکند

راه بنماید و با عدل قراری بکند

۲- در عمش هر دُر و اعلی که دلم داشت بریخت

مگر از گریه شادی ش نثاری بکند

۳- دوش گفتم بکند وعده وفا قائم حق

هاتف غیب ندا داد که آری بکند

۴- عصر خالی شده از عدل بود کز طرفی

مهدی از غیب برون آید و کاری بکند

۵- ره ندارم بر او تا بدهم شرح غمش

مگرش باد صبا گوش و گذاری بکند

۶- وصل او یا خبر اعدای یا عدل

یک دعائی ز کسی زین دو سه کاری بکند

۱- مهدی چو به عدل دست گیرد

بازار ستم شکست گیرد

۲- چو رایت حق بلند گردد

باطل همه راه پست گیرد

۳- عالم و تقوی و کمال یا بد

جهل و عدوان شکست گیرد

۴- این هست و شان شوند فانی

این نیست نما چو هست گیرد

۵- فیصل یابد همه مهمات

دستش چو گشاد بست گیرد

۶- از پای در آورد عدو را

چون تیغ علی به دست گیرد

۷- مستیم همه ز جام غفلت

کو محتسبی که مست گیرد

۸- در پاش فتاده ایم به زاری

آیا بود آن که دست گیرد

۹- در بحر افتاده ام چو ماهی

باشد که مرا به شست گیرد

ص: ۲۴۰

۱- رسیم و روش زردشتی ، مُغان جمع مُغ مکانی است در آذربایجان مُغانی منزل گاه
۲- أعادی به فتح همزه و کسر دال به معنی دشمنان ، جمع الجمع - عَدُوٌّ مفرد، أعداء جمع،
عدوآت، دشمنی - عُداه دشمنان ، جمع أعادی، عُدوان- ستم کردن، دشمنی، ظلم و ستم

۱- گفتم کیم به طلعت تو شادمان کنند؟ گفت آن زمان که وقت شود فکر آن کنند

۲- گفتم که چیست سرّ نهران بودن شما؟

گفت این حکایتی است که با نکته دان کنند

۳- گفتم که جان دهند و رضای شما خزند

گفتا در این معامله کمتر زیان کنند

۴- گفتم ز گفت گوی شما شاد می شوم

گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند

۵- گفتم مسیح بهر چه آید ز آسمان

گفتا که اقتدا به امام زمان کنند

۶- گفتم چو از جهان بروم پس چه سود از آن؟

گفتا که رجعتی است که پیرو جوان کنند

۷- گفتم که دوستان تو رجعت چرا کنند؟

گفتا که تا معاونت مُستعان کنند

۱- رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

۲- پیام مهدی هادی رسید خوش باش

که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

۳- شب فراق بسازید با ستم کاران

که این معامله تا صبح دم نخواهد ماند

۴- به قسط و عدل جهان را چو ما بیارائیم

ز جور بر ورق آن رقم نخواهد ماند

۵- سروش هاتف غییم بشارتی خوش داد

که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند

۶- غنیمتی شُمرای فیض انتطار فرج

به مامه ی تو از این به رقم نخواهد ماند

۱- مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

۲- از غم هجر مکن ناله و فریاد که من

زده ام فالی و فریاد رسی می آید

۳- کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

این قدر هست که بانگ جرسی می آید

۴- از ظهور بر کاتش نه منم خرّم و بس

عیسی اینجا به امید نفسی می آید

۵- همه اعیان جهان چشم براهش دارند

هر عزیزی ز پی ملتمس می آید

۶- فیض دارد سر آن به رخت باز د

هر کس اینجا به امید هوسی می آید

۱- بهر مهر تو به فردوس براتم دادند

وز جهنم به ولای تو نجاتم دادند

۲- در شب هجر تو بودم چو خضر در ظلمات

تا که از چشمه شوق آب حیاتم دادند

۳- سر خوش از دوستی آل پیمبر گشتم

باده از جام تجلی صفاتم دادند

۴- بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند

یعنی از نور ولاشان لمعاتم (۱)

دادند

۵- من همان روز ز اسلام شدم برخوردار

که به دل نور ولای حضراتم دادند

۶- گر شدم عالم و عارف به ولاشان چه عجب

مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند

ص: ۲۴۱

۱- پرتوهائی از نور ولایتشان به من عنایت کردند

۱- درخت مهر اهل بیت نور دل ببار آورد

نهال بغض ایشان رنج های بی شمار آورد

۲- مشو غافل ز جاه سروری و رتبه ی ایشان

که درد کشی آخر از این مستی خمار آورد

۳- بجای صاحب کوثر قسیم جنت و نار است

نه آن کز عار بگریزد خلایق را به نار آورد

۴- امام هادی ما را که با نیکان نظر دارد

خدایا در دل اندازش که بر ما هم گذر آورد

۵- بهار ما لقای اوست ورنه این چمن هر سال

چون سرین صد گل رعنا و چون سوسن هزار آورد

۱- به علم و سیف و نسب کس به یار ما نرسد

تورا در این سخن انکار کار ما نرسد

۲- اگرچه پادشهان در جهان بسی بودند

کسی به علم و نصرت به یار ما نرسد

۳- به حسن خلق و وفاداری و جهان گیری

کسی به راهبر حق گزار ما نرسد

۴- هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

بدل پذیری نقش نگار ما نرسد

۵- هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

۶- ز ابتدای زمان تا به انتهای جهان

کسی به پادشه کامکار ما نرسد

۷- ولی دریغ مه شد از نظر چنان پنهان

که بوی او به هوای دیار ما نرسد

۸- دلا ز طعنه ی منکر مرنج و واثق باش

که بُد به خاطر امیدوار ما نرسد

۱- شاه دین گوی فلک در خم چوگان تو باد

ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

۲- زلف هندوی هنر شیفته ی پرچم تُست

دیده فتح و ظفر عاشق جولان تو باد

۳- ای که انشای عطارد صفت شوکت تست (۱)

عقل کل چاکر طغراکش (۲) دیوان تو باد

۴- طُره ی جلوه ی خوبی قد چون سرو تو باد

عشرت (۳) خلد برین ساحت ایوان تو باد

۵- نه که تنها حیوانات و نباتات و جماد

هر چه در عالم امر است به فرمان تو باد

۶- حافظ ار این سخنان گفت برای دگری

فیض خواندنش ز برای تو و گفت آن تو باد

۱- تو را امام ز اعدا خدا نگه دارد

فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد

۲- ز دیده خواه نهان باش و خواه عیان

خدات در همه حال از بلا نگه دارد

۳- صبا به درگه او گر دل مرا بینی

ز روی لطف بگوش که جان گه دارد

ص: ۲۴۲

۱- ای که ایجاد سیاره عطارد که به خوش یمنی و زیبایی معروف است سخت شوکت و جلال تو است.

۲- چاکر طغراکش آن خادمی است که مهر القاب پادشاهان را شکل خاصی به صورت مهر در آمده بر فرامین پادشاه می زند و لفظ طغراء- طغری- به ضم طا تو در تو و به معنی چند خط منحنی که اسم شخص در ضمن آن گنجانیده می شود و بیشتر در روی مهر اسم نقش می کنند طغراءات و طغریات جمع طغرائی سازنده طغراء

۳- عشرت: دوستی و آمیزش خوش دلی خوش گذرانی

۴- ز درد دوست نگویم حدیث جز با دوست

که آشنا سخن آشنا نگه دارد

۵- سر و زر و دل و جانم فدای مهدی باد

که حقّ خدمت اهل وفا نگه دارد

۶- غبار راه گذارش نشان دهید که فیض

به یادگار نسیم صبا نگه دارد

۱- وقت آشوب جهان العیاذ

فتنه ی آخر زمان شد العیاذ

۲- می رسد دجال اعور الحذر

نوبت دجالیان شد العیاذ

۳- ممتلی شد عالم از ظلم و ستم

راز سفیانی عیان شد العیاذ

۴- قتل نفس محترم خواهد شدن

این سخن در نصّ بیان العیاذ

۵- از پی هم فتنه ها خواهد رسید

تک زمان امتحان شد العیاذ

۱- بَلینا بِالْفَتَنِ فِی لَیْلِهِ الْهَجْر

ظُلَامٌ فِیهِ حَتّٰی یَطْلُعَ الْفَجْرُ (۱)

۲- امامی انت بدّلها الی القدر

لَتَسْلِمَ فِيهِ حَتَّى مَطَّلَعِ (۲)

۳- برآی ای صبح روشن دل خدا را

که بس تاریک می بینم شب هجر

۴- سرآمد عمر مت بی حضرت تو

فغان از این تطاول آه از این زجر

۵- من از شوق نخواهم گشت فاتر (۳)

و لَوِ ادَّبْتَنِي بِالْهَجْرِ وَالْحَجْرِ (۴)

۶- دلا در شوق او ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر

۷- وفاخواهی جفا باید کشیدن

فَانَّ الرِّيحَ وَالْخُسْرَانَ فِي التَّجْرِ (۵)

۱- روی بنمای اما ماوره منبر گیر

بگشا منطق و دل از در دل ها برگیر

۲- دین اسلام و شریعت که کهن گشت و خراب

یک بیک در دل ما تازه کن و از سر گیر

۳- پر کن از امن و امان عالم آشفته ی ما

ظلم و طغیان و خرابی ز ممالک بر گیر

۴- بهر رفع ستم و جور به لطف شمشیر

از موالی همه نصرت ز اعادی بر گیر (۶)

۱- به حدیث آی و علوم خودم از یاد ببر

خرمن دانش ما را همه از یاد ببر

۲- تا که از لفظ در افشان تو علم آموزم

گویا سیل و کتب خانه ز بنیاد ببر

ص: ۲۴۳

۱- الفجر: در این شب هجران مبتلا به فتنه ها شده ایم به طوری که در آن جز تاریکی از

شب تا به صبح که فجر طلوعش طالع شود چیزی نخواهد شد

۲- ای امام من تو این شب تیره و تار را تبدیل به شب قدر گردان تا در آن به سلامت باشی

تا آن گاه که صبح ظهورت بدمد

۳- فاتر سست و بی حال و درمانده در راه تو

۴- هر چندم را به هجران و ممنوعیت تادیب فرمایی

۵- باکی نیست و باکی مدار چون در تجارت هم سود هست هم زیان

۶- موالی یعنی: دوستان و محبان و اعدای به معنی دشمنان

۳- به ولایت زده ام دست شفاعت محکم

همره خود به بهشت آیدم و شاد بپر

۴- روز مرگم نفسی وعده دیدار بده

وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد بپر

۵- گر بمیرم من از این درد به وصلش نرسم

به سر رهگذرش خاک من ای باد بپر

۱- مهدی آخر زمان آید به دوران غم مخور

کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

۲- این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

۳- بی حضورش چند روزی دور گردون گذشت

دائماً یک سان نباشد حال دوران غم مخور

۴- هان مشو نومید چون واقف نه ای زاسرار غیب

باشد اندر پرده حکمت ما پنهان غم مخور

۵- چون امید وصل او هر لحظه هست و ممکن

در فراقش صبر کن با درد هجران غم مخور

۶- حال ما در فرقت پیغمبر و اولاد او

جمله می داند خدای حال گردان غم مخور

۷- فیض اگر حال فنا بنیاد هستی بر کند

کشتی آل نبی داری ز طوفان غم مخور

۱- ای صبا نکهتی (۱)

از خاک در یار بیار

بیر اندوه دل و مژده ی دیدار بیار

۲- یعنی از نائب حق مژده وصلی برسان

نامه ی خوش خیر از عالم اسرار بیار

۳- تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام

نغمه ای از نفحات نفس یار بیار

۴- گردی از رهگذر سرور ارباب نظر

بهر بی تابی این دیده خونبار بیار

۵- حال زار دل این خسته افکار بگو

خبری از بر آن مونس غم خوار بیار

۶- روز گاریست که دل چهره مقصود ندید

لمعه نور از آن مجمع انوار بیار

۱- عید است روز جمعه و یاران در انتظار

یا رب امام را به مصلی کن آشکار

۲- شاید که یک نماز با او ادا کنیم

گردیم مستحقّ که کنی مغفرت نثار

۳- خوش دولتی است خرم و خوش خسرو کریم

یا ربّ ز چشم زخم زمانش نگاه دار

۴- ز آن خبا (۲)

که پرده پوشی عفو کریم است

بر قلب ما به پوش نقدی است کم عیار

۵- ترسم که روز حشر عنان در عنان رود

طاعات دشمنان و گناهان دوستدار

۶- جز نقد جان به دست ندارم کو؟

کان تیر بر غبار ره او کنم نثار

۱- بیا امام که آیین احمد آید باز

بیا امام که روی نبی نماید باز

۲- بیا امام که از دست رفت ملت و دین

بیا امام که شرح محمد آید باز

ص: ۲۴۴

۱- نکهت به فتح و هاء به معنی بوی دهان بوی خوش

۲- چادر

۳- بیا بیا که نمانده است شرع را رمقی

مگر ز روی تو دردی روان در آید باز

۴- بیا امام که درهای علم را بستند

به یمن مقدم خیرت مگر گشاید باز

۵- به پیش آینه ای دل هر آن چه می دارم

به جز خیال لقایتم نمی نماید باز

۱- شود طلعت مهدی چو دید گانم باز

چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

۲- مرا که گفتن حرفش به جوش می آرد

عجب نباشد اگر از لقا کنم پرواز

۳- خوش آن زمان که اگر پرسمش جواب دهد

وگر خموش شوم او کند سخن آغاز

۴- خوش آن زمان که مرا گوید ای فلان چونی

کند مشافهمه با من حدیث گوید باز

۵- روندگان طریقت ره بلا سپرند

که مرد عشق نیدیشد از نشیب و فراز

۶- غم امام نهان به زمردم ناجنس

که نیست سینه ی ارباب کینه محرم راز

۱- دارم از غیبت مهدی گله چندان که می پرس

که چنان زو شده ام بی سر و سامان که می پرس

۲- کار تقوی و صلاح و ورع و طاعت و علم

آن قدر روی نهاده است به نقصان که می‌پرس

۳- جاهل و سفله و بی دین همه غالب شده اند

اهل ایمان و خرد گشته بدان سان که می‌پرس

۴- گوشه گیری و سلامت هوسم بود ولی

آن چنان رونق دینم شده فتان که می‌پرس

۵- گفتگوهاست زرشک و حسد این مردم را

هر کسی را غرضی این که مگو آن که می‌پرس

۱- زین جهان پیروی آل نبی ما را بس

در قیامت ثمر حبّ علیّ ما را بس

۲- نیست ما را که کم و کیف از ایشان پرسم

ما و تسلیم که آن نصّ جلیّ ما را بس

۳- اگر اعمال نکوهیده و گرنانیکوست

اعتقادات خوش ما به وصی ما را بس

۴- شکرلله که ما با همه عالم صلحیم

جنگ با وسوسه ی نفس دنیّ ما را بس

۵- ذره ای بغض کسی در دل ما کی گنجد

بغض هر شخص لعین ابدی ما را بس

۶- ما نخواهیم در این نشئه که سلطان باشیم

لذّت بندگی از دار دنیّ ما را بس

۱- خداوندا مرا برهان ز دنیا و شر و شورش

به فضل خود نجاتم ده ز کنج آن دل کورش

۲- بده توفیق حکم و حکمت و اخلاص در طاعت

لقای صاحب الامر و تمتّع بردن از نورش

۳- امید وصل او دارد مرا در ابند این نشئه

و گرنه زین جهان بیزارم و مکر و شر و شورش

۴- همین خواهم که در پایش سر از دشمن بیندازم

خداوندا بده دستی که مرد افکن بود ز ورش

۵- به نور مهدی هادی دل و جانم منور کن

که بس تاریک می بینم جهان بی پرتو نورش

۶- اگر شوق وصال او نباشد در خیال من

ز تلخ سفره ی دنیا بشویم دست از شورش

ص: ۲۴۵

۱- ز مکر و کید اعدای تو را خداحافظ

ز حادثات نگهبان و از بلا حافظ

۲- وجود تست سبب آسمان و جزا را

همیشه باد وجود را خداحافظ

۳- به تو ملائک هفت آسمان بود محفوظ

توئی وجود همه کائنات را حافظ

۴- بود که پیشتر از مرگ من برون آئی

ز رهنان عقاید شوی مرا حافظ

۵- چه داری از غزلیات نو بیار و بخوان

که شعر تست فرح بخش و جان فزا حافظ

۶- ز یمن شعر تو زینت گرفت دفتر ما

جزای خیز دمادت خدا ز ما حافظ

۱- در غم هجرانت ای مهدی گذرانم چو شمع

شب نشین در مجد و محراب سوزانم چو شمع

۲- چند بینی حافظ شیراز اینجا گفته است (۱)

گر بخوانم عالمی را زان بگریانم چو شمع

۳- رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد

همچنان در آتش مهر تو خندانم چو شمع

۴- بی جمال عالم آرای تو روز من شب است

بی کمال خدمت در عین نقصانم چو شمع

۵- سر فرازم کن شبی از وصل خود ای نور چشم

تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع

۶- هم چو صبحم یک نفس باقیست بی دیدار تو

روی بنما مهديا تا جان برافشانم چو شمع

۷- در شب هجران مرا پروانه ی نوری فرست

ورنه از شوقت جهانی را بسوزانم چو شمع

۸- کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت

تا در آب و آتش شوقت گدازانم چو شمع

۱- بسی شدم به بلاد و جبال و کوچه و باغ

به کوی مهدی هادی کسی نداد سراغ

۲- چه حکمتست که محروم از جمال امام

مگر ز معصیت آید مرا بدل این داغ

۳- مرا شب است ز هجران او سراسر عمر

ولیک هست به دست دلم ز شوق چراغ

۴- کجاست پیک صبا تا بکوی حضرت او

تحتی ز من خسته دل کند ابلاغ

۱- می روم از بر امام طوف کنان به هر طرف

طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف

۲- در ره او رود سرم باز لقای برخوردارم

این بشود زهی طرب آن بشود زهی شرف

۳- سعی من از برای او جان دلم فدای او

مطلب من لقای او گرچه دوم به هر طرف

۴- سر بنهم در این هوا جان بدهم در این هوس

به که بغیر از این شود عمر عزیز من تلف

۵- گر تو حیات جاودان می طلبی در این جهان

در ره خاندان به صدق جان بفشان و لا تخف

ص: ۲۴۶

۱- عجب که ایشان [فیض کاشانی] به حافظ شیرازی که چه قدر علاقه دارد

۱- غیر از شما ندارم نزد خدا وسائل

یا سادَهَ البرایا یا جامعَ الفضائل

۲- از صد یکی ندارد گر صد چو من نومید

وصف شما به هر دم در صد چون این رسائل

۳- هر نکته ای که گفتم در شأن صاحب الامر

هر کو شنید گفتا لله دُرّ قائل (۱)

۴- یا سنّیان مگوید حرف قیام قائم

از شافعی میرسید امثال این وسائل

۵- سرّ شما تعهد آن کس که او نباشد

مَرْضِيَّةُ السَّجَايَا مَحْمُودَةُ الْخَصَائِلِ (۲)

۶- سَلِّ يَا اِمَامَ رَبِّكَ يَغْفِرْ لَنَا الْخَطَايَا

فَاللَّهُ خَيْرٌ مَسْئُولٌ مَوْلَايَ خَيْرٌ سَائِلٌ (۳)

۷- يَا رَبِّ ضَاقَ صَدْرِي عَنْ غَيْبِهِ الْاِمَامِ

عَجَّلْ لَنَا ظَهْرَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَزَايِلَ

پروردگارا دلم از غیبت امام زمان (علیه السلام) گرفته پس از قبل این که روزگار فناء و

زوال ما فرا رسد در ظهور حضرتش تعجیل فرما

۱- خوش خبر باش ای نسیم شمال

که به ما می رسد شمیم وصال

۲- يَا بَرِيدَ الْحَمِي حَمَاكَ اللهُ

مَرَحَبًا مَرَحَبًا تَعَالِ تَعَالِ

۳- آيْنَ مَهْدِيْنَا وَ مَنْرَلَه؟

وَمَنْ أَصْحَابُهُ وَ كَيْفَ الْحَالِ (۴)

۴- چه شود گر دهی نشان مقام

چه شود گر کنی بیان مقال

۵- قصه الشوق لانفصام لها

حکم دونها لسان الحال (۵)

۶- شاه ما سوی ما نمی گردد

حبذا (۶) کبریا و جاه و جلال

۱- حاشا که من حدیث ثنای تو طی کنم

من لاف شوق می زنم این کار کی کنم؟

۲- کو پیک صبح تا گله های شب فراق

با آن خجسته طلعت فرخنده پی کنم

۳- مهدی کجاست تا همه محصول زهد و علم

در کار خدمت وی و اصحاب وی کنم

۴- از نامه ی سیاه نترسم که روز حشر

با مهر اهل بیت صد این نامه طی کنم

۵- تا زنده ام دم از نبی و آل می زنم

کی من حکایت جم و کاووس و کی کنم

۱- غم زمانه که هیچش کران نمی بینم

دواش غیر امام زمان نمی بینم

۲- عجب بود که در ایام ما ظهور کند

چرا که طالع خویش آن چنان نمی بینم

ص: ۲۴۷

۱- خداوند او را جزای خیر دهد

۲- در سجایای اخلاقی مورد رضای حق باشد و درای صفات و خصال نیکو شده باشد .

۳- ای امام بزرگوار از درگاه پروردگارت مسئلت کن که گناهان و خطاهای ما را ببخشد
چون این که خدا بهترین مسئلت شونده بدرگاه خداست که دعایش به اجابت می رسد.

۴- ای کبوتر نامه رسان خدا پشتیبان تو باد آفرین بر تو باز هم آفرین بیایا

۵- مهدی ما کجاست ؟ و منزل و مأوايش در کدام سرزمین است ؟

۶- داستان اشتیاق گسستنی نیست و پایانی ندارد و محبت شما زبان حال من است.

۳- ز دامن غم او دست بر نمی دارم

چرا که مصلحت خود در آن نمی بینم

۴- بدین دو دیده حیران من هزار افسوس

که با دو آینه رویش عیان نمی بینم

۵- نشان دوستی اهل بیت پرهیز است

در اهل دانش عصر این نشان نمی بینم

۶- مپرس فیض ز من سرّ غیبتش که در آن

به هیچ جا سخن دل نشان نمی بینم

۱- خیز تا چاره این غم به مناجات بریم

حاجت خود به بر قاضی حاجات بریم

۲- مقصد اصلی دل را که لقای مهدی است

همچو موسی « آرینی » گوی به میقات بریم (۱)

۳- از خدا خدمت او را به تضرّع طلبم

به مناجات مگر ره به ملاقات بریم

۴- ما خود آن حال نداریم مقام تو کجاست

مگر از رهگذرت پی به مقامات بریم

۵- نارسیده به وصال ز جهان گر برویم

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

۶- فتنه می بارد از این قصر مُقرّنس (۲) برخیز

تا به ظلّ تو پناه از همه آفات بریم

۷- در بیابان غمت گم شدن آخر تا چند

ره پرسیم مگر پی به مهمّات بریم

۸- کوس ناموس تو از کنگره عرش زنیم

عَلَم مهر تو بر بام سماوات بریم

۹- خاک کوی تو به صحرای قیامت فردا

همه بر فرق سر از بهر مباحات بریم

۱۰- غیر جان چیست که تا در قدمش افشانیم

غیر اخلاص چه داریم که سوغات بریم

۱- نماز شام غریبان چو گریه آغازم

به مویه های غریبان قصه پردازم

۲- بیاد مهدی هادیّ چنان بگریم زار

که راه و رسم فراق از جهان براندازم

۳- من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب

مُهیمنا به رفیقان خود رسان بازم

۴- خدای را مددی ای رفیق ره تا من

به کوی مهدی هادیّ عَلم بر افرازم

۵- هوای منزل او آب زندگانی و من

به خاک آتش بیگانه سوزم و سازم

۶- به کوی نتوانم به خویش ره بردن

مگر به بال عنایت دهی تو پروازم

۱- گرچه افتاد ز هجرش گرهی در کارم

هم چنان چشم کرم از کرمش می دارم

۲- می کشم بار چو کوه غم هجران امروز

تا که فردا دهد آن شه به بر خود بارم

۳- به صد امید نهادیم در این بادیه پای

ای دلیل ره گم گشته فرو مگذارم

۴- پاسبان حرم دل شده ام در همه شب

تا در این پرده جز اندیشه ی او نگذارم

۱- حضرت موسی (علیه السلام) به خدای متعال عرض کرد «رَبِّ اَرْنِي» خدایا خود را به من به نمایان...! اَنْظُرِ اِلَيْكَ که تو را بنگرم. قال لَنْ تَرَانِي اَنْظُرْ وَلَا لَنْ اِلَى الْجَبَلِ ... آیه ی ۱۴۳ سوره ی اعراف . گفت تو مرا هرگز نمی بینی و لاکن به این درخت بنگر به کوه از عظمت خداوند متعال متلاشی و ریز ریز شد .

۲- مُقَرَّنَس : سقف یا گنبد گچ بری شده بنای بلند و عمارت عالی که در سقف آن نقش برجسته درست کرده باشند طاق مقرنس : آسمان

۵- دیده ی بخت به افسانه ی او شد در خواب

کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم

۱- اماما در فراق شد هزاران رخنه در دینم

بیا یک بار دیگر کن ز نور اسلام تلقینم

۲- به آن مستظهرم جانا که دل مأموای تو گردد

مرا روزی مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم

۳- شب رحلت هم از بستر روم تا قصر نورالعین

اگر در صبح جان دادن تو بشای شمع بالینم

۴- از آن ترسم من بی دل که پیش از روز وصل تو

به تلخی ناگهان از تن برآید جان شیرینم

۵- جهان فانی و باقی فدای آل پیغمبر

طفیل تو از ایشان است هر چیزی که می بینم

۱- هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه یاد روی تو کردم جوان شدم

۲- روزی که مرا وصال تو روزی اگر شود

بر منت های همت خود کامران شوم

۳- زان دم که خیل شوق رخت رو به دل نهاد

ایمن ز جور فتنه ی آخر زمان شدم

۴- آن روز بر دلم در معنی گشاده شد

کز دوستان یک جهت خاندان شدم

۵- اول ز حرف و صوت و جودم خبر نبود

در مکتب ولای علی نکتہ دان شدم

۶- ای گلبن حدیقه ای بگزیده رسل

در سایه ی تو بلبل باغ جنان شدم

۷- پر شد دلم ز مهر نبی و ولی و آل

زین دوستی بکام دل دوستان شدم [گُلبن: درخت گُل ، بوته ی گل]

۱- یاد مهدی چو کنم صبر به صحرا فکنم

واندرین کار دل خویش به دریا فکنم

۲- دیده دریا کنم از خون جگر در شوقش

راز سربسته خود را به خدا وا فکنم

۳- مایه ی خوش دلی آن جاست که دل داری هست

می کنم سعی که خود را مگر آن جا فکنم

۴- شور و غوغا و فغان در ملکوت اندازم

غلغل و لوله در گنبد مینا فکنم

۵- از دل تنگ گنه کار برآرم آهی

کآتش اندر گنه آدم و حوا فکنم

۶- به دعا دست برآورده ز آه سحری

بهر تأثیر دعا تیر به هر جا فکنم

۷- گفت گوی را به هِل (۱) ای فیض بیا تا خود را

بهر تفتیش درین عرصه ی غبراء فکنم

۱- جوزا سحر نهاد حمایل برابرم

گو شیعه امامم و سو گند می خورم

۲- عصر ظهور حضرت او خواهم از خدا

پیرانه سر هوای جوابی است بر سرم

۳- مولای من به عرش رسم کوز روی فضل

مملوک این جنابم و مسکین این درم

ص: ۲۴۹

۱- هل به کسر درختی است کوتاه دارای گل های ریز سفید شبیه گل باقلا ثمر آن کوچک و به اندازه ی بند انگشت پوستش تیره رنگ و دانه های خوشبو دانه های آن برای خوش بود ساختن برخی از خوراکی ها به کار می رود.

۴- من جرعه نوش مهر تو بودم چو در ازل

کی ترک آب خورد کند طبع خوگرم

۵- گر باورت نمی شود از بنده این حدیث

از گفته کمال دلیلی بیاورم

۶- گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر

آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم

۷- نامم ز شیعیان و محبان مباد اگر

غیر از محبت تو. بود شغل دیگرم

۸- بال و پری ندارم و این طرفه تر که نیست

غیر از هوای منزل سیمرخ در سرم

۹- عهد آلت بود مرا با ولای تو

از شاه راه عمر بر این راه بگذرم

۱۰- ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر

من چون رسم به وصل که از ذره کمترم

۱۱- شکر خدا که سینه ام از مهر تو پر است

کامی که خواستم از خدا شد میسر

۱۲- راهم مزن به وصف زلال خضر که من

از جام آن جرعه کش حوض کوثرم

۱- مولای من بیا که هوا خواه خدمتم

مشتاق بندگی و دعاکوی دولتم

۲- زانجا که فیض عام سعادت فروغ توست

بیرون شدن نمای ز ظلمات حیرتم

۳- هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت

گر تو شفاعتم بکنی ز اهل رحمتم

۴- عرفان خاندان نه بکسب است و اختیار

این موهبت رسید ز جبرات فطرتم

۵- من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش

در شوق دیدن تو هواخواه غربتم

۶- دریا و کوه در ره من خسته ی ضعیف

ای حضرت امام مددی ده به همتم

۷- دورم به صورت از در دولت سرای تو

لیکن بجان و دل ز مقیمان حضرتم

۱- حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برافکنم

۲- بیا و هستی من در وجود من کم کن

که با وجود تو کسی نشنود ز من که منم

۳- بسی ز عمر گذشت و نیافتم کامی

دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم

۴- اگر چو شمع بیارم سرشک نیست عجیب

که سوزهاست نهانی درون پیرهنم

۵- مرا که خدمت صاحب زمان بود معذور

چرا زمین ستم پیشکان بود وطنم

۶- سزای همچو منی نیست دوری از در او

که پای تا سر من مهر اوست و من نه منم

۷- محبت علی و عترتش حیات من است

ولای آل نبی هم چو جان و من بدنم

۸- چنان محبت و مهر شما به دل دارم

که گر زنند به تیغم دل از شما نکنم

۱- مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم

خاک کوی تو شوم از دو جهان برخیزم

۲- به ولای تو که گر بنده ی خویشم خوانی

از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

۳- یا رب از ابر هدایت برسان بارانی

پیشتر زان که چو گردی ز میان برخیزم

ص: ۲۵۰

۴- بگذرم گر ز جهان بر سر خاکم آرش

تا ببویش ز لحد رقص کنان برخیزم

۵- فاش کن سرّ قیامت ز قیام قائم

قامتش را بنما کز سر و جان برخیزم

۱- اماما پایِ نه تا آن که در پایت سراندازیم

نثار خاکِ راحت را دل و جان و زر اندازیم

۲- جهان تیره ی پر ظلم را از هم بیافشانیم

فلک را سقف بشکافیم و طرح دیگر اندازیم

۳- یکی را عقل می لافد یکی طامّات (۱) می بافد

بیا کین داوری ها را به پیش داور اندازیم

۴- اگر دشمن بر آن باشد که خون دوستان ریزد

به سیف الله دست آزیم و بنیادش براندازیم

۵- خوش آن روزی که بینمت جای پیغمبر

به دور مجلس گردیم و از دشمن سراندازیم

۶- صبا خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز

بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم

۱- ای لقای آروزی مؤمنان

وز برایت های و هوی مؤمنان

۲- یا غیاث الحقّ یا قُطب الوری (۲)

التفاتی کن به سوی مؤمنان

۳- مو به مو از شوق در رقص آمدند

بوی آمد از تو سوی مؤمنان

۴- مؤمنان را در حقیقت قبله ای

زان بسوی تست روی مؤمنان

۵- گفت گویت گفت گوی اهل دل

جستجویست جستگی مؤمنان

۶- از قدوم دل کش جان پروردت

مژده ای بفرست سوی مؤمنان

۱- دانی که چیست دولت، روی امام دیدن

در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن

۲- گاهی به حضرت او، راز نهفته گفتن

گاه از لب شریفش اسرار دین شنیدن

۳- گاهی جهاد کردن با دشمنان ملت

سره‌های ناکسان را در مقدمش بریدن

۴- مهرش به دل نهادن رازش به کس نگفتن

تا بعد از آن به نقشی در دست خود گزیدن

۱- ز در درآ و شبستان ما منور کن

هوای مجلس روحانیون معطر کن

۲- ستاره ی شب هجران نمی فشاند نور

به آفتاب رخت روز ما منور کن

۳- برون خرام و برافروز عالمی ز رخت

سخن بگو و جهان پر ز درّ و گوهر کن

۴- بگور به خازن جنّت که خاک مجلس ما

به تحفه بر سوی فردوس و عود مجمر کن

ص: ۲۵۱

۱- طامات به تشدید میم جمع طامه بفتح میم مشدّد به معنی داهیه و حادثه عظیم و بلای سخت و روز قیامت در فارسی به تخفیف میم به معنی سخنان بی اصل و پریشان گفته شده

۲- قطب الوری یعنی: ای فریاد حق ای قطب مردمان، قطب به ضم قاف، به معنی ملاک و مدار چیزی می باشد، اقطاب جمع، البته قطب های تصوّف منحرفند با مریدان خودشان، قطب عالم امکان، امام زمان (علیه السلام) است.

۵- چو لاله داغ دل و اشک های خونین بین

بیا بیا و تماشای باغ و منظر کن

۶- طمع به وصل شما حدّ چون منی نبود

حوالتم به یکی از نقاط دیگر کن

۷- ز زهد خشک بجائی نمی رسی ای فیض

به روز شربت وصلش دهان ما تر کن

۱- با خون دل نوشتم نزد امام نامه

أَنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ (۱)

۲- دارم من از فراق در دیده صد علامت

لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذَا لَنَا الْعَلَامَةَ (۲)

۳- گفتمی ملامت آمد از کثرت حدیثش

وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ (۳)

۴- پرسیدم از خبیری حال امام گفتا

فِي بَعْدِهِ عَذَابٌ فِي قَرْبِهِ السَّلَامَةَ (۴)

۵- با دشمنان مگوئید سرش من آزمودم

مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ (۵)

۶- گرچه امام فرض است بهر هدایت خلق

وَاللَّهِ مَا قَبَلْنَا مِنْ غَيْرِكَ الْإِمَامَةَ (۶)

۱- وصال او ز عمر جاودان به

خداوندا مرا آن ده که آن به

- ۲- مگو سرّ وجودش با مخالف
- که راز دوست از دشمن نهان به
- ۳- به خلدم زاهدا دعوت مفرما
- که شوق صاحب الامر از آن به
- ۴- دلا دائم به فکر و ذکر او باش
- به حکم آن که طاعت جاودان به
- ۱- تو را می گویم ای جویم حق هی
- ز جان بنده بشنو این نه از وی
- ۲- غذای روح کن گفت پیمبر
- مخوان غیر از حدیث از درس ما شیئ
- ۳- شراب حبّ اهل البیت درکش
- به آب زندگانی برده ام پی
- ۴- تو را شرع پیمبر رهنما بس
- چه می جوئی ز اسرار جم و کی
- ۵- به جز حرف خدا و دوستانش

هر آن حرفی که گوئی هست لاشئ

۱- طفیل نور امامند آدمی و پری

اراداتی بنما تا سعادت بیبری

۲- چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی

که جام جم نکند سود وقت بی بصری

ص: ۲۵۲

۱- یعنی امام زمان روزگار را با هجران تو قیامت دیدم

۲- یعنی این طور نیست که تنها اشک چشمانم نم علامت آن باشد

۳- یعنی به خدا هیچ محبتی را ندیدم که علامتی در کنارش نباشد

۴- یعنی در دوری او عذاب و تقرب به او سلامتی است .

۵- یعنی هر کس مطلب تجربه شده ای را بخواهد (از روی ناباوری) تجربه کند ، سزاوار ندامت است .

۶- یعنی به خدا قسم ما از غیر تو امامت را نمی پذیرم

۳- بکوش خواجه و خالی مباش از غم او

که بنده را نخرد کس به عیب پر هنری

۴- به یاد جنت طوبی بجز به مهر امام

در این معامله غافل مشو که حیف خوری

۵- مرا در این ظلمات آن چه رهنمائی کرد

نیاز نیم شبی بود و گریه سحری

۶- ز هجری وصل تو در حیرتم چه کار کنم

نه در برابر چشمی که غائب از نظری

۱- نا محرمان بسازید با جاهلی و پستی

این گونه اشتیاقی تا کی دراز دستی

۲- با خارجی مگوئید حرف خروج قائم

بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی

۳- قدر امام بشناس ورنه جهان سرآمد

تا خوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

۴- گو شیعه را تو خوش با ضعف ناتوانی

بیماری اندرین ره خوش تر ز تندرستی

۵- در مذهب تشیع غفلت ز حق گناه است

آری نشان این ره چالاکی است و جسمی

۶- در غیبت امامت اجر عمل زیاد است

بس صبر کن نوای فیض بر حالتی که هستی

۱- ای قصه بهشت ز کویت حکایتی

شرح نعیم خلد ز وصلت روایتی

۲- علم وسیع خضر ز بحرت علامتی

آب حیات معرفت را کنایتی

۳- انفاس عیسی از نفست بود شمه ای

تعمیر عمر نوح تو را بود آیتی

۴- کی عطر سای مجلس روحانیان شدی

گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی

۵- هر پاره از دل و از غصه قصه ای

هر سطری از خصال تو و ز رحمت آیتی

۶- تا چند ای امام بسوزیم در فراق

آخر زمان هجر شما را نهایتی

۷- در آرزوی خاک درش سوختیم ما

یاد آور ای صبا که نکردی حمایتی

۱- ای پادشه خوبان داد از غم تنهائی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آئی

۲- در آروزی رویت، بنشسته به هر راهی

صد زاهد و صد عابد سرگشته سودائی

۳- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست نخواهد شد پایاب شکیبائی (۱)

۴- ای درد توأم درمان در بستر ناکامی

وی یاد توأم مونس در گوشه تنهائی

۵- فکر خود و رای خود در امر تو کی گنجد

کفر است در این وادی خویننی و خودرأیی

۶- در دائره فرمان ما نقطه تسلیمیم

لطف آن چه تو اندیشه حکم آن چه تو فرمائی

۱- ای که حرمانی ما را تو روا می داری

مخلصان را ز بر خویش جدا می داری

۱- پایاب : ضد غرقاب ، آبی که پای به ته آن برسد . و انسان در آن غرق نشود یعنی : قرین شدن هجران و شوق با من آن چنان کرد که پایاب شکیبائیم از دست نمی رود.

۲- آن جفاها که فراق تو بما کرد و کند

ما تحمّل بکنیم از تو روا می داری

۳- من در این شکوه که آمد خبری از بر او

کای فلانی گله از حضرت ما می داری؟

۴- توبه تقصیر خود افتادی از این در محروم

از چه می نالی و فریاد چرا می داری

۵- خویش را قابل خدمت کن و آنگه بطلب

مستحقّ ناشده امید عطا می داری؟

۱- سلامی چو بوی خوش آشنائی

بدان مردم دیده ی روشنائی

۲- درودی چو نور دل پارسایان

بدان شمع خلوت گه پارسائی

۳- بدان زبده ی دود مان نبوت

بدان نخبه ی عترت مصطفائی

۴- امام زمان مقتدای خلائق

حفیظ زمین بحر علم سمائی

۵- دلاباش دائم گدائی در او

از ایشان طلب را ز مای خدائی

۶- ز درگاه آل نبی رو مگردان

که آن جاست مفتاح مشکل گشائی

۷- بیاموزمت کیمیای سعادت

ز اعدای آل پیمبر جدائی

۸- نمی بینم از هم دمان هیچ یاری

دلم خون شد از غصه مهدی کجایی

۱- یا مَنْ اَشْتَدَّ فِي كِ اَهْوَائِي

سَيِّدِي سَيِّدِي وَ مَوْلَائِي

٢- حُبُّ خُدَامِ دَارِكُمْ

أَشْرَبَتْ فِي عُرُوقِ أَعْضَائِي

٣- اِسْتِيَاقِي إِلَيْكَ قَدْ مِلْتُ

مُخُّ قَلْبِي صَمِيمِ اجْزَائِي

٤- كَادَ رُوحِي يَطِيرُ نَحْوَكُمْ

اِسْتِيَاقًا إِلَيْكَ مَوْلَائِي

٥- كَادَ قَلْبِي مِنْ الْجَوَى انشَقَّ

قَصْدَ الرُّوحِ نَحْوِ اجْزَائِي

٦- يَا إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُوا أَسْب (١)

مِنْكَ هَمِّي إِلَيْكَ شَكْوَائِي

٧- أَنْتَ ذُو رَحْمَةٍ وَ ذُو فَضْلٍ

قَادِرًا الدَّمْعَةَ لِنَجْوَائِي

٨- مَقْصِدِي مِنْكَ رُؤْيَاهُ الْقَائِمِ

بَعْدَ ذَاكَ اتِّنَاعِ مَوْلَائِي

٩- صِلْ حَيَاتِي بِعَصْرِ دَوْلَتِهِ

اِذْ بَدَاكَ تَقَرُّ عَيْنَايَ

۱۰- اِنْ اَنَا مِتُّ قَبْلَ مَبْعَثِهِ

رُدِّلِي رَجْعَهُ بِاَوْلَائِي

۱۱- قَدْ وَعَدْتَ الرَّجُوعَ شِيعَتَهُ

اَرْجِعْنَا مَحْتِيًّا بِاِحْيَائِي

۱۲- اِنْ اَسَاتِ وُقِيلَ لِي مَحْسَن

اَوْ بِفَيْضِ التُّنَى اَبَا مَلَائِي

۱۳- بَدِّلِ السَّيِّئَاتِ اِحْسَانًا

وَاَفْضِ بِي بِصَدَقِ اسْمَائِي

۱۴- بِالنَّبِيِّ وَاَلِهِ الْمَجَادِ

سَيِّمًا صَاحِبِي وَاَوْلَائِي

ص: ۲۵۴

۱- اسب ، آسیاب ، موی زانو و غیره ، اَسَبَّتِ الارض ایساباً ، گیاهناکه شد زمین ، اسباناخ و اسفاناخ ، سبزی معروف که به هندی بالک می گویند

۱- ای که در هوای تو اشتیاقم شدت گرفته ای آقای من و ای مولای من

۲- محبت خادمان خانه شما در رگهای اعضا و جوارحم پر و اشراب شده

۳- شوق و اشتیاقم به شما همه قلب و اجزای بدن را فرا گرفته

۴- ای مولای من نزدیک است که روحم قالب تهی گردد و به سوی شما پرواز کند از اشتیاق که به مساحت شما دارد

۵- نزدیک است که قلبم از حزن و اندوه به دو نیم شود و روحم میان اجزای پاره پاره شده ام تقسیم گردد

۶- بارالها به سوی تو شکوه می آورم و تو را می خوانم که همت من معطوف به توست و گلایه ام نیز به درگاه حضرت توست...

۷- توی ای خدای بزرگ رحمت و فضلی پس با مناجات با خویش اشکم را جازی سازد

۸- انتظار من از تو دیدن مولایم قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که او را ببینم و از او پیروی کنم

۹- حیات و زندگی مرا به زمان دولت حضرتش من فصل بفرما چون روشنی چشمانم فقط به آن است

۱۰- اگر قبل از قیام حضرتش بمیرم مرا با رجعت به صورت اول بازگردان

۱۱- مولای من تو به شیعیان او وعده فرمودی که بازگردانی مرا به لطف خویش بازگردان تا زنده شوم و حیاتی تازه یابم

۱۲- اگر گنه کارم و به من (محسن) گفته می شود یا در نوشتار به «فیض» منسوب شده ام

۱۳- بدی های مرا به نیکی و احسان تبدیل کن و با فیض خود نام های مرا به صدق و راستی تحقق بخش

۱۴- به حق پیامبر گرامیت و خاندان بزرگوارش بخصوص صاحب و مولایم امام زمان (علیه السلام)

۱- امام هادی و رهبر بود خلائق را

بود اطاعت او فرض بر همه یک سر

۲- فریضه باشد کو را تمام بشناسند

به شخص و وصف امام و به قدر رفعت و فر

۳- رسول گفت که هر کس بمرد و او را نشناخت

امام عصر، پس او مُرد جاهل و ابتر

۴- خلیفه ی حق دادار خلق و حاکم شرع

نظیر عقل کل و مبدأ و معاد بشر

۵- ستون عالم و مقصود کارگاه وجود

درخت صنّع و ترکون را حیات و ثمر

۶- طفیل او همه ی کائنات سرتاپا

برای او همه ی نقش ها ز پا تا سر

۷- به یک نفس نبود اگر امام در عالم

در آن نفس شود این خلق جمله زیر و زبر

۸- نبی ماست سر و سرور ائمه حق

شوند جمع به زیر لواش در محشر

۹- دگر علیّ و دگر یازده سلاله او

که عترت نبی اند و وحی آن سرور

۱۰- حَسَن دو است و مُحَمَّد سه و علی هم سه

حسین و جعفر و موسی بودند سه دیگر

۱۱- سفینه ای است به دریای فتنه حافظ ما

ز موج های ضلال اهل بیت پیغمبر

۱۲- دو جانشین خود از بهر ما گذاشت رسول

یکی کتاب و دوم اوصیای پاک گهر

۱۳- ز هم جدا نشوند این دو تا به او برسند

کنار حوض پر از آب چشمه کوثر

۱۴- وصی است بعد وصی حجت و خلیقه ی حق

مسلسل است به هم نگسلد ز یک دیگر

ص: ۲۵۵

۱۵- ز عترتش حجج الله بر سیل بدل

همیشه بوده و هستند مخفی و مظهر

۱- امام حجت ما غائب است از مردم

ز خوف ظلم آعادی و علت دیگر

۲- ز طاغی ای نبود بیعتی به گردن او

که تا به حق کند او حکم بر جمیع بشر

۳- نگویم ان که همین است سرّ غیبت او

دگر وجوه و حکم هست ظاهر و مضمّر

۴- منافقی که بود کشتن به دولت او

به صلب ار بودش مؤمنان فرمان بر

۵- ضرورتست که تأخیر در ظهور شود

که ناز غیب بر آرند آن همه یک سر

۶- امیر متقیان نیز زین سبب بگذشت

ز حق خویش و ترد تیغ بر سگان سقر

۷- بُرد دست به شمشیر و صبر کرد و نشست

گذاشت تا که ابوبکر جاگرفت و عمر

۸- که تا وجود پذیرند نیک و بد ز اصلاب

که هر آن که تا به قیامت قضا شدست و قدر

۹- نگویم آن که همین بود سرّ حکمت آن

که بود حکمت بسیار از وجوه دگر

۱۰- از آن حکم یکی این بود تا شود ظاهر

که کیست پیرو خیر و کدام تابع شرّ

۱۱- مَغْرِبِلِ ازل از مهر او یکی غربال

بساخت تا که برون آورد ز گاه ثمر

۱۲- وجوه مصلحت اندر بلا بود پنهان

فنون خیر بود مندرج بسی در شرّ

۱۳- خفای مهدی هادی است محض خیر و صواب

ولیک عامه ندارد ز سرّ کار خیر

۱۴- چو او ظهور کند کلّ خلق سر بنهند

به طوع و گُره چه اهل جنان چه اهل سقر

۱۵- جهان تمام شود روشن و زمان شود پر نور

چنان که عصر نبی بود بل از آن بهتر

۱۶- خوش ان زمان و از آن خوشتر آن که دریابیم

اگر مدد بتوانیم کرد از آن خوش تر

۱۷- قیام قائم ما زود کن خداوندا

حلول مرگ دیر نا خورم زوبر

۱۸- به عصر او چه تنعم کنیم و شادی فیض

خدا نصیب کند شیعه را همه یک سر

۱- مژده آمد از قدوم آن که دل جوای اوست

جان به استقبالش آمد آن که جان مأوای اوست

۲- مژدگانی ده قدومش را که اینک می رسد

آنکه این هفت آسمان یک قطره از دریای اوست

۳- آن که آزادان عالم بر در او بنده اند

آن که شاهان جهان را جمله سر در پای اوست

۴- اینک آمد آن که آگاه است از کار همه

قول و فعل خلق مشهور دل دانای اوست

۵- اینک آمد آن که سرو قد و ماه روی او

هر چه دارد از نکوئی جمله از بالای اوست

۶- ناله های زار ما بر بوی گل زار وی است

داغ های سینه ی ما سایه ی گل های اوست

۷- اینک آمد تا که در جان و دل من جا کند

آن که هم جان جای او پیوسته هم دل جای اوست

۸- در دل هر ذره روشن تا شبی از مهر او

در سر هر قطره پیدا شوری از دریای اوست

۱- اینک آمد آن سرو سر کرده ی ارباب عشق

آن عشق عاشقان از عشق مادرزای اوست

۲- آن که روح این جهانست و روان آن جهان

هر دو عالم را رواج از همت والای اوست

۳- باغ و صحرای زمین خرم و لطف او

قبه های آسمان را فخر از بالای اوست

۴- اینک آمد آن شهنشاہ جهان خلق و امر

آن که عالم سربسر مقهور استیلای اوست

۵- پادشاہ صورت و معنی مؤید از اله

آن جسم و جان عالم صورت از معنای اوست

۶- نائب رحمان خلیفه حق امام بر و بحر

مهدی هادی که قصر پادشاهان جای اوست

۷- آن که جدش مصطفی و جدّ ثانی مرتضاست

جدّ ثالث سبط ثانی ده وصی آبای اوست

۸- آن حقش با نبی هم کنیه و هم نام کرد

خَلْق و خُلُقش مثل خَلق و خَلق بی همتای اوست

۹- علم دانایان عالم یک سخن از علم او

جود و بخشش های حاتم یک نم از دریای اوست

۱۰- حکم رانی ریشه ای از طره ی دستار او

پادشاهی جبه ای بر قامت والای اوست

۱۱- آن که گر یک لحظه در عالم نباشد سایه اش

این زمین یک لقمه سازد هر چه بر بالای اوست

۱۲- آن که در خلوت کند هر عابدی او را دعا

آن که در هر محفلی گل بانگی از هیهای اوست

۱۳- غیبت چندین نبی برهان اخفای وی است

عمر خضر و نوح و عیسی حجت ابقای اوست

۱۴- اینک آمد آن که تا باعدل بندد دست ظلم

زیردستان را بشارت روز استیلای اوست

۱۵- اینک آمد تا بپاشد از هم اجزای جهان

باز پیوندد بهم نوعی که حکم رای اوست

- ۱۶- آمد آن کو دردمد در صور اسرافیل وار
تا برون آید ز خاک آن کو بجان مولای اوست
- ۱۷- دردمد در صور دم تا سر برون آرد ز خاک
آن شقی مدبری کو دشمن آبای اوست
- ۱۸- تا که هر نیک و بدی یابد سزای خویشتن
پیشتر زان کو رود جائی که آن مأوای اوست
- ۱۹- اینک آمد آن که جنت بهر اصحاب وی است
آن که اطباق جهنم مسکن اعدای اوست
- ۲۰- اینک آمد آن که زاهد را ز دنیا سیر کرد
عابد اندر انتظار وعده ی فردای اوست
- ۲۱- چون برون آید ز ابر اختفا خورشید وار
بر زمین آید کسی کو چرخ چارم جای اوست (۱)
- ۲۲- هر که دارد گوش جان وقف حدیث او کند
هر که دارد چشم دل حیران سرتاپای اوست
- ۲۳- دست او بر هر سری آید شود عقلش تمام

این سخن از حق رسید از گفته آبای اوست

۲۴- دست بر دوش بخیلی چون زند حاتم شود

این کرامت قطره ای از بحر بخشش های اوست

۲۵- گر بود بد دل ز لطفش مالک اشتر شود

این ز یمن صوت قهار استیلای اوست

۲۶- از لقایش شیعه را افزون شود سمع و بصر

این ز نور طلعت جان بخش روح افزای اوست

۲۷- چون نیفزاید لقایش چشم را و گوش را

چشم را سیمای او و گوش را آوای اوست

۲۸- نافه را دل بود از خال آیمنش (۲)

دیده ی خورشید را حیران رخ زیبای اوست

ص: ۲۵۷

۱- منظور حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) است که از آسمان چهارم به امر خدا فرود می

آید و یار و وزیر حضرت می شود

۲- خال زیبایی که بر گونه راست حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد

۲۹- در بتان آتش فتد بتخانه ها ویران شود

از فروغ نور توحیدی که بر سیمای اوست

۳۰- هر کجا گنجی است در ویرانه ای آید برون

تا شود مهوور آن تن کو سرش در پای اوست

۳۱- سنگ در بحر کف بخشنده اش گوهر شود

کشتگان فقر را اجبار بخشش های اوست

۳۲- انس و جن دیو و ملک در قبضه ی فرمان او

خاتم ملک سلیمان در ید بیضای اوست

۳۳- با عصا و سنگ موسی و دم عیسی بود

چشمه ها از سنگ آرد چوب اژدرهای اوست

۳۴- تشنه سیراب و گرسنه سیر گردد زان حجر

وقت حاجت در سفرها زاد لشکرهای اوست

۳۵- در برش درع نبی (۱)

بر سر عمامه ی مصطفی

رایت (۲)

و شمشیر او هم در ید طولای اوست

۳۶- ذوالفقار مرتضی بیرون کشد چون از نیام

از هیش آب گردد هر که از اعدای اوست

۳۷- قوت چل مرد دارد دست چون بیرون کند

اعظم اشجار را از جا کند گر رای اوست

۳۸- در همه روی زمین نگذارد او جای خراب

مُرده در زیر زمین هم خرم از بالای اوست

۳۹- یک دگر را مژده بخشند و بشارت ها دهند

هر که از اموات از جان بنده مولای اوست

۴۰- هر که امروز از فراق روی او سوزد چو شمع

بی گمان فردای رجعت موسم احیای اوست

۴۱- هر که بهر نصرتش امروز دارد انتظار

در حقیقت او شهید معرک فردای اوست

۴۲- ای صبا از من پیامی سوی آن درگاه بر

که فلان شوق تو در هر جزوی از اجزای اوست

۴۳- گرچه از تقوی و طاعت نیستش بال و پری

در ره حق شوق روح افزای تو پرهای اوست

۴۴- نقد قلبی دارد و محتاج اکسیر (۳) شماست

گر تو را پروای او نبود کرا پروای اوست

۴۵- ای خدا توفیق ده تا سر نهم بر پای او

کین سر سودائیم سودائی سودای اوست

۴۶- نیست تاب فرقت او در دل من بیش از این

آتشی در جان مرا از شوق روح افزای اوست

۴۷- فیض خامش شو که نتوانی ز وصفش دم زدن

آن چه گفتی هم کفی از موجک (۴)

دریای اوست

۴۸- خیز و استقبال کن پس جان و دل در پای ریز

آن که را جان و دل و تن منزل و مأوای اوست (۵)

حضرت مهدی (علیه السلام) در شعر عربی

اشاره

۱- سلامٌ عَلَى الْمُصْطَفَى الْمُجْتَبَى

سلامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى

۲- سَلَامٌ عَلَى سِتِّنَا فَاطِمَةَ

مَنْ اخْتَارَهَا اللَّهُ خَيْرُ النِّسَاءِ

۳- سَلَامٌ عَلَى مَنْ الْمَسْكِ أَنْفَاسُهُ

عَلَى الْحَسَنِ الْإِلْمَعِيِّ الرَّضَا

۴- سَلَامٌ عَلَى الْأَوْرَعِيِّ الْحُسَيْنِ

شَهِيْدٍ يَرَى جِسْمَهُ كَرَبَلَا

ص: ۲۵۸

۱- منظور زره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است که نزد آن حضرت بود و از ودایع

امانت است

۲- پرچم

۳- نقد قلب سکه بدلی و قلبی اکسیر: همان کیمیاست که با آن فلز را به طلا تبدیل می

کند. که سابقاً نیز اشاره شد.

۴- موج: جنبش و چین خوردگی سطح آب که در اثر وزش باد یا افتادن چیزی در آن پیدا

می شود در فارسی کوهه و آب خیز و خیز آب هم گفته شده امواج جمع

٥- ديوان ملا محسن فيض كاشاني [شوق مهدي (عليه السلام)]

٥- سَلَامٌ عَلَى سَيِّدِ الْعَابِدِينَ

عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الْمُجْتَبَى

٦- سَلَامٌ عَلَى الْبَاقِرِ الْمُهْتَدَى

سَلَامٌ عَلَى الصَّادِقِ الْمُقْتَدَى

٧- سَلَامٌ عَلَى الْكَاسِمِ الْمُمْتَحَنِ

رَضِيُّ السَّجَايَا إِمَامُ التَّقَى

٨- سَلَامٌ عَلَى الثَّامِنِ الْمُؤْتَمَنِ

عَلَى الرَّضَا سَيِّدِ الْأَصْفِيَاءِ

٩- سَلَامٌ عَلَى الْمُتَّقِيِّ التَّقَى

مُحَمَّدُ الطَّيِّبُ الْمُرْتَجَى

١٠- سَلَامٌ عَلَى الْأَرِيحِيِّ النَّقِيِّ

عَلَى الْمُكْرَمِ هَادِي الْوَرَى

١١- سَلَامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْعَسْكَرِيِّ

إِمَامٌ يُجَهِّزُ جَيْشَ الصَّفَا

۱۲- سَلَامٌ عَلَى الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ

أَبِي الْقَاسِمِ الْقَرَمِ نُورِ الْهُدَى

۱۳- سَيَطْلَعُ كَالشَّمْسِ فِي غَاسِقِ

يَنْجِيهِ مِنْ سَيْفِهِ الْمُتَنْضِي

۱۴- تَرَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ مِنْ عَدْلِهِ

كَمَا مُلِئَتْ جَوْرٍ أَهْلِ الْهَوَى

۱۵- سَلَامٌ عَلَيْهِ وَآبَائِهِ

وَ أَنْصَارِهِ مَا تَدُومُ السَّمَاءُ

ترجمه :

۱- سلام بر مصطفای برگزیده و سلا بر آقا (علی) مرتضی [صلوات الله علیها]

۲- لغت ست: خانم ، بانو السده

۳- یعنی : سلام بر بانوی ما فاطمه کسی که خداوند او را به عنوان بهترین زنان برگزید

۴- الامعی: الالمع: هوشمند و روشن ضمیر یعنی سلامی که بوی مُشک می دهد بر حَسَن
خشنور و هوشمند روشن ضمیر (علیه السّلام)

۵- سلام بر پرهیزکارترین انسان ها یعنی حسین! (علیه السّلام)

آن شهیدی که جسمش در کربلا جا گرفته است

۶- سلام بر سرور عابدان علی فرزند حسین آن پاکیزه ی برگزیده صلوات الله علیها

۷- سلام بر باقر هدایت یافته سلام بر صادق پیروی شد صلوات الله علیها

۸- سلام بر کاظم امتحان شده که اخلاقش پسندیده و امام تقوی است صلوات الله و سلامه
علیه

۹- سلام بر هشتمین (امام) امین علی بنی موسی الرضا آن سرور اصفیاء صلوات الله و سلام
علیه

۱۰- سلام بر متقی پرهیزکار محمد پاکیزه ای که چشم امید به او دوخته شده صلوات الله و
سلامه علیه

۱۱- الاریحی: فرخنده خوی و نیک خصال الوری: یعنی سلام بر پرهیزکار خوی و نیک
خصال علی مکرم و هدایت کننده ی انسان ها

۱۲- سلام بر آقا (امام) عسکری آن پیشوایی که سپاه صفار را آماده می کند صلوات الله و
سلام علیه

۱۳- القرم: به معنی سرور بزرگوار

۱۴- سلام بر قائم منتظر ابوالقاسم آن سرور بزرگوار و نور هدایت عجل الله تعالی فرجه
الشریف

۱۵- الغاسق شب بسی تاریک و هر هجوم آورندع ی به بئی و زیان را غاسق می نامند و به همین مناسبت این لفظ

ص: ۲۵۹

۱۶- بر شب که بدی ها و ضررها بیشتر از روز در آن واقع می شود و نیز بر هر تاریکی اطلاق می گردد.

۱۷- انتضی السیف : شمشیر را برکشید یعنی به زودی همچون آفتاب در دل تاریکی طلوع می کند و با شمشیر برکشیده اش اسلام را نجات می دهد و زمین را پر از عدل می نماید هم چنان که از ستم هوا پرستان پرشده است سلام بر او و پدرانش و یارانش تا زمانی که آسمان پابرجاست (۱)

۱- امام الهدی حتی متی انت غائبٌ

فمنّ عَلینا یا ابانا بأوبه

۲- تراءت لنا آیاتُ جیشکَ قادمًا

ففاحتْ لنا منها روائحُ مسکه

۱- ای پیشوای هدایت تاکی غایب خواهی بود؟ ای پدر ما با بازگشت و ظهور خود بر ما منت بگذار

۲- تراء ی له : پیش او آمد تا او را ببیند المسکه : مشک یعنی تا این که پرچم های سپاهت برای ما ظاهر و هویدا شود و از آن بوی مشک به مشام ما رسد

۳- وَبَشَّرْتَ الدُّنْيَا بِذَلِكَ فَاعْتَدَتْ

مَبَاسِمَهَا مُقْتَرَةً عَنِ مَسَرِّهِ.

۴- مَلَلْنَا وَطَالَ الْإِنْتِظَارُ فَجَدْنَا

بِرَبِّكَ يَا قُطْبَ الْوُجُودِ بُلْقِيهِ

و جهان از ایم مژده غرق در شادی و سرور شود و دهان ها از خوشحالی باز بماند

خسته شدیم در حالی که انتظار به درازا کشید

پس ای قطب (عالم) وجود تو را به پروردگارت قسم با یک دیدار به ما عنایتی بفرما

فَعَجَّلْ حَتَّى نَرَاكَ فَلَذَّةٌ

الْمُحِبِّ لِقَا مَحْبُوبِهِ بَعْدَ غَيْبِهِ

زَرَعْتَ بُدُورَ الْعِلْمِ فِي حَرِّ بَرِّهِ

فَجَاءَتْ كَمَا تَهْوَى بِأَيْنَعِ خُضْرِهِ

وَرَيْعَ مِنْهَا كَلَّمَا كَانَ زَاكِيًّا

فَقَدْ عَطَشَتْ فَأَمْدَدَ قُوَاهَا بِسُقْيِهِ

وَلَمْ يَرَوْهَا إِلَّا لِقَاكَ فَجَدَلْنَا

وَلَوْ شَرِبَتْ مَاءَ الْفُرَاتِ وَدَجَلَهُ

در آمدنت شتاب کن تا بتوانیم تو را زیارت کنیم چرا که دیدن محبوب پس از غایب شدن لذت خاصی دارد برّه: نام مکانی که در آن جا قابیل هابیل را کشت یعنی بذرهای علم را در گرمای سرزمین برّه کاشتی پس همان گونه که دوست داشتی میوه ای سرسبز به بار آور
رَبِّع: نما و زاده نمو کرد و زیاد شد و رَيْع الطَّعام: غذا پاک و زیاد شد زكا الشَّيْء: زیاد شد
و زكا الرَّجُل: مرد پاک شد

ص: ۲۶۰

۱- کشف الاستار: حاج میرزا حسین نوری طبرسی - چاپ خانه خیام چاپ سوم، قم، ۱۴۰۰ هـ- الامام المهدی (علیه السلام) ص ۲۴۷ علی محمد علی دخیل درالمرتضی چاپ سوم لبنان

یعنی: علم به هنگام رشد و شکوفایی از آن سرزمین تغذیه می کرد (ولی هم اکنون) آن سرزمین تشنه گشته گس با یک آب یاری بر قدرت آن بیفزای در حالی که جز دیدار تو (۱) او را سیراب نمی کند هر چند آب فرات و دجله را بنوشد پس او را از دیدار خود محروم نفرما

شیخ سلیمان حنفی در کتاب خود ینابیع الموده ص ۴۶۶ در آن جا که نظریات عامه [دانش مندان سنی مذهب را] را راجع به وجود امام مهدی (علیه السلام) به عنوان مهدی موعود سخن می گوید و شاهد می آورد از جمله می نویسد شیخ عبدالکریم یمانی گفته است:

۱- وَ فِي يَمِينِ أَمْنٍ يَكُونُ لِأَهْلِهَا

إِلَى أَنْ تَرَى نُورَ الْهِدَايَةِ مُقْبِلًا

۲- بِمِيٍّ مَجِيدٍ مِنْ سُلَالَةِ حَيْدَرٍ

وَمِنْ آلِ بَيْتِ طَاهِرِيٍّ نَبِيٍّ عَلا

۳- يَلْقَبُ بِالْمَهْدِيِّ بِالْحَقِّ ظَاهِرٌ

بِسُنَّةِ خَيْرِ الْخَلْقِ يَحْكُمُ أَوَّلًا

زمین در پناه امن خدا برای ساکنانش بسر می برد تا این که می بینی نور هدایت به وسیله ی
میم شریف که از سلاله ی حیدر و از خاندان پاک سرشت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

است روی می آورد

لقب او مهدی است (علیه السلام) که به حق ظهور می کند و قبل از هر چیز به سنت بهترین
بندگان خدا حکم می کند. (۲)

سید عبدالوهاب بدری (معاصر) در کتاب سیره الامام العاشر علی الهادی (علیه السلام)

که در شرح زندگانی امام دهم (علیه السلام) تألیف کرده است قصیده ای دارد بدین گونه
:

۱- يَا حَادِيَّ الرَّكْبِ يَمِّمُ رَوْضَةَ النَّعْمِ

وَ كَعْبَةَ الْفَضْلِ وَالْأَمَالِ وَالْكَرَمِ

۲- عَرَجَ عَلَيَّ مِنْ بَسْمَرَاءَ حَضْرَتُهُمْ

تَلَقَّ الْأَيْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ

۳- آلَ النَّبِيِّ الَّذِي جَاءَ رَحْمَةً وَهُدًى

لِلْعَالَمِينَ إِمَامَ الْعُرَبِ وَالْعَجَمِ

۴- زُرَّ الْإِمَامَ النَّقِيَّ ابْنَ الْجَوَادِ تَنَلُّ

فَوْزاً بِحَبْلِ وَدَادٍ غَيْرِ مُنْصَرِمِ

۵- بِالْعَسْكَرِيِّ الْإِمَامِ الْمُقْتَدَى حَسَنِ

وَنَجَلِهِ الْمُرْتَجَى الْمَهْدِيِّ وَاعْتَصِمِ

۶- أَسْبَاطُ خَيْرِ الْوَرَى أَشْبَالُ حَيْدَرِهِ

أَبْنَاءُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَلَدُّ بِهِمْ

۷- هُمْ عِترَةُ الْمُصْطَفَى وَالْوَارِثُونَ لَهُ

حَقًّا أَتَى نَعْتَهُمْ فِي مُحْكَمِ الْكَلِمِ

۸- وَهُمْ نُجُومُ سَمَاءِ الْمُهْتَدِينَ وَهُمْ

فُلُكُ النَّجَاهِ وَإِنْ سَارَتْ بِمُلْتَطَمِ (۳)

۱- الحادی: حُدی و سرود خوان شتران یَمَم : قصد او کرد آهنگ او کرد

یعنی ای حدی خوان کاروان به پیش به سوی حرم پر نعمت حق و کعبه ی آرزوها و جود
و کرم

ص: ۲۶۱

-
- ۱- دنبال همان شعر قبل است امام الهدی که آدرس آن شعر مرقوم شد در پاورقی
 - ۲- ینابع الموده : دارالکتب العراقیه کاظمیه و مکتبه المحمدی چاپ هشتم قم ایران ص
۱۳۸۵ سیمای مهدی (علیه السلام) در شعر عربی دکتر محمود عبداللهی انتشارات مسجد
جمکران بهار ۱۳۸۴ ص ۵۳
 - ۳- دانش مندان عامه و مهدی موعود ص ۱۵۶ به نقل از سیره الامام العاشر علی الهادی (علیه
السلام) سید عبد الوهاب بدری

۲- عَرَجَ علیه: بر او گذشت و توقف کرد

یعنی آهنگ کسانی کن که مرقدشان در سامراه است تا این که (مرقد های مطهر) امامان
خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را (از نزدیک) زیارت کنی

۳- آن دودمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که رحمت و هدایت برای جهانیان و پیشوای
عرب و عجم هستند

۴- امام نقی فرزند امام جواد (علیهما السلام)

را زیارت کن تا با ریسمان دوستی او که گسستنی نیست رستگار شوی

۵- به امام حسن عسکری سلام الله عليه و فرزندش حضرت مهدی سلام الله عليه که امید (همه ی انسان های مظلوم عالم است) چنگ بزن

۶- آنان دخترزادگان بهترین مردم روی زمین و شیر بچه های علی

و فرزندان فاطمه ی زهرا سلام الله عليها هستند پس به آن ها پناه ببر

۷- آنان عترت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

مصطفی و وارثان به حقّ او می باشند و وصفشان در کلام استوار خدا آمده است.

۸- آنان ستارگان آسمان ، روهروان راه حقّ و کشتی های نجات اند. هر چند دریا متلاطم باشد.

حضرت مهدی (علیه السلام) در اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

۹- فَلِلَّهِ دَرُّهُ مِنْ إِمَامٍ سَمِيدٍ

يَذِلُّ جِيوشَ الْمُشْرِكِينَ بِصَارِمٍ

۱۰- وَيُظْهِرُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ بُقْعَةٍ

و يُرْغِمُ أَنْفَ الْمُشْرِكِينَ الْغَوَاشِمِ

۱۱- وَيَا وَيْلُ أَهْلِ الشُّرْكِ مِنْ سَطْوَةِ الْفَنَاءِ

وَيَا وَيْلُ كُلِّ الْوَيْلِ لِمَنْ كَانَ ظَالِمٍ

۱۲- يَنْقَىٰ بَسَاطَ الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ

وَيُرْغَمُ فِيهَا كُلُّ مَنْ كَلَّ غَاشِمٍ

۱۳- وَيَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَيَنْهَىٰ لِمُنْكَرٍ

وَيَطَّلِعُ نَجْمَ الْحَقِّ بِالْحَقِّ قَائِمٍ

۱۴- وَيُنْشُرُ بَسَطَ الْعَدْلِ شَرْقًا وَمَغْرِبًا

وَيَنْصُرُ دِينَ اللَّهِ رَأْسَ الدَّعَائِمِ

۱۵- وَمَا قُلْتُ هَذَا الْقَوْلُ فَخْرًا وَإِنَّمَا

قَدْ أَخْبَرَنِي الْمُخْتَارُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

۱- لله دره: خدای راست نیکی و خوبی او خدایش نیکی دهد آفرین آحسنت السمیدع: بهتر

بزرگوار و بخشنده دلیر الصارم: شمشیر برنده

یعنی آفرین بر امام دلیر که لشکرهای مشرکان را با شمشیر بران می کشاند

۲- الغواشم (جمع الغاشم) : مستبد ستم کار

یعنی: و این دین را در هز سرزمین ظاهر و آشکار می کند و بینی مشرکان ستم کار را به

خاک می مالد.

۳- ای مشرکان وای از چیره شدن و فنا و نابودی

یعنی : وای از آن لحظه که مرگ شما فرا رسد و صد وای بر کسی که ستم گر بوده است.
[توضیح : کلمات ظالم در این بیت و غاشم در بیت از آن بعد علی القاعده باید منصوب شوند چون خبر کان هستند ولی به جهت هماهنگی قافیه آن ها با بقیه ابیات مکسور شده اند]

ص: ۲۶۲

۴- پهنه ی زمین را از هر آفتی پاک می کند و بینی هر ستمگری را به خاک می مالد.

۵- امر به معروف و نهی از منکر می کند در حالی که ستاره ی حق به دست حضرت قائم (علیه السلام) طلوع می کند و بساط عدالت را در شرق و غرب عالم می گستراند و دین حق را در رأس همه ی امور یاری می کند. (یعنی محور کار او یاری دین خداوند است)

۶- این سخن را باری این که (برگ) افتخاری برای ما باشد نگفتم بلکه سخنی است که برگزیده ی از آل هاشم (یعنی محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) به من خبر داده است)

(۱)

و نیز آن حضرت (علیه السلام) در ضمن اشعاری که در حضور فرزند دل بندش حضرت امام حسین (علیه السلام)

سروده می فرماید:

حُسَيْنُ إِذَا كُنْتَ فِي بَلَدِهِ

عَرِيْبًا فَعَاشِرٌ بِأَدْبَاهَا

كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاعْقَابَهَا
وَفِي بِالْكَرْبَلَاءِ وَمِحْرَابَهَا
فَتُخْضَبُ مِنَّا اللَّحَى بِالِدَّمَاءِ
خِضَابَ الْعُرُوسِ بِأَثْوَابَهَا
أَرَاهَا وَلَمْ يَكُ رَأَى الْعِيَانِ
وَأُوتِيَتْ مِفْتَاحَ أَبْوَابَهَا
سَقَى اللَّهُ قَائِمَنَا صَاحِبَ
الْقِيَامَةِ وَالنَّاسُ فِي دَابَّهَا
هُوَ الْمُدْرِكُ الثَّارِ لِي يَا حُسَيْنُ
بَلْ لَكَ فَاصْبِرْ لَاتَّعَابَهَا
لِكُلِّ دَمِ أَلْفِ أَلْفٍ وَمَا
يُقَصِّرُ فِي قَتْلِ أَحْزَابَهَا
هُنَالِكَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ
قَوْلٌ بَعْدُ وَإِعْقَابَهَا (٢)

ای حسین هر گاه در شهری غریب باشی با آدب آن شهر با مردم معاشرت کن گویا که من نفس خود و فرزندان خود را در کربلا و محراب آن می بینم (محراب در لغت به معانی مختلف آمده است: بالاخانه ، صدر مجلس صدرنشین خانه جایگاه پیش نماز در مسجد شاه نشین بیشه ای که مأوای شیر باشد گردن ستور انجمن و مجلسی که مردم در آن اجتماع کنند در این بیت ظاهراً مراد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از محراب همان جایگاه پیش نماز در مسجد است امام (علیه السلام) در این بیت مقتل امام حسین (علیه السلام) در کربلا را به محراب مسجد تشبیه کرده به گونه ای که گویی می بیند حسینش در این محراب ایستاده و دیگر شهدای کربلا پشت سرش قرار گرفته اند و بدون چون و چرا تسلیم فرامین آن حضرت اند محاسن ما به خون خضاب می شود آن طور که لباس های عروس خضاب می شود خداوند به قائم (علیه السلام) ما خیر و برکت عنایت فرماید . آن کسی که صاحب قیامت و مردم در داب آن هستند .

ای حسین او انتقام گیرنده ی خون من و تو است پس تو بر رنج و تعب شهادت شکیبیا باش برای هر خون به ناحق ریخته شده ای هزاران هزار خون خواه و در کشتن احزاب ستم گر کوتاهی نمی کنند الاعقاب (جمع العقب) فرزند نوه

ص: ۲۶۳

۱- ینابیع الموده : ص ۴۳۹

۲- ینابیع الموده : ص ۴۲۸ الامام الهدی (علیه السلام) ص ۲۴۰

یعنی: آن جا عذر آوردن و فرزندان را واسطه قرار دادن نفعی به ستم گران نمی رساند. و نیز آن حضرت (علیه السلام) در علائم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است

۱- بُنَى إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرْكُ فَانْتَظِرْ

وَلَا يَه مَهْدَى يُقَوْمٌ وَيَعْدِلُ

۲- وَذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ / وَبُوعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزِلُ

۳- صَبِيٍّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأَى عِنْدَهُ / وَلَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ

۴- فَثَمَّ يُقَوْمُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ / وَبِالْحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَعْمَلُ

۵- سَمَى نَبِيَّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ / فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَعَجَلُوا (۱)

۱- بُنَى: مصفر ابن و در اصل بُنْيُوی بوده که و او قلب به یاء و دریای تصغیر ادغام شده است و از آن جا که اجتماع سه یاء خوشایند نیست یک یای آن حذف شده است

«ما» یی که در این بیت بعد از «اذا» ی شرطیه واقع شده زاید است جاش: مضطرب گردیده آشفته شد یعنی پسر

۱- آن زمانی که پادشاهان روی زمین از آل هاشم ذلیل و خوار شوند و کسی از ایشان بیعت بگیرد که اهل خوش گذرانی و لهو و لعب است کودکی که رأی و تدبیر عقلی ندارد و در کارهایش جدی نیست

۲- در این هنگام است که قائم به حق (علیه السلام)

از شما ظاهر می شود و حق را می آورد و بدان عمل می کند

۳- او هم نام پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

است جانم فدای او باد ای پسرانم او را خوار نکنید و در نصرت و یاری او تعجیل نمایید

قصاید شیخ بهائی و دیگران

شیخ بهائی قصائد زیادی دارد درباره مدح و منقبت امام زمان (علیه السلام) و رباعیاتی دارد
من جمله

صَاحِبُ الْعَصْرِ الْإِمَامُ الْمُتَنَتِّظُ

مَنْ بِمَا يَأْبَاهُ لَا يَجْرِي الْقَدَرُ

حُجَّهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ

خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ الْخِصَالِ

متن این رباعیات از دیسکت الامام الهدی (علیه السلام) موجود در بانک اطلاعات دفتر
تبلیغات اسلامی قم پیاده شده است همین متن با اندک تغییری در کتاب : معصوم چهاردهم

ص ۲۹۹ - ۳۰۵ والغدير ج ۱۱۱ ص ۲۷۲ نیز آمده است. (۲)

ترجمه: یعنی: این شخصیت همان صاحب الزمان امام منتظر و کسی است که قضا و قدر بر خلاف میل او جاری نمی شود او حجت خدا بر همه ی آدمیان و بهترین مردمان در همه خصلت های پسندیده است

مَنْ إِلَيْهِ الْكَوْنُ قَدْ أَلْقَى الْقِيَادَ

مُجْرِيًا أَحْكَامَهُ فِيمَا أَرَادَ

إِنْ تَزَلَّ عَنْ طَوْعِهِ السَّبْعُ الشُّدَادُ

خرّ منها كلُّ سامي السّمكِ عالٍ او کسی است که هستی زمان خویش را بد و تقدیم داشته است و هر چه را بخواهد اجرا می کند و اگر آسمان ها هفت گانه از فرمانش سرپیچی کنند سقف های برافراشته آن ها فروخواهد ریخت.

شَمْسُ أَوْجِ الْمَجْدِ مِصْبَاحُ الظُّلَامِ

صَفْوَةُ الرَّحْمَنِ مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ

ص: ۲۶۴

۱- بحار الانوار ج ۵۱، ص ۱۳۱ و منتخب الاثر، ص ۳۳۱

۲- به کتاب سیمای امام مهدی (علیه السلام) در شعر عربی ص ۱۳۵ رجوع شود

الإمامُ بنُ الإمامِ بنِ الإمامِ

قُطْبُ أَفلاكِ المَعَالِي وَ الكَمالِ

او آفتاب بلندترین نقطه ی مجد و عظمت و چراغ ظلمت ها و برگزیده ی خدای رحمان از بین خلائق است او امامی است که فرزند امام است و آن امام نیز خود پسر امام دیگر است و همان است که قطب و محور افلاک بزرگی ها و کمالات است (یعنی همه ی کمالات و فضائل و نیک ها به دور محور وجود آن حضرت چرخ می زند)

فَاقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فِي عِزِّ وَجَاهِ

وَأَرْتَقَى فِي الْمَجْدِ أَعْلَى مُرْتَقَاهِ

لَوْ مَلُوكُ الْأَرْضِ حَلُّوا فِي ذِرَاهِ

كَانَ أَعْلَى صَفِّهِمْ صَفِّ النَّعَالِ

یعنی: او در عزت و شکوه بر همه ی مردم روی زمین برتری دارد و در بالاترین پله ی مجد و بزرگی قرار گرفته است و در بالاترین پله ی مجد و بزرگی قرار گرفته است.

اگر پادشاهان زمین به حضورش باریابند برترین گروه آنان در کفش داری آن حضرت (علیه السلام) صف خواهند کشید.

ذُو اقْتِدَارٍ إِنْ يَشَأْ قَلْبَ الطُّبَّاعِ

صَيَّرَ الْأَظْلَامَ طَبَّاعًا لِلشُّعَاعِ

وَأَرْتَدَى الْإِمْكَانَ بُرْدَ الْإِمْتِنَاعِ

قُدْرَهُ مَوْهُوبَهُ مِنْ ذِي الْجَلَالِ

یعنی : او قدرت مندی است که اگر بخواهد طبیعت اشیاء را دگرگون می کند و ذات تاریکی ها را به نور مبدل می سازد و به امکان لباس امتناع می پوشاند (یعنی ممکن را غیرممکن می کند) و این همه قدرتی است که از جانب ذوالجلال به وی داده شده است.

يا أُمِّي ۞ إِنَّ اللَّهَ يَا شَمْسَ الْهُدَى

يا إِمَامَ الْخَلْقِ يَا بَحْرَ النَّدَى

عَجَّلَنْ عَجَلًا فَقَدْ طَالَ الْمَدَى

وَاضْمَحَلَّ الدِّينُ وَاسْتَوْلَى الضَّلَالُ

یعنی: ای امین خدا ای خورشید هدایت ای پیشوای جهانیان ای دریای جود و بخشش بشتاب بشتاب چرا که مدت غیبت طولانی شد و دین از هم پاشیده و گمراهی چیره شده است

هاكْ يَا مَوْلَى الْوَرَى نَعْمَ الْمُجَى ۞ ر

من موالیک البهائی الفقیر

مَدْحَهٗ يَعْنُو لَمَعْنَاهَا جَرِير

نَظْمُهَا يُزْرِى عَلَى عَقْدِ اللَّالِ

یعنی: ای مولای بشر که چه نیکو گناهنده ای هستی بستان از غلام خود بهائی درویش این مدیحه ای را که جریر در مقابل معنای آن فورتنی می کند و نظم دربارش برگردن بندهای گرهبین خورده می گیرد (چرا که از گردن بند مروارید بسی زیبا تر است)

يَا وَلِيَّ الْأُمْرِ يَا كَهْفَ الرَّجَا

مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ الْمُرْتَجَى

وَالْكَرِيمُ الْمُسْتَجَابُ الْمُلْتَجَا

غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى بَسْطِ السُّؤَالِ

ص: ۲۶۵

یعنی: ای ولی امر ای پناه امیدواران ضرر و زیان به من رسیده است و به فضل تو امیدوارم آن کریمی که محلّ پاسخ‌گویی و پناهگاه (مسلمین) است نیازی به تقریر درخواست ندارد بلکه با اشاره ای خواسته‌های ما را پاسخ می‌دهد)

سید حیدر حلی ۱۳۰۴ هـ - ق

که نسبش به امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌رسد اشعار فراوانی درباره‌ی امام زمام (علیه السلام) دارد در دیوان خود به نام الدرالیتیم صفحات ۶۲-۶۳

ص ۱۰۸، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۳، ۲۵۹، ۳۹۴ الدر الیتیم ص ۲۵۹ و ۲۶۰

درباره امام زمان (علیه السلام) چنین می‌سراید:

مَاتَ التَّصَبُّرُ فِي أَنْتِظَارِكَ أَيُّهَا الْمُحْيِي الشَّرِيعَةَ

فَأَنْهَضُ فَمَا أَبْقَى التَّحَمُّلُ غَيْرَ أَحْشَاءَ جَزْوَعَهُ

ای احیا کننده ی شریعت در انتظار تو، صبر ما به پایان رسیده است پس قیام کن چرا که تحمل [مصیبت های طاقت فرسا] غیر از اعضای نالان چیزی باقی نگذاشته است.

قَدْ مَزَّقَتْ ثُوبُ الْأَسَى

وَشَكَّتْ لَوَاصِلَهَا الْقَطِيَّعَهُ

فَالسَّيْفُ إِنَّ بِهِ شِفَاءُ

قُلُوبِ شِيعَتِكَ الْوَجِيعَهُ

جامه ی غم و اندوه پاره شد و قطعه های جامه ی پاره شد (غم و اندوه) نزد وصل کننده ی آن زبانه به شکوه گشودند پس همانا وسیله ی شمشیر دل های دردمند شیعیان شفا می یابد

فَسَوَاءٌ مِنْهُمْ لَيْسَ يَنْعَشُ

هَذِهِ النَّفْسَ الصَّرِيعَهُ

طَالَتْ حِبَالُ عَوَاتِقَ

فَمَتَى تَعُودُ بِهِ قَطِيَّعَهُ

از بین ایشان جزا و این جان شکست خورده را بلند نمی کند ریسمان های [حوادث و مشکلات] که بر شانها افکنده شد طولانی شده است پس چه موقع این ریسمان بریده خواهد شد

(و بار سنگین مشکلات از دوش ها برداشته خواهد شد) ؟

كَمْ ذَا الْقُعُودِ وَدِينِكُمْ

هُدِمَتْ قَوَاعِدُهُ الرَّفِيَّ عَهُ

تَنَعَى الْفُرُوعُ أُصُولُهُ

أُصُولُهُ تَنَعَى فُرُوعَهُ

این نشستن تا کی ادامه دارد؟ در حالی که پایه های دین بلند شما ویران شده و فروع خبر از نابودی اصول می دهد و اصول خبر از نابودی فروع

فِيهِ تَحَكُّمٌ مَنْ أَبَاحَ

الْيَوْمَ حُرْمَتَهُ الْمَنِيْعَةَ

مَنْ لَوْ بَقِيْمَهُ قَدْرَهُ

غَالَيْتَ مَا سَاوَى رَجِيٍّ عَهُ

ص: ۲۶۶

امروز افراد بی ارزشی که به اندازه ی سرگین هم ارزش ندارند و حرمت منیع دین را مباح می شمارند در امر دین با خود کامگی حکم می کنند.

فَاشْحَذْ شَبَابًا عَضْبَ لَهُ

الْأَرْوَاحُ مُدْعَنَةٌ مُطِيعَةٌ

إِنْ يَدْعُهَا خَفَّتْ لِدَعْوَتِهِ

وَإِنْ ثَقُلَتْ سَرَىٰ عِهِ

لبه های تیز شمشیر برآن را تیز کن شمشیری که جان ها به آن اذعان دارند و مطیع آیند و اگر آن ها را فرا بخوانند خیلی راحت و سریع پاسخ می دهند هر چند (در جاها و موارد دیگر) خیلی با سنگینی و کندی حرکت کنند

وَاطْلُبْ بِهِ بَدْمَ الْقَتَىٰ لِ

بِكَرْبَلَاءَ فِي خَيْرِ شِيعَةٍ

مَاذَا يَهِيْجُكَ إِنْ صَبَرْتَ

لَوْقَعَهُ الطَّفِ الْفَضِيْعَهُ

و با آن شمشیر در میان بهترین شیعه خون شهید کربلا را بخواه اگر برای واقعه دردناک طف صبر کنی پس چه چیز تو را به جوش و خروش وا می دارد؟

أَتَرَىٰ تَجِيءُ فَجِيْعَهُ

بِأَمْضٍ مِنْ تَلْكَ الْفَجِيْعَهُ

حَيْثُ الْحُسَيْنُ عَلَى الثَّرَىٰ

خَيْلُ الْعِدَا طَحَنَتْ ضُلُوعَهُ

آیا می دانی که سوزناک تر از آن فاجعه فاجعه ای دیگر رخ می دهد؟ آن جا که اسب های دشمنان استخوان های دنده های بدن امام حسین (علیه السلام) را که روی خاک ها گرم کربلا افتاده بود خرد کردند

قَتَلَتْهُ آلُ أُمِّهِ

طَعَامٍ إِلَى جَنْبِ الشَّرِيِّ عَهَ

وَرَضِيَ عَهَ بَدَمِ الْوَرِيدِ

مُخَضَّبٌ فَاطْلُبُ رَضِيَ عَهَ

بنی امیه او را کنار شریعه ی (فرات) با لب تشنه کشتند در حالی که طفل شیرخوارش نیز به خون رگ های گردنش آغشته شده بود.

يَا غَيْرَهُ اهْتَفَى

بِحَمِيَّةِ الدِّينِ الْمَنِيعَةِ

وَضَبًا أَنْتِقَامِكَ حَرِّ دِي

لِطَلِّي ذَوِي الْبَغِيِّ التَّلَى عَهَ

ای غیرت مند الهی به حمایت دین استوار حق بانگ برزن و لبه های شمشیر انتقامت را برای زدن گردن های ظالمان گردن دراز از غلاف بیرون کش

وَدَعَى جُنُودَ اللَّهِ تَمَلُّ

هَذِهِ الْأَرْضَ الْوَسَىٰ ۖ عَهَّ

وَاسْتَأْصِلْ حَتَّىٰ الرَّضَىٰ ۖ عِ لآلِ حَرْبٍ وَ الرَّضَىٰ ۖ عَهَّ

رها کن لشکریان الهی را (یعنی به آن ها اجازه بده) تا عرصه ی پهناور زمین را از (دلاور مردان) پر کنند و آل حرب حتی اطفال شیرخوارشان را از صحنه ی روزگار براندازند.

ص: ۲۶۷

مَا ذَنْبُ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّىٰ مِنْهُمْ أَخْلَوْا رَبُّوعَهُ

تَرَكَوهُمْ شَتَّىٰ مَصَارِعُهُمْ وَأَجْمَعُهَا فَضِيعَهُ

(مگر) گناه اهلیت چه بوده که خانه هایشان را از آنان خالی نمودند و آن ها را در قتل گاه خود به طور پراکنده و با وضع اسفبار ترک کردند؟

مرحوم میرجهانی اصفهانی در کتاب خود مسمی به الدرر المکنونه قصائدی دارد از جمله در مورد امام زمان (علیه السلام)

از ص ۱۷۸ – ۲۶۶

مَحْمُودَةُ الْخِصَالِ وَالشَّمَائِلِ

مَوْصُوفَةٌ وَ النَّعُوتِ وَالْفَضَائِلِ

خصلت ها و شمایل او ستوده شده و صفات و فضایل او توصیف شده است.

أَجَلَى الْجَيْنِينَ كَمَا فِي النَّبَوَىٰ

وَ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ قَوْلُ الْعَلَوِيِّ

آن چنان که در حدیث نبوی وارد شده پیشانیش فراخ و طبق گفتار علوی چشمانش سیاه است

وَ نَاصِحُ اللَّوْنِ وَ وَاضِحُ الْجَبِينِ

وَ أَبْلَجُ الْحَاجِبِ ذُو الْخَدِّ السَّنِينِ

أَبْلَجُ : گشاده ابرو آن که دو ابرویش به هم پیوسته نباشد سنین بر وزن فعیل به معنی مسنون است المسنون من الوجوه چهره ی کشیده ی باریک نضع الللون : سفیدی رنگ پیشانیش تابان گشاده ابرو و دارای گونه ای کشیده و باریک

وَ وَجْهُهُ الدُّرِّيُّ كَأَقْحُوَانٍ

كَأَنَّهُ الْقَضِيبُ مِنْ رِيحَانٍ

أَقْحُوَانٍ : بابونه و آن گیاهی است از تیره ی مرکبیا که پایاست و در علف زارها به فراوانی می روید گل هایش سفید و ساده است و اطراف نهج(۱) را به شکل دایره فرا می گیرد.

القضيب : شاخه ی بریده شده ترکه

مُدَوَّرُ الْهَامَةِ رِبْعُ الْقَامَةِ

كَالْجَدِّ بَيْنَ كَتْفَيْ عِلْمَةٍ

یعنی: چهره ی درخشان او هم چون گل بابونه و (قامت رعنائش) گویی ترکه ای از ریحان است

الهامه: سر هر چیزی رُبَع القامه: متوسط میانه بالا یعنی سرش گرد قامتش متوسط (میانه بالا) و همانند جدش (صلی الله علیه و آله) در بین کتفش علامتی است

أَزَجٌ حَاجِبٌ وَأَقْفَى الْأَنْفِ

صَلَّتُ الْجَبِينِ وَ شَنَّ الْكَفَّ

زَجَّ حَاجِبُهُ: ابروی او دراز و باریک گردید.

أَقْفَى الْأَنْفِ: دارای بینی عقابی: الصلت من الناس: شخص سفید گیشانی شَسَنَتْ كَفَّهُ: دست او درشت شد

یعنی: ابروانی کشیده و باریک بینی عقابی پیشانی سفید (و نورانی) و دستانی درشت دارد.

ص: ۲۶۸

۱- نهج به کسر نون و هاء، جوال، جوالی که از موی یا پشم بافند برای آرد و گندم و امثال آن ها و الفیاً نهج به فتح نون و سکون هاء به معنی راه روشن و آشکار در فارسی به فتح نون و هاء نیز گفته شده است.

و نُورُهُ يَعْلُو سَوَادَ لِحْتِهِ

کَالِ اسْرَائِيلَ طُولُ قَامَتِهِ

و نور چهره اش بر سیاهی محاسنش احاطه دارد و طول قامتش هم چون دودمان اسرائیل است

در زیبایی هم چون جدش [محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)] است و در گونه اش نور خالش می درخشد

آن خال در گوشه ی راستش قرار دارد و موهایش بر شانه هایش ریخته شده

الْوَفْرَةَ : گیسویی که به نرمه ی گوش برسد و گیسویی که تا زیر نرمه ی گوش برسد

یعنی : و فرقش در بین دو گیسویش همچو الفی است که بین دو (حرف) نون قرار گرفته

مرد از هم فاصله یافت یعنی دندان های سفیدش از یک دیگر فاصله دارند و او طاووس بهشتیان است

یعنی : دندان هایش گویی دندان های ارّه می باشد (یعنی: دندان هایش به هم چسبیده نیستند و بر یک دیگر سوار نشده اند بلکه مانند دندانه های ارّه از یک دیگر فاصله دارند و از آن ها نور منتشر می شود

الْفُتَاتُ : الفیت خرده ، ریز الرّضاض : الفیت ممرض : ریزه ها و کوفته های جیزی

یعنی : و خالش در گونه ی نورانش (آن قدر خوش بود است که گویی خال ترکیبی از) ریزه های مشک و عنبر است

نور چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید و او فراخ شکم و گشاده سینه است

النّدى : شبنم باران بخشش و نیکی و جوان مردی

یهنی: آثار بخشش و جوان مردی به وفور در پیشانی او دیده می شود و نور پیشانیش هم چو ستاره ی درخشان است

پروردگارا از تو می خواهم که عمر او را طولانی گردانی و امیدوارم که دیدار او را روزی من نمائی

در معرفی آن بزرگوار در اصل و نسب ، در شعر جناب مرحوم میر جهانی رحمه الله علیه در کتاب دیوان او بنام الدر المکنونه چنین آورده است:

۱- وَ خَاتِمُ الْأَئِمَّةِ الْأَنْثَى عَشْرَ

بَقِيَّةُ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ

ص: ۲۶۹

۲- كَانَ سَمِيَّ جَدِّهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

وَ هَكَذَا كُنِيَّتُهُ الْمُمَجَّدُ

۳- وَالِدُهُ الْحَبْرُ الْإِمَامُ الْمُتَحَنُّ

أَبُو مُحَمَّدٍ هُوَ اسْمُهُ الْحَسَنُ

۴- ابْنُ عَلِيِّ النَّقِيِّ الْعَسْكَرِيِّ

ابن التقي الطاهر المطهر

٥- ابن علي الامام الثامن

المرتضى الرضا الرضي الضامن

٦- ابن الامام الكاظم العلام

ابن الامام الصادق الهمام

٧- ابن الامام باقر العلوم

ابن علي كاشف الغوم

٨- ابن الحسين بضعة النبي

ابن علي المرتضى الولي

٩- ابن ابي طالب المبجل

السيد الموحّد المجلّل

١٠- فانهم آباؤه الكرام

عليهم الصلاة والسلام

١١- وامة مليكة رومية

طيبه رضية مرضيه

١٢- وَلَيْدُهُ مِنْ نَسْلِ شَمْعُونِ الصَّفَا

وَصِيٌّ عَيْسَى مِنْ بَعْدِهِ وَفِي

١٣- وَالِدَ مَا كَانَ اسْمُهُ يَسُوعَا

وَجَدَّهَا بِقَيْصَرَ لَيْدَعَى

١٤- نَرْجِسُ اسْمُهَا وَقِيلَ ضَيْقَلُ

وَأَنَّ الْمَشْهُورُ فَهُوَ الْأَوَّلُ

١٥- كَانَ لَهَا حِكَايَةٌ مَسْتُورَةٌ

قَدْ نُقِلَتْ فِي الْكُتُبِ الْمَشْهُورَةِ

١٦- إِنَّ لَهَا أَسْمَاءَ غَيْرَ مَا ذُكِرَ

أَعْرَضْتُ عَنْهَا وَأَخَذْتُ مَا اشْتَهَرَ

١٧- فِي شَهْرِ شَعْبَانَ إِذَا هُوَ أَنْتَصَفَ

مَظْهَرُ غَيْبِ رَبِّهِ قَدْ انْكَشَفَ

١٨- ضَحَوْهُ يَوْمَ جُمُعَةٍ أَوْ لَيْلَهُ

فِي مَطْلَعِ الْفَجْرِ تَجَلَّتْ طَلْعَتُهُ

١٩- طُوبَى لَأُمِّ وَوَلَدَتْ مَوْلَاهَا

و شَمْسُهَا قَدْ بَزَغَتْ (۱) ضُحَاهَا

۲۰- مُخْتَارُنَا لَيْلَتُهُ عَنِ الضُّحَى

لَارِيبَ فِيهَا طَلَعَتْ شَمْسُ الضُّحَى

۱- ای ماه من ای نور رخت غیرت مهتاب

ابروت هلالی که بر بوده ز مه تاب

۲- ده عقرب جراره به پیراهن مه تاب

پس چون دل من پرتوی اندر دل مه تاب

۳- ای خرمن گل کن گذری جانب گل زار

چون من به تو بین بلبل شوریده به گل زار

هان ای صنم خانگی ای شهره ی بازار

بر دفع غم ساغر می باز آباد آواز آر کاین درد مرا باده دوائیست محرب

ص: ۲۷۰

۱- بَزَغَتْ ، بَزَغَ الشَّمْسُ او القمر ، خورشید یا ماه طلوع کرد و درخشید

۴- تاراج دلی نیست که با ترک من آن نیست

با ترک من آن ست که با ترکمنان نیست
ترکش نفسی نیست که تیرش بکمان نیست
جان بردن عشاق از آن تیرکمان نیست
آلا که به مژگان کشد و جان دهد از لب
۵- یا رب زیم وصل بر این تشنه نم آید
و آن شوخ در این بزم بمن چهره نماید
ساقی دهد ساغر و مطرب بسر آید
زان پیش که روز و شب عمرم بسر آید
با نغمه خورم باده بهر روز و بهر شب

۶- ای مطرب خوش نغمه ببر شور به شهنواز (۱)

بر نور به شهنواز و از آن شور بشه ناز
و آن لحظه که خیزد ز تو هم زمزمه هم ساز
یعنی چو شود قول تو با فعل تو همساز
از خویش مجرد کنم آن دو مرکب

۷- ساقی بر ما جز قدح باده میاور

هر چیز که داریم ببر رهن و می آور
می آر و مخواه آن که بگوئیم کی آور
نه قصه ز جمشید و نه صحبت ز کی آور
گو مدح امامی که به مهدی است ملقب
۸- ذاتی که خدا را بود از مرتبه مظهر

شاهی که بود وارث میراث پیمبر
با شوکت احمد بود و صولت حیدر
دستش بود آن دست که شد فاتح خیبر
تیغش بود آن تیغ که شد قاتل مرحب
۹- ذی جود و جودش سبب خلقت عالم
مقصود سجودش ز ملک سجده بر آدم
۱۰- یک پایه ز قصر شرفش عرش معظم

با دوستیش خلد مکرم

بی معرفتش مسلم در نار معذب

۱۱- نوری که چو طالع شود از مطلع غیبت

خالی شود آفاق ز ظلمانی و ظلمت

۱۲- شوئیده شود شرع ز آرایش بدعت

او حامی مذهب بود و حامی مذهب

او ناصر ملت بود و حامی مذهبی

۱۳- خصم از زحلی کرد چه نقصان به جلالش

ما مشتریانییم به بازار وصالش

۱۴- مریخ کمین بنده ی خورشید جمالش

صد زهره عطارد ننویسد به مثالش

ص: ۲۷۱

۱- شهنار به فتح شین یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی ،

در پیش رخس ماه فلک چون مه نخشب (۱)

۱۵- جوینده ی ذاتش بود از موسی عمران

گاه آرئی لن بودش حاصل عنوان

۱۶- عیسی بشفاخانه ی او سائل درمان

نامش نه اگر نقش نگین داشت سلیمان

طیرش ز چه قاصد شد و بادش ز چه مرکب

۱۷- ای نقطه ی مقصود که در صفحه ی تحریر

هر چه خامه به یک معنیت آورده به تقصیر

۱۸- قومی پی تاویل و گروهی پی تدبیر

بخرام به توضیح و زبان آر به تقریر

تا بر همه معلوم شود مقصد و مطلب

۱۹- یابن الحسن العسگری ای قائم بالحق

مشکوه مُبین حاکم دین عادل مطلق

مرآت صور فخر بشر عبد مقرب

۲۰- ای مهدی قائم خلف سید ابرار

ایمان به تو پاینده و دین پدیدار

۲۱- بازای که دین شد بکف کفر گرفتار

افکنده محبان تو را در کف کفّار

بیداد جهان جور فلک گردش کوکب

۲۲- قربان تو و درد دلت کز غم ایام

ریزی ز بصر اشک بهر صبح و بهر شام

۲۳- که گریه کنی از غم مظلومی اسلام

که یاد غم جدّ تو و آن کثرت آلام

به نمایندت از خون دل غم دیده لبالب

۲۴- این غم نرود از دل پر درد تو بیرون

کان مرکب بی راکب جد تو ز هامون

۲۵- باز این نگون گشته و با یال پر از خون

آمد بدر خیمه باحوال دگرگون

چون طایر بسمل که بخون گشته مخض

۲۶- چون اهل حرم ناله مرکب بشنیدند

از خیمه برون جمله سراسیمه دویدند

۲۷- جز مرکب بی راکب آن شاه ندیدند

بس گریه نمودند و ز بس آه کشیدند

گردید جهان تیره تر از معجر زینب

۲۸- با شور عرب ساز نمودند نوا را

کی پیک بخون غرقه خبر چیست خدا را

۲۹- آمد بسر صاحب تو سرور ما را

بر ما که پسندید چنین جور و جفا را

ص: ۲۷۲

۱- نخشب: شهری است در است در ماوراء النهر که حکیم بن عطا که او را مقنع گویند در حوالی شهر از سیماب ماهی بساخت که چند ماه چاه بیرون می آورد و تا دو فرسخ راه پرتو می افکند و جمع کثیر پیروان او شدند و محتمل است نورافکن امروز همان اختراع حکیم بن عطا باشد. فرهنگ خیام

با آن که نبی راست حسین اسب و آقرب

۳۰- می گفت سکینه که ایا غم زده حیوان

لب تشنه روان شد پدرم جانب میدان

۳۱- دادند به او آب روان یا لب عطشان

گردید وجودش هدف تیره پیکان

لب تشنه تنش ضرب خسان را شده مضرب

۳۲- هر چند صغیرم بنگر شأن کمین را

کاورده بکف بخت من این جبل متین را

۳۳- تا یافته ام بندگی سرور دین را

بالله نخرم سلطنت روی زمین را

با نقد ز کف دادن این عالی منصب

مصیبت نامه صغیر اصفهانی

در مدح و منقبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام)

۱- مَضَى زَمَانِ الْحَيَوٰه فَيَعِدُّ مِنْ حَيْبِ

جَاءَ إِلَى الْاَجْلِ وَ لَا يَجِئُنِي اللَّطِيبُ

۲- بسوز ای دل که جهان شد بکام رقیب

مرا ز دیدار دوست اگر نباشد نصیب اعدمنی یا اله اجب فانت الْمُجِيبُ

که ساخت هجران یار مرا بری از حیات

۳- انظرنی یا صبا کیف لی الاحتراق

فقل له یا حبيب کم ابکی من فراق

۴- دل ز صبوری گذشت طاقت جان گشت طاق

به قصد جان درد و غم کرده بهم اتفاق

قسم به جانت بتا چنانم از اشتیاق

که نبودم امتیاز حیات را از ممات

۵- تا صبح رو رو که کانه اهل افسانه ایم

جانان را آشنا و ر جان بی گانه ایم

۶- شمع رخ دوست را ز شوق پروانه ایم

بیار ترسای خویش عاشق و دیوانه ایم

مگیر ما را بکفر گرچه به بتخانه ایم

که عشق ما را کشید به سوی لات و منات (۱)

۷- ما به دبستان علم هر آنچه اندوختیم

به غمزه دادیم رهن به عشوه بفروختیم

با غم او ساهتیم ز هجران او سوختیم

در اول اسرار عقل بخود بیاموختیم

سپس ز دیوانگی جامه به تن دوختیم

تا بخود از این روش کنیم حل مشکلات

۸- اگرچه زاهد مرا خرقة و دستار نیست

نهفته هی می خورم ریائیم کار نیست

ص: ۲۷۳

۱- سابقاً گذشت که بعضی از شعرا در عالم معنا خود را در می خانه و بت خانه و امثال این ها می برند اما این گونه الفاظ شیرینی و لذت شعر را می گیرد.

به زیر دلقم (۱) نهان رشته ی زنا نیست

گر این مسلمانی است ز کافری عار نیست

بفاعلان ریا دگر سزاوار نیست

حکایت از مشرکین شکایت از مشرکات

۹- فغان فغان آه آه ز گردش روزگار

که داده تخفیف گل نموده تکریم خار

به منزل بلبلان گرفته زاغان قرار

حمار آندر زفیر بجای صوت هزار

خدا کند تا رسد بداد بستان بهار

تا دل مرغان باغ ز غصه یابد نجات

۱۰- دم از سلیمان زنند جماعت اهرمن

آن یک لافد که ما وین یک نازد که من

آن را رزق از جرام وین را غیبت سخن

فتاده بر دین شکست ز زهد خم شکن تو ای امام زمان زمانه به تیغ دستی بزن

که شد مساوی بهم صومعه و سومات (۲)

۱۱- بیا که شد مشتعل آتش کین در جهان

بیباغ اسلام زد سپهر باد خزان

ز شش جهت اهل کفر گرفته دین را میان

سعی عدو کفر و دین برده عنان در عنان

خلق به شیطان مطیع ز شرع احمد دوان

بریده از مستحب رمیده از واجبات

۱۲- بیا که از هجر تو نمانده ما را شکیب

نصر من الله توئی تو راست فتح قریب

۱۳- پرده برافکن ز رخ کوری چشم رقیب

درد عیان شد به جان بیایا ای طیب

بیا که دین خدا مانده چو جدت غریب

فسرده نور چراغ ز کثرت مظلمات

۱۴- بیا و به شنو ز دین ناله های هل من معین

چنان که هل من معین بگفت سلطان دین

۱۵- ز مرکب افتخار فتاده دین بر زمین

چنان که از زین فتاد بخاک امام مبین

تشنه بود دین شها به چون تو ماء معین

چنان که آن شاه بود تشنه به آب فرات

۱۶- حیف نبودی شها می که با درد و غم

فتاد از زین حسین ز جور اهل ستم

شیهه زنان مرکبش رفت به سوی حرم

موی کنان عترتش در آمدند از خیم

فتاد ز افغانشان لرزه به لوح و قلم

شراره زد آهشان به خرمن ممکنات

۱۷- ای تو بملک وجود پرده در وده دار

کیست که تا گویدت ز پرده شو آشکار

ص: ۲۷۴

۱- دلّقم: زن گنده پیر، شتر ماده ، دندان ریخته از پیری

۲- از سومه ماه نات، صاحب، حجر سومنات، «سوم» هوالقهر و «نات» الصاحب هو القهر -
این نام - شرحی از افسانه های هندی است. لغت نامه ی دهخدا

لیک چه سازم که چرخ بی رخت ای شهریار

به اسب آمال گر پیادگان را سوار

گشته محبان تو به عرصه ی انتظار

هم چو قوافی و من جمله پریشان و مات

۱۸- تو را چه پشت حجاب چهره نهان تا به کی

بحق حق خلق را ظن و گمان تا به کی

دوره ی ابلیس را طول زمانه تا به کی

ملامت دشمنان بدوستان تا به کی

جسم محبان تو تهی ز جان تا به کی

تشنه لبی تا به چند بر لب حیات

۱۹- خوش ان زمان کز جمال جهان منور کنی

مشربه ی گرگ و میش به هم برابر کنی

خموش از آب عدل شعله آذر کنی

شاد ز ترویج شرع روح پیمبر کنی

صغیر (۱) دل خسته را مباد مضطر کنی

از این که روی تو را ندیده یابد وفات

مصیبت نامه ی صغیر اصفهانی در مدح آن حضرت

۱- بیاور باده ای ساقی که فصل نوبهار آمد

به فیروزی بهار امسال نیکوتر ز باد آمد

۲- جگر خون غنچه سینه مجروح عاشق شد

پریشان طره ای سنبل چو تار زلف یار آمد

۳- گریزان از چمن زاغ سیه سوی دمن گشته

خرامان جانب گل زار کبک از کوهسار آمد

۴- ز بس بوی مشام آرا و زد از سنبل بویا

ز خجلت نافه خون در ناف آهوی تتار (۲) آمد

۵- قوی سازند تا دست تصرف را بر غم زاغ

ابر هر کاج و ابر هر ستر و سار (۳)

آمد

۶- زمین خرم زمان خندان هوا روشن صبا مشکین

فرحناک و طراوت بخش دور روزگار آمد

۷- زبان سوسنان را شکر حق او راد شد ز آن رو

که چشم نرگسان بیدار از خواب خمار آمد

۸- به چشم می کشان دوشین نیامد خواب در گلشن

ز بس افغان مرغ زار از هر مرغ زار آمد

۹- کنار جوی چون طوبی مقام سرو شد باری

به پای سرو چون کوثر مقام جویبار آمد

۱۰- گل احمر مگر شاه است کز مینا و ریحانش

یساول در یمین آمد قراول در یسار آمد

قراوا مأخوذ از ترکی نگاهبان دیدبان یساول مأخوذ از ترکی : صف ، پره ی فوج، جناح
لشکر

۱۱- بنازم کلک رنگ آمیز نقاشی که در گلشن

ز نقش قدرتش هر گل به رنگی آشکار آمد

۱۲- گلستان وادی ایمن تجلی اندر آن از گل

چو دست پگور عمران نور در انگشت ناز آمد

ص: ۲۷۵

۱- به فتح قاف به معنی قافیه : کلمه ی که شعر به آن ختم می شود و اعاده ی آن در آخر هر یک از ابیات بعد لازم باشد در فارسی پساوند گویند در لغت عرب و پشت گردن هم آمده است در لغت عرب

۲- تاتار: نامی که سابقا در مغرب به قوم مغول اطلاق شده و نام بعضی طوایف ساکن سیبری . روسیه ی اروپا، لفظ طره، به معنی موی پیشانی است. علاقه ی دستار و کمر بند

۳- معنای مثل و مانند و جای کثرت و انبوهی و فراوانی چیزی را می رساند و معنی دوم به معنای پرنده ی کوچکی است حلال گوشت بزرگتر از گنجشک

۱۳- به صبحی در گلستان بسیر گل روان بودم

بگوشم عاشقانه ناله های زار زار آمد

۱۴- چو عاشق بودم از احوال عاشق باخبر گشتم

تم لرزان دلم پر خون دو چشمم اشکبار آمد

۱۵- شدم در جستجوی صاحب آن ناله کز سوزش

مرا بر خرمن جان اندر آن ساعت شرار آمد

۱۶- بدیدم بلبلی را بر سر شاخ گلی کز وی

بگوش دل مرا آن ناله ی بی اختیار آمد

۱۷- بدو گفتم که ای هم درد من چونست احوالت

تو را در حین وصل گل چرا دل بی قرار آمد

۱۸- تو را در فصل خزان زین کمتر افغان داشتی چونشد

کنونت ناله افزون شد که یارت در کنار آمد

۱۹- بگفتا شکوه از هجران کنم باوی که محنتها

در آن ایام بر این خسته زار نزار آمد (۱)

۲۰- بگفتا باز گو عشق از چه داری این قدر با گل

اگرچه عاشق را این سخن ناسازگار آمد

۲۱- بخندید و بیاسخ گفت از آن عاشقم بر وی

که هم رنگ گل روی ولیّ کردگار آمد

۲۲- شه مهدی لقب قائم مقام آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

که از جود و جودش گردش لیل و نهار آمد

۲۳- سلیل احمد مرسل که بر او منتقل یک سر

ز جد اطهرش قرآن زبانش ذوالفقار آمد

۲۴- نه تنها خلقت او علت ایجاد آدم شد

که باعث بر وجود وحش و طیر و مور و مار آمد

۲۵- حسن طینت نقی خصلت تقی سیما رضا منظر

چو موسی ذوالجلال و هم چو جعفر ذی الوقار آمد

۲۶- بعلم باقری مخزن بزهد ساجدی مقرون

{ حسینی خو حسن اخلاق و زهرا اقتدار آمد

۲۷- رُخش چون مرتضی آنور دلش چون مصطفی اطهر

مُبرّا ذاتش از هر عیب چون پروردگار آمد

۲۸- زمین از حکم آن شاه ملک چاکر بود برجا

فلک از امر آن سرور معلق استوار آمد

۲۹- نبودی لطفش ار داخل نگشتی فیضش ار شامل

نه خار از خاک پیدا شد نه گل بیرون ز خار آمد

۳۰- زمین از حکم آن شاه ملک چاکر بود بر جا

فلک از امر ان سرور معلق استوار آمد

۳۱- نبودی لطفش ار داخل نگشتی فیضش ار شامل

نه خار از خاک پیدا شد نه گل بیرون ز خار آمد

۳۲- خود او مرآت ذات الله و بهر طلعت گیتی

بامر او ز مهر و مه سپهر آئینه دار آمد

۳۳- تو ای شاه ملک چاکر که دربانی درگاهت

برای حضرت جبرئیل عین افتخار آمد

۳۴- خرامند اهل این عالم به زیر سایه گردون

بزیر سایه لطف تو گردون را قرار آمد

۳۵- نبودی چشم هر خفاش چو قابل به دیدارت

به پشت ابر پنهان عارضت خورشید وار آمد

۳۶- چه باشد گر ز پشت پرده به خرامی برون شاها

که جان دوستانت بر لب از این انتظار آمد

۳۷- تو قلب عالم امکانی و دانم که می دانی

چها بر دوستانت زین سپهر کج مدار آمد

۳۸- شها آندین اسلامی که جدت کشته شد بهرش

چو جدت بی کس و بی مونس و بی غم گسار آمد

۳۹- بقطع دین کمر بستند قومی بی حساب انسان

که بهر قتل جدت آن سپاه بی شمار آمد

۴۰- بنالم از برای غربت دین یا کنم افغان

از آن ظلمی که بر آل نبی در آن دیار آمد

ص: ۲۷۶

۱- نزار: به فتح نون لاغر ضعیف ناتوان افسرده گوشت بی چربی

۴۱- چنان بی یار شد سلطان دین از پیر و از برنا (۱)

که بهر یاریش نوبت طفل شیرخوار آمد

۴۲- بیاوردند اصغر را به نزد شاه مظلومان

که اینک اصغرت از تشنگی زار و فکار آمد

۴۳- ندارد مادرش چون شیر بر حلقش رسان آبی

که او را از عطش پژمرده گل برگ عذار آمد (۲)

۴۴- شهبش بگرفت و بوسید و بگفت الحمد کاین گوهر

به راه حضرت جانان سزاوار نثار آمد

۴۵- ردا افکند بر دوش و گرفت آن طفل را در بر

پی اتمام حجّت پس به سوی کارزار آمد

۴۶- بگفت آخر مگر ما نیستیم آل رسول الله

مگر قرآن نه بر ما نازل از پروردگار آمد

۴۷- نمی باشد مگر این آب مهر مادرم زهرا

چرا بر ما حرام ای قوم شوم بد شعار آمد

۴۸- اگر از من گناهی سرزد از این طفل ششماهه

چه تقصیر ای بری از حق گروه نابکار آمد

۴۹- به جای آن که گویندش جوابی یا دهند آبی

بحلق اصغرش زان قوم تیر آبدار آمد

۵۰- چنان پیکان دل دوزی که از حلق علی اصغر

با بازوی حسین آن سید والا تبار آمد

۵۱- صغیرا شرح ظلم آن گروه بی حیا بگذر

که خون از خامه (۳)

جاری گشت و دفتر شرمسار آمد (۴)

۱- ای حجت یگانه ی حق ختم هشت و چار

وی غیاب از نظر شه اقلیم (۵) اقتدار

۲- هستی به پشت پرده چو خورشید زیر ابر

و ز زیر ابر نور جمال تو آشکار

۳- شد بی رخت سیاه مها روز شیعیان

شد در رخت سفید شها چشم روزگار

۴- ما را دگر تحمل درد فراق نیست

باز آی ای طیب که مُردیم ز انتظار

۵- شاهها تو کتر علم خدائی و آگهی

از آن چه کرد گردش این چرخ کج مدار

۶- باز آ که شرح بی کس و احکام شد ضعیف

اسلام بی معین شد و آئین غریب و خوار

۷- بیرون روند خلق یکایک ز دین حق

بر خورد طریق کفر نمایند اختیار

۸- عالم ز علم خود شده محروم و بی نصیب

جاهل به جد و جهد ز عالم کند فرار

۹- فسق و فجور و فتنه جهان را فرو گرفت

روز جهان نیان شد یک سر چو تار

۱۰- گه در جنوب جنگ بود گاه در شمال

گه در یمین نزاع بود گاه در یسار

۱۱- خرم دمی که آوری ای حجتہ خدای

از آستین غیب برون دست کرد گار

۱۲- سازی نزاع خلق جهان را بدل بصلح

سوزی روان هر دنی از برق ذوالفقار

۱۳- و آنگاه انتقام بگیری ز مشرکین

از بهر خون جد خود آن شاه تاج دار

ص: ۲۷۷

۱- برنا جوان، مرد جوان

۲- عذار به کسر عین موی گوشه پیشانی بناگوش گونه رخسار

۳- خامه: ابریشم نتابیده و به معنای سرشیر

۴- مصیبت نامه صغیر اصفهانی، ص ۱۴۷-۱۳۹

۵- اقلیم به کسر همزه و لام مأخوذ از یونانی مملکت کشور به ناحیه قطعه ای از عالم که از لحاظ آب و هوا و سایر اوضاع و احوال طبیعی از منطقه و قطعه ی دیگر جدا باشد پیشینیان کلیه خشکی های عالم را به هفت قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را اقلیم نامیده اند اقلیم جمع، فرهنگ عمید

۱۴- سلطان دین حسین که در دشت ماریه

از زین بروی خاک زمین یافت چون قرار

۱۵- دل جوی او نبود کسی جز سنان کین

مرهم به تن نداشت به جز خاک رهگذار

۱۶- نگریست کس به حالت زارش در آن مکان

جز زخم پیکرش که فزون بود از شمار

۱۷- شد ذوالجناح او به سوی خیمه رهسپر

بازین واژگون شده با چشم اشکبار

۱۸- فریاد الظلیمه بر آور از جگر

وز سوز آه بر دل افلاک زد شرار

۱۹- آمد بگوش اهل حرم بانگ ذوالجناح

از خیمه آمدند برون با دل فکار

۲۰- دیدند غرق خون فرس را که گوئیا

در مشک ناب غوطه زده آهوی تثار

۲۱- گفتند راکب چه شد ای مرکب حزین

افتاد در کجا بدن آن بزرگوار

۲۲- لب تشنه رفت جانب میدان کس آب داد

آیا بر آن س تم زده ای بی معین و یار

۲۳- یا آن که تشنه کام ز بیداد این سپاه

شد پاره پاره پیکرش از تیغ آبدار

۲۴- بس کن ز شرح کینه آن قوم دون ای صغیر

شد خامه از نوشتن این قصه شرمسار

ای منتقم

۱- ای حجت حق مهدی صاحب زمان ای منتقم

دادرس بهر حقوق انس و جان ای منتقم

۲- مسلمین بی یار و یاور در بر کفار دهد

هان بیا یاری نما قطب جهان ای منتقم

۳- کن رها مستضعفان از چنگ استعمارگر

نیست بنما عنکبوتان روان ای منتقم

۴- داد مظلومان عالم از ستم کاران بگیر

خاصه استعمار خون خوار زمان ای منتقم

۵- مردم آزاده را از بند جور آزاد کن

از عدالت کن جهان را گلستان ای منتقم

۶- گشته بازار جهان بی اعتبار از محترک

این عناصر را فنا کن ناگهان ای منتقم

۷- هر شهید راه حق را ز اول و آخر تویی

دادخواه خون پاکش بی گمان ای منتقم

۸- اصغر شش ماهه را در کربلا بر دوش باب

خون خلقش را توئی بر حق ضمان ای منتقم

۹- از ظهورت دوستان منتظر را شاد کن

نوبهار دشمنان را کن خزان ای منتقم

۱۰- عاشق رخسار رخشانته عاصی هست و بس

خلق عالم گشته مات و بی امان ای منتقم

سلام بر تو ای نور چشم مسلمین

۱- السلام ای مهدی صاحب زمان

ای ز تو بر جان بود کون و مکان

۲- السلام ای حجت پروردگار

نور چشم آفرینش شمع جان

۳- السلام ای قطب عالم ز امر حق

فیض بخشی بر همه خلق جهان

۴- السلام ای ضد جباران دهر

یار مظلومان و مسکین زمان

ص: ۲۷۸

۵- السلام ای پادشاه عدل و داد

مشعل رخشنده ی عدل و آمان

۶- السلام ای قبله ی اهل یقین

محرم اسرار حیّ لامکان

۷- السلام ای مجری احکام دین

قبله گاه شیعیان روح و روان

۸- السلام ای خاتم هشت و چهار

حاکم عدل امام انس و جان

۹- السلام ای زنده ساز مسلمین

محو ساز کافرانی بی گمان

۱۰- السلام ای نور چشم مؤمنین

شمع بزم آل طه دل ستان

۱۱- السلام ای سبط ختم انبیا

زاده ی زهرای اطهر درفشان

۱۲- السلام ای منتقم با ذوالفقار

ریشه کن ساز قشون طاغیان

۱۳- السلام ای سایه ی لطف نگار

سایبان خلق پنهان و عیان

۱۴- السلام ای از عدالت پر کنی

گیتی گر جور زامر بی نشان

۱۵- السلام ای رهنما و هم ولی

بر همه خلق جهانی جاوان

۱۶- السلام ای شهسوار کوی عشق

منتظر بهر ظهورت صالحان

۱۷- السلام ای نام أحمد نام تو

پرچم توحید بر کف با توان

۱۸- السلام ای عبد حق یابن الحسن

عالم قرآن شفیع عاصیان (۱)

خاتم الاوصياء

۱- خاتم الاوصياء امام زمان

فيض گیرنده خدای جهان

۲- خاتم الاوصياء خلایق را

فيض بخشد به آشکار و نهان

۳- خاتم الاوصياء یگانه امام

کز وجودش به پاست کون و مکان

۴- خاتم الاوصياء بود معصوم

زین جهت گشته او امام زمان

۵- خاتم الاوصياء به امر خدای

پُر نماید یجهان ز عدل و امان

۶- خاتم الاوصياء خجسته وصی

بهر باش حسن بود همه آن

۷- خاتم الاوصياء به حق گردید

هادی مسلمین به هر دوران

۸- خاتم الاوصیاء به گاه ظهور

بر بشر منطقش بود برهان

۹- خاتم الاوصیاء امامت را

خاتم است و خلیفه ی یزدان (۲)

در ولادت با سعادت مولانا صاحب الزمان (علیه السلام)

۱- طالع میمون من با بخت بیدار آمده

دولت پندار من بیدار و هوشیار آمده

ص: ۲۷۹

۱- دیوان احمد شیران ، متخلص به عاصی ، ص ۱۶۴-۱۱۸ ، انتشارات پویان، چاپ صنوبر

۲- دیوان احمد شیران

آن سمن گیسوی من آشوب تاتار آمده

آن کمان ابروی من با روی گلنار آمده

آن فرشته خوی من از در پروار آمده

شاهد گگ ف تار من خوش طرز و رفتار آمده

در مدیح حضرتش نطقم به گفتار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دلدار آمده

۲- نازنینان را بگو تا ناز خود کمتر کنند

مه جبینان را بگو در پرده رو اندر کنند

کهکشان ها را بگو دامن پر از اختر کنند

عرشیان را گو سُرّادق را پر از زیور کنند

ساقیان را گو شارب نور در ساغر کنند

میکشان را گو گلو از باده هو تر کنند

عاشقان را گو که یار از بهر دیدار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

۳- حوری جنت به پابوس کلاب آورده است

جام جم از حوض کوثر شهد ناب آورده است

دلبری را گیسوان در پیچ و تاب آورده است

وجد و شوری در نهان شیخ و شباب آورده است

آن سوار زبده تا پا در رکاب آورده است

طالب دیدارش از هر سو بشتاب آورده است

رادمردان را بگو سر خیل ابرار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

۴- آن مه گردون نشین از گل به سر افسر زده

تکیه بر او رنگ این فیروزگون منظر زده جلوه مهرش چو از دامان خاور سر زده

لمعه ای از پرتو رویش ره اختر زده تندر (۱) خشمش به جان دشمن آذر زده

خنده مهرش به کام دوستان شکرزده از فروغ روی او روشن شب تار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

۵- جلوه اختر به تاب از نرگس شهلای اوست (۲) اوست

برتر از سرو و صنوبر قامت رعناى اوست

آشکارا نور حق از پرتو سیمای اوست

خضر را آب حیات از لعل روح افزای آمده

بر سر جویندگان معرفت سودای اوست

در دل شیدائیان عشق حق مأموای اوست

جان زهرا سبط پیغمبر علی وار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

۶- بوئی از گل زار نرگس بر مشام جان رسید

بر مشام عالمی بوی گل و ریحان رسید غم مخور ای بی نموا غم خوار بیماران رسید

نو شد ار وی بهشتی از پی درمان رسید

در سرای عسکری تا موکب جانان رسید

از پیش خیل ملک با نغمه ی قرآن رسید آنجمن آرای دل با فیض سرشار آمده

مهدی آخر زمان محبوب دادار آمده

ص: ۲۸۰

۱- تندر به ضم تا و فتح دال رعد ، غرش ابر ، هر چیز غرنده

۲- مؤنث أشهل استبه زن میشی چشم، چشم سیاه مایل به کبودی

۷- ساقیا برخیز و می در ساغر باور فکن

شور و شادی از زمین تا گنبد اخضر فکن

ز آتش قهرش شرر بر جان بداختر فکن

پرتو مهرش به جان عاشقان ای در فکن

هرز جان را در رهش اسپند بر مجمر فکن

خواب داروئی به چشم شوم افسون گر فکن

نور چشم عسکری خروشید انوار آمده

مهدی آخر زمان محبوب دادار آمده

۸- تیغ بر کف نعره الله و اکبر می زند

آیت نصرت بر این گردون اخضر می زند

آتش قهرش شرر بر جان کافر می زند

تندر خشمش به جان دشمن آذر می زند

تکیه بر اور رنگ دین با شوکت و فر می زند

شهر بند قدرتش ره بر ستم گر می زند

دادخواهی را به کف با تیغ قهار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

۹- قیصر این شیوا (۱)

سخن با طبع عزا گفته است

خسروانی مدحتی بس نغز و شیوا گفته است چامه ای (۲) در

مدحت فرزند زهرا گفته است

شبهه ای از جلوه آن ماه سیما گفته است نکته ها در وصف آن فرزانه مولا گفته است

وصف خوش رفتاری آن سرو بالا گفته است

طالع میمون با بخت دیدار آمده

مهدی صاحب زمان محبوب دادار آمده

در ولادت امام بر حقّ ولیّ مطلق حضرت قائم (علیه السلام)

۱- نیری دوشین ز نسل بو تراب آمد پدید

کز فروغ ما رویش آفتاب آمد پدید

۲- گوهر یک دانه ی کز پرتو دیدار او

نور چشم امّ و هفت باب آمد پدید

۳- صورت والشمس شد از مشرق حق آشکار

معنی والعصر درامّ الکتاب آمد پدید

۴- ليله القدر به گیشو مطلع البدری زرو

از شپهر عز و دولت چون شهاب آمد پدید

۵- بُرج عصمت رامهی خورشید فر شد آشکار

ملک عزّت را شهی ملک رقاب آمد پدید

۶- از سعادت کار پرداز ازل شد جلوه گر

از سیادت قاضی یوم الحساب آمد پدید

۷- رهنمای انبیاء از پیر و برنا شد عیان

مدّعی اولیاء از شیخ و شاب آمد پدید

۸- شمع مشکات هدایت از نهان شد آشکار

نور خورشید ولایت از سحاب آمد پدید

۹- امتحان قلب و خالص حق و باطل شد عیان

امتیاز خیر و شر قشر (۳) و لباب آمد پدید

۱۰- اختری از آسمان عسگری شد جلوه گر

خسروی از دودمان بوتراب آمد پدید

۱۱- دین و دانش را ضیاء از عقل و گوهر شد عیان

آفرینش را بهاء از انتساب آمد پدید

۱- شیوا به کسر شین، به معنی فصیح و بلیغ و کلمه ی نغز به فتح نون، به معنی خوب، نیکو، لطیف و بدیع

۲- چامه: شعر و غزل، سرود، دیوان قیصر: انتشارات صغیر، سال نشر: ۱۳۸۴

۳- قشر به کسر قاف: پوست پوسته پوست و پوشش چیزی لباب: برگزیده و خالص از هر چیزی مانند مغز بادام

۱۲- کارگاه ایزدی را شد هویدا شاهکار

بارگاه سَرمَدی را فتح باب آمد پدید

۱۳- قائم آل پیمبر قائد غیب و شهود

مهدی موعود میر کامیاب آمد پدید

۱۴- از بساط عیش و شادی اندر این عید سعید

روح عالم از نشاطی بی شراب آمد پدید

۱۵- دست افشان گای کوبان سرخوش از جام نشاط

در سر اهل جهان شور شباب آمد پدید

۱۶- بهر دفع دشمنان دین احمد در مصاف

ذوالفقار حیدری باز از قراب (۱)

آمد پدید

۱۷- تا نهد پا بر سر قوسین باز از اَرْتَفَاعِ (۲)

احمد محمود را نایب مناب آمد پدید

۱۸- صدر ایوان جلالت را بد گردون کمال

با جمال عالم آرائی بی نقاب آمد پدید

۱۹- سروری از عز و شأن انجم چشم شد آشکار

مهتری از جاه و فر گردون جناب آمد پدید

۲۰- خیمه ی اجلال او را از شعاع آفتاب

ز آسمان سیمگون (۳)

زرین طناب آمد پدید

۲۱- آن که بستاند ز شاهین داد تیهو (۴) شد عیان

آن که بخشد فر عنقا (۵) بر ذباب آمد پدید

۲۲- باغ رضوان را ز لطفش آب کوثر شد عیان

ناز دوزخ را ز قهرش التهاب آمد پدید

۲۳- با کمال کبریایی ذوالجلال افروخت رُخ

تا جمال صاحب الامر از حجاب آمد پدید

۲۴- ذات واجب چهره از آینه ممکن نمود

نور آن خورشید از این ماهتاب آمد پدید (۶)

در منقبت آن بزرگوار

۱- ماهی که برده رونق خورشید منظرش

هندوی زلف و خال بود مشک و عنبرش

۲- در گلشنی که جلوه کند سرو قامتش

بر پا ستاده است به خدمت صنوبرش (۷)

۳- خورشید ذره ی بود از ما عارضش

ناهید (۸) پرتوی بود از روی انورش

۴- زنجیر پای دل سر زلف مجعدش (۹)

مشکل گشای جان لب لعل چو شکرش

۵- یابد صفای کوثر و تسنیم از لبش

گوشی که بشنود سخن روح پرورش

۶- انشاء نظم و نثر مرام مقدسش

مدح امام عصر کلام چو گوهرش

-
- ۱- قراب به کسر قاف غلاف شمشیر با خنجر ، نیام
 - ۲- ارتفاع، به معنی بلند شدن، بالا رفتن، برآمدن، بلند کردن چیزی، بلندی ارتقاء به معنی بالا رفتن، بلند شدن، برآمدن، پله پله بالا رفتن، به پایه ی بلند رسیدن
 - ۳- سیمگون: مرکب هر چیز ، سپید به رنگ نقره ، روشن سپید
 - ۴- بکسر یا فتح تا و ضم ها: پرنده ای است شبیه کبک اما کوچک تر و گوشتش لذیذ در زیر سینه اش خال ها سیاه رنگ دارد.
 - ۵- عنقاء به فتح عین مؤنث اعنق زن دراز گردن و به معنی سیمرغ
 - ۶- دیوان شکیب اصفهانی مؤسسه انتشاراتی مشعل چاپ فردا، نمونه خوان : لاوی ، ص ۵۸
ص ۶۳ ص ۲۶ ص ۷۳ ص ۷۴ ص ۸۸ ص ۹۷ ص ۱۱۱ ص ۱۱۲ ص ۱۳۹ ص ۱۴۷
 - ۷- کاج، درختی است بزرگ . تناور شبیه بدرخت چنار برگهایش درشت و سبز رنگ
 - ۸- ستاره زهره
 - ۹- به ضم میم و فتح جیم و عین مشدّد : موی پیچیده
 - ۷- فرزند عسکری که چو آباء امجدش
نازد به خسروان سر افراز عسکرش
 - ۸- از مایه والضحاست بیانی ز طلعتش
در پایه انماست نشانی ز افسرش
 - ۹- طغرای (۱)

اقتدار ز درگاه ایزدش

توقیع افتخار ز خلاق اکبرش

۱۰- افضل ز اولیاء همه باب مکرش

اشرف ز انبیاء همه جدّ مطهرش

۱۱- اقبال و اقتدار نگهبان موکبش

اجلال و افتخار علمدار لشکرش

۱۲- گردی ز شاهراه فنون چار عنصرش

شمعی به بارگاه شئون هفت اخترش

۱۳- با فضل کردگار به دل علم احمدش

با عدل ذوالجلال به کف تیغ حیدرش

۱۴- گویی زمین به حلقه چوگان قدرتش

پیک صبا ز سرعت سیر تکاورش

۱۵- هر سو که پا نهد به سر خاک مرکبش

دولت روان ز ایمن و شوکت ز ایسرش

۱۶- یک جو ز خرمن دل و دین نور انجمش یک ذره از شعاع جبین مهر خاورش (۲)

۱۷- در آستین قدر نهان دست ذوالمنش

از آستان مجد عیان عون داورش

۱۸- منشور امر مبدأ و میعاد در کفش

چشم امید عالم ایجاد بر درش

۱۹- تفسیر هر کتاب کلامی ز منطقتش

تسبیح شیخ و شاب حدیثی ز دفترش

۲۰- فرشی ز بارگاه شرف عرش اعظمش

خاکی به زیر پای خدم چرخ اخضرش

۲۱- ترکیب ممکنات مصور ز حکمتش

اعراض کائینات مخمر به جوهرش

۲۲- تابی ز تیغ قهر بود نار دوزخش

آبی ز جوی لطف بود حوض کوثرش

۲۳- دست کسان ز بنده و مولی به دامنش

ملک جهان ز اسفل و اعلا مسخرش

۲۴- اسرار ایزدی همه پنهان به سینه اش

آثار سرمدی همه پیدا ز مظهرش

۲۵- بیچاره که رو بنماید به در گهش

از یک نظر کند به دو عالم توانگرش (۳)

۲۶- امروز هر که گشته ثنا خوان حضرتش

در دل چه غم شکیب ز فردای محشرش

چگونگی زمان و مدح آن حضرت

۱- به چشم اهل نظر در سرای کن فیکون

ز یک مداح بود نقش های گوناگون

۲- حلاوت لب شیرین به منسوب فرهاد

طراوت رخ لیلی به مذهب مجنون

۳- هزار دل به دو گیسوی شاهی در بند

هزار دیده به دیدار دلبری مفتون

۴- به جلوه روی دلارام نارجان در بند

ز حلقه طره دل دار مار بی افسون

۱- طُغراء طغری، به ضمّ طاء و به معنای چند خطّ منحنی تو در تو که اسم شخص در ضمن آن گنجانیده می شود، بیشتر در روی مهر، اسم نقش می کنند، طغراعات و طغریات، جمع
۲- خاور بفتح واو: مشرق و به معنی خار هم آمده معنای اول در اینجا مراد است.

۳- دیوان شکیب اصفهانی

۵- ز سیر ثابت و سیار خاطری خرم

ز دور گنبد دوار دیده ی پر خون

۶- یکی به خواری و خذلان سفیر ملک فنا

یکی به عترت و عنوان مدیر دار فنون

۷- یکی ز دولت سرمد به سلطنت دمساز

یکی ز محنت بی حد به مسکنت مفزون

۸- فجور اهل شقاوت ز اختر منحوس

سرور اهل سعادت ز کوب میمون

۹- جهان به چشم توانا به جلوه ی طاووس

زمان به دیده ی دانا به رنگ بوقلمون

۱۰- فلک ز طرح صنایع رسوم بطلیموس

زمین ز لوح بدایع رقوم انکلیون (۱)

۱۱- هر آن چه نقش بر آید ز توده ی عنبرا

هر آن چه رنگ نماید ز گنبد گردون

۱۲- عنایتی بود از لطف قادر ذالمن

کنایتی بود از صنع صانع بیچون

۱۳- مهیمنی که به هر حال داده از حکمت

به دست سرور عالم امور کن فیکون

۱۴- خجسته مهدی موعود قائم به الحق

که آسمان و زمین را از اوست سیر و سکون

۱۵- سلیل ختم رسل پرده پوش جرم و خطا

یگانه هادی کل پرده دار راز درون

۱۶- به رسم و راه ز ارواح انبیاء افضل

به عزّ و جاه ز اشباح اولیاء افزون

۱۷- کلید کتّز حق آگه از غیوب و شهود

فروغ نور جلی واقف از درون و برون

۱۸- صفای گلشن امجاد در بهار و خزان

بقای عالم ایجاد در سنین و قرون

۱۹- به بوستان سیادت ز طره سینبر

به گلستان سعادت ز چهره آذر بون

۲۰- ز چشم ابر عطایش چو قطره ای بارد

هزار چشمه بجوشد ز دامن هامون

۲۱- زمین به دولت خاک ره امام زمان

نهاده پا به سر گنج خانه قارون

۲۲- مُلاذ و مرجع ازواج از غیور و قوی

مناص و ملجاء افراد از ضعیف و زبون

۲۳- به نثر عالی و دانی کلام او عنوان

به نظم اهل معانی بیان او مضمون

۲۴- ز کان همت او ذره ای دو صد خورشید

ز بحر رحمت او قطره ای دو صد جیحون

۲۵- بشارتی است ز حکمت سرای او اسفار

اشارتی است ز دارالشفای او قانون

۲۶- بنای ارض و شما را دوام حصن حصین

حصار عز و عدار اقوام سقف و ستون

۲۷- شها به گوهر ذات تو کس نیابد راه

به علم و دانش ادريس و عقل افلاطون (۲)

۲۸- شکیب دل شده بهر نثار در گاهت

ز بحر طبع برآورده گوهر مکنون (۳)

دیوان شکیب اصفهانی

ص: ۲۸۴

۱- انکلیون ، انگلیون نام کتاب نصارا انجیل عیسی (علیه السلام) کتاب ترسیان

۲- در مصرع دوم که عقل افلاطون به کار رفته اشکال است چه بسا افرادی از هزاران

افلاطون بهتر و عاقل ترند و هستند

۳- مکنون به معنی پوشیده و پنهان کرده. دیوان شکیب اصفهانی

زمره ی با امام زمان (علیه السلام)

۱- نه دل دارم نه با دل کار دارم

که در دل غصه ی دلدار دارم

۲- به لب هایم هزاران بار آه و

به چشم حسرت دیدار دارم

۳- نه ماهی دارم و نه آفتابی

همیشه آسمانی تار دارم

۴- میاید می رود هر روز بی او

دل خونی از این تکرار دارم

۵- کلافی (۱)

از نداری ها به دستم

عزیزی را سر بازار دارم

۶- هر آنکس که نمی داند بداند

که هستم را ز دست یار دارم

۷- شب جمعه ست و امشب کربلایم

شب جمعه ست و غم بسیار دارم

۸- لبان تشنه هرشب روضه ای را

به یادش لحظه افطار دارم

محمد بیابانی

۱- ای دیده ها به سوی تو یا صاحب الزمان

از غصّه ی فراق تو الغوث و الامان

۲- حالا که دشمن از غم ما شاد می شود

وقت است تا به شیعه کنی روی خود عیان

۳- از کعبه باز آی و ز رخ پرده را بگیر

احباب را به یاری دین خدا بخوان

۴- هرگز نبوده رسم تو راندن به کوی خود

هرگز نبوده رسم تو تنبیه دوستان

۵- دست مرا ز دست عطایت جدا مکن

تا روز حشر سایه ی بالا سرم بمان

۶- تیر نگاه می زنی و صید می کنی

ای گیسویت کمند و ای ابرویت کمان

۷- آلوده ای چو من که شود نوکر شما

آقاییِ تو را به همه می دهد نشان

۸- ما که ندیده عاشق روی شما شدیم

این هم کرامتی است از آن چهره ی نهران

۹- آیا مرا به حال خودم وا گذاری ام؟

گیرم غلام تو بد داده امتحان

۱۰- عمری است این گدا سر کویت نشسته است

سائل به همنشینی تو هست خوش گمان

۱۱- گاهی که خسته بر سر من دست میکشی

پرواز می دهی دل و جان را به بیکران

۱۲- گاهی مدینه میروی و گاه کربلا

قربان غصه های تو یا صاحب الزمان

محمود ژولیده

۱- به جز از باغ حسنت گل نچیدم گل نمی چینم

رخت را بس که می بینم گمان کردم نمی بینم

۲- سزد در هر نفس کردم هزاران بار قربانت

به امیدی که یکبار از کرم آبی به بالینم

۳- به خاک پات سوگند از کدامین کوچه می آبی

که گردم گرد و بر خاک ره آن کوچه بنشینم

۴- اگر جانم رود از تن نشاید مهر تو از دل

که رسم عاشقی پیش از ولادت بوده آیینم

ص: ۲۸۵

۱- کلاف - کلافه، به فتح کاف، به معنای نخ یا ابریشم که دور چرخه و فلکه پیچیده شده باشد.

۵- تمام لحظه های عمر شد جان کندم بی تو

تو باز آ تا به پیکر باز آید جان شیرینم

۶- نمی دانم که بودم کیستم آنقدر می دانم

تویی بودم تویی هستم تویی عشقم تویی دینم

۷- دعای عهد خواندم عهد بستم با تو یا مولا

که باز آبی و گل ریزم به پات از روی خونینم

۸- بیا، تا کی صدای مادرت آید ز پشت در

بگو تا کی سر جد تو را بالای نی بینم

۹- دعا کردم به تعجیل ظهورت دیدم ای مولا

که نام تو دعایم بود و یادت بود آمینم

غلام رضا سازگار

۱- ای صفای حرم یار کجای حرمی؟ حرم از عطر تو سرشار کجای حرمی؟

۲- سعی عشاق تو ای کاش به جایی برسد

ای صفای حرم یار کجای حرمی؟

۳- عطر جان بخش تو در حل و حرم پیچیده ست

وارث عترت اطهار کجای حرمی؟

۴- ای شده زمزمه ی منتظرانت لبیک

مظهر عصمت و ایثار کجای حرمی؟

۵- خواب غفلت ندهد فرصت دیدار به ما

آه ای دیده ی بیدار کجای حرمی؟

۶- شب یلدای فراق است و تو را می خواند

نالہ ی مرغ گرفتار کجای حرمی؟

۷- همه جای از پرتو حُسن تو پُر است

ای به صد جلوه پدیدار کجای حرمی؟

۸- تا شود چشم و دل عالم و آدم روشن

پرده از آینه بردار کجای حرمی؟

۹- حج اکبر شد آن روز که هنگام طواف

برسد مژده ی دیدار کجای حرمی؟

۱۰- راز دار دل زهرا و علی غیر تو کیست

آخر ای محرم اسرار کجای حرمی؟

محمدجواد غفور زاده (شفق)

یا صاحب الزمان آجرک الله

۱- ای داغ دار ماتم جانسوز یاران

ای سوگوار خیمه های سنگ باران

۲- ای آن که از اندو سر و سامان نداری

بر روی زانوی غمت سر می گذاری

۳- گاهی ز داغ جدّ خود خون می فشانی

گاهی به دنبال اسرانش روانی

۴- شاید کنار پیکر از سر جدایی

یا زائر رأس به روی نیزه هایی

۵- مست زیارت در بر رأس حسینی

یا بی قرار کودکان و زینینی یابن الحسن - یابن الحسن (۲)

گل چین احمدی ج ۶ ص ۲۸۳

۱- عمه جون یه روز میام با ذوالفقار به خدا

می گیرم انتقام از دشمنان کربلا

۲- عمه جون اگر بدم بی کس احساس نمی شد

جدا از تنش دو دست عباس نمی شد

ص: ۲۸۶

گل چین ج ۶ ص ۲۵۲

۱- با این دل شکسته ما را صبور کن

یا لا اقل بخاطر زینب ظهور کن

۲- دیگر بتاب از افق مکه ماه من

این جاده های شب زده را غرق نور کن

۳- با ذوالفقار حضرت مولا بیا و بعد

دل های شیعه را پر از حس غرور کن

۴- امشب بیا که روضه بخوانی برای ما

امشب بساط گریه ما را تو جور کن

۵- یا چند صفحه مقتل کرب و بلا بخوان

یا خاطرات عمه خود را مرور کن

۶- هم از وفای ساقی لب تشنگان بگو

هم یادی از مصیبت سرخ تنور کن

۷- با کوله بار غربت و اندوه خود بیا

از کوچه های سینه زنی مان عبور کن

گل چین ، ج ۶ ص ۱۹۴

۱- ای واسطه ی رحمت و اصل برکات

ای آئینه ی خدا نمای صفات

۲- از بهر اجابت دعای فرجت

در هر شب و روز می فرستم صلوات

۳- ای نور خداوند مبین در ظلمات

ای آن که تویی آل علی را جلوات (۱)

۴- گفتم به دلم چه هدیه داری امشب

گفتا به گل جمال مهدی صلوات

۱- از غیب جمال ایزدی پیدا شد

آئینه ی ذات سرمدی پیدا شد

۲- از گلشن عسکری و باغ در = یک دسته گل محمدی پیدا شد

۱- آمد به جهان ولی سرمد مهدی

گل واژه ی عشق آل احمد مهدی

۲- گویند به واصف او که فرموده خدا

مهدی است محمد و محمد مهدی

گل چین ، ج ۷ ، ص ۲۱۲

یابن الحسن

۱- آینه ی ذات کبریائی مهدی

جان ها به لب آمد کجایی مهدی

۲- عمری است جهان در انتظارت باشد

کی مشود که از در تو در آئی مهدی

۳- قربان تو و شور و صفایت مهدی

دیده بکند گریه برایت مهدی

۴- تا چند در انتظار ماند شیعه

با سوز دلش کند صدایت مهدی

ص: ۲۸۷

۱- جلوت : هویدا و آشکار ضد خلوت

گل چین ، ج ۷ ص ۲۱۲

یا صاحب الزمان

۱- مهر تو را به نقد دل و جان خریده ام

با آن که رویت ای مه دوران ندیده ام

۲- دانم که بهتری ز همه خلق این جهان

از بس که خوبی تو ز خوبان شنیده ام

۳- باشد نوای روز و شب جمع عاشقان

عجّل علی ظهورک یا صاحب الزمان

۱- ای که روزی عقده ها و امی کنی

پُر ز شور عشق سرها می کنی

۲- ای که خواهی زد شرر بر کاخ ظلم

پس چرا امروز و فردا می کنی

طیب دردها

۱- دین و دل و عقیده و ایمان من تویی

حشر و صراط و محشر و میزان من تویی

۲- عبد و غلام و عاشق و مجنون تو منم

حور و قصر و جنّت و رضوان من تویی

۳- هم بر سر زبانی و هم در دل منی

ذکر عیان و ناله پنهان من توئی

۴- هرگز نیم به ناز طیبیان نیازمند

درد و طیب و دارو و درمان من تویی

۵- ایمان بود محبت و سوگند من خورم

بالله قسم تمامی ایمان من تویی

۶- با آن که می زنی همه شب شعله بر دلم

آرام بخش سینه ی سوزان من تویی

۷- اشکم فتد به پات که خوش می خری ز چشم

جانم شود فدات که جانان من تویی

صبح امید

۱- باز هم ای صبح جمعه آمدی مولا نیامد

صبح آمد ظهر شد، مغرب رسید اما نیامد

۲- شب شد و خورشید کنعان ولایت را ندیدم

کور شد از گریه چشمم، یوسف زهرا نیامد

۳- دشمنان با خنده می پرسند پس آقایان کو؟

دوستان با گریه می گویند آمد یا نیامد؟

۴- ما بدون او غریب و او میان ماست تنها

آن امام قرن ها مثل علی تنها نیامد

۵- عمر ما با ناله یابن الحسن طی شد دریغا

منجی ما صاحب ما رهنمای ما نیامد

۶- شیر حق خانه نشین، فرزند او در کوه و صحرا

قامت زهرا دو تا شد حجت یکتا نیامد

۷- شاید او هم مثل جدش سر میان چاه برده

پس چرا از چاه هم آوای آن مولا نیامد؟

گل چین، ج ۷، ص ۲۱۴

ص: ۲۸۸

زمزمه

۱- ای سلسله مو دل به خم موی تو بستم

عمریست که من بر سر راه تو نشستم

۲- «من بر سر راهم تا بلکه بیائی

ای یوسف زهرا بر گو که کجایی

مولا ابا صالح مولا اباصالح (۲)

۳- من آماده ام سر که در این خانه گذارم

چون جای دگر جز در این خانه ندارم

۴- من بی سر و پا هستم و دل را به تو بستم

عمری نمک خورده نمک دان بشکستم

مولا ابا صالح اباصالح (۲)

۵- کی می شود از خرمن تو خوشه بچینم

یک روز ترا گوشه ی شش گوشه بینم

مولا اباصالح مولا اباصالح (۲)

گلچین ، ج ۷ ، ص ۲۱۵

۱- یوسف فاطمه ای نگارم

ای همه هستی و ای بهارم

۲- من به پای تو سر می گذارم

صورت از پای تو برندارم

کی شود انتظارم سر آید

ماه‌م از پشت پرده درآید

۳- کعبه و قبله ای و نمازم

تو همه نازی و من نیازم

کی شود انتظارم سرآید

ماه‌م از پشت پرده درآید

۴- عاقبت شام هجران سرآید

یوسف فاطمه از در آید

آید از مظهر جود و احسان

عالمی را کند روح و ریحان

یا امام زمان کی می آیی

یابن زهرا امان از جدایی

گل چین ج ۷ ص ۲۲۴

طیب دردها

۱- درد شیعه عاقبت دوا میشه مهدی میاد

به خدا حاجت مون روا میشه مهدی میاد

۲- آقامون میاد مدینه همه عالم میبندند

قبر زهرا عاقبت پیدا میشه آقا میاد

۳- سیدا همون که بر مادرتون سیلی زده

پیش چشم همتون رسوا میشه آقا میاد

ص: ۲۸۹

۴- علم سرخ حسین به دوش مهدی می رسه

همه جا صحنه ی کربلا میشه مهدی میاد

۵- گل لبخند علی اصغر رو آن روز می بینند

چشماتون بیاد او

دریا میشه مهدی میاد

گلچین ، ج ۷، ص ۲۳۴

کریم عترت

۱- دل بشکسته ام سامان ندارد

بجز دیدار تو درمان ندارد

۲- عزیز فاطمه کن رفع چاره

که قلبم طاقت هجران ندارد

۳- بیخشایم اگر باشم گنه کار

که بخشش جز ز تو امکان ندارد

۴- کریم آل طاها جلوه ای کن

که دل جز دیده گریان ندارد

۵- عنایت کن که جز تو

کس دیگر چنین احسان ندارد

۶- بجان عمه ات مظلومه زینب

که عشقت در دلم پایان ندارد

۷- در این عالم اگر آرام دل ها

ندارد مهر تو ایمان ندارد

گل چین احمدی ، ج ۷ ، ص ۲۳۵

۱- بیا تا گویمت شرح جدایی

حدیث صبر و سوز و بی نوایی

۲- تو خود گفתי که سوی تو من آیم

ولی ترسم بمیرم تو نیایی

زمزمه

۱- من عاشق و تو دل ربای من بی نوا

تو پادشاه شاهها نظر کن بر گدا

یابن الحسن - یابن الحسن

۲- ای منجی هر مرد و زن

غرقیم در بحرِ فتن

ما را رها کن زینِ فتن

یابن الحسن یابن الحسن

یابن الحسن یابن الحسن

۳- ای نور چشم فاطمه

دوران هجر ما همه

کی می پذیرد خاتمه

یابن الحسن یابن الحسن

یابن الحسن یابن الحسن

۴- ای مُجری احکام دین

ای محیی شرع مبین

ای دست حق در آستین

یا بن الحسن

یا بن الحسن

یا بن الحسن یا بن الحسن

ص: ۲۹۰

۵- بار غم هجران توست

چشم دلم گریان توست

دل دائما حیران توست

یا بن الحسن یا بن الحسن

یا بن الحسن یا بن الحسن

۶- از مظهر لطف خدا

بیند ترا گر چشم ما

کم می شود آیا ترا

يابن الحسن يابن الحسن

يابن الحسن يابن الحسن

۷- قلب محبان غرق خون

از جور اين چرخ كبود

از پرده كى آيى برون

يابن الحسن - يابن الحسن

يابن الحسن يابن الحسن

انتظار

۱- مهدى زهرا اميد ديدنت دارم هنوز

از غم هجران رويت اشك مى بارم هنوز

۲- اى طيب دردمندان ، از عنایت کن نظر

بين ز سوز و ساز هجران تو بیمارم هنوز

۳- گرچه صدها بار بخشیدی گناهان مرا

ليک من عبد سیه رو و گنهکارم هنوز

۴- شب سحر گردید و فجر روی تو پيدا نشد

لیک هر شب تا سحر مجنون و بيدارم هنوز

۵- از هوای نفس اماره نجاتم کی دهی؟

سالها با این عدو در جنگ و پیکارم هنوز

۶- ناله شد نالان ز آوای نوای خسته ام

گفت تا کی شاهد این ناله زارم هنوز

۷- عاشقی گفتا به جان مادرت زهرا قسم

در غم هجران روی تو گرفتارم هنوز

گلچین ، ج ۷، ص ۲۳۹

چشم به راه

۱- چشم به انتظار تو تر شد نیامدی

اشکم شبیه خون جگر شد نیامدی

۲- گفتم غروب جمعه تو از راه می رسی

عمرم در این قرار به سر شد نیامدی

۳- تا خواستم به جاده ی وصل تو رو کنم

غفلت مرا رفیق سفر شد نیامدی

۴- این نفس بد مرام مرا خوار و زار کرد

روز و شبم به لغو سپر شد نیامدی

۵- رسوایی گدای تو از حد گذشته است

عمرم به هر گناه هدر شد نیامدی

۶- از ما گناه سرزد و تو شاهدش شدی

دیدي دلم به راه دگر شد نیامدی

۷- خسران زده کسی است که از یار غافل است

بی تو دعا بدون اثر شد نیامدی

۸- از ما که منفعت نرسیده برای تو

هر چه ز ما رسیده ضرر شد نیامدی

ص: ۲۹۱

۱- امان از هجر بی پایان مهدی

غروب جمعه و هجران مهدی

۲- امان از آن زمانی که بیفتد

به روی نامه ام چشمان مهدی

بگویند این هم از یاران مهدی

۱- دلم کاری به آب و گل ندارد

ترا دارد دگر مشکل ندارد

۲- به دریای غمت دل بستم از آب

که این دریا غم ساحل ندارد

۳- وجودم بی تو باشد چون درختی

که هیزم دارد و حاصل ندارد

۴- بدم اما شما را دوست دارم

مگر هر کس که بد شد دل ندارد

۵- به جز تو ای کرم بخش کریمان

کریمی این همه سائل ندارد

۶- برم حسرت به زخم آن شهیدی

که جز تیر غمت قاتل ندارد

گل چین ، ج ۷ ، ص ۲۴۲

شوق دیدار

۱- عشق تو را به قیمت دنیا نمی دهم

دنیا کم است بلکه به عقبا نمی دهم

۲- دهها هزار یوسف اگر بخشدم جهان

تاری زموی یوسف زهرا ، نمی دهم

۳- یک قطره اشک نیمه شبم را زبهرتو

بر صد هزار لوء لوء (۱) لا

لا ، نمی دهم

۴- یک ذره ای ز خاک کف پای آن نگار

من بر بهشت و کوثر و طوبی نمی دهم

۵- یک لحظه گر نصیب شود دیدن رخت

آن لحظه را ، به عمر دو دنیا نمی دهم

۶- من طوق بندگی تو دارم به گردنم

این رشته را ، به عقد ثریا نمی دهم

ج ۷ ص ۲۴۸

منتظر وصل

۱- آخر ای دوست به وصلت نرسیدم چکنم

جان به لب آمد و روی تو ندیدم چه کنم

بارها از پی تو هر چه دویدم آخر

به تو ای مهر درخشان نرسیدم چکنم

۲- تشنه ام تشنه ی دیدار تو ای ماء معین

آه کز وصل تو جامی نچشیدم چه کنم

روز و شب گوش فرا دادم و دردا که هنوز

مژده ی آمدنت را نچشیدم چه کنم

۳- سال ها منتظر وصل تو بودم اما

از وصال تو به جز هجر ندیدم چه کنم

باغ عُمَر من دل خسته خزان گشت ولی

گلی از گلشن روی تو ندیدم چه کنم

گل چین ج ۷ ص ۲۴۹

ص: ۲۹۲

۱- مروارید درخشان

۱- هر سحر منتظر یار نباشم چه کنم

من اگر این همه بیدار نباشم چه کنم

۲- گریه بر درد فراق تو کردن سخت است

خون گر از غمت ای یار نباشم چه کنم

۳- خواستم نام مرا هم بنویسی همی

سر بازار خریدار نباشم چه کنم

گل چین ، ج ۷ ، ص ۲۵۱

۱- امروز قرار بخش دل ها مهدی است

ذکر ملکوتیان همه یا مهدی است

۲- آن روز که از کعبه بر آید چون ماه

آیات محمد و علی یا مهدی است

ج ۷ ، ص ۲۵۳

امام زمان ادرکنی

۱- ای حجت حقّ به انس و جان ادرکنی

مولای زمین زمینی و آسمان ادرکنی

۲- غیر از تو مرا هیچ پناهی نبود (۱)

یا مهدی صاحب الزمان ادرکنی

۱- در دیده ی ما ضیا بده مهدی جان

بر سینه ی ما صفا بده مهدی جان

۲- دور سر مادرت بگردان چیزی

آن را صدقه به ما بده مهدی جان

۱- پژمرده ام ای بهار کی می آیی

خورشید در انتظار کی می آیی

۲- از ظلم شب تیره شده روز بشر

ای وارث ذوالفقار کی می آیی

۱- بر ماه رُخ مهدی قرآن صلوات

بر جلوه ی آفتاب یزدان صلوات

السلام علیک یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- السلام ای یادگار مصطفی

السلام ای مظهر لطف و صفا

۲- السلام ای بر خدای ما ولیّ

السلام ای نور چشمان علی

۳- دل بُود از هجر تو در واهمه

السلام ای یادگار فاطمه

۴- السلام ای نور حق در عالمین

السلام ای وارث خون حسین

ص: ۲۹۳

۱- مگر خدای متعال که خالق و پناهگاه همه است و همه در پناه او بسر می برند و زنده هستند او خالق حیّ است و میت را زنده می کند و میمیراند خلق می کند و می برد او حافظ امام مهدی (علیه السّلام) است

۵- ای گل نرگس کجا بویم ترا

یا بگو تا در کجا جویم ترا

۶- در حرم در مکه در بیت الحرام

یا مدینه یا مزار چار امام

۷- یا ترا جویند اصحاب ولا

پیش قبر جد تو در کربلا

۸- هر کجا هستی به جان مادرت

کن نظر بر خاک بوسان درت

گل چین احمدی ، ج ۵، ص ۱۴۰

یابن الحسن

۱- ای سحرخیز مدینه السلام

ای دوی درد سینه السلام

۲- السلام ای روضه خوان فاطمه

هستی و آرام جان فاطمه

۳- کی شود تا عقده دل واکنی

تربت مخفی او پیدا کنی

۴- کی شود گیری ز دشمن انتقام

مهدی آل پیمبر السلام

۵- گوش کن مادر صدایت می زند

پشت در مادر صدایت می زند

انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- دل من از غم مهدی غمین است

غمش شیرین تر از هر انگین است

۲- شده کارم همیشه ذکر مهدی

تمام زندگی من همین است

۳- تولای گل زیبایی نرگس

امید من به روز واپسین است

۴- گدایی می کنم بر آستانی

که خدّامش یکی روح الامین است

۵- قیامت می کند روز ظهورش

فتح جنگ او فتح الامین است

۶- بستن دارد لباس یوسفی را

که یوسف هم ز حُسنش خوشه چین است

۷- بدست او نگینی از سلیمان

ولی نام خودش نقش رنگین است

۸- بدست او عصای موسی بین

که موسایش یکی از خادمین است

۹- بدستش ذوالفقار حیدری بین

که او بوی امیرالمؤمنین است

گل چین ، ج ۵ ، ص ۱۴۱

روز عرفه

۱- آلا آلا گل نرگس فدای غم هایت

بیایا عرفات است روز سودایت

۲- بهار اشک دعا بهار دل است

نگاه کن به غلام همیشه شیدایت

ص: ۲۹۴

۳- اگر به هیچ بهانه نمی خری ما را

دعای جدّ غریبت کنیم اهدایت

۴- نه کربلا طلبیدی نه کعبه شد قسمت

بیا نصیب دلم کن جمال زیبایت

زمزمه

۱- ای یوسف زهرا بیا

ای قبله ی دل ها بیا

ای مصلح دنیا بیا

ای ماه محفل ها بیا

مولا بیا مولا بیا

بی تو شود عالم هلاک

یا بن الحسن روحی فدام ، متی ترانا و نَراک

۲- ای حجّت ثانی عشر

ای مصلح کل بشر

ما منتظر تو مُنتظر

ترسم رسد عمرم بسر

کی اید از یارم خبر

کی بر تن آید جان پاک

يابن الحسن روحى فدام ، متى ترانا و نراك

۳- اى چشم عالم سوى تو

اى عطر جنت بوى تو

دل ها اسير موى تو

چون گل گريبان کرده چاك

شيعه ز شوق روى تو

چون گل گريبان کرده چاك

يابن الحسن روحى فدام ، متى ترانا و نراك

۴- اى جان به شوقت مُشْتَعِلِ

اى لطف و جودت متصل

مهر از مه رویت خجل = کفر از قیامت مضمحل

با مهترت از دشمن چه باک

يابن الحسن روحى فداك

يابن الحسن روحى فدام ، متى ترانا و نراك

۵- شيعه ندارد جز تو كس

بر داد مظلومان برس

تنها تو را داریم و بس

گل ماند همین خار و خس

افتاده زهرا از نفس

با ناله های دردناک

يابن الحسن روحى فدام ، متى ترانا و نراك

۶- قربان چشمان ترت

گریه ی شام و سحرت

گردد جهان دور سرت

به جان زهرا مادرت

پیکر جدّ اطهرت

تا کی بماند روی خاک

يابن الحسن روحى فدام ، متى ترانا و نراك

شعر از سازگار گل چین ، ج ۵، ص ۱۴۲

ص: ۲۹۵

سبک دشتی

۱- هوای دیدنت دارد دل من

بگو کی حل شود این مشکل من

۲- تو را چشم انتظارم تا بیفتد

به رویت دیده ی ناقابل من

۱- ندارد مروه بی رویت صفایی

صفای کعبه آقا کی می آیی

۲- سحر کی می شود شام جدایی

گل نرگس گل زهرا کجایی

۱- تموم دل خوشی ما شمایی

امید و آرزوی ما کجایی

۲- نجف یا سامرا یا کاظمینی

مدینه ، کوفه یا کربلایی

۱- دوباره جمعه آمد یار ما کو

خدایا دلبر و دل دار ما کو

۲- دل ما را دوباره غم گرفته

خدایا همدم و غم خوار ما کو

یادگار فاطمه (سلام الله علیها)

۱- خسته ام من نگاه کن آقاجون

حاجت من روا کن آقاجون

۲- تو که آبرو داری پیش خدا

فکری هم به حال ما کن آقاجون

۳- تو عزیز علی و فاطمه ای

امشبم من دعا کن آقاجون

۴- عشقم و صفام و مدیون توام

تویا بازم وفا کن آقاجون

۵- تو بگو من خدا رد نکند

ما را با او آشنا کن آقاجون

یا بن الحسن یا بن الحسن

لحظه ای که حضرت زینب سلام الله علیها ، تنهایی مادر و برادر را می دید

۱- خودم دیدم که دشمن حمله ور بود

در آن دم مادرم پشت در بود

۲- خودم دیدم که نخل آرزویم

ز پا افتاده و بی برگ و بر بود

۳- خودم دیدم ز بالای بلندی

که محبوب خدا را سر بریدند

۴- خودم دیدم که زهرا گریه می کرد

خودم دیدم سرشک مادرم را

گل چین، ج ۵، ص ۱۴۵

زمزمه

۱- تمام جمعه ها نامت رو بردم

نشستم اشک چشمم رو شمردم

ص: ۲۹۶

۲- آقاجون زیر لب دارم دعایی

اباصالح ، اباصالح کجایی

۳- گل نرگس برایت عالم بمیره

همین جمعه بیا اون جمعه دیره

۴- چرا بیان نداره این جدایی

اباصالح اباصالح کجایی

۵- به قربون تو و تنهائی تو

فدای عصمت زهرائی تو

۶- تو غربت آشیون آشنایی

اباصالح اباصالح کجایی

ج ۵، ص ۱۴۵

۱- تا نام شریفیت به میان می آید

بر پیکر ما دوباره جان می آید

۲- هر عاشق تو ز دیگری می پرسد

کی مهدی صاحب الزمان می آید

ج ۵، ص ۱۴۵

یا اباصالح ، یا اباصالح (۲)

۱- ماه دل آرا بگو کجایی

می میرم آخر من از جدایی

یا ابا صالح ، یا ابا صالح (۲)

۲- یوسف زهرا در کجا هستی

در نجف یا در کربلا هستی

یا اباصالح ، یا اباصالح (۲)

۳- این سو به آن سو می کشی من را

اگر نیائی می گُشی ما را

یا اباصالح ، یا ابا صالح (۲)

۴- لب گشا با من گو کجا هستی

در نجف یا در کربلا هستی

یا اباصالح ، یا اباصالح (۲)

ج ۵، ص ۱۴۶

انتظار

۱- غمین مباش برادر که یار می آید

دل نشسته به خون را قرار می آید

۲- سپیده می دمد و آفتاب عالم تاب

به آسمان شب انتظار می آید

۳- امیر قافله گوید که از ره یاری

به دشت حادثه آن تک سوار می آید

۴- ز بازوان توان مند او به تارک خصم

نهیب یار که ذوالفقار می آید

۱- من کیستم فقیر تو یا صاحب الزمان

دل داده ی حقیر تو یا صاحب الزمان

ص: ۲۹۷

۲- در راه وصل روی تو از پا افتاده ام

دست مرا بگیر یا صاحب الزمان

۱- چرا به کوی عاشقان دگر گذر نمی کنی

چه شد که هر چه خوانمت به من نظر نمی کنی

۲- مگر مرا ز درگهت خدا نکرده رانده ای

برای خدمت دگر مرا خبر نمی کنی

۳- نشسته ام به راه تو به عشق یک نگاه تو

نگه بر این کبوتر شکسته پر نمی کنی

۴- نگه به خیل عاشقان به سامرا و جم کران

چرا دگر به خانه ام سری گذر نمی کنی

گل چین

ج ۵، ص ۱۴۷

۱- باز جمعه ش د ولی یک خبر از یار نیامد

بهر ما منتظران مونس و غم خوار نیامد

۲- دردمندان برهش ندبه کنان بنشستند

داروی درد دل هر دل بیمار نیامد ج ۵، ص ۱۴۸

زمزمه

۱- یا امام زمان کی می آیی

یابن الزهرا امان از جدایی

۲- از دو عالم ترا برگزیدم

ای امیدم مکن ناامیدم

۳- عالم از هجر تو در عذاب است

وقت تابیدن آفتاب است

۴- صبح جمعه دلم بی شکیب است

دل نمانده بگو دلبرم کو

۵- یا امام زمان ای حبیبم

من غریبم آقا من غریبم

۱- روزی که بشر عصاره ی شرّ گردد

دین و هدف و شرافتش زرّ گردد

۲- از بهر نجات خلق آید مهدی

از یمن وجود او ورق بر گردد

۱- دلم ز دوری رویت قرار و تاب ندارد

میان ماه رخت جز گنه حجاب ندارد

۲- به اشک دیده نوشتم هزار نامه برایت

مگر که نامه ی بیچارگان جواب ندارد

۳- آلا نسیم سلامم به دلبرم برسان

بگو جواب سلامم مگر ثواب ندارد

ج ۵، ص ۱۴۹

وارث حیدر

۱- بیا تا کی نهادی سر به صحرا یا اباصالح

بتاب ای آفتاب عالم آرا یا اباصالح

۲- صدای غربت مولا ز چاه کوفه می آید

علی تنهاست ای تنها یا اباصالح

ص: ۲۹۸

۳- بیا ای وارث حیدر که زخم سینه ی زهرا

به شمشیر تو می گردد مداوا یا اباصالح

۴- در و دیوار بیت وحی گوید با تو پیوسته

گرا افتاد یا اباصالح

۵- میان دشمنان نقش زمین شد مادرت زهرا

بگو آن دم چه حالی داشت مولا یا اباصالح

۶- چرا مخفی ست قبر فاطمه در شهر پیغمبر

بیا و پرده از این راز بگشا یا اباصالح

گل چین ج ۵ ص ۱۴۹ ، غلام رضا سازگار

شب هجران

۱- ای خوش آن روز که از مهدی زهرا خبر آید

تا مگر ز آمدنش این شب هجران سحر آید

۲- ترسم آخر که شود آمدنش دیر و نباشم

منتظر بر سر ره مانم و عمرم به سر آید

۳- کی شود این شب ظلمان هجران سحر آخر

مهر آفاق از این پرده ی غیبت بدر آید

۴- یاور دین خدا منتقم خون شهیدان

بایدت معدلت و رایت فتح و ظفر است

۳- خون ناحق به زمین ریخته ی بی گنه هان را

کاش آن منتقم آل علی زود تر آید

ج ۵، ص ۱۴۹

ای گل زهرا کجایی

۱- ای که دل ها را صفایی

با دل ما آشنایی

۲- یادگار اولیایی

ای گل زهرا کجایی

ای گل زهرا کجایی (۲)

۳- ای که پور مرتضایی

نورچشم مصطفایی

۴- بوده ای هر لحظه یارم

از فراق بی قرارم

در رهت جان می سپارم

۵- هر که شد دل خون و خسته

در دلش داغی نشسته

۶- قلبش از هجران شکسته

دیگر از غیر تو رسته

۷- دل به امید تو بسته

ای گل زهرا کجایی (۲)

گل چین، ج ۵، ص ۱۵۰

یار سفر کرده

۱- نشد ز یار سفر کرده ام مرا خبری

نیامد از سرکویش نشانی و اثری

۲- آلا نسیم به کویش اگر کنی گذری

بگو به دوست که ما را ز خاطرت نبری

ص: ۲۹۹

۳- به سرو ناز اگر قامت کنم تشبیه

غلط نبود که تو از سرو ناز نازتری

۴- سحر بیاد تو از خواب ناز برخیزم

به این امید که بینم جمال تو سحری

۵- کریم در به روی بینوا نمی بندد

گشای درب حریمت به روی دربدری

مرهم دردها

۱- دردی به دل مراست مداوا نمی شود

رازی به سینه هست که افشا نمی شود

۲- ای یوسفی که یوسف مصرت بُود غلام

امروز ما بدون تو فردا نمی شود

۳- باد خزان به گوش بهاران وزید و گفت

بی تو غنچه های سحر و ا نمی شود

۴- از ناله ای که فاطمه زد سوخت عالم

هر ناله ای که ناله ی زهرا نمی شود

۵- پهلوی شکسته فاطمه گوید: بیا بیا

بی تو دل شکسته تسلی نمی شود

۶- ای خون بهای خون خدا یان فاطمه

بیرون غم حسین ز دل ها نمی شود

مهدی زهراء (علیها السلام):

۱- آلامان از این جدایی

مهدی زهرا کجایی

انبیا را دلبری تو

اولیا را سروری تو

شیعیان را یآوری تو

کی شود جانا بیایی

مهدی زهرا کجایی

۲- شمع جمع عاشقانی

شور عشق عارفانی

نور چشم شیعیانی

عقده از دل کی گشایی

مهدی زهرا کجایی

۳- کام دل ها بر نیاید

عهد هجران سر نیامد

ای خدا دلبر نیامد

دلبر کی رخ نمائی

ج ۵، ص ۱۵۲

صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱- ای جان جهان جان ادراکنی

قیوم زمین و آسمان ادراکنی

۲- ای زنده کننده ی مسیحا الغوث

یا مهدی صاحب الزمان ادراکنی

ص: ۳۰۰

۱- بیا ای عاشقان را دلبر و دل دار مهدی جان

خریدار توئیم ای یوسف بازار مهدی جان

۲- بیا ای منتظر ما را تو بنگر منتظر بر ره

عیان بر ما شود کی وعده ی دیدار مهدی جان

ج ۵، ص ۱۵۲

۱- ای گل خلقت عالم به فدای قدمت

منجی عالم و آدم به فدای قدمت

۲- ما دعاگوی توئیم و تو دعاگوی همه

ای ز تو فیض دمامم به فدای قدمت

۳- دل بیاد تو گهی سهله و گاهلی عرفات

می زند خیمه ی ماتم به فدای قدمت

۴- ما که مثل تو در این ماه سیه می پوشیم

ای عزادار محرم به فدای قدمت

ج ۵، ص ۱۵۳

یا صاحب الزمان

۱- من زنده ام به نام تو یا صاحب الزمان

تا بشنوم پیام تو یا صاحب الزمان

۲- کی می شود ظهور کنی تا که بشنوند

خلق جهان کلام تو یا صاحب الزمان

۳- با یک نگاه دیده ی پاک عجیب تو

افتاده ام به دام تو یا صاحب الزمان

۴- من آمدم به مسجد سهله به صد امید

بوسیدم آن مقام یا صاحب الزمان

۵- شاید نصیب قلب و دل تشنه ام شود

یک جرعه ای ز جام تو یا صاحب الزمان

ج ۵، ص ۱۵۳

روضه

۱- مهدی تو ناله ز غمت یا جلاً

با یاد تو و مُحَرَّمَت یا جداً

۲- گر خشک شود چشمه ی چشمم از اشک

خون گریه کنم ز ماتمت یا جداً

۱- برون از قتلگه بی راکب آمد

به سوی خیمه ی بی صاحب آمد

۲- روان شد ذوالجناح شه به خیمه

همی گفت الظلیمه الظلیمه

۳- صدای شیبه اش را تا شنیدند

همه از خیمه ها بیرون دویدند ولی سالار زینب را ندیدند

ج ۵، ص ۱۵۴

۱- به قربان قد و بالای مهدی

فدای صورت زیبای مهدی

۲- تن و جان و تمام هستی ما

فدای خاک زیر پای مهدی

۳- بیا یابن الحسن دَورَت بگردم

بیا تا دست خالی برنگردم

ص: ۳۰۱

۴- تو بر درد دل شیعه دوایی

بیا یابن الحسن مولا کجایی

۵- نجف یا کربلا یا سامرایی

بحق مادرت بنما نگاهی

ص ۱۵۵

عزادار امام حسین (علیه السلام)

شیخ حسین سامرایی که از اتقیا و اهل منبر در عراق بود می گوید: ایامی که در سامراء مشرف بودم عصر در سرداب مقدس امام زمان (علیه السلام) تنهای تنها داشتم با آقایم امام زمان (علیه السلام)

دردل می کردم حال خوشی داشتم در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که فرمود: به شیعیان و دوستان ما بگویید که: خدا را به حق عمّه ام زینب قسم مرا نزدیک گرداند. (۱)

وقتی که حضرت زینب آمد گودال قتلگاه دید بدن حسین (علیه السلام) غرق در خون است. آفتاب دارد بر این زخم ها می تابد خم شد لب ها را گذاشت به رگ های بریده ی حسین (علیه السلام)

دید دستی به شانه اش می خورد عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ؟ این بدن چه کسی است؟ صدا زد عزیز برادرم حق داری شناسی این بدن پدر غریبت حسین است. یک مرتبه صدا زد یا اَبَتاه ، أَنْظِرِ اِلَى رُؤُوسِنَا الْمَكْشُوفَةِ وَ اِلَى عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةِ بابا ببین عمّه ی ما را می زنند:

حسین جان

حسین، آرام جانم

حسین روح و روانم

حسین سالار زینب

حسین غم خوار زینب

حسین دارو ندارم حسین باغ و بهارم

ج ۵، ص ۱۵۵

سرچشمه ی فیض سرمدی آمده است

احیا گر دین احمدی آمده است

بر دامن نرگس ز گلستان بهشت

یک دسته گل محمدی آمده است

گل چین ، ج ۷، ص ۲۱۱

یابن الحسن

۱- آئینه ی ذات جان ها به لب آمده کجایی مهدی

۲- عمری است جهان در انتظارات باشد

کی می شود از در تو در آئی مهدی

۳- قربان تو و شور و صفات مهدی

دیده بکند گریه برایت مهدی

۴- تا چند ز انتظار ماند شیعه

با سوز دلش کند صدایت مهدی

ص: ۳۰۲

۱- سید مهدی شمس الدین، انتظارات امام زمان (علیه السلام)، ص ۳۰

گل چین، ج ۷، ص ۲۱۲

۱- مهر تو را به نقد دل و جان خریده ام

با آم که رویت ای مه دوران ندیده ام

۲- دانم که بهتری ز همه خلق این جهان

از بس که خوبی تو ز خوبان شنیده ام

باشد تو ای روز و شب جمع عاشقان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

گل چین، ج ۷، ص ۲۱۲

۱- ای که عقده ها و می کنی

پُر ز شور عشق سرها می کنی

۲- ای که خواهی زد شرر بر کاخ ظلم

پس چرا امروز و فردا می کنی

گل چین، ج ۷، ص ۲۱۳

زمزمه (یا امام زمان کی می یایی)

۱- ای یوسف فاطمه ای نگارم

ای همه هستی و ای بهارم

۲- من به پای تو سر می گذارم

صورت از پای تو بردارم

کی شود انتظارم سرآید

ماهم از پشت پرده درآید

۳- کعبه و قبله ای و نمازم

تو همه نازی و من نیازم

کی شود روی ماهیت بینم

بی گل روی تو من چسازم

کی شود انتظارم سرآید

ماهم از پشت پرده درآید

۴- عاقبت شام هجران سرآید

یوسف فاطمه از درآید

آید آن مظهر جود و احسان

عالمی را کند روح و ریحان

یا امام زمان کی می آیی

یابن زهرا امان از جدایی

ج ۷، ص ۲۲۳

بیا بیا تا گویمت شرح جدایی

حدیث صبر و سوز و بی نوایی

تو خود گفتی که سوی تو من آیم

ولی ترسم بمیرم تو نیایی

ج ۷، ص ۲۳۶

ص: ۳۰۳

انتظار

۱- مهدی زهرا امید دیدنت دارم هنوز

از غم هجران رویت اشک می بارم هنوز

۲- ای طیب دردمندان از عنایت کن نظر

بین ز سوز و ساز هجران تو بیمارم هنوز

۳- گرچه صدها باز بخشیدی گناهان مرا

لیک من عبد سیه روی و گنه کارم هنوز

۴- شب سحر گردید و فجر روی تو پیدا نشد

لیک هر شب تا سحر مجنون و بیدارم هنوز

۵- از هوای نفس اماره نجاتم گر دهی

سال ها یا این عدو در جنگ و پیکارم هنوز

ج ۷، ص ۲۳۹

توسل

۱- یابن طاها گرچه من ناقابلیم

بر سر راهت نشستم سائلم

۲- هر چه می خواهی برایم ناز کن

این منم در می زخم در باز کن

یا صاحب الزمان، یا صاحب الزمان

۳- یابن طاها یابن یاسین یابن نور

کی شود از کعبه بنمایی ظهور

۴- یابن طاها کی ز یمن مقدمت

می شود چشم عدویت جمله کور

۵- یابن طاها ای صفای زندگی

دفعه ای از منزل ما کن عبور

۶- کی شود وقت نماز نافله

نز تو یابم سحر فیض حضور

۷- شکر حق با غصه ات خو کرده ام

با غمت دل می شود غرق سرور

گل چین ، ج ۷ ، ص ۲۴۰

به سبک دشتی

۱- دلم کاری به آب و گل ندارد

ترا دارد دگر مشکل ندارد

۲- به دریای غمت دل بستم از آن

که این دریای غم ساحل ندارد

۳- وجودم بی تو باشد چون درختی

که هیزم دارد و حاصل ندارد

۴- بَدَمَ اَمَّا شَمَا رَا دُوسْت دَارَم

مگر هر کس که بد شد دل ندارد

۵- به جز تو ای کرم بخش کریمان

کریمی این همه سائل ندارد

۶- بَرَم حَسْرَت بَه زَخْم اَن شَهیدِی

که جز تیر غمت قاتل ندارد

گل چین، ج ۷، ص ۲۴۱

یابن الحسن

۱- خدا نکرده اگر دلبرم نظر نکند

حدیث عشق به دل ذره ای اثر نکند

ص: ۳۰۴

۲- اگر که او پسندد به سینه درمان را

خدا گواست دگر نسخه ای اثر نکند

۳- دلی که از اثر معصیت سیاه گشته

بجز نگاه ولایت بر او اثر نکند

۴- تمام ترسم از این است که صبح جمعه

که ظهور که آید مرا خبر نکند

گل چین، ج ۷، ص ۲۴۴

۱- امروز قرار بخش دل ها مهدی است

ذکر ملکوتیان همه یا مهدی است

۲- آن روز که از کعبه بر آید چون ماه

آیات محمد و علی یا مهدی است سیدرضا مؤید ج ۷، ص ۲۵۳

یا مهدی

۱- بهار بی تو گردد بهار یا مهدی

قرار بی تو نگیرد قرار یا مهدی

۲- به انتظار قسم ای امام منتظر

ز مرگ سخت تر است انتظار یا مهدی

۳- مسیح آل محمد بیا که بی تو شده

تمام زندگی ام اختصار یا مهدی

۴- بیا که بی تو روان است خون دل هر شب

ز چشم عاشق شب زنده دار یا مهدی

۵- بیا و پاک کن ای دست حق به جای علی

سرشک فاطمه را از عذار یا مهدی

۶- صدای ناله ی مولا ز چاه می آید

بگش به یاری او ذوالفقار یا مهدی گل چین احمدی؛ ج ۱۰، ص ۸

یا صاحب الزمان

۱- ای امید آخرین فاطمه

ای نگار دل نشین فاطمه

۲- ای که هستی جملگی از هست تو

آسمان ها و زمین در دست تو

۳- گر بیائی صبح صادق می شود

جلوه گر قرآن ناطق می شود

۴- تا به کی رُخساره پنهان می کنی

روی خود را کی نمایان می کنی

۵- کی بگیری انتقام فاطمه

پُر کنی عالم ز نام فاطمه

۶- فاطمه هم علّت کلّ وجود

منتظر باشد به رخسار کبود

۷- کی ز رویش رنگِ فیلی مبری

کی ز دل ها داغ سیلی می بری

۸- آوری تو بهر آن ما دوا

کی دهی بشکسته پهلو را شفا

۳۹- مادر غم دیده و دل بی قرار

می کشد بهر ظهورت انتظار

گل چین ، ج ۱۰ ، ص ۱۱

تو خود گفתי برای من دعا کن

ظهورم را تقاضا از خدا کن

مداوم عَجَل الله است وردم

دعایی هم بر احوال ما کن

ص: ۳۰۵

ج ۱۰، ص ۱۲

۱- سرو جانم شود قربان مهدی

که باشم هر زمان مهمان مهدی

۲- به هر صبح و مسی فیض الهی

بُود جاری از آن احسان مهدی

۳- همه کون و مکان از امرالله

به گردش آورد فرمان مهدی

۴- همه کروبیان با امر جانان

حفاظت می کنند از جان مهدی

۵- الهی لحظه لحظه کن عنایت

به قلب و سینه ای سوزان مهدی

۶- بیا یابن الحسن دورت بگردم

بیا تا دست خالی برنگردم

یا صاحب الزمان - یا صاحب الزمان

گل چین ، ج ۹ ، ص ۱۳

منجی عالم

۱- ای مُصلِح حقیقی عالم بیا بیا

وی منجی همیشه ی عالم بیا بیا

۲- بی روی تو نشاط هم از ما گرفته رو

عالم شده است خیمه ی ماتم بیا بیا

۳- بالله قسم تو وارث دین پیمبری

ای زاده ی پیمبر اکرم بیا بیا

۴- آن زمان که سرو قد فاطمه خمید

مانده شده هنوز قیامت ما خم بیا بیا

گل چین ، ج ۱۰ ، ص ۱۴

صاحب عزای فاطمیّه

۱- بیا بیا گل زهرا عزای مادر توست

صفای فاطمیّه از صفای مادر توست

۲- اگر که سائلم و نوکر همیشگی ام

فقط به خاطر و دعای مادر توست

۳- تمام عزت شیعه رهین منت اوست

تمام زندگی ما فدای مادر توست

۴- ز نور چادر او ما همه مسلمانیم

که اصل طینت ما خاک پای مادر توست

۵- به وقت مرگ که دستم ز هر دری کوتاست

امید و دل خوشی من وفای مادر توست

۶- بیا که با تن خونین هنوز منتظر است

که انتقام تو شها شفای مادر توست

گل چین، ج ۱۰، ص ۱۶

۱- دلم جز هوایت هوایی ندارد

لبم غیر نامت نوایی ندارد

۲- وضو و اذان و نماز و قنوتم

بدون ولایت ، صفایی ندارد

۳- دل که نشد خانه ی یاسِ نرگس

خراب است و ویران بهائی ندارد

ص: ۳۰۶

۴- بیا تا جوانم بده رخ نشانم

که این زندگانی وفائی ندارد

گل چین، ج ۱۰، ص ۱۸

۱- باز آمدم که درد دلم را دوا کنی

تا بلکه بیشتر دل من مبتلا کنی

۲- باز آمدم که با تو کمی درد دل کنم

شاید مرا ز بغض گلویم رها کنی

۳- خواهم ز فاطمیّه بگویم برای تو

باید دوباره مجلس روضه به پا کنی

۴- سخت است بی تو خواندن این روضه ها بیا

تا با زبان خود سر این روضه وا کنی

۵- فصل عزای مادرت آمد شتاب کن

بای بیائی ز طلب خون بها کنی

۶- آقا مدینه مجلس گریه بپا مکن

باید و گرنه گریه ی خود بی صدا کنی

۷- یعنی شبیه فاطمه مجبور می شوی

بیرون شهر کلبه ی احزان کنی

ج ۱۰، ص ۱۹

۱- تو که روح دعایی خود دعا کن

تقاضای ظهورت از خدا کن

۲- به سوز سینه ی زهرای اطهر

به درگاه خدا خود التجا کن

۳- کجا گیرم سراغ رویت ای ماه

کشم تا کی ز هجران رُخت آه

۴- اگر دانم گذارت از چه راهی است

نشینم تا قیامت بر سر راه

۵- تو که دل می بری با یک نگاهی

نگاهی هم به ما کن گاه گاهی

۶- تو که بی گانه را هم می پذیری

بده یک گوشه ما را هم پناهی

ج ۱۰، ص ۲۰

وداع با فاطمیه

۱- سفره دار فاطمیه السلام

کن حلالم فاطمیه شد تمام

۲- چند روزی میهمانت بوده ام

کاش از تو می شنیدم یک کلام

۳- گرچه غایب از نظرها بوده ای

داده ای در فاطمیه بار عام

۴- سفره دار فاطمیه کن مدد

تا به عشق فاطمه گردم غلام

۵- من نمی دانم که قبر او کجاست

جای من بر تربت او کن سلام

گل چین ، ج ۱۰ ، ص ۲۱

یا صاحب الزمان

۱- ای ز صبر تو صبر مات بیا

یابن طاها و محکمت بیا

ص: ۳۰۷

۲- سبب اتصّال ارض و سما

تویی ای روح ممکنات بیا

۳- بیا ای یار انسان های خسته

تسلا بخش دل های شکسته

۴- بیا تا قبل ها آرام گیرد

پریشان عالمی سامان پذیرد

۵- تو ای دل دار ناپیدا کجایی

پریشان عالمی سامان پذیرد

۶- تو ای دل دار نا پیدا کجایی

کجایی ای گل زهرا کجایی

گل چین ، ج ۱۰ ، ص ۲۲

۱- ای سراپا خوب یابن فاطمه

دلبر محبوب یابن فاطمه

۲- ای نگاه دلربای عاشقان

رهبر محبوب یابن فاطمه

۳- هر دلی با عشق تو پیوند خورد

می شود زر کوب یابن فاطمه

۴- بندگان عشق را باشی یقین

بهترین یابن فاطمه

۵- تا نهی پا یک شبی کنج دلم

دل کنم جاروب یابن فاطمه

۶- گر قدم گاه تو گردد این دلم

می شود مرغوب یابن فاطمه

۷- کی شود در بین جانبازان تو

من شوم منصوب یابن فاطمه

۸- در میان آن شهیدان کی شود

نامی مکتوب یابن فاطمه

۹- کی دل آواره ام را می خری

با بهای خوب یابن فاطمه

گل چین ، ج ۱۰ ، ص ۲۲

زمزمه

۱- ترسم آخر نیاید امیرم

نادیده رویش بمیرم

۲- تا به کی در فراق بسوزم

چشم خود را به صحرا بدوزم

العجل العجل یابن الزهرا (۲)

۳- اشک من راه دیدار بسته

قلب من در فراق شکسته

۴- یوسف فاطمه در کجایی

کی شود مهدی از در در آیی

العجل العجل یابن الزهرا (۲)

التماس دعا یابن زهرا (۲)

ج ۱۰، ص ۲۳

روضه ی زبان حال امام زمان (علیه السلام)

۱- گرفته باز دلم در هوای تو مادر

به غیر اشک چه ریزم به پای تو مادر

ص: ۳۰۸

۲- چرا چو شمع نسوزم چرا که از نظرم

نمی رود به خدا ماجرای تو مادر

۳- مدینه بود و سیاهی ، مدینه بود و عزا

مدینه بود و غم و غصه های تو مادر

۴- ز کوچه های مدینه هنوز می شنوم

در آن غروب دوشنبه صدای تو مادر

۵- مرا میانه آن در هزار مرتبه کشت

صدای ناله ی مهدی بیای تو مادر

مرحوم علامه ی امینی می فرماید : حضرت زهرا سلام الله علیها چهار ناله بین در و دیوار زد:

اول: پدر بزرگوارش ، پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را بعد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را ، بعد فضّه ی خادمه را کمک خواست اما ناله ی آخر صدا زد : پسر مهدی جان به داد مادرت برس. (ناله ی آخر به فضّه بود)

۱- در آن کشاکش خونین کوچه ها ای کاش

مرا عدوی تو می زد به جای تو مادر

۲- کنار قبر تو هر شب دعا کنم روزی

بنا شود حرم با صفای تو مادر

۳- به کار بسته ام آخر گره گشایی نیست

مگر که کار گرفتد دعای تو مادر

مادر آن دست شکسته ات را بلند کن، برای فرج دعا کن آخر دعای مادر برای پسر زود

مستجاب می شود ، ج ۱۰ ص ۲۵

۱- ای غریب جهان منتظرت

همه دل سوختگان منتظرت

۲- بی کفن از تو کفن می خواهد

سر او روی سنان منتظرت

۳- یک سه ساله که زغم پیر شده

در خرابه نگران منتظرت

ج ۱۰، ص ۲۶

۱- نبودی غربت حیدر بینی

نبودی روی خاکستر بینی

۲- گل زهرا، گل زهرا نبودی

که سیلی خوردن مادر بینی

یابن الحسن شما نبودی بینی، اما حسین (علیه السلام) دید حسن (علیه السلام) دید، زینب سلام الله علیها دید و ام کلثوم سلام الله علیها دید همه دیدند که با مادرشان چه کردند.

۱- خون پاک شهدا منتظر توست بیا

سر مصباح هدی منتظر توست بیا

۲- وارث خون خدا و پسر خون خدا

به خدا خون خدا منتظر توست بیا

۳- بر سر گنبد زرین حسین بن علی

پرچم کربلا منتظر توست بیا

ج ۱۰، ص ۲۷

۱- ای نگار نازنین فاطمه

یادگار آخرین فاطمه

۲- نام زهرا بهر قرآن شد نگین

نام تو نقش نگین فاطمه

۳- خلقت من بهر عشق روی توست

رُخ عیان کن مه حسین فاطمه

۴- سالکم بنما به کوی معرفت

آشنایم کن به دین فاطمه

۵- همسفر شو در مدینه با دلم

تا در بیت الامین فاطمه

ص: ۳۰۹

۶- خاک ریزم بر سرم مُحرم شوم

تا شوم خلوت نشین فاطمه

ج ۱۰، ص ۲۹

یا صاحب الزمان

۱- یا یابن الحسن تا چون بگیرم

بگیرم جون و پیش پات بمیرم

۲- بیده یابن الحسن آب حیاتم

بده آقای من امشب براتم

۳- بیا و کربلائی کن دلم را

به عشق خود بسوزان حاصلم را

۴- بیا آقا که دلتنگ تو هستم

بده جامی ز اشک خود بدستم

۵- شنیدم صبح جمعه کربلایی

بگو ارباب ما امشب کجایی

۶- من امشب زائر زهرا و آلم

کنار قبر او آشفته حالم

۴- من امشب در بقیع صاحب عزایم

شده صحن بقیع کرب و بلایم

ج ۱۰، ث ۳۱

۱- ز ما عمری گذشت رویت ندیدم

آلا ای کاروان سالار کجایی

۲- ز هجرانت مرا دردی گرانی است

آلا ای یوسف زهرا کجایی

یابن الحسن یابن الحسن

ج ۱۰، ص ۳۳

۱- گل نرگش آبروی دو عالم

خیالت کی می رود ز خیالم

جمالت جلوه ی الله

۲- بیا جانان طی کن این شب هجران

بیا مهدی با ترنم باران

سحاب رحمت الله

۳- نگاهم کن من فدای نگاهت

صدایت کن من فدای صدایت

۴- حلالم کن ای چکیده ی رحمت

سلاله ی عصمت تک سوار غریب

۵- تو را جانِ قامتِ خمِ زهرا

تو را جانِ اشکِ چونِ یمِ مولا

مرانی از درت ما را

ج ۱۰، ص ۳۴

۱- ای فاطمه را شمیم کی می آیی

جان بخش تر از نسیم کی می آیی

۲- يَا بْنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبِ كِي مِي آيِي؟

يَا بْنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ كِي مِي آيِي

ج ۱۰، ص ۳۴

ص: ۳۱۰

مهدی موعود (علیه السلام)

۱- ای مخزن سرّ کردگار ادرکنی

ای هم تو نهان و آشکار ادرکنی

۲- بگزیده برای خویش هر کس یاری

ای در دو جهان مرا تو یار ادر کنی

حسین صغیر اصفهانی

۱- ای جان جهان کشف امام ادر کنی

ای حجّت حق روح روان ادر کنی

۲- در حسرت دیدار رخت می سوزم

یا مهدی صاحب الزمان ادر کنی

۱- ای چشم و چراغ اهل ایمان باز آ

موعود اُمم حجت یزدان باز آ

۲- ای یوسف زهرا، گل نرگس بشتاب

ای شمس هدی ولی دوران باز آ

علی دانشور

حریم کعبه

۱- در حریم کعبه مُحرم بر طواف کوی تو

من به گرد کعبه می گردم به یاد روی تو

۲- گر چه بر مُحرم بُود بوییدن گل ها حرام

زنده ام من، ای گل زهرا! ز فیض بوی تو

۳- ما و دل، ای مهدی دین! بر نماز استاده ایم

من به پیش کعبه، دل در قبله ابروی تو

۴- از پی تقصیر، جان دارم که قربانی کنم

موقع احرام اگر چشمم فتد بر روی تو

۵- نیستم در آرزوی بوسه دادن بر حَجَر

تا نیاید در ضمیرم غیر خال روی تو

۶- اشک ها از هجر تو نم نم چو زمزم شد روان

کی رسد این تشنگان را قطرهای از جوی تو؟

۷- دست ما افتادگان را هم در این وادی بگیر

ای که مُهر از نقش جاء الحق بُود بازوی تو!

۸- ای یگانه وارث احمد! بلالت را بگو

تا دهد بانگ اذان از منطق دل جوی تو

سید رضا مؤیدی

يابن الحسن بيا

۱- در آرزوی وصلت خزان شده بهار ما

ای وای ما و این دل امیدوار ما

۲- یاران امید یاری ازو می بردند و نیست

حرفی دگر ز یار دگر در دیار ما

۳- دوران غیبت است بسی سخت تر بر او

هر چند که سخت می گذرد روزگار ما

۴- او وعده داده است که در جمعه می رسد

این جمعه هم گذشت و نیامد نگار ما

۵- ما از گنه به کار ظهورش گره زدیم

با آنکه او گشوده گره ها ز کار ما

ص: ۳۱۱

۶- گاهی اگر دعای فرج کارگر فتاد

شدمانع فرج، گنه بی شمار ما

۷- بس شب گذشت و صبح بر آمد ولی خدا

کی می رسد به روز، شب انتظار ما

۸- دارد نوای نغمه ی عَجَل علی ظهور

آهی که خیزد از جگر داغدار ما

۹- بر روی آن نوشته که یابن الحسن بیا

هر لاله ای که می دمد از لاله زار ما

۱۰- باشد اثر کند به دل مهر پرورش

اشکی که می چکد ز غمش بر عذار ما

سید رضا مؤید

گلشن امید

۱- شام دراز هجر عزیزان بسر رسید

اینک دمید مژده که یار از سفر رسید

۲- بوی بهشتی گل سیمای مهدوی

پیچید در فضا و به هر بوم و بر رسید (۱)

۳- زان روح بخش رایحه با همت نسیم

عطر و شمیم خوب تر از مشک تر رسید

۴- نور ظهور طلعتش از مشرق کمال

تا دید گاه مردم صاحب نظر رسید

۵- ای عندلیب (۲)

خوش نفس گلشن امید

فریاد زن که منتظران! منتظر رسید

۶- مقصود حق ز خلق جهان گشت آشکار

احمد خصال، حجت ثانی عشر رسید

۷- خلق ستم رسیده مظلوم را بگو

اینک ز راه، منتقم دادگر رسید

۸- یعقوب را بگو که میفشان دگر سرشک

بگشای دیده بهر تو نور بصر رسید

۹- از خون پاک پیکر عشاق راه دوست

نخل بلند پایه دین را ثمر رسید

۱۰- «واصل» که باشدش دلِ خونین گواه عشق

بر مهر دوست این سند معتبر رسید

محمد آزادگان «واصل»

۱- در همه عالم اگر دوست نباشد به برم

جنگ تو از همه عالم بکند شادترم

۲- دیدن روی تو درمان کند این جان مرا

نظر لطف تو محکم کند ایمان مرا

۳- نور ایمان تو گردد دل من راه کند

دل سرگشته ی من راه ز صد چاه کند

۴- گرچه من بسته برم از اثر بار گنه

تو چنانی که توانی بنمائیم به ره

۵- در من ار نیست چنان معرفت درک حضور

در تو باشد که نمایی نظرم از ره دور

۶- تو پس پرده نهانی و ولی چون خورشید

به جهان فیض رسانی ز نشان توحید

۷- نور حجّت به مثل پرتویی از نور خداست

که وجودش به جهان مایه ی هز خیر و بقاست

۱- به فتح باء ثمر میوه بار درخت

۲- به فتح عین و دال و کسر لام به معنی بلبل ، هزارستان ، عنادل جمع

۸- هر که را نور ولایت به رهش گشت چراغ

از پیش در صف ابرار بگیرد سراغ

۹- و آن که را نور هدایت نبود راهبرش

عاقبت در ره باطل برود جان و سرش

۱۰- (هاشمی) را چو کسی در دو جهان بسپارد

ذره ای مهر ولایت به کفش بگذارد

هاشمی

یادگار عترت

۱- ای یادگار عترت طاها بیا بیا

ای نور چشم حضرت زهرا بیا بیا

۲- ای مونس شکسته دلان کن عنایتی

از بهر دل نوازی دل ها بیا بیا

۳- جان های عاشقان تو کانون ماتم است

کی یابد این قلب تسلی بیا بیا

۴- تا کی بسوزم از غم عشق تو هم چو شمع

می سوزم از برات سراپا بیا بیا

۵- دیگر بس است سر به بیابان گذاشتن

ای ره نورد درّه و صحرا بیا بیا

۶- ای والی زمان چه مکان کی کنی ظهور

تا کی توراست غیبت کبری بیا بیا

۷- چشم انتظار مانده که از تو خبر رسد

مخفی چرا گشته ای از ما بیا بیا

۸- کی شود از تو بیاید خبری مهدی جان

برسد این شب ما را سحری مهدی جان

۹- ز فراق رخ تو تا به سحر ناله ز غم

ناله ی دل شدگان را اثری مهدی جان

۱۰- آه و افسوس که عمرم به فراق تو گذشت

حاصلم نیست به جز چشم تری مهدی جان

۱۱- مادرت گفت میان در و دیوار بیا

که مرا وارث خون پسری مهدی جان

۱۲- بین چه سان سیلی دشمن زخ من کرده کبود

کخ چنین تیره نگشته قمری مهدی جان

۱۳- صورت نیلی خود راز علی پوشاندم

تا نبیند ز کبودی اثری مهدی جان

سید حسین هاشمی نژاد

ماه فروزان

۱- ای ماه فروزان شب تار کجایی

ای بر همگان محرم اسرار کجایی

۲- خوبان همه آماده که آیند سر راهت

ای یوسف زهرا گل بی خار کجایی

۳- ای صاحب ما منتقم خون شهیدان

بر اهل ولا سرور و سالار کجایی

۴- چاووش سر راه تو با دیده ی پر خون

کی می رسد آن لحظه ی دیدار کجایی

۵- مجروح ز مسمار در است سینه ی زهرا

ای فاطمه را یاور و غم خوار کجایی

۶- با پهلوی بشکسته بود دیده به راحت

هم کفو علی حیدر کرّار کجایی

محمد قادری

ص: ۳۱۳

صفای مهدی (علیه السلام)

۱- چو خوش است گر بینم رُخ دلربای مهدی

که هوای دل نباشد به جز از هوای مهدی

۲- چه خوش است دست حاجت بزnm به دامن او

چه خوش است گر گذارم سر خود به پای مهدی

۳- چه خوش است گر کنم جان به فدای مقدم او

سر و جان فدای هر دل که شود فدای مهدی

۴- به خدا غلامی او ندهم به پادشاهی

که به سر زد افسر مجد شرف گدای مهدی

۵- چه خوش ست گر که ظاهر شود آن جمال ماهش

که جهان شود مصفا همه از صفای مهدی

صوت جان فزا

۱- سر می دهم به پای تو یا صاحب الزمان

جان می گنم فدای تو یا صاحب الزمان

۲- تقدیم می کنم سرو جان را ز فرط شوق

گر بشنوم صدای تو یا صاحب الزمان

۳- صد مرحبا بر آن که گرفته است توشه ای

از روی دلربای تو یا صاحب الزمان

۴- آری صفای مجمع سوته (۱) دلان همه

می باشد از صفای تو یا صاحب الزمان

۵- والله بر تمام سلاطین روزگار

دارد شرف گدای تو یا صاحب الزمان

۶- بیگانه است با همه بیگانگان تو

شد هر که آشنای تو یا صاحب الزمان

۷- مشمول لطف حق نشود آن کسی که نیست

مشمول او دعای تو یا صاحب الزمان

۸- از ارتکاب هر عملی قصد عاشقان

اول بود رضای تو یا صاحب الزمان

۹- شکر خدا که با همه بی لیاقتی

دل های ماست جای تو یا صاحب الزمان

۱۰- ما را برای روز جزا زاد و توشه ای

نبود مگر ولای تو یا صاحب الزمان

۱۱- کی می شود به دیده ما جلوه گر شود

رخسار حق نمای تو یا صاحب الزمان

۱۲- کی از کنار بیت خدا می شود بلند

ان صوت جان فزای تو یا صاحب الزمان

۱۳- بر این مریض جان به لب از درد افتراق

کی می رسد دواى تو یا صاحب الزمان

یونسیان (ملتجی)

۱- چشمه ی چون چشم من اندر جهان دریا نشد

عاشقی مانند من آوازه ی صحرا نشد

۲- بارالها یوسف آل محمد در کجاست

گرد عالم گشتم و کم گشته ام پیدا نشد

حاج رضا رستگار

ص: ۳۱۴

۱- سوته دلان، مرکب از سوخته دل

کنج نهان

۱- دلم خون شد ز هجرانت بیا یک دم برم بنشین

مشو پنهان ز چشمانم بیا در منظرم بنشین

۲- مریض در در هجران تو هستم ای طیب دل

عنایت کن بیا یکدم کنار بستم بنشین

۳- کنار حوض کوثر می خواهی از تو می خواهم

بیا یک لحظه هم روی دو چشمان ترم بنشین

۴- کرم فرما تو ای گنج نهران خالق سرمد

به ویران خانه ی دل جای عرش داورم بنشین

۵- تو که عرش آشیان هستی مگر کم می شود از تو؟

بیا پیش من خاکی دمی ای سرورم بنشین

۶- کنار بنده ی بی پا و سر اماً تو را عاشق

به پای حرمت آباء خود ای محترم بنشین

یونس ملتجی

۱- گفتم مددی فُلک نجاتی بفرست

من تشنه لبم آب حیاتی بفرست

۲- گفتا تو هم دهان خود خوشبو کن

بر جلوه ی مهدی صلواتی بفرست

اکبر عابدی

۱- میلاد امام انس و جان است امشب

روشن ز رخس چشم جهان است امشب

۲- هستند تمام خلق عالم مسرور

چون ملود صاحب الزمان است امشب

محمد علی مردانی

۱- امشب در یک دانه ی سرمد آمد

مهدی گل بوستان احمد آمد

۲- شد نیمه شعبان و چراغان دل هاست

آن شمع شبستان محمد آمد

رضا آزمایش

۱- از آتش بی داد اگر سوخته ایم

در سینه اگر بار غم اندوخته ایم

۲- جز مهدی موعود نداریدم پناه

ما چشم به مصلح جهان دوخته ایم

محمد جواد قائمی

۱- ای کعبه ی خیل عاشقان یا مهدی

وی قلب طپنده ی جهان یا مهدی

۲- دارند به لب ذکر درود و صلوات

از بهر تو قدسی نفسان یا مهدی

ابوطالب آقاجانی

یک عمر انتظار

۱- یک عمر انتظار کشیدم نیامدی

دل از حیات خویش بریدم نیامدی

ص: ۳۱۵

۲- پشتم شکست و پای زره ماند و قد خمید

کوه فراق بردم و دیدم نیامدی

۳- مانند یک نهال که در باد خم شود

از درد انتظار خمیدم نیامدی

۴- طاقت ز دست دادم و صبرم تمام شد

دل را به جای جامه دریدم نیامدی

۵- گفתי بسوز سوختم از آتش فراق

گفتی بنال ناله کشیدم نیامدی

۶- دیگر میان خانه بدوشان علم شد

از بس که در قفات دویدم نیامدی

امید وصل

۱- یاد رویت می برد از دل غم دنیا مرا

ترسم آخر درد هجرت افکند از پا مرا

۲- دیده ی پر حستم در راه فردا شد سفید

بس که دادند اهل عرفان وعده ی فردا مرا

۳- هیچ کس دیگر نمی گیرد سراغم غیر غم

شاگردم غم را که نگه دارد دمی تنها مرا

۴- تنگ دل را نیست فرقی باغ و گلشن با قفس

کمتر از زندان نباشد ساحت صحرا مرا

۵- با امید وصل تو موی سیاهم شد سفید

می کشد درد فراق و طعنه ی اعداء مرا

۶- ای فروغ دیده و دل پرده از رخ برفکن

تا عیان گردد بهشت و کوثر و طوبی مرا

۷- گر نصیب دیده ام تماشای رخت

نیست دیگر حسرتی در دهر و مافیها مرا

۸- با تولای توأم از دادن جان باک نیست

گر شود حاصل در این دنیای پر غوغا مرا

۹- در فراق روی تو عمر عزیزم شد تمام

ناامید از خود مکن ای یوسف زهرا مرا

فولادی قمی

رُخ دل ربا

۱- گر دیده ام ندید رخ دل ربای تو

دل پر زند به سینه ی من در هوای تو

۲- چون غنچه غرق خون شد دل چو بگذرم

بر خاطر خیال لب جان فزای تو

۳- خواهم که جای پای ترا بوسه ها زخم

اما هزار حیف که مخفی است جای تو

۴- یک جلوه بر دلم کن و دل را صفا ببخش

ای آن که یافت کعبه صفا از صفای تو

۵- یعقوب وار دیده شد از دوریت سپید

ای صد هزار یوسف مصری فدای تو

جان به لب

۱- بیا که بی تو ندارم دگر قرار بیا

بیا که جان به لب آمد ز انتظار بیا

۲- بیا که هجر تو از پا مرا فکند ای دوست

بیا که بی تو به من گشته کار زار بیا

۳- دلم شکسته و جان خسته خواستی اکنون

گذشت کار من و دل دگر ز کار بیا

۴- خزان هجر نو تاراج گلشن جان کرد

خدای را دمی ای جلوه ی بهار بیا

ص: ۳۱۶

۵- بیا و بود و نبود مرا بسوز ولی

به من بلای جدایی روا مدار بیا

۶- به حرف مدعیان از برم کناره مکن

بیا چو شا اقبال در کنار بیا

۷- اگر به یاد رود خک من پس از عمری

هنوز جان به تو باشد امیدوار بیا

هادی ارفع کرمانشاهی

قلب عالم امکان

۱- سلام ما به تو بادا مدام یا مهدی

که ای رئوف امام همام یا مهدی

۲- سلام ما به تو ای قلب عالم امکان

به لحظه لحظه به هر صبح و شام یا مهدی

۳- سلام ما به تو ای آه که سایه ی لطف

هماره بر سر هر خاص و عام یا مهدی

۴- مدام خیل ملک جنّ و انس می دارند

به پیش گاه تو عرض سلام یا مهدی

۵- امید و آرزو ما بود که ای مولا

کنی قبول تو ما را غلام یا مهدی

۶- به هر کجا که بود محفلی برند احباب

ز بعد نام خدا از تو نام یا مهدی

۷- توئی ولی خدا هم وحی پیغمبر

توئی به عالم امکان امام یا مهدی

۸- توئی صفا و توئی مروه و توئی زمزم

توئی حقیقت رکن و مقام یا مهدی

۹- بیا که با همه مشتاق یک نگاه توأیم

عزیز بضعه و خیرالانام یا مهدی

۱۰- به زخم سینه ی مامت بیابند مرهم

ز قاتلش تو بگیر انتقام یا مهدی

۱۱- بیا که موج فتن برگرفته عالم را

برای رفع فتن کن قیام یا مهدی

۱۲- خدا کند که بیائی که بهر اهل ولا

غم فراق تو گردد تمام یا مهدی

۱۳- ز دیدن گل روی تو ای گل زهرا

جهان شود به خدا شاد کام یا مهدی

ابوطالب آقاجانی

گل همیشه بهار

۱- بیا که بی رُخ تو طاقتی ندارم من

به غیر دیدن تو حاجتی ندارم من

۲- ای یوسف زمانه خدا را برون خرام

تا با نظاره درد دل خود دوا کنند

۳- شد عالمی اسیر ولای تو، رُخ نما

تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند

۴- روی تو را ندیده خریدار بوده اند

«تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند»

۵- میسند بی بهار رخت غنچه های باغ

نشکفته سر به جیب محن آشنا کنند

۶- آهسته چو نسیم گذر کن درین چمن

تا غنچه ها به شوق تو، آغوش وا کنند

۷- با بوسه مُهر لب شوریدگان ز مهر

ترسم که راز عشق ترا بر ملا کنند

۸- از ما جمال خویش میپوشان که گفته اند

«اهل نظر معامله با آشنا کنند»

ص: ۳۱۷

۹- خوبان اگر در آینه بینند روی خویش

خود را چو ماه برای ابد مبتلا کنند

محمدعلی مجاهدی «پروانه»

پرده دار عالم

۱- خورشید رخ میپوشان در ابر زلف یارا

چون شب سیه مگردان روز سپید ما را

۲- ما را زتاب زُلفت افتا عقده بر دل

بر زلف خم به خم زن دست گره گشا را

۳- فخر جهانیان شد ننگ صنم پرستی

جانا ز پرده بنمای روح خدا نما را

۴- ای آشکار پنهان برقع ز رخ افکن

تا جلوه ات نبینم پنهان و آشکارا

۵- بی جلوه ات ندارد ارض و سما فروغی

ای آفتاب تابان هم ارض و هم سما را

۶- باز آ که از قیامت برپا شود قیامت

تا نیک و بد ببیند در فعل خود جزا را

۷- ای پرده دار علم در پرده چند مانی

آخر ز پرده بنگر یاران آشنا را

۸- باز آ که بی وجودت عالم سکون ندارد

هجر تو در تزلزل افکند ماسوی را

۹- حاجت به تُست ما را ای حجت الهی

آری به سوی سلطان حاجت بود گدا را

۱۰- عمری گذشت و ماندیم از ذکر دوست غافل

از کف به هیچ دادیم سرمایه ی بقا را

۱۱- ما را فکنده غفلت در بستر هلاکت

درمان کن ای مسیحا ای درد بی دوا را

۱۲- ای پرده دار عالم در پرده چند پنهان

باز آ و روشنی بخش دل ها با صفا را

فؤاد کرمانی

چل چراغ ایمان

۱- دور از حریم وصلت گل رنگ و بو ندارد

سرچشمه ی طراوت، آب به جو ندارد

۲- کو یار آشنایی تا درد دل بگویم

غیر از خیالت این دل راز گو ندارد

۳- از آتش فراق دیگر نمانده طاقت

جز رویت جمالت دل آرزو ندارد

۴- گرد ملال هجران با آید دیده شویم

الحق که جز درین آب دل شستشو ندارد

۵- بی اشک حسرت تو، هرگز مباد چشمی

این اشک گر نباشد کس آبرو ندارد

۶- جز شاهراه عشقت راهی به سوی حق نیست

هر کس که از تو برگشت ره سوی او ندارد

۷- ای جلوه گاه قرآن ای چل چراغ ایمان

حیف از تو گر برد نام هر کس وضو ندارد

۸- جز بازتاب نورت نوری درین جهان نیست

زیرا چراغ هستی غیر از تو سو ندارد

۹- ای نور فُلك ایمان

تنها تویی نگهبان

او را که کشتی دل، در گل فرو ندارد

۱۰- ابقای ماسوی الله از یمن توست والله

دیگر به جز تو مظهر اوصاف هو ندارد

۱۱- ای رشته فدایی در تار و پود عالم

خلقت ز تو جدایی یک تار و مو ندارد

ص: ۳۱۸

۱۲- بغض تو نار نیران حبّ تو نور رضوان

دیگر به روز محشر این گفتگو ندارد

۱۳- راه وصال بستی ، با دیگران نشستی

رو کن به هر که خواهی گل پشت و رو ندارد

حبیب الله چای چیان (حسان)

۱- ما خلقه اگر بر در مقصود زدیم

از بندگی حضرت معبود زدیم

۲- این اُلفت ما به دوست امروزی نیست

یک عمر دم از مهدی موعود زدیم

پروانه

۱- برخیز که حجّت خدا می آید

رحمت ز حریم کبریا می آید

۲- از گلشن عسکری گذر کن کامروز

بوی گل نرگس از فضا می آید

دکتر قاسم رسا

۱- آن منجی ابناء بشر آمدنی ست

ای شب زده غم مخور سحر آمدنی ست

۲- هر چند که انتظار جان بر لب شد

داریم یقین که منتظر آمدنی ست

علی انسانی

یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن

عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن

۱- مولا بیا ای مهدی زهراء بیا

وی مجری امر خدا ای مهدی زهرا بیا

۲- بهر دفاع از اولیاء

ای مهدی زهرا بیا

۳- ای مونس غم دیدگان

وی همدم رنجیدگان

۴- ای دل نواز انبیا

ای مهدی زهرا بیا

۵- خون شد دل یاران تو

از سوزش هجران تو

۶- تا کی تویی در انتظار

ای مهدی زهرا بیا

۷- بازوی زهرای جوان

رأس شه لب تشنگان

۸- گویند و باشور و نوا

ای مهدی زهرا بیا

۹- فوج ملائک در سماء

ارواح خیل انبیاء

۱۰- گویند ای روح دُعاء

ای مهدی زهراء بیا

۱۱- در هر کجا حاضر تویی

بر کار ما ناظر تویی

۱۲- ای آگه از احوال ما

ای مهدی زهراء بيا

ص: ۳۱۹

۱۳- شد ملتجی پابند تو

افتاده او در بند تو

۱۴- او را مکن از خود جدا

ای مهدی زهراء بيا

العَجَل :

۱- العَجَل ای صاحب محراب و منبر العَجَل

العَجَل ای حامی

دین پیمبر العجل

۲- العجل ای باعث ایجاد عالم العجل

العجل ای وارث شمشیر حيدر العجل

۳- شهبوارا زود تر بشتاب کز انبوه کفر

کشور ایمان شده یک سر مسخر العجل

۴- تا به کی ما را بماند بر سر راه وصال

چشم حسرت روز و شب چون حلقه بر در العجل

۵- مهدی آخر زمان ای پادشاه انس و جان

خیز و می کن دفع دجال بدآختر العجل

۶- از پس خون خواهی آل محمد از نیام

برکش ان صمصام و بنشین بر تکاور العجل

۱- دیده ی ما از انتظارت شد سفید، ای نور چشمان

قلب ما خون شد ز هجرت ای مه تابان کجائی

۲- خون جدّت ریخت اندر کربلا با نوجوانان

طالب خون شهیدان، یار مظلومان کجائی

نیشابوری ، شکوفه های ولایت، ص ۳۵۳

صاحب العصر (علیه السلام)

۱- صاحب العصر الامام المنتظر

مَنْ بَمَا يَأْبَاهُ لَا يَجْرِي الْقَدَرُ

۲- حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ

- خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ الْخِصَالِ
- ٣- شمسُ أَوْجِ الْمَجْدِ مَصْبَاحُ الظَّلَامِ
- صفوه الرحمن من بين الأنام
- ٤- الامامُ بن الامامِ بن الامامِ
- قطب أفلاك المعالي و الكمال
- ٥- فاق أهل الارض في عزِّ وجاه
- فارتقى أعلى في المجد أعلى مرتقاه
- ٦- لو ملوك الأرض حلّوا في ذراه
- كان أعلى صفّهم صفّ النعال
- ٧- يا أمي ِنَ اللَّهُ يا شمس الهدى
- يا إمام الخلق يا بحر الندى
- ٨- عَجَلْنِ عَجَلْ فَقَدْ طَالَ الْمَدَى
- واضمحلّ الدين واستولى الضلال
- سفينه البحار ، ج ٤ ، ص ٧٩٤

يادی از حضرت مهدي (عليه السلام)

۱- یا این دل شکسته ما را صبور کن

یا لا اقل به خاطر زینب ظهور کن

۲- دیگر بتاب از افق مکه ماه من

این جاده های شب زده را غرق ظهور کن

۳- با ذوالفقار حضرت مولا بیا و بعد

دل های شیعه را پر حس غرور کن

۴- امشب بیا تو روضه بخونی برای ما

امشب بساط گریه ما را تو جور کن

ص: ۳۲۰

۵- یا چند صفحه مقتل کرب و بلا بخوان

یا خاطرات عمّه خود را مرور کن

۶- هم از وفای ساقی لب تشنگان بگو

هم یادی از مصیبت سرخ تنور کن

۷- با کوله بار غربت و اندو خود بیا

از کوچه های سینه زنی مان عبور کن

یوسف رحیمی

۱- بدون ترک گنه انتظار بی معناست

امید دیدن روی نگار بی معناست

۲- تمام زنده دلی ها ز اشک نیمه شب است

بدون فیض سحر درک یار بی معناست

۳- دگر به دوری آقا نموده ایم عادت

و گرنه بر دل مجنون قرار بی معناست

۴- خزان عمر رسید و بهار ما نرسید

بدون تو گل نرگس بهار بی معناست

۵- بهای زندگی ما رضایت یار است

و گرنه گردش لیل و نهار بی معناست

۶- برای مستی دل می کشیم ناز تو را

میان میکده داد و هوار بی معناست

۷- پیاله ام شده خالی ولی یقین دارم

گلایه در حرم سفره دار بی معناست

۸- بیا و خرج زیارت بده آقا

برات دیدن کرب و بلا بده آقا

قاسم نعمتی

۱- یک شب بیا ستاره بریزم به پای تو

ای آفتاب من همه چیزم فدای تو

۲- یک شب بیا به ما برسد ای اذان صبح

از پشت بام مسجد کوفه صدای تو

۳- ما مدتی است خانه تکانی نکرده ایم

شرمنده ایم در دل ما نیست جای تو

۴- غیر از همین دو قطره اشکی که مانده بود

چیزی نداشتم که بیارم برای تو

۵- از روزهای هفته سه شنبه برای من

شب های پنجشنبه و جمعه برای تو

۶- روزی به خاطر سفر جمکران من

روزی به خاطر سفر کربلای تو

علی اکبر لطیفیان

۱- من از اشکی که می ریزد ز چشم یار می ترسم

از آن روزی که اربابم شود بیمار می ترسم

۲- رها کن صحبت یعقوب و کوری و غم فرزند

من از گرداندن یوسف سر بازار می ترسم

۳- همه گویند این جمعه بیا ، اما درنگی کن

از این که باز عاشورا شود تکرار می ترسم

۴- هزاران بار رفتم از درت شرمنده برگشتم

زهجرات نترسیدم ولی این بار می ترسم

۵- طبیب داده پیغام بیا دارویت آمادست

از آن شرمی که دارم از رخ عطار می ترسم

۶- تمام عمر خود را نوکر این خاندان خواندم

از آن روزی که این مکتب کنم انکار می ترسم

مهدی بقایی

ص: ۳۲۱

۱- محرم است و دل ما هنوز محرم نیست

و جو ناقصم آماده محرم نیست

۲- همه ز سستی این بی اراده می باشد

اگر که عهد دلم بانگار محکم نیست

۳- ز بی وفایی و جور و جفای ما باشد

اگر شرایط روز فرج فراهم نیست

۴- به سود ماست که خدمتگزار او باشیم

و گر نه نوکر مخلص به درگهش کم نیست

۵- میان غفلت و عصیان اسیر اما شکر

هنوز جز گل نرگس کسی پناهم نیست (۱)

۶- اگر که فیض زیارت نصیب ما گردد

مزار زائر ارباب کربلا گردد

احسان محسنی

۱- وقتی کسی ز هجر کسی پیر می شود

حتی فضای خانه نفس گیر می شود

۲- عاشق که روی یار ندیده است دیده ای؟

دانی ز طعنه همه تحقیر می شود؟

۳- ما رشته عنان به در دوست برده ایم

بنشسته ایم تا که چه تقدیر می شود

۴- گویا علاج هجر به «عَجَل و فاتی» است

اینجا زمان مرگ تو هم دیر می شود

۵- من خواب دیده ام که شما قاتل منید

ای یوسف زمانه چه تعبیر می شود

۶- ابری که زار می زند و گریه می کند

اشک غلام توست که تبخیر می شود

۷- هر روز انتظار «اذا الشمس كُورَتْ»

این آیه با فراق تو تفسیر می شود

۸- از بهر رام کردن من زحمتی نکش

سگ با یکی دو لقمه نمک گیر می شود

۹- وقتی نگاه لطف به عشاق می کنی

مژگان تو کمان دو صد تیر می شود

۱۰- من را ببخش وصف جمال تو می کنم

نوکر کنار صاحب خود شیر می شود

۱۱- آن قلب خسته ای که به دست تو دادمش

تا لحظه ی ظهور تو تعمیر می شود

مهدی بقائی

۱- از هجر تو طبیعت ما گریه می کند

چشم تمام آینه ها گریه می کند

۲- چشم انتظار آمدنت شیر خواره ی است

گهواره ای به کرب و بلا گریه می کند

۳- پای سه ساله ای است که پر تاول آمده است

دارد به اشک و آه و دعا گریه می کند

۴- در علقمه به خاطر تو مشک پاره ای

دارد کنار دست جدا گریه می کند

۵- گودال سرخ عطش نعره می کشد

از روضه های خون خدا گریه می کند

علی آشتری

ص: ۳۲۲

۱- مگر الله جلّ و جلاله

۱- هر صبح و شب از شما سرودن عشق است

در هر غزلی تو را ستودن عشق است

۲- این ها همگی به جای خود خورشیدم

در ظهر ظهور با تو بودن عشق است

سید حمد داودی نسب

مناجات و نماز جدّ بزرگوارش در روز عاشوری

۱- الحقّ نماز آن به در بی نیاز کرد

کز خون وضو گرفت و به مقتل نماز کرد

۲- عشق از شه شهید بیاموز کانچه داشت

از جان و دل به در گه جانان نیاز کرد

۳- ساقی هر آن چه جام بلا دادیش بدست

دست از برای ساغر دیگر دراز کرد

۴- گه در تنور گه به سنان سرش عجب

در راه عشق طی نشیب و فراز کرد

۵- پیوست با حسین و برید از یزید حرّ

باید چنین بدل بحقیقت مجاز کرد

۶- زبید اگر به کعبه کند فخر کربلا

در وی مکان چون خسرو مُلک حجاز کرد

صغیر اصفهانی، مصیبت نامه، ص ۹۲

در توصیف امام زمان (علیه السلام)

۱- ای امیری که دل ما از فراق خون شد

عقل از حکمت تأخیر تو شه مفتون شد

۲- وعده ی دیدن روی تو خدا داد به ما

وعده هایی که به ما داد خدایت چون شد

۳- پیش از این در خور ما طاقت هجران تو نیست

بشتاب که دل از دوری رویت خون شد

۴- از پس پرده درا ای سبب کون و مکان

ساعت آمدنت گر به جهان مقرون شد

۵- به ظهورت بشتاب ای خلف اشرف ناس

که ز جور و ستم و کفر جهان قارون شد

۶- دین و قرآن شده بازی چه هر بی سر و پا

جهل و لامذهبی و بی خبری افزون شد

۷- گرچه شکی به ظهور تو شها نیست بدل

کن تو تعجیل در این کار که دل معجون شد

۸- دید منتظرینت شده در راه سفید

قلب ما از طیش شوق لقاییت خون شد

۹- وقت آن شد که بیائی به ید و قدرت خویش

آن چه را بازستانی که ز کف بیرون شد

۱۰- داد مظلوم ز ظالم بستان و بنگر

که ز بیدادگری شان رخ ما گلگون شد

ژولیده نیشابوری

ص: ۳۲۳

مهدی جان

۱- امان از جور و ظلم و کینه اشرا م مهدی جان

که از بیدادشان خون شد دل اخیار مهدی جان

۲- سرت باشد سلامت ای فروزان اختر عصمت

که زهرا کشته شد بین در و دیوار مهدی جان

۳- شکست از ضربت در پهلوی آن مظهر تقوا

که افتادی ز پا آن مخزن اسرار مهدی جان

۴- نه تنها نیلی از سیلی بود رُخسار نیکویش

شکسته سینه اش از ضربت مسمار مهدی جان

۵- کنار تربت زهرا علی با دیده ی گریان

علی را از کنار قبر او بردار مهدی جان

ژولیده

عشق به امام زمان (علیه السلام)

۱- بی تو در محفل ما شور و صفایی نبود

بر دل ما به خدا عقده گشایی نبود

۲- ای سر پا همه دیدن به جز از دیدن تو

در در هجران تو را هیچ دوایی نبود

۳- دل بی برگ و نوا را به نوایی برسان

که بدون تو مرا برگ و نوایی نبود

۴- یوسف فاطمه باز آئی که بی حسن رخت

بزم تاریک مرا نور و ضیایی نبود

۵- ما گدایان همه داریم به ناز تو نیاز

گر بیایی تو در این دهر گدایی نبود

۶- از غم فاطمه بی تو همه بزم عزاست

چون تو آیی هم شادند و عزایی نبود

۷- گر بگیری ز عدو داد دل فاطمه را

شیعه را بهتر از این لطف و عطایی نبود

۸- طالب خون خدایی و خدا یاور توست

غیر تو منتقم کربلایی نبود

۹- خرم آن روز که لب را به سخن باز کنی

خوش تر از صوت ای دوست صدایی نبود

۱۰- ای که ز انفاس خوشت زنده کنی عیسی را

بی گل روی تو تأثیر دعایی نبود هجران:

۱- سخت است که دور از رخ دار بمیرم

از حسرت گل در صف گلزار بمیرم

۲- درد است مرا کز غم هجران تو دلبر

باشی تو طیب و من بیمار بمیرم

۳- ای یوسف زهرا بنما گوشه ی چشمی

یک بار تو را بینم و صد بار بینم

۴- مبیند که بی فیض حضور تو به عالم

از سرزنش و طعنی اغیار بمیرم

۵- ای منتغم محسن شش ماهه ی زهرا

ترسم که به یاد در و دیوار بمیرم

ژولیده

ص: ۳۲۴

مهدی جان :

۱- ای غایب از نظر نظری کن بسوی ما

زیرا که هست دیدن تو آرزوی ما

۲- هر صبح جمعه ندبه کنان نام نامیت

ورد زبان ما شده و گفتگوی ما

۳- ما تشنه وصال توئی چشمه وصول

لبریز کنی زبان وصلت بسوی ما

۴- راضی مشو که چیره شود خصم دد منشی

باز آ و داد دل بستتان از عدوی ما

۵- ای یوسفی که فاطمه چشم انتظار تست

باز آ که جوی رفته بیاید بجوی ما

۶- بی تو شکوفه های سحر و انمی شود

یکدم بیا به گلشن بی رنگ و بوی ما

۷- ای آبروی خلق جهان ز آبروی تو

راضی مشو به ریختن آبروی ما

ژولیده

مهدی موعود

۱- مهدی بیا که عالم بی تو صفا ندارد

در کوی آشنایی کس آشنا ندارد

۲- مهدی بیا که جانها بی تو به لب رسیده

نی بی تو در نیستان دیگر نوا ندارد

۳- در زیر بار غم ها ما را خمیده قامت

غم هست و شادمانی کاری به ما ندارد

۴- ای یوسفی که یوسف گردیده مشتریت

کالایی بهتر از تو گویی خدا ندارد

۵- تا کی ز هجر رویت دستی نگیریم

باز آ که بی تو دیگر روحی دعا ندارد

۶- وقت است زهرا از آن دو تن بگیری

کز بهر شیعه پایان آن ماجرا ندارد

۷- زهرا شکسته پهلو باشد در انتظارت

چون زخم سینه ی او بی تو دوا ندارد

۸- شش ماهه محسن او چو غنچه گشته پر پر

جز تیغ انتقامت خونش بها ندارد

۹- مظلومی علی هم پایان نمی پذیرد

این درد مهلکت ما بی تو شفا ندارد

۱۰- زینب درون محمل بنشسته سر شکسته

چون تاب دیدن سر بر نیزه ها ندارد

ژولیده

یا امام زمان

۱- بیا که عمر مرا برگ اعتباری نیست

ز سوز سینه دلم را دگر قراری نیست

۲- خزان به خرمی عمرم چنان زده آتش

که غیر سوختن از آتش انتظاری نیست

۳- گل همیشه بهارم کنار من بنشین

کو کوچه باغ دلم را دگر بهاری نیست

۴- شرار زهر همانند شمع آیم کرد

چنانکه خلوت پروانه را کناری نیست

ص: ۳۲۵

۵- اگرچه حصن حصینم ولی محاصره ام

بیا که فرصت شکستن حصاری نیست

۶- ز تشنگی جگرم سوخت جرعه آبی

به غیر مرگ مرا گرچه آبیاری نیست

۷- بگش تو تیغ بگیر انتقام مادر را

که بهر یاری او در زمانه یاری نیست

۸- به یار سینه ی او دل به سینه می سوزد

وگرنه سوز دل من ز زهر کاری نیست

ژولیده

۱- بی تو در محفل ما شور و صفایی نبود

بر دل ما به خدا عقده گشایی نبود

۲- ای سر پا همه دیدن به جز از دیدن تو

درد هجران تو را هیچ دوايي نبود

۳- دل بی برگ و نوا را به نوایی برسان

که بدون تو مرا برگ و نوایی نبود

۴- یوسف فاطمه باز آي که بی حُسن رخت

بزم تاریک مرا نور و ضیایی نبود

۵- ما گدایان همه داریم به ناز تو نیاز

گر بیابی تو در این دهر گدایی نبود

۶- از غم فاطمه بی تو همه بزم عزاست

چون تو آیی هم شادند و عزایی نبود

۷- گر بگیری ز عدو داد دل فاطمه را

شیعه را بهتر از این لطف و عطایی نبود

۸- طالب خون خدایی و خدا یاور توست

غیر تو منتقم کربلایی نبود

۹- خرم آن روز که لب را به سخن باز کنی

خوش تر از صوت تو ای دوست صدایی نبود

۱۰- ای که ز انفاس خوشت زنده کنی عیسی را

بی گل روی تو تأثیر دعایی نبود

ژولیده

۱- ای یار پشت پرده غیبت نهانیم

من عاشقم بگو به کجا می دوانیم

۲- افکنده ای به گردن من ریسمان عشق

دنبال خویشتن به کجا می کشانیم

۳- ای یوسفی که یوسف کنعان اسیر تست

بر گو به وصل خویش تو کی می رسانیم

۴- مجنون صفت به دشت جنون در بدر شدم

دیوانه ی تو هستم و صاحب زمانیم

۵- تنها نه به دام غمت گشته ام اسیر

من یک تن از هزار در این دهر فانیم

۶- زهرا نشسته منظرت ای شکوه عشق

گوید بیا بگیر تو داد جوانیم

۷- ای دادخواه فاطمه پا در رکاب کن

من قبر بی نشان و تو هستی نشانیم

۸- مظلومه ام که در ره مظلومی علی

پهلوی شکسته از اثر ظلم ثانیم

۹- در کوچه ای که به دست حسن بود دست من

سیلی کبود کرد رخ ارغوانیم

۱۰- خون می چکد ز سینه ی مجروح من بیا

بی تو هنوز خسته دل از ناتوانیم

ص: ۳۲۶

ژولیده

۱- ای که رخ از ما نهان (۱) در طور سینا کرده ای

طور آکنده از فریاد موسی کرده ای

۲- در کتاب خاطراتم شعر هجران شد رقم

بس که از بهر وصال امروز و فردا کرده ای

۳- تو به پیش دیده ما را چشم دیدار تو نیست

گوشه ی چشمی که صدها چشم بینا کرده ای

۴- یوسفا صد یوسف مصرت بود چشم انتظار

این چه غوغایی است که در دل ها تو برپا کرده ای

۵- قصه ی حسن تو را نازم که حتی در حجاب

صد هزاران دیده را محو تماشا کرده ای

۶- کن شتابی ای طلوع مطلع الفجر خدا

کز فراق روز مرا شام یلدا کرده ای

۷- هر چه گردیدیم قبر مادرت پیدا نشد

خرم آن روز که گویندم تو پیدا کرده ای

ژولیده

شعار من

۱- به هر کجا نگرم جای پای یار من است

برو فراق ، کناری که او کنار من است

۲- کنار یار اگر داده ام ز دست قرار

قسم به یار که با یار این قرار من است

۳- شکار سلسله ی زلف اوست مرغ دلم

که با کمند غزل هر دلی شکار من است

۴- گدایی من و مسکین نوازی از چو منی

اگرچه در خور او نیست افتخار من است

۵- به هر که دامن یاری گرفته می گویم

رها کنید اگر یار هست یار من است

۶- تو با منی و فراقت هماره می گشدم

که پیش یارم و کوه فراق بار من است

۷- خدا کند ز لحد روز حشر سر نکشم

که خاک رهگذر کوی او مزار من است

۸- گدای این درم و دولتم تهی دستی است

تمام ثروت من چشم اشکبار من است

سازگار، نخل چهارم، ص ۵۶۸

شراب اشک

۱- مُلک وجود گم شده در جستجوی تو

خالی مباد محفلی از گفتگوی تو

۲- گر رو نما دهم دو جهان را چه قابل است

در پیش یک نگاه خیالی به روی تو

ص: ۳۲۷

۱- مان - خانه - سرا - اسباب خانه - و مان به معنی مثل و مانند هم گفته می شود

۳- من کیستم که سجده بر این آستان برم

ای مهر جبرئیل امین خاک کوی تو

۴- بی تو نظام عالم هستی خورد به هم

کلّ وجود بسته به یک تار موی تو

۵- چشمی نیافتم که نبیند رخ تو را

رویی ندیده ام که نباشد به سوی تو

۶- بیمار گشت روح مسیحا در آسمان

از بس که مُرد و زنده شد از آرزوی تو

۷- با آنکه خضر آب حیاتش به لب رسید

باشد همیشه تشنه لب آب جوی تو

۸- تو با هزار جلوه نمودی جمال خویش

من با کدام دیده کنم جستجوی تو

۹- گودال قتلگاه زچشم فرات اشک

صحرای کربلاست پر از عطر و بوی تو

نخل میثم ، ص ۵۷۲، جلد و نخل چهارم

یابن الحسن (عج)

۱- گفتمت رُخ بنمایی و دلم را به ربایی

چه توان کرد که دل برده ای و رُخ ننمایی

۲- به همه ماه رخت جلوه نماید چه تفاوت

که بپوشی روی خود یا به خلاق بنمایی

۳- همه جا پیش من استی چه بخواهی چه نخواهی

همه دم روی تو بینم چه بیایی و چه نیایی

۴- چه شود پا بگذاری به گلستان خیالم

به خیال شب وصلت غم از دل بزدایی

۵- همه گوشند که باد از تو پیامی برسانند

همه چشم اند که از پرده ی غیبت به در آیی

۶- شکوه از چشم کنم یا گله از بخت که عمری

در کنار توام و باز ندانم به کجایی

۷- رؤیت عید به یاران تو روزی است مبارک

که چو گل خنده بر آری و چو بلبل بسرایی

۸- از کجا می گذری تا سرراحت بنشینم

که به چشمم کف پایی ز ره لطف بسایی

جلد چهارم، ص ۵۷۸

دعای فرج بخوان

۱- ای بی قرار یار، دعای فرج بخوان

با چشم اشکبار دعای فرج بخوان

۲- عَجَلْ عَلٰی ظَهْرِكَ يَا بَنِي الْحَسَنِ بگو

پنهان و آشکار دعای فرج بخوان

۳- از احتضار کم نبود درد انتظار

با درد انتظار دعای فرج بخوان

۴- تا پای جان مکش دمی از انتظار ، دست

حتی در احتضار دعای فرج بخوان

۵- خون جگر بنوش ز هجران روی یار

اشک بصر بیار دعای فرج بخوان

۶- با دوست عهد بستی و خواندی دعای عهد

تا جان کنی نثار دعای فرج بخوان

ص: ۳۲۸

۷- غافل مباش لحظه ای از آن عزیز جان

در لیل و در نهار دعای فرج بخوان

۸- بی روی یار هیچ بهاری بهار نیست

تا دل شود بهار دعای فرج بخوان

۹- ای داغ سید الشهداء بر دلت مدام

با قلب داغ دار دعای فرج بخوان

۱۰- بشکن جبین صبر و بزن ناله از جگر

پیوسته بی قرار دعای فرج بخوان

۱۱- یابن الحسن زیارت مادر که می روی

برگرد آن مزار دعای فرج بخوان

۱۲- آمین نشسته چشم براه دعای تو

دست دعا برآر دعای فرج بخوان

نخل میثم ، جلد چهارم ، ص ۵۸۰

۱- مرا خار رخت کن تا چو گل محترم گردم

حرامم باد اگر بی مهر تو دور حرم گردم

۲- به هنگام طواف کعبه از روی سرم بگذر

که بین حاجیان تا دامن محشر علم گردم

۳- به دوش خود کشیدم سال ها با فراق را

بیا مگذار با این کوه غم ، چون کوه خم گردم

۴- نه چشمی تا رخت بینم ، نه رویی تا رویم بینی

مگر با چشم تو مشمول این لطف و کرم گردم

۵- دل هر جایی ام را ، بگیر و پس نده با خود نگهدارش

نگهدارش دعا کن ، بعد از این ثابت قدم گردم

۶- تمام عمر دل ، دور من و من دور دل گشتم

خداوندا دلی ده تا به دور دلبرم گردم

۷- خداوند ندارم ارزش دیدار رویت را

اگر عمری فدای رونمایت دم به دم گردم

۸- کی ام من قطره ای هستم که از دریا جدا مانده

کرم کن باز وصلم کن به دریا تا کریم کردم

۹- به عمر دهر سوزم در درون آتش دوزخ

اگر یک لحظه بی تو دارد باغ ارم گردم

جلد چهارم ، ص ۵۸۲

غزل

۱- بی سوز تو بر آتش آهم شرری نیست

غیر از سر کوی تو به عالم خبری نیست

۲- با نام تو گر زهر بنوشم همه نوش است

بی ذکر تو در تیر دعایم اثری نیست

۳- بگذار که همچون شجر خشک بسوزد

آن را که دل سوخته و چشم تری نیست

۴- در هر شب هجران تو ما سوخته گان را

غیر از شرر ناله چراغ سحری نیست

۵- بر حُلّه ی احرام خود از خون بنویسید

غیر از حرم یار حریم دگری نیست

۶- هر سو نگری منظر حُسنی است ز دل دار

یارب چه توان کرد که صاحب نظری نیست

۷- گشتم همه جا تا سر کوی تو رسیدم

دیدم که به غیر از در این خانه دری نیست

ص: ۳۲۹

۸- هر گز نپسندی نپسند که برانی

هر چند که دانی ز من آلوده تری نیست

۹- از روز ازل بر کفن خویش نوشتیم

جز مهر تو بر آتش دوزخ سپری نیست

۱۰- گر بذر به گلخانه ی فردوس بکارم

بی مهر تو جز شعله ی نارم ثمری نیست

ص ۵۸۷

غزل

۱- وسعت هر دو جهان بی تو سرای گواراست

دیده گر ماه جمال تو نبیند کور است

۲- غربت آن نیست که دور از وطنم گرداند

آن غریب است که در شهر، زیارش دور است

۳- عیب از دیده ی ظلمت زده ی ماست

ورنه خورشید فروزنده سراپا نور است

۴- تا شود وقف قدم های سلیمان وجود

جان چو ران ملخی بر سر دست مور است

۵- چرخ میدان نبردی است که در صحنه ی آن

هر که مغلوب نگاه تو شود منصور است

۶- آن که در چشم خیالش تو مجسم گردی

نه در اندیشه ی جنت نه به فکر حور است

۷- مرهمی غیر وصال تو ندراد هرگز

آن از هجر تو زخم جگرش ناسور است

۸- بی تو با وسعت سینای دل ای موسی عصر

اشک پیوسته ی ما میوه ی نخل طور است

۱۰- از شما گفتن و با غیر شما بنشستن

وصله ای هست که بر جامه ی ما ناجور است

۵- اشک بر دیده و خون، بر دل و جان بر سر دست

بذل جان لحظه ی دیدار توام منظور است

ص ۵۸۸

وعده ی قرآن

۱- درد، بی داروی وصل تو به درمان نرسد

گریه بی خنده ی مهر تو به پایان نرسد

۲- نیست انصاف که در موج غمت عاشق را

ناله بر عرش رسد دست به دامان نرسد

۳- گل ز هم وا نشود با نفس صبح بهار

گردد نسیم از سر کویت به گلستان نرسد

۴- قدر توفیق وصال تو نداند عاشق

تا شرارش به دل از آتش هجران نرسد

۵- چشم یعقوب زهم وا نشود تا ز پسر

بوی پیراهنش از مصر به کنعان نرسد

۶- نشود غرق به دریای هلاکت فرعون

تابه فریاد بشر موسی عمران نرسد

۷- بی چراغ رُخ تو روز عبور از ظلمات

تا ابد خضر به سرچشمه ی حیوان نرسد

۸- صبح در پی نبُود این شب هجران زده را

تا که خورشید از آن سوی بیابان نرسد

۹- جز تو ای دادرس خلق، خدا می داند

کس به داد دل این جمع پریشان نرسد

ص ۵۹۱

مست و هشیار

۱- گهی مست گهی هشیاری ای دل

گهی خوابی گهی بیداری ای دل

۲- گهی عبد هوی گه بنده ی هو

گهی نوری و گاهی ناری ای دل

۳- به یاران دو رو چسبیده ای سخت

نمی دانی جدا از یاری ای دل

۴- تو می باید مسیح روح باشی

چه رخ داده که خود بیماری ای دل

۵- مگش این قدر ناز این و آن را

خدا را، تو خدا را داری، ای دل

۶- تو که بار غمی از من نبردی

چرا بر دوش جانم باری ای دل

۷- چرا دادی ز کف دامان گل را

چرا با آن عزیزی، خواری ای دل

۸- چرا باطل به کامت گشته شیرین

چرا از حرف حق بیزاری ای دل

۹- حسینی شو که از این دام غفلت

وجود خویش بیرون آری ای دل

ص ۵۹۴

یک نگاه

۱- پروانه وار می سوزم و پروا نمی کنم

جز دور شمع روی تو، پروا نمی کنم

۲- باشد تمام هستیم این چند قطره اشک

با این گهر نگاه به دریا نمی کنم

۳- گم گشته ی سراسر عمرم، بیا بیا

بنمای رخ که مثل تو پیدا نمی کنم

۴- صد آسمان ستاره اگر آیدم به چشم

جز ماه عارض تو تماشا نمی کنم

۵- آنی اگر کنم قد و بالات را نگاه

عمری نگه به عالم بالا نمی کنم

۶- گر صد هزار دست تمنا بر آورم

غیر از تو را من از تو تمنا نمی کنم

۷- جان رشته ی کلاف و دلم گشته مشتری

من ترک عشق یوسف زهرا نمی کنم

۸- حتی بهشت را به سر دستم آر نهند

با یک نگه به روی تو سودا نمی کنم

۹- ای بهترین قصیده ی عشقت دعای عهد

من ترک این قصیده ی غرا نمی کنم

ص ۶۰۰

ص: ۳۳۱

تو دانی

۱- چه شود داد دلم راز ز فراق بستانی

بنشینی و مرا هم به کنارت بنشانی

۲- به خدا گندمی از خرمن فیضت نشود کم

گر همه خلق جهان را به نوایی برسانی

۳- دام های گنهم سخت کشانند به هر سو

نروم تا تو مرا بر سر کویت بکشانی

۴- از کجا می گذری تا سر راهت بنشینم

که غبار قدمی بر سر و رویم بنشانی

۵- عطش کوثر وصل تو مرا گشت خدا را

چه شود جرعه ای از لطف به من هم بچشانی

۶- روز اول دلم افتاد به دام خم زلفت

آخر کار مباد که ز دامش برهانی

۷- نستانم ز غمت دل چه بمیرم و چه بمانم

نروم از سر کویت چه بخوانی چه برانی

۸- برتر از آدم و حور و ملکی، کی به تو ماند

خوب تر از مه و مهر و فلکی تو به که مانی

۹- ای خوش آن روز که باز آیی و از اهل سقیفه

داد زهرا و حسین و حسن اش را بستانی

ص ۶۰۰

چشمِ خدا

۱- من از نگاه تو دورم ولی تو چشم خدایی

چه می شود که دمی دیده ای به من بگشایی

۲- تمام عمر کنار تو بودم ای دل غافل

نیافتم که تو بودی ندیدمت که کجایی

۳- چنان که جدّ تو می رفت در سرای فقیران

چه می شود به سرای من فقیر بیایی

۴- دعا هم از نفسم خسته شد ندیدمت آخر

بیا بگو چه دعایی کنم که رُخ بنمایی

۵- دلم به دست و لبم در دعا و دیده به راهت

مگر به فیض نگاهمی دلم ز کف بربایی

۶- دل مریض مرا ای مسیح آل محمد (صلی الله علیه وآله)

تو مرهمی تو طیبی تو نسخه ای تو دوائی

۷- بیا که خاک قدم هات را به دیده گذارم

بیا که زنگ از آینه ی دلم بزدایی

۸- به دور کعبه گشتم به یاد روی تو گشتم

تو کعبه ای تو مقامی تو زمزمی تو صفایی

۹- تو سجده ای تو رکوعی تو نیتی تو قیامی

تو حمدی و تو قنوتی تو ذکر و تو دعایی

۱۰- بقیه الله خیر لکم که هست به قرآن

به شأن توست تو تنها بقیه الله مایی

ص ۱۰۶

ص: ۳۳۲

یا مهدی (عج)

۱- نمی گیرم دل از دامت بندی یا که بگشایی

نپوشم دیده از حُسنِتِ پوشی یا که بنمایی

۲- بمیرم از فراق یا بمانم زنده بر وصل ات

بر آرم ناله یا خاموش بنشینم چه فرمایی؟

۳- نکوتر می شود حالم فزون تر می شود صبرم

چو خونم بر زمین ریزی چه اشگم را بیفزایی

۴- شوم خاک سر کویت به کویت گرفتد راهم

کنم فرش رخت جان را اگر در کلبه ام آیی

۵- بود چشم انتظار آفتاب طلعت عالم

که با یک جلوه ی حُسن خود عالم را بیارایی

۶- ز هستم دل بریدم تا همه هستم غمت باشد

به اشگم دیده را شستم که پا بر دیده ام سایی

۷- بگریانی برنجانی بسوزانی بمیرانی

همه سهل است اگر یک دم به سویم دیده بگشایی

۸- اگر در گلشن جنت روم یک دم نیاسایم

مگ آن دم که تو در خانه ی قلبم بیاسایی

جان جهان

۱- کجا می گردی ای جان جهان جانم به قربانت

که جان شد از فراق نیمه جان جانم به قربانت

۲- جمالت را ز بس می بینم و از بس نمی بینم

نمی دانم نهانی یا عیان جانم به قربانت

۳- کجا دورت بگردم ای چراغ عالم خَلَقْتَ

بگردم در زمین یا آسمان جانم به قربانت

۴- نمی دانم روانی در کدامین سو ولی دانم

روانم گشته دنبالت روان جانم به قربانت

۵- امیر کاروان دل اگر چه نیستم قابل

مرا همراه ببر با کاروان جانم به قربانت

۶- از آن کوچک ترم تا بر سر راه تو بنشینم

سر راه گدایانم نشان جانم به قربانت

۷- مگر نه آه صاحب درد را باشد اثر مولا

تو بر ما روضه از جدّت بخوان جانم به قربانت

شب زنده دار

۱- ز کثرت گنه بی شمار گریه کنم

و یا ز خجالت پروردگار گریه کنم

۲- گلی نچیده خزان گشت باغ زندگیم

روا بود که چو ابر بهار گریه کنم

۳- خدا گواست که جبران نمی شود گنهم

تمام عمر اگر زارزار گریه کنم

۴- جحیم از گنهم می کند فرار به حشر

مرا چه روی که از بیم نار گریه کنم

۵- گناه بین من و یار دوری افکنده

به حال خویش و یا هجر یار گریه کنم

ص: ۳۳۳

۶- سزد که با سرو پای برهنه در هر کوی

به راه افتم و دیوانه وار گریه کنم

۷- سزد که ز کثرت عصیان کنم ز شهر فرار

نهاده سر به دل کوهسار گریه کنم

۸- اله من به من آن اشک ده که دم صبح

چو چشم عاشق شب زنده دار گریه کنم

۹- اراده تو به بخشیدنم گرفته قرار

بر آن شدم که دگر بی قرار گریه کنم

۱۰- به حفظ آبرویم دادی از کرم دستور

که مخفیانه به شب های تار گریه کنم

ج ۳، نخل میثم ، ص ۴۸۹

آغوش دریا

۱- سیری کنم در شهر دل تا بنگرم جای تو را

سر بر کشم از آسمان ببوسم کف پای تو را

۲- اشکی به چشمم کن عطا تا شویمش از هر خطا

شاید بینم لحظه ای رخسار زیبای تو را

۳- عمری به صحرای جنون از دل خورد پیوسته خون

عاقل اگر بیند دمی روی دل آرای تورا

۴- از کاسه بیرونش کشم یکباره در خونش کشم

چشمی که می خواهد ز من غیر از تماشای تو را

۵- این در خیال وصل حور آن در تمنای جنان

من از تو ای آرام جان دارم تمنای تو را

۶- قلب خرد را می درم هوش از دو صد لیلی برم

یک شب اگر مجنون شوم مجنون صحرای تو را

۷- دل را به دستش می دهم جان را فدایش می کنم

با دأر به گوشم آورد یک لحظه آوای تو را

۸- روزی که درس عاشقی در مکتب آموختم

دیدم ندیدم در الف جز قد و بالای تو را

جلد سوم، ص ۴۹۲

یا مهدی (علیه السلام)

۱- مه مبارک در ابر آرمیده بیا

امید آخر دل های داغ دیده بیا

۱- قسم به مهر رخت گشته تیرگی ما را

بیا تو ای شب اندوه را سپیده بیا

۲- به طول غیبت و اشک مدام و سوز دلت

که جان شیعه ز هجران به لب رسیده بیا

۳- ز پشت در بشنو ناله های فاطمه را

به سوز سینه ی آن مادر شهیده بیا

۴- عزیز فاطمه جدّت حسین در یم خون

تو را صدا زند از حنجر بریده بیا

۵- به مادری که لبش از عطش زده تبخال

به شیرخواره ی انگشت خود مکیده بیا

۶- به آن لبی که بر آن چوب میزدند به طشت

به خواهری که گریبان خود دریده بیا

۷- کند تلاوت قرآن سر حسین به نی

بین چه گونه ز لبهایش خون چکیده بیا

۸- به آن سری که به دیدار دخترش آمد

به کودکی که به ویرانه آرمیده بیا

۹- به لاله های به خاک اوفتاده از دم تیغ

به غنچه ای که شد از ضرب تیر چیده بیا

۱۰- به بانگ یا ابتای علی به قُلزُم خون

به ناله ای که حسین از جگر کشیده بیا

ص ۴۹۴

۱- گریه ی عاشقان بی اثر نیست

مهدی از حال ما بی خبر نیست

۲- بی تجلای خورشید رویش

روشنی در نگاه بشر نیست

۳- او به جز شیعه یاری ندارد

شیعه را غیر خون جگر نیست

۴- ای بسا شب که رفت و سحر شد

شام هجران ما را سحر نیست

۵- بی چراغ است و دلگیر و تاریک

آسمانی که در آن قمر نیست

۶- شیعه باشد جدا از امامش

مثل طفلی که او را پدر نیست

۷- کشتی ار ناخدایش نباشد

ایمن از موج خوف و خطر نیست

۸- در دل تنگ چشم انتظاران

جز غم مهدی مُنتَظَر نیست

۹- یابن زهرا کجایی که بی تو

روزی از روز ما تیره تر نیست

۱۰- تربت مادرت را نشان ده

قبر مادر نهران از پسر نیست

ص ۴۹۶

یا أَبَاصالِح (علیه السّلام)

۱- بیا تا کی نهادی سر به صحرا یا أَبَاصالِح

بتاب ای آفتاب عالم آرا یا اباصالح

۲- صدای غربت مولا ز چاه کوفه می آید

علی تنها ست ای تنهای تنها یا اباصالح

۳- بیا ای وارث حیدر که زخم سینه ی زهرا

به شمشیر تو می گردد مداوا یا اباصالح

۴- در و دیوار بیت وحی گوید با تو پیوسته

که اینجا مادرت افتاد از پا یا اباصالح

۵- بیا از قنفذ کافر غلاف تیغ را بستان

که جایش مانده بر بازوی زهرا یا اباصالح

۶- دو قبر از شیعه گم گشته یکی زهرا یکی محسن

شود روز ظهورت هر دو پیدا یا اباصالح

۷- میان دشمنان نقش زمین شد مادرت زهرا

بگو آندم چه حالی داشت مولا یا اباصالح

۸- چرا مخفیست قبر فاطمه در شهر پیغمبر

بیا و پرده از این راز بگشا یا اباصالح

۹- سر خونین جدّت در تنور و طشت و نورانی

تورا خواند ز سوز سینه ی ما یا اباصالح

ص: ۳۳۵

جلد سوّم ، نخل میثم، ص ۴۹۸

یا مهدی (علیه السلام)

۱- گل با صفاست اما بی تو صفا ندارد

گر بر رخت نخندد در باغ جا ندارد

۲- پیش تو ماه باید رخ بر زمین بساید

بی پرده گر بر آید شرم و حیا ندارد

۳- ای وصل تو شکیم ای چشم تو طیبیم

باز آ که درد و هجران بی تو دوا ندارد

۴- فریاد بی صدایم در سینه حبس گشته

از بسکه ناله کردم آهم صدا ندارد

۵- جان جهان چه قابل بر رو نمای رویت بی رونما نما رو، گل رو نما ندارد

۶- با فراق بردم خون از دو دیده خوردم

باز آی تا نمردم دنیا وفا ندارد

۷- گفتم که در کنارت جانم کنم نثارت

دیدم که جان هم اینجا قدر و بها ندارد

۸- هرگز کسی نگوید بالای چشمت ابرو

تیغ از تو گردن از من چون و چرا ندارد

۹- کعبه تویی نه کعبه زمزم تویی نه زمزم

سعی و صفا و مروه بی تو صفا ندارد

۱۰- هر کس تو را ندارد جز بیکسی چه دارد

جز بیکسی چه دارد هر کس تو را ندارد

ص ۵۰۱

غزل

۱- من گدای توام عزیز دلم

آشنای توام عزیز دلم

۲- قدمت را به دیده ام بگذار

خاک پای توام عزیز دلم

۳- همه جا گشتم و ندانستم

در ساری توام عزیزدلم

۴- پای تا سر پر از نوایم لیک

بینوای توام عزیزدلم

۵- از هوا دست شسته ام ز آغاز

در هوای توام عزیزدلم

۶- چشم بستم ز عالم و عاشق

بر لقای توام عزیزدلم

۷- هر بلایی که بر سرم آری

مبتلای توام عزیزدلم

۸- بی نیاز ز عالم و محتاج

به عطای توام عزیزدلم

۹- التماس دعا که هست نیاز

به دعای توام عزیزدلم

۱۰- تو برای من قسم به خدا

من برای توام عزیزدلم

ص ۵۱۵

ص: ۳۳۶

امام منتظران

- ۱- آلا ظهور تو عید تمام منتظران
بیا که بی تو بود تلخ کام منتظران
- ۲- به نغمه های هزاران نیاز نیست که هست
نشاط بی گل رویت حرام منتظران
- ۳- بیا ز ساغر چشمت شراب وصل ببخش
که پر زخون جگر گشته جام منتظران
- ۴- نسیم صبح به پاداش جان من بستان
ببر به حضرت جانان سلام منتظران
- ۵- ز اشک شوق کنم کوچه را چراغانی
از آن مسیر که آید امام منتظران
- ۶- تو تیغ نور بکش قلب تیرگی بشکاف

تو از فراق بگیر انتقام منتظران

۷- تو بامداد وصالی پس از سیاهی شب

تو آفتاب امیدی به بام منتظران

۸- گل وصال تو بر شاخه ها جوانه زده

رسیده بوی خوشی بر مشام منتظران

۹- تفاوتی نتوان یافت بین مرهم و تیغ

رضایت تو بود اهتمام منتظران

ص ۵۱۶

یا مهدی

۱- روی به هر سو کنم چشم دلم سوی تو است

جنت اعلاى من خاک سر کوی تو است

۲- خلق قیامت کنند گر تو قیامی کنی

محشر کبری همان قامت دل جوی تو است

۳- هر که خدا را شناخت دور تو گردید و گفت

روی تو روی خدا روی خدا روی تو است (۱)

۴- جان نه، تمام جهان خاک کف پای تو

دل نه، زمام وجود بسته به یک موی تو است

۵- خضر، حیات ابد یافت ز آب بقا

آب بقا تا بقاست تشنه لب جوی تو است

۶- سلسله در سلسله گرد تواند اهل دل

بسکه دل گمشده در خم گیسوی تو است

۷- تا چند کند وصل تو با همه روز ظهور

غایبی و عالمی پر ز هیاهوی تو است

۸- یوسف زهرا بیا لاله طاهایا

باغ گل دوستان طلعت نیکوی تو است

ص ۵۲۱

ص: ۳۳۷

۱- سوی خدا به طرف خدای متعال ، راه تو راه خداوند است چون خلیفه و حجت خداش بر خلق گذشت که این گونه الفاظ کنایه و مجاز گوش است و الا در این صورت مشکل

پیش می آید

قرآن من

- ۱- دین و دل و عقیده و ایمان من تویی
- حشر و صراط و محشر و میزان من تویی
- ۲- عبد و غلام و عاشق و مجنون تو منم
- حور و قصور و جنت و رضوان من تویی
- ۳- اشکم فتد به پات که خوش میخوری ز چشم
- جانم شود فدات که جانان من تویی
- ۴- هر بامداد ناز به خورشید می کنم
- در محفلی که ماه فروزان من تویی
- ۵- خواندم هزار مرتبه قرآن خدا گواست
- این یک حقیقت است که قرآن من تویی
- ۶- هرگز نیم به ناز طیبیان نیازمند
- درد و طیب و دارو و درمان من تویی
- ۷- تا خنده می زخم به تو لبخند می زخم
- تا گریه می کنم گل خندان من تویی

۸- با آنکه می زنی همه شب شعله بر دلم

آرام بخش سینه ی سوزان من تویی

۹- هم بر سر زبانی و هم در دل منی

ذکر عیان و ناله ی پنهان من تویی

۱۰- ایمان بود محبت و سوگند می خورم

بالله قسم تمامی ایمان من تویی

استغاثه به ولی عصر (عج)

۱- سوختم ز آتش هجران تو ای یار بیا

تا نگشته است مرا طعنه ی اغیار بیا

۲- من همه عمر تو را جستم و نایافته ام

تو عنایت کن و یک لحظه بدیدار بیا

۳- منکه از کوی طبیبم نگرفتم خبری

تو که دانی چه گذشته است به بیمار بیا

۴- جان بتنگ آمده بس در قفس کهنه بتن

بهر آزادی این مرغ گرفتار بیا

۵- همه جا گشتم دستم به وصال نرسید

تو بنه پای بچشم من و یک بار بیا

۶- یوسف فاطمه عالم همه مشتاق تواند

رخ بر افروز دمی بر سر بازار بیا

۷- با وجودی که همه مست تماشای تو آند

لحظه ای را بتماشای من زار بیا

۸- چه شود جلوه دهی خانه تاریک مرا

روز من شب شده اینک بشب تاریک بیا

۹- خواب را راه ندادم بحرم خانه چشم

ز انتظارم مکش ای دولت بیدار بیا

۱۰- در فراق نه همین سوختم از اول عمر

تا دم مرگ همین است مرا کار بیا

نخل میثم ، جلد سوم ص ۲۸۲

غزل

۱- وای بر حال اسیری که گرفتار تو نیست

نخرد هیچ کسی هر که خریدار تو نیست

۲- به نگاهی که گرفتند ز یعقوب قسم

یوسفی نیست که آشفته به بازار تو نیست

ص: ۳۳۸

۳- قدر خاکستر پروانه نداند هرگز

هر که پر سوخته شمع شب تار تو نیست

۴- بیشتر می شکفم هر چه بسوزاندم

لاله باغ دلم جز تو و جز نار تو نیست

۵- استلام حجر آن روز که کردم گفتم

قبله ام جز حجرالاسود دیوار تو نیست

۶- رحمی ای دوست بحال دل بیماری آر

که دوائیش بجز دیده بیمار تو نیست

۷- هر که کارش به تو افتاد بدنیاش چه کار

این قفس لایق این مرغ گرفتار تو نیست

جلد سوم ، ص ۳۸۵

امام زمان (عج)

- ۱- آفتابا بسکه پیدائی نمی دانم کجائی
- دور از مائی و با مائی نمی دانم کجائی
- ۲- هر طرف رو آوروم روی دل آرای تو بینم
- جلوه گر از بس بھر جائی نمی دانم کجائی
- ۳- جمع ها سوزند گرد شمع رخسار تو و، تو
- در میان جمع تنهائی نمی دانم کجائی
- ۴- گاه چون یونس به بحری گه چو عیسی در سپهری
- گاه چون موسی به سینائی نمی دانم کجائی
- ۵- گاه دلها را بکوی خویش از هر سو کشانی
- گاه خود پنهان به دلهائی نمی دانم کجائی
- ۶- در جهان جویم رخت یا از جنان گیرم سراغت
- در دو عالم عالم آرائی نمی دانم کجائی
- ۷- شهر را کردم به شوقت کو به کو منزل به منزل
- یا به دشت و کوه و صحرائی نمی دانم کجائی

۸- کعبه ای یا کربلا یا در نجف یا کاظمینی

یا کنار قبر زهرائی نمی دانم کجائی

۹- عبد را هجران مولا تلخ تر از زهر باشد

من تو را عبدم تو مولائی نمی دانم کجائی

۱۰- زخم قرآن را شفابخشی به تیغ انتقامت

درد عترت را مداوائی نمی دانم کجائی

جلد سوم ، ص ۳۸۷

۱- غم مخور گر شد زمن ماتم سرای انتظار

می رسد روزی به پایان روزهای انتظار

۲- اشک و آه و گریه چشم انتظاران شاهد است

سخت تر از احتضار آمد بلای انتظار

۳- یوسف زهرا! تو شاهد باش، عمر ما گذشت

پیر گردیدیم در حال و هوای انتظار

۴- جمعه ها ذکر شده «آین الحسن، آین الحسین»

لحظه هایم گشته یکسر لحظه های انتظار

۵- بس که سردادم ندای «أینَ ابناءَ الحسین»

کرده ام صحرای دل را کربلای انتظار

۶- از طنین ذکر «اللهم عجل للظهور»

بند بندم گشته یکسر نی نوای انتظار

۷- یابن زهرا! ما دعا کردیم تو آمین بگو

تا بهار وصل آید در قفای انتظار

۸- تو تمام آرزوی آل زهرایی بیا

ای امید شیعه می دانم که می آیی بیا

ص: ۳۳۹

نخل میثم ، جلد پنجم ، ص ۴۶۴

۱- تو دل از من برده ای بسیار یابن العسکری (علیه السلام)

من تو را نشناختم یک بار یابن الحسن العسکری (علیه السلام)

۲- گه نجف گه کربلا، گه سامره گه کاظمین

داشتم با حضرتت دیدار یابن العسکری (علیه السلام)

۳- دیده ای کز دیدن روی تو نابینا بود

کمتر است از نقش بر دیوار یابن العسکری (علیه السّلام)

۴- گرچه لایق نیستم، ای خوب تر از جان بیا

پا به چشمم از کرم بگذار، یابن العسکری (علیه السّلام)

۵- دشمنانت کارشان جز دشمنی با شیعه نیست

شیعه غیر از تو ندارد یار، یابن العسکری (علیه السّلام)

۶- بی تو شادی جا ندارد بین ما، مولا بیا

کوه غم از دوش ما بردار یابن العسکری (علیه السّلام)

۷- برگ برگ لاله ها در باغ و بوستان شاهدند

بی تو گل هم شد به چشم خار، یابن العسکری (علیه السّلام)

۸- گرچه گم کردند چشمان گهربارم تو را

باز می بینم فقط تنها تو را دارم تو را

جلد پنجم ، ص ۴۶۵

۱- وارث خون خدا ، خون خدا گوید (۱) بیا

بر سر نی ، رأس مصباح الهدی گوید: بیا

۲- اشک زمزم، چار رکن کعبه و فریاد حَجَر

سنگ های مروه و کوه صفا گوید: بیا

۳- فرق خونین علی هر شب صدایت می زند

خون جاری از دهان مجتبی گوید: بیا

۴- مادر مظلومه ات با اشک چشم و سوز دل

بر ظهورت می کند هر شب دعا گوید: بیا

۵- نخل های دشت سرخ نینوا آب فرات

پرچم سرخ شهید کربلا گوید: بیا

۶- زخم های کشتگان فریاد «یا مهدی» زند

رأس جدّت بر فراز نینوا گوید بیا

۷- قامت غلتیده در خون علمدار حسین (علیه السلام)

مَشک خالی، دست از پیکر جدا گوید: بیا

۸- عالمی چشم انتظار عدل عالم گیر توست

پاسخ لبخند اصغر در لب شمشیر توست

نخل میثم جلد پنجم، ص ۴۶۹

۱- جلوه کن تا زنگ غم از سینه ها زائل شود

با ظهورت یعنی اکمال دین کامل شود

۲- جلوه کن تا باز، بتهای حرم را بشکنی

جلوه کن تا مسلک وهابیان باطل شود

۳- جلوه کن تا عیسی مریم برای یاریت

با ظهورت همزمان از آسمان نازل شود

۴- جلوه کن تا داد محسن را بگیری از عدو

چهره بگشا تا مراد فاطمه حاصل شود

ص: ۳۴۰

۱- مراد از این جمله : خداوند طالب خون حسین (علیه السلام) و حجّت خودش (علیه السلام) است . خودش وعده داده به ملائکه که به وسیله ی حجه بن الحسن (علیه السلام) انتقام می گیرم .

۵- جلوه کن تا آفتاب از طلعتت گردد خجل

جلوه کن تا ماه رویت شمع هر محفل شود

۶- جلوه کن تا ابر باطل ها رخت بندد از فضا

جلوه کن تا امت قرآن به حق واصل شود

۷- گرچه نبود دیده ی ما قابل دیدار تو

تو نگه کن کز نگاهت چشم ما قابل شود

ص ۴۷۰، جلد پنجم

۱- ای شهریار ارض و سماء در زمین، بیا

ای وارث پیمبر و قرآن و دین، بیا

۲- تنها تویی امید همه ناامیدها

ای درّ ائمه از همه تنهاترین، بیا

۳- ای در میان جامعه تنهاتر از همه

در دیده اشک غربت ما را بین، بیا

۴- خانه به دوشِ فاطمه در شهر و کوه و دشت

باشد هنوز جد تو خانه نشین، بیا

۵- تا چند تیر عایشه در پیکر حسن؟

تا چند خون در آن گلوی نازنین؟ بیا

۶- تا کی سر حسین به بالای نیزه ها؟

تا چند جسم بی سر او بر زمین؟ بیا

۷- تا چند تیغ خشم خداوند در غللاف؟

تا چند دست عدل تو در آستین؟ بیا

۸- تا چند عمه های تو در شهرها اسیر؟

نامحرمانشان ز یسار و یمین، بیا

جلد پنجم ، ص ۴۸۹

با تو خوش است

۱- طواف خانه ی پروردگار با تو خوش است

دعای عاشق شب زنده دار با تو خوش است

۲- میان جمع نشستم، ولی به خود گفتم

به هر کنار که آیم، کنار با تو خوش است

۳- به عزت حجر و رکن و مستجار قسم

زیارت حَجَر و مستجار با تو خوش است

۴- چه سوی کعبه، چه کرب و بلا، چه راه نجف

به هر طرف که شوم رهسپار با تو خوش است

۵- تمام عمر بدون تو احتضار بود

چو جان رسد به لبم، احتضار با تو خوش است

۶- سلام نافله را هر که داد با خود گفت:

دعا به خلوت شب های تار با تو خوش است

۷- مدینه و نجف و کاظمین و کرب و بلا

به هر چهار قسم، هر چهار با تو خوش است

۸- هماره خنده بدون تو گریه دل ماست

بیا که گریه چو ابر بهار با تو خوش است

جلد پنجم، ص ۴۹۰

ص: ۳۴۱

به امید ظهورت

۱- هزاران جمعه ها رفت و نیست جمعه باورم بی تو

نگردد باز صبح جمعه ای چشم ترم بی تو

۲- دوايش را نمى خواهم شفائش را نمى خوانم

اگر عيسى ابن مریم پا گذارد بر سرم بی تو

۳- ز هنگام ولایت پیشتر هم بود معلومم

که باشد تلخ تر از زهر، شیر مادرم بی تو

۴- زهر رکن حرم، سنگ ملامت بر سرم بارد

اگر یکبار بر دیوار کعبه بنگرم بی تو

۵- به امید ظهورت زنده بودم، زندگی کردم

الهی جان نیاید لحظه ای در پیکرم بی تو

۶- سزد تا همچو شیطان را راند ابراهیم با سنگم

اگر در حجر اسماعیل هم رو آورم بی تو

۷- به صبح جمعه سوگند ای امید روزهای من

غروب جمعه گردد شام غربت باورم بی تو

۸- به روح مادرت زهرا به دست خود کنم دورش

اگر روح الامین چون روح آید در برم بی تو

۹- بیا یابن الحسن صبحی بدم بر شام هجرانم

که شب ها از چراغ انجمن، تنها ترم بی تو

جلد پنجم ، ص ۴۹۱

آبر کرامت

۱- دیده را شسته ام از اشک چو گل های بهاری

به امیدی که تو یک لحظه بر آن پا بگذاری

۲- آتش فتنه ز یک سو عطش عدل ز یک سو

مگر ای ابر کرامت تو بر این دشت بیاری

۳- شیعه در موج ستم دادرسی جز تو ندارد

تو هم ای یار همه یار به جز شیعه نداری

۴- خصم شمشیر ز رو بسته که بر شیعه بتازد

تو مگر پا به رکاب آوری و تیغ بر آری

۵- سر و جان باد فدای نفسِ روح فزایت

اگر ای باد صبا یک خبر از یار بیاری

۶- اگر ای دوست تو را قاصدی از دوست بیاید

نیستی دوست اگر در قدمش جان نسیاری

۷- سیدی این همه عاشق که تو داری، شود آیا

بین آنان ز کرم اسم مرا هم بنگاری؟

۸- سال ها چشم به ره بوده ام و اشک فشاندم

که مرا هم یکی از منتظرانت بشماری

۹- شهریار دو جهانی و ز جاهت نشود کم

که به دست کرم دست مرا هم بفشاری

جلد پنجم ، ص ۴۹۲

وقت انتظار

۱- به کعبه روی نهادم که دور یار بگردم

کجای خانه که به دنبال آن نگار بگردم

۲- میان این همه حاجی کجاست حاجی زهرا

که هر نفس به فدایش هزار بار بگردم

ص: ۳۴۲

۳- مقام و زمزم و رکن و حطیم را همه گشتم

کنار حجر روم، یا به مستجار بگردم؟

۴- میان خلق دویدم که در کنار تو باشم

بگو چقدر به هر گوشه و کنار بگردم

۵- دلم گرفته بگو ای عزیز فاطمه تا کی

تو را نبینم و بر گرد این جدار بگردم؟

۶- به شوق این که فقط زیر سایه تو بمیرم

چو آفتاب به هر کوه و کوهسار بگردم

۵- اگر چه گرد رهم با نسیم در به درم کن

که در هوات به هر شهر و هر دیار بگردم

۸- خدا گواست که نومید نیستم ز وصال

اگر چه دور تو تا دور روزگار بگردم

۹- به انتظار قسم با خود این قرار نهادم

که در هوای تو تا وقت انتظار بگردم

جلد پنجم ، ص ۴۹۳

انتظار

۱- مگر نه فصل بهار آمده، بهار کجاست؟

بهار ماست گل روی یار کجاست؟

۲- دل پیاده ام از پا فتاد و رفت ز دست

ندیدم عاقبت، آن یار تک سوار کجاست

۳- زمانه در دل شب های تیره حبس شده

مهی که می دمد از قلب شام تار کجاست

۴- نوشته افضل اعمال انتظار فرج

زهی حدیث، ولی مرد انتظار کجاست

۵- به بی قراری دل های بی قرار قسم

قرار این همه دل های بی قرار کجاست

۶- یگانه ساقی لب تشنگان جام وصال

شفای زخم جگرهای داغدار کجاست

۷- به برگ برگ شقایق نوشته این مصراع

که باغبان گلستان روزگار کجاست

۸- مگر که چهره گذارم به پای زائر او

خدای من حرم ابن مهزیار کجاست

۹- مگر که چهره ی اهل بیت ، رخ بگشاید

بگو که مادر سادات را مزار کجاست

ناله ی بی تاب

۱- کویر تشنه شده قلبم بی تو ای سحاب بیا

تمام زندگی ام بی تو شد سراب بیا

۲- هزار جمعه گذشت و نقاب نگشودی

به جان فاطمه این جمعه بی نقاب بیا

۳- مباد آنکه بیایی و مرده باشم من

شتاب کن که اجل میکند شتاب، بیا

۴- گذشت عمر و ندیدم تو را به بیداری

کرامتی کن و یک شب مرا به خواب بیا

۵- به کوچه کوچه ی شهرم ز خون دل همه شب

برای آمدنت ریختم گلاب بیا

ص: ۳۴۳

۶- گناه من ره دیدار بررویت

بسته تو بهر دیدن من از ره ثواب بیا

۷- غروب جمعه شده بی تو روزهای دلم

به صبح جمعه من قرص آفتاب بیا

۸- به دردهای به حیدر نگفته ی زهرا سلام الله علیها

به ناله های سحرگاه بو تراب، بیا

۹- به سینه ای که شکست از سُم ستور قسم

به صورتی که شد از خون سر خضاب بیا

جلد پنجم ، ص ۴۹۸

رسم عاشقی

۱- به جز از باغ حُستت گل نچیدم گل نمی چینم

رخت را بس که می بینم ، گمان کردم نمی بینم

۲- سزد در هر نفس کردم هزاران بار قربانت

به امیدی که یک بار از کرم آیی به بالینم

۳- به خاک پات سو گند، از کدامین کوچه می آیی

که کردم گرد و بر خاک ره آن کوچه بنشینم

۴- اگر جانم رود از تن نشاید مهر تو از دل

که رسم عاشقی پیش از ولادت بوده آیینم

۵- تمام لحظه های عمر شد جان کندم بی تو

تو باز آ تا به پیکر باز آید جان شیرینم

۶- نمی دانم که بودم کیستم آنقدر می دانم

تویی بودم تویی هستم تویی عشقم تویی دینم

۷- دعای عهد خواندم عهد بستم با تو یا مولا

که باز آیی و گل ریزم به پات از روی خونینم

۸- بیا! تا کی صدای مادرت آید ز پشت در

بگو تا کی سر جد تو را بالای نی بینم

۹- دعا کردم به تعجیل ظهورت دیدم ای مولا

که نام تو دعایم بود و یادت بود آمینم

جلد پنجم ، ص ۵۰۱

موی سفیدی

۱- یک عمر، انتظار کشیدم نیامدی

دل از حیات خویش بریدم نیامدی

۲- پشتم شکست و پای ز ره ماند و قد خمید

کوه فراق بردم و دیدم نیامدی

۳- مانند یک نهال که در باد خم شود

از درد انتظار خمیدم نیامدی

۴- از صبر و بردباری و از طاقت و توان

چیزی نمانده غیر امیدم نیامدی

۵- طاقت: ز دست دادم و صبرم، تمام شد

دل را به جای جامه دریدم نیامدی

۶- دیگر میان خانه به دوشان علم شدم

از بس که در قفات دویدم، نیامدی

۷- دندان نهاده بر جگر و صبر کرده ام

پیوسته پشت دست گزیدم ، نیامدی

جلد پنجم ، ص ۵۰۳

ص: ۳۴۴

آئینه ی خونین

۱- طالب خون خدا متی ترانا و نراک؟

یابن مصباح الهدی! متی ترانا و فداک؟

۲- چه شود با تو کنم گریه سر قبر حسین (علیه السلام)

در مزار شهدا، متی ترانا و نراک؟

۳- صبح جمعه ناله ام «أین مُعزُّ الاولیاء» است

می زخم تو را صدا، متی ترانا و نراک؟

۴- نیمه های دل شب کنار دیوار بقیع

دهم آهسته ندا، متی ترانا و نراک؟

۵- میزند تو را صدا از سر نیزه ها هنوز

سر از بدن جدا، متی ترانا و نراک؟

۶- چه شود بینمت کنار بین الحرمین؟

سر و جان کنم فدا، متی ترانا و نراک؟

۷- زخم قلب پسر فاطمه را مرهم نیست

بی ظهورت اَبداء، متی ترانا و نراک؟

۸- چه شود از گل رویت بدهی یک صدقه

سر راهی به گدا، متی ترانا و نراک؟

۹- چهره بگشا و ز آینه خونین دلم

زنگ محنت بزدا، متی ترانا و نراک؟

جلد پنجم، ص ۵۰۴

نفس کربلا

۱- یگانه حامی خون خدا! بنفسی انت!

سُلاله ی سر از تن جدا! بنفسی آنت!

۲- بیا که می گذرد قرن ها هنوز دهند

تو را هماره شهیدان ندا، بنفسی انت!

۳- بیا که حضرت صدیقه چارده قرن است

کند برای ظهورت دعا، بنفسی انت!

۴- بیا که از جگر چاه، اشک می جوشد

ز بس گریست علی بی صدا، بنفسی انت!

۵- بیا که طشت بود مثل باغ لاله هنوز

ز پاره های دل مجتبی، بنفسی انت!

۶- بیا که چشم به راه ظهور توست هنوز

سر بریده خون خدا، بنفسی انت!

۷- بیا که ناله «عجل علی ظهور» حسین (علیه السلام)

رسد به عرش، ز طشت طلا، بنفسی انت!

۸- بیا دعای فرج بشنو از لب زینب

به شهر کوفه و شام بلا، بنفسی انت!

جلد پنجم، ص ۵۰۶

یابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- گفتمت رُخ بنمایی و دلم را بر بایی

چه توان کرد دل برده ای و رُخ ننمایی

۲- به همه ماه رخت جلوه نماید چه تفاوت

که پوشی روی خود یا به خلائق بنمایی؟

۳- همه جا پیش من استی چه بخواهی چه نخواهی

همه دم روی تو بینم چه بیایی چه نیایی

۴- چه شود پا بگذاری به گلستان خیالم

به خیال شب وصلت غم از دل بزدایی

ص: ۳۴۵

۵- همه گوشند که باد از تو پیامی برساند

همه چشم اند که از پرده غیبت به در آیی

۶- شکوه از چشم کنم یا گله از بخت که عمری

در کنار توام و باز ندانم به کجایی

۷- رؤیت عید به یاران تو روزیست مبارک

که چون گل خنده براری و چو بلبل بسرایی

۸- از کجا می گذری تا سر راهت بنشینم

که به چشمم کف پای زره لطف بسایی

نخلستان، ص ۶۸۷

یابن الحسن عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف

۱- ای باغ جنت از گل روی تو آیتی

بگشای رخ که نیست به از این عنایتی

۲- گر آسمان صحیفه شود نخل ها قلم

نبود کتاب منقبت را نهایتی

۳- از من اگر حکایت دل می کنی سؤال

دل هم به جز غم تو ندارد حکایتی

۴- نیکویی از لطافت خُلق تو قصّه ای

زیبایی از صحیفه ی حسن تو آیتی

۵- زیباترین روایت عمر عزیز من

این است کز تو با تو بگویم روایتی

۶- آتش زخم به بام و درش با شرار خشم

گر بی ولایت تو به بینم ولایتی

۷- ای آفتاب کشور جان جلوه ای که نیست

جز ماه عارض تو چراغ هدایتی

۸- دست خدا، ولیّ خدا حجّت خدا

غیر از تو کیست تا کند از ما حمایتی

۹- سر می کشد به سوختن دوستان تو

هر جا بود شراره ی ظلم و جنایتی

۱۰- تو پیش دیده ی من و من کورم از نگاه

از چشم خویش، از تو ندارم شکایتی

نخلستان سازگار (میشم)، ص ۶۸۸

صبح ظهور

۱- گر دیدن دور حرمم گشته بهانه

شاید که شوم با تو دمی شانه به شانه

۲- با آن نشان از گل روی تو ندیدم

جایی نبود کار تو نجویند نشانه

۳- تو در همه جا پیش من ز تو دورم

بیهوده تو را می طلبم خانه به خانه

۴- تو با من و من با تو و افسوس که عمری

بی تو شده خونِ دلم از دیده روانه

۵- سوزی به دلم ز آتش هجر تو رسیده

کز سینه کشد جای نَفَس، شعله زبانه

۶- دوشم سخن از صبح ظهورت به میان رفت

در باغ گلم زد گل امید جوانه

۷- چون بلبل گم کرده گلی شاخه به شاخه

می خوانم و یابن الحسنم گشته ترانه

ص: ۳۴۶

۸- روشن مگر از پیرهن یوسف زهرا

چون دیده ی یعقوب شود چشم زمانه

۹- ای دانه ی مرغ دل، من خال لب تو

باز آی که از هجر تو اشکم شده دانه

نخلستان میثم ، ص ۶۸۹

مثل های (علیه السلام) تنها

۱- باز هم ای صُبح جمعه آمدی مولا نیامد

صبح آمد ظهر شد مونس رسید آقا نیامد

۲- شب شد و خورشید کنعان ولایت را ندیدم

کور شد از گریه چشمم، یوسف زهرا نیامد

۳- دشمنان با خنده می پرسند پس آقایان کو؟

دوستان با گریه می گویند آمد یا نیامد؟

۴- ما بدون او غریب و او میان ماست تنها

آن امام قرن ها مثل علی تنها نیامد

۵- عمر ما با ناله یابن الحسن طی شد دریغا

مُنجی ما صاحب ما رهنمای ما نیامد

۶- شیر حق خانه نشین، فرزند او در کوه و صحرا

قامت زهرا دو تا شد حجت یکتا نیامد

۷- شاید او هم مثل جدش سر میان چاه برده

پس چرا از چاه هم آوای آن مولا نیامد؟

۸- دیده ام از اشک لبریز و دلم دریایی از خون

رفتم از دست و ز مولایم صدای پا نیامد

۹- فتنه ی فرعون عالم گیر شد ای اهل عالم

کو عصا چون شدید و بیضا چرا موسا نیامد؟

نخلستان ، ص ۶۹۱

برنشانش

۱- در کوی تو به مُلک جهانم نیاز نیست

با روی تو به باغ جنانم نیاز نیست

۲- دل با تو و تو با دل من حرف می زنی

با این دو گفتگو به زبانم نیاز نیست

۳- وقتی خیال سایه ات آید به دیده ام

دیگر به آفتاب جهانم نیاز نیست

۴- با این قیامتی که پیا کرده قامتت

دل باختن به سرو روانم نیاز نیست

۵- دلدار من تویی که زدل، دل بریده ام

جانان من تویی و به جانم نیاز نیست

۶- تنها نشان عاشق تو بی نشانی است

من عاشقم به نام و نشانم نیاز نیست

۷- دل شسته، چشم بسته ام از هر چه هست و نیست

جز دیدن امام زمانم نیاز نیست

۸- هر عضووم از فراق رخس ناله ای زند

دیگر به اشگ و آه و فغانم نیاز نیست

غیبت و حضور

- ۱- با آنکه ماه روی تو ندیده ام
غیر از تو در تمامی عالم ندیده ام
- ۲- روزی که جلوه می کنی و می شناسمت
ثابت شود که روی تو را کم ندیده ام
- ۳- روی تو را چنانکه تو را آفریده اند
خلق جهان ندیده و من هم ندیده ام
- ۴- با آنکه مویم از غم ایام شد سفید
چون با غم تو ساخته ام، غم ندیده ام
- ۵- جز محفلی که بوده در آن وصف روی تو
جایی بساط عیش فراهم ندیده ام
- ۶- زیباتر از فرشته و نیکوتر از بشر
مثل تو در تمامی عالم ندیده ام

۷- یک لحظه در وجود تو تعطیل جود نیست

هرگز دریغ آب من از یم ندیده ام

۸- اصداد را مطالعه کردم جدا جدا

جز غیبت و حضور تو با هم ندیده ام

۹- این غم کجا برم که به هر انجمن تو را

یک باره با هزار نگاهم ندیده ام

نخلستان ص ۶۹۳

۱- ز من مپرس که عمری چه کار می کردم

گنه به محضر پروردگار می کردم

۲- بیا و آبرویم را بخر که بین همه

به دوستی شما افتخار می کردم

۳- چو شمع سوخته در محفل محبت تو

سرشک دیده ی خود را نثار می کردم

۴- یه یاد گلشن روی تو فصل هر پاییز

خزان باغ دلم را بهار می کردم

۵- طلوع ماه محرم غم نهانم را

به جامه ی سهم آشکار می کردم

۶- برای سجده زدوران خردسالی خویش

همیشه خاک تو را اختیار می کردم

۷- ز کودکی چون نگاهم به آب می افتاد

سلامت از جگر داغ دار می کردم

۸- اگر حرام نبود ای شهید ماه حرام

به یاد تشنگی ات انتحار می کردم

۹- چو کودکی که به سوی پدر پناه برد

به دامن تو زدوزخ فرار می کردم

۱۰- به شوق دیدن ماه رخت به بستر مرگ

همیشه آرزوی احتضار می کردم

نخلستان، ص ۶۹۴

بدهکار

۱- دلم خوش است که عمری به پای گل زارم

مباد آن که برون افکنی ز گل زارم

ص: ۳۴۸

۲- چگونه یار بخوانم تو را که می بینم

تو خوب تز ز گل استی و من کم از خارم

۳- دو قطره اشک خجالت هزار کوه گناه

کرامتی که همین است جنس بازارم

۴- محبت تو نیاید ز سینه ام بیرون

اگر گشند به تیغ و گشند بر دارم

۵- به چشم پادشهان ناز می کند پایم

که خاک راه غلامان حضرت یارم

۶- به حشر هم که برانی مرا ز خویش هنوز

از این که نام تو بردم به تو بدهکارم

۷- پر از توام به تهی دستی ام نگاه مکن

مگو که هیچ ندارم بین تو را دارم

۸- من و محبت تو حیف حیف از تو

تو و رفاقت من، خواب یا که بیدارم؟

۹- شراره ای بزن از سوز خویش بر جگرم

کز این شراره بسوزد تمام آثارم

۱۰- به نار عشق تو یک عمر سوختم مگذار

دوباره روز قیامت برند در نارم

نخلستان ص ۶۹۷

غزل

۱- دلم از انتظار آب مکن

با فراق مرا عذاب مکن

۲- پیش سیل سرشگ خود زامید

خانه ای ساختم خراب مکن

۳- گر جوابم نمیدهی دیگر

از در خانه ات جواب مکن

۴- گر چه لایق نیم توای مولا

جز غلامت مرا خطاب مکن

۵- گنه بی حساب آوردم

تو کرامت کن و حساب مکن

۶- گر چه من خود حجاب وصل توام

تو دگر چهره در حجاب مکن

۷- پرده از ماه رخ کنار بزن

بی نصیبم ز آفتاب مکن

۸- بر دلم آتش فراق زدی

جگرم را دگر کباب مکن

۹- پیش چشم من ای جمال خدا

رُخ نهان در پس نقاب مکن

۱۰- گل چشم مرا به یاد غمت

لحظه ای خالی از گلاب مکن

۱۱- به جز از دوستان آل علی (علیه السلام)

بهر خود دوست انتخاب مکن

غزل

۱- مرا ز رحمت و لطف و عطا پذیرفتی

چه شد که با همه جُرم و خطا پذیرفتی؟

ص: ۳۴۹

۲- به جای آنکه رهایم کنی رَهَم دادی

کرم نمودی و گفתי بیا پذیرفتی

۳- تو شهریار و جودی به رأفت نازم

که دسته دسته به کویت گدا پذیرفتی

۴- در این چمن گل بی عیب می خرنند ولی

مرا تو با همه عیب ها پذیرفتی

۵- کرامت تو به من مهلت سوال نداد

که خود صدا زدی و بی صدا پذیرفتی

۶- جحیم از گنه من به تنگ آمده بود

تو در بهشت حریمت مرا پذیرفتی

۷- به رأفت تو بنازم که با تمام بدی

مرا در این حرم باصفا پذیرفتی

۸- تو زاده علی مرتضائی و همه را

به شیوه علی مرتضی پذیرفتی

۹- به جان فاطمه راضی مشو به اخراجم

کنون که از کرمت یا رضا پذیرفتی

ص ۷۰۲

غزل

۱- سال ها سوخته ام تا شررم گردانی

جگرم خون شده تا خون جگرم گردانی

۲- تو که از حال دل سوخته ام باخبری

کرمی کن که زخود بی خبرم گردانی

۳- توسن (۱) نفس

مرا برده به صحرای عدم

چه شود در حرم خویش برم گردانی

۴- زنده ام کرده ای از یک نگهت باز بگش

به خدا گر بکشی زنده ترم گردانی

۵- از خودی تا به خدا دست به دستم ببرند

گر به شمشیر بلایت سپرم گردانی

۶- عمر من بود شب تاری و بگذشت به خواب

بلکه بیدار به وقت سحرم گردانی

۷- هر چه ام سنگ سر راه تو هستم چه شود

که به یک نیم نگاهت گهرم گردانی

۸- جز در خانه تو هیچ دری را نزنم

گر چه چون باد صبا در به درم گردانی

۹- هرگز آن قدر ندارم که شوم زائر تو

بلکه با زائر خود همسفرم گردانی

۱۰- گر چه چون دانه اشک از نظرت افتادم

باورم نیست که دور از نظرم گردانی

ص ۷۰۴

غزل

۱- ای غایب از نظر ها کی می شود بیایی

برقع رخت بگیری صورت به ما گشایی

۲- هم دست تو ببوسیم هم دور تو بگریدم

هم رو نما ستانی ، هم رو به ما نمایی

۳- آیا به کوه رضوان آیا به طور سینا

آیا به بیت الاقصی ، آیا به ذی طوایی

۴- در مکه یا مدینه یا در نجف مقیمی

در شهر کاظمینی یا سرّ من رأیی

ص: ۳۵۰

۱- به فتح تا و سین به معنی وحشی رام شونده ، اسب شوخ و سرکش

۵- در کعبه در طوافی یا زائر بقیعی

در مشهد مقدس یا دشت کربلایی

۶- جانم شود فدایت تا بشنوم ندایت

دایم زنم صدایت یا بن الحسن کجایی

۷- تنها مسیح عالم تنها نجات آدم

تنها وصی خاتم تنها امید مایی

۸- ای انس و جان سپاهت محتاج یک نگاهت

چشم همه به راهت شاید زدر در آیی

۹- هم پرچم حسینی بر دوش خود بگیری

هم قبر مادرت را بر شیعیان نمایی

۱۰- در قلب ما حبیبی بر زخم ما طیبی

بر جان ما قراری بر درد ما دوایی

ص ۷۰۵

توحید

۱- گفتم ز درس بندگی حرفی به من تعلیم کن

گفتا ز عالم بگذر و خود را به ما تسلیم کن

۲- گفتم که تن، گفتا بنه، گفتم که جان، گفتا بده

گفتم که با دل چون کنم؟ گفتا به ما تقدیم کن

۳- گفتم به سر دارم هوا تا در هوایت جان دهم

گفتا هوای نفس را بر خویشتن تحریم کن

۴- گفتم ز چنگک نفس دون دل را کنم آزاد چون

گفتا نفس گر می کشی با ذکر ما تعظیم کن

۵- گفتم غمی ده تا از آن بخشی سروری بر دلم

گفتا سرور خویش را با اهل غم تقسیم کن

۶- گفتم بترسم از چه کس از پادشه یا از عسس؟

گفتا از آن کو جز خدا یاری ندارد بیم کن (۱)

۷- گفتم به شکر دانشم باشد چه ذکری خوب تر

گفت آنچه را فهمیده ای بر دیگران تفهیم کن

۸- گفتم همه توحید را با من به یک مصرع بگو

گفتا که درس خویش را اوّل به خود تعلیم کن

ص ۷۰۸

عزیز فاطمه علیهما السلام (حسن جان (علیه السلام))

۱- عزیز فاطمه جان جهان به قربانت

سلام بر لب عطشان و چشم گریانت

۲- سلام بر تن مجروح و و حنجر خونین

سلام بر سر خونین و جسم عریان

۳- سلام بر جگر خون و داغ‌های دلت

سلام بر شرف و غیرت جوانان

۴- سلام بر دُرّ دندان و غنچه دهن

سلام بر لب خونین و صوت قرآنت

۵- سلام بر علی اصغر که وقت دادن جان

به خنده داد تسلاً به قلب سوزان

۶- سلام بر لحظات وداع اکبر تو

که وقت رفتن او رفت از بدن جانت

ص: ۳۵۱

۱- عسس به فتح عین و کاف به معنی شب گرد، گزمه پاسبان جمع عاس

۷- سلام باد به اشک خجالت عباس

که شد ز دیده روان بر گلوی عطشان

۸- سلام بر دل زینب که پیش دیده او

عدو ز چار طرف کرد سنگبارانت

۹- سلام باد به شیری که سایه بانت شد

برون کشید به دندان ز سینه پیکانت

۱۰- سرت بریده شد اما هنوز جاری بود

به چهره اشک روان از دو چشم گریانت

۱۱- عجب نه گر که کنی خصم خویش را سیراب

سجیه ات کرم و عادت است احسانت

ص ۷۱۱

موضوع ششم: ذکر ، زیارت ناحیه مقدسه و اشعار برگزیده ای:

اشاره

زیارت ناحیه مقدسه از جمله زیارات سالار شهیدان ، حضرت اباعبدالله الحسین سلام الله علیه است که مشتمل بر فقراتی از مصائب جان گداز آن حضرت بوده و توسط یکی از نواب اربعه ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه ی مقدسه آن حضرت رسیده و منابع آن از این طریق است:

سند زیارت ناحیه ی مقدسه

۱- الاقبال بالاعمال الحسنه ، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس ج ۳، ص ۷۰ متوفای ۶۶۴ ق

ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی طبع سنه ی ۱۴۱۹ ق ، ۱۳۷۷ ش به نقل از مختصر منتخب

۲- المزار (قدیم) شیخ مفید

۳- الدعاء و الزیاره : ص ۶۵۴

۴- رمز المصیبه ، ج ۳، ص ۴

۵- الصحیفه الهادیه : ص ۲۰۳

۶- کتاب نامه ی حضرت مهدی (علیه السلام)

۴۳۶/۲

۷- بحار الانوار مجلسی، ج ۹۸ ص ۳۱۷ چاپ بیروت و ج ۴۵، ص ۵۶

۸- ناسخ التواریخ ، ج ۳، ص ۱۷

۹- قمقام ز خاّر، ص ۶۷۰

۱۰- مزار الکبیر ، محمد بن المشهدی

۱۱- هدیه الزائر: شیخ عباس قمی ، ص ۱۸۴ ، قم ، مؤسسه جهانی سطین ، ناشر: ۱۳۹۳ هـ-

ش ، چاپ برهان

ذکر زیارت ناحیه ی مقدسه

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳۵۲

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ أَمِيْنِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ النَّبِيِّ لِأَنَّ
وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَسِيْدَ الْوَصِيِّينَ، وَأَفْضَلَ السَّابِقِيْنَ، وَسَبْطِ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَكَيْفَ لَا تَكُونُ
كَذَلِكَ سَيِّدِي؟ وَأَنْتَ أَمَامُ الْهُدَى، وَحَلِيْفُ التَّقَى وَخَامِسَ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، رَبَّيْتِ فِي
حِجْرِ الْإِسْلَامِ وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيْمَانِ فَطُبْتَ حَيًّا وَطُبْتَ مَيِّتًا

وَشَرْتَ نَفْسَهَا ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ فِيكَ، الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ؟

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرِّضِيُّ الزَّكِيُّ.

سلام بر تو ای وارث حضرت آدم

برگزیده ی خدا سلام بر تو ای وارث حضرت نوح امانت دار خدا سلام بر تو ای وارث
حضرت ابراهیم دوست ویژه ی خدا - سلام بر تو ای وارث حضرت عیسی روح خدا سلام
بر تو ای وارث حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سلام بر تو ای وارث پیامبران
- امیر مؤمنان سرور جانشینان (پیامبران) و برترین پیشتازان و نواده ی خاتم در حالی که تو

پیشوای هدایت هم سو گند تقوا پنجمین فرد اصحاب کساء هستی و در دامن اسلام پرورده شده و از پستان ایمان شیر خورده ای و در نتیجه در حال زندگی و مرگ پاکیزه ای، سلام بر تو ای وارث امام حسن [مجتبی (علیه السلام)] پاکیزه، سلام بر تو ای اباعبدالله سلام بر تو ای صدیق شهید سلام بر تو ای جانشین نیکو کار، تقوا پیشه خشنود و پاکیره، سلام بر تو و بر جان هایی که در آستانت وارد شده و در پیرامونت رحل اقامت افکندند و همراه با تو (در راه خشنودی) خدا جهاد نمودند و جان خود را برای کسب خشنودی خدا در راه تو فروختند.

سلام بر فرشتگانی که گرداگرد تو را گرفته اند

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبَاكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِمَامًا افْتَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَكَذَلِكَ أَخُوكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَلِكَ أَنْتَ وَالْإِئِمَّةُ مِنْ وَوَلَدِكَ [أَوْلَادِكَ]

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد و گواهی می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) درود و سلام شایسته ی خدا بر او و خاندان او بنده و فرستاده ی او است و گواهی می دهم که پدر بزرگوار تو حضرت علی بن ابی طالب امیرمؤمنان (علیه السلام) - درود خدا بر او و خاندان او - و سرور جانشینان پیامبران و راهبر کسانی که اعضایشان از نور می درخشد امامی است که خداوند اطاعت از او را بر خلق واجب نموده است و برادرت امام حسن بن علی درود خدا بر او و خاندان او نیز این چنین است و تو و امامان بعد از تو که فرزندان تو اند این چنین است و تو و امامان بعد از تو که فرزندان تو اند، این چنین هستند.

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى آتَاكُمْ الْيَقِينَ مِنْ وَعْدِهِ فَأَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنَّ يَاسِينَ بِاللَّهِ مُؤْمِنٌ وَبِمُحَمَّدٍ ((صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) مُصَدِّقٌ وَبِحَقِّكُمْ عَارِفٌ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَعَبَدْتُمُوهُ حَتَّى آتَاكُمْ الْيَقِينَ بِأَبِي وَأُمِّي أَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

گواهی می دهم که شما نماز را برپا داشته . زکات را ادا نموده و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و حقیقتاً در [راه خشنودی] خدا کوشیدید تا این که وعده ی یقینی خدا [مرگ] شما را دریافت ، بنابراین من خدا و شما را گواهی می گیرم که من به خدا ایمان دارم و حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله)) را تصدیق می کنم و حق شما را می شناسم و نیز گواهی می دهم که شما آن چه را که خداوند سربلند و بزرگ دستور داده بود رساندید و او را پرستیدید که تا این که امر یقینی (مرگ) شما را دریابید ، پدر و مادرم فدای تو ای **أَبَا عَبْدِ اللَّهِ**

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَايَعَ عَلَى ذَلِكَ ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَفَرَضِي بِهِ، أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ سَفَكُوا دَمَكَ وَأَنْتَهُكُوا حُرْمَتَكَ وَقَعَدُوا عَنْ نُصْرَتِكَ مِمَّنْ دَعَاكَ فَأَجَبْتَهُ، مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

خداوند کسانی را که تو را کشتند لعنت کند خداوند آنان را که دستور کشتن تو را صادر کردند لعنت کند خداوند کسانی را که در کشتن تو با آنان همراهی و هم کاری کردند لعنت کند. خداوند هر کس را که خبر کشته شدن تو به او رسید و او از آن خشنود گردید لعنت کند ، گواهی می دهم کسانی که خون تو را ریختند و حرمت تو را پاس نداشتند و

آنان که تو را دعوت کردند و تو به دعوتشان پاسخ مثبت دادی ولی از یاری تو دست کشیدند بر زبان پیامبر امی (درود و سلام خداوند بر او و خاندان او)

يَا سَيِّدِي ۚ وَ مَوْلَايَ، اِنْ كَانَ لَمْ يُجِبِكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ ، فَقَدْ اَجَابَكَ رَأْيِي ۚ وَ هَوَايَ اَنَا
اَشْهَدُ اَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ، وَ اَنَّ مَنْ خَالَفَكَ عَلَيَّ ذَالِكَ باطلٌ فَيَا لَيْتَنِي ۚ كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً
عَظِيماً، فَأَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي اَنْ تَسْأَلَ اللّٰهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِى ذُنُوبِي وَ اَنْ يُلْحِقَنِي بِكُمْ وَ
بِشِيْعَتِكُمْ وَ اَنْ يَأْذَنَ لَكُمْ فِى الشَّفَاعَةِ وَ اَنْ يَشْفِعَكُمْ فِى ذُنُوبِي ۚ فَانَّهُ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ : مَنْ
ذَالَّذِي ۚ يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ ۚ! (۱) صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ اَبَائِكَ وَ اَوْلَادِكَ وَ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقِيمِيْنَ ۚ فِى حَرَمِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ ۚ وَ عَلَيَّ الشُّهَدَاءِ الَّذِيْنَ
اسْتَشْهَدُوْا مَعَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ وَ لَدِكَ عَلَيَّ الْاَصْغَرَ الَّذِي ۚ
فَجَعَلَتْ بِهِ

ای سرور و مولای من اگر هنگام یاری تو بدن من نبود که اجابت کند قطعاً نظر و خواست دلم به تو پاسخ مثبت داد و اکنون گواهی می دهم که حق با تو بود و مخالفان تو باطل بودند ای کاش همراه شما بودم و به رستگاری بزرگ نایل می گردیدم پس ای سرور من از تو می خواهم که از خداوند که یادش والا است درباره ی گناهان من درخواست کنی و خداوند مرا به شما و شیعیان شما ملحق گرداند و در شفاعت شما از من اذن و اجازه دهد و شفاعت شما درباره گناهان من را بپذیرد زیرا که یاداش والا است می فرماید « کیست که بتواند بدون اذن و اجازه ی او شفاعت کند؟» درود خدا بر تو بر پدران و فرزندان و فرشتگان که در حرم تو اقامت دارند درود خدا بر تو و بر همه ی آنان و بر شهیدانی که در رکاب و پیشاروی تو به شهادت رسیدند درود خدا بر تو و بر آنان و بر فرزندان علی اصغر که مرگ او سخت دل تو را به درد آورد.

۱- آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتَىٰ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَبِيكَ إِذْ قَالَ فِي كَيْدِكَ: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ يَا بَنِيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ وَعَلَىٰ أَنْتَ هَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا» كَأَنِّي بِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَا ثَلَاثًا وَلِلْكَافِرِي نَقَائِلًا.

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

أَطْعَمَكُمْ

بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَنْشَىٰ

أَضْرَبِكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَدِي عَنْ أَبِي

ضَرَبَ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَرَبِيٍّ

وَاللَّهُ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِي

یعنی : سلام بر تو ای اولین کشته از نسل بهترین سُلَّالَه (۱)

از سُلَّالَه ی حضرت ابراهیم خلیل - درود خدا بر تو و بر پدرت آن گاه که خطاب به تو فرمود: « خداوند قومی را که تو را کشتند بکشد » فرزندم چه اندازه آنان بر خداوند رحمت

گستر حرمت خاندان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - گستاخند بعد از تو خاک بر سر دنیا « گویا تو را می بینم که در پیشاروی او ایستاده ای و خطاب به کافران می گویی من علی بن حسین بن علی هستم و به خدا سوگند ما خاندان بیت خدا (خانه کعبه) به پیامبر از همه اولی هستیم آن قدر نیزه را در تن شما فرو می کنم تا این که خم گردد و نیز در حمایت از پدرم با شمشیر شما را می زنم مزیت نوجوان هاشمی عربی به خدا سوگند، فرد زنازاده [مانند ابن زیاد و یزید] نمی تواند بر ما حکم براند.

حَتَّى قَضَيْتَ نَحْبَكَ وَ لَقَيْتَ رَبَّكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِهِ، وَ حُجَّتُهُ وَ دِينُهُ وَ ابْنُ حُجَّتِهِ وَ أَمِينَهُ حَكَمَ اللَّهُ [لَكَ] عَلَى قَاتِلِكَ مُرَّةً بِنِ مِّنْقَذِبِنِ النَّعْمَانِ الْعَبْدِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ أَخْزَاهُ وَ مَنْ شَرَكُهُ فِي قَتْلِكَ ظَهيراً أَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا وَ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ مُلَاقِيْكَ [مُؤَافَقِيْكَ] وَ مُرَافِقِيْكَ وَ مُرَافِقِيْ جَدِّكَ وَ أَبِيْكَ وَ عَمِّكَ وَ أَخِيْكَ وَ أُمَّكَ الْمَظْلُومَةَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ أَوْلَى الْجُحُودِ [وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَاتِلِيْكَ] وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مُرَافَقَتَكَ فِي دَارِ الْخُلُودِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

تا این که به وعده ی (مرگ) رسیدی و با پروردگارت ملاقات نمودی گواهی می دهم که تو به خدا و رسول او از همه اولی و سزاوار و احق هستی و تو پسر خدا و حجت خدا و دین خدا و پسر حجت خدا و امانت دار اوئی خداوند در مورد قاتل تو «مره بن منقذبن نعمان عبدي - که خداوند او را لعنت کند و خوار گرداند و کسانی که در قتل تو با او مشارکت و علیه تو همیاری نمودند حکم براند و با آتش جهنم بسوزاند

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْوَلِيِّ الرَّضِيِّ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيِّ عِ الْمُنْتَشِحِطِ دَمًا، الْمَصْعَدِ دُمَهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِي ه، لَعْنُ اللَّهِ رَامِيَهُ حَرَمَلَهُ بِنِ كَاهِلِ الْأَسْبَدِيِّ وَ ذَوِيهِ

سلام بر عبدالله بن حسین کودک شیرخواره ای که هدف نیزه سرش بریده شد خداوند کسی را که تیر به سوی او پرتاب کرد یعنی: حرمله بن کامل اسدی و یاران او را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مُبْلَى الْبَلَاءِ وَالْمُنَادِي بِالْوَلَاءِ فِي عَرْضِهِ كَرْبَلَاءِ الْمَضْرُوبِ مُقْبَلًا وَمُدْبِرًا لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ هَانِي ثُبَيْثَ الْحَضْرَمِيِّ.

ص: ۳۵۵

۱- به ضم سین سلاله نسل فرزند آن چه از چیزی بیرون کشیده شود

سلام بر عبدالله بن امیرالمؤمنین هم او که دچار بلا شد و در سرزمین کربلا ندای ولایت و دوستی سر دارد و از پیشاور و پشت سر هدف ضربه ی شمشیر قرار گرفت خداوند قاتل « هانی بن شُبَیث حَضْرَمِي » را لعنت کند

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ أَلَا خَذَ لَغْدَهُ مِنْ أَمْسِهِ الْفَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيهِ [قَاتِلُهُ] يَزِيْدُ بْنُ الرَّقَادِ الْحِثِّيِّ وَحَكِيْمُ بْنُ الطَّفِيلِ الطَّائِي.

سلام بر اَبی الفضل عباس بن امیر مؤمنین هم او با دادن جان خود با برادرش هم دردی نمود و از امروز (دنیا) برای فردا (قیامت) توشه بر گرفته و جان خود را فدای برادرش کرد و از او محافظت نمود و رفت تا آب برای او بیاورد ولی دوستش بریده شد خداوند [دو] قاتل او را یعنی [یزید بن رُقَادِحِثِي] و «حکیم بن طَفِيل طَائِي» لعنت کند .

السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الصَّابِرِ بِنَفْسِهِ مُحْتَبَسًا وَالثَّانِي عَنِ الْوَطَانِ مُعْتَرِبًا الْمُسْتَسْلِمِ
لِلْقِتَالِ الْمُسْتَقْدِمِ لِلنَّزَالِ الْمَكْثُورِ بِالرِّجَالِ ، لَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلَهُ هَانِيَّ بْنَ تُثَيْتِ الْحَضْرَمِيِّ

سلام بر جعفر بن امیر المؤمنین هم او که در راه خشنودی خدا با جان شکیبایی نمود و در
بلاد غربت خود را آماده ی جنگ نمود و برای نبرد پیش رفت مردان جنگی زیادی بر او
حمله ور شدند [و او را کشتند] خداوند قاتل او «هانی بن تُثیتِ حضرمی» را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى عَثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (سَمِّيَ عَثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ) سَلَامٌ بِرِ عَثْمَانَ بْنِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (هَمْ نَام «ثَمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ») لَعَنَّ اللَّهُ رَامِيَهُ بِالسَّهْمِ خَوْلِيَّ بْنَ يَزِيدِ الْأَصْبَحِيِّ
الْأَيْدِيِّ [الْأَبَانِيِّ] الدَّارِمِيِّ ، خَدَاوَنَدَ كَسَى رَا كَه بَه سَوَى اُو تِير پَر تَاب كَرَد يَعْنِي : «خَوْلِيَّ بْنَ
أَصْبَحِي أَيَادِي [أَبَانِي دَارِمِي] رَا لَعَنَّ كُنَد

لَعَنَّهُ اللَّهُ وَ ضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ الْأَلِيْمَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ
الصَّابِرِينَ ، وَ خَدَاوَنَدَ عَذَابِ اُو رَا دُو چَنَدَان كُنَد وَ دَرُودِ خَدَا بِر تُو بَاشَد اِي مُحَمَّدُ وَ بِر
خَانَدَانِ شَكِيْبَايِ تُو

السَّلَامُ عَلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ الْوَلِيِّ الْمَرْمِيِّ بِالسَّهْمِ الرَّدِيِّ ، لَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلَهُ
عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَقَبَةَ الْغَنَوِيِّ . سَلَامٌ بِرِ اَبِي بَكْرِ فَرْزَنْدِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اِمَامِ پَا كِيْزَه هَمْ اُو كَه تِير هَلَاكُ
كُنَدَه رَا بَه سَوَى اُو پَر تَاب كَرَدَنْدَ خَدَاوَنَدَ قَاتِلِ اُو «عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَقَبَةَ غَنَوِيِّ» رَا لَعَنَّ كُنَد .

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ لَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنَ كَامِلِ الْأَسَدِيِّ .
سَلَامٌ بِرِ عَبْدِ اللَّهِ فَرْزَنْدِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اِمَامِ پَا كُ خَدَاوَنَدَ قَاتِلِ وَ پَر تَاب كُنَدَه ي تِير بَه سَوَى اُو
« حَرْمَلَه بِن كَامِلِ اَسَدِي » رَا لَعَنَّ كُنَد .

السَّلَامَ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْمَضْرُوبِ عَلَى هَامَتِهِ، الْمَسْلُوبِ لِأُمَّتِهِ حِينَ نَادَى
الْحُسَيْنَ عَمَّهُ فَجَلَى عَلَيْهِ عَمَّهُ كَالصَّقَرِ وَهُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلَيْهِ التُّرَابَ وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ:

«بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مِنْ خَصْمِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَدُّكَ وَ أَبُوكَ» ثُمَّ قَالَ: «عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَى عَمِّكَ
أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ وَ أَنْتَ قَتَيْتَ لِي جَدِيلًا فَلَا يَنْفَعُكَ هَذَا وَ اللَّهُ يَوْمَ كَثُرَ وَاتْرَهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ،
جَعَلَنِي اللَّهُ مَعَكُمْ يَوْمَ جَمَعَكُمْ وَ بَوَّأَنِي مَبُوءًا كَمَا وَ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ عُمَرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عُرْوَةَ
بِ بْنِ نُفَيْلِ الْأَزْدِيِّ وَ أَصْلَاهُ جَحَى مَاءً وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا أَلِيًّا مَاءً

سلام بر قاسم بن حسن بن علی هم او که با ضربه ی شمشیر بر فرق سرش زدند و مغز سر او
را بیرون ریختند. آن گاه که عمویش حسین را صدا کرد و عمویش همانند عقاب به سوی
او رفت و دید پاهایش را بر روی خاک می کشد و فرمود: از رحمت خدا به دور باد قومی
که تو را کشتند هم آنان که در روز قیامت جد و پدر تو، خصم و دشمن آنان خواهند بود.
سپس فرمود: به خدا سوگند، برای عموی تو سخت است که او را صدا کنی و نتواند جوابت
بدهد یا در حالی که کشته شده ای و به زمین

ص: ۳۵۶

افتاده ای تو را جواب دهد و سودی به حال تو نداشته باشد به خدا سوگند تلفات ما در این
روز بسیار و یاوران ما اندک است خداوند آن روز که شما دو تن را گردهم می آورد مرا
نیز همراه و هم نشین شما قرار دهد. خداوند قاتل تو عمر بن سعد بن عروه بن نفیل ازدی را
لعنت و گرفتار آتش سوزان جهنم نموده و عذاب دردناک برای او فراهم آورد.

السَّلَامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ حَلِيفِ الْإِيمَانِ وَ مَنَازِلِ الْأَقْرَانِ النَّاصِحِ
لِلرَّحْمَانِ التَّلِيِّ لِلْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ قُطَيْبَةَ [قُطَيْبَةَ] النَّبْهَانِيَّ

سلام بر عون بن عبدالله بن جعفر طیار که در بهشت پرواز می کند هم او که هم سوگند ایمان مرد نبرد با پهلوانان نصیحت گر برای خداوند رحمت گستر تلاوت کننده ی آیه های دوگانه [سوره های حمد که دوبار در هر نماز تکرار می شود] و قرآن بود خداوند قاتل او « عبدالله بن قطبه [قَطِيه] نَبْهَانِيَّ» را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الشَّاهِدِ مَكَانِ أَبِيهِ ، وَ التَّالِي لِأَخِيهِ ، وَ وَاقِيهِ بِيَدِنِهِ ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَامِرَ بْنَ نَهْشَلِ التَّمِيمِيِّ سَلام بر محمد بن عبدالله بن جعفر هم او که جانشین پدر و همتای برادرش بود و با بدن خود از او محافظت نمود خداوند قاتل او « عامر بن نهشل تمیمی» را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ عَقِي لٍ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ رَامِيَهُ بِشَرِّ بْنِ خُوَطِ الْهَمْدَانِيَّ.

سلام بر جعفر بن عقیل خداوند قاتل او و پرتاب کننده ی تیر به سوی او « بشر بن خوَطِ هَمْدَانِيَّ» را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ عَقِيلٍ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ رَامِيَهُ عُمَيْرَ [عُمَرَ] بْنِ خَالِدِ بْنِ أَسَدِ الْجُهَنِيِّ

سلام بر عبد رحمان پسر عقیل خداوند قاتل و پرتاب کننده تیر به سوی او «عمر و [عمر] بن خالد بن اسد جهنی» را لعنت کند .

السَّلَامُ عَلَى الْقَتِي لٍ بْنِ الْقَتِيلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِي لٍ ، وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ وَ عَامِرَ بْنَ صَعْصَعَةَ ، وَ قِي لٍ : أَسَدَ [أُسَيْدَ] بْنِ مَالِكِ سَلام بر شهید پسر شهید عبدالله بن مسلم بن عقیل خداوند قاتل او را «عامر بن صعصعه و أُسَيْدُ بْنُ مَالِكِ» را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ] بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَكَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ، وَرَامَى بِهِ عَمْرُو
[عُمَرَ] بْنَ صَبِيحِ الصَّيْدَاوِيِّ

سلام بر عبیدالله [ابی عبدالله] بن مسلم بن عقیل خداوند قاتل و پرتاب کننده ی تبر به سوی
او « عمرو [عمرو] بن صبیح صیداوی » را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعْيٍ دِبْنِ عَقِيلٍ، وَكَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ لَقِيَ طَبَّ بْنَ نَاشِرِ الْجَهَنَّمِيِّ.
سلام بر محمد بن ابی سعید بن عقیلی خداوند قاتل او « لقیط بن ناشر جهنمی » را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ عَوْفِ
الْحَضْرَمِيِّ

سلام بر سلیمان آزاد شده به دست حسین بن علی امیرالمؤمنین سلام الله علیها و خداوند قاتل
او « سلیمان بن عوف حَضْرَمِي » را لعنت کند.

السَّلَامُ عَلَى قَارِبِ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

سلام بر قارب آزاد شده به دست حسین بن علی سلام الله علیهما السَّلَامُ عَلَى مُنَجِّحِ مَوْلَى
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

سلام بر منجیح آزاد شده به دست حسین بن علی علیهما السلام

السَّلَامُ عَلَى مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أَدْنَى لَهُ فِي الْأَنْصُرِافِ « أَنْحَنُ نُخَلِيٌّ عَنْكَ وَبِمِ نَعْتَدِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَكْسِرَ فِى صُدُورِهِمْ رُمَحِي هَذَا، وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِى مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِى يَدِي ، وَلَا أَفَارِقُكَ ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِى سِلَاحٌ أَقَاتَلَهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ لَمْ أَفَارِقُكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ وَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ وَ أَوَّلَ شَهِيدٍ شَهِدَ اللَّهُ [مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ] وَ قَضَى نَحْبَهُ»

فَزَتْ بَرَبُ الْكَعْبَةِ شَكَرَ اللَّهُ اسْتِقْدَامَكَ وَ مُوَاسَاتِكَ أَمَامَكَ إِذَا مَشَى إِلَيْكَ وَ أَنْتَ صَرِيحٌ فَقَالَ: « يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ» وَ قَرَأَ: « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (۱)»

« لَعَنَ اللَّهُ الْمُشْتَرِكِينَ فِى قَتْلِكَ : عَبْدَ اللَّهِ الضَّبَّابِيُّ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ حَشَّكَارَةَ [خَسَّكَارَةَ] الْبَجَلِيُّ وَ مُسْلِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الضَّبَّابِيَّ»

سلام بر مسلم بن عسوجه اسدی هم او که بعد از اجازه ی امام حسین (علیه السلام) به بازگشت خطاب به آن حضرت گفت: آیا ما شما را رها کنیم آن گاه که در رابطه با ادای حق تو چه عذری نزد خداوند داریم و خواهیم داشت نه به خدا سوگند [نمی روم] تا این که این نیزه ام را در سینه های آن ها [فرو بروم و] بشکنم و تا زمانی که دسته ی شمشیر در دست من است آن ها را بزنم از تو جدا نمی شوم حتی اگر اسلحه نداشته باشم تا با آن بجنگم سنگ به سوی آنان پرتاب می کنم و از تو جدا نمی شوم تا اینکه در رکاب تو بمیرم و اولین کسی باشم که جان خود را فدای تو کرده ام . و اولین شهیدی باشم که خدا را نگریسته [اولین شهید از شهدای خدا باشم] و جان خود را در این راه از دست داده ام ، سوگند به پروردگار کعبه رستگار گردیدی، خداوند از استقامت و هم دردی تو با امامت سپاس گذاری نماید، آن گاه که به سوی تو آمد در حالی که تو به زمین افتاده بودی و خطاب به تو فرمود:

«ای مسلم بن عوسجه، خدا تو را رحمت کند و این آیه را قرائت نمود: «برخی از آنان به وعده ی خود وفا نمودند و برخی منتظرند و هرگز عقیده خود را تغییر نداده اند» خداوند کسانی را که در کشتن تو مشارکت نمودند. یعنی «عبدالله بن ضبابی» و «عبد الله بن حسّکاره [خسکاره] بجلی» [و مسلم بن عبدالله ضبابی] را لغت کند اَلسَّلَامُ عَلٰی سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الْحَنَفِيِّ – الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَقَدْ اَذِنَ فِي الْاَنْصِرَافِ لَا وَاللّٰهُ نُخَلِّيكَ حَتّٰی يَعْلَمَ اللّٰهُ اَنَا قَدْ حَفَظْنَا غَيْبَهُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ((صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) فِيكَ وَاللّٰهُ لَوْ اَعْلَمُ اَنِيْ اُقْتَلُ ثُمَّ اَحْيَا ثُمَّ اُحْرَقُ ثُمَّ اُذْرٰى وَيَفْعَلُ ذٰلِكَ بِيْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً مَا فَاْرَقْتِكَ حَتّٰى اَلْقٰى حِمَامِيْ دُوْنَكَ وَ كَيْفَ لَا اَفْعَلُ ذٰلِكَ وَ اِنَّمَا هِيَ مَوْتُهُ اَوْ قَتْلُهُ وَاَحَدُهُ ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا اَنْقِضَاءَ لَهَا اَبَدًا فَقَدْ لَقِيْتِ حِمَامَكَ وَ وَاَسَيْتِ اِمَامَكَ وَ لَقِيْتِ مِنَ اللّٰهِ الْكِرَامَةَ فِيْ دَارِ الْمَقَامَةِ حَشَرْنَا اللّٰهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهَدِيْنَ وَ رَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِيْ اَعْلٰى عَلِيْنَ.

سلام بر سعد بن عبدالله حنفی هم او که بعد از اجازه ی امام حسین (علیه السلام) به بازگشت خطاب به آن حضرت عرض کرد: « نه به خدا سوگند، از تو جدا نمی شویم تا این که خداوند بداند (۲)»

ما در غیبت رسول خدا که درود بر او و بر خاندان او از تو نگاه داری نمودیم به خدا سوگند اگر می دانستم که کشته می شوم سپس زنده می شوم سپس مرا می سوزانند و خاکسترم را بر باد می دهند و این کارها را هفتاد بار با من انجام می دهند باز از تو جدا نمی شدم تا این که در راه تو کشته شوم و اکنون چگونه چنین نکنم در حالی که جز یک مرگ یا یک بار کشته شدن در پیش رو ندارم و بعد از آن کرامتی را حایز خواهم بود هیچ گاه سپری نمی شود» آری در این راه کشته شدی و با امامت هم دردی نمودی و به کرامت خدا در سرای جاودانه رسیدی خداوند

۱- سوره ی احزاب آیه ی ۲۳

۲- خداوند به همه چیز عالم است

ما را نیز همراه با شما جزو شهیدان محشور گرداند و هم دمی با شما را در اعلیٰ علیین روزی کند. السَّلَامُ عَلٰی بَشْرٍ [سَعْد] بِنِ عُمَرَ الْحَضْرَمِيِّ شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ [سَعِيكَ] لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أَدْنَىٰ لَكَ فِي الْأَنْصَرَفِ: «أَكَلْتَنِي أَدْنَ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتِكَ، وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرَّكْبَانَ، وَأَخَذْتُكَ مَعَ قَلْبِ الْأَعْوَانِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا»

سلام بر بشر بن عمر حضرمی: خداوند از شتافتن و سخن تو خطاب به امام حسین (علیه السلام)

آن گاه که به تو اجازه ی بازگشت داد. سپاس گزاری کند که گفתי: «در این صورت درندگان زنده مرا بخورند اگر از تو جدا شدم و از تو مرکب بخواهم و تو را با وجود یاران اندک تنها بگذارم. هرگز این چنین نخواهد بود.»

السَّلَامُ عَلٰی يَزِيدِ بْنِ حُصَيْنِ الْهَمْدَانِيِّ الْمَشْرِقِيِّ [الْمُشْرِفِيِّ] الْقَارِي، الْمُجَدَّلِ بِالْمَشْرِفِيِّ (۱)

سلام بر یزید بن حُصَيْنِ مشرفی [مشرقی] قاری قرآن و هم او که با شمشیر مشرفی کشته شد و به زمین افتاد.

السَّلَامُ عَلٰی عُمَرَ بْنِ أَبِي كَعْبِ الْأَنْصَارِيِّ.

سلام بر عمر بن ابی کعب انصاری

السَّلَامُ عَلَى نَعِيمِ بْنِ عَجَلَانَ الْأَنْصَارِيِّ.

سلام بر نعیم بن عجلان انصاری

السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أذِنَ لَهُ فِي الْأَنْصِرَافِ لَا
وَاللَّهِ لَا تَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا، ءَأَتْرُكُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ
وَأَنْجُو، لَا أُرَانِيَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ»

سلام بر زهیر بن قین بجلّی که بعد از آن که امام حسین (علیه السلام)

اجازه ی بازگشت به او داد خطاب به آن حضرت عرض کرد: «نه به خدا سوگند این نشدنی
است، آیا فرزند رسول خدا را که در دست دشمنان اسیر است رها کنم و خود نجات یابم؟
هرگز خدا این روز را برای من نیاورد»

السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو [عُمَيْرٍ] بْنِ قُرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ.

سلام بر عمرو [عمیر] بن قرظہ ی انصاری

السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ.

سلام بر حبیب بن مظاهر اسدی

السَّلَامُ عَلَى الْحُرِّ بْنِ يَزِيدِ الرِّيَّاحِيِّ.

سلام بر حرّ بن یزید ریاحی

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ.

سلام بر عبدالله بن عمیر کلبی

السَّلَامُ عَلَى نَافِعِ بْنِ هِلَالِ الْبَجَلِيِّ الْمُرَادِيِّ.

سلام بر نافع بن هلالی بن نافع بجلی مرادی

ص: ۳۵۹

۱- در برخی از نسخه ها به جای این واژه ، کلمه ی « بِالْمَشْرِقِيِّ » آمده است که نادر است زیرا به شمشیر هایی که در ناحیه ی « مشارف » شام ساخته می شود شمشیر مشرفی گفته می شود، ک مجمع البحرین، ج ۵ ، ص ۷۵

السَّلَامُ عَلَى أَنَسِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.

سلام بر آنس بن کاهل اسدی

السَّلَامُ عَلَى قَيْسِ بْنِ مُسَهْرِ الصَّيْدَاوِيِّ.

سلام بر قیس بن مسهر صیداوی

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ الرَّحْمَانَ ابْنَيْ عُرْوَةَ بْنِ حِرَاقِ الْغِفَارِيِّينَ.

سلام بر عبدالله و عبدرحمان دو پسر عروه بن حراق غفاری

السَّلَامُ عَلَى جَوْنِ [عَوْنٍ] بْنِ حَرِيٍّ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ.

سلام بر جَوْن (عَوْن) بن حرّیّ آزاده شده به دست ابوذر غفاری

السَّلَامُ عَلَى شَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّهْشَلِيِّ.

سلام بر بر شیب بن عبدالله نهشلی

السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ يَزِيدَ السَّعْدِيِّ.

سلام بر حجّاج بن یزید سعدی

السَّلَامُ عَلَى قَاسِطٍ وَكَرْشٍ [كَرْدُوسٍ] ابْنِ ظَهْرٍ [زُهَيْرٍ] التَّغْلِبِيِّينَ.

سلام بر قاسط و کرس یا کردوس دو فرزند ظهیر [زهیر] تغلبی

السَّلَامُ عَلَى كِنَانَةَ بْنِ عَتِيقٍ. سلام بر کنانه بن عتیق

السَّلَامُ عَلَى ضَمْرَغَمَةَ بْنِ مَالِكٍ. سلام بر ضرغامه بن مالک

السَّلَامُ عَلَى حَوِيٍّ [جُوَيْنٍ] ابْنِ مَالِكِ الضَّبْعِيِّ. سلام بر حوی [جوین] پسر مالک ضعی

السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ ضَبِيعَةَ الضَّبْعِيِّ. سلام بر عمر بن ضبیعه ضعی

السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثُبَيْتِ الْقَيْسِيِّ. سلام بر زید بن ثبیت قیسی

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنَيْ يَزِيدَ بْنِ ثُبَيْتِ [ثُبَيْطٍ] الْقَيْسِيِّ. سلام بر عبدالله و عبیدالله دو فرزند یزید بن ثبیت (ثبیط) قیسی.

السَّلَامُ عَلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ. سلام بر عامر بن مسلم

السَّلَامُ عَلَى قَعْنَبِ بْنِ عَمْرِو تَمْرِيٍّ، سلام بر قعنّب فرزند عمر نمری

السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ مُسْلِمٍ. سلام بر سالم آزاده شده ی عامر بن مسلم

السَّلَامُ عَلَى سَيْفِ بْنِ مَالِكٍ. سلام بر سیف پسر مالک

السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ بَشْرِ الْخَثَعَمِيِّ. سلام بر زُهیر بن بشر خثعمی

السَّلَامُ عَلَى زَيْدِ [بَدْرِ] بْنِ مَعْقِلِ الْجُعْفِيِّ. سلام بر زید [بدر] پسر معقل جعفی

السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ مَسْرُوقِ الْجُعْفِيِّ. سلام بر حجّاج بن مَسْرُوقِ جُعْفِيٍّ

السَّلَامُ عَلَى مَسْعُودِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَابْنِهِ. سلام بر مسعود بن حجّاج و پسرش

السَّلَامُ عَلَى مَجْمَعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَائِدِيِّ. سلام بر مجمع فرزند عبدالله عائدی

ص: ۳۶۰

السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ حَسَّانِ بْنِ شُرَيْحِ الطَّائِيِّ. سلام بر عمار بن حسان فرزند شُرَيْحِ طَائِيٍّ

السَّلَامُ عَلَى حَيَّانِ بْنِ الْحَارِثِ [الْحَرِثِ] السَّلْمَانِيِّ الْأَزْدِيِّ. سلام بر حیان بن حارث [حرث] سلمانی

السَّلَامُ عَلَى جُنْدَبِ بْنِ حَجْرٍ الْخَوْلَانِيِّ. سلام بر جُنْدَبِ فرزند حجر خَوْلَانِيِّ

السَّلَامُ عَلَى عَمْرِ بْنِ خَالِدِ الصَّيْدَاوِيِّ. سلام بر عمر بن خالد صیداوی

السَّلَامُ عَلَى سَعِيدِ مَوْلَاهُ. سلام بر سعید آزاد شده ی او

السَّلَامُ عَلَى يَزِيدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ الْمُهَاجِرِ [الْمُظَاهِرِ] الْكِنْدِيِّ. سلام بر یزید بن زیاد بن مهاجر [یا مظاہر] کندی

السَّلَامُ عَلَى زَاهِرٍ [زَاهِدٍ] مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْحَمَقِ الْخَزَاعِيِّ. سلام بر زاهر (زاهد) آزاده شده ی عمرو بن حَمَقِ خُزَاعِي

السَّلَامُ عَلَى جَبَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ الشَّيْبَانِيِّ. سلام بر جبله فرزند علی شیبانی

السَّلَامُ عَلَى سَالِمِ مَوْلَى ابْنِ الْمَدِينَةِ الْكَلْبِيِّ. سلام بر سالم آزاد شده ی فرزند مدینه کلبی

السَّلَامُ عَلَى أَسْلَمَ بْنِ كَثِيرِ الْأَزْدِيِّ الْأَعْرَجِ سلام بر اسلم بن کثیر اَزْدِيّ أَعْرَج

السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمِ الْأَزْدِيِّ. سلام بر زهیر فرزند سلیم ازدی

السَّلَامُ عَلَى قَاسِمِ بْنِ حَبِيبِ الْأَزْدِيِّ. سلام بر قاسم بن حبیب ازدی

السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ بْنِ جُنْدَبِ [الْأَحْدُوْثِ] الْحَضْرَمِيِّ. سلام بر عُمَرَ بن جندب أَحْدُوْثِ حَضْرَمِي

السَّلَامُ عَلَى أَبِي ثَمَامَةَ [ثَمَامَةَ] عُمَرَوِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيِّ. سلام بر ثمامه [تمامه] عُمَرَ بن عبد الله صَائِدِي

السَّلَامُ عَلَى حَنْظَلَةَ بْنِ أَسْعَدِ الشَّبَامِيِّ [الشَّيْبَانِيِّ]. سلام بر حنظله فرزند اسعد (سعد) شامی (شیبانی)

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْكَدْرِ الْأَرْحَبِيِّ. سلام بر عبد رحمان بن کدن اَرْحَبِي

السَّلَامُ عَلَى عَمَّارِ بْنِ أَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِيِّ. سلام بر ابی عَمَّارِ بن ابی سلامه ی همدانی

السَّلَامُ عَلَى عَابِسِ بْنِ شَيْبِ بْنِ الشَّاكِرِيِّ. سلام بر عابس بن شیب شاکری

السَّلَامُ عَلَى شَوْذَبِ مَوْلَى شَاكِرٍ. سلام بر شوذب آزاد شده ی شاکر

السَّلَامُ عَلَى شَيْبِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ سَرِيعٍ. سلام بر شیب بن حارث سریع

السَّلَامُ عَلَى مَالِكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرِيعٍ. سلام بر مالک بن عبد بن سریع

السَّلَامُ عَلَى الْجَرِيحِ الْمَأْسُورِ سُورِ بْنِ أَبِي حَمِيرٍ [خَمِيرٍ - أَبِي عُمَيْرِ النَّهْمِيِّ] الْفَهْمِيِّ الْهَمْدَانِيِّ.

سلام بر مجروح به اسیری برده شده

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْتَبِ مَعَهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَنْدَعِيِّ. سلام بر عمرو بن عبدالله جندعی که

همراه با او به صورت مجروح از معرکه برده شد [الْمُرْتَبِ]

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَ أَنْصَارٍ، سلام بر شما ای بهترین یاران السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

عُقْبَى الدَّارِ، سلام بر شما در برابر آن چه شکیبایی نمودید و چه خوب است سرای عاقبت

شما بَوَّأَكُمْ اللَّهُ مَبُوءَ الْأَبْرَارِ، خداوند شما را در جایگاه نیکان جای دهد. أَشْهَدُ لَقَدْ كَشَفَ اللَّهُ

لَكُمْ الْغَطَاءَ، وَمَهَّدَ لَكُمْ الْوِطَاءَ، وَأَجْزَلَ لَكُمْ الْعَطَاءَ، وَكُنْتُمْ عَنِ الْحَقِّ غَيْرَ بَطَّاءٍ، وَأَنْتُمْ لَنَا فُرْطَاءُ

، وَنَحْنُ لَكُمْ خُلَطَاءُ فِي دَارِ الْبَقَاءِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

ص: ۳۶۱

گواهی می دهم که خداوند پرده را برای شما کنار زده و جایگاه آسوده برای شما مهیا نموده

و عطای فروان به شما بخشید و شما در دفاع از حق سستی نورزید شما پیشتاز ما هستید و ما

نیز در سرای پاینده همدم شما خواهیم بود و سلام رحمت و برکات خداوند بر شما باد. (۱)

با دو بیت این قسمت را شروع می کنیم.

۱- آه! این زیارت بوی دیگر می دهد

بوی مهدی سرو هستی می دهد

۲- بوی قائم بوی امر و مقتدا

اشک قائم بر شهید کربلا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صِفْوَه [صَفْوَه] اللّٰهِ مِنْ خَلِیْقَتِه ۝

سلام بر آدم - برگزیده ی خدا، از میان مخلوقات و آفریدگانش

السَّلَامُ عَلَى شَيْثٍ وَلىّ اللّٰهِ وَ خَيْرَتِه،

سلام بر شیث ولیّ خدا و برگزیده و اختیار شده ی الهی

السَّلَامُ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِّلّٰهِ بِحُجَّتِه،

سلام بر ادريس که برای خدا حجت او را به پا داشت

السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِه،

سلام بر نوح به اجابت رسید و مستجاب شد

السَّلَامُ عَلَى هُوْدِ الْمَمْدُودِ مِنَ اللّٰهِ بِمَعُوْنَتِه،

سلام بر هود همان پیامبری که از جانب خدا و با یاری الهی حمایت و یاری شد

السَّلَامُ عَلَىٰ صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ،

سلام بر صالح که خداوند تاج کرامت خویش را بر سر او نهاد و به کرامت الهی خدا روی نمود

السَّلَامُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللَّهُ بِخُلَّتِهِ،

سلام بر ابراهیم که خداوند مقام دوستی و خلیل الهی را به او بخشید

السَّلَامُ عَلَىٰ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ،

سلام بر اسماعیل که خداوند قربانی و ذبح عظیم بهشتی را برای فدای او فرستاد

السَّلَامُ عَلَىٰ إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ،

سلام بر اسحاق آن کسی که خداوند نبوت را در نسل او، قرار داد

السَّلَامُ عَلَىٰ يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ،

سلام بر یعقوب که خداوند با رحمت خویش بینایش را به او بازگرداند.

ص: ۳۶۲

السَّلَامُ عَلَى يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ،

سلام بر یوسف که خداوند به بزرگی خود او را از چاه نجات داد.

السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ،

سلام بر موسی که خداوند به قدرت خود دریا را برایش شکافت

السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوَّتِهِ،

سلام بر هارون آن کسی که خداوند او را به واسطه ی پیامبریش فضیلت داد و مقام نبوت بخشید.

السَّلَامُ عَلَى شُعَيْبٍ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ،

سلام بر شعیب که خداوند او را بر امتش پیروز گرداند.

السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ،

سلام بر داود که خداوند او را از خطای او درگذشت.

السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ،

سلام بر سلیمان که به سبب عزتش جن مطیع و خوار او شد.

السَّلَامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عَلَّتِهِ،

سلام بر ایوب که خداوند او را از بیماریش شفا داد.

السَّلَامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ،

سلام بر یونس که خداوند پیمانش را بر او انجام داد.

السَّلَامُ عَلَى عَزِيزِ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مِيتَتِهِ،

سلام بر عزیز که خداوند او را پس از مرگش دوباره زنده گردانید

السَّلَامُ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ،

سلام بر زکریا که در گرفتاری خویش و آزمایش الهی شکیا بود.

السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَلَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ،

سلام بر یحیی که خداوند او را به سبب شهادتش منزلت داد

السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ،

سلام بر عیسی روح خدا و کلمه ی او

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصِفْوَتِهِ، (صَفْوَتِهِ)

سلام بر محمد دوست و برگزیده ی خدا

السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الْمَخْصُوصِ بِأُخُوَّتِهِ،

سلام بر امیرالمؤمنان -علی بن ابی طالب- که به واسطه ی برادری با رسول خدا (صلی الله

علیه وآله) مقامی خاص یافت.

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ، سَلَامٌ بِرِ فَاطِمَةَ ي زَهْرَا ، دَخْتَرِ رَسُوْلِ خَدَا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ، سَلَامٌ بِرِ اَبُو مُحَمَّدِ حَسَنِ بِنِ عَلِيٍّ كِه وَصِيٌّ وَجَانَشِيْنَ پَدْرِش بُوْد.

ص: ٣٦٣

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ، سَلَامٌ بِرِ اَمَامِ حَسِيْنِ كِه بَا خُوْنِ خُوِيْشِ جَانِ خُوْدِ رَا دَرِ رَاهِ خَدَا فِدَا كَرْد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ، سَلَامٌ كَسِيٌّ كِه خَدَا رَا دَرِ نِهَانِ وَآشْكَارِ فَرْمَانِ بَرْدَارِي كَرْد

السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، سَلَامٌ بِرِ اَنْ خَدَاوَنْدِ شِفَايِ بِيْمَارِهَا دَرِ تَرْتِبِ اَوْ قَرَارِ دَاْد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْأَجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ، سَلَامٌ بِرِ اَنْ كَسِيٌّ كِه اسْتِجَابَتْ دَعَا دَرِ زِيْرِ قُبَّهِ وَگَنْدِ وَ حَرْمَشِ اسْت.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، سَلَامٌ بِرِ اَنْ كِه اَمَامَانِ اَزِ نَسْلِ اُوِيَنْد.

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ، سَلَامٌ بِرِ فَرَزَنْدِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، سَلَامٌ بِرِ فَرَزَنْدِ اَوْصِيَاءِ

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، سلام بر فرزند فاطمه ی زهراء

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، سلام بر فرزند خدیجه ی کبری

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةِ الْمُتَهَيِّ، سلام بر فرزند سدره المنتهی (۱) السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى، سلام بر فرزند جَنَّةِ الْمَأْوَى [بهشت پناهگاه] السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمَزَمَ وَ الصَّفَا، سلام بر فرزند زمزم و صفا

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالِدَّمَاءِ، سلام بر پیکر آغشته به خون

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخِبَاءِ، سلام بر آن که به خیمه گاه بی حرمتی شد

السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، سلام بر پنجمین نفر از اصحاب کساء

السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ، سلام بر غریب غریبان السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ، سلام بر شهید شهیدان السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ، سلام بر کشته شده به دست افراد بی اصل و نصب و اولاد زناکار السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ، سلام بر ساکن کربلا السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، سلام بر کسی که فرشتگان بر او گریستند السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكَيَاءُ، سلام بر کسی که پاکان از نسل اویند السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ، سلام بر پیشوای دین السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ، سلام بر جایگاه های برهان و دلیل های روشن السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ السَّادَاتِ، سلام بر پیش.ایان شرافت مند و بزرگوار الهی (۲) السَّلَامُ عَلَى الْعَجُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ، سلام بر آن گریبان های چاک خورده السَّلَامُ عَلَى الشَّفَاهِ الذَّابِلَاتِ، سلام بر لب های خشکیده السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُصْطَلَمَاتِ، سلام بر آن جان های بلا دیده و به لب رسیده السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ، سلام بر آن روح های [از بدن] خارج شده السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، سلام

بر آن بدن های برهنه **السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّخِبَاتِ**، [شاحبات]: سلام بر آن گلوهای فوران زنده ی خون ، شاحبات بدون نقطه خاء به معنی تغییر کرده **شَحَبَ** و **شَحِبَ** گونه از بیماری رنگش تغییر یافت. و شاحبات با نقطه ی خاء: بریده شده **شَخَبَ** **أوداج القَتِيلِ** دماً بریده شد. رگ های کشته پس خون جاری شد [أوداج اربعه] **شَخِبَ**: خون این معنی صحیح تر است.

ص: ۳۶۴

۱- سدره: نام درختی در بهشت است. منتهی حد صعود است جبرئیل در شب معراج نتوانست از این درخت بالا برود ولی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بالا رفت. از این رو به جای نام پیامبر مقام آن را آورده اند

۲- این دو سلام مربوط به همه ی ائمه است و بدین ترتیب به همه ی امامان سلام داده می شود.

السَّلَامُ عَلَى الدِّمَاءِ السَّائِلَاتِ، سلام بر آن خون های جاری شده **السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ**، سلام بر آن اعضای تکه تکه شده **السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُشَلَّاتِ**، سلام بر آن سرهای بالای نیزه رفته ، **السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ**، سلام بر آن بانوان آشکار [از درون خیمه ها بیرون آمده به طرف قتلگاه] **السَّلَامُ عَلَى حُجَّه رِبِّ الْعَالَمِينَ**، سلام بر حجّت پروردگار جهانیان

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، سلام بر تو [ای حسین بن علی] و بر پدران پاک و پاکیزه است

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهَدِينَ، سلام بر تو و فرزندان شهیدت ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ، سلام بر تو و نسلت که یاری کننده [دین] اند و دین را یاری کردند ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ، سلام بر تو و بر فرشتگان هم آغوش تو [در آرامگاهت] که در کنار قبر شریف و مطهر تو فرود آمده اند. السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ، سلام بر کشته شده ی مظلوم که مظلومانه کشته شد. السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ، سلام بر برادر مسمومش [امام حسن مجتبی (علیه السلام) که به دستور معاویه علیه الهاویه به وسیله جعد بنعت اشعث ملعونه کشته شد]

السَّلَامُ عَلَى عَلِيٍّ الْكَبِيرِ، سلام بر علی اکبر

السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ، سلام بر شیرخوار کوچک و طفل شیرخوار

السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ، سلاک بر بدن هائی که جامعه و لباس هایشان ایشان به غارت رفته و بردند.

السَّلَامُ عَلَى الْعِترَةِ الْغَرِيبَةِ [الْقَرِيبَةِ]، سلام بر اهل بیت غربت زده [و نزدیکان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)]

السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ، سلام بر به خاک افتادگان در بیابان

السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ، سلام بر آنان که از وطن های خویش دور ماندند و دور افتادگان از وطن

السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِبَلَاءِ الْكُفَّانِ، سلام بر شهیدانی که بدون کفن دفن گردیدند (۱)

السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُفْرَقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ، سلام بر سرهای جدا شده از بدن

السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ، سلام بر حساب گر شکبیا که با صبر و شکیبایی در راه خدا
جهاد کرد

السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ، سلام بر ستم دیده بی یاور

السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الزَّاكِيَةِ، سلام بر آن کس که در تربت پاک جای گرفته

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ السَّامِيَةِ، سلام بر صاحب آن گنبد بلند مرتبه ، سامیه مقام عالیه
السامی بالارونده

السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ، سلام بر کسی که خدای بزرگ او را پاک و مطهر گردانید

السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جِبْرَائِيلُ، سلام بر کسی که جبرئیل به او افتخار نمود

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ، سلام بر کسی که میکائیل با او در گهواره گفتگو
نمود

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّتَتْ ذِمَّتُهُ، سلام بر آن کسی که عهد و پیماناش شکسته شد

السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَتْ حُرْمَتُهُ، سلام بر کسی که حرمتش شکسته شد

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ، سلام بر کسی که خونش به ستم ریخته شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ، سلام بر آن کس که با خون زخم هایش غُسل داده شد

۱- ابدان شهداء، همان لباسشان به جای کفن است و همان خونشان بجای غسل است اما چون ابدان قطعه قطعه بودند به روی زمین ، ناچار باید جمع آوری شود و دفن کنند

السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرَعِ بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ سَلَامٌ بِرَأْسِ كَسِيٍّ كَمَا جَرَعَهُ نَوْشِ جَامِ نِيزَةِ هَا كَرْدِيدِ وَ
بَا كَاسِ هَايِ نِيزَةِ سِيرَابِ شَد

السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ، سَلَامٌ بِرَأْسِ كَسِيٍّ كَمَا سَتَمَ كَرْدَنَ بِهِ أَوْ مَبَاحِ شَمْرَدَةِ شَد

السَّلَامُ عَلَى الْمَنْحُورِ فِي الْوَرَاءِ، سَلَامٌ بِرَأْسِ كَسِيٍّ كَمَا سَرَشَ رَا دَرِ مَلَأْ عَامَ بَرِيدِنْدِ

السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى، سَلَامٌ بِرَأْسِ آقَائِي كَمَا بِيَابَانَ نَشِينَانَ وَ رُو سَتَائِيَانَ [قَبِيلَةَ
بَنِي اسَد] بَدَنَشَ رَا دَفَنَ نَمُودِنْدِ.

السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ، سَلَامٌ بِرَأْسِ كَسِيٍّ كَمَا بِرِ شَاهِرْكَ بَرِيدَةِ شَد.

السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِيِّ بِلَا مُعِينِ، سَلَامٌ بِرَأْسِ كَسِيٍّ كَمَا دَرِ حَمَايَةِ اَزِ دِينِ، بِي يَاوَرِ مَانَدِ

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، سَلَامٌ بِرِ مَحَاسَنِ خُونِ رَنُوكِ شَدِ

السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ، سَلَامٌ بِرِ كُونِهِ يِ خَاكِ آلُودَةِ

السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ، سَلَامٌ بِرِ بَدَنِي كَمَا جَامَهُ وَ لِبَاسَهَائِيَشِ بِهِ غَارَتِ رِبُودَةِ شَد

السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ، سَلَامٌ بِرِ دَنَدَانِي كَمَا چُوبِ خِيزِرَانَ بِرِ آنِ نَوَاخْتِهِ شَد

السَّلَامُ عَلَى قَرَعِ الْبَابِ قَرَعًا كُوفَتِ فِيهِ رَأْسُ خَيْرِ رِجَالِ آدَمَ [يزید و ابن زیاد حرام زاده] کوبیدند.

قَضِيبِ شَاخِ دَرَجَاتِ الشَّيْءِ قَضَا بِرِيدِ آدَمَ رَأْسَ الرَّجُلِ بِهَذَا تَازِيَانَهُ أَوْ رَأْسَ

السَّلَامُ عَلَى الْوَدَجِ الْمَقْطُوعِ: سلام بر رگ بریده شده

السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ، سلام بر سر بالای نیزه رفته

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفُلُوتِ، تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ، وَتَحْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ، سلام بر پیکرهائی که در بیابانها [ی کربلا] عریان مانده بود [در حالی که هنگام شهادت] گرگ های تجاوزگر [بنی امیه ملعون] تکه پراه شان می کردند [با شمشیر و تیر و خنجر] و درندگان خون خوار متجاوز [کوفیان از بنی امیه] اطرافشان رفت و آمد می نمودند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُرْفَرِفِينَ [الْمَرْفُوفِيْنَ] حَوْلَ قُبَّتِكَ ، الْحَافِينَ بِتُرْبَتِكَ ، الطَّائِفِينَ بِعَرَصَتِكَ ، الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ ،

سلام بر تو ای مولای من [یا ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)] و بر فرشتگان بال گشاده اطراف بارگاهت حلقه زننده بر تربت پاکت طواف کننده در سرای آستانت وارد شوند [بدان مکان شریف] برای زیارت تو رَفَرَفَ هر چیز گستردنی رَفَرَفَ الطائر گشود بال های خود را و حرکت کرد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ ، وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ ،

سلام بر تو من به سوی تو روی آورده ام و امید رستگاری در پیش گاه تو را دارم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ ، الْمُخْلِصِ فِي وِلَايَتِكَ ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ ،
الْبَرِيءِ مِنْ أَعْدَائِكَ ،

سلام بر تو سلام کسی که به حرمت تو آشناست در ولایت تو اخلاص دارد با محبت تو به
سوی خدا تقرب می جوید از دشمنان تو بیزار است.

سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٌ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْمَحْزُونِ
[الْحَزِينِ]، الْوَالِهِ الْمُسْتَكِينِ، سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه دار و اشکش با یاد
تو جاری است. سلام درمند اندوهگین سرگشته و زمین گیر شده

ص: ۳۶۶

سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّقُوفِ، لَوْ قَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ، وَ بَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ
لِلْحُتُوفِ، وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ، وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ
مَالِهِ وَ وَلَدِهِ، وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً، وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً، سلام کسی که اگر با تو در کربلا
می بود با جانش در برابر تیزی شمشیرها از تو محافظت می کرد و باقی مانده ی عمرش را
برای حفظ تو به مرگ می سپرد و در رکاب تو جهاد می کرد و تو را علیه کسانی که بر تو
ستم گرانه شوریدند، یاری می داد و جان و تن و دارائی و فرزند خویش را فدای تو می
کرد.

فَلَيْتَ أَخْرَتَنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لِمَنْ
نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تَدْبِنَكَ، صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا بَكِينَ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً
عَلَيْكَ، وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهَّفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ، وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ،

اگر زمانه [تولد] مرا به تأخیر انداخت و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و با آنان که با تو جنگیدند ن‌جنگیدم و با کسانی که با تو دشمنی کردند، دشمنی نکردم. [در عوض اینک] هر صبح و شام بر تو شیون می‌کنم و به جای اشک ریختن بر تو خون می‌گیرم از روی حسرت [بر یاری نکردن] تو و تأسف بر مصیبت‌هایی که ترا گرفتار کرد و از شدت آندوه [و آن قدر غمناک می‌نالم] تا در اثر سوز جان فرسا و غصه‌ی جانکاه، جان سپارم.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانَ، وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ، وَ تَمَسَّكَتَ بِهِ وَ بَحَبَلْتَهُ فَأَرْضَيْتَهُ، وَ خَشَيْتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ [وَ اسْتَجَبْتَهُ]، وَ سَنَّتَ السُّنْنَ، وَ أَطْفَأْتَ الْفِتْنَ، وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ، وَ أَوْضَحْتَ سَبِيلَ السَّدَادِ، وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ،

گواهی می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و [مردم] را به نیکی فرمان دادی و از زشتی و تجاوز بازداشتی و خدا را اطاعت کردی و نافرمانی‌اش نکردی و به او و ریمانش چنگ زدی تا آن که او را خشنود ساختی و از او ترسان بودی و از فرمان او مراقبت می‌کردی و از او شرم داشتی [که در امرش کوتاهی کنی] [یا دعوتش را اجابت نمودی] و سنت‌های نیکو را به سوی هدایت و کمال فرا خواندی و ره‌های استوار را روشن کردی و در راه خدا آن‌طور که سزاوار بود جهاد نمودی.

وَ كُنْتُ لِلَّهِ طَائِعًا، وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَابِعًا، وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعًا، وَ إِلَى وَصِيهِ أَخِيكَ مُسَارِعًا، وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعًا، وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعًا، وَ لِلطُّغَاهِ مُقَارِعًا، وَ لِلْأُمَّه نَاصِحًا، وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحًا، وَ لِلْفُسَاقِ مُكَافِحًا، وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِمًا، وَ لِلْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِمًا، وَ لِلْحَقِّ نَاصِرًا، وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِرًا،

و تو زمان بردار خدا و پیرو جدّت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) که درود خدا بر او و بر اهل بیتش باد و شنوای فرموده های پدرت و شتابان در اجرای وصیت برادرت بودی برافرازنده ی ستون دین و نابود کننده ی گردن کشی و در هم کوبنده ی تجاوزگران و نصیحت کننده ی امت بودی و در گردابه های مرگ شناور گشتی و با فاسقان مبارزه کردی حجت ها براهین الهی را بر پاداشتی و دل سوز اسلان و مسلمین و یاری کنندی حق و در هنگام سختی و بلا شکیباً بودی .

وَلِلدِّينِ كَالنَّاءِ، وَ عَن حَوَزَتِهِ مُرَامِيَا، تَحُوْطُ الْهُدٰى وَ تَنْصُرُهُ، وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ، وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تُظَهِّرُهُ، وَ تَكْفُ الْعَابِثَ وَ تَزْجِرُهُ، وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ، وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ،

ص: ۳۶۷

و حفظ کننده ی دین و مدافع حریم آن بودی [جاده ی] هدایت را نگاهبانی کرده و یاریش نمودی عدالت را گسترش و نشر دادی دین را یاری نموده و آن را آشکار ساختی کسانی که دین را به بازی گرفته بودند منع کرده و [از ادامه ی راه خود] بازشان داشتی. حقوق ضعیفان را از قدرت مندان گرفتی و در قضاوت توانا و ناتوان را یکسان شمردی

كُنْتُ رَبِيعَ الْاٰيٰتِمْ، وَ عَصْمَةَ الْاَنَامِ، وَ عَزَّ الْاِسْلَامِ، وَ مَعْدَنَ الْاَحْكَامِ، وَ حَلِيْفَ الْاَنْعَامِ، سَالِكًا طَرَاتِقَ جَدِّكَ وَ اَبِيكَ، مُشْبَهًا فِي الْوَصِيَّةِ لِاَخِيكَ، وَ فِي الدَّمِّ، رَضِيَّ الشِّيمِ، ظَاهِرَ الْكِرَمِ، مُتَهَجِّدًا فِي الظُّلْمِ، قَوِيْمَ الطَّرَاتِقِ، كَرِيْمَ الْخَلَائِقِ، عَظِيْمَ السَّوَابِقِ، شَرِيْفَ النَّسَبِ، مُنِيْفَ الْحَسَبِ، رَفِيْعَ الرَّتَبِ، كَثِيْرَ الْمَنَاقِبِ، مَحْمُوْدَ الضَّرَائِبِ، جَزِيْلَ الْمَوَاهِبِ،

تو بهار یتیمان ، حافظ پناه مردم مایه ی سربلندی اسلام و جایگاه احکام الهی و هم پیمان
بخشش و احسان بودی تو پوینده ی راه و روش های جدُّ بزرگوار و پدر گرامیت و در
توصیه به نیکی ها همانند برادرت بودی.

وفادار به تعهدات و پیمان ها و دارای خصلت های پسندیده و کرمی آشکار بودی

شب زنده دار در تاریکی ها صاحب روش های استوار و منش های بزرگوارانه هستی

دارای گذشته های درخشان ، نسب شرافت مند و جسمی والا و صاحب رتبه های عالی و
فضائل بسیار هستی. سرشت های پسندیده و بخشش های فروان داشتی تو بردبار کمال یافته
هستی [از عمل بد مردم] پناه برنده ی به خدا هستی [نه تنها از کارهای زشت مردم می
گذری بلکه] به آن ها کرامت و بزرگی می دهی. تو دانا و مقاوم ، پیشوا و شهید هستی نالان
و زاری کننده در پیش گاه خدا دوست داشتنی و با جدال می باشی.

حَلِيمٌ رَشِيدٌ مُنِيبٌ، جَوَادٌ عَلِيمٌ شَدِيدٌ، اِمَامٌ شَهِيدٌ، اَوَاهٌ مُنِيبٌ، حَبِيبٌ مَهِيْبٌ، كُنْتَ لِلرَّسُوْلِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ كَلَدًا، وَ لَلْقُرْءَانِ مُنْقَدًا وَ لِلْاُمَّةِ عَضُدًا، وَ فِى الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا، حَافِظًا لِلْعَهْدِ
وَ اَلْمِيثَاقِ، نَاكِبًا عَنِ سَبْلِ الْفُسَاقِ وَ بَاذِلًا لِلْمَجْهُودِ، طَوِيْلَ الرُّكُوْعِ وَ السُّجُوْدِ، زَاهِدًا فِى الدُّنْيَا
زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا، نَاطِرًا اِلَيْهَا بِعَيْنِ الْمُسْتَوْحِشِيْنَ مِنْهَا، اِمَالِكٌ عَنْهَا مَكْفُوْفَةٌ، وَ هَمَّتْكَ عَنْ
زِيْنَتِهَا مَصْرُوْفَةٌ، وَ اَلْحَاطُكُ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوْفَةٌ، وَ رَغْبَتُكَ فِى الْاٰخِرَةِ مَعْرُوْفَةٌ،

تو فرزند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستی برای قرآن پشتوانه و برای امت بازوی توانا
و در اطاعت خدا بسیار کوشائی نگهبان عهد و پیمانی از شیوه های عمل کرد گناهکاران و
فاسقان روی گردان بودی.

با نهایت توان کوشش نمودی، رکوع ها و سجده های طولانی داشتی در دنیا هم چون کسانی که کوچ کننده از دنیا هستند زهد داشتی به دنیا نگرستی با دید ترسندگان از آن آرزوهایت از تعلق به دنیا بازداشته شده [و از آن دل کنده بودی] و اهتمامت از زینت های دنیوی برگردانده شده بود. و نگاههایت از سُرور و شادی آن برگشته بود و اشتیاق تو به سرای آخرت شهره ی آفاق بود.

حَتَّىٰ إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ بَاعَهُ، وَ أَسْفَرَ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ، وَ دَعَا العِيَّ اتِّبَاعَهُ، وَ أَنْتَ فِي حَرَمٍ جَدِّكَ قَاطِنٌ،
وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ، جَلِيسُ البَيْتِ وَ المِحْرَابِ، مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ، تُنَكِّرُ المُنْكَرَ
بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ، عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إمْكَانِكَ، ثُمَّ اقْتَضَاكَ العِلْمُ لِلانْكَارِ، وَ لَزِمَكَ أَنْ
تُجَاهِدَ الفُجَّارَ.

[تو این چنین بودی] تا آن که ستم دست تعدی دراز کرد. ظلم و بیداد نقاب از چهره برافکند
و ضلالت و گمراهی پیروان خویش را فراخواند.

ص: ۳۶۸

[دین اعمال زشت و تجاوزگرانه انجام شد] در حالی که تو در حرم جدت سکونت داشتی
و از ستم کاران دوری گزیده مونس خانه ی خدا و محراب عبادت گشته از لذت ها و
شهوت ها بریده بودی به قدر توانایی و امکانات خویش منکر را با قلب و زبانت انکار نمودی
[و در هر حال آن گستاخی ها در حضور تو بود و آن ها حیا نکردند و به کار خود ادامه
دادند و باز تو در صدد اصلاح بدون قیام بودی] تا این که علم [پیدا کردی که اصلاح کلامی
ثمربخش نیست و در نتیجه این علم که به تناسب شرائط موجود و تکلیف الهی بود] تو را

برای انکار [یزید] مصمم گردانید و تو را ملزم نمود که با فاجران و بدکاران، به جهاد برخیزی
پس همراه با فرزندان و خویشانت و پیروان و دوست دارانت حرکت کردی.

فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَأَهْلِيكَ ، وَشِيعَتِكَ وَمَوَالِيكَ وَصَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَالْبَيِّنَةِ ، وَدَعَوْتَ إِلَى
اللَّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَآمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ ، وَنَهَيْتَ عَنِ
الْخَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ ، وَوَجَّهْتُكَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ ،

حق را با دلائل قطعی روشن ساختی و [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به سوی خدا دعوت
کردی و به برپائی حدود الهی و فرمان بری از پروردگار فرمان دادی و از گاهای ناپسند و
سرکشی بازداشتی ولی آن ها با ستم و دشمنی به مقابله با تو برخاستند. [دشمن ظالمانه
برخورد کرد با این وجود]

فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْزَازِ لَهُمْ (الْإِعْزَازُ إِلَيْهِمْ) ، وَتَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ ،

تو موعظه و حکمت را مقدم داشتی و اتمام حجت نمودی. آنگاه با آنان مجاهدت کردی.
فَنَكَّثُوا ذِمَامَكَ وَبَيْعَتَكَ ، وَاسْخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ ، وَبَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ ، آنان نیز پیمان و
بیعت تو را شکسته و پروردگار و جدت را خشمگین نموده و با تو به جنگ برخاستند.

فَثَبَّتَ لِلطُّغْيَانِ وَالضَّرْبِ ، وَطَحَنَتِ جُنُودَ الْفُجَّارِ ، وَأَقْتَحَمَتِ قَسَطَ الْغُبَارِ ، مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ ،
كَأَنَّكَ عَلَى الْمُخْتَارِ ،

پس تو در برابر نيزه ما و ضربت شمشیرهای آنان پایداری نمود و لشکر بدکاران و فاجران
را در هم کوبیده و در میان گرد و غبار جنگ چنان با ذوالفقار به جنگ دشمنان پرداختی
که گویا تو علی (علیه السلام) اختیار شده ای الهی هستی.

فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ، غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ، وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ، وَ أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ، فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ وُرُودَهُ، وَ نَاجَزُوكَ الْقِتَالَ، وَ عَاجَلُوكَ النَّزَالَ، وَ رَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالِ، وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ الْأَصْطِلَامَ، وَ لَمْ يَرَعُوا لَكَ ذِمَامًا، وَ لَا رَاقِبُوا فِيكَ أَثَامًا، فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ، وَ نَهَبِهِمْ رِحَالَكَ، وَ آن ملعون [عمر سعد] به لشکریانش دستور داد تا تو را از آب و ورود به آن باز داشتند و دامنه ی جنگ با تو را شدید نمودند و به مبارزه ی با تو سرعت و شتاب کردند و نیزه بارانت کردند و دستهای بنیاد بر انداز را به سویت دراز کردند و هیچ تعهدی را رعایت نکردند و در کشتن دوستان و غارت اهل بیت تو را هیچ تجاوزی خودداری نکردند.

وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ، وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ، قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ،

و تو هم چنان در گرد و غبار میدان، به پیش می تاختی و ناملایمات را تحمل می کردی [اذیت و آزارها را به جان می خریدی] و فرشتگان آسمان از صبر و شکیبایی تو در شگفت بودند.

فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ، وَ أَثَخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ، وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرُّوْحِ، وَ لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ، وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ، تَدْبُ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ،

ص: ۳۶۹

پس دشمنان از هر طرف تو را محاصره کردند و با زخم های فراوان تو را از توان انداختند و را نجات را بر تو بستند. [و این در حالی بود که] برای تو یآوری نمانده بود و تو همه چیز را به حساب [آینده ی اسلام گذاشته و در تحمل سختی ها] صابر بودی و از زنان حرم و فرزندان دفاع می نمودی.

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ ، فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً ، تَطْوُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا ، وَ
تَعْلُوكَ الطُّغَاهُ بِبَوَاتِرِهَا ،

تا اینکه تو را از اسب سرنگون ساختند و با بدنی مجروح بر زمین افتادی آنگاه اسب ها تو را با سُم های خود لگد کوب کردند و تجاوز پیشکان تو را با شمشیرهایشان ضربه می زدند [ستم گران متجاوز با تیغ های بُرّان خود بر تو حمله ور شدند.

قَدْ رَشَحَ لَلْمَوْتِ جَبِينُكَ ، وَ اخْتَلَفْتَ بِالْاِنْتِقَاضِ وَالْاِنْبِطَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ ، تُدِيرُ طَرْفَا خَفِيّاً
إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ ، وَ قَدْ شَغَلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهْلِيكَ ، وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِداً ،
إِلَى خِيَامِكَ قاصِداً ، مُحَمَّحِماً بَاكِياً ،

[تا این که] عَرَقَ مرگ بر پیشانی ات نشست و طرف راست و چپ بدنت [با نفسهای گُند]
منقبض و منبسط شد [گاهی به پهلوئی راست و گاهی به پهلوئی چپ بر می گشتی] و تو آرام
با گوشه ی چشم خود به سوی حرم و خیامت نظر می کردی و سرانجام به خود [سختی های
مرگ] مشغول شدی و از دیدن فرزندان و اهل بیت خویش بازماندی و اسب تو برای
خبردادن [اهل بیت از شهادتت] شیون کنان و گریان به سوی خیمه هایت شتافت.

فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِيّاً ، وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويّاً ، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُودِ ، نَاشِرَاتِ
الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ ، لِاطْمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ ، وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ ، وَ بَعْدَ الْعَزِّ مُدَلَّلَاتِ ، وَ إِلَى
مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ ،

پس آنگاه که بانوان محترمه، اسب تو را با حالت حزن و اندوه مشاهده کردند و چشم آنان
به زین واژگون تو بر پشت او افتاد از پس پرده ی خیمه ها بیرون آمدند در حالی که
گیسوانشان را بر چهره ها پریشان ساخته [در حالی که موهایشان پریشان بود] سیلی و لطمه

بر صورت های بازیشان می زدند. و شیون زنان و گریه گنان تو را صدا می کردند و آنان پس از عمری عزت با بی آبرویی ذلت و درماندگی به سوی قتل گاه تو شتابان در حرکت بودند.

و الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَ مَوْلِعٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهْنَدِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوْأَسُكَ، وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ، وَ رَفَعَ عَلَى الْقَنَاهِ رَأْسُكَ، وَ سَبَى أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ، وَ صَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وَجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ، أَيَدِيهِمْ مَعْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ،

و [در همین زمان] شمر بر سینه ی مبارکت نشسته بود و شمشیرش را بر گودی زیر گلویت گذاشته با دست پلیدش محاست شریف تو را گرفته بود و با شمشیر تیز و برآنش ذبح کنند تو بود و سر مقدست را می برید در این هنگام درک و احساس از کار افتاده و نفس هایت ناپدید شد و لحظاتی بعد، سرت بالای نیزه قرار گرفت و اهل و عیالت هم چون بردگان به اسارت درآمدند و بر بالای جهاز شتران در غل و زنجیر به بند کشیده شدند در حالی که شدت حرارت آفتاب سوزان در روزهای دراز تابستان چهره هاشان را می سوزاند.

در صحراها و بیابان ها به جلو رانده می شدند [و آن گاه که به شهرها می رسیدند] در حالی که دست هایشان با زنجیر به گردن هایشان بسته شده بود در بازارها چرخانده می شدند و می گرداندند.

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاهِ الْفُسَّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ، وَ عَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ، وَ نَقَضُوا السُّنْنَ وَ الْأَحْكَامَ، وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ،

پس وای بر این سرکشان تبه‌کار که با کشتن تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را بی بهره نمودند و سنت‌های الهی و احکام دین را شکستند و پایه‌های ایمان را ویران نمودند و آیه‌های قرآن را تحریف کردند. و در ظلم و تجاوز پیش تاختند.

لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْتُورًا، وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَهْجُورًا، وَغُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ مَقْهُورًا، وَفُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ، وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّوِيلُ، وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ، وَالأَلْحَادُ وَالتَّعْطِيلُ، وَالأَهْوَاءُ وَالأَضَالِيلُ، وَالأَفْتِنُ وَالأَبَاطِيلُ،

همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر [شهادت] تو مظلوم واقع شد و منزوی گردید و کتاب خدای عزوجل کنار نهاده شد و چون تو مقهور و مغلوب گشتی حق و حقیقت در مورد خیانت قرار گرفت و با فقدان تو ذکر تکبیر [الله اکبر] و تهلیل [لا اله الا الله] و حرام و حلال خدا و تنزیل (قرآن) و تاویل آن ناپدید گشت. [مفاهیم عالیه این امور در جامعه محو گردید و به جای آن قالبی بی محتوا بر جای ماند] و پس از تو تغییر و دگرگونی [در احکام] کفر بی دینی و انهداگی سنت‌های الهی هوی و هوس‌ها گمراهی‌ها فتنه‌ها و باطل‌ها ظاهر گشت.

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَنَعَاكَ لِيَهِّ بِالدَّمْعِ الْهَطُولِ، قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سَبْطُكَ وَفَتَاكَ، وَاسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَحَمَاكَ، وَسُبِّتَ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ، وَوَقَعَ الْمَحْدُورُ بِعِثْرَتِكَ وَذَوِيكَ،

پس خبر دهنده‌ی شهادت تو، نزد قبر جد بزرگوارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایستاد و باشک ریزان خبر شهادت تو را به او داد و گفت: ای رسول خدا نوه‌ی جوان مردت کشته

شد. و حرمت اهل بیت و حریم تو شکسته و مباح شمرده شد و فرزندان تو پس از تو به اسارت گرفته شدند.

فَأَنْزَعَجَ الرَّسُولُ، وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ، وَعَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ، وَفُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ
الزَّهْرَاءُ، وَاخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

و مصائب و ناگواری ها بر خانواده و بستگان تو وارد گشت پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پریشان و آشفته شد و قلب نالانش گریست و فرشتگان و پیامبران به خاطر شهادت تو به او تسلیت گفتند و مادرت حضرت زهرا در ماتم تو مصیبت زده و عزادار شد و سپاه فرشتگان مقرب خدا به رفت و آمد پرداختند، به پردت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

تسلیت گفتند.

وَأَقِيَمَتْ لَكَ أَلْمَاتِمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَلَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ، وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا،
وَالْجِنَانُ وَخُزَّانُهَا، وَالْهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا، وَالْبِحَارُ وَحَيْتَانُهَا، وَالْجِنَانُ وَوَلْدَانُهَا،
وَالْبَيْتُ وَالْمَقَامُ، وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ، وَالْحِلُّ وَالْحَرَامُ [الْحَرَامُ،]

[برای عرض تسلیت به نزد پدر بزرگوارات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رفت و آمد بودند] و در بالاترین مقامات بهشتی برای تو مجالس سوگواری بر پا گردید و حوریان بهشتی در سوگ تو سیلی به صورت نواختند و آسمان و ساکنانش و بهشت و خزانه داران بهشتی و کوه ها و دامنه های آن و دریا و ماهیان دریا، و بهشت و نوجوانان نیکو روی بهشتی، و کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام) و مشعر الحرام و سرزمین مکه و اطراف آن همگی در عزای تو گریستند.

اللَّهُمَّ فَبِحُرْمَةِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُتَيْفِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ، وَ
أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَكْرَمَ الْإِكْرَمِينَ، وَ
يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ، بِمُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ، وَبِأَخِيهِ وَأَبْنِ عَمِّهِ
الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَالِمِ الْمَكِينِ، عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

ص: ٣٧١

وَبِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

وَبِالْحَسَنِ الزَّكِيِّ عَضْمَةَ الْمُتَّقِينَ، وَبِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ أَكْرَمِ الْمُسْتَشْهِدِينَ، وَبِأَوْلَادِهِ
الْمَقْتُولِينَ، وَبِعَتْرَتِهِ الْمَظْلُومِينَ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ،

وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَبْلَهُ الْأَوَّابِينَ،

وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ،

وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبَرَاهِينِ،

وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ،

وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةِ الْمُهْتَدِينَ،

وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ،

وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارِثِ الْمُسْتَخْلَفِينَ،

وَالْحُجَّةَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِينَ الْأَبْرِيْنَ، آلِ طه وَيس، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ
مِنَ الْأَمِنِينَ الْمُطْمَئِنِّينَ، الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبْشِرِينَ،

بارالها ای سریع ترین حساب گران و ای کریم ترین کریمان و ای برترین حاکمیان به تو
توسل می جویم که:

به حق محمد خاتم پیامبران و فرستاده ی تو به سوی تمام جهانیان و به حق برادر و
پسرعمویش آن بزرگترین اهل سرّ و دانای اسرار علیّ امیر مؤمنان

و به فاطمه سرور بانوان جهانیان

و به حسن پاک که پناهگاه متقین است.

و به ابی عبدالله الحسین گرامی ترین شهید و به فرزندان مقتولش و به خانواده ی مظلومش

و به علی بن الحسین زینت عابدان

و به محمد بن علی، اُسوه ی توبه کنندگان

و به جعفر بن محمد راست گوترین صادقان

و موسی بن جعفر آشکارکننده ی دلائل و براهین و علی بن موسی یاور دین

و محمد بن علی اُسوه ی هدایت یافتگان

و علی بن محمد زاهدترین پارسایان

و حسن بن علی وارث جانشینان

و حجّت خدا بر تمام آفریدگان

بر محمد و آل او آن راستگویان نیکوکاران همان آل طه و یس درود فرستی و مرا در قیامت از جمله ی آن آسوده خاطران و آرامش یافتگان قرار دهی که آنان همان رستگاران و شادمانان و بشارت یافتگان هستند.

ص: ۳۷۲

اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي الْمُسْلِمِينَ، وَ الْاِحْسَانِ بِالصَّالِحِينَ، وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِينَ،
وَ اَنْصُرْنِي عَلَى الْبَاغِيْنَ، وَ اَكْفِنِي كَيْدَ الْاِحْسَادِيْنَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِيْنَ، وَ اقْبِضْ عَنِّي
اَيْدِيَ الظَّالِمِيْنَ، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ السَّادَةِ الْمِيَامِيْنَ فِيْ اَعْلَا عَلِيِّينَ، مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ
النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِيْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِيْنَ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

خدایا نام مرا در زمره ی مسلمانان بنویس و مرا به صالحان ملحق فرما و برایم در میان آیندگان خوش نامی قرار ده و در مبارزه با ستم کاران یاری کن و از نیرنگ حسدورزان حفظ فرما و حيله ی مکر کنندگان را از من برگردان و دست ظالمان را از من دور دار و در عالم ملکوت [علی علیین] مرا با سروران خجسته ام و همراه با کسانی که به آنان نعمت داده ای پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، جمع فرما ای مهربان ترین مهربانان.

اللَّهُمَّ اِنِّيْ اُقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ الْمَعْصُومِ، وَ بِحُكْمِكَ الْمَحْتَمِ، وَ نَهْيِكَ الْمَكْتُومِ، وَ بِهَذَا الْقَبْرِ
الْمَلْمُومِ، الْمَوْسَدِ فِيْ كَنْفِهِ الْاِمَامُ الْمَعْصُومُ، الْمَقْتُولُ الْمَظْلُومُ، اَنْ تَكْشِفَ مَا بِيْ مِنَ الْغُومِ، وَ
تَصْرِفَ عَنِّيْ شَرَّ الْقَدَرِ الْمَحْتَمِ، وَ تُجِيرَنِيْ مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ،

خدایا به حق پیامبر معصومت و به حکم قطعی ات و به نهی پوشیده ات و به این قبر شریف که مردم [برای زیارت] به این جا آمده و تجمع کرده اند و در میانش امام معصوم و مقتول و مظلوم آرمیده است تو را سوگند می دهم که آن چه از غم و اندوه در دل دارم برطرف ساز. و شرّ مقدرات قطعی را از من برگردان و مرا از آتش سوزان جهنم حفظ کن.

اَللّٰهُمَّ جَلِّنِيْ بِنِعْمَتِكَ ، وَ رَضِّنِيْ بِقَسْمِكَ ، وَ تَعَمَّدْنِيْ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ ، وَ بَاعِدْنِيْ مِنْ مَّكَرِكَ وَ نِقْمَتِكَ ،

پروردگارا مرا به نعمت خویش جلالت و بزرگی بخش و به روزی و عطای خویش راضی گردان و به جود و کرم خود مرا اصلاح نما [بر اقامت پیوشان] و از مکر و انتقام خود دورم بدار

اَللّٰهُمَّ اعْصِمْنِيْ مِنَ الزَّلَلِ ، وَ سَدِّدْنِيْ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ ، وَ اَفْسَحْ لِيْ فِي مَدَّةِ الْاَجَلِ ، وَ اَعْفِنِيْ مِنَ الْاَوْجَاعِ وَالْعِلَالِ ، وَ بَلِّغْنِيْ بِمَوَالِيٍّ وَ بِفَضْلِكَ اَفْضَلَ الْاَمَلِ ،

خدایا! مرا از لغزش ها حفظ نما، و در گفتار و کردار استوار گردان و در دوران زندگانی برایم گشایش قرار ده و از دردها و بیماری ها عافیتم ده.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَقْبَلْ تَوْبَتِيْ ، وَ اَرْحَمْ عِبْرَتِيْ ، وَ اَقْلِنِيْ عَثْرَتِيْ ، وَ نَفْسٍ كُرْبَتِيْ ، وَ اَغْفِرْ لِيْ خَطِيئَتِيْ ، وَ اَصْلِحْ لِيْ فِيْ دُرِّيَّتِيْ ،

و به حق اولیائم و به فضل و احسانت مرا به بهترین آرزوهایم برسان خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و توبه ی مرا بپذیر و بر اندوه شدید من ترحم نما و از لغزش هایم در گذر و غم و اندوه مرا نابود کن و خطایم را پیوشان و نسل مرا صالح گردان.

اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ، وَالْمَحَلِّ الْمَكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا غَمًّا إِلَّا كَشَفْتَهُ، وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلَا جَاهًا إِلَّا عَمَرْتَهُ، وَلَا فُسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ، وَلَا أَمَلًا إِلَّا بَلَّغْتَهُ، وَلَا دُعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ، وَلَا مَضِيْقًا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا أَمْرًا إِلَّا أَتَمَمْتَهُ، وَلَا مَالًا إِلَّا كَثَّرْتَهُ، وَلَا خُلُقًا إِلَّا حَسَّنْتَهُ، وَلَا انْفِقًا إِلَّا أَخْلَفْتَهُ، وَلَا حَالًا إِلَّا عَمَّرْتَهُ، وَلَا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ، وَلَا عَدُوًّا إِلَّا أَرَدَيْتَهُ، وَلَا شَرًّا إِلَّا كَفَيْتَهُ، وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا بَعِيدًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا شَعْنًا إِلَّا لَمَمْتَهُ، وَلَا سُؤَالَ إِلَّا أَعْطَيْتَهُ،

ص: ۳۷۳

خدایا در این بارگاه با عظمت و جایگاه با کرامت، گناهانم را ببخش. عیوبم را بپوشان. آندوهم را برطرف گردان رزقم را وسیع فرما هر منزلتی به من می دهی آن را جاودانه و آباد قرار ده فسادهایم را اصلاح نما مرا به آرزوهایم برسان و دعاهایم را مستجاب کن تنگناها را باز و تنگی ها را گشایش ده پراکندگی ها را سامان بخش. همه ی امور را به پایان رسان و سرمایه ام را زیاد گردان اخلاقم را نیکو نما هر چیزی را که انفاق می کنم برایش جانشینی قرار ده هر حالی را که عطا می کنی دائمی و آباد باشد. حسود را نابود کن، دشمن را هلاک ساز هر شری را از من دفع نما هر مرضی را شفا ده هر دردی را نزدیک و در دسترس قرار ده هر اختلافی را سامان بخش هر خواسته ای را عطا فرما

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلِ، وَثَوَابَ الْأَجَلِ، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ، وَبِفَضْلِكَ عَنِ جَمِيعِ الْأَنْامِ،

خدایا مرا با حلال خودت از حرام بی نیاز گردان و به فضل خویش از همه ی مردم بی نیاز ساز

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَقَلْبًا خَاشِعًا، وَيَقِينًا شَافِيًا، وَعَمَلًا زَاكِيًا، وَصَبْرًا جَمِيلًا، وَأَجْرًا جَزِيلًا،

خدایا! من از تو دانشی مفید قلبی فروتن یقینی شفا بخش عملی پاک، صبری جمیل و پاداشی بزرگ می طلبم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَزِدْ فِي إِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ قَوْلِي فِي النَّاسِ مَسْمُوعًا، وَعَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعًا، وَأَثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَتْبُوعًا، وَعَدْوِي مَقْمُوعًا،

خدایا! شکرگزاری نعمت را که بر گردنم هست روزیم کن و احسان و کرمت را بر من بینزای و گفتارم را در میان مردم، مورد پذیرش قرار ده و رفتارم را نزد خودت بالا ببر و قبول نما و آثار خیر مرا مورد پیروی دیگران قرار ده و دشمن مرا ریشه کن فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَخْيَارِ، فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ، وَاجْعَلْ شَرَّ الْأَشْرَارِ، خُذًا فِي لَحْظَةِ لَحْظَةٍ أَيَّامِ شَبَانَةِ رُؤَسَاءِ مُحَمَّدٍ وَخَائِدَانِ نِيكُوتِ مُحَمَّدٍ دُرُودَ وَرَحْمَتِ فَرَسْتِ وَمَا مِنْ شَرِّ بَدَّكَارَانِ كَفَايَتِ فَرَمَا.

وَطَهَّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْأَوْزَارِ، وَاجْرُنِي مِنَ النَّارِ، وَأَحِلَّنِي دَارَ الْقَرَارِ، وَاعْفِرْ لِي وَاجْمَعْ إِخْوَانِي فِيكَ وَآخَوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و مرا از گناهان و گرانباری معاصی پاک گردان و [ابتدا] از آتش جهنم مصونم بدار و [سپس] در منزلگاه ابدی وارد ساز و مرا و همه ی برادران و خواهران با ایمان مرا به رحمت بیامر، ای مهربان ترین مهربانان.

سپس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز به جای آور و در رکعت اول پس از حمد سوره ی انبیاء و در رکعت دوم بعد از حمد سوره ی حشر را بخوان و در قنوت نماز این دعا را بخوان.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ خَلْقًا لَأَعْدَائِهِ وَتَكْذِيبًا لِمَنْ عَدَلَ بِهِ، وَإِقْرَارًا لِرُبُوبِيَّتِهِ وَخُضُوعًا لِعِزَّتِهِ ، الْأَوَّلُ بَغَيْرِ أَوَّلٍ ، وَالْآخِرُ إِلَى غَيْرِ آخِرٍ ، الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ ، الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَلُطْفِهِ ، لَا تَقْفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ ، وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ حَقِيقَتَهُ مَا هَيْتَهُ وَلَا تَتَصَوَّرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ مُطْلَعًا عَلَى الضَّمَائِرِ ، عَارِفًا بِالسَّرَائِرِ ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ ، وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

هیچ معبودی جز خداوند بردبار و کریم نیست هیچ خدائی جز خداوند بلندمرتبه و عظیم نیست هیچ معبودی جز خداوندی که پروردگار آسمان ها و زمین های هفت گانه و موجوداتی که درون آن ها و میان آنهاست وجود ندارد.

[این اعتقاد] بر خلاف اندیشه ی دشمنان خداست و مورد تکذیب کسانی است که از خداوند رو برتافته اند و نیز موجب اعتراف به ربوبیت او و خضوع در مقابل عزت اوست خدائی که اول است بی آغاز و آخر است بی پایان.

ص: ۳۷۴

به قدرتش بر تمام اشیاء غلبه نموده و به دانش و لطفش در هر چیز نفوذ کرده است. عقول بشری بر حقیقت بزرگی او آگاه نخواهد شد و اوهام و خیالات گنه ذات او را درک نمی

کند و حالات و چگونگی او را هیچ ذهنی نمی تواند تصور کند. او بر باطن ها آگاه و به رازها دانا است و خیانت چشم ها و اسرار دل ها را می شناسد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى تَصَدِيقِي رَسُولَكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ إِيْمَانِي بِهِ وَ عِلْمِي بِمَنْزِلَتِهِ،
وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ

خدایا! در تصدیق من به رسولت که صلوات تو بر او و خاندانش باد و ایمانم به او و علم من به قدر و منزلتش تو را گواه می گیرم و براستی شهادت می دهم همانا او پیامبری است که حکمت به فضیلت او سخن راند.

وَ بَشَّرَتِ الْأَنْبِيَاءُ بِهِ ، وَ دَعَتْ إِلَى الْأَقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ ، وَ حَثَّتْ عَلَى تَصَدِيقِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِي
يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ، يَا مَرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ
لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ، وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

و تمامی پیامبران گذشته بر آمدن او بشارت دادند و مردم را به گرویدن به دین او، دعوت کردند و بر تصدیق او تشویق نمودند چنان که خودت در قرآن [سوره ی اعراف، آیه ی ۱۵۷] فرموده ای: اوست همان پیامبری که نامش را در تورات و انجیل خودشان نگاشته می یابند آن ها را به نیکوئی امر می کند و از زشتی ها نهی می فرماید نعمت های پاک و طیب را بر ایشان حلال و خبائث و پلیدی ها را بر آن ها حرام می گرداند و گرفتاری ها و زنجیرهای اسارت و وابستگی ها را بر دست و پای آن ها قرار گرفته بود همه را بر می دارد.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ ، وَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ ، وَ عَلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ
الَّذِينَ لَمْ يُشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَى سَيِّدِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّاهُ خَالِدَهُ الدَّوَامَ عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ الْأَكَامِ

وَمَا أَوْرَقَ السَّلَامُ [السَّلَامُ] وَاخْتَلَفَ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَتْمَةَ الْمُهْتَدِينَ
،الذَّائِدِينَ عَنِ الدِّينِ ، عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُجَّةُ الْقَوَامُ بِالْقِسْطِ وَ سَلَالَهُ السَّبْطُ

پس بر محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده ات به سوی جن و انس و سرور پیامبران برگزیده
و بر برادر و پسر عمویش (علیه السلام) که این دو بزرگوار به اندازه ی یک چشم بر هم
زدن به تو شرک نوزیدند و بر فاطمه ی زهراء سلام الله علیها سرور تمام جهانیان و بر دو
سرور جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام درودی فرست جاویدان و
همیشگی به تعداد قطره های باران ها و وزن کوهها و تپه ها تا آن زمان که درخت برگ می
دهد و روشنی و تاریک شب و روز در رفت و آمد و [نیز درود فرست] بر خاندان پاک
پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن پیشوایان هدایت یافته که از حریم دین دفاع نمودند [یعنی]
علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت علیهم صلوات الله
أجمعین آنان که برپاکننده قسط و از نسل نوه ی پیامبراند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ فَرَجًا قَرِيبًا ، وَ صَبْرًا جَمِيلًا وَ نَصْرًا عَزِيزًا وَ غِنًى عَنِ الْخَلْقِ وَ
ثَبَاتًا فِي الْهُدَى ، وَ التَّوْفِيقِ

لَمَّا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ رِزْقًا وَ أَسْعًا حَلَالًا طَيِّبًا مَرِيئًا دَارًا سَائِغًا ، فَاضِلًا مُفَضَّلًا صَبًّا صَبًّا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ
وَ لَا نَكْدٍ ، وَ لَا مِنْهُ مِنْ أَحَدٍ وَ عَافِيَهُ [عَافِيَهُ] مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مَرَضٍ وَ الشُّكْرِ عَلَى الْعَافِيهِ وَ
النَّعْمَاءِ وَ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْنَا عَلَى أَحْسَنِ مَا يَكُونُ لَكَ طَاعَةً عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى
تُؤَدِّينَا إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بارخدایا! به حق این امام [بزرگوار، این حوائج را] تو درخواست می کنم: فرجی نزدیک و صبری نیکو و پیروزی توأم با عزت و بی نیازی از مردم و دوام در [طریق] هدایت و توفیق عمل به آنچه تو دوست داری و رضایت تو در آن است و روزی وسیع -

ص: ۳۷۵

و حلال و پاک گوارا و ریزان و خوش گوار فراوان و برتر و پی در پی و بدون هیچ سختی و منتی و نیز تندرستی و مصونیت از هر بلاء ناخوشی و بیماری و شکرگذاری بر هر عافیت و نعمتی را از تو درخواست میکنم. بارالها! هنگامی که مرگ ما فرا رسید بر نیکوترین حال طاعت روح ما را قبض در حالتی که نگاهبان دستورهای تو باشیم تا آن که ما را به بهشت های پر نعمت برسانی - به رحمت ای مهربان ترین مهربانان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا ، وَ أَنْسِنِي بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا يُوحِشُ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفُكَ ، وَ لَا يُؤْنِسُ إِلَّا رَجَاؤُكَ

و مرا از دنیا بترسان و با آخرت مأنوس فرما و البته خوف تو سبب وحشت از دنیا و امید به تو سبب اُنس با آخرت است.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحُجَّةُ لَا عَلَيْكَ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ أَعِنِّي عَلَى نَفْسِي الظَّالِمَةِ العَاصِيَةِ وَ شَهْوَتِي الغَالِبَةِ وَ اخْتِمْ لِي بِالْعَافِيَةِ

بار خدایا! تو بر دیگران حجّت داری نه دیگران بر تو و شکایت و گلایه باید به سوی تو باشد نه از تو، پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا علیه نفس ستم کار و نافرمان خویش و شهوت غالب خودم یاری فرما و عافیت را برایم قرار بده.

اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَأَنَا مُصِرٌّ عَلَى مَا نُهِيتَ، قَلْبُهُ حَيَاءٌ وَ تَرَكَى الْاسْتِغْفَارَ مَعَ عِلْمِي بِسَعَةِ
حِلْمِكَ، تَضَيِّعُ لِحَقِّ الرَّجَاءِ اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤَيِّسُنِي أَنْ أَرْجُوكَ، وَإِنَّ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ
يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَدِّقِ رَجَائِي لَكَ وَ كَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ
وَ كُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

پروردگارا! گناهانم مرا از امیدواری به تو مأیوس می کند و آگاهیم به سعت و رحمت تو
مرا از ترس از تو باز می دارد. پس بر محمد و آل او رحمت فرما و امید مرا به خودت پابرجا
نما. و ترس مرا از خودت حتمی گردان و هنگامی که بهترین گمان را دارم مرا همراهی
کن ای کریم ترین کریمان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَ أَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ
يَنْدُمُ عَلَى مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ وَ لَا يُغْنِي حِظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَا يَهْمُ لِرِزْقِ عَدِهِ

بارخدا یا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا به پاکی از گناه یاری کن و زبانم را به حکمت
گویا فرما، و مرا از کسانی قرار ده که برای تباهی های گذشته ی خود پیشیمان هستند و
روزی امروز خویش را تباه نمی کنند و بر روزی فردای خود نگران نیستند.

اللَّهُمَّ إِنَّ الْغَنَىَّ مِنْ اسْتِغْنَى بِكَ وَ افْتَقَرَ إِلَيْكَ وَ الْفَقِيرُ مِنْ اسْتِغْنَى بِخَلْقِكَ عَنكَ، فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَسْطُ كَفًّا إِلَّا إِلَيْكَ

بار خدا یا! غنی کسی است که به سبب تو بی نیاز گردد و دست حاجت به سوی تو بلند کند
و فقیر کسی است که به واسطه ی بندگانت از تو احساس بی نیازی کند پس بر محمد و آل
محمد درود فرست و مرا از بندگان خویش به سبب خودت بی نیاز فرما و مرا از کسانی قرار
ده که جز به سوی تو دست دراز نکنم.

اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَنَطَ وَ أَمَامَهُ التَّوْبَةَ وَ وَرَاءَهُ الرَّحْمَةَ وَ إِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ ، فَإِنِّي فِي رَحْمَتِكَ قَوِيٌّ الْأَمَلِ فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي

بارالها بدبخت کسی است که با این که توبه فراراه او و رحمت تو پیش روی او است [از درگاہت] ناامید باشد.

ص: ۳۷۶

خدایا! اگرچه عمل این ضعیف است لکن امید به رحمت تو در من قوی می باشد پس ضعف عمل مرا در قبال امیدم نادیده بگیر.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِي عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَقْسَى قَلْبًا مِنِّي ، وَ أَعْظَمُ مَنِّي ذَنْبًا ، فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمُ مِنْكَ طَوْلًا وَ أَوْسَعُ رَحْمَةً وَ عَفْوًا فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحَدٌ فِي رَحْمَتِهِ ، اغْفِرْ لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحَدٍ فِي خَطِيئَتِهِ

پروردگارا! اگر تو می دانی که در میان بندگانت از من سنگ دل تر و گناه کار تر نیست [در عوض] من هم به یقین می دانم که هیچ مولایی فضل و عطایش از تو بیشتر و رحمت و عفویش از تو وسیع تر نمی باشد. پس ای کسی که در رحمت و مهربانی یگانه ای کسی را که در گناهش یگانه نیست ببخشای.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا ، وَ نَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا ، وَ ذَكَرْتَ فَتَنَاسَيْنَا ، وَ بَصَّرْتَ فَتَعَامَيْنَا ، وَ حَذَرْتَ فَتَعَدَيْنَا ، وَ مَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءُ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا ، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَ أَخْفَيْنَا ، وَ أَخْبَرُ بِمَا نَأْتِي وَ مَا أَتَيْنَا ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا وَ نَسِينَا وَ هَبْ لَنَا حُقُوقَكَ لَدَيْنَا ، وَ أْتِمِّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا ، وَ أَسْبِلْ رَحْمَتَكَ عَلَيْنَا

بارخدايا! تو امر فرمودی و ما سرپیچی نمودیم و ما را از بدی ها نهی کردی ولی ما دست برنداشتیم ما را به نیکی یادآوری فرمودی ولی ما خود را به فراموشی زدیم به ما بصیرت دادی ولی ما خود را به کوری زدیم تو ما را از گناه برحذر داشتی ولی ما معصیت نمودیم آری این تجاوز ما پاسخ احسان تو نبود و تو، به آن چه ما آشکار یا نهان پنهان نمودیم داناتری و به اعمالی که به جا آورده و می آوریم پس بر محمد و آلش رحمت فرما و ما را بر خطاها و فراموشی هایمان مؤاخذه نفرما و حقوق را که بر گردن ماست ببخشای و احسان و کرم خویش بر ما تمام فرما و رحمت را بر ما فرو ریز.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصِّدِّيقِ الْإِمَامِ وَ نَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَهُ وَ لَجَدَهُ رَسُولَكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ لِأَبَوَيْهِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِدْرَارَ الرِّزْقِ الَّذِي بِهِ قَوَامُ حَيَاتِنَا وَ صَلَاحُ أَحْوَالِ عِيَالِنَا، فَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مَنْ سَعَهُ ، وَ تَمْنَعُ مَنْ قُدْرَهُ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ مِنَ الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صَلَاحًا لِلدُّنْيَا ، وَ بَلَاغًا لِلْآخِرَةِ

بارخدايا! به وسیله ی این صدیقی که امام است به تو متوسل می شویم و به حقی که برای او و برای جدش که رسول تو است و برای پدر و مادر او علی و فاطمه علیهما السلام که اهل بیت رحمتند قرار دادی از تو می خواهیم روزی خودت را که پایداری زندگی ما به آن وابسته و احوال خوب خانواده ی ما در گرو آن است بر ما پیایی فرو ریز زیرا تو آن کریمی هستی که از خزانه ی وسعت عطا می کنی و از روی توانائی محروم می کنی و ما از تو رزقی را می خواهیم که صلاح دنیای ما و رساننده ی ما به آخرت باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَوَالِدَيْنَا ، وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ ، وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

بارخدايا! بر محمد و آلش رحمت فرست و ما و والدين ما و همه ی مؤمنين و مؤمنان و تمام مردان و زنان مسلمان را ببخشاى چه آنان که زنده اند و چه آن ها که مُرده

اند و در دنيا و آخرت به ما حسنه عطا فرما و ما را از آتش [دوزخ] حفظ فرما [و نجات بده]

پس از تمام شدن قنوت، رکوع و سجود و تشهد و سلام نماز را انجام بده سپس تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله عليها را بگردان آنگاه صورت را بر خاک بگذار یا بر مُهر و چهل مرتبه این تسبیحات را بگو:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

ص: ۳۷۷

خداوند پاک و منزّه است و تمامی ستایش ها شایسته ی خداوند است و هیچ معبودی جز الله نیست و خداوند بزرگ تر از آن است که توصیف شود.

پس از تمام شدن تسبیحات فوق از خداوند بخواه که تو را از ارتکاب به گناهان نگهدارد و از عذاب خود نجات دهد و ببخشد و توفیق عمل نیک کرامت فرماید و اعمالی را که موجب تقرب به خداوند می شود و با آن ها جهت الهی پیدا می کنی قبول نماید. سپس نزد سر آن امام (علیه السلام) بایست و دو رکعت نماز مثل نماز قبلی بخوان آن گاه خود را روی قبر مطهر بیانداز و آن را ببوس و بگو: زَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ خداوند بر عزّت و شرف شما [اهل بیت عليهم السلام] بیفزاید. و درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. (۱)

نوی زیارت ناحیه مقدسه در قالب شعر

۱- نقل قولی هست ز آیات عظام

این زیارت نامه از سوی امام (علیه السلام)

۲- پس بخوان آن را تو با صد شور و شین

در مقام زاده ی زهرا حسین

۳- بعد حمد حضرت رب ودود

باد بر آدم ز ما صدها درود

۴- آن که او را حضرت حق برگزید

در میان آن چه انسان آفرید

۵- باد بر ادريس و شيث و نوح و هود

هم ثنا و هم سلام و هم درود

۶- مصلح کل گفته بر صالح سلام

آن که لایق شد کرامت را تمام

۷- تک سلامی گرم با تکریم کن

با ادب تقدیم ابراهیم کن

۸- پس سلامی کن تو با صد عز و ناز

بهر یعقوبی که چشمش گشت باز

۹- کن تو بر یوسف سلامی با ثبات

آن که از چاهش خداوند داده نجات

۱۰- پس مرا عرض ارادت با کلیم

بعد بر هارون سلامی چون نسیم

۱۱- پس به داود و سلیمان و شعیب

هم به ایوبی که عاری شد ز عیب

۱۲- هم به یونس هم به یحیی کن سلام

پس به عیسی آن که داد احترام

۱۳- پس سلامم بر عزیز سینه چاک

آن که شد مدفون جسمش زیر خاک

۱۴- پس خدایش بار دیگر زنده کرد

نام او را در جهان پاینده کرد

۱۵- می فرستم روز و شب صدها درود

ز کریا را که شد دریای خون

۱۶- آن که در خط بلا تسلیم بود

کوه صبری در مقام بیم بود

۱۷- بر محمد (صلی الله علیه وآله)

می فرستم من درود

تا رضا گردد خداوند ودود

۱۸- می کنم عرض سلامی دل نشین

بر علی یعنی امیرالمؤمنین

۱۹- پس سلام من به یاس و یاسمن

حضرت زهرا و فرزندش حسن

۲۰- بر حسین فاطمه هر صبح و شام

می کنم با اشتیاق جان سلام

ص: ۳۷۸

۱- تحفه الابرار مجلسی، ص ۴۴ ناشر مؤسسه امام هادی (علیه السلام) چاپ پیام امام هادی

(علیه السلام) نوبت چاپ اول ۱۳۸۶ بحار ج ۹۸ چاپ بیروت ص ۳۱۷

۲۱- السّلام ای داده جان در راه حق

شاهد خونین تن درگاه تن

۲۲- السّلام ای آشکارا و نهان

تابع فرمان حیّ لامکان

۲۳- السّلام ای خاک تو دارالشّفاء

ای شکوهت استجابت در دعا

۲۴- السّلام ای بر امامان فتح باب

نور چشم حضرت ختمی مآب

۲۵- السّلام ای میوه ی باغ علی

ای تو از بعد علی دوم ولی (۱)

۲۶- السّلام نور چشم فاطمه

ای به عرش حی سبحان قائمه

۲۷- السّلام ای بر خدیجه نور دل

ای ز نورت شمع هستی مشتعل

۲۸- پس سلام من به فرزند صفا

آن که باشد سدر وصل منتهی

۲۹- پس به فرزند بهشت جاودان

می فرستم من درود بی کران

۳۰- می فرستم ابن زمزم را درود

آن که شد آئینه غیب و شهود

۳۱- السلام ای سنبل عنبر سرشت

سید خیل جوانان بهشت

۳۲- السلام ای خفته در دریای خون

ای تنت آغشته با فتوای خون

۳۳- السلام ای لاله ی پرپر شده

خیمه ات صدپاره از خنجر شده

۳۴- السلام ای خامس اهل کساء

ای غریبان را غریب کربلا

۳۵- السلام ای کشته ی نسل بدان

نسل نسلان بزرگ سفلگان (۲)

۳۶- السلام ای آیه ی قالوا بلی

ای سکونت یافته در کربلا

۳۷- السلام ای بر تو گریان دیده ها

ای ز تو روشن چراغ ایده ها (۳)

۳۸- السلام ای شمع بزم گورها

ای شکاف یورش زنبورها

۳۹- پس سلام من بر آن پاکیزگان

نسلشان از نسل پاکان جهان

۴۰- السلام ای در سماء و در سمک (۴)

دیده گریان از غمت جنّ و ملک

۴۱- السلام ای کشتگان راه عشق

ای امامان بهین (۵) در گاه عشق

۴۲- می کنم بر پیشوایان من سلام

کز خدا شان گشته واجب احترام

۴۳- السلام ای بر گریبانت شکاف

ای غمت در سینه کرده اعتکاف

۴۴- پس سلام من به تأیید مراد

بر لبان از عطش خشکیده باد

۴۵- السلام ای شاهد بود و نبود

یاد آن پژمرده لبهای کبود

۴۶- السلام ای در مصاف آزمون

نخل جانها تان بریده خصم دون

ص: ۳۷۹

۱- دوّم ولیّ کردگار: امام حسن مجتبی سبط اکبر (علیه السّلام) است باید سوّم ولیّ باشد.

۲- سفلگان: پست، فرومایه، ناکثان، پست فطرت

۳- ایده: کمال مطلوب، آرزوی عالی منتهای آرزو و آرمان و رأی و اندیشه

۴- سمک: ماهی سماک و آسماک جمع واحدش سمکه

۵- به کسر با و هاء به معنی خوبی، نیکو، گزیده، بهترین

۴۷- السلام ای روحتان از تن شده

جسمتان عریان اهریمن شده

۴۸- السلام ای گشته جاری خونتان

زخمهای از عدو افزونتان

۴۹- السلام ای جسمتان بی سر شده

عضوهاتان خسته از خنجر شده

۵۰- السلام ای حجّت روی زمین

ای خدا را بین خوبان بهترین

۵۱- صد سلام من به اصل ریشه ات

بر پسرهای شهادت پیشه ات

۵۲- صد درود من به اشک دیده ات

بر پدر بر مادر پاکیزه ات

۵۳- ای به خوبی بین خوبان به شده

ای به زیر سمّ اسبان له شده

۵۴- ای سرور سینه ی خیرالانام

بر تو و بر یاوران تو سلام

۵۵- ای به مظلومی فدای دین شده

تشنه لب قربانی آیین شده

۵۶- ای به پا از هستی ات بود و نبود

بر علی اکبرت صدها درود

۵۷- می فرستم از دل و جان من درود

ای قیام عشق بازی را سجود

۵۸- ای به ناز شیرخوارت صد سلام

ای ز رحمت مکتب حق را قوام

۵۹- السلام ای غسل خون داده شده

تیرها را سینه آماده شده

۶۰- السلام ای وقف حق اندیشه ات

در مصائب صبر گشته پیشه ات

۶۱- السلام ای آن که دل داری تو راست

ای ستم دیده که بی یاری تو راست

۶۲- السلام ای صاحب قدر و مقام

یکه تازِ بارگاهِ احتشام (۱)

۶۳- السلام ای بر بزرگی مفتخر

بر حقیقت از طهارت پاک تر

۶۴- اسلام ای جبرئیل پاسدار

از دل و جان برتر دارد افتخار

۶۵- ای به تو جبرئیل دارد افتخار

بر مباحثش تو دادی اعتبار

۶۶- با تو میکائیل می گفتی سخن

تارها سازد دلت را از محن

۶۷- ای ز جان گهواره ات را داده تاب

خوانده میکائیل بهرت ذکر خواب

۶۸- السلام ای در شهادت پای بست

ای که پیمان تو را دشمن شکست

۶۹- السلام ای هتک حرمتها شده

سینه ات چون فرش زیر پا شده

۷۰- السلام ای مایه ی فخر اُمم

ای شده جایز به تو ظلم و ستم

۷۱- السلام ای زخم های تو فزون

به جراحت ها داده غسل خون

۷۲- السلام ای جرعه نوش نیزه ها

خون باشد مباح اشقیا

۷۳- السلام ای سربریده میهمان

در کنار نهری از آب روان

۷۴- السلام ای صید مقطوع الوتین

معنی ایّاك نعبد نسعین (۲)

ص: ۳۸۰

۱- احتشام: به خشم آمدن، شرم داشتن صاحب خَدَم و حَشَم شدن، حشمت و بزرگی و جاه

و جلال یافتن

۲- وتین رگهای بریده

۷۵- السلام ای پاسدار بی مُعین

ای شکوه کلک (۱) هستی آفرین

۷۶- السلام ای لاله ی شیب الخضیب (۲)

ای مدال سینه ات خَدَّ التَّریب (۳)

۷۷- ای تو را گشته محاسن غرق خون

زخم های پیکرت از حد فزون

۷۸- ای بریده گشته رگها از ستم

می نگردد از مصیبات تو کم

۷۹- ای محاسن کرده با خونت خضاب

ای زینهای شهادت کامیاب

۸۰- پیکرت از تیر و خنجر سوده شد

گونه های تو به خون آلوده شد

۸۱- السلام ای پیرهن غارت شده

زنده دین حقّ ز ایثارت شده

۸۲- السلام ای آنکه دندانت شکست

سنگ بر پیشانی ماهت نشست

۸۳- السلام ای پرپر از باد خزان

بر لبانت خورده چوب خیزران (۴)

۸۴- السلام ای کشته تیر و سنین (۵)

قره العین النبّی یعنی حسین

۸۵- السلام ای داده سنگ خاره ات

بال و پرپر جسم پاره پاره ات

۸۶- السلام ای کشته ی دور از وطن

جسم پاکت مانده بی غسل و کفن

۸۷- السلام ای عشق حقّ را مشتری

داده ی انگشت با انگشتی

۸۸- السلام ای سینه چاک عدل و داد

هستی ات باشد مرید و تو مراد

۸۹- السلام ای خواننده قرآن روی نی

زینب در پیش و رأس تو ز پس

۹۰- السلام ای سرور و آقای من

پیر من استاد من مولای من

۹۱- السلام ای طائف کویت ملک

گنبد زرین تو سنگ محک (۶)

۹۲- السلام ای انکه خواهم من زرب

زائر کوی تو گردم روز و شب

۹۳- بر تو و بر آشنای حرمت

احترام من ، ز درک غربت

۹۴- می کنم صبح و مسا عرض سلام

بر محبت ای ز سرتا پا قیام

۹۵- آن که می سوزد ز سوز و ساز تو

از غم شش ماهه یاس ناز تو

۹۶- پس سلام من به چشم اشکبار

کز فراق تو بگرید زار زار

۹۷- نازم آن قلبی که دارد داغ تو

داغ یاس و لاله های باغ تو

۱- کلک به فتح کاف و لام و مصغر کل شوم و نحس و چند خیک باد کرده درست می کنند و به وسیله ی آن از روی آب عبور می کنند در فارسی ژاله و جاله هم می گویند و به معنی حيله کردن و خُده و آتش دادن ، قلم نی ، قلم که با آن می نویسند، مرکبی است میان اعراب، و حرکت کاف کسره است و لام و کاف هر دو ساکنند، که به معنی نی، قلم آمده است. به معنی اول که قلم نی باشد صحیح تر است در این جا

۲- محاسن به خون رنگین

۳- چهره روی خاک نهاده، لفظ فزون هم به فتح فاء درست است، و هم به ضمّ آن و به معنی زیاد و بسیار

۴- خیزران به کسر خا و ضم زاء در فارسی به سکون زاء یک قسم نی مغزدار و خوش رنگ دارای ساقه های راست و بلند بلندایش تا ۲۰ متر می رسد از شاخه های آن عصا و چوب دستی و نیزه درست می کنند.

۵- به کسر سین سر نیزه

۶- سنگی که طلا و نقره را به آن می مالند و عیار آن ها را آزمایش می کنند

۹۸- پس سلام من بر آن سرگشته است

کز غم تو بال و پر بشکسته است

۹۹- باد از من بر کسی صدها درود

کربلا گر بود مستی می نمود

۱۰۰- هستی اش را بهر حفظ جان تو

می نمود از جان و دل قربان تو

۱۰۱- گر به یاریت مرا تأخیر شد

گر به امدادت حمایت دیر شد

۱۰۲- تا بهای خون تو سازم طلب

اشک می ریزم برایت روز و شب

۱۰۳- در غم تو گر شود اشکم تمام

خون دل بارم برایت صبح و شام

۱۰۴- می خورم غم در غمت تا زنده ام

تا نبیند روزگاران خنده ام

۱۰۵- من گواهی می دهم با سوز و ساز

کز تو برپا شد قیام هر نماز

۱۰۶- چون تو هستی کشتی راه نجات

جان خود دادی به راه حق زکات

۱۰۷- نیک فرمان خدا را داشتی

بذر نیکی را به عالم کاشتی

۱۰۸- بر حذر کردی بشر از کار زشت

وعده اش دادی تو در باغ بهشت

۱۰۹- ای تمسک جسته بر جبل المتین

بهر خشنودی رب العالمین

۱۱۰- مو به مو امرش اطاعت کرده ای

خواهش او را اجابت کرده ای

۱۱۱- تا تو را شهد شهادت نوش شد

آتش هر فتنه ای خاموش شد

۱۱۲- پایه ی دین از تو باشد برقرار

شد حقیقت چیره بر حرف مجار

۱۱۳- از فرشته خو به رغم آهن

کرده ای نخل

ستم را ریشه کن

۱۱۴- از تو شد گردنکشی ها بر ملا

ای برای فاسقان حکم فنا

۱۱۵- تو ولیّ ذاتِ حیّ سَرمدی

تو تداوم بخش راه احمدی

۱۱۶- ای شفابخش دل مستضعفین

همچو بابایت امیرالمؤمنین

۱۱۷- شد قیامت ره گشای مرد و زن

در هدایت ثانی صلح حسن

۱۱۸- ای تعهد کرده از روز آگست ای به پیمان وفایت داده دست

۱۱۹- گر که بودم با تو من در کربلا

می نمودم هستی خود را فدا

۱۲۰- حافظ جان تو می شد هست من

ای به عشقت رشته بند و بست من

۱۲۱- در هدایت مشعل تا بنده ات

تا که هستی هست زنده زنده ای

۱۲۲- ای پناه مردم روی زمین

ای بلندای سکون کاخ دین

۱۲۳- از تو شد اسلام و قرآن سرفراز

زین جهت حق داده بر تو امتیاز

۱۲۴- ای به سختی ها شکیبایی تو را

ای خدایت داده آقایی تو را

۱۲۵- نشر دادی مکتب اسلام را

گسترش دادی تو فکر عام را

۱۲۶- از ضعیفان پشتیبانی کرده ای

با یتیمان هم عنانی کرده ای

۱۲۷- گر که بودم با تو صیدت می شدم

جان نثار اهل بیت می شدم

ص: ۳۸۲

۱۲۸- گر نبودم کربلا یارت شوم

رونق گرمی بازارت شوم

۱۲۹- گر نبودم جنگ با دشمن کنم

از حریمت دفع اهرمن کنم

۱۳۰- تا بهای خون تو سازم طلب

اشک می ریزم برایت روز و شب

۱۳۱- در غم تو گر شود اشکم تمام

خون دل بارم برایت صبح و شام

۱۳۲- در مصیبت های تو با سوز و ساز

عُقدِ ی دل را کنم با گریه باز

۱۳۳- آن قَدَر سوزم به فتح راه تو

تا دهم جان از غم جانکاه تو

۱۳۴- ای شهید تشنه راه صلواه

ای که دادی هستی خود را ز کوه

۱۳۵- ای ز خصلت های نیکو بهره ور

ای به پاکی و بزرگی جلوه گر

۱۳۶- ای به تاریکی شب ها در نیاز

در رکوع و در سجود و در نماز

۱۳۷- ای سرشت مورد تأیید حق

ای کمال در خور تمجید حق

۱۳۸- بهر پیغمبر در دُرْدانه ای

بهر قرآنش تو پشتیبانه ای

۱۳۹- در ره اسلام کوشا بوده ای

جُرعه نوش شیر زهرا بوده ای

۱۴۰- از مسیر فاسقان رخ تافتی

خودرها کردی و حق را یافتی

۱۴۱- آن چرا اندر توانت داشتی

در مسیر ذات حق بگذاشتی

۱۴۲- جز برای دین و قرآن آبرو

اندرین دنیا نکردی آرزو

۱۴۳- شوق تو بر آخرت افزون شدی

کی به زرق و برق و زر مفتون شدی

۱۴۴- آن زمانی که ستم بیداد کرد

قد علم بر ضد عدل و داد کرد

۱۴۵- تو شکوه عشق را باور شدی

هم جوار قبر پیغمبر شدی

۱۴۶- چشم پوشیدی ز لذت های دهر

تا که کردی اُشتر شهوت تو نحر

۱۴۷- قد علم کردی امر ذات امر به معروف و نهی از منکرات

۱۴۸- گشت واجب بر تو جنگ فاجران

قد علم کردی علیه کافران

۱۴۹- پس تو با فرزند و خویش و اقرباء

کردی آهنگ سفر در کربلا

۱۵۰- ای به برهان و هدایت یگه تاز

ای هدایت کرده سوی بی نیاز

۱۵۱- بر حدود الله فرمان داده ای

درس خودسازی به انسان داده ای

۱۵۲- کرده ای نهی از پلیدی ها بشر

تا بشر گردد رها از دست شر

۱۵۳- در مقابل تیغ هاشان تیز شد

ساغر بیدادشان لبریز شد

۱۵۴- بھر قتل تو کمرها بسته شد

حرمت نان و نمک بشکسته شد

۱۵۵- پس تو را چون عزم راسخ استوار

بھر ضرب و شتم خصم بدشعار

۱۵۶- بھر سنگ و نیزه و شمشیر تیز

سینه را کردی سپر مانند تیر

۱۵۷- پس به قلب خصم قرآن تاختی

پشته ها از کشته ها چون ساختی

ص: ۳۸۳

۱۵۸- چون علی با ذوالفقار حیدری

حمله کردی حمله ی سرتاسری

۱۵۹- در غبار سم اسبان گم شدی

موج طوفان در دل قلزم (۱) شدی

۱۶۰- چون ز تو دیدند عزمی استوار

بهر صیدت آن گروه نابکار

۱۶۱- دام ها چیدند تا صیدت کنند

فارغ از هر قید و هر بندت کنند

۱۶۲- طرح شد بر ضدّ تو نیرنگها

جمع شد دامن به دامن سنگ ها

۱۶۳- داد فرمان این سعد کینه جو

تا خورد سنگ جفایت بر صبو

۱۶۴- منع از نوشیدن آبت کنند

کز عطش مغلوب و بی تابت کنند

۱۶۵- آب را بستند از راه عناد

کشتن تو بود آن ها را مُراد

۱۶۶- بعد قتل جمله اصحاب کبار

از شقاوت ابن سعد نابکار

۱۶۷- داد فرمان سنگبارانت کنند

پاره پاره جسم عریانت کنند

۱۶۸- دست‌ها سویت بلا انگیز شد

ساز و برگ قتل تو تجهیز شد

۱۶۹- از تغافل حرمتت پامال شد

حقّ تو بازی چه اغفال شد

۱۷۰- هر گناهی شد به عالم پیشه شان

حقّ نمی گنجید در اندیشه شان

۱۷۱- در دل گرد و غبار فتنه خیز

با فرس می تاختی بهر ستیز

۱۷۲- در مصاف آن همه آزارها

صبر می کردی به فتح کارها

۱۷۳- در شگفت از صبر تو خیل ملک

چون تو بودی عشق را سنگ مَحْک (۲)

۱۷۴- پس به گردت حلقه زد خصم دنی

تا به تاریکی در آید روشنی

۱۷۵- بر تن تو زخم های بی شمار

بود از شمشیر و تیر نابکار

۱۷۶- قامت سَرَوَت ز پا انداختند

واژگون از صدر زینت ساختند

۱۷۷- بر تو ای آئینه ی صوم و صلوه

بسته شد از هر طرف راه نجات

۱۷۸- باز کردی با خدای خود حساب

در شدائد در مصائب ای جناب

۱۷۹- تا که از پای تو خالی شد رکاب

اوفتادی همچو در روی تُراب

۱۸۰- پیکرت تا زینت گودال شد

زیر سم اسبها پامال شد

۱۸۱- او یکی می زد تو را از کینه سنگ

تا نفس را عرصه شد بر سینه تنگ

۱۸۲- آشکارا شد غم پنهانیت

تا که شد غرق عرق پیشانیّت

۱۸۳- گشت پیدا بر رخت آثار مرگ

گرم شد از گرمیّت بازار مرگ

۱۸۴- پیکرت می گشت از آزار و کین

باز و بسته از یسار و از یمین

۱۸۵- چشم تو نازم که بر سوی حرم

بود سوی اهل بیت محترم

ص: ۳۸۴

۱- به ضم قاف و زاء نام شهری است مان مصر و مکه و نام دریای احمر است
۲- به کسر میم و فتح حاء و تشدید به کاف ، نام سنگی است که طلا و نقره را به آن می
مالند و عیار آن را آزمایش می کنند.

۱۸۶- گرچه فرصت بهر دیدن دیر بود

لیک (۱) جامی گفتن تکبیر بود

۱۸۷- وای بر فساق غرق معصیت

زر پرستان بری از عافیت

۱۸۸- بهر قتلت جمله هم پیمان شدند

تیغ بر کف وارد میدان شدند

۱۸۹- پس تو را کشته با انصار تو

آفرین بر ایده و افکار تو

۱۹۰- قصدشان از کشتن تو عام بود

در حقیقت کشتن اسلام بود

۱۹۱- عالم از داغ غمت در سوگ شد

هم نماز و روزه شان متروک شد

۱۹۲- ای شهادت نامه ات رمز ثبات

بهر اثبات حضور ممکنات

۱۹۳- مرگ سرخت دین حق را شد دوام

بر تو و مظلومی جدت سلام

۱۹۴- کی رود از یادم ای پیر فلاح

کآمد از مسلخ به مشعر ذوالجناح

۱۹۵- شیهه ی جان سوز آن نیکو خصال

بود بر اهل حرم صورت بلال

۱۹۶- شیهه ی او بند دل ها را گسست

تیر بود و بر دل زینب نشست

۱۹۷- بانوان از خیمه بیرون ریختند

کودکان بر یال او آویختند

۱۹۸- آن یکی می گفت بابایم چه شد

دیگری می گفت مولایم چه شد

۱۹۹- غنچه ی لب را سکینه باز کرد

با فرس این سان سخن آغاز کرد

۲۰۰- ای بُراق عرش پیمای حسین

ای رکابت خالی از پای حسین

۲۰۱- سوی میدان شهادت تاختی

گوهر ما را کجا انداختی

۲۰۲- کاکُلّت بر گو چرا خونین شده

صورتت از خون که رنگین شده

۲۰۳- من یقین دارم که بی بابا شدم

سینه چاک سیلی اعدا شدم

۲۰۴- از تو دارم من سؤالی ای فرس

پاسخم ده تا نیفتم از نفس

۲۰۵- باب من لب تشنه شد سوی منی

تا که گردد فانی راه خدا

۲۰۶- آب دادندش به وقت بذل جان

یا سرش لب تشنه زیب (۲) سنان

۲۰۷- ذوالجناح تیزهوش و تیزپای

نالای از دل کشید و گفت وای

۲۰۸- بود بی تاب و کسی تابش نداد

تشنه بود و هیچکس آبش نداد

۲۰۹- ای به خونت خون حق آمیخته

خون بهای خون ناحق ریخته

۲۱۰- چون تو در ظاهر شدی مغلوب خصم

خورد بر لعل لبانت چوب خصم

۲۱۱- کی فراموشم شود ای مقتدا

ظهر عاشورا و شمر بی حیا

۲۱۲- کان حرامی وارد گودال شد

رو به رو با کوکب اختیار شد

۲۱۳- بالگد آن جانی ملعون پست

استخوان سینه ات در هم شکست

ص: ۳۸۵

۱- بکسر لام و سکون یاء پیمانه به معنی خرچال هم گفته شده و نیر مخفف لیکن، لکن

۲- به کسر زاء به معنی زینت، زیور

۲۱۴- پس محاسن از آن جانی گرفت

اهرمن راه سلیمانی گرفت

۲۱۵- خنجرت با خنجرش شد آشنا

تا که سر از پیکرت سازد جدا

۲۱۶- پس خواست از تحرک باز ماند

سوز و ساز تشنگی بی ساز ماند

۲۱۷- سینه ات ره بر نفس مسدود کرد

آه جان سوزت فضا پر دود کرد

۲۱۸- خنجر خود را به نامردی کشید

تا سر پاک تو را از تن برید

۲۱۹- چون سرت را برفراز نی زدند

طبل پیروزی ملک ری زدند

۲۲۰- عرش را بشکست آن دم قائمه

واحیبا بود ذکر فاطمه

۲۲۱- تا تو را باب شهادت باز شد

در حرم طبل اسیری ساز شد

۲۲۲- بعد قتل آن گروه بی حیا

حمله ور گشتند سوی خیمه ها

۲۲۳- از سقیفه سوختن آموختند

خیمه هایت را در آتش سوختند

۲۲۴- اهل بیت واله و شیدا شدند

خسته و سرگشته ی صحرا شدند

۲۲۵- قاتلان هر یک به کف رأس قتیل

کاروان آماده شد بهر رحیل

۲۲۶- شد به محملهای غم مأوایشان

بسته در زنجیر دست و پایشان

۲۲۷- طی ره کردند اما تلخ کام

کربلا تا کوفه، کوفه تا شام

۲۲۸- اهل بیت را زدند از کینه سنگ

از ره کین چون اسیران فرنگ

۲۲۹- جایشان شد بر سر بازارها

از جفای آن خیانت کارها

۲۳۰- کوفیان بر باد شد اندیشه شان

شد خیانت در حقیقت پیشه شان

۲۳۱- چون تو رفتی حرف حق تکفیر شد

گنج عزلت خانه ی تکبیر شد

۲۳۲- بی تفاوت شد برای خاص و عام

کسب روزی بر حلال و بر حرام

۲۳۳- باب رحمانی به رخ مسدود شد

معنی آیات حق مفقود شد

۲۳۴- کفر و بی دینی به عالم شد رواج

تا که گمراهی به سر بنهاد تاج

۲۳۵- مادرت از این خبر بی تاب شد

بر رخس از درد فتح باب شد

۲۳۶- پس گروهی از ملائک شد روان

بهر دلجویی شاه انس و جان

۲۳۷- چون سر تو از قفا بریده شد

بزم غم در آسمان ها چیده شد

۲۳۸- پس پریان در جنان بر سر زدند

همچنان پروانه بال و پر زدند

۲۳۹- کهکشان ها در غم تو خون گریست

آسمان چون ابر بر جیحون (۱)

گریست

۲۴۰- کوه و صحرا در غم تو گریه کرد

آب دریا در غم تو ناله کرد

۲۴۱- آتش غم در دل زمزم زده

تیر غم بر سینه ی عالم زده

ص: ۳۸۶

۱- جیحون: رودخانه، رود نهر بلخ که به خوارزم منتهی می شود. رود بزرگ ترکستان که از فلات پامیر سرچشمه گرفته پس از مشروب کردن خيوه (خيوه به معنی آب دهان ریا، خدو) وارد دریاچه آرال می شود. لغت نامه ی دهخدا

۲۴۲- کعبه بزم درد ماتم چیده است

مشعر از این غم سیه پوشیده است

۲۴۳- پس کنار قبر ختم المرسلین

شد خبر پیک خبر را این چنین

۲۴۴- یا رسول الله چون ابر بهار

اشک می ریزم از این غم زار زار

۲۴۵- یوسف را گرگ ها دشمن شدند

بعد کشتن دزد پیراهن شدند

۲۴۶- بهر زر بگسسته پیوند تو را

از ره کین کشته فرزند تو را

۲۴۷- این خبر را تا رسول حق شنید

مضطرب گردید و پیراهن درید

۲۴۸- قلب پاکش شد خروشان همچو موج

شد بر او نازل فرشته فوج فوج

۲۴۹- تسلیت گو با تمام انبیاء

جمله گریدند بر آن مقتدا

۲۵۰- آرزویم از خدای خویش بود

کو مرا هم در شهادت می نمود

۲۵۱- با تو ای آزاده ی نیکو سرشت

حق مرا می برد در باغ بهشت

۲۵۲- از خداوندی که باشد در حساب

بهر تحلیل حساب ما شتاب

۲۵۳- ای که می باشی کریمان را کریم

حاکمان را هم امیری هم زغیم

۲۵۴- حق پیغمبر رسول انس و جان

ابن عمّ او امیر مؤمنان

۲۵۵- حق زهرا سرور نسوان دهر

آن که شد مهریه اش دریا و نهر

۲۵۶- حق فرزندش پاکیزه جان

سرور پرهیزکاران جهان

۲۵۷- حق فرزند شهید نشستین

بهترین فرد شهید عالمین

۲۵۸- حق فرزندان در خون خفته اش

گوهر با ضرب پیکان سفته اش

۲۵۹- حق اهل بیت آن روشن ضمیر

کز ستم در دست دشمن شد اسیر

۲۶۰- حقّ فرزندش امام ساجدین

زینت عبّاد و فخر مؤمنین

۲۶۱- بر محمد (صلی الله علیه وآله)

نور چشمان علی

آن که از علمش جهان شد منجلی

۲۶۲- حق جعفر حقّ موسی و رضا

بر تقیّ و بر تقی شمس هدی

۲۶۳- بر حسن آن وارث آئین حق

عهده دار و پاسدار دین حقّ

۲۶۴- بر محمد (صلی الله علیه وآله) آن رسول راستین

بر همه ذریّه ی طاها و سین

۲۶۵- رحمت خود را بر آنان سازدار

پس مرا هم جزء آن خوبان شمار

۲۶۶- نام من جزء مسلمانان نویس

صالحم کن بعد با پاکان نویس

۲۶۷- ای همه هستی ز هستت برفراز

نام نیکو بهر من باقی گذار

۲۶۸- کن مرا یاری که دین یاری کنم

در جهان دفع ستم کاری کنم

۲۶۹- پس ز نیرنگ حسد و رزان مرا

دور کن ای مالک روز جزا

۲۷۰- از گزند ظالمانم دور کن

با خجسته بندگان محشور کن

۲۷۱- مهدیت را ای خدای مهربان

رهنمون شو در خط پیغمبران

ص: ۳۸۷

۲۷۲- کام تلخم را اگر شیرین کنی

در شمار خیل صدیقین کنی

۲۷۳- پای تا سر محو جانانم کنی

پیرو راه شهیدانم کنی

۲۷۴- پس مرا با صالحان جفت کن

غرق آن نعمت که قرآن گفت کن

۲۷۵- حقّ اسم اعظم قیوم خویش

حقّ پیغمبر بهین معصوم خویش

۲۷۶- حقّ تقدیر به نهی آمیخته

حقّ این قبر مصیبت بیخته (۱)

۲۷۷- حقّ آن که گشت مقتول ستم

بر طرف کن از سرم اندوه و غم

۲۷۸- بر مشیت آشنائیم دهی

ز آتش دوزخ رهائیم دهی

۲۷۹- روزی از خوان عطایت طالبم

نعمت بی منتهایت طالبم

۲۸۰- کن مرا راضی به آن چه طالبی

ای که بر تسخیر دل ها غالبی

۲۸۱- ای خدای قادر و حی غفور

کن مرا از جمله لغزش ها بدور

۲۸۲- پس به کردار و به گفتارم خدا

از عنایت استقامت کن عطا

۲۸۳- سر خطّ بندگی خواهم ز تو

طول عمر زندگی خواهم ز تو

۲۸۴- وقت بیماری ببخشا عافیت

عافیت را تا بگیرم خاصیت

۲۸۵- بندگی با فکر سالم دیدنی است

گل ز باغ آرزو ها چیدنی است

۲۸۶- ای تمام دردها را کرده تست

بر رسول و آل او رحمت فرست

۲۸۷- در مسیر بندگی سوزم بده

ذکر نام خود شب و روزم بده

۲۸۸- تو خداوند خطا پوشی مرا

در مسیر نیش ها نوشی مرا

۲۸۹- ای همه پیغمبرانت جرعه نوش

عیب گردیدی تو عیب من بپوش

۲۹۰- لطف تو باید مرا شامل شود

تا که بر من حل هر مشکل شود

۲۹۱- پس ز تو ما را وفور نعمت است

توسعه بخش نزول رحمت است

۲۹۲- بی تو قدر و منزلت را ساز نیست

باب رحمت بر رخ ما باز نیست

۲۹۳- از تو هر ویرانه ای آباد شد

جایگزین ظلم ، عدل و داد شد

۲۹۴- آرزوها بی تو باغی بی بر است

بی تو بی بر نخل سبز باور است

۲۹۵- بی تو نبود هر دعایی را اثر

نیست امید رهائی از هر خطر

۲۹۶- هر جدائی بی تو با هم جفت نیست

بی تو آن چه غیر گوید گفت نیست

۲۹۷- هر سری از تو سامانی بود

مال را از تو فراوانی بود

۲۹۸- هیچ خلق و خصلتی را کام نیست

هر تنگ ظرفی که ما را جام نیست

۲۹۹- بی تو کی گردد حسودی ریشه کن

بی تو می گردد فرشته اهرمن

ص: ۳۸۸

۱- بیختن: غربال کردن چیزی را در غربال یا موبیز ریختم و تکان دادن که نرمه ی آن بیرون بیاید و تفاله آن باقی بماند.

۳۰۰- بی تو کی دشمن فتد در دام دوست

بی تو شیرین می نگردد کام دوست

۳۰۱- کی بود بیمار را بی تو شفا

نیست دردی را بدون تو دوا

۳۰۲- لطف تو ما را هدایت می کند

هر مهمی را کفایت می کند

۳۰۳- پس مرا روزی کرم کن از حلال

بی نیازم کن ز لطف بی زوال

۳۰۴- از تو خواهم دانشی باشد مفید

از تو خوف و در دلم نور امید

۳۰۵- در شناسائی تو خواهم یقین

علم و صبر و از تو پاداش بهین (۱)

۳۰۶- پس بده توفیق شکر نعمت

تا بیاسایم به لطف و رحمت

۳۰۷- روزیم بنما بر احسان و کرم

ای که هستی ذات پاک ذوالنعم

۳۰۸- پس پذیرا شو به لطف خویشتن

پاک کن قلب مرا از ما و من

۳۰۹- لحظه لحظه ای خداوند ودود

بر نبی و آل او خواهم درود

۳۱۰- از تو خواهم ای خداوند غفور

رجس را از مهدیت سازی تو دور

۳۱۱- ز آتش دوزخ رهائیم بده

بر حقیقت آشنائیم بده

۳۱۲- پس مرا با خیل یاران نکو

مسکنت ده بر بهشت آرزو

۳۱۳- از تو خواهم ای خدای مهربان

حکم آزادی خیل شیعیان

۳۱۴- از تو خواهم رحمت باری کنی

شاعر ژولیده را یاری کنی (۲)

موضوع هفتم: حزن و اندوه

اشاره

حضرت امام زمان (علیه السلام) در مورد مصائب حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و اهل بیت آن بزرگوار البته اهمّ مصائب و اندوه و حزن آن حضرت در زیارت ناحیه مقدسه و در لابلای اشعار در فراق آن بزرگوار ذکر شد در این جا به صورت اختصار ذکر می کنیم:

۱- غم و اندوه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، در سوگ حضرت سید الشهداء، ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و شهدای کربلا در زیارت گذشت. مرحوم مجلسی از کتاب المزار الکبیر نقل کرده که در حقیقت غم نامه ی جان گداز آن حضرت در مصیبت جدش حضرت امام حسین (علیه السلام)

و سایر شهدای کربلاست: فَلَيْتَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورُ، وَعَاقَنِي عَن نَّصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لَمْ يَنْصَبْ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا بِكَيْنٍ لَّكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا...

ص: ۳۸۹

-
- ۱- به کسر با و ها به معنی خوب ، نیکو ، گزیده ، بهترین
 - ۲- مراد از مهدی شخص خاصی است و الا درباره حضرت مهدی (علیه السلام) و سایر معصومین (علیهم السلام) که آیه ۳۳ تطهیر در سوره ی احزاب نازل شده پس این درخواست شاعر از شخص غیر معصوم است حال با خودش یا دیگری

اگر زمانه حضور مرا به تأخیر انداخت و مقدرات مرا از یاری تو باز داشت و در رکاب تو با آنان که با تو می جنگیدند ننگیدم و در برابر دشمنان کینه توز تو به دشمنی با آنها برنخوامم اکنون قطعاً شب و روز در مصایب تو ناله و ندبه می کنم. و به جای اشک خون می گریم و این پریشانی و اندوه جانکاه و پرسوز من تا هنگام مرگ ادامه خواهد یافت. (۱)

أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُواكَ الْمَاءَ وَرُودَهُ وَ نَاجَزُواكَ الْقِتَالَ وَ عَاجَلُواكَ النَّزَالَ وَ رَشَقُواكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالَ فَاحْدِقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ آثَخُواكَ بِالْجِرَاحِ: ای جد بزرگوار فراموش نمی کنم آن هنگامی که عمر سعد ملعون به لشکرش فرمان داد که تو را از نزدیک شدن به آب منع کردند و با تو جنگیدند و در حمله به تو شتاب نمودند و تو را هدف تیرها و نیزه ها قرار دادند... فرشتگان از صبر و مقاومت تو تعجب کردند و دشمنان از هر سو و هر طرف تو را محاصره نمودند و بر پیکرت زخم های فراوان و سهمگین نشانندند. (۲)

فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًّا وَ أَبْصَرْنَ سَرَجَكَ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ لِلشُّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَ لِلْخُدُودِ لَاطِمَاتٍ وَ لِلْجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدَ الْعَزِّ مَذَلَّلَاتٍ، وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ، وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ،...: ای جد بزرگوار! چگونه بیاد آورم آن هنگامی را که بانوان حرمت اسب تو را خوار و شرمنده و زینش را واژگون شده دیدند از خیمه های خود بیرون آمدند و با موهای پریشان و در حالی که بر چهره ی خود سیلی می زدند و صورت هایشان آشکار شده بود نوحه و شیون کنان و عزت خود را از دست داده بودند دوان دوان به سوی قتلگاه تو روانه شدند و دیدند شمشیر بر سینه ات نشسته است... (۳)

۱- فراهایی از سلام امام زمان بر پیکر قطعه قطعه ی امام حسین (علیه السلام) و یارانش

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ ، السَّلَامُ عَلَى الشُّفَاهِ الذَّابِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ ،
السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ ، السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمَشَالَاتِ ،...

سلام بر آن گریبان هایی که به خون آغشته شد سلام بر آن لب های تشنه کام و خشکیده سلام بر آن خون های جوشان و روان سلام بر آن اعضای پاره پاره سلام بر آن سرهایی که بر بالای نیزه حمل می شد..

۲- السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينِ، السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيهِ فِي الْفَلَوَاتِ : سلام و درود بر کسی که رگ گردنش را بریدند سلام بر مدافع بی یار و یاور سلام بر کسی که محاسنش با خون خضاب شده سلام بر چهره ی بر خاک نهاده ات سلام بر بدن برهنه ای که لباس هایش را غارت کردند سلام بر دندانانی که با چوب خیزران کوبیده شد سلام بر سری که بر فراز نیزه رفت سلام بر بدن های برهنه و افتاده در بیابان ها (۴)

ص: ۳۹۰

۱- المزار الكبير ص ۱۶۵ ، ۱۷۱ ، بحار ج ۱۰۱ ص ۳۲۸ این زیارت از ص ۳۱۷ - ۳۲۸ بحار الانوار ج ۱۰۱ نقل شده است.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲ تهذيب، ج ۸ ص ۳۲۵

۴- بحار الانوار ج ۱۰۱، ص ۳۱۹

معرفی خود به عالم

۱- مرحوم شیخ علی یزدی حائری در کتاب الزام الناصب می نویسد: هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام)

بین حجر الاسود و مقام ابراهیم (علیه السلام) ظهور می نماید صدای خود را به پنج ندا (و فریاد) بلند می کند و می فرماید:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ الثَّانِي عَشَرَ

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْضَامُ الْمُتَنَقِّمُ

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُريَانًا

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُدْوَانًا»

ای مردم جهان! من امام قائم هستم ای مردم جهان! من شمشیر بران انتقام گیرنده هستم ای مردم جهان! همانا جدّم حسین (علیه السلام)

را تشنه کام کشتند ای مردم جهان! پیکر جدّم حسین (علیه السلام)

را پس از کشته شدن برهنه بر زمین انداختند ای مردم جهان! پیکر جدّم حسین (علیه السلام) را از روی دشمنی و عدوانی پایمال سُمّ اسبان ستوران(۱)

در این گفتار از سه مصیبت امام مظلوم حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السّلام) که عبارت از تشنگی و انداختن بدن برهنه او به روی زمین خاک و پایمال سُمّ ستوران شدن آن یاد شده است .

۲- غم نامه حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه

مختصری از سرگذشت حضرت و حکومت ایشان

حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق در سامراً دیده به جهان گشود دوران زندگی آن بزرگوار را می توان در چهار بخش به طور خلاصه تقسیم کرد.

۱- دوران پنج ساله ی پیش از امامت تحت سرپرستی پدر بزرگوارش و دور از چشم ها بود تا از گزند دشمن محفوظ بماند.

۲- غیبت صغری که از سال ۲۶۰ ق [سال شهادت امام حسن عسکری (علیه السّلام)] تا سال ۳۲۹ ق (حدود ۷۰ سال) بود در این مدّت چهار نفر نیابت خاصّ آن حضرت را به عهده داشتند و رابط بین آن حضرت و شیعیان بودند نام آنان [که سابقاً هم ذکر شد] عثمان بن سعید (چهل (۲) سال)

محمد بن عثمان (پنج سال) حسین بن روح نوبختی (حدود ۲۱ سال) و علی بن محمد سمری (حدود سه سال) عهده دار نیابت خاص شدند.

۳- غیبت کبری از سال ۳۲۹ ق شروع شد و تا ظهور آن حضرت ادامه دارد.

۴- دوران درخشان ظهور آن حضرت و حکومت جهان او طبق روایات متعدد و از جمله گفتار امام حسن مجتبی (علیه السلام) شهید می شود و امام حسن (علیه السلام) با اشاره به این امر فرمودند: وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ الْإِنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَوَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ مَا مِنْ آلٍ مُسْمُومٍ أَوْ مَقْتُولٍ.

ص: ۳۹۱

۱- الزام النَّاصِب ، ج ۲، ص ۳۰۳ دارانوار الهدی الطبعه : وفا سنه ی ۱۴۲۸ هـ -
۲- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل می کند که وفات علی بن محمد سمّری در سال ۳۲۹ از هجرت بوده است بنابراین مدت غیبت صغری که سفراء و وکلا و نواب مخصوص امام زمان (علیه السلام) که از جانب آن حضرت مأمور به سفارت و نیابت بودند قریب به ۷۴ سال خواهد بود قریب ۴۸ سال ایام سفارت عثمان بن سعید بد و قریب ۲۶ سال مدت حسین بن روح و محمد بن سمّری بود و بعد از گذشتن سفارت قطع شد و غیبت کبری واقع گردید ، منتهی الامال ص ۵۸۵

سوگند به خدا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با ما چنین عهد کرد (و فرمود:) که یازده نفر از فرزندان علی و فاطمه سلام الله علیهما به امامت می رسند و همگی با زهر و یا شمشیر کشته می شویم. (۱)

در روایت آمده است پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و هنگامی که هفتاد سال از حکومت جهانش بگذرد زنی از بنی تمیم [از طایفه ابوبکر] که صورت چون مردان دارد سنگی بزرگی از بالای بام به سوی آن حضرت می اندازد و آن حضرت را شهید می کند آن گاه رجعت امامان علیهم السلام متحقق می شود و حکومت آنان سال ادامه دارد. و از

امام باقر (علیه السلام) مرویست که فرمودند: حضرت مهدی (علیه السلام) به اندازه ی مدت خواب اصحاب کُهِف در غار (۳۰۹ سال) حکومت می کند و بر سراسر زمین که دستخوش بی داد و ستم شده عدل و داد می گستراند. (۲)

از جابر بن یزید جُعیّی روایت کرده که گفت: شنیدم امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت مدّت سیصد و نه سال سلطنت خواهد کرد.

من عرض کردم: این در چه وقت خواهد بود؟ فرمودند: بعد از مردن [شهادت] قائم (علیه السلام)

عرض کردم: قائم در روزگار خود چقدر عمر می کند؟ فرمود: نوزده سال از روز قیام تا هنگام فوتش (۳)

مرحوم مجلسی می فرماید: آن مردی که بعد از فوت قائم (علیه السلام)

مدت سیصد و نه سال سلطنت می کند اشاره به سلطنت امام حسین (علیه السلام) یا دیگری از ائمه علیهم السلام هنگام رجعت آن هاست.

از خثعمی منقول است که گوید: به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: قائم (علیه السلام) چند سال سلطنت می کند؟ فرمود: روزها و شب ها آن قدر طولانی می شود که هر سال زمان او به قدر ده سال شماست لذا مدّت سلطنت او بحساب سال شما هفتاد سال خواهد بود. موقعی که آمدن او نزدیک شد در ماه جمادی الاخری و ده روز که از ماه رجب چنان باران می بارد که مردم مثل آن را ندیده باشند و با آن باران خداوند گوشت و بدن

مردگان مؤمنین را در قبرهایشان می‌رویاند گویا من آن‌ها را می‌بینم که از سمت در جهینه می‌آیند و خاک موهای سر خود را می‌تکانند. (۴)

مدت حکومت حضرت در این که چند سال است دقیقاً روشن نیست آن چه مسلم است مدت حکومت و حاکمیت آن بزرگوار باید به اندازه‌ی باشد که پایه‌های ظلم و ستم‌گری ویران گردد و بر جای آن بناء عدل و داد استوار گردد بدون تردید این مسأله اساسی زمان می‌طلبد و فرصت می‌خواهد و بناء نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیرعادی به پیش ببرد بناء بر این عصل و شواهد دیگری اقتضاء می‌کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده تحوّل‌ی همه‌جانبه و فراگیر ایجاد کند روایات وارده در مدت حکومت آن حضرت گوناگون و مختلف است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل تسنن ۱۹ سال، بیست سال، ۳۰۹ سال در منابع شیعه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، فَإِنْ طَالَ عُمُرُهُ أَوْ قَصُرَ، مَلَكَ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ

ص: ۳۹۲

۱- اعلام الوری طبرسی، ص ۳۴۹، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۸

۲- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۹۰ چاپ ایران

۳- ترجمه بحار ص ۱۰۸۹ علی دوانی دارالکتب الاسلامیه

۴- ترجمه بحار ص ۱۱۱۹

مهدی (علیه السلام) در امت من به طور قطع خواهد بود خواه عمرش کوتاه و یا دراز باشد
مدت حکومتش: هفت، هشت یا نه سال خواهد بود. (۱)

و فرمودند: « يَمَكْتُ الْمَهْدِيَّ فِيهِمْ تِسْعًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً، يَقُولُ الصَّغِيرُ: يَا لَيْتَنِي كَبُرْتُ؛ وَ
يَقُولُ الْكَبِيرُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ صَغِيرًا »

مهدی (علیه السلام) ۳۹ سال در میان آن ها خواهد بود کودکان در عهد او آرزو می کنند
که ای کاش بزرگ سال بودند و بزرگ سالان آرزو می کنند که ای کاش خردسال بودند.
(۲)

وَ قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): « وَ يَمَكْتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً » چهل سال در روی زمین
فرمان روائی می کند. (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

يَمَكْتُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ عَشْرَ سِنِينَ مِنْ
سِنِيكُمْ هَذِهِ فَيَكُونُ سِنِيٌّ مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ؛ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۴)

هفت سال بدین منوال می گذرد ولی شب ها و روزهایش طولانی می شود و هر سال آن با
۱۰ سال از سال های شما برابری می کند و بدین گونه مدت حکومت او هفتاد سال از سال
های شما برابر می باشد و آن گاه خداوند هر چه اراده کند انجام می دهد.

۵- گریه کردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

یکی از وظایف مؤمنان و مؤمنات گریه کردن در فراق آن حضرت و یا بر آن چه از مصیبت ها و ناملایمات به ایشان رسیده است. امام صادق سلام الله علیه فرمود:

هر کس ما را یاد کند اگر از چشم او به اندازه ی بال پشه ای اشک بیرون آید خداوند متعال گناهان او را می آمرزد هر چند به اندازه ی کف دریا باشد. (۵)

سُدیر صِیرفی می گوید: با بعضی اصحاب بر امام صادق (علیه السلام)

وارد شدیم دیدیم بر روی خاک نشسته و هم چون کسی که فرزند خود را از دست داده و جگرش سوخته باشد می گریست و می گفت ای آقای من، غیبت تو خواب را از من گرفته و زمین را بر من تنگ کرده است. در برخی روایات استشهاد شده به روزهای رستاخیز که در قرآن کریم هر روز آن معادل پنجاه هزار سال از سال های دنیا شمرده شده است.

و اسایش را بُرده ای آقای من غیبت سوگواریم را به فجایع و مصیبت و حادثه ی دردناک ابدی پیوسته و یک را پس از دیگری ناپدید کرده و جمع و شماره دوستان را نابود نموده من دیگر اشکی که از چشمم روان است و ناله ای که از گرفتاری های اندوه هم و بلیات گذشته از سینه ام سر می کشد احساس نمی کنم جز همان که در برابر دیده ام مجسم است و از همه گرفتاری های آن بزرگوار و جانگداز تر و سخت تر و ناآشنا تر است و حوادثش با خشم تو درآمیخته و ارادتش با سخط تو عجین است.

- ۱- روزگار رهائی ، ص ۶۰۴ ، ج ۲ مترجم علی اکبر مهدی پور (ترجمه ی یوم الخلاص) - غیبت شیخ طوسی ص ۲۸۵ و ۲۸۰ مکتبه البصیرت قم - چاپ: الغدیر تاریخ نشر: ۱۴۰۸ هـ.ق غیبت نهانی: ص ۳۳۱ مهدی موعود ص ۱۲۴۱ ، پاورقی «علی دوانی»
- ۲- روزگار رهائی ص ۶۰۴
- ۳- روزگار رهائی ص ۶۰۴ ج ۲
- ۴- روزگار رهائی، ج ۲ ص ۶۳۴
- ۵- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸

سُدیر گوید : چون امام صادق (علیه السّلام) را در این حال دیدیم از این مشکل هولناک و پدیده وحشتناک ، عقل از سر ما پرید و دل ما پاره شد و گمان بردیم از روزگار وارد شده است عرض کردیم:

یا بن خیرالوَری خدا دیده ات را نگرداند از چه پیشامدی اشکت روان است و دیده ات گریان می باشد چه وضعی پدید شده است که شایسته این سوگواری است؟

امام صادق (علیه السّلام) یک آهی کشید که درونش بر آمد و بر پیشانیش افزوده گشت و فرمود:

وای بر شما بامداد امروز در کتاب جفر نگریستم [این کتابی است که علم گرفتاری ها و مرگ و میرها و اطلاع بر آن چه بوده و تا قیامت خواهد بود ، در آن مندرج است، همان کتابی است که خداوند ، محمد (صلی الله علیه وآله) و امتان پس از وی را بدان اختصاص داده درباره تولد غایب از ما و غیبت او دیر کرد و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شکوکی که از طول غیبت در دلشان پدید آید و بیشترشات از دین برگردند و رشته اسلام

را از گردن باز کنند تأمل کردم با آن که خدای تعالی در سوره ی اسراء آیه ی ۱۳ می فرماید: وَكُلُّ إِنسَانٍ لِّلزَمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ هِرَّ انسانی را طائر و نامه ای است که بر گردن او طوق می کنیم (و کردیم) و منظور از آن ولایت ائمه علیهم السلام است در این جا دلسوزی مرا فرا گرفت و اندوه فراوان بر من چیره شد.

عرض کردم: ما را با شرکت در بعضی از آن چه در این موضوع می دانی مشرف و گرامی بدار، فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی سه جریانی که برای سه تن از رسل بوده است را درباره حضرت قائم (علیه السلام) اجرا کرده، تولدش را چون تولد حضرت موسی (علیه السلام) مقدر کرده و غیبتش را چون غیبت عیسی (علیه السلام)

و دیرکرد و غیبتش را چون دیرکرد و غیبت نوح (علیه السلام) و پس از این عمر بنده ی شایسته ی خود، خضر (علیه السلام)

را نشانه عمر او آورده گوید عرض کردم: یابن رسول الله حقایق این معانی را برای ما توضیح بدهید

فرمود: داستان تولد حضرت موسی (علیه السلام) این است که چون فرعون واقف شد که سلطنت او بدست وی بر افتد دستور داد کاهنان را نزد او آوردند وی را به نژاد او راهنمایی کردند و دانست که از بنی اسرائیل است و پیاپی گماشتگان خود را دستور داد شکم زنان آبستن و حامله را شکافتند و در تعقیب او بیست و چند هزار را کشت و دست به کشتن موسی (علیه السلام) نیافت. برای آن که خداوند او را نگه داری کرد هم چنین وقتی بنی امیه و بنی عباس دانستند که زوال و از بین رفتن سلطنت جبار فرمان دهان زور و ظالم به دست حضرت قائم ما (علیه السلام) است با ما به دشمنی برخواستند و شمشیر در کشتن خاندان

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و بر انداختن نسل آن حضرت نهادند، به طمع آن که حضرت قائم (علیه السلام)

را بکشند و خداوند و منع می کند که کار خود را در دسترس ستمکاران بگذارد تا نور هدایتش به کمال رسد و گرچه مشرکان را بدآید و خوش ندارند. (۱)

داستان غیبت عیسی (علیه السلام) این است که یهود و نصاری هم پیمان و هم قول شدند که کشته شده است ولی خداوند جلّ ذکره به گفتار و فرمایش خود در قرآن: **وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنَّ شُبُهَ لَهُمْ آيَةَ ۱۵۷** سوره ی نساء گفتارشان که ما کشتیم مسیح بن مریم پیغمبر خدا را در حالی که او را نکشتند و نه بدارش زدند بلکه (امر) برای آنان متشبه شد [کسی دیگر را به جای او دار زدند] لذا خداوند تبارک و تعالی آنها را تکذیب کرد و فرمود: او را نکشتند و بدار هم نزدند ولی اشتباه برای آنها حاصل شد هم چنین است غیبت قائم ما (علیه السلام) که به واسطه طول

ص: ۳۹۴

۱- آیه ی ۳۲ سوره ی توبه و ۳۳ توبه ۸ صف

مدّت امت آن را انکار می کنند گوینده هذیان سرآید که متولد نشده و دیگری گوید: متولد شده و مُرده گوینده این سخن کفرآمیز بگوید: که یازدهمین امام عقیم است و فرزندی ندارد و گوینده ی دیگر از بین بیرون رفته و بامام سیزدهم و بیشتر معتقد گردد و گوینده ی دیگر به نافرمانی خدای عزّوجلّ گوید: روح امام مهدی (علیه السلام) در جسد دیگری سخن گوید.

داستات تأخیر وعده ی نوح (علیه السّلام) این است که چون از خدای عزّوجلّ برای قوم متمرّد و سرکش خود عذاب آسمانی خواست خدای تبارک و تعالی جبرئیل امین را با هفت هسته خرما نزد وی فرستاد جبرئیل گفت: یا نبیّ الله به راستی خدای تبارک و تعالی می فرماید: بدرستی که اینان آفریدگان منند و بندگان من و من آن ها را به یک صاعقه از صواعق خود نابود نمی کنم مگر آن که دعوت آن ها مؤکد شود و حجّت بر آن ها ملزم گردد تو در دعوت خود نسبت به قومت کوشش کن و من مزد تو را می دهم و این هسته ها را هم بکار و چون برویند و درخت آن ها برسد و میوه دهد فرج و خلاصی نصیب تو گردد. و این مژده را به پیروان مؤمنین خود بده چون درخت ها روئیده و محکم شد و ساقه دار گردید و شاخه آورد و میوه داد و میوه آن ها رسید و مدّت زمانی گذشت از خداوند متعال دوباره درخواست کرد وعده ی خود را عملی سازد خداوند به او دستور داد هسته آن درخت ها را بکار و صبر و کوشش را پیشه کند و بر قوم خود تأکید حجّت نماید نوح (علیه السّلام)

این دستور را به پیروان مؤمن خود گزارش داد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند : اگر آن چه نوح ادعا می کرد درست بود در وعده ی پروردگارش تخلف راه نداشت سپس خدای تبارک و تعالی هر بار دستور می داد که هسته ها را بار دیگر بکارد تا هفت بار هسته ها را کشت و پیروان او جمعی از طوائف مؤمنین هم در هر بار از دین برگشتند تا آن که برای او هفتاد و چند نفر باقی ماند پس از آن خدای تبارک و تعالی به او وحی کرد و فرمود: ای نوح اکنون بامداد بیرون روشن از شب تار پرده گرفت و حق محض عیان شد و پاکی از تیرگی جدا گردید و بدطینتان از دین بیرون رفتند اگر من همان کفّار را هلاک می کردم و کسانی از پیروان تو را که به تدریج از دین برگشتند زنده می گذاشتم وعده ی خود را درباره مؤمنان مخلص در یگانه پرستی که برشته نبوت تو متمسک می باشند وفا نکرده

بودم من به راستی آنان را جانشین زمین می‌کنم و در دین داری قدرت می‌دهم و ترس
آنان را به دل با من می‌سازم و برای آن که به واسطه زوال شرک عبادت من با اخلاص
انجام شود و با آن که من می‌دانستم جمعی از پیروان تو ضعف در یقین دارند و در امتحان
مرتد می‌شوند و خُبث طینت آنان و بدی سرائرشان ظاهر می‌شود چگونه ممکن بود
مؤمنین جانشین زمین شوند و تمکین یابند. امنیت جانشین خوف آنان گردد و آن مرتد
ضعیف‌الایمان که نتایج نفاق و سران گمراهی بودند و اگر بوی سلطنتی که هنگام استخلاف
و هلاکت دشمنان به مؤمنان دادم به آن‌ها می‌رسید به مغز آن‌ها سرایت می‌کرد و در دنبال
نفاقی که داشتند به فکر آن می‌افتادند و رشته‌های ملالت در دلشان سخت می‌شد و با
برادران خود دشمنی می‌کردند و برای طلب ریاست با آن‌ها نبرد می‌نمودند و در مقام بر
می‌آمدند که خود امام (علیه‌السلام) امر و نهی را در دست گیرند و چگونه ممکن می‌شد
اقتدار در دین و استتار فرمان‌دهی در مؤمنین در صورتی که فتنه‌ها بر می‌خواست و جنگ
برپا می‌شد نه هرگز اکنون به دستور و نظارت ما کشتی بساز امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:
وضع حضرت قائم (علیه‌السلام) چنین است که ایام غیبتش طولانی شود تا حق محض عیان
شود و ایمان از کدورت نفاق جدا گردد به واسطه آن که هر کس از شیعیان که بد طینت
باشد و نفاق در او احساس شود در موقعی که استخلاف و تمکین امر منتشر هویدا گردد از
دین بیرون رود.

مفصل گوید: عرض کردم یابن رسول الله این نواصب [ناصبی‌ها، دشمنان] (علیهم‌السلام)
و شیعیان‌شان] گمان می‌کنند که این آیه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا آيَةُ ٥٥ سوره ی نور خدا به کسانی که گرویدند و کار نیک کردند وعده داده است که آن ها را جانشین زمین کند و به آن ها قدرت دهد تا دینی را که بر ایشان پسندیده عمل کنند ترس و وحشت آن ها را بدل به امن کند تا مرا به یگانگی پرستند و هیچ چیز را شریک من نگیرند

درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی (علیه السلام) نازل شده است فرمودند: نه خدا دل های ناصبان را هدایت نکند در چه زمانی بوده است که دین خود پسند و مورد رضایت رسول الله (صلی الله علیه و آله) پا برجا بوده است و فرمان خدا در میان امت منتشر بوده، ترس در دل ها نبوده و شک ها وجود نداشته در عهد کدام یک از آنان چنین بوده و یا در عهد علی (علیه السلام) با این که مسلمانان از دین برگشته و فتنه هایی که در دوران آن ها به پا خواست و جنگ هایی که میان آنان و کفار به وقوع پیوست و امام صادق (علیه السلام)

این آیه را تلاوت کرد: « حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَرَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا » آیه ی ۱۱۰ سوره ی یوسف

تا آن که رسولان ناامید شدند و گمان بردند که تکذیب شدند یاری برای ما برای آن ها رسید.

اما داستان عبد صالح [حضرت خضر (علیه السلام)] است به راستی خدای تبارک و تعالی او را برای نبوتش یا کتابی که به وی فرستاده بود یا شریعتی که به او داده و شرائع پیش از آن را نسخ کرده باشد که برای مقام امامتی که لازم باشد بندگان از او پیروی کنند برای

لزوم اطاعت او طول عمر نداده است بلکه چون در علم خدا گذشته و محفوظ بود که عمر قائم (علیه السلام) در دوران غیبتش طولانی خواهد شد تا به جایی که بندگان او باور نکنند و انکار نمایند خدا عمر خضر (علیه السلام)

را طولانی کرد و هیچ سببی نداشت جز آن که از طول عمر او استدلال شود به طول عمر قائم (علیه السلام) و بدین وسیله حجت معاندان و مخالفان منقطع شود تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد. (۱)

و گریه از فراق آن حضرت از تکالیف مؤمنان است چه بر فراق و چه بر شداید وارد و مصائب آن بزرگوار از امام صادق (علیه السلام) مرویست که هر کس [بر مصیبت اهل بیت (علیهم السلام)] گریه کند و یا کسی را بگریاند بهشت برای او است و هر کس نیز تباکی – خود را شبیه گریه کنندگان سازد – نماید بهشت برای او است. (۲) یعنی مستحق بهشت است.

اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت این که مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضرت اندوهگین و مغموم باشد و این نشانه های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است و در دیوان منسوب به سرور سالارمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان دلایل و نشانه های دوستی راستین چنین آمده است:

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ شَوْقِهِ

مِثْلَ السَّقِيمِ وَفِي الْفُؤَادِ غَلَائِلُ

وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ أُنْسِهِ

مُسْتَوْحِشًا مِنْ كُلِّ مَا هُوَ شَاغِلٌ
وَمِنْ الدَّلَائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ الْوَرَى
وَالْقَلْبُ مَحْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّائِلِ

ص: ۳۹۶

۱- کمال الدین شیخ صدوق ج ۲، ص ۲۱ کتاب فروشی اسلامیة چاپ اُفست اسلامیة ۱۳۷۷

شمسی

۲- لهوف ص ۱۱ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸

و از نشانه ها این است که از شدت شوقش هم چون بیماری دیده شود که دلش از شدت درد می جوشد و از نشانه ها این است که فرط اُنس گرفتن با محبوب دیده شود که از هر چه او را از وی مشغول می دارد وحشت کند [و گریزان باشد]

و از نشانه ها خندیدنش در میان مردم است در حالی که دلش مالا مال از اندوه است هم چون زن جوان از دست داده است و دلیل بر این که این امر از نشانه های اهل ایمان است و در اوج حُسن و برتری است.

اخبار و روایات فراوانی است که از ائمه و امامان معصوم (علیهم السّلام) رسیده است.

۱- روایاتی که حاکی است از جمله نشانه های یک فرد شیعه آن است که در اندوه و حزن امامان (علیهم السّلام) محزون و اندوهگین باشد و تردیدی نیست که غیبت مولایمان حضرت بقیّه الله (علیه السّلام)

و آن چه از حُزن ها و محنت ها بر آن حضرت و شیعیانش وارد می گردد از بزرگ ترین و مهم ترین علل حُزن و اندوه امامان (علیهم السّلام) است.

۲- در کتاب کمال الدین به سند خود از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السّلام)

آورده که آن حضرت فرمود: چه بسیار زنان جگر سوخته ی مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن اَسفناک جگر سوخته خواهند بود آن گاه که ماء معین [= آب گوارا] مفقود و غایب گردد. (۱)

۳- در کافی از حضرت امام صادق (علیه السّلام) روایت شده که فرمود: شخص مغموم و اندوهگین بودن بخاطر اینکه غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما می باشد نفس کشیدنش تسبیح گویی است و هم او به خاطر ما عبادت است و پنهان داشتن سر ما را جهاد در راه خداوند است. (۲)

و این خود یکی از حق مولایمان حضرت صاحب الزمان (علیه السّلام) است که بر ما دارد.

۴- مسمع کردین از امام صادق (علیه السّلام) روایت کرده که فرمود: همانا آن که دلش به خاطر ما به درد آید روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد شد به طوری که آن خوشحالی و سُرور پیوسته در دلش باقی خواهد ماند تا این که در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد و به درستی که کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می شود تا آن که از انواع غذاها به او می چشاند که مایل نشود از کنار آن دور گردد ای مسمع هر آن کس از آن جُرعه ای بنوشد دیگر هیچ گاه تشنه نخواهد شد و به مشقّت و رنج نخواهد افتاد [یا هیچ آبی نخواهد خواست] و آن به خنکی کانور است و بوی مشک و مزه ی زنجبیل از غسل شیرین تر و از کره لطیف تر و از اشک زلال تر و از عنبر خوش بو تر است. از تسنیم [چشمه

ی بلند و بالای بهشت [بیرون می آید و بر نهرهای بهشت می ریزد بر روی زمینه ای از درّ و یاقوت روان است در آن جام هایی از طلا و نقره و گورهر های مختلف می باشد بوی خوش آن بر صورت نوش کننده اش می وزد تا آن که شخصی که از آن نوشیده می گوید: ای کاش این جا وا گذاشته می شدن که به جای این هیچ چیز دیگر نخواهم و از آن دور نشوم البته تو ای کردین از کسانی هستی که از آن سیراب می گردی و هیچ چشمی به خاطر ما گریان نشود مگر این که به نعمت نگاه کردن به کوثر نائل گردد و به دوستان ما از آن بنوشند و البته چنین است که هر کس از آن می آشامد لذّت و مزّه و اشتھایی خاصّ حاصل می گردد بیش از شخص دیگری که محبتش نسبت به ما کم تر است. (۳)

۵- گریه کردن و گریانیدن مردم بخاطر این عمل و خود را شبیه به گریه زدن در فراق آن بزرگوار به جهت مصیبت ها و محنت ها و اندوه هایی که بر او رسیده است (این هم از وظایف شیعیان است) دال بر این مطلب روایات بسیاری وجود دارد من جمله

ص: ۳۹۷

۱- کمال الدین ج ۲، ص ۴۱، روایت ۳

۲- اصول کافی ۲/۲۲۶ باب کتمان ج ۱۶

۳- بحار الانوار ج ۲۲/۸ باب ۲۰ ذیل حدیث ۱۷

از حضرت امام رضا (علیه السّلام) آمده است که فرمود: هر آن کس مه مصیبت ما را متذکّر شود پس به خاطر آن چه بر ما وارد شده است بگرید و بگریاند روز قیامت با ما در درجه مان خواهد بود و هر آن که مصیبت ما برایش یادآوری شود پس او بگرید روزی که چشم ها اشکبار خواهند بود دیدگانش گریان نشود. (۱)

۶- از امام صادق (علیه السلام) مرویست که فرمود: هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس از چشمش همچون بال پشه ای اشک بیرون آید خداوند گناهانش را می آمرزد هر چند که همچون کف دریا باشد. (۲)

۷- از امام صادق (علیه السلام) مرویست که فرمودند: هر کس دیده اش در راه ما گریان شود به خاطر خونی که از ما به ناحق ریخته شده با حقی که از ما سلب گردیده یا حرمتی که از ما هتک شده یا به خاطر یکی از شیعیانمان خداوند تعالی به خاطر اشک سال ها جایگاهش را در بهشت قرار خواهد داد. (۳)

در بحار به نقل از شیخ طوسی و فرزندش روایت و حدیث مستندی از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک برای ما بریزد یا این که دیدگانش به خاطر ما اشک آلود گردد مگر این که خدای تعالی به سبب آن سال ها او را در بهشت جای دهد. (۴)

۹- در کامل الزیارات و بحار از حضرت علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر آن مؤمنی که چشم هایش به خاطر کشته شدن حسین بن علی (علیه السلام) قطره ای اشک بریزد تا یان که بر گونه اش جاری شود خداوند به سبب آن در بهشت منزل هایی به او خواهد داد که قرن ها در آن ها سکونت نماید و هر آن مؤمنی که به خاطر اذیتی که از دشمنانش در دنیا به ما رسیده دیدگانش اشک آلود گردد تا این که بر گونه اش جاری شود خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته ای برایش قرار خواهد داد و هر آن مؤمنی که در راه ما اذیتی به او رسیده و از تلخی اذیتی که در راه ما به او رسیده چشمانش گریان شود تا آن که بر گونه اش جاری گردد. خداوند آزرده گی را از چهره اش

دور خواهد ساخت و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دوزخ در امان خواهد داشت.

(۵)

۱۰- در بحار مرحوم مجلسی از امام صادق (علیه السلام) آمده که به فضیل بن یسار فرمود: ای فضیل هر کسی که ما را باد کند نزد او یاد شویم پس به مقدار بال مگسی از چشمش اشک بیرون آید خداوند گناهانش را می آمرزد اگرچه بیش از کف دریا باشد. (۶)

۱۱- در حدیث دیگری از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس که ما نزد او یاد شویم پس دیدگانش گریان شود خداوند صورتش را بر آتش حرام خواهد کرد.

(۷)

ص: ۳۹۸

-
- ۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۰۷ انتشارات مسجد جم کران چاپ اسوه تاریخ نشر ۱۳۸۷ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸
 - ۲- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸ ج ۳ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۷
 - ۳- بحار ج ۴۴ ص ۲۷۹ حدیث ۷ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۷
 - ۴- بحار ج ۴۴ ص ۲۷۹ ج ۸ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۷
 - ۵- کامل الزیارات ص ۱۰ باب ۳۲۰ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۸
 - ۶- بحار ج ۴۴ ص ۲۸۲ ج ۱۴ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۸
 - ۷- بحار ۲۸۵/۴۴ ج ۲۲ به نقل از کامل الزیارات

۱۲ - سید بن طاووس رحمه الله تعالى علیه در کتاب لهوف گوید از آل رسول (صلی الله علیه وآله)

روایت شده که فرمودند: هر کسی در [مصایب] ها گریه کند و صد نفر را گریان سازد بهشت برای او است و هر کسی گریه کند و ۵۰ نفر را بگریاند بهشت برای او خواهد بود [در بهشت می رود] و هر کس گریه کند و بیست تن را بگریاند بهشت برای او است و هر کس بگرید و یک تن را بگریاند بهشت برای او است و هر کس خود را شبیه به گریه کنندگان سازد بهشت برای او خواهد بود [یعنی بهشت می رود] (۱)

۱۳- روضه کافی به سند خود از عبدالحمید وابشی از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت آورده که گوید: به آن حضرت (علیه السلام) عرض کردم: همسایه ای داریم که تمامی حرام ها را مرتکب می شود تا آن جا که نماز را هر ترک می کند تا چه رسد به غیر آن حضرت فرمود: سبحان الله و از این بالاتر را خبر ندهم کسی که از این شخص بدتر است؟ عرضه داشتم: چرا؟ فرمودند ناصبی (دشمن ما) از او بدتر است همانا هیچ بنده ای نیست که اهل بیت (علیهم السلام) نزد او یاد شوند پس به خاطر ما رقت کند مگر اینکه فرشتگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیده شود. ولی درباره ی ناصبی پذیرفته نیست و همانان مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که حسنه ای ندارد. پس می گوید: پروردگارا! این همسایه ام اذیت را از من دور می نمود آنگاه درباره ی او شفاعت می کند پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: من پروردگار تو هستم و من شایسته ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد سپس خداوند او را به بهشت داخل می نماید و حال آن که هیچ حسنه ای برایش نیست و به درستی که کم ترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد. در آن هنگام است که اهل آتش می گویند: فَمَا لَنَا مِنْ

شافعی ینَ وَلَا صَدِیقِ حَمِیْمٍ (آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره ی شعراء) پس ما را نه شفاعت کننده ای هست و نه دوست صمیمی (۲)

۱۴- در کامل الزیارات و غیر آن در حدیث معاویه بن وهب روایت آمده که حضرت امام صادق (علیه السلام) در سجده ی خود دعا کرد تا آن جا که گفت: و رحمت آور بر آن دیده هایی که به خاطر ما اشک ها فرو ریختند و رحمت آور بر آن دلهایی که به خاطر ما بی تاب و سوزان شدند. و رحمت آور بر آن فریاد و مویه کشیدنی که به خاطر ما است. (۳)

گریستن در فراق امام عصر (علیه السلام): و آن چه در فراق آن بزرگوار به خاطر محنت هایی که بر آن جناب وارد می گردد به طور خاصّ دلالت می کند روایاتی است از جمله در کافی و نعمانی (۴) و کمال الدین از مفضل از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است عبارت حدیث در کافی چنین است

مفضل بن عمر گفت: شنیدم از حضرت امام صادق (علیه السلام) که می فرمود: مبادا دم بر آورید همانا به خدا سوگند امامتان سال هایی از روزگار غایب خواهد ماند و شما در امتحان سخت واقع می شوید تا آن جا که درباره ی او سخنان مختلف گفته می شود مُرده کشته شده هلاک گردیده به کدام درّه رفته؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهید شد. هم چنان که کشتی ها در امواج دریا واژگون می شوند پس نجات نخواهد یافت مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده و به روی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد دوازده پرچم اشتباه انگیز افراشته خواهد شد که

۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۸

۲- روضه ی کافی ۱۰۱ ذیل حدیث ۷۲ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۹

۳- کامل الزیارات ۱۱۷ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۹

۴- غیبت نعمانب ، باب مدح امام زمان غیبت ص ۷۷

دانسته نمی شود که کدام به کدام است راوی گوید پی گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت به خورشید که به ایوان تابیده بود نگاهی افکند و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری

فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است. (۱)

۱۵- در کتاب نُعمانی از مفضل روایت آمده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که می فرمود: مبدا تغییر یابید [دم بر آورید] همانا به خدا سوگند امام شما مدتی از روزگارتان غایب خواهد شد و یادش خاموش خواهد ماند تا این که گفته میشود

مُرده هلاک شده به کدام درّه رفته؟ و البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد شد. (۲)

۱۶- و در کمال الدین به سند خود از مفضل از حضرت امام صادق (علیه السلام) آورده که گوید: شنیدم آن حضرت (علیه السلام)

که می فرمود: مبدا دم بزید همانا به خدا سوگند امام شما سالیانی از دورانتان غایب خواهد ماند و آزمایش خواهید شد تا جائی که گفته می شود مرده یا هلاک گردیده به کدام وادی رهسپار شده م و به درستی که دیدگان مؤمنین بر او اشکبار خواهد گشت و [در امواج فتنه ها] واژگون خواهید شد همان طور که کشتی ها در امواج دریا واژگون خواهد گشت و

نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش نوشته و با روحی از جانب خویش تأییدش فرموده باشد. (۳)

۱۷- هنگام وارد شدن غم و اندوه دعاء برای حضرتش کنند چرا که دعا سبب برطرف شدن غم و اندوه می شود و مسلم حضرتش برای آنان دعا می کند لذا شایسته است دوستان و شیعیان به آن حضرت تاسی جویند و اقتداء نمایند و برای برطرف شدن هم و غمّش دعا کنند به اضافه اینکه گاهی هم و غم آن جناب مایه ی همّ دوستانش می گردد چنانکه در بعضی از روایات آمده و در این هنگام دعا برای او بیشتر تأکید می یابد.

و می توان برای این مطلب تأیید گرفت و از فرموده ی آن حضرت (علیه السّلام)

در توقیعی که خود آن حضرت مرقوم فرموده چنین است: «وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۴)

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج و گشایش شما است بنابراین دعا سبب فرج و گشایش خود مردم می شود و موجب راحتی و از هر گونه شدّت و غم می گردد انشاء الله تعالی ، سابقاً راجع به دعا گذشت.

۱۸- سرود خواندن و شعر در فضائل و مناقب آن بزرگوار: زیرا این دو عمل نوعی یاری کردن امام (علیه السّلام) به شمار می آیند و دلیل بر این مطلب روایتی از امام صادق (علیه السّلام) [و چند روایات دیگر] است که فرمود: هر کس درباره ی ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت (۵)

و از آن حضرت مرویست که فرمودند هیچ کس درباره ما بیت شعری نگوید مگر این که به روح القدس تأیید و یاری شده باشد (۶)

ص: ۴۰۰

۱- اصول کافی ۳۳۶/۱ باب غیبت

۲- غیبت نعمانی ۷۷ باب زمان غیبت مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۲۰

۳- کمال الدین ۳۴۷/۲ باب ۳۳ ج ۳۵ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۲۰

۴- کمال الدین ۳۴۷/۲ باب ۳۳ ج ۳۵ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۲۰

۵- وسائل الشیعه ، ۴۶۷/۱۰ ج ۱ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۵

۶- وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ص ۲۴۷ ، مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۵

و از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت است که فرمود: هر فرد مؤمنی درباره ی ما شعری به سراید که ما را به آن مدح گوید خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته ی مقرب و هر پیغمبر فرستاده شده ای او را در آن جا دیدار خواهد کرد. (۱)

که البته اختلاف ثواب ها از جهت متفاوت بودن شاعر [یا مدّاح در شناخت ائمه هدی (علیهم السلام) و مراتب ایمان آنان است (ظاهراً) از زراره روایت شده که گفت: کُمیت شاعر [کُمیت بن زید] بر حضرت امام باقر (علیه السلام) وارد شد و من نیز در آن محضر شرفیاب بودم کمیت قصیده ی «مَنْ لِقَلْبِ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ...» را بر آن جناب خواند هنگامی که قصیده را به پایان رسانید امام باقر سلام الله علیه به کمیت فرمود: تا وقتی که درباره ما [اهل بیت علیهم السلام] شعر می گویی پیوسته به روح القدس [جبرئیل] تأیید می شوی (۲)

در روضه ی کافی به سند خود از کمیت بن زید اسدی آورده که گفت: بر حضرت امام باقر (علیه السلام)

وارد شدم آن حضرت به من فرمود: به خدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بوده از آن مقداری به تو می دادیم ولی برای تو است آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حسان بن ثابت [شاعر معروف و نام دار از صدر اسلام در وقت غدیر خم محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله)] فرمود: پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامی که از ما دفاع کنی

(۳)

۱۹- خشوع دل : هنگام یاد آن بزرگوار به وسیله مراقبت و شرکت در مجالس دوستان و شیعیان آن جناب و یادآوری حقوق و مصایب او دوری از آن چه سبب قساوت و سختی دل می شود و برکنار ماندن از مجالسی که مایه ی حسرت و پشیمانی است چنان که خدای متعال می فرماید: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

(۴)

آیا هنگام آن نرسیده که آن هایی که ایمان آورده اند دل هایشان به ذکر و یاد خداوند خاشع گردد و به آن چه از حق فرود آمده دل بسپارند و مانند کسانی نباشند که پیش تر کتاب برایشان آمد (یهودی و نصاری) و مدّت بر آنان به درازا کشید.

به دل هایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند روایت است که این آیه ی شریفه در مورد جریان حضرت قائم سلام الله علیه نازل شده و تأویل آن در زمان غیبت جاری می گردد و منظور از «مدّت» دوران غیبت می باشد. (۵)

۲۰- و بلند شدن از زمین به پا یک نوع احترام آن بزرگوار است کما اینکه امام رضا (علیه السلام) این عمل را انجام می داد

به پا خواستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه ی آن بزرگوار که شیوه و سیره ی شیعیان دوازده امامی بر همین اساس بوده و شاهد بر این اضافه بر تعظیم و احترام بودن این عمل خود مطلوب است

ص: ۴۰۱

۱- وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۲۴۷ ج ۳

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ص ۴۶۷ ج ۴

۳- روضه ی کافی ، ۱۰/۲/۸

۴- سوره ی حدید آیه ی ۱۶

۵- البرهان ج ۴ ص ۲۹۱ مکیال المکارم ج ۲ ص ۳۳۵

روایتی است که یکی از علمای اعلام [مرحوم حاجی نوری] در کتاب النجم الثاقب از سید عبدالله نواده ی سید نعمت الله جزائری علیه الرحمه آورده که در بعضی از روایات یافته که روزی حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه در مجلس امام صادق سلام الله علیه یاد شد امام صادق سلام الله علیه به منظور تعظیم و احترام اسم آن حضرت به پا ایستاد (۱)

و در کتاب منتخب الاثر به نقل از کتاب «مرآه الکمال از کتاب «الدمعه الساکبه» از شیخ محمد بن عبد الجبار آمده که وی در کتاب «مشکاه الانوار» گفته هنگامی که دعبل قصیده ی معروف خود را بر حضرت امام رضا سلام الله علیه خواند و امام قائم - عجل الله تعالی

فرجه الشریف را یاد کرد حضرت امام رضا سلام الله علیه دست خود را بر سر نهاد و به عنوان تواضع به پا ایستاد و برای فرَج آن جناب دعا کرد و در کتاب «الزام الناصب» به نقل از «تنزیه الخاطر» آورده که: از امام صادق (علیه السلام)

سبب به پا خواستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم از القاب حجّت سلام الله علیه سؤال شد. آن حضرت فرمود: زیرا که او را غیبتی است طولانی و از مهربانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد به هر کسی که او را به این لقب که به دولت او و حسرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد یاد کند نظر می فرماید: و از گونه های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود به پاخیزد هنگامی که مولای جلیلش به دیده ی شریفش به او نظر می کند به پا خیزد و از خداوند جلّ ذکره تعجیل فرجش را طلب نماید. (۲)

قلبی الیک من الأشواقِ مُحترِقٌ و دَمْعُ عینی

من الآماقِ مُندَفِقٌ

الشَّوقُ یُحْرِقُنِی وَ الدَّمْعُ یُغْرِقُنِی وَ هَلْ رَأیتَ غریقٌ وَ هُوَ مُحترِقٌ؟

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود

از فراق دیدن گریه همچو رود غرقه در سیلاب اشک و دل کباب

کس غریقی شعله ور کی دیده بود؟

آتش عشق تو چون در سر فتاد

تاب از دل، خواب از چشمم ربود (۳)

امام صادق (علیه السلام) دستور به زراره داده که این دعا را در زمان غیبت بخوانید.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَأَنْتَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (۴)

۲۱ - کمک حضرت ولی عصر ، عجل الله تعالی فرجه الشریف به محتشم کاشانی محتشم پسری داشت که از دنیا رفت او چند بیت در رثای [گریستن بر مُرده و ذکر کردن خوبی های او شعر گفتن درباره ی مرگ کسی با اظهار دل سوزی] وی گفت: شبی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) را در خواب دید که فرمود: تو برای فرزند خود مرثیه [شعر یا سخنی که در سوگواری و در مدح میت خوانده شود مرثی جمع] می گوئی اما برای فرزند من مرثیه نمی گویی؟

ص: ۴۰۲

۱- بحار الانوار ، ج ۴۴ ص ۲۷۸ مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۱۶

۲- الزام الناصب ، ج ۱ ص ۳۲۰ دار أنور الهدی المطبعة الثانية ، ۱۴۲۸ هـ -

۳- مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۲۱

۴- غیبت نعمانی ، ۱۶۶ ان فی القائم سنه الأنبياء ، اصول کافی ۲۳۷/۱

می گوید: بیدار شدم ولی چون در این رشته کار نکرده بودم سر رشته پیدا نکردم که چگونه وارد مرثیه ی فرزند گرامی آن بزرگوار شوم شب دیگر در خواب مورد عتاب حضرتش

واقع شدم که فرمود: چرا در مصیبت فرزندم مرثیه نگفتی؟ عرض کردم: چون تاکنون در این وادی قدم نزده ام؟ لهذا راه ورود برای خود پیدا نکردم فرمود: بگو:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ بیدار شدم همان مصراع را مطلع قرار دادم و آن چه می بایست سرودم تا رسیدم به این مصراع که گفتم: « هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال» که به مقام الوهیت جسارتی نکرده باشم شب، حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف ارواحنا فداه را در خواب دیدم، فرمود: چرا مرثیه ی خود را به اتمام نمی رسانی؟ عرض کردم در این مصراع به بن بست رسیده ام و نمی توانم رد شوم فرمود: بگو « او در دل است هیچ دلی نیست ملال» بیدار شدم این مصراع را ضمیمه ی آن مصراع کردم و بیت را به آخر رسانیدم. (۱)

۲۲- دعای امام زمان (علیه السلام) برای عزاداران حسینی (علیه السلام)

: صاحب مکیال المکارم می نویسد بعضی از رفقای صالحم نقل کرده اند که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در عالم رؤیا زیارت نموده و حضرت فرموده اند: [قریب به این مضمون و این جمله] من دعا می کنم مؤمنی را که یاد مصیبت جدّم حسین (علیه السلام) نماید سپس برای من دعا کند به تعجیل فرج و تأییدم. (۲)

از این حکایت به دست می آید که یکی از اوقات تأکید دعاء بر آن حضرت (علیه السلام) ماه محرم است مخصوصاً دهه ی عاشوری گرچه همه ی ایام حزن مطلوب و سزاوار است.

۲۳- گریه ی امام زمان (علیه السلام) بر امام حسین (علیه السلام): خطیب شیعه، شیخ عبدالزّهرا کعبی می گوید:

یک روز بعد از ظهر وارد صحن حضرت امام حسین (علیه السلام) شدم شخصی در مقابل یکی از حجره های صحن شریف کتاب های مذهبی می فروخت و من با وی سابقه ی آشنایی داشتم چون مراد دید گفتم: کتابی دارم که شاید برای شما مفید باشد و در آن کتاب اشعاری وجود دارد که زینده ی شماسست و قیمت آن این است که یک بار آن را برایم بخوانی مرحوم شیخ عبدالزّهراء کعبی می گوید: آن اشعار گم شده ی من بود و مدت ها در جستجوی آن بودم [اشعار ابن عَرَنَدَس] کتاب را گرفتم و هنگامی که به خواندن آن مشغول بودم ناگهان دیدم سیدی از بزرگان عرب در برابرم ایستاده است و به اشعار گوش می دهد و می گیرد. چون به این بیت رسیدم « اَيُقْتَلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا

وَفِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ اَنَامِلِهِ بَحْرٌ؟ » (چگونه حسین علیه السلام تشنه در کربلا کشته می شود با این که در هر سر انگشت او، دریای از سرافرازی توان یافت؟) [گریه آن بزرگوار شدید شد و رو به ضریح امام حسین (علیه السلام)

کرد و این بیت را تکرار می نمود و همچون زن جوان مرده می گریست همین که اشعار را به پایان رساندم دیگر آن بزرگوار را ندیدم برای دیدن آن سید از صحن خارج شد تا شاید آن جناب را بیابم ولی ایشان را ندیدم گویی از برابر چشمم غایب شد پس به یقین دانستم که ایشان حضرت حجّت و امام منتظر (علیه السلام) است. (۳)

۲۴- ملائکه برای حضرت زینب (علیها السلام): گریه می کنند مرحوم شیخ محمد باقر قاینی صاحب کبریت احمر در کتاب کشکول که آن را به « سفینه القماش » (کشتی غوطه ور در دریا) موسوم نموده می نویسد که: در زمانی که در عتبات عالیات مشغول تحصیل بودم در آن زمان سیدی بود [که] وقتی در حرم مطهر مشغول زیارت بود یکی از زوآر ترک به طرف بالای سر مبارک

- ۱- شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) ج ۱ ص ۲۲۴ الکلام یجر الکلام ج ۲ ص ۱۱۰
- ۲- شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) ج ۱ ص ۳۱۳
- ۳- شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) ، ج ۳، ص ۱۷۲

رفت و نشست و مشغول تلاوت قرآن گردید این سید جلیل با خود گفت: آیا سزاوار است که مردمان ترک و دیلم، کتاب جدّ تو را تلاوت نمایند و تو نتوانی از فیوضات آن بهره مند باشی؟ از کمال غیرت قسمتی از اوقات خود را در سقایی و قسمتی را در تحصیل علوم صرف می نمود و از برکات آباء گرام خود به اندک زمان ترقیات علمیّه از برای او حاصل شد که در این اواخر به درس مرحوم میرازی محمد حسن شیرازی حاضر می شود بلکه احتمال اجتهاد درباره ی ایشان می رفت و به قدس و تقوی و کثرت عبادت معروف بود و فتی ایشان از برای من حکایت کردند که در عالم رؤیا دیدم حضرت حجّت بن الحسن (علیه السلام)

که در کمال آشفته حالی هستند پیش رفتم و سلام کردم و از حال ایشان سؤال کردم. فرمودند: بدان که از روزی که عمّه ام زینب سلام الله علیها وفات کرده همه ساله در روز وفات آن مخدره ملائکه در آسمان ها مجلس برپا می نمایند و خطبه ی آن حضرت را که در بازار کوفه بیان کرده می خوانند و گریه می نمایند به طوری که من باید بروم و آن ها را از گریه ساکت نمایم و امروز روز وفات عمّه ام زینب سلام الله علیها بود والحال من از آن مجلس مراجعه نموده ام» و آن روز را مرحوم سید اعلی الله مقامه از برای من بیان نمود. (۱)

اجمال روایت مذکور از خود مروم قاینی

در کبریت احمر می گوید: نقل کرد سید عالم ثقه جلیل حاج سید اسدالله اصفهانی مجاور کربلای معلی در سنه ی هزار و سیصد و نوزده (۱۳۱۹) برای احقر در کربلا معلی که : در خواب دیدم حضرت حجّت بن الحسن (علیه السّلام) را و فرمودند که ار روز وفات عمّه ی من زینب علهما السلام اهل آسمان ها جمع می شوند و می خوانند خطبه ی آن مخدره را که در کوفه خواندند و گریه می کنند و باید من ایشان را در ساکن گردانم که شیرازه ی علم از یک دیگر نریزد(۲)

۲۵- امام زمان (علیه السّلام) اسیری حضرت زینب سلام الله علیها را فراموش نمی کند حاج ملا سلطانی «روضه خوان تبریزی که از جمله عبّاد و زهاد بود گوید: در خواب مشرف به محضر والای امام زمان سلام الله علیه شدم عرض کردم: «مولانا» آن چه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که می فرماید: «فَلَا تَدْبُنْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَا بَكَيْنً عَلَیْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا» « پس من صبح و شام بیاد مصائب تو یا جدّا [حسین] ندبه می کنم و برای مصائب تو بجای اشک خون می گریم» صحیح است؟ فرمود: بلی

عرض کردم: «آن مصیبتی که به جای اشک، خون گریه می کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر است (علیه السّلام)؟ فرمودند اگر علی اکبر زنده بود، در این مصیبت او هم خون گریه می کرد

گفتم: آیا مصیبت حضرت عبّاس (علیه السّلام) است؟ فرمودند: بلکه اگر حضرت عبّاس هم در حیات بود او هم در این مصیبت خون گریه می کرد. گفتم: البته مصیبت حضرت سید الشهداء (علیه السّلام) است؟ فرمودند: حضرت سید الشهداء (علیه السّلام) هم اگر در حیات بود در این مصیبت خون گریه می کرد.

پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

ص: ۴۰۴

-
- ۱- خصائص زینبیه (سلام الله علیهما) خصائص شانزدهم ص ۱۱۵ تألیف مرحوم سید نورالدین جزائری، انتشارات مسجد مقدس جمکران چاپ نگین چاپ سنه ی پاییز ۱۳۸۱
- ۲- کبریت احمر ص ۸۵، واقع الايام حاج ملا علی واعظ خیابان تبریزی ج ۲ ص ۴۶۲

فرمود: آن مصیبت اسیری زینب سلام الله علیها است. (۱)

۲۶- امام زمان (علیه السلام) در میام عزاداران حسینی (علیه السلام) سید حسن ابطحی در کتاب خود به نام ملاقات با امام زمان (علیه السلام) می نویسد در سال ۱۳۳۳ که برای تحصیل به نجف اشرف مشرف بودم و با جمعی از علماء اعلام پیاده به کربلا می رفتم در بین راه به محلی به نام طویرج که با کربلای معلّا بیشتر از چهار فرسخ فاصله نداشت رسیدیم یکی از علمای بزرگ به من می گفت:

روز عاشورا دسته های سینه زنی از این جا به کربلاء حرکت می کنند و جمعی از علماء و حتی بعضی از مراجع به آن ها ملحق می شوند و با آن ها سینه می زنند سپس با دسته ی طویرج به سوی کربلا می رفتم در میان سینه زن ها، یکی از مراجع تقلید فعلی که آن وقت از علماء بزرگ اهل معنی محسوب می شد با کمال اخلاص و اشک جاری مشغول سینه زنی بود.

من از آن عالم سؤال کردم که شما به چه دلیل علمی این کار را انجام می دهید؟ فرمود: مرحوم علامه سید بحر العلوم روز عاشورائی با عده ای از طلاب از کربلاء به استقبال دسته

ی سینه زنی طویرج می روند ناگهان طلب می بینند که مرحوم سید بحر العلوم با آن عظمت و مقام شامخ علمی مثل سائر سینه زن ها لخت شده و سینه می زند.

طلبی که با معظم له باستقبال آمده بودند هر چه می کنند که مانع از آن مرحوم شوند از آن همه احساسات پاک و محبت میسر نمی گردد بالاخره عده ای از طلب برای حفظ سید اطراف ایشان را می گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتد و ناراحت شوند بعد از اتمام برنامه ی سینه زنی بعضی از خواص از آن عالم بزرگ می پرسند چگونه شد که شما بی اختیار وارد دسته ی سینه زنی شدید و آن گونه مشغول عزاداری گردیدید؟

فرمود: وقتی به دسته ی سینه زنی رسیدم دیدم حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف با سر و پای برهنه میان سینه زن ها به سر و سینه می زنند و گریه می کنند من هم نتوانستم طاقت بیاورم لذا در خدمت آن حضرت مشغول سینه زنی شدم (۲)

۲۷- منتقم خون امام حسین (علیه السلام)

در علل الشرایع شیخ صدوق از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که گفت به حضرت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله آیا شما همان قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی گفتم : پس چیست که یکی از شما ملقب به قائم است؟ فرمود: گاهی که جد من حسین (علیه السلام) را کشتند فرشتگان به درگاه خداوند نالیدند و به گریه بانگ برآوردند و عرض کردند: ای پروردگار ما و مولای ما آیا دست باز داشتی از کسی که کشت ولی و خاصه تو را و پس ولی و خاصه تو را و بهترین خلق تو را پس از خداوند قادر و قاهر خطاب آمد که ای فرشتگان آسوده به جای خود باشید سوگند به عزت و جلال خودم که انتقام می کشم

از این جماعت اگرچه پس از زمانی طولانی باشد . پس ائمه ی دین را از فرزندان حسین (علیه السلام)

بر فرشتگان نشان داد تا خرم و خرسند شدند و قائم آل محمد صلوات الله عليهم را به ایشان نمود در حالتی که آن حضرت به نماز ایستاده بود؛ پس فرمود بدین قائم، از ایشان انتقام خواهم گرفت. از این جا ملقب به قائم گشت. (۳)

ص: ۴۰۵

۱- شیفتگان حضرت مهدی (علیه السلام) ج ۲ ص ۱۴۴ به نقل از عبقری الحسان مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی

۲- ملاقات با امام زمان (علیه السلام) ج ۲ ص ۲۵۶

۳- بحار الانوار ، ج ۴۵ ص ۲۲۲

موضوع هشتم:

ازدواج ، همسر اولاد، مکان آن حضرت (علیه السلام)

۱- سه احتمال در مورد ازدواج و زن و فرزند آن بزرگوار وجود دارد:

۱- اساساً حضرت ازدواج نکرده است.

۲- ازدواج انجا گرفته ولی اولاد ندارد

۳- ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.

اگر احتمال اول را بپذیریم لازمه اش این است که امام معصوم (علیهم السّلام) یکی از سنّت های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام (علیه السّلام) سازگار نیست پس به سنّت جدّ بزرگوارش عمل نکرده است چرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

النّکاح السنّتی فمن لم يعمل بسنّتی فلیس منی و تزوّجوا فإِنّی مکاثر بکم الامم، نکاح از سنّت من است پس کسی که به سنّت من عمل نکند پس از من نیست و ازدواج کنید چرا که من (روز قیامت) بواسطه ی کثرت نسل امّت بر امّت های دیگر، افتخار و مباحات می کنم و نیز فرمودند: النکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی (۱) نکاح و ازدواج و زناشوئی از سنّت و روش من است و صدها روایت در این باره از معصومین (علیهم السّلام)

رسیده است و قرآن هم که تشویق نموده برای ازدواج و آنکحوا الایامی منکم و الصّالحین من عبادکم و ایمانکم ان ینکحوا فقرأء ینهم الله من فضله و الله واسع علیهم (۲)

و اما از طرف دیگر چون مسأله غیبت اهمّ است و ازدواج مهمّ ترک ازدواج با توجه به آن امر مهمّ تراشکالی را ایجاد نمی کند اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد جمع می کند بین انجام سنّت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت، اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر خود حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم یا این که بگوییم مدّتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت حضرت به سنّت حسنه ی ازدواج عمل کرده و پس از آن تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد و یا اصلاً با یک ساعت ازدواج موقت کار تمام است و رفع اشکال خواهد شد احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند این مسأله افزون بر این که دلیل ندارد اشکال اساسی آن این است

که این همه اولاد و أعقاب بالاخره روزی در جست و جوی اصلی خویش می افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جای باریک می کشاند که با فلسفه غیبت حضرت سازگار نیست.

۲- وجود همسر و اولاد

روایاتی در این جا وجود دارد که دال بر وجود همسر و فرزند برای حضرت را اثبات می کند که البته صحّت و سقم بسیاری از آن ها در جای خود بحث شده و در بسیاری موارد سخن از احتمال است که استدلال با آن تمام نیست. (۳)

در رابطه با همسر یا همسران حضرت تنها یک روایت است که سرنخی به دست می دهد و آن روایتی است که مرحوم کفعمی در کتاب مصباح خود نقل کرده است بر اساس آن همسر حضرت یکی از دخترهای ابی لهب است. (۴)

ص: ۴۰۶

۱- بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۵۳ و ۵۴

۲- سوره ی نور آیه ی ۳۲

۳- اشاره خواهد شد

۴- نجم الثاقب ص ۲۲۵

در رابطه با اولاد آن حضرت روایاتی هست از جمله آن ها روایت انباری است که مرحوم مجلسی در بحار الانوار آن را آورده و روایت طولانی است البته بسیاری از بزرگان از جمله مرحوم آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه داستان انباری تردید کرده

اند محمد بن مشهدی در کتاب « مزار » از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:
گویا نزول قائم (علیه السلام)

را با اهل و عیالش در مسجد سهله می بینم. (۱)

مرحوم مجلسی نیز بابی را به خلفاء و اولاد حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص داده است علاوه بر روایات برخی دعاها نیز که از ائمه معصومین (علیهم السلام) صادر شده و یا از ناحیه ی مقدسه رسیده است دلالت دارد که برای حضرت اهل و عیال و فرزندان هست در این دعاها تعبیر « وُلْدِ » « ذُرِّيَّةِ » « اهل بیت » و « آل بیت » به کار رفته است در آخرین فراز از صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است چنین است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَهْدِي وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي وَمُدِّي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ (۲)

درود بی پایان خود را بر ولی امرت و اولیای عهدش و پیشوایان از اولادش ناز فرما و بر عمر و اجلشان بیفزا و در دعایی که امام رضا (علیه السلام)

تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود چنین آمده است: اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتُسْرَبُ بِهِ نَفْسُهُ (۳)

خدایا به او درباره ی خودش و آهلش و فرزندانش و امتش و همه رعیتش عطا فرما آن چه را دیده اش روش و دلش مسرور گردد. (۴)

بر اساس داستان طولانی و معروف «انباری» نام فرزندان آن حضرت: طاهر، قاسم، ابراهیم، عبدالرحمن، و هاشم است. (۵)

در زیارت روز جمعه روز صاحب الزمان (علیه السلام) در دو جا این چنین آمده است: صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

فَأَحْسِنُ ضِيَاْفَتِي وَإِجَارَتِي بِحَقِّ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ (۶) درود خدا بر تو و بر خاندان
تو که پاک و پاکیزه اند پس نیکو پذیرایم کن و پناهم ده بحق خاندان پاک و پاکیزه ات

فرزندانی باید برای حضرت مهدی (علیه السلام) ترتیب کرد که دارای این صفات باشند
پیشنهادها و راهکارهایی که برای پرورش فرزندان شایسته، شیفته و منتظر و خدمتگذار
فراهم است.

۱- رعایت آداب شرعی و آداب دوران جنینی

۲- خواندن اذان و دعا به هنگام تولد در گوش فرزند و نصب ادعیه مناسب نزد کودک و
تخت وی و انتخاب نام مناسب و اسلامی

۳- ایجاد محیطی مذهبی و در شأن و حد و اندازه ی سنّ کودک در محیط منزل تا قبل از
رفتن به مدرسه

ص: ۴۰۷

۱- نجم الثاقب ص ۲۲۵

۲- غیبت شیخ طوسی ص ۱۰۷ بحار ج ۵۲ ص ۲۲

۳- بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۳۳۲

۴- سیمای آفتاب حبیب الله طاهری ص ۳۶۴ الف بای مهدویت ص ۹۴

۵- اثبات الهدی ، ج ۳ ص ۵۷۹ (خلاصه ی داستان انباری در آن آمده است)

۶- مفاتیح الجنان

۴- شروع آموزش های مذهبی از زمانی که سخن می گوید کلام ها و جملات را درک می کند و ما را به عنوان پدر و مادر و معلّم خویش می داند.

۵- همراه کردن و مهیا کردن او برای ادای فریضه ی نماز (تهیّه ی چادر نماز و سجاده کودکان) حتی اگر کلمات ی جمله ها در اول کار غلط و نامفهوم باشد.

۶- همراه بردن به مساجد و اماکن مذهبی برای آشنایی یا نماز جماعت شناخت دعاهای مذهبی

۷- آموزش دعاها با ترجمه و خصوصاً شأن و جایگاه و دعاها ن آن ها

۸- تهیّه پاسخ های مناسب برای سؤالات متعدد کودکان قبل از این که کودک با سؤالات بدون پاسخ بزرگ شود.

۹- سعی در تکمیل آگاهی و خواسته های مادی و معنوی وی بر اساس تعالیم مبانی اسلامی (قبل از این که پاسخ های ناصحیحی از دیگران دریافت کند)

۱۰- همراه کردن وی در اعمال ماه محرم بیان فلسفه ی قیام امام حسین (علیه السلام) و چگونگی شهادت آن حضرت و خاندان و اصحاب و یارانش دلیل نیاز به زنده نگه داشتن فلسفه محرم و تبیین دلیل ریختن اشک در ماتم کربلا و کربلایان

۱۱- همراه کردن کودک در اعمال ماه مبارک رمضان و آشنایی با امام علی (علیه السلام) و فلسفه این ماه

۱۲- آشنا نمودن با زندگی پیامبران الهی و خصوصاً این که چرا آخرین پیامبر، کامل ترین و برترین آنان است.

۱۳- آشنا نمودن با زندگی امامان و معصومین دین اسلام علیهم السلام و آموزش زندگی نامه و فلسفه مبارزات هر کدام از آنان

۱۴- آموزش عمل به احکام اسلامی در کلیه شئون زندگی خویش در محیط منزل، مدرسه و جامعه از جمله حجاب، رفتار و اخلاق اسلامی

۱۵- تشویق ایجاد انگیزه ی آموزش و افزایش آگاهی های مذهبی با شرکت در مسابقه های مذهبی در خانواده، مدرسه و مراکز مذهبی

۱۶- شرکت کردن در اعیاد و جشن های شادی مسلمین [بدون گناه] به عنوان الگوهای مناسب برگزاری جشن های سالم و صحیح و شرعی

۱۷- مهم ترین آموزش زندگی وی باید آشنایی با نام حضرت مهدی (علیه السلام) باشد

۱۸- نام حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان آخرین امام، پیشوا و کامل کننده ی دین خدا و تنها امید باقی مانده مسلمین پس شایسته است که شیعیان و محبّان، نام بچه های خود را مهدی بگذارند.

۱۹- به او آموزش دهیم چگونه شیفته حضور امامش باشد فلسفه انتظار چیست و تا ظهور ایشان چه باید کرد

امیدواریم با آماده ساختن فرزندانمان، برای آقا و مولای خویش بتواند از جمله خادمین مولا و سرور خویش باشند و بتوانند گوشه ای از این برکت را

۲۰- به وجود ما پدران و مادران تسری بخشند و بتوانند هم چنان که ما و پیشینیان ما تلاش و همت کردند در تولد و پرورش کودکان صالح و منتظر نمایند.

۲۱- با توحید و خداشناسی آشنا کردن آنان به روش های ساده

۲۲- آشنا کردن آنان به محبت و مودت ولایت حضرات چهارده معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

ص: ۴۰۸

۲۳- پرهیز از هر مجلس لهو و لعب و گناه و معصیت

۲۴- وعده کذب و دروغ ندادن به آنان

۲۵- آداب سلام کردن را یاد دادن به آنان

۲۶- سیره انبیاء علیهم السلام را به طور روان و ساده و سریع فهم را یاد دادن به آنان

۲۷- از اخلاق رذیله مانند فحش بدزبانی، غیبت، تهمت بدگمانی و سوءظن، بی ادبی و پرخاش، پرهیز دادن

۲۸- پرهیز کردن فرستادن آنان با رفیق بد و منحرف که هم دین و ایمان را به باد می دهد

تا می می توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

۲۹- پرهیز از شب نشینی های مملو و آلوده از گناه قصه های ناجور و اراجیف و اعتقادات منحرف و اشعار مزخرف و پوچ و ...

۳- اقامتگاه حضرت

از مسائلی که درباره امام زمان (علیه السلام) مطرح می باشد مکان و محل زندگی ایشان است روایاتی که در این زمینه وجود دارد سه دسته اند:

۱- برخی از آن ها محل خاصی را تعیین نمی کند و جایگاه حضرت را در بیابان ها و کوه ها معرفی می کند. از جمله ی آن ها حضرت مهدی (علیه السلام) به پسر مهزیار می فرماید:
« فرزند مهزیار، پدرم امام حسن عسکری (علیه السلام)

از من پیمان گرفته و فرمان داد که برای سکونت کوه های سخت و سرزمین های خشک و دور دست را برگزینم. (۱)

این بخش از روایات گویای آن است که حضرت مهدی (علیه السلام) از حوزه ی دست رسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می کند و کسی از محل زندگی ایشان آگاه نیست.

۲- برخی روایات منطقه ی خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت نام می برند و محدوده ی آن را نیز معین می کنند.

الف: مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود صاحب الزمان (علیه السلام) را عَزَلَتْ و غیبتی است که در آن، نیرومند است به سی نفر که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند و خوب جایگاهی است، مدینه.»

(۲)

روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه «رَضْوِی» در اطراف مدینه نام می برد. راوی گوید: با امام صادق (علیه السلام) از مدینه خارج شدیم به روهاء [اطراف مدینه] که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدّت زمان ادامه داد، و فرمود: این کوه «رَضْوِی» نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف [امام زمان (علیه السلام) در غیبت صغری و

کبری. (۳)

ص: ۴۰۹

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۴۶۶ و در دیگر کتب که مجال ذکر آنان در این جا نیست

۲- بحار ج ۵۲، ص ۱۵۳، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰

۳- غیبت شیخ طوسی ص ۱۶۲

ب: مگه و پیرامون مگه از برخی روایات استفاده می شود که آن حضرت در مکانی به نام «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «امام زمان (علیه السلام) را غیبتی است در بعضی از درها و اشاره کرد به منطقه ی ذی طوی»

در ادامه ی این روایت و روایات دیگر محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان آن حضرت نیز همین منطقه یاد شده است. [\(۱\)](#)

۳- دسته ی سوم: اخباری است که مانند دسته اول جایگاهی خاصی را نام نمی برد ولی از آن حضرت به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می کند نام برده است امام صادق (علیه السلام) می فرماید که: «صاحب الزمان (علیه السلام)

در میان مردم رفت و آمد می کند و در بازار قدم بر می دارد لاکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن خروج دهد تا خود را معرفی کند» [\(۲\)](#)

سُدیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: براستی در قائم (علیه السلام) شباهتی است از یوسف (علیه السلام). سُدیر گوید: گفتم: گویا حیرت او با غیبت او را یا می فرمائید؟

فرمود: این اَمّت همانند خنازیر منکر نباشند که برادران یوسف پیغمبرزاده و اسباط بودند با آن که برادر یوسف بودند با او تجارت کردند و خرید فروش نمودند و او را نشناختند؟

تا خودش گفت که من یوسفم این اَمّت چرا انکار کنند تا خدای عزوجل در یک وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خود را پنهان نگه دارد یوسف پادشاه مصر بود و فاصله او با پدرش هیجده روز راه بود اگر خدا می خواست جای او را به وی نشان می داد به خدا وقتی

مژده وی به یعقوب رسید ۹ روز این را هرا در نوردید و از بیابان خود به مصر آمد. این امت چرا منکرند که خدای عزوجل با حجت خود آن عمل کند که با یوسف عمل نمود.

امام در بازارهای آنان بگردد و بر فرش آن ها گام نهد و او را نشناسند تا خدا اجازه دهد که هو را معرفی کند چنان چه به یوسف اجازه داد و به آن ها گفت: آیا می دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسفی؟ گفت من یوسفم و این برادر من است آیه ی ۸۹ و ۹۰ سوره ی یوسف (۳)

۴- مرحوم مجلسی درباره جانشینان حضرت مهدی (علیه السلام) و اولاد او و آن چه بعد از ایشان روی می دهد چنین می گوید: شیخ صدوق در کمال الدین از ابوبصیر روایت می کند که گفت: به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله از پدرت شنیدم که می فرمود: بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی خواهد بود حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم فرموده: دوازده مهدی و نفرموده دوازده امام! آن ها مردمی از شیعیان ها هستند که مردم را دعوت به دوستی ما و شناسائی ما می کنند.

و هم در غیبت شیخ طوسی از ابوحمزه ی ثمالی روایت می کند که حضرت امام صادق (علیه السلام) ضمن حدیث طولانی فرمود: ای ابوحمزه ما را بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی خواهد بود که همه از اولاد حسین (علیه السلام) می باشند.

ص: ۴۱۰

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۱۵

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۶۴

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: بعد از قائم آل محمد مگر آن چه که در روایتی رسیده که اگر خدا بخواهد اولاد قائم (علیه السلام) به جای وی می نشینند. این حدیث هم قاطع و اطمینان بخش نیست. غالب روایات میگوید: مهدی موعود (علیه السلام) چهل روز پیش از قیامت می میرد و در آن چهل روز هرج و مرج خواهد شد.

و علامت بیرون آمدن مردگان روز رستاخیز برای حساب و پاداش اعمال خود آشکار خواهد شد.

عیاشی در تفسیر خود از جابرین یزید جُعیفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت امام باقر (علیه السلام) به خدا قسم مردی از ما اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت می کند عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: بعد از مرگ قائم (علیه السلام) است. عرض کردم: قائم (علیه السلام) در این عالم خود چه قدر می ماند؟ فرمود: ۱۹ سال از موقع قیام تا هنگام مرگش. عرض کردم: آیا بعد از مرگ قائم (علیه السلام) هرج و مرج می شود؟

فرمود: بلی پنجاه سال آن گاه منتصر به دنیا باز می گردد برای خون خواهی خود و یارانش وی بی دینان را به قتل می رساند و به اسارت می برد. تا جائی که می گویند: اگر این شخص از دودمان پیغمبران بود این همه مردم را به قتل نمی رسانید طبقات مردم از سفید و سیاه چنان در اطراف او اجتماع کنند که از کثرت و فشار مردم ناگزیر شود پناه به حرم خدا ببرد وقتی گرفتار وی شدت پیدا کرد و امام منتصر وفات یافت، امام سفاح به دنیا بر می گردد در حالی که از مرگ امام منتصر غضبناک است پس تمام دشمنان ستمگر ما را می کشد و

تمام زممین را مالک می شود و خداوند کار او را اصلاح می گرداند. و سیصد و نه سال سلطنت کند ، آن گاه امام باقر (علیه السّلام) فرمود: « ای جابر ! می دانی امام منتصر و سفاح کیست؟

منتصر امام حسین (علیه السّلام) و سفاح امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است.

شیخ طوسی در کتاب غیبت خود از جعفر بن محمد مصری و او از عمویش حسین بن علی از پدرش روایت می کند که روایت کرده که امیرالمؤمنین (علیه السّلام) فرمود: پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شب رحلتش [شهادتش] به من فرمود: یا ابالحسن ، صحیفه و دواتی بیاور پس پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیت خود را املاء فرمود تا اینجا رسید یا علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آن ها دوازده مهدی می باشد. یا علی تو نخستین آن دوازده امامی سپس یک یک ائمه علیهم السلام را نام برد تا این که فرمود: حسن (عسکری) (علیه السّلام) هم این صحیفه را به فرزند م ح م د که از مال آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم محفوظ است تسلیم کند. این ها دوازده امام هستند بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود چون او وفات (شهید شد) کرد آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است.

یک نام مثل نام من است و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمن است شیخ حسن بن سلیمان در «منتخب الصائب» از جمله روایاتی که سید علی بن عبدالحمید به سند خود از امام صادق (علیه السّلام) روایت نموده است این است که فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود از اولاد حسین (علیه السّلام) این قولویه در کتاب کامل الزیارات.

از حضرمی و او از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت می کند که آن دو بزرگوار از شهر کوفه سخن به میان آورده و از جمله فرمودند: در آن مجسد سهله است که خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز این که در آن جا نماز گذارد به خدا قسم عدل [حقیقی] از آن آشکار می شود. قائم (علیه السّلام) به امر الهی در آن جا

ص: ۴۱۱

منزل دارد و کسانی که بعد از وی قیام به امر خدا می کنند نیز در آن جا می باشند و آن مسجد منازل پیغمبران و جانشینان آن ها و مردن صالح خداوند است.

مرحوم مجلسی گوید: این اخبار که ذکر شد با آن چه میان ما شیعه مشهور است مخالفت دارد

راه تأویل آنها (و توضیح یا توجیح آن ها) به دو گونه می باشد.

اول این که مقصود از دوازده مهدی (۱) پیغمبر و سائر ائمه غیر قائم باشد به این معنی که آن ها بعد از قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا رجعت نموده و به نوبه خود سلطنت نمایند و قبلاً از شیخ سلیمان روایت کردیم که مهدی را به همه ائمه (علیهم السّلام)

تأویل کرده بود و هم او گفت: که قائم (علیه السّلام) بعد از مرگش دوباره به دنیا بر می گردد و نیز با این روایت می توان بعضی از اخبار مختلفه را که درباره مدّت سلطنت قائم آل محمد صلوات الله علیهم رسیده است با هم جمع کرد. (۲) به ترتیب پنج سال، هفت سال، هشت سال، ۹ سال، ۱۹ سال، ۲۰ سال، چهل سال و هفتاد سال ذکر شده [که سابقاً ما هم ذکر کردیم در همین کتاب] در بعضی از این روایات مانند صفحه ۱۰۸۱ و ۱۱۱۹ فرموده اند

هر سال آن به حساب ده سال شماسست مثلاً اگر گفته هفت سال یعنی هفتاد سال شما بنابراین مدّت دولت حضرت مهدی (علیه السّلام) بعد از ظهور تا زمان وفاتش [شهادتش] درست برای ما روشن نیست شاید پیغمبر و ائمه اطهار (علیهم السّلام) عنایتی داشته باشند، مدّت کامل آن را عملاً معلوم کنند تا آن ها که هوس امام زمانی می کنند نتوانند مدت ادعای خود را بر مدّت مسلم حیات مهدی (علیه السّلام)

بعد از ظهور تطبیق کنند زیرا اگر به طور صریح مثلاً فرموده بودند شش سال و قبول دیگری در برابر آن نبود جای این بود که فرقه ی بهائی (خذلهم الله) آن را تطبیق با ادعای سید باب (ملعون) کنند. و غوغائی به راه بیاندازند! با این اوصاف جای بسی تعجب است که این فرقه در این مورد هم دست به کار شده اند و از روایتی که میگوید: مدت دولت مهدی (علیه السّلام) پنج سال یا هفت سال است، سوءاستفاده نموده و آن را تطبیق به سید باب (ملعون) کرده اند در صورتی که خود آن ها می نویسند سید باب در سال ۱۲۶۰ ادعای امام زمانی کرد و در سال ۱۲۶۶ در سلطنت ناصرالدین شاه و حکومت امیر کبیر تیرباران شد بنابراین مدّت ادعای او شش سال بوده و خوش بختانه در تمام اقوال راجع به مدّت سلطنت حضرت مهدی سلام الله علیه ۶ سال نیست، حال چه طور فرقه بهائی (فرقه ی ضاله) پنج یا هفت سال را تطبیق به این سال می کنند چه باید گفت.

بعلاوه بر فرضی که ۶ سال هم در روایات بود یا مثلاً از سر و ته پنج سال و هفت سال بزنیم و به زحمت شش سال درست کنیم ولی ۸ سال و ۹ سال و ۱۹ سال و ۲۰ سال و ۴۰ سال و هفتاد سال را چه کنیم (به غیر از رسوائی این گروه در دو جهان چه چیزی وجود دارد)

۱- باید دانست که مهدی یعنی کسی که از طرف خدا هدایت شده و راه حق را پیدا کرده است از این جهت هر پیغمبری و امامی را بلکه هر بنده‌ی صالحی را می‌توان مهدی گفت ولی مهدی موعود صلوات الله و سلامه علیه که لقب امام زمان غائب شیعه (علیه السلام) است جز حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام کسی نیست.

۲- روایاتی که درباره‌ی مدت سلطنت و حکومت و ایان دولت حضرت امام زمان حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) رسیده است از مجموع آن چه در روایات شیعه و سنی در صفحات قبل گذشت.

از این گذشته در تمام این اخبار می‌گوید: مهدی (علیه السلام) در این مدت هفت سال یا بیشتر شرق و غرب عالم را فتح نموده سلطنت می‌کند قدرت و دولت پیدا می‌کند آیا سید باب در برده بیچاره و بدبخت و زندانی در این مودت حکومت و سلطنت داشت و آیا پیروانش تاکنون جرأت آفتابی شدن در میان سایر بندگان خداوند دارند؟

این که فرمود: آخرین مهدی سه نام دارد: نام من و نام پدرم عبدالله و احمد مهدی و چنانکه صریحاً در صفحه ۲۷۹ گذشت. خداوند در شب معراج به پیغمبر فرمود: دوازده مهدی از نسل علی و زهرا علیهما السلام به وجود می‌آورم که آخرین آن‌ها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گذارد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و نام مخفی آن حضرت احمد و نام علنی محمد است و عبدالله هم ممکن است در مواردی برای حفظ تقیه و به طور کنایه به حضرت اطلاق شود. این هم هست که نام «عبدالله» از حدیث مجعولی که پیرامون محمد بن عبدالله محض (نفس الزکیه) برای اثبات مهدویت او ساخته اند گرفته شده باشد و در این روایت تداخل کرده باشد. به دلیل این که خود این روایت هم مضطرب است

به هر صورت می توان گفت این دوازده مهدی همان دوازده امام باشند که به واسطه عدم توجه راویان به این صورت نقل شده است.

دوم: این که این مهدی ها جانشینان قائم (علیه السلام)

باشند که در زمان سایر ائمه (علیه السلام) که رجعت به دنیا می کنند مردم را دعوت بدین خدا می نمایند تا زمان از وجود حجت خالی نماند هر چند جانشینان انبیاء و ائمه حجت های خدایند و الله يعلم [و الله العالم] (۱)

همسر و اولاد حضرت (علیه السلام)

به عبارتی دیگر

از بررسی روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در محل اقامت خود تنها نیست بلکه تعدادی از « اوتاد» در محضر آن سرورند که در این دوران عزلت، وسیله ی رفع غربت از وجود اقدس آن هادی امت و عصاره ی خلقت می باشند.

امام صادق (علیه السلام) تعداد آن ها را سی نفر فرموده اند. (۲) مرحوم مجلسی می فرماید: این روایت دلالت می کند بر این که همواره سی تن از شیعیان و نزدیکان در حضور آن بزرگوار هستند که هر گاه عمر یکی از آنها به سرآید یکی دیگر جای او را پر می کند. (۳)

مرحوم میرازی نوری می فرماید: اگر مقدر نباشد که این سی تن چون حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از عمر طولانی برخوردار باشند. لازم است که در هر قرنی عوض بشوند و افراد دیگری جای آن ها را بگیرند به هر حال در هر قرن ۳۰ نفر از مؤمنان پرهیزکار

(اوتاد- اولیاء) سعادت تشرّف و مجاورت آن بزرگوار را دارند. (۴) امام صادق (علیه السّلام) می فرماید: در غیبت

ص: ۴۱۳

۱- مهدی موعود، ص ۱۲۳۸-۱۲۲۴ ترجمه ی [علی دوانی]

۲- غیبت نعمانی ص ۹۹ و غیبت شیخ طوسی ص ۱۰۲

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸

۴- جنات المأوی، بحار، ج ۵۳ ص ۳۲۰

کبری کسی از اقامت امام زمان (علیه السّلام) اطلاع ندارد به جز خواص شیعیان (۱)

و در حدیثی دیگر فرمود: به جز خدمتکاری که متصد امور آن سرور است. (۲) و در برخی تشرّفها از « خدم و حشم» بحث شده است. (۳)

روی این بیان آن چه از روایات استفاده می شود و مشاهدات آن را تأیید می کند این است که حضرت بقیه الله (علیه السّلام) در عهد غیبت کبری تنها نیستند بلکه جمعی از اوتاد، صلحاء، اولیاء و خدمت گزاران در حضور آن حضرت هستند.

همسر و فرزند

اما در مورد این که آیا حضرت بقیه الله (علیه السّلام) در غیبت کبری همسر و فرزندی دارد یا نه ؟

دلیل قطعی بر وجود یا عدم وجود آن نداریم تنها چیزی که هست این است که سه نوع شواهد و قرائی داریم که وجود همسر و فرزند را برای آن حضرت اثبات می کند.

۱- قواعد کلی ۲- روایات ۳- دعاها

اما قواعد کلی احکام کلی شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) ایجاب می کند که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چون دیگر پیشوایان معصوم تشکیل خانواده داده از سنت جد بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) پیروی نماید [که قبلاً نیز اشاره دارد]

مرحوم میرزای نوری می گوید: چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیمه ی جد بزرگوار خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف که در ترکش شده است سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده است. (۴)

مرحوم نهاوندی (شیخ علی اکبر) می گوید: «بالجمله بعد از اعتقاد به زندگی و غیبت آن بزرگوار و استحباب تناکح و منع از رهبانیت و عزوبت لابد آن حضرت را عیال و اولاد می باشد و کثرت آن به سبب طول عمر چنانکه عادت اقتضاء می کند باعث اختیار بلدی خاص است که خالی از غیر خواص باشد تا آن که ذکر آن حضرت چنانکه مقتضای حکمت غیبت است مستور بماند. و اولاد او هم به آسودگی خاطر زندگی کنند پس گول و فریب این شبهات را مخور و انکار وجود بلاد و اولاد آن بزرگوار را افسانه نشمار. (۵)

روایات:

در مورد همسر و یا همسران حضرت بقیه‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط یک سر نخ وجود دارد و آن روایتی است که مرحوم کفهمی در مصباح نقل کرده که از نسل « عبدالعزّی» (پسر عبدالمطلب) می باشد» اما در مورد اولاد آن حضرت روایاتی هست که وجود آن را به درستی و روشنی اثبات می کند.

ص: ۴۱۴

۱- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۵

۲- غیبت نعمانی ص ۸۹

۳- بحار ج ۵۲ ص ۹-۱۲ و کمال الدین ص ۴۵۳ و ص ۴۶۵ - ۴۷۰

۴- نجم الثاقب ص ۲۲۴

۵- العبقری الحسان ج ۲ ص ۱۳۴

۱- سید بن طاوس در جمال الاسبوع می فرماید: روایتی با سندهای متصل یافتیم که حضرت ولی عصر (علیه السلام)

را اولاد بسیاری هست که در شهرهای کرانه ی دریا حاکم و والی هستند و در نیکی و بزرگواری و اخیار در رأس نیکان روزگار و در قلّه ی صفات ابرار هستند. (۱)

۲- روایت انباری که خواهد آمد

۳- روایت علی بن فاضل که متن کامل آن خواهد آمد و مدارک آن را ذکر خواهیم کرد.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آن ها به قدری طولانی می شود که برخی از مردم می گویند آمده و رفته جز تعدادی اندک از شیعیان بر باور خود استقرار نماید و کسی از اقامت او مطلع نمی شود حتی فرزندانش جایگاه او را ندانند، به جز کسی که متصدی امور او است.» (۲)

۵- محمد بن مشهدی در «مزار» از امام صادق (علیه السلام)

نقل می کند که فرمود: «گویا می بینم نزول قائم (علیه السلام) را در مسجد سهله با اهل و عیالش» (۳)

۶- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین شب زندگی خود قلم و دواتی خواست و صایای فراوانی املاء کرد و امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) نوشت آن گاه و صایائی هم در رابطه با فرزندان مهدی (علیه السلام) بیان فرمود: و دستور داد که آن را امام معصوم (علیهم السلام) دست به دست به حضرت مهدی (علیه السلام) برسانند و ایشان نیز به هنگام وفات [شهادت] به پسرش تقدیم نماید. (۴)

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب «الایقاظ من الهجعه» بابی را به بحث از دولت فرزندان حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص داده است. (۵)

مرحوم مجلسی بابی را به خلفاء و اولاد حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص داده است. (۶)

در برابر احادیث یاد شده فقط یک روایت داریم که ظاهرش با روایات فوق سازگار نیست و آن روایتی است که اسلام می گوید: « هر امامی باید فرزند داشته باشد به جز حضرت مهدی (علیه السلام) که فرزند ندارد» (۷)

میرزای نوری می گوید: ظاهر این است که مراد حضرت از نداشتن فرزند یعنی فرزندی که امام باشد زیرا آن حضرت خاتم الاوصیاء است و فرزندی که امام باشد، (۸) البته ندارد مسلم.

مرحوم شیخ طوسی بیشتر با توجه به روایت فوق می فرماید:

هر کس بگوید حضرت مهدی (علیه السلام) فرزندی «امام» دارد که تعداد امامان سیزده عدد بشود سخن باطل گفته است. (۹)

ص: ۴۱۵

-
- ۱- جمال الاسبوع ص ۵۱۲
 - ۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۳ و بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۳
 - ۳- نجم الثاقب ص ۲۲۵
 - ۴- الایقاظ من الهجمه ص ۳۹۳ غیبت شیخ طوسی ص ۶۷ و یحارج ۵۳ ص ۱۴۸
 - ۵- ص ۳۹۲ - ۴۰۵
 - ۶- بحارج ۵۳ ص ۱۴۵ - ۱۴۹
 - ۷- غیبت شیخ طوسی ص ۱۳۴
 - ۸- نجم الثاقب، ص ۲۲۶ ما دوازده امام بیشتر و کم تر نداریم.
 - ۹- غیبت شیخ طوسی ص ۱۳۷ و حق هم همین است بلکه از دین منحرف است.

روی این بیان از بررسی مجموع احادیث استفاده می شود که از اولیاء ، صلحا و شرفا هستند ولی سمت امامت ندارند [و نباید داشته باشند] چون «امام» منحصر به دوازده امام معصوم (علیهم السّلام)

است.

مرحوم میر محمد میرلوحی معاصر مرحوم مجلسی نیز در کتاب «ریاض المؤمنین» تنافی احادیث را این چنین رفع کرده است. (۱)

دعاها

در ضمن عاهای بسیاری که از پیشوایان معصوم (علیهم السّلام) و یا از ناحیه ی مقدّسه صادر شده که در زمان غیبت در ایّام متبرّکه و یا اماکن مقدّسه خوانده شود از اولاد و اهل بیت حضرت ولی عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آمده در حق آن ها دعا شده و یا بر آن ها درود و سلام تقدیم شده است که به دلیل مآثور بودن آن ها دلیل های خوبی برای اثبات وجود اولاد حضرت مهدی (علیه السّلام) می باشد در این دعاها تعبیرهای صریحی چون «وُلْد» «ذُرِّيَّة» «اهل بیت» و «آل بیت» به کار رفته که وجود همسر و فرزند را برای آن حضرت اثبات می کند. در این زمینه دعاها ی بسیاری هست که در این جا ذکر می شود.

۱- در آخرین فراز از صلواتی که از ناحیه مقدّسه صادر شده چنین آمده: وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيْكَ وَ وِلاهُ عَهْدِكَ وَ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدِّ فِيْ اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِيْ اَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصَى اَمَالِهِمْ دِيْنَا وَ دُنْيَا وَ اٰخِرَةَ اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

یعنی: و درورد بی پایان خود را بر ولیّ امرت و اولیاء عهدش و پیشوایان از اولادش نازل
بفرما و بر عمر و اجلشان بیفزای و به عالی ترین آرزوهای دینی دنیوی و اخروی شان برسان
که راستی به هر چیزی توانائی. (۲)

۲- در ضمن دعاهائی که به هنگام وداع سرداب مقدسی وارد شده چنین است: صَلِّ عَلَيَّ
وَلِيَّكَ وَوَلَاهِ عَهْدِكَ وَالْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ ...

یعنی: صلوات و سلام خود را بر ولیّ امرت و اولیاء عهد و پیشوایان از فرزندانش بفرست.
(۳)

۳- اَلسَّلَامُ عَلَيَّ وَوَلَاهِ عَهْدِهِ وَ عَلَيَّ

الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ یعنی: سلام بر اولیاء عهدش و پیشوایان از اولادش

۴- در دعائی که امام رضا (علیه السلام) تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود چنین
آمده است: اَللّٰهُمَّ اَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ
تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ
حُكْمُهُ عَلَيَّ كُلِّ حُكْمٍ وَ تَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ

یعنی: بار خدایا به او درباره ی خویش اهلش و فرزندانش امتش و همه ی رعیتش عطا فرما،
آن چه را که دیده اش روشن و دلش مسرور گردد و همه ملک دنیا را از خرد و کلان و
دور و نزدیک برای او گرد آور تا حکمش بر همه ی حکم ها چیره و حقش بر همه باطل
ها پیروز گردد (۴)

-
- ۱- کفایه المهتدی، مخطوط ناقل جزیره خضراء ص ۴۰
- ۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۰ مصباح کفعمی ۵۴۸، جمال الاسبوع سید بن طاوس ص ۵۰۴ و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۲۲
- ۳- بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۴ و مصباح الزائر ص ۲۳۷
- ۴- بحار الانوار ج ۹۵، ص ۳۳۲، مصباح کفعمی ص ۵۵۰ و جمال الاسبوع ص ۵۱۰ و ۵۱۶
- ۵- شبیه همین عبادت در وداع زیارت سرداب مقدس وارد شده جز این که لفظ «فرزندان» ندارد ولی لفظ «اهل» و «ذریه» برای استشهاد کافی است. [\(۱\)](#)

۶- در فرزای از زیارت مخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در روزهای جمعه وارد است چنین می خوانیم:

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

یعنی: از خدا می خواهم که درورد بی پایان خود را بر محمد و آل محمد نازل فرماید و مرا از منتظران مقدم تو از یاران و پیروان تو از پیکارگران در برابر دشمنان تو و از شهیدان در محضر تو در میان دوستان تو قرار دهد.

ای مولای من، ای صاحب الزمان که درورد های بی پایان خدا بر تو و اهل بیت تو باد که امروز روز جمعه است و آن روزی است که ظهور تو و فرج مؤمنان به دست مبارک تو و

نابودی کافران با شمشیر تو در آن روز انتظار کشیده می شود ای مولای من ، مهمان تو هستم و تو به پناه دادن مأمور هستی مرا به عنوان مهمان به پذیر و پناهم ده که صلوات خدا بر تو و اهل بیت پاک و پاکیزه ی تو باد. (۲)

۷- دعای بسیار طولانی از ناحیه مقدسه صادر شده که سید بن طاووس آن را از تعقیبان عصر جمعه شمرده و می فرماید: اگر به هیچ کدام از اعمال عصر جمعه هم موفق نشود. این دعا را ترک نکن که از ناحیه مقدسه به آن امر شده است در فرازی از این دعا چنین می خوانیم: «حَتَّى تَنْظُرَ إِلَىٰ وَكَيْكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَأَضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ...»

یعنی تا ولی ترا بینم که صلوات تو بر او و آل تو باد با گفتاری روشن و برهانی آشکار از گمراهی می رهاند و از نادانی نجات می بخشد.

تعبیر «صلواتک علیه و آله» در متن تویح شریف آمده و شایسته ی استناد است. (۳)

۸- در بخشی از صلوات بسیار مفصّلی که در صبح جمعه وارد شده است چنین می کنیم: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْكَيْكَ ... وَتَجْعَلْهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ

یعنی : بار خدایا تو خود ولی، حافظ یار و یاور ولی باش تا او را به خواست خود در روی زمین ساکن فرمائی. و او را تا مدت طولانی در آن ممتنع و بهره مند گردانی او را و ذریه اس را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهی. (۴)

۹- همین مضمون در دعای شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان نیز وارد است که آن را مرحوم سید بن طاووس به سند خود در کتاب «عمل شهر رمضان» آورده است. (۵)

- ۱- مصباح الزائر ص ۳۲۶ کلمه الامام المهدي ص ۳۸۲
- ۲- جمال الاسبوع ص ۳۸ نجم الثاقب ۲۲۴ مفاتيح الجنان
- ۳- کمال الدين ج ۲ ص ۱۹۱ ، جمال الاسبوع ص ۵۲۳
- ۴- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۳۴ ، نجم الثاقب ص ۲۲۶
- ۵- نجم الثاقب ص ۲۲۶ و ۲۳۴

۱۰- در فرازی از صلواتی که از ناحیه ی مقدسه صادر شده است چنین است: **اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرِبُ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَّغَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

یعنی : خدایا به او درباره ی خودش ذریه اش ، شیعیانش، رعیتش، دوستانش، دشمنانش، و همه ی مردم جهان آن چه را که در دلش شاد و دیده روشن گردد عطا فرما و او را به برترین آرزوهای خود در دنیا و آخرت برسان که به راستی به هر چیزی توانا هستی. (۱)

۱۱- همین مضمون در ضمن دعای بعد از زیارت سرداب مقدس وارد شده است.

۱۲- در فرازی از دعائی که امام رضا (علیه السلام) فرموده در عصر غیبت در مورد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خوانده شود چنین آمده است: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ... فَإِنَّهُمْ مَعَادُنُ كَلِمَاتِكَ وَ وَ خُزَانُ عِلْمِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاهُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاءِكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَاءِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**

یعنی: پروردگارا ، صلوات و سلام خود را بر اولیاء عهد او و پیشوایان بعد از او نازل بفرما...
که آن ها معدن کلمات تو خزانه ی علم تو استوانه های دین تو و اولیاء امر تو و برگزیده
های بندگان تو و سُلَّله های اولیای تو و انتخاب شده های اولاد پیامبرت (صلی الله علیه
وآله)

هستند که سلام و رحمت و برکات خدای بر آن ها باد. (۲)

مرحوم شیخ کفعمی در حاشیه ی مصباح نوشته اند که مراد از پیشوایان بعد از ایشان فرزندان
حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اند... سپس می افزاید که دعائی که از
حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کردیم آن را تأیید می کند. (۳)

از بررسی همه ی روایات و دعاها ی مأثوره و رسیده از حضرات معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در عهد
غیبت فرزندان هست که از اخیار و ابرار هستند و به هنگام ظهور در حضور آن بزرگوار
خواهند بود و پس از آن حضرت ادامه دهنده را او می باشند.

اقامت گاه حضرت (علیه السلام)

در مورد اقامتگاه حضرت اشاره شد در اینجا مفصّل شرح می دهیم آن چه مسلم و تردید
ناپذیر است این است که همه ساله در موسم حج به زیارت خانه خدا تشریف می برند و در
مراسم حجّ شرکت می کنند ولی انبوه حجّاج او را نمی بینند و نمی شناسند. (۴)

از این رهگذر در طول غیبت آن خورشید عالم تاب عاشقان کوی او به حج خانه ی خدا روی آورده در مراسم حجّ به جست و جوی جای پای او پرداخته اند و چه بسیار نیک بختانی که توفیق تشرّف به پیشگاه آن حضرت را در کنار خانه ی خدا یافته اند. (۵)

ص: ۴۱۸

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۱۷ مصباح کفهمی ص ۵۴۷، جمال الاسبوع ص ۵۰۳، بحار ج ۵۲ ص ۲۲

۲- جمال الاسبوع ص ۵۱۱ بحار ج ۹۵ ص ۲۳۲ و ج ۱۰۲ ص ۱۱۵

۳- مصباح کفعمی ص ۵۵۰

۴- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۲

۵- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۶ - ۱۵۸ در این باره حکایات فراوانی است که حضرت را ملاقات کرده اند در ایام حجّ و طواف و عرفات و منی و بین راه که محلّ ذکر آنها در این جا نیست و در قسمت بعدی ذکر می شود ان شاء الله تعالی

ولی در غیر موسم حجّ دلیل قاطعی بر اقامت آن بزرگوار در مکان معینی نداریم فقط اشارات و کتاباتی در برخی از احادیث وارد شده که قسمتی از آن ها را در این جا ذکر می کنیم.

۱- سرزمین های دور دست در توقیع شریفی که در اواخر صفر ۴۱۰ هجری از ناحیه مقدسه به افتخار « شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف » صادر شده است و با خط شریف حضرت حجّت سلام اله علیه شرف تحریر یافته چنین آمده است «اگرچه ما در سرزمین دوردستی سکنی گزیده ایم که از جایگاه ستمگران بدوریم زیرا که خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده که تا حکومت دنیا در دست بتهکاران است در این نقطه ی دور

دست مسکن نمائیم ولی از اخبار شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند و می دانیم که چه گرفتاری و پریشانی بر شما رسیده است. از آن وقتی که بسیاری از شماها به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن ها به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آن ها گرفته بود پشت سر انداختند گوئی که از آن بی خبر بودند ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و گرنه سختی ها به شما روی می آورد و دشمنان شما را از ریشه و بُن بر می کنند. (۱)

۲- مدینه طیبه هنگامی که از امام حسن عسکری (علیه السلام) می پرسند اگر حادثه ای بر شما روی دهد کجا از فرزند بزرگوار شما سراغ بگیریم؟ فرمود: «در مدینه» امام صادق (علیه السلام) نیز هنگامی که از غیبت کبری سخن بحث میکند می فرماید: «چه جایگاه خوبی است «مدینه»» (۲)

۳- دشت حجاز: ابراهیم بن مهزیار توسط فرستاده ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیش گاه آن سرور فراخوانده می شود از طائف می گذرد و به دشت حجاز که «عوالی» نامیده می شود هدایت شده در آن جا به کعبه ی مقصود می رسد. در این دیدار امام (علیه السلام) به پسر مهزیار می فرماید: «پدرم با پیمان بسته است که در مخفی ترین و دورترین سرزمین ها مسکن گزینم تا از تیررس اهل ضلالت در امان باشیم این پیمان مرا به این ریگ زارهای عوالی [دشت حجاز از نجد تا تهامه] انداخته است. (۳)

۴- کوه رضوی ، امام صادق (علیه السلام) از کوه «رضوی» بحث کرده در پایان می فرماید: «از هر درخت میوه در آن هست و چه پناهگاه خوبی است برای شخص خائف و چه پناهگاه خوبی ، صاحب این امر را در آن دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی (۴)

۱- مهدی موعود (علیه السلام) ص ۱۲۴۶ ترجمه ی علی دواتی ، بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۷۴ چاپ ایران، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۶۴۹ ، چاپ گوهر اندیشه دارالکتب الاسلامیه سنه ی چاپ ۱۳۸۱ هـ . ش

۲- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۷

۳- کمال الدین ، ج ۲ ص ۱۲۲ همان چاپ قبل

۴- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۵۳

۵- کرعه: مرحوم مجلسی در تذکره الائمّه از کتب اهل تسنن نقل می کند که حضرت مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری در قریه ای به نام «کرعه» اقامت می کند. (۱)

۶- جابلقا و جابلسا: مرحوم میرزای نوری می گوید: اخبار بسیاری هست که از نظر معنی متواتر شده دلالات دارند بر این که در مشرق و در مغرب دو شهر به نامهای «جابلقا» و «جابلسا» وجود دارد که اهل آن ها از انصار حضرت ولیّ عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف هستند و در محضر آن حضرت خروج می کنند. (۲)

پژوهشگران و محققان در اصل و منشأ و حقیقت این دو اسم به جایی نرسیده است سهروردی در «حکمه الاشراف» آن ها را در اقلیم هشتم جای داده و «شهر زوری» در شرح آن «جابلسا» را مظهر و مجلای جمیع حقایق اسماء الهیه دانسته است. در همه ی منابع قدیم روی این دو اسم تکیه شده «جابلسا» شهری است در غربی ترین نقطه ی دنیا و «جابلقا» شهری است در شرقی ترین نقطه ی دنیا معرفی شده است.

نام این دو شهر در خطبه ی امام حسن مجتبی (علیه السّلام) در نزد معاویه (لعین) و خطاب به او آمده است که حضرت فرمود: « اگر میان جابلقا و جابلسا بگردید که مردی از تبار پیامبر خدا (صلّی الله علیه و آله)

پیدا کنید که جدّش رسول الله (صلّی الله علیه و آله) باشد جز من و برادر من حسین (علیه السّلام) پیدا نمی کنید. » (۳)

جابلق مدینه ای است به آخرین مغرب (زمین)

و اهل او فرزندان هاد است معجم البلدان

۷- بلد مهدی (علیه السّلام): مرحوم علامّه ی مجلسی در جلد « اَسْمَاء و الْعَالَم » که تألیف یکی از علمای سنی مذهب است نقل می کند که در بلد مهدی (علیه السّلام) شهری است نیکو و محکم که بنا کرده آن را مهدی فاطمی و برای آن قلعه ای قرار داده (۴)

۸- بیت الحمد: امام صادق (علیه السّلام)

فرمود: « برای صاحب این امر، خانه ای است که به آن «بیت الحمد» گفته میشود. در آن خانه چراغی است که از روز ولادت آن حضرت روشن است این چراغ خاموش نمی شود تا روزی که به شمشیر قیام کند» (۵)

۹- جزایر مبارک: داستان مفصل و معروف «انباری» حکایت از این دارد که شخص محترمی در مجلس عون الدین وزیر اظهار داشت که من در سال ۵۲۲ هجری از زادگاه خود همراه یک کاروان تجارتي به سرزمین بربر رفتم و از آن جا سفر دریائی آغاز کردیم سرانجام به جزیره هائی رسیدیم که ناخدای کشتی نیز برای نخستین بار به این جزیره ها سفر کرده بود

وقتی از اسامی آن ها پرسیدیم معلوم شد که آن جا پنج جزیره به نام های ۱- مبارکه ۲- زاهره ۳- صافیه ۴- ظلوم ۵- قنطیس وجود دارد که همگی مسلمان و شیعه هستند و بر آن ها پنج نفر از فرزندان و اولاد حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) حکومت می کنند که اسامی آن ها به قرار زیر است:

ص: ۴۲۰

-
- ۱- البعقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴ کرعه قریه ای است در یمن، قال (صلی الله علیه وآله) : یخرج المهدی من قریه بالیمن یقال لها کرعه : مجمع البلدان ، ج ۴ ص ۴۵۲
 - ۲- النجم الثاقب ص ۳۰۰
 - ۳- سفینه البحار، ج ۱ ص ۱۴۵
 - ۴- البعقری الحسان ، ج ۱ ، بساط ۳ ، ص ۵۸
 - ۵- غیبت نعمانی ص ۱۲۶

۱- طاهر ، پسر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲- قاسم، پسر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳- ابراهیم پسر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۴- عبدالرحمن پسر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۵- هاشم پسر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن گاه از اخلاق و رفتار نیکوی آنها و از زیبایی و صفای بی نظیر آن جا سخن گفته و خود را مسیحی معرفی کرده است چون سخنان او به پایان رسیده و زیر ناصبی و وهابی منش از یکایک حاضران تعهد گرفته که این داستان را هرگز نقل نکنند.

این داستان در منابع فراوانی نقل شده از جمله ۱- الصراط المستقیم تألیف: زین الدین علی بن یونس عاملی ۲- السلطان المفرج عن اهل الایمان تألیف: علی بن عبدالحمید نیلی ۳- حدیقه الشیعه ، تألیف : مقدسی اردبیلی (ص ۷۶۵- ۷۷۰) ۴- الانوار النعمانیّه سیّد نعمه الله جزائری (ج ۲ ص ۵۸-۶۵) ۵- جنّه المأوی ، تألیف مرحوم حسین نوری طبرسی [حکایت سوّم] ۶- نجم الثاقب ، تألیف : مرحوم نوری (ص ۲۱۷- ۲۲۸) ۷- العبقری الحسان، تألیف : شیخ علی اکبر نهاوندی ج ۲ ص ۱۲۳ - ۱۲۶

خلاصه اش را مرحوم صاحب «وسائل» در «اثبات الهداه» نقل کرده است (ج ۳ ص ۵۷۹)

۱۰- داستان جزیره خضراء که به تفصیل خواهد آمد حکایت از آن می کند که : زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۰ هجری (۱) به اقیانوس اطلس سفر کرده و از سرزمین بربر سه روز با کشتی در دل اقیانوس رفته تا به جزائر روافض (جزیره های شیعیان) رسیده است. در آن جا اطلاع یافته که جزیره ای به نام «جزیره ی خضراء» وجود دارد که اولاد حضرت ولیّ عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف در آن جا

زندگی می کنند مدّت چهل روز در آن جا اقامت نموده سرانجام بعد از چهل روز؛ هفت کشتی مواد غذایی از جزیره ی خضراء به این جزیره آمده است ناخدای کشتی او را با نام و پدر صدا کرده و گفته مشخصات تو را به من گفته اند و اجازه دادند که تو را به جزیره خضراء ببرم و او را به جزیره خضراء برده اند بعد از ۱۶ روز دریانوردی سرانجام به «آبهای سفید» رسیده اند آن ناخدا توضیح داده که این آب ها چون «سور بلد» جزیره را احاطه کرده است. و کشتی دشمنان هرگز نمی توانند از این آب ها بگذرد و به برکت حضرت ولی عصر (عجلّ الله تعالی فرجه الشریف) در آن آب ها غرق می شود. به جزیره خضراء رسیده جمعیت انبوهی را با بهترین لباس وضع مشاهده کرده شهری بسیار آبا با درختان سرسبز و

انواع میوه ها و بازارهای بسیار و ساختمان های مجلل از سنگ های شفا زُخام [ضحام] دیده است. که شخص بزرگواری به نام «سید شمس الدین» که او را نوه ی پنجم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کنند متصدی تعلیم و تربیت و اداره ی آن جا است که نائب خاص آن حضرت در آن جزیره است و مستقیماً از امام (علیه السلام) فرمان می گیرد ولی آن حضرت را نمی بیند بلکه به این صورت که صبح هر جمعه نامه ای به خط امام (علیه السلام) در نقطه ی معینی گذاشته می شود و در آن او امر آن حضرت (علیه السلام) و آن چه مورد نیاز جناب شمس الدین تا یک هفته خواهد بود مندرج می باشد. علی بن فاضل مدت ۱۸ روز در آن جزیره اقامت نموده از حضور پر فیض جناب سید شمس الدین خوشه ها چیده و بعد از ۱۸ روز به او دستور

ص: ۴۲۱

۱- ریاض العلماء ج ۴ ص ۱۷۶

رسیده به وطن خود باز گردد. علی بن فاضل آن چه را که از حضور جناب سید شمس الدین استفاده کرد در کتابی به نام «الفوائد الشمسیه» گرد آورده و مشروح تشرّف خود را به چند نفر از علمای بزرگ عصر خود بازگو کرده است.

«فضل بن یحیی طیبی» نویسنده ی معروف قرن هفتم به تاریخ ۱۱ شوال ۶۶۹ هجری شرح داستان را از زبان شخص «علی بن فاضل» در حله شنیده و آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» گرد آورده است. این کتاب مورد توجه علمای شیعه واقع شده است.

۱- شهید اول آن را به خط خود نوشته و خط او در خزانه ی امیرالمؤمنین (علیه السّلام) پیدا شده

۲- محقق کرکی آن را به فارسی ترجمه کرده

۳- مرحوم مجلسی آن را در بحارالانوار درج کرده

۴- مقدّس اردبیلی آن را در حدیقه الشیعه آورده

۵- شیخ حرّ عاملی آن را در اثباه الهداه درج نموده

۶- وحید بهبهانی به مضمون آن فتوی داده

۷- بحر العلوم در رجال خود به آن استناد کرده

۸- قاضی نورالله شوشتری محافظت آن را بر هر مؤمنی لازم داشته

۹- میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در «ریاض العلماء» نقل کرده

۱۰- میرزای نوری آن را در «جنه المأوی» و «نجم الثاقب» درج کرده و دهها نفر دیگر نفر از بزرگان شیعه آن را در کتب های خود درج کرده و یا به آن استناد نموده اند. (۱)

۱۱- سیّد شفتی و حکایت او که خواهد آمد

از مجموع آن چه ذکر شد چند مطلب به دست می آید:

۱- مقتضای قواعد کل این است که حضرت مهدی سلام الله علیه نیز چون دیگر پیشوایان معصوم (علیهم السّلام)

از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی کرده صاحب همسر و فرزند باشد

۲- در روایات بسیاری از اولاد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث شده است.

۳- در دعاهای بسیاری که از معصومین (علیهم السلام)

به ما رسیده به فرزندان و اهل بیت آن حضرت درود و صلوات تقدیم شده است.

۴- در مورد سرنخ هائی که در رابطه با محل اقامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و اولاد عالی مقامش به دست آمده گویاتر از همه داستان انباری و علی بن فاضل است که داستان «انباری» از شخصی مجهول نقل شده ولی داستان «علی بن فاضل» از هر جهت قابل اعتماد و استناد است زیرا او خود دانش مندی پرهیزکار و در زهد و تقوی یگانه ی روزگار می باشد و راوی داستان شخصیتی چون «فضل بن یحیی» است که از هر جهت مورد اعتماد است.

ص: ۴۲۲

۱- ترجمه ی متن آن خواهد آمد

۵- بر اساس داستان «علی بن فاضل» فرزندان حضرت مهدی (علیه السلام) در جزیره ای به نام «جزیره ی خضراء» در اقیانوس اطلس زندگی می کنند و شخص آن مهر تابان همه ساله در موسم حج شرکت نمود بعد از زیارت آیاء و اجداد طاهرینش در حجاز، عراق و طوس به جزیره باز می گردند و اقامت غالب آن بزرگوار در همان جزیره است. در این جا این

سؤال پیش می آید که اگر چنین جزیره ای در اقیانوس اطلس وجود دارد چرا تاکنون از طرف دریانوردان و فضانوردان کشف نشده است به خصوص بعد از اختراع هواپیما که در ساعات محدود می تواند گرداگرد کره ی زمین را دور زد؟ چگونه ممکن است چنین سرزمین پهناوری از دوربین هواپیماها و سفینه های فضایی که پروازهای اکتشافی در اطراف زمین دارند پوشیده بماند؟

پاسخ قطعی این پرسش این است که اگر خداوند بخواهد حجت خود را از چشم دشمنان پوشیده نگه بدارد می تواند او را با همه خدم و حشم همسر و فرزندان پوشیده نگه بدارد و در برابر قدرت او کوچک و بزرگ خرد و کلان و سبک و سنگین فرق نمی کند. چنانکه امیرمؤمنان علی سلام الله علیه می فرماید:

«وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ»

جلیل و بزرگ لطیف و ثقیل و سنگین قوی و ضعیف ناتوان در خلقتش یکسان است.

[میزان تقوای الهی و بندگی با اخلاص است و خدمت به خلق و انجام وظایف ، حکمت ۱۸۵ نهج البلاغه]

میرزای نوری : معجزات فراوانی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در رابطه با پوشیده شدن آن حضرت از چشم دشمنان نقل می کند که قرآن کریم در این زمینه می فرماید: وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۱)

« هنگامی که قرآن را تلاوت می کنی میان تو و آن ها که به روز رستاخیز ایمان نیاورده اند پرده ای پوشیده قرار می دهیم و در کتب تاریخ و سیره نقل شده که ابوسفیان نصر بن حارث

ابوجهل وام جمیل [زن ابولهب] بارها درصدد آزار آن حضرت برآمده اند و تا کنار آن حضرت آمده او را ندیده اند سپس می افزاید: چه استبعاد دارد که چنین یلاد عظیمه در دریاها و صحراها باشد ولی خداوند چشم جهانیان را از آن محجوب نماید و اگر عبورشان به آن مناطق بیفتد جز صحرای قفر (بی آب و علف و بیابان) و دریای شگرف چیزی نبینند. (۲)

مرحوم نهاوندی پس از نقل مواردی از معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در رابطه با پوشیده ماندنش از چشم دشمنان می گوید: «چنانکه اصل وجود مبارک و طول عمر شریفش و محجوب بودنش از انظار اغیار از آیات عجیبه ی پروردگار است هم چنین آن چه از خدم - حشم - مقرر - مستقر و غیر این ها منسوب و متعلق به آن بزرگوار و لوازم سلطنت حقّه خفیه ی الهیه ی آن جناب است از آیات عجیبه ی حضرت پروردگار می باشد. عقل آن را جایز (ممکن عقلی) می بیند [در غیر این صورت] جز ضعف ایمان ندارد. (۳)

ص: ۴۲۳

۱- آیه ی ۴۵ سوره ی اسراء

۲- نجم الثاقب ص ۲۲۷

۳- العبقری الحسان ، ج ۱ ص ۵۹

همچنین در جواب بهائیان ضاله می گوئیم: همان خداوندی که تا به حال او را حفظ کرده، هر چند سالی هم که بخواهد، او را حفظ می کند بدون این که بدن او پیر و شکسته باشد. اگر از بُعد عقل ناقص و منحرف شما، ممکن نیست ولی از نظر قدرت پروردگار ما ممکن

است که انشاءالله وقتی که ظهور کرد، بعد می فهمید که خیر الدنیا و الاخره هستند. تعالی
انشاءالله

و از دعاهای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت است: «اللهم
أَحْجِبْنِي عَنْ عِيُونِ أَعْدَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي» بار خدایا مرا از دیدگان دشمنانم
پوشیده نگه دار بین من و دوستانم اجتماع حاصل کن. (۱)

از طرفی مشیت خدا بر آن تعلق یافته که حجتش را از دیدگان دشمنان پوشیده بدارد و از
طرف دیگر امام (علیه السلام) که البته دعایش مستجاب است چنین درخواست نموده است
طبعاً تا روزی که خداوند بخواهد در کنف حمایت حضرت پروردگار با همه ی خدم و
حشم و همسر و فرزندان به دور از شر دشمنان و پوشیده از دیدگان آنان خواهد بود.

برخی از نویسندگان که بیش از واقع به نوشته های خود خوشبین هستند در طرح پرسش
فوق چنین گفته اند در کره ی زمین در این زمان بلکه از قرن ها پیش و جب به وجب و منزل
به منزل شناسائی شده است و مردم بر تمام زوایا و گوشه های آن آگاه گشته اند ولی با این
همه هیچکس بر چنین جائی دست نیافته و بر این گونه جزیره ها و شهرها وسعت نیافته است
و اگر وجود می داشت به طور حتم و مسلم شناخته می شد و از مهم ترین مراکز اسلامی به
حساب می آمد بنابراین به طور قطع چنین مکانی وجود خارجی ندارد. (۲)

گرچه بعضی رد کردند چنین جزیره ای را ولی رد کردن آنان وجهی ندارد و حق این است
که چنین مکانی هست و افرادی هم در آن زندگی می کنند که در ملاقات سید شفیتی
خواهیم آورد.

گذشته از این برای یک محقق هرگز شایسته نیست که این چنین با قاطعیت سخن بگوید زیرا حداکثر می تواند ادعا کند که چنین جزیره ای نیافته است و خود غربی ها اعتراف دارند که هنوز مناطق ناشناخته زیادی روی کره ی زمین خاکی وجود دارد. و دلایل بر نبودن آن نیست و عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود = نیافتنی دلیل بر نبودن نیست»

قدما در ردّ این خرده گیران به مسائلی چون سدّ اسکندر غار اصحاب کهف جابلسا و جابلقا مدینه النّحاس و امثال آن می پردازند و می پرداختند می گفتند که : این شهرها و بناها در منابع هست ولی هنوز کشف نشده است.^(۳)

ولی ما نیازی به آن نداریم زیرا در عهد ما نمونه های بارزی چون «مثلث برمودا» وجود دارد که در اقیانوس اطلس منطقه ی وسیعی را تشکیل می دهد و تاکنون هیچ اقیانوس پیمائی نتوانسته به مثلث برود و هیچ هواپیمائی نتوانسته از روی آن پرواز کند و جالب تر این که در وسط مثلث آب سفیدی هست که دقیقاً با گفته های «علی بن فاضل» مطابقت می کند و تاکنون هیچ کشتی کوه پیکری به این آب نزدیک نشده جز این که در کام اقیانوس فرو رفته است

ص: ۴۲۴

۱- مصباح کفعمی ص ۲۱۹ و مهجّ الدعوات ص ۳۰۲

۲- تاریخ غیبت کبری ص ۹۰

۳- نجم اثاقب ، ص ۲۹۷-۳۰۲

و هیچ هواپیمایی بر فراز آب های سفید به پرواز درنیامده جز این که برای همیشه در کام حوادث که صدها کشتی و هواپیمای اکتشافی را در کام خود فرو برده ، ما را به یاد سخنان علی بن فاضل می اندازد که از ناخدای کشتی جزیره نقل می کند که: « کشتی دشمنان ما هنگامی که وارد این آب های سفید بشوند هر چه هم محکم باشند از برکت مولای مان صاحب الزمان سلام الله علیه غرق می شوند. (۱) و این دقیقاً همان مطلبی است که در گزارش خلبانان و ملوانان از «مثلث برمودا» به دست ما رسیده است.

سخن در این مورد درباره ی جزیره ی خضراء [مثلث برمودا] و درباره ی راوی آن «علی بن فاضل مازندرانی» باشد حرف زیاد است و او را به عنوان شخص مجهول الحال معرفی کرده اند و حتی رد نوشته اند ولی حق این که رد آنها بی مورد است هم راوی شخص بزرگی هست و هم جزیره وجود دارد در هر حال اشکال وارد نیست با مدارک متقن و محکم که وجود دارد که مقداری از آن ها بیان شد و مقداری هم وجود دارد که ذکر می کنیم و بسیار مطالب دیگر ذکر شده که جای ذکر آنان در این جا نیست و به طول می انجامد هم چنین درباره همسر و اولاد آن بزرگوار با دلائل و قرائنی که بیان کردیم از کتب معتبر اقلأ کسی که منکر است نگوید چنین چیزی وجود ندارد بلکه بگوید ما نمی دانیم شاید که باشد و نگوید محال و شبیه افسانه است به دلیل بیان اصولی عدم الوجدان لا یدلُّ علی عدم الوجود

بیانی در مورد جزیره ی خضراء:

راوی این حکایت، شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی که در قرن هفتم می زیسته است و در نجف اشرف در کنار حرم مطهر و باصفای حضرت امیؤمنان علی (علیه السلام) آلاف التحیه و الثناء

و او به نام « شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی » است او به جزیره ای در اقیانوس اطلس سفر کرده که احتمالاً همان مثلث برمودا می باشد که پس از مراجعت آن را بیان کرده و در کتاب ها منعکس شده است. پس از گذشت هفت قرن رویدادهای مثلث برمودا موجب شده که وصف این منطقه و جزیره ای که در این منطقه از طرف خلبان ها دیده شده در رساله های گروهی گزارش شود اما از مقایسه ی گزارش رسانه ها با اوصافی که شیخ زین الدین بیان کرده است به این نتیجه می رسیم که شاید این جزیره همان جزیره باشد و جزیره خضراء در مثلث برمودا واقع باشد شیخ زین الدین با همراهی استادش به اسپانیا و اندلس مسفرت می کند و از اندلس با یک کاوران تجارتنی به سرزمین بربر [مغرب] می رود. سپس رهسپار جزیره ای در اقیانوس اطلس می شود که به آن «جزیره ی رافضه» [جزیره ی شیعیان] می گفتند. از آن جا توسط شخصی که از جزیره ی خضراء آمده به « جزیره ی خضراء» هدایت شده است.

شیخ زین الدین پس از ۱۶ روز دریانوردی به آب های سفید رسیده است و به آن خیره شده است راهنما از او می پرسد: چه شده این چنین خیره شده ای؟ . شیخ زین الدین پاسخ می دهد: من آن را بر خلاف رنگ دریا می بینم راهنما می گوید: بلی این دریا سفید است. (۲)

این عبارت دقیقاً همان عبارت خلبان است که گزارش می دهد: «اینجا شباهتی به دریا ندارد اینجا آب سفید است ما وارد آب های سفید شدیم»

ص: ۴۲۵

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۶۶

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۶۹

پس از مقایسه ی فرزاهای سرگذشت شیخ زین الدین با گزارش های خلبان هائی که بر فراز مثلث برمودا به پرواز درآمده دیگر بر نگشته اند به این نتیجه می رسیم که تشابه عجیبی بین عبارات شیخ زین الدین با گزارش های خلبان وجود دارد. و اگر این داستان را با سرنوشت کشتیها و ناوها مقایسه کنیم باز هم تشابه جالبی خواهیم یافت شیخ زین الدین از راهنمای خود نقل می کند: « این های آب های سفید است و آن جزیره ی خضراء است این آب ها از هر طرف جزیره را احاطه کرده است و آن جزیره ی خضراء است این آب ها از هر طرف جزیره را احاطه کرده است از حکمت خدا کشتی های دشمنان ما از هر طرف وارد این آب ها بشود هر چه محکم باشد باز هم به برکت مولای ما و پیشوای ما حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف غرق می شود. (۱)

اینک متن داستان شیخ زین الدین و شرح مسافرت ایشان به جزیره ی خضراء را طبق بحار الانوار مرحوم مجلسی این داستان را در جلد ۵۲ بحار آورده باین طریق (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش خداوندی را که نعمت معرفت خود را به ما ارزانی داشت و توفیق پیروی اشرف مخلوقات و برگزیده ی کاینات حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) را به ما عنایت فرمود و ما را به محبت و مودت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

و دیگر پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

مخصو و مفتخر گردانید که درورد خداوند فراوان و تحیات بی کران بر همه ی آنان با و پس از حمد و ثناء در خزانه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پیشوای پرهیزکاران سرور اوصیاء و حجت پروردگار جهانیان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) رساله ای یافتم

(به خط شیخ فاضل) عالم عامل « فضل بن یحیی بن علی طیّبی کوفی » که متن آن چنین است:

پس از حمد پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین چنین گوید:

این بنده ی محتاج به عفو پروردگار « فضل بن یحیی بن علی طیّبی کوفی امامی » روز نیمه ی شعبان ۶۹۹ هجری در مشهد سرور شهیدان خامس آل عبا حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السّلام) از «استاد فاضل و دانش مند عامل، استاد «شمس الدین بن نجیح حلّی» آنان در مشهد امامین حضرت عسکرین علیهما السلام در سامراً [سرّ من راه] داستان جالبی را از شیخ صالح پرهیزکار متقی و بزرگوار «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی» شنیده اند که چگونه موفق شده به دیار یار رفته و جزیره ی خضراء را در دریای سفید (۳) با شنیدن داستان هیجان انگیز تشرّف شیخ زین الدین به جزیره ی خضراء شوق عجیبی در من ایجاد شد که به خدمت شیخ زین الدین بروم و داستان را از زبان و لسان خودش بشنوم و واسطه ای در بین نباشد از خدا خواستم که این دیدار را آسان گرداند تصمیم گرفتم که راهی سامراً شوم ولی ایشان سامراً را به قصد «حلّه» ترک گفت تا مثل روش دیرینه اش از حلّه رهسپار نجف اشرف گردد.

ص: ۴۲۶

-
- ۱- بحار ج ۵۲، ص ۱۶۹ برکات حضرت ولی عصر (علیه السّلام) ص ۳۴۲ - ۳۵۲
 - ۲- بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۵۹ - ۱۷۴ حکایات عبقری الحسان چاپ: افق اول بهار ۱۳۸۱ انتشارات ذاکر المهدی (علیه السّلام)

۳- منظور از دریای سفید آب های سفید است که در متن حکایت تصریح شده است و ربطی به «دریای سفید» واقع در شمال روسیه و جنوب شبه جزیره کولا، ندارد و ربطی هم به دریای مدیترانه ندارد، چون اصطلاح معروف «بحر ایض متوسط» یک اصطلاح جدید است و در گذشته اسامی دیگری از قبیل بحر روم بحر متوسط و بحر اصم به آن گفته می شد (فرهنگ معین ج ۵ ص ۲۴۳) در هیچ موردی از این حکایت «بحر ایض متوسط» گفته نشد تا به معنای دریای مدیترانه باشد و دریای سفید قطب شمالی هم قطعاً منظور نیست روی این بیان منظور از «بحر ایض» همان آب های سفید است چنانکه در چند مورد از این حکایت «الماء الابيض» (آب سفید) تعبیر شده است.

در اوایل شوال همان سال (۶۹۹) در حله انتظار شیخ زین الدین را می کشیدم که ناگاه از ورودش آگاه شدم و از برای زیارتش بیرون رفتم مرد بزرگواری را دیدم سوار بر اسب است و وعازم منزل شخصیت بزرگ و معروف حله، سید فخرالدین حسن بن علی موسوی مازندرانی (که عمرش طولانی باد) می باشد.

من آن روز شیخ زین الدین را ندیده بودم ولی به خاطر گذشت که این سواره همان شیخ بزرگوار خواهد بود به دنبال او راه افتادم و راهی منزل سید فخرالدین شدم. وقتی به در خانه ی سید فخرالدین رسیدم او را نزدیک در خانه یافتم که با خوش روئی از من استقبال کرد و قدوم شیخ زین الدین را مژده داد. دلم از شدت سرور و خوشحالی می طپید و هرگز نتوانستم که خودم را نگه بدارم و در فرصت دیگری به خدمتش برسم همراه سید بزرگوار وارد منزل شدم و دست های مبارک «شیخ زین الدین» بوسیدم سید فخرالدین گفت: او «فضل بن یحیی طیبی» و مشتاق دیدار شما است.

شیخ زین الدین به پا خواست و مرا در کنار خود نشاند و چون با پدرم آشنایی داشت از حال پدرم و برادرم شیخ صلاح الدین جو یا شد. در روزهایی که شیخ زین الدین با پدرم و برادرم رفت و آمد داشت من در شهر «واسط - مداین» بودم و در خدمت دانش مند فقید «ابواسحاق ابراهیم بن محمد واسطی» که از علمای شیعه بود مشغول تحصیل بودم مدتی با شیخ زین الدین به گفتگو پرداختم و از لا به لای گفتگو دریافتم که شیخ زین الدین مرد دانش مندی است و در علوم فقه و حدیث و ادبیات عربی پرمایه است آن گاه از شیخ زین الدین خواستم که حکایتی را که شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی برایم تعریف کرده بودند شخصاً برایم تعریف کنند.

شیخ زین الدین حکایت تشرّف خود را از آغاز تا انجام در منزل سید فخرالدین و در حضور او و در حضور گروهی از علمای حلّه که برای زیارت شیخ آمده بودند برای من تعریف کردند.

متن حکایت شیخ زین الدین که در روز یازدهم شوال ۶۹۹ هجری در حلّه و در منزل سید فخرالدین که از زبان خودش شنیدم بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل چنین است:

شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی فرمود:

سالیان درازی در دمشق مشغول تحصیل علوم دینی بودم استادی داشتم به نام « شیخ عبدالرحیم حنفی » (خدایش راه راست را برای او هدایت کند) که در خدمت او، اصول و ادبیات عربی می خواندم و استاد دیگری داشتم به نام «زین الدین مغربی اندلسی مالکی» که مرد دانش مند و فاضلی بود و بر قرائت های سبعة [قُرّاء سبعة ، قاریان هفت گانه قرآن] آگاهی کامل داشت. و در اغلب علوم چون نحو منطق معانی بیان اصول مهارت

داشت او مردی خوش اخلاق و به دور از جدال و عناد بود و با مذهب تشیع دشمنی نداشت وقتی می خواست نظر شیعه را مطرح کند می گفت: « علمای امامیه چنین می فرمایند» در صورتی دیگر علمای سنی برای اهانت «راقصی» تعبیر می کردند. ویژگی های اخلاقی او باعث شد که از دیگر اساتیدم بریدم و همه درس هایم را در خدمت ایشان تحصیل کردم.

مدت ها گذشت که من در حلقه های درس او می نشستم و از خرمن علم او و خوشه ها می چیدم که برای او مسافرتی پیش آمد و تصمیم گرفتم دمشق را به قصد مصر ترک کند به دلیل محبت فراوانی که در میان ما بود مفارقت او بر من سخت گران آمد. او نیز اظهار نمود که نمی تواند دوری مرا تحمل کند و پیش نهاد کرد که در این سفر او را همراهی کنم. گروهی از شاگردان

ص: ۴۲۷

غیر بومی تصمیم گرفتند در خدمت استاد مسافرت کنند مسافرت بسیار خوشی داشتیم و همه جا از خدمت استاد استفاده می کردیم تا با قاهره رسیدیم که بزرگ ترین شهر مصر است.

استاد مدت ۹ ماه در قاهره اقامت کرد و فضلالی مصر از شهرهای مختلق به قاهره آمدند تا از خدمت استاد استفاده کنند او در این مدت در مسجد «الازهر» مشغول تدریس بود و فضلالی مصر از خدمتشان استفاده می کردند و مادر بهترین وضع در آن جا اقامت داشتیم. یک روز کاروانی از اندلس آمد و نامه ای از پدر استاد آورد که نوشته بود حال پدرت به شدت وخیم است و او می خواهد پیش از مرگ شما را ببیند حتماً تأخیر نکنید و پدرتان را دریابید.

استاد وقتی نامه را خواند، بسیار متأثر شد و برای بیماری پدرش اشک ریخت و تصمیم گرفت که رهسپار اندلس شود.

برخی از شاگردان تصمیم گرفتند در این مسافرت استاد را همراهی کنند من نیز نمی توانستم از او جدا شوم که بسیار به او علاقه مند بودم و استاد نیز به من محبت فراوان داشت. به راه افتادیم و پس از طی منازل به شبه جزیره ی اندلس (اسپانیای امروزی) رسیدیم. در اولین آبادی اندلس من به شدت تب کردم و از حرکت بازماندم، استاد به شدت متأثر شد و با دیده های اشک آلود به من گفت: جدائی تو برای من بسیار سخت است.

استاد که ناگزیر بود به راه خود ادامه دهد مرا به واعظ آن آبادی سپرد و ۱۰ درهم به او داد که وضع من مشخص شود به او گفت: اگر خدا به من شفاعت عنایت کند مرا تا شهر او ببرد و با من نیز پیمان بست و خود به راه افتاد، فاصله ی شهر استاد تا آن آبادی از کرانه ی دریا مسافت پنج روز مسافرت بود من سه روز در آن آبادی ماندم که قدرت حرکت نداشتم روز سوم نزدیک غروب تب من قطع شد بیرون آمدم و در کوچه های ده به گردش پرداختم با قافله ای رو برو شدم که از کوههای نزدیک کرانه ی «بحر غربی» بازگشته بودند و پشم و روغن دیگر لوازم زندگی خریداری می کردند.

از وضع شهرهای آن ها جو یا شدم، گفتند: آن ها از نزدیکی سرزمین بربر آمده اند (بربر به قومی گفته می شد که از تمدن دور بودند و در شمال آفریقا در کرانه های اقیانوس اطلس زندگی می کردند، بیشتر ساکنان مراکش، صحرا و موریتانی از قوم بربر بودند)

و سرزمین آن ها در کرانه ی دریا و در نزدیکی «جزیره های شیعیان» است هنگامی که اسم «جزیره های شیعیان» را شنیدم دلم برای دیدن آن سامان بی تاب گردید. گفتند: که از این

جا تا سرزمین آن ها مسافت ۲۵ روز راه فاصله است و دو روز باید از را بی آب و علف برویم ولی بعد از آن راه خوبی هست و آبادی ها به یک دیگر پیوسته است مرکبی را به ۳ درهم کرایه کردم که منطقه ی بی آب و علف را بر آن سوار شوم پس از گذشتن از آن دشت هنگامی که به اولین آبادی رسیدم مرکب را به صاحبش رد کردم و پس از آن با اراده ی خودم از یک آبادی به آبادی با پای می رفتم تا رسیدم به سرزمین آن ها آن جا به من گفتند : شما مسافت سه روز راه دارید تا به جزیره ی شیعیان برسید. بدون درنگ راه را ادامه دادم تا سرانجام به جزایر شیعیان رسیدم به شهری رسیدیم که دارای چهار قلعه و برج های بلند و محکمی بود دیوارهای جزیره از کرانه های دریا برافراشته شده بود از دروازه ی بزرگ شهر که دروازه بر بر نام داشت وارد شدم و در کوچه های شهر به گردش پرداختم از مسجد شهر پرسیدم راهنمایی کردند و به مسجد رفتم مسجد شهر بسیار با شکوه بود در کرانه ی غربی جزیره و مشرف به دریا بود.

ص: ۴۲۸

در گوشه ای از مسجد نشستم تا دمی استراحت کنم ناگهان صدای مؤذن برخاست و اذان ظهر را گفت و در اذان «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفت (۱)

چون از اذان فارغ شد برای تعجیل ظهور ولی عصر عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف دعا کرد من دیگر نتوانستم جلو گریه ام را بگیرم بشدت اشک شوق ریختم مردم گروه گروه وارد مسجد شدند و از چشمه ای که در زیر درختی سمت شرقی مسجد روان بود وضو گرفتند هنگامی که دیدم بر طبق تعالیم اهل بیت (علیهم السّلام) وضوء می گیرند بسیار خوشحال شدم سپس یک مرد خوش سیما از میان آن ها وارد محراب شد و صف ها آراسته گشت و نماز

ظهر را با جماعت ادا کردند نماز را با آداب و سنن واجب و مستحبی از مقدمات و تعقیبات و تسیحات مطابق روش منقول از پیشوایان معصوم (علیهم السّلام) انجام دادند.

از رنج راه دور و دراز، به قدری خسته بودم که نتوانستم به آن ها به نماز برخیزم چون از نماز فارغ شدند به من نگاه کردند و از این که من در جماعت آن ها شرکت نکردم انتقاد کردند و پرسیدند اهل کجا هستی و چه مذهبی داری؟

گفتم: از مردم عراق هستم و به یک تائی خدا و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گواهی می دهم. گفتند: این شهادت که تو گفتی به تو هیچ سودی ندارد جز این که در دنیا خونت بر مسلمانان حرام است چرا شهادت سوّم را نمی گویی تا اهل بهشت باشی؟ گفتم: آن چیست؟ مرا ارشاد فرماید. خداوند شما را پیامرزد امام جماعت گفت: شهادت سوم این است که شهادت بدهی امیر مؤمنان سرور پرهیزکاران و پیشوای روسفیدان حضرت علی بن ابی طالب و یازده فرزندش (علیهم السّلام) جانشینان و خلفای بلا فصل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشند که خداوند طاعت آن ها را واجب کرده، امر و نهی خود را توسط آن ها به مردم رسانیده و آن ها را حجّت خود روی زمین قرار داده و به برکت آن ها به مردم امان داده است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شب معراج و در آن مقام تقرّب « قَابِ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى » بدون هیچ واسطه از پروردگار عالم شنیده است که آن ها را یکی پس از دیگری نام برده و اطاعتشان را بر خلایق واجب گردانیده چون به سخنانشان گوش دادم خدای را سپاس گفتم و بی نهایت مسرور و خوشحال شدم و همه رنج سفر از بین رفت و آنان آگاه کردم از این که من هم در مذهب آن ها هستم و به گفتار آنان معتقدم و با عنایت خاصی به من توجه کردند و محلّی را در یکی از گوشه های مسجد برای من اختصاص دادند و در مدّت اقامت

من در آن شهر با محبت و احترام با من رفتار کردند و امام جماعت مسجد همواره با من بود و من از مصاحبت او بسیار خوش وقت بودم.

یک روز از امام جماعت پرسیدم: من در این شهر زارعتی نمی بینم پس آذوقه ی شما از کجا می آید گفت: از جزیره ی خضراء در آب های سفید از جزیره های اولاد حضرت صاحب الزّمان (علیه السّلام)

گفتم: سالی چند بار آذوقه بار شما می آید؟

گفت: دوبار می آید یکی آمده و یکی خواهد آمد.

گفتم: کی خواهد آمد؟ گفت: چهار ماه دیگر

از طولانی بودن مدت اندوهگین شدم هر روز از خدا می خواستم که این بار زودتر بیاید و من با چشم خود آن را ببینم مدت چهل روز من آن جا اقامت کردم و در این مدت در نهایت تکریم و احترام بودم.

ص: ۴۲۹

۱- سنی ها علی رغم روایات بسیاری که نقل کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) «حیّ علی خیر العمل» می فرمود به پیروی از عمر آن را ترک می کنند و به جای او (از روی بدعت) می گویند «الصلواه خیر من النوم سیره ی حلبی، ج ۲ ص ۱۰۵ سنن ترمذی ج ۱ ص ۳۸۰ سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۳۷

عصر روز چهارم احساس کردم که دلم گرفته است به کنار دریا رفتم و در آن جا به سیاحت پرداختم به طرف مغرب می نگریستم که گفته بودند: آذوقه ی آن ها از آن سمت می آید. از دور چیزی را دیدم که در حرکت است پرسیدم که آیا در دریا مرغ های سفیدی هست؟ گفتند: نه مگر چیزی دیدی؟ گفتم: آری گفتند: پس آذوقه ی ما می آید. این ها کشتی هائی است که هر سال از شهرهای فرزندان امام زمان (علیه السلام) عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی ما می آیند. چیزی نگذشت که کشتی ها رسیدند. ولی اهل شهر می گفتند: این بار کشتی ها زودتر از وقت معین آمده است نخست یک کشتی بزرگ لنگر انداخت، سپس ۶ کشتی دیگر پهلو گرفت تا هفت کشتی کامل گشت. از کشتی بزرگ پیرمردی بلند قامت چهارشانه ، خوش سیما با جامه های آراسته پیاده شد و وارد مسجد گردید وضوء کامل ساخت. آن چنان که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

رسیده است و نماز ظهر و عصر را خواند و چون از نماز فارغ شد روی به من کرده سلام گفت و من پاسخ گفتم. گفت: نام تو چیست؟ به نظرم نام تو «علی» باشد. گفتم: «آری» آن گاه مانند کسی که با من سابقه ی آشنایی چندین سال داشته باشد. به گفتگو پرداخت. سپس گفت: نام پدر شما چیست؟ خیال می کنم «فاضل» باشد؟

من مطمئن شدم که این شخص در این مسافرت با ما بوده است که این چنین از نام و نسب من آگاه است. پرسیدم: از کجا مرا می شناسی؟ آیا از دمشق تا مصر با ما هم سفر بودی؟ گفت: نه گفتم: از مصر تا اندلس بودی؟ گفت نه من هرگز با شما نبودم به جان مولای ما حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)

گفتم: پس نام من و پدرم را از کجا می دانی؟

گفت: نام و نشانی و خصوصیات تو و مرحوم پدرت به من گفته شده است و من ترا با خودم به جزیره ی خضراء خواهم برد . من بسیار خوشحال شدم و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم به طوری که اهل شهر می گفتند: او هر بار که می آید سه روز آنجا می ماند ولی این بار یک هفته آنجا اقامت کرد آذوقه را به صاحبانش که مقرر بود رسانید و از آن ها دست خط گرفت که آذوقه شان رسید. آن گاه عازم حرکت شد و مرا با خودش برد. شانزده روز، در خدمت آن پیرمرد که نامش محمد بود با کشتی، طی مسافت کردیم. روز شانزدهم به منطقه ای رسیدیم که آب دریا سفید بود؟ من از روی تعجب خیره خیره به آب نگاه می کردم. پیرمرد پرسید: چه شده؟ به دریا این قدر خیره شده ای؟ گفتم: من دریا را به رنگ دیگر می بینم این شباهتی به آب دریا ندارد. گفت: آری این جا آن ها سفید است. اینجا دریای سفید است و آن جا آب ها سفید است اینجا دریای سفید است و آن جا « جزیره ی خضراء» است این آب های سفید از هر طرف به سوی جزیره ی خضراء بیایی به این آب ها برخورد می کنی از حکمت خدا و به برکت مولا و پیشوای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کشتی های دشمنان ما در این آب ها غرق می شود هر چقدر هم محکم باشند.

از آب دریا خوردم بیشتر همانند آب فرات بود آب های سفید را پیمودیم تا به جزیره ی خضراء رسیدیم که همواره آباد و ساکنانش دلشاد باد /

کشتی در کنار جزیره پهلو گرفت و ما از کشتی پیاده شده وارد شهر شدیم.

آن شهر در میان هفت قلعه ی استوار با دیوارهای محکم و برج های به آسمان کشیده شده با آبشارها و چشمه سارها و اقسام میوه ها زیباترین شهری بود که دیدم. در این شهر بازارهای وسیع و حمام های فراوان وجود داشت و بیشتر ساختمان

های آن از مرمر شفاف ساخته شده بود و مردمان شهر با قامتی راست و استوار و جامه هائی آراسته و قیافه هائی جذّاب در هاله ای از شکوه و وقار دیده را خیره می ساختند.

از دیدن شهر و شکوه آن، آن چنان مسرور شدم که روحم از این مناظر پرواز می کرد مدّتی در منزل شیخ محمد استراحت کرده به مسجد رفتم در مسجد جماعت انبوهی بود و در میان آن ها مردی نشسته بود که من از وصف او ناتوانم بسیار با وقار متین و با هیبت بود. او را «سید شمس الدین عالم» می خواندند جماعتی دور جناب سید شمس الدین حلقه زده بودند در محضر او قرآن اصول دین، فقه و اقسام علوم عربی را فرا می گرفتند فقهی که جناب سید شمس الدین تدریس می کرد مسئله مسئه بود و هر مسئله ای را از حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کرد هنگامی که به محضر سید بزرگوار شرفیاب شدم به من خوش آمد فرمود و در کنار خود مرا جای داد و از رنج راه و مشقت سفر پرسید و بیان داشت که تمام احوالات من به محضرشان رسیده است و شیخ محمد که مرا به جزیره ی خضراء هدایت نموده به امر جناب سید شمس الدین بوده است که خداوند سایه اش را مستدام بدارد. سپس دستور داد که غرفه ای را در گوشه ای از گوشه های مسجد به من اختصاص دهند که در آن جا راحت باشم سپس خطاب به من کرده فرمود: این جا از آن تُست هر وقت خواستی تنها باش و استراحت کن از محضر سید مرخص شدم و به غرفه ی خود رفتم و تا عصر به استراحت پرداختم طرف عصر کسی که مسؤل من بود به من پیغام آورد که در غرفه ام باشم که جناب سید شمس الدین با گروهی از یاران برای صرف شام به غرفه ی من خواهند آمد. با کمال خوش وقتی پذیرا شدم.

طولی نکشید که جناب سید با جمعی از اصحابش تشریف آوردند و سفره ها پهن شد غذا چیده شد در محضر جناب سید شام خوردیم و برای نماز مغرب و عشاء رهسپار مسجد شدیم. (۱)

پس از ادای نماز مغرب و عشاء جناب سید به منزلش تشریف بردند و من به غرفه ام باز گشتم.

هیچد روز بدین منوال گذشت و هر روز از محضر جناب سید شمس الدین استفاده می بردیم که خداوند به سلامت بدارد نخستین نماز جمعه در محضر جناب سید بزرگوار شد دیدم که سید جمعه را به عنوان دو رکعت واجب اداء کردند و من از ایشان پیروی نموده نماز جمعه را با ایشان اداء کردم و چون از نماز فارغ شده عرضه داشتم نماز جمعه را به عنوان واجب اداء کردید. فرمود: آری چون تمام شرائط و جوب جمعه فراهم است تو دلم گفتم: شاید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز شرکت داشتند چون خلوت شد از جناب سید پرسیدم: آیا امام (علیه السلام) در نماز حاضر بودند؟ فرمودند: نه ولی من نائب خاص آن حضرت هستم و به امری که از ناحیه ی مقدسه صادر شده جمعه را اقامه می کنم. (۲)

ص: ۴۳۱

۱- از این جمله معلوم می شود که در جزیره ی خضرائ نیز به طوری که در صدر اسلام مرسوم بود. روزی دوبار «صبح و عصر» غذا می خوردند که روزی سه وعده غذا خوردن نه اسلامی است و نه بهداشتی. که ما رعایت نمی کنیم، چرا که عادت کرده ایم. باید اقلأ کمتر بخوریم.

۲- در مورد نماز جمعه در غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی و فرجه الشریف اختلاف هست که برخی از فقها واجب عینی و برخی تخییری و بعضی از آن ها حرام و بعضی دیگر غیرمشروع دانسته اند و بعضی به قصد رجاء و به امید مطلوبیت فتوی به جواز داده اند و غالب مراجع عصر در صورت اقامه ی نماز جمعه را از نماز ظهر مکفی می دانند که امام جمعه مجتهد عادل و یا منصوب از طرف مرجع تقلید برای ادای نماز جمعه باشد و بعضی ها هم مستحب می دانند ولی اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا امام (علیه السلام) امر کنند به واسطه ی امر آنان واجب می شود شاهد آیه ی ۲۴ سوره ی انفال است. و حق هم همین است که در زمان غیبت کبری مستحب است خواندن و اقامه ی آن، و رساله ی مجزی در این باره نوشته ایم.

از جناب شمس الدین پرسیدم: آیا امام (علیه السلام) را دیده ای؟ گفت: نه ولی پدرم [رحمه الله علیه] می گفت: که صدای آن حضرت را شنیده بود ولی شخص آن حضرت را ندیده بود اما پدرش [رحمه الله علیه] هم شخص آن حضرت را دیده بود و هم صدایش را شنیده بود.

پرسیدم: چگونه است که به یکی این افتخار نصیب می شود و به دیگری نمی شود. گفت: برادر خداوند تبارک و تعالی هر که را بخواهد مشمول الطاف خود گرداند. همه ی این ها بر اساس حکمت الهی است. خداوند برخی از بندگانش را به اعطای مقام رسالت، نبوت و امامت گرامی داشته است و آن ها را حجّت خود قرار داده است تا هر که هلاک شود حجّت بر او تمام باشد و هر که هدایت شود بر اساس برهان و حجّت به راه راست هدایت شود خداوند از روی لطف لحظه ای روی زمین را خالی از حجّت قرار نداده است. (۱)

و برای هر حجّتی سفیری قرار داده است که فرمان های او را ابلاغ نماید. آن گاه جناب سید شمس الدین دست مرا گرفت و به خارج شهر برد و به سوی بستان ها رفتیم در آن رودها و بستان های بسیار می دیدم که در ایران و عراق و شامات نظیر آن ها را ندیده بودم و در بزرگی و زیبایی و شیرینی با میوه های مشابهش قابل قیاس نبود در بستان ها قدم می زدیم که مرد خوش صورتی با دو قطعه جامه از پشم سفید از نزدیکی ما گذشت. از سید پرسیدم این مرد کیست؟ که هیبتش مرا به شگفت وا داشت؟

گفت: این کوه بلند را می بینی؟

گفتم: آری گفت: در وسط آن محلّ با شکوهی است که در آن جا چشمه ای زیر درخت پر شاخ و برگ هست و در آن جا قبه ای از آجر هست و این مرد با یک نفر دیگر خادم آن قبه هستند من هر صبح جمعه به آن جا می روم و از آن جا امام (علیه السلام) را زیارت می کنم من در آن جا دور رکعت نماز می خوانم و در آنجا ورقه ای می یابم که هر چه نیاز دارم در آن نوشته شده است هر حادثه ای پیش آید و هر محاکمه ای در میان مؤمنین انجام دهم حکمش را در آن ورقه می یابم و به آن عمل می کنم تو نیز شایسته است که به آن جا بروی و امام (علیه السلام) را از آن جا زیارت کنی.

به دستور جناب سید بر فراز کوه رفتیم و آن قبه را به طوری که جناب سید توصیف کرده بود یافتیم آن جا دو نفر خادم بود یکی مرا نشناخت و به من اعتراض کرد خادمی که مرا در حضور سید دیده بود به او گفت: من او را می شناسم من او را در خدمت سید شمس الدین دیده ام. پس او نیز به من عنایت کرد و با من گفتگو پرداختند آن گاه نان و انگور آوردند خوردم سپس از آب چشمه خوردم و وضو گرفتم و دور رکعت نماز خواندم.

از خادم ها پرسیدم رؤیت امام (علیه السلام) چگونه میسر است؟

گفتند که: هرگز ممکن نیست و ما اجازه نداریم به کسی خبر بدهیم. از آن ها درخواست کردم در حقّ من دعا کنند. پس در حقّ من دعا کردند و از خدمتشان مرخص شدم از کوه پایین آمدم وقتی به شهر رسیدم به منزل سید شمس الدین رفتم در خانه نبود به منزل محمد رفتم که راهنمای من بود. . درباره ی کوه و آن چه در آن دیده بودم با او صحبت کردم و گفتم: یکی از خادم ها به من اعتراض کرد.

ص: ۴۳۲

۱- از طریق شیعه و سنی روایت شده که اگر یک لحظه روی زمین از حجت خالی باشد زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد و قطعی است که بقای این جهان و دوام این دوران به برکت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. قال الصادق (علیه السلام): لا تَبْقَى الارضُ بِغَيْرِ اِمَامٍ وَ لَوْ بَقِيَتْ اِذَا لَسَاخَتْ : غیبت نعمانی ص ۱۳۸

او گفت: به جز سید شمس الدین و امثال او کسی حق ندارد به این کوه برود و به همین جهت مورد اعتراض واقع شده ای از او در مورد جناب سید شمس الدین پرسیدم. گفت: او از اولاد حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) است و میان او و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی و فرجه الشریف پنج واسطه هست.

شیخ زین الدین علی بن فاضل می گوید: به جناب سید شمس الدین (اطال الله بقاه) گفتم: آیا اجازه می فرمائید که مسائل مورد نیاز را از محضر شما فرا گرفته و به شیعیان نقل کنم و قرآن را در محضر شما بخوانم و مطالبی که بر من مشکل شده از محضرتان استفاده نمایم؟

گفت: اگر چنین ضرورتی هست از قرآن شروع کن. در محضر جناب سید شمس الدین شروع به قرائت قرآن کردم در هر آیه‌ی که در میان قاریان اختلافی بود به مورد اختلاف اشاره می‌کردم. و می‌گفتم: «حمزه چنین خوانده» «کسائی چنین خوانده» «عاصم چنین خوانده» و «ابن کثیر چنین خوانده» جناب سید شمس الدین فرمود: ما این‌ها را نمی‌شناسیم قرآن بر هفت حرف نازل شده است. مجموع قرآن پیش از هجرت و بعد از هجرت به تدریج بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد. بعد از «حجه الوداع» جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شد و گفت یا محمد قرآن را بخوان تا آغاز و انجام هر سوره‌ای را برای شما باز گویم و شأن نزول آن‌ها را بیان کنم.

آن گاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) اَبی بن کعب عبدالله بن مسعود حدیقه بن یمان، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و گروهی از برگزیدگان اصحاب جمع شدند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرآن را از اول تا آخر قرائت فرمود در هر آیه‌ای اختلافی بود جبرئیل آن را بیان می‌کرد و به نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است قرآنی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خط خود آن را نوشته است در محضر حضرت ولی عصر عجل الله علیه و آله و سلم محفوظ است. تمام احکام «ارش خدش» دیه‌ی خراش نیز در آن هست اما این قرآن که در دست شماست و بدون شبهه کلام خالق است و هیچ تردیدی در صحّت آن نیست و این مطلبی است که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده شیخ زین الدین علی بن فاضل گفت: از جناب سید شمس الدین مسائل بسیاری پرسیدم و فرا گرفتم که بیش از ۹۰ مسئله است و آن‌ها را در یک مجلد گرد آوردم و آن را «فوائد شمسیه» نام نهادم که فقط به شیعیان خالص آن را ارائه می‌دهم، انشاء الله تو نیز آن را خواهی دید [لفظ

«تو» خطاب به فضل بن یحیی بن علی طیّبی کوفی» است که راوی بلاواسطه داستان جزیره است [

جمعه دوم که جمعه ی وسطی از جمعه های ما بود نماز جمعه را با جناب شمس الدین خواندم پس از نماز جناب سید برای بیان مسائل ارشاد و افاده ی مؤمنان در مجلس نشست و من به سخنان او گوش می دادم که ناگاه متوجّه شدم در بیرون مسجد صدای هرج و مرج می آید. از جناب سید پرسیدم این چه صدایی است؟ گفت: در هر روز جمعه در وسط ماه لشکریان ما سوار می شوند و انتظار فرج می کشند

از سید بزرگوار اجازه گرفتم و برای تماشای آن ها بیرون رفتم، جمعیتی انبوهی را دیدم که تحمید و نهلیل می گفتند و برای تعجیل فرج امام قائم (علیه السّلام) به امر خدا و ناصح به دین خدا حضرت (م ح م د) ابن الحسن المهدی حضرت صاحب الزمان عجلّ الله تعالی فرجه الشریف دعا می کردند وقتی به مسجد باز گشتم جناب سید شمس الدین فرمودند: آیا لشکر ما را دیدی؟ گفتم: آری فرمود: آیا امرای آنها را شمردی؟ گفتم: نه گفت: تعداد آن ها ۳۰۰ نفر می باشد فقط ۱۳ نفر مانده است که تعداد یاران حضرت ولی عصر (علیه السّلام) کامل شود. پرسیدم سرور من فرج کی خواهد بود؟

ص: ۴۳۳

فرمود: برای من آگاهی از آن مخصوص پروردگار است و موکول به مشیت حضرت احدیت است ای بسا شخص امام زمان (علیه السّلام) نیز از آن آگاه نباشد.

برای فرج نشانه هائی هست که یکی از آن ها سخن گفتن ذوالفقار است که از غلاف خود خارج می شود و می گوید: ای ولیّ خدا به پاخیز و به وسیله ی من و به نام خدا، دشمنان خدا را نابو کن.

و یکی از آن ها سه صدا است که همه آن ها را می شنوند: ۱- ای گروه مؤمنان: « أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ » [وقت ظهور فرا رسیده] ۲- لعنت خدا بر کسانی باد که بر محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم) ستم روا داشتند. ۳- سیمائی بر خورشید ظاهر شده ندا می دهد.

خداوند ولی عصر حضرت (م ح م د) ابن الحسن المهدی (علیه السّلام) را برانگیخته است به سخنان او گوش فرا دهید و اوامر او را اطاعت کنید گفتم مولای من از اساتید ما روایتی رسیده است که حضرت ولی عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف در مورد غبت کبری فرموده است: پس از غبت من هر کس ادعا کند که مرا دیده است او را تکذیب کنید. گفت: این روایت صحیح است ولی مربوط به زمانی است که دشمنان اهل بیت (علیهم السّلام) از فرعون های بنی عباس فراوان بودند و شیعیان ناچار بودند حتی از آوردن نام مبارک آقا پرهیز کنند. اما اکنون زمان طولانی شده و دشمنان نومید گشته اند و سرزمین ما به دور از تیررس دشمنان است و آن ها از برکت حضرت ولی عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف راهی ندارند که به ما برسند و به ما ناراحتی ایجاد کنند.

گفتم: علمای شیعه نقل می کنند که حضرت (علیه السّلام) خمس را به شیعیان خود از اولاد حضرت علی (علیه السّلام) مباح ساخته است.

گفت: چنین است گفتم: آیا شیعیان می توانند از برده هائی که اهل تسنن اسیر گرفته اند خریداری کنند. گفت: آری و از غیر آن ها، زیرا امام (علیه السّلام) می فرماید با آن ها آن

چنان رفتار کنید که با خود انجام می دهند. [این دو مسئله غیر از مسائلی است که در کتاب فوائد الشمسیه گرد آوردم] جناب سید شمس الدین گفت: حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در یک سال فرد از مکه معظمه در میان رکن و مقام ظاهر می شود مؤمنان باید در انتظار آن روز باشند. گفتم: سرور من بسیار علاقه مندم تا هنگامی که خداوند اجازه ی فرج و امر به ظهور فرماید در خدمت شما باشم گفت: برادر جان به من دستور رسیده که شما به وطن خود بازگردید که هرگز برای من و برای شما امکان مخالفت نیست زیرا شما اهل و عیال دارید و مدتی از آن ها دور شده اید و بیش از این جایز نیست از آن ها دور باشید.

بسیار اندوهگین شدم و اشک ریختم و عرضه داشتم آیا می توان در این زمینه بار دوم کسب تکلیف کرد؟ گفت: نه گفتم: آیا به من اجازه می فرمائید همه ی آن چه دیده ام بازگو کنم؟ فرمود: آری برای آرامش دل مؤمنان می توانی به جز فلان و فلان را آنگاه مطالبی را که نباید نقل کنم برای من معین فرمود:

گفتم: سرور من آیا نمی توان به جمال عالم آرای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاه کرد؟ گفت: نه ولی بدان که هر مؤمن مخلص او را می بیند ولی نمی شناسد گفتم: من از بندگان مخلص آقا هستم ولی آن حضرت را ندیده ام گفت: نه خیر شما دوبار جمال آقا را دیده ای یکی هنگامی که برای اولین بار به سامرا می رفتی که یارانت جلوتر از شما رفتند و شما تنها ماند تا به رودخانه ای رسیدی که آب نداشت آن جا سواره ای را دیدی که بر اسب سفید سوار است و نیزه ای بلند در دست دارد و سرنیزه اش دمشقی بود آن جا بر جامه های ترسیدی فرمود: نترس با شتاب برو که دوستانت در زیر درخت در

انتظار تو نشسته اند آن واقعه دقیقاً یادم آمد و گفتم آری چنین اتفاقی بر من افتاده است
مولای من

ص: ۴۳۴

گفت: و یک بار دیگر هنگامی که با استاد اندلسی خود از دمشق به سوی مصر راه افتادی و در راه از قافله جاماندی و به شدت ترس و وحشت بر تو غلبه کرد آن جا نیز سواره ای را دیدی که بر اسب پیشانی سفیدی سوار است و نیزه ای به دست دارد و به تو فرمود نترس که در دست راست تو آبادی هست برو به آن آبادی و شب را در آن جا بیتوته کن مذهب و آئین خود را آن جا بازگویی که آن ها و چند آبادی دیگر در جنوب دمشق بر آئین علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم (علیهم السّلام)

از فرزندان او هستند آیا چنین بود ای پسر فاضل؟

گفتم آری چنین بود و من رفتم و شب را در آن جا خوابیدم و از آن ها پرسیدم: چه مذهبی دارید؟ بدون تقیّه گفتند: ما بر مذهب علی بن ابی طالب (علیه السّلام) و پیشوایان معصوم و اهل بیت (علیهم السّلام) او هستیم و به من خیلی احترام کردند و از آن ها پرسیدم: این مذهب چگونه به دست شما رسیده است؟ آنها گفتند: که عثمان جناب ابوذر غفاری را به سوی شام تبعید کرد معاویه نیز او را به سرزمین ما تبعید کرد از برکت مقدم جناب ابوذر چندین آبادی در این منطقه با مذهب اهل بیت عصمت و طهارت آشنا شدند که یکی از آن ها آبادی ماست.

(۱) (۲)

به جناب سید شمس الدین گفتم: سید و سرور من آیا امام (علیه السّلام) در هر فاصله ای خانه ای را زیارت می کند؟ گفت: آری ای پسر فاضل دنیا زیر پای «مؤمن» یک قدم بیش

نیست کجا رسد به کسی که جهان به برکت او و پدران او برپاست آرای امام (علیه السلام) هر سال در موسم حج شرکت می فرماید و پدران بزرگوارش را در مدینه ، عراق و طوس زیارت می کند. و به سرزمین ما باز می گردد.

سپس جناب سید شمس الدین به من دستور داد که در مراجعت درنگ نکنم و در بلاد مغرب توقف نکنم. جناب سید گفت بر درهمهای نوشته شده:

لا اله الا الله ، محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله) علی ولی الله - م ح م د ابن الحسن القائم (علیه السلام) بامر الله و پنج درهم از آن ها به من عنایت فرمود که: برای برکت آن را حفاظت می کنم آن گاه جناب سید مقرر فرمود که مرا با همان کشتی که آمده بودم به نخستین آبادی که در سرزمین بربر رسیده بودم بازگردانیدند (۳)

جناب سید به من مقداری گندم و جو دادند که در آن سرزمین بربر آن ها به ۱۴۰ دینار طلا از دینار های مغرب فروختم و با آن پول عزیمت حج نمودم. برای امتثال امر جناب سید شمس الدین به اندلس رفتم و از سرزمین بربر به طرابلس غرب رفتم و از آن جا با حجّاج مغربی به مکه معظمه مشرف شدم و پس از ادای مراسم حج به عراق بازگشتم و تصمیم دارم تا آخر عمر در نجف اشرف اقامت کنم و مجاور حرم مطهر امیرالمؤمنان (علیه السلام) باشم
شیخ زین الدین علی بن فاضل گفت : در جزیره ی خضراء فقط نام ۵ نفر از علمای شیعه مطرح بود.

۱- سید مرتضی (علم الهدی) ۲- شیخ طوسی ۳- محمد بن یعقوب کلینی ۴- ابن بابویه ۵-
شیخ ابوالقاسم جعربن اسماعیل حلّی قدس الله ارواحهم

۱- این مطلب درست با منابع تاریخی تطبیق می کند زیرا معاویه (ملعون) جناب ابوذر را به جنوب دمشق آن جا که امروز به جبل عامل معروف است تبعید کرد و این منطقه از جنوب لبنان به برکت آن جناب با مذهب اهل بیت (علیهم السّلام) آشنا شد و به صورت یکی از دژهای محکم اهل بیت درآمد و مردانی چون شهید اول و شهید ثانی از آن جا برخاستند. البته او را هم به ریزه تبعید کرد ربه نام شهری است نزدیک ذات عرق تا سه روز راه است

۲- به آن جا، به طریق حجاز قبرابی از ابی ذرّ غفاری (ره) در آن جا است با خشم عثمان به آن جا تبعید شد و ماند در آنجا از دنیا رفت در سنه ی ۳۲ هجری قمری معجم البلدان حموی

۳- یعنی دیگر به جزیره ی شیعیان بازنگشته است و یک سره به سرزمین بربرها بازگشته است

حکایت مرحوم شفتی و جزیره ی خضراء

مرحوم سید محمدباقر شفتی رشتی رحمه الله علیه در پشت کتاب «تحفه الابرار» (رساله ی علمیّه ی خودشان) به خط خود این جریان و حکایت را نوشته است:

من همیشه از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می خواستم که مرا به مشاهده ی «جزیره ی خضراء» و «بحر ابیض» و شهرهایی که اولاد آن حضرت در آن جا بر خلق زیادی که در نهایت عظمت هستند حکومت دارند موفق گرداند و خدا را حقّ ولیّ خود عجلّ الله تعالی فرجه الشریف قسم دادم که صحّت این امر بر من معلوم شود تا این که یک وقت شب «عید غدیر» که شب جمعه بود ثلث آخر شب کنار باغچه ای در خانه مان در «بیدآباد اصفهان» راه می رفتم ناگاه سید مجلّی را دیدم که به سیمای علماء بود ایشان مرا به تمام آن چه که در دل داشتم خبر داد و هم چنین به صحّت آن شهر و بلادی که در «جزیره ی

خضراء» است آگاه نمود و گفت آیا می خواهی به چشم خو بینی تا برای تو و سایر اولی الأَبصار (صاحبان بصیرت) عبرتی باشد؟ گفتم: بلی آقای من و در این صورت منت بزرگی بر من گذارید. فرمود: بیا دو چشمت را بر هم بگذار و هفت مرتبه بر جدّت و آل او (علیهم السّلام) صلوات بفرست. آن چه دستور داد انجام دادم بعد فرمود دو چشمت را باز کن و نظر نما بین از آیات و نشانه های الهی چه می بینی؟ چشم هایم را گشودم شهری دیدم که خانه هایش در دُور درست و طرف راست و چپ آن از درخت و گل سبز و خرّم بود «كَأَنَّهَا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱)

مانند بهشتی که نه‌هایی در آن جاری است. بعد فرمود: به آخر آن درخت ها نظر کن و به آن جا برو ، مسجد و امام جماعتی را می بینی که نماز صبح را به جا می آورد. پشت سر او جماعت و صفوفی است که نهایت ندارد نماز خود را به آن امام جماعت اقتداء کن که او از طبقه ی هفتم اولاد صاحب الزّمان (علیه السّلام) است.

و «عبدالرحمان» نام دارد بعد از نماز مرا آن جا می بینی حسب الامر به راه افتادم و دیدم خود به خود زیر پای من طیّ می شود تا به آن مسجد و به همان کیفیتی که گفته بود رسیدم. آن امام جماعت مثل ماه شب چهارده نورانی و در محراب ایستاده بود ایشان مرا دید و من او را زیارت کردم فرمود: «مَرْحَبًا بِكَ ، خوش آمدی» به راستی که خداوند بر تو منت گذاشت مسائلی که در رابطه با احکام مشکل بود از ایشان سؤال کردم و جواب گرفتم بعد هم مرا اکرام و انعام نمود آن گاه نماز فجر را به جا آورد به او اقتداء نمودم و مشغول به تعقیباتی که داشتم شدم تا نزدیک طلوع آفتاب شد. در این جا ذهنم گذشت در چنین وقتی من با مردم نماز می خوانده ام و آن ها لأبَدّ به عادت هر روز منتظرم هستند اما امروز گذشت و به آن ها نمی رسم در این وقت شنیدم آن سید و امام جماعت که در محراب نشسته بود می

گوید: «نترس و محزون نباش که به زودی تو را به جای خود می رسانم و با آن ها نماز می خوانی»

ناگاه دیدم آن سید اولی نزد من است دست مرا گرفت و گفت: به برکت امام زمان خود برویم و فوراً خود را در مسجد بید آباد دیدم. با جماعت نماز خواندم و آن سید را هم دیگر ندیدم

به حد کافی در باره همسر و اولاد امام زمان (علیه السلام) و محل زندگی آن ها در آن مکان توضیح دادیم (۲) و بیش از این به طول می انجامد البته مطالب زیادتر از این است که ذکر شد و گفتگو در این جا مکفی است انشاء الله الرحمن.

ص: ۴۳۶

۱- سوره ی بقره آیه ۲۵ و ۲۲۶ آیه ی ۱۳۶ آل عمران و ۱۹۵ و ۱۹۸ سوره نساء آیه ی ۵۷ و ۱۲۲ سوره ی مائده آیه ی ۱۲ و ۸۵

۲- البته معلوم است که امام (علیه السلام) در این جزیره سکونت دائمی ندارند بلکه احتمالاً گاهیگاهی به آن جا تشریف می برند (اگر صلاح بدانند) شاهد بر این مطلب آن است که در دعای ندبه می خوانی « بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغِيبٍ لَمْ يَخْلُ مِنْنا » (جانم به فدای شما باد ای مولای غائبی که در بین ما تشریف دارید) و معلوم است اگر حضرت همیشه در «جزیره ی خضراء» باشد. گفتن این جمله معنا ندارد. بنابراین حضرت اگر هم آن جا تشریف می برند موقتی است همان طوری که به جاهای دیگر تشریف می برند منتها برای این که ناشناخته بمانند ناگزیرند در یک مکان اقامت طولانی نداشته باشند و حتی به فرموده پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری (علیه السلام) گاهی در کوه ها و دره ها و بیابان ها دور از دسترس مردم به

سر می برند این مطلب را به علی بن مهزیار به صراحت فرمودند: عبقری الحسان ج ۲ ص ۱۲۶ ص ۳۷

موضوع نهم:

علائم ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

قَالَ: خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْيَمَانِيُّ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیش از قیام قائم (علیه السلام) پنج نشانه است و ظهور می رسد. یمانی [از یمن] سفیانی از شام و وادی یابس و منادی آسمانی [صدای جبرئیل در شب بیست و سوم ماه مبارک] و فرو رفتن زمین در سرزمین بیدا [بین مکه و مدینه، لشکر سفیانی در آن جا فرو می روند] و کشتن نفس زکیه [فرزندی از اولاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بنام محمد بن حسن بین رکن و مقام] کشته می شود.

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بین قیام قائم (علیه السلام) و کشتن نفس زکیه پانزده شب فاصله است. (۲)

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پسر هند جگرخوار (سفیانی) از بیابان خشک خروج می کند و او مردی است چهارشانه و زشت رو و کله ی گنده و آبله رو و چون او را می بینی می پنداری که یک چشم است نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابوسفیان

است تا به سرزمینی که دارای قرارگاه و خرمی است می رسد و در آن جا بر تخت سلطنت می نشیند. (۳)

۴- این روایت را امام صادق (علیه السلام) از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل فرموده است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر تو سفیانی را بینی بد ذات ترین مردم را دیده باشی، سرخ رو و چشم کبود است و هی فریاد می زند پروردگارا خون من، خون من سپس خون من آن اندازه خبیث است که یک ام ولد دارد و او را زنده بگور می کند از ترس این که مبادا او را نشان دهد. (۴)

۵- عبدالله بن ابی منصور بَجلی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی نام (نحس) سفیانی پرسش کردم: فرمود: با نامش چکار داری؟ چون پنج استان و شهر را تصرف کند دَمِشَق ، حَمَص ، فلسطین، اُردُن، قَنَسَرین متوقع فرج (و ظهور امام زمان (علیه السلام)) باشید.

گوید: عرض کردم: آیا حکومتش ۹ ماه طول می کشد؟ فرمود: حکومتش هشت ماه و ۹ روز بیشتر نیست (۵)

ص: ۴۳۷

۱- کمال الدین: ج ۲، ص ۳۶۲ باب ۵۱

۲- کمال الدین، ج ۲ ص ۳۶۳

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۵

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۵

۵- کمال الدین ، ج ۲، ص ۳۶۵

۶- ابوصلت هرّوی گیود: به حضرت امام رضا (علیه السّلام)

عرض کردم: نشانه های قائم شما (علیه السّلام) چیست که وقتی ظهور کند؟ فرمودند: نشانه هایش این است که در سنّ پیری است و جوان می نماید تا آن که هر کس او را می بیند گمان برَد که چهل سال یا کمتر دارد. و نشانش این است که گذشت روزگار او را پیر نکند تا مرگش فرا برسد. (۱)

۷- ابوحمزه ثمالی گوید: به امام صادق (علیه السّلام) عرض کردم که امام باقر (علیه السّلام) فرمود: خروج سفیانی امر حتمی است. فرمود: آری عرض کردم: حتم است؟ فرمود: آری اختلاف بنی عباس هم حتمی است کشته شدن نفس زکیّه هم حتمی ظهور قائم (علیه السّلام) هم حتمی است. عرض کردم: این ندا [و فریاد آسمانی] چگونه باشد؟ فرمود: یک منادی اوّل روز از آسمان فریاد می کند آگاه باشید حقّ با علی و شیعیان او است و در آخر همان روز ابلیس ملعون فریاد می زند حقّ با سفیانی و شیعیان او است. و باطل جویان به شک و ریب دریابند. (۲)

۸- امام صادق (علیه السّلام) فرمود: امر سفیانی حتمی است و در رجب خروج می کند. (۳)

۹- امام صادق (علیه السّلام) فرمود: فریادی که از آسمان کشند در ماه رمضان است و شب جمعه بیست و سوّم آن ماه است. (۴)

۱۰- ابوالجارود از امام باقر و از آباء و اجدادش از امیرالمؤمنین علی (علیهم السّلام) چنین روایت کرده آن حضرت بر منبر بود و می فرمود: از فرزندان من در آخر الزّمان فرزندی

ظهور می کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و رانهای بزرگ و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و دو نام دارد. یکی نهان و دیگر آشکار اما نام نهان احمد و نام آشکار محمد است و چون پرچمش بجنابند از مشرق تا مغرب را تابان کند دست بر سر همه مردم نهد و دل مؤمنان از برکت دستش چون کوه آهن گردد و خداوند توانائی چهل مرد را به او بدهد هیچ مؤمنی در گور هم نباشد که از ظهور او خرسند نگردد ارواح مؤمنان در گور از هم دیدن کنند و مژده ظهور قائم (علیه السلام)

را به هم بدهند. (۵)

۱۱- قال أبو جعفر (علیه السلام) يخرج القائم (علیه السلام) يوم السبت يوم عاشوراء اليوم الذي قتل فيه الحسين (علیه السلام) (۶)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز شنبه ای که مصادف با عاشورا است ظهور می کند همان روزی که حسین (علیه السلام) در آن به شهادت رسید.

ابوبصیر و محمد بن مسلم گویند: از امام صادق (علیه السلام) شنیدیم که می فرمود: این امر نباشد تا دو ثلث مردم از میام بروند گفتم: چون دو ثلث بروند چه کسی بماند؟ نمی پسندید که شما شیعیان همان ثلث باقی مانده باشید. (۷)

۱۲- عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي (علیه السلام) أنه قال السفیانی و القائم فی سنه واحده (۸)

- ۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۵
- ۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶
- ۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶
- ۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶
- ۵- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۷
- ۶- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸
- ۷- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰
- ۸- غیبت نعمانی، ص ۲۶۷

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: خروج سفیانی و قیام حضرت قائم (علیه السلام) در یک سال خواهد بود.

۱۳- ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده از حضرت درباره ی حضرت قائم (علیه السلام) پرسیدم فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند ما اهل بیتی هستیم که وقتی تعیین نمی کنیم سپس فرمود: خداوند کاری می کند که آن زمانی را که وقت تعیین کنندگان مشخص کرده اند خلاف درآید. (۱)

۱۴- ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که به حضرت عرض کردم: فدایتان شوم قیام قائم (علیه السلام) کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما اهلبیتی هستیم که هرگز وقت تعیین نمی کنیم زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است آن ها که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر پنج علامت است. اولین

آن‌ها ندایی است در ماه رمضان خواهد بود و خواهد آمد و دیگر خروج سفیانی و خروج خراسانی و گشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در سرزمین بیداء سپس فرمود: ای ابا محمد حتماً پیش از آن دو طاعون مردم را فرا می‌گیرد طاعون سفید و طاعون سرخ عرض کردم: فدایتان شوم آنها چیست؟

فرمود: اما منظور از طاعون سفید مرگ فراگیر و شایع است و اما منظور از طاعون سرخ همان جنگ و خون‌ریزی و شمشیر است و قائم (علیه السلام) خروج نمی‌کند مگر پس از آن که در میان زمین و آسمان در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در شب جمعه به نام او ندا داده شود. عرض کردم: به چه چیز ندا داده می‌شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش ندا داده می‌شود که بدانید که فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد (علیهم السلام) است. به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمان برید پس هیچ موجود ذی‌روحی نخواهد ماند مگر این که آن را می‌شنود صحیه‌ای که خفته را بیدار می‌کند و او را به حیاط خانه اش می‌کشاند و بانوان پرده‌نشین از پس پرده بیرون می‌آورند و حضرت قائم (علیه السلام) پس از شنیدن آن قیام می‌کند و آن صحیه‌ای جبرئیل (علیه السلام) است. (۲)

۱۵- ابو حمزه یثمالی می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم فرمود: ای ثابت [ابن دینار] خدای متعال وقت این امر را [ظهور و فرج] سال هفتاد تعیین فرموده بود چون امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید و کشته شد خشم خدا بر مردم شدت گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما این امر مهم را فاش کردید و پرده‌ی ستر آن را کنار زدید خداوند هم پس آن دیگر وقتی نزد ما نسبت به این امر قرار نداده است و خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد باقی و ثابت می‌دارد و امّ الکتاب نزد او است ابو حمزه می‌گوید: من آن سخن امام باقر (علیه السلام)

السّلام) را برای امام صادق (علیه السّلام) بازگو کردم آن حضرت فرمود: بله همین طور بوده (۳)

۱۶- مفصل بن عمر نقل می کند امام صادق سلام الله علیه فرمود: «هنگامی که به امام زمان (علیه السّلام) اجازه (ظهور) داده شود. خداوند او را به نام عبرانیش می خواند. آن گاه صحابه خاص آن حضرت برایش آماده می شوند که سیصد و سیزده نفرند هم چون پاره های ابر پائیزی آنان پرچم داران آن حضرتند.

ص: ۴۳۹

۱- غیبت نعمانی ص ۲۹۴

۲- غیبت نعمانی ص ۲۸۹

۳- غیبت نعمانی ص ۲۹۳

بعضی از آن ها شبانه از بستر خوابشان ناپدید می شوند و صبح در مکه (خدمت حضرتند) و برخی در روز دیده می شوند که در میان ابر سیر می کنند آن ها همگی نامشان و نام پدرشان و سایر خصوصیات آن ها و نسبشان نیز شناخته شده است عرض کردم: فدایتان شوم کدام یک ایمانشان بالاتر است؟ فرمود: همان که در روز با ابر سیر می کند و ایشان همان ناپدید

شدگان هستند و این آیه ی درباره ی آن ها نازل شده است « هر جا باشید خدا همگی شما را گرد آورد» (۱)

۱۷- محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت در بیان این قول خدای متعال که می فرماید: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ آيَةٌ ۶۲ نمل** فرمود: این آیه درباره ی حضرت قائم (علیه السلام)

نازل شده است و جبرئیل (علیه السلام) به صورت پرنده ای سفید بر ناودان کعبه نشسته و اولین کسی که از میان مخلوقات با آن حضرت بیعت می کند و سپس آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند پس هر کس در راه مانده و گرفتار باشد (با معجزه ی الهی) بلافاصله به خدمت حضرت می رسد و کسی که «اصلاً بره نیافتاده باشد» از بستر خود ناپدید (و به خدمت حضرت حاضر می گردد) و این همان سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که فرمود: آن مفقود شدگان از بسترها و همان قول خدای عزوجل است که می فرماید: «در نیکی ها بر یک دیگر پیشی گیرید هر جا که باشید، خداوند همه شما را گرد می آورد» آیه ی ۱۴۸ بقره **«أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»** حضرت فرمودند: از خیرات، ولایت ما اهل بیت است. (۲)

۱۸- امام رضا (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می کند که فرمودند: دنیا به پایان نرسد تا این که قائم (علیه السلام) بحق از ما اهل بیت (علیهم السلام) قیام کند زمانی که خداوند به او اذن «خروج» دهد کسی که او را متابعت کند نجات خواهد یافت و کسی که تخلف کند هلاک خواهد شد خدا را خدا را (ای) بندگان خدا به جانب او بروید اگرچه بر روی برف شده باشد چرا که او خلیفه ی خدا ی عزوجل و خلیفه ی من است. (۳)

۱۹- قال (صلی الله علیه وآله) **لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً** (۴)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: دنیا باقی بماند (و وقت آن بسر نیاید) تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) درباره امر امت قیام کند و دنیا را پر از عدل نماید هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد

۲۰-رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خلفاء و جانشینان و اوصیای من و حجّت های خداوند بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول آن ها برادرم و آخر آن ها فرزندم می باشد. گفته شد: یا رسول الله برادرت کیست؟ فرمودند:

علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفته شد پس فرزند کیست؟ فرمودند مهدی (علیه السلام) یماًلاً قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً.

آن (فرزندی) که دنیا را پر از عدل و داد کند هم چنان که پر از جور و ظلم شده باشد به آن خدائی که خداوند مرا به حق مبعوث برسالت گردانید اگر از عمر دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز آن روز را خداوند آن قدر طولانی نماید تا

ص: ۴۴۰

۱- غیبت نعمانی ص ۳۱۲

۲- غیبت نعمانی ص ۵۱۰

۳- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۵ چاپ مکتبه الاسلامیه

۴- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۶

فرزندم مهدی (علیه السلام) در آن (روز) ظهور و خروج کند پس روح الله عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر او نماز بخواند و زمین را به نور پروردگار منور بنماید و حکومت او به مشرق و مغرب (عالم) برسد.

۲۱- قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي (۱)

فرمودند: کسی که منکر قائم از فرزندان من شود در حقیقت (نبوت) مرا منکر شده است [مانند بهائیان که منکر وجود امام (علیه السلام) هستند]

۲۲- وَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۲)

و فرمودند: کسی که قائم (علیه السلام) از فرزندانم را منکر شود در زمان غیبتش به مرگ جاهلیت [شُرک و نجاسات] مرده است [پس بهائیان مشرک و نجس اند]

۲۳- قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَهْدِيُّ يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ فرمودند: مهدی (علیه السلام) در آخر زمان خارج می شود و ظهور می نماید. (۳)

آخر زمان اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا به معنای آخر الزمان دوران حیات بشر و قبل از برپایی قیامت. در فرهنگ اسلامی آخر الزمان هم دوران نبوت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا وقوع قیامت را شامل می شود و هم دوران غیبت و ظهور حضرت مهدی موعود (علیه السلام) را در دوران معاصر عده ای با اتکاء به آیات از قرآن کریم آیه ی ۱۳۸ سوره ی اعراف و آیه ی ۱۰۵ انبیاء و آیه ی ۱۷۱ و ۱۷۲ صفات استخلاف انسان در زمین ، فرمانروا شدن نیکوکاران زمین [وراثت صالحان] و پیروزی حق بر باطل را به رغم جولان دائمی باطل به عنوان سرنوشت آینده ی بشر مطرح کرده اند و آیات و روایات

مربوط به تحولات آخر الزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می دانند و اعتقاد ایشان عصر آخر الزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان چنین آینده ای امری است محترم که مسلمانان باید انتظار آن را داشته باشند و نباید منفعل و دل سرد به «حوادث واقعه» بنگرند بلکه با حالتی پرنشاط و خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق اهداف تاریخی انتظار باید سرشار از امید آمادگی و کوشش در خور این انتظار مقدس باشند. در چهارچوب معینی از تاریخ نوع انسانی است که او باید در آن حرکت تکامل تدریجی خود را تا تحقق وعده ی الهی ادامه دهد که این تفسیر صحیح نیست و از نظر ما مردود است.

چرا که در کتب علمای قدیم مانند شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» و مرحوم شیخ طوسی در کتاب غیبت چنین تفسیر از تاریخ ندارند و نبوده و اصلاً با مبانی روایات ما سازگار نیست و تحولات آخر الزمان امری است غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می شود و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی شود. شناخت «آخر الزمان» یا فرجام شناسی (« Esclotologi) در ادیان یهود مسیحیت و زرتشتی نیز حائز اهمیت است. نگاهی به دردها و آلام بشر اندیشمند امروز و غربت او در زوال فطرت پاک آدمی چنین می نمایاند که در میان همه خواسته های ضد و نقیضش امروز یک صدا خواهان «آزادی اند» (۴)

ص: ۴۴۱

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۷۳

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۷۳

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۷۴

۴- نشریه موعود شماره ۱۱ و ۱۰ ص ۵۴

در احادیث بسیاری آمده است که حضرت مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان ظاهر می شود پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

بر فراز منبر فرمود: مهدی از عترت و اهل بیت من است او در آخر زمان ظهور می کند. (۱)
و نیز فرمود: مژده با دشما را به ظهور مهدی (علیه السلام) که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می آید و خداوند به وسیله ی او زمین را پر از قسط و عدل و می نماید. (۲)

امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید: دولت ما آخرین دولت ها است (۳) پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

دست ها را به آسمان برافراشت و عرض کرد: خداوندا برادرانم را به من نمایان یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه شما یاران من هستید برادران من کسانی اند که در آخر الزمان می آیند و به من ندیده ایمان می آورند خداوند آن ها را پیش از آن که از صُلب پدران به رحم مادران در آیند با نام خود و پدرانشان به من معرفی نموده است که استقامت هر یک از آن ها در دین خود از کندن خارهای گون [گیاهی است خاردار با ساقه های بزرگ و شاخه های بلند، گل‌های سفید یا زرد هستند. در نقاط کوهستانی فارس و کرمان و اصفهان و خراسان می روید و از آن کتیرا می گیرند] در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است آن ها مشعل های هدایت هستند که خداوند آن ها را فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد. (۴)

درباره فتن و حوادث آخرالزمان احادیث بی شماری از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حضرات معصومین صلوات الله علیهم در کتب حدیث به ثبت رسیده است. مجموعه های

از آن احادیث به صورت کتب مستقلی به نام «ملاحم» «الفتیه» و دیگر نام ها نگاشته شده است. روایات معصومین صلوات الله علیهم السلام نشان می دهد.

۱- با سپری شدن این دوران بساط زندگی دنیا برچیده و مرحله ی جدید در نظام آفرینش آغاز می شود. (یا دوران ظلم و ستم سفره اش برچیده می شود و زمان جدید به وجود می آید که دولت کریمه ی اهل بیت (علیه السلام) سالهای زیادی حکومت می کند تا دم قیامت [رجعت که خود به نام قیامت صغری ۸۰ یا ۵۰ یا ۴۰ هزار سال طول می کشید]

۲- آخرالزمان خود به خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می شود: دوران نخست که در آن انسان به مراحل پایان انحطاط اخلاقی میرسد دوران بعد عصر تحقق وعده های الهی به پیامبران و اولیای خداوند است و با قیام مصلح جهانی آغاز می شود کلیات عقاید مربوط به آخر الزمان تقریباً از سوی همه فرقه های بزرگ اسلامی پذیرفته شده است ولی در خصوص وابستگی این تحولات به ظهور مهدی (علیه السلام) و نیز هویت او اختلاف نظر وجود دارد.

آثار ظهور در آخر الزمان

۱- ثروت ها به طور مساوی تقسیم می شود هنگامی که به واسطه ی ظهور امام زمان (علیه السلام) دنیا پر از عدالت شود ثروت های جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد چنان امام

محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: وقتی قائم ما اهل بیت (علیهم السلام) قیام کند ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را در میان مردم پیاده می نماید. (۵)

ص: ۴۴۲

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۱، بحار، ج ۵۱، ص ۷۴

۲- منتخب الأثر، ص ۱۷۱

۳- بحار الانورا، ج ۵۲، ص ۳۳۲، اثبات الهداه، ج ۳ ص ۵۱۶

۴- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۴ منتخب الاثر ص ۵۱۵ الزام الناصب ص ۱۳۷

۵- عقدر لدرر، ص ۴۰، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، قاهره ۱۳۹۹ هـ-

۲- رضایت و خشنودی همگانی است رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

می فرماید: ساکنان آسمان مردم زمین پرندگان هوا درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد. (۱)

۳- فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد در پرتو عدالت حضرت بقیه الله (علیه السلام) عموم مردم بی نیاز خواهند شد چنان در روایت آمده است زمانی برای مردم پیش می آید که انسان صدقات از طلا را با خود بر می دارد تا آن ها را در راه خدا انفاق کند ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را قبول کند. (۲)

۴- همه مردم در امنیت به سر خواهند برد چنان چه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید دشمنی از دل ها زدوده می شود. درندگان و چهارپایان با یک دیگر سازش می کنند یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام «از شرق تا غرب» تنها سفر می کند همه جا قدم بر

سرزمین سبر و خرم می گذارد در حالی که درنده ای او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود. (۳)

۵- برکات آسمانی نازل می شود چنان چه در حدیث آمده است زمین چیزی از بذرهای خود را نگه نمی دارد جز این که آن را بیرون می فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی دارد جز این که سیل آسا بر بندگان خود فرو می ریزد. (۴)

۶- همگی در رفاه به سر می برند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

فرمودند: امت من در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) آن چنان متنعم می شوند که هرگز چنین بهره مند نشده اند. (۵)

۷- زمین گنج های پنهان خود را آشکار می کند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه می فرماید: در آن زمان چهارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می کنند زمین پاره های جگرش « گنج های پنهان و با ارزش خود» را بیرون می ریزد.. پاره های جگر زمین ستون هایی از طلا و نقره است. (۶)

۸- دام ها و چهارپایان زیاد می شوند چنان که در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: مهدی (علیه السلام) خارج می شود خداوند باران رحمتش را می فرستد، زمین گیاهش را می رویاند و دام در جهان زیاد می شود او ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند و امت اسلام بزرگ و شکوه مند می گردد. (۷)

۹- رفع مزاحمت ها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است چنان چه امام محمدباقر (علیه السلام) می فرمایند مهدی (علیه السلام) راه های اصلی را توسعه می دهد بالکن هایی را که

به خارج جاده ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است و ناودان هایی را که به کوچه ها می ریزد از بین می برد. (۸)

ص: ۴۴۳

-
- ۱- الحاوی للفتاوی، ج ص ۸۲ سیوطی، چاپ مصر ۱۹۵۹ م
 - ۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶، چاپ مصر، ۱۳۷۲ هـ-
 - ۳- بشاره الاسلام، ص ۲۳۶ سید مصطفی کاظمی، چاپ نجف ۱۳۸۲ هـ-
 - ۴- المستدرک علی الصحیحی، ج ۴، ص ۵۱۴
 - ۵- اعلام الوری، ص ۴۳۳، طبرسی، چاپ ایران، ۱۳۵۱ هـ-
 - ۶- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۵۱۴
 - ۷- بشاره الاسلام ص ۲۳۶
 - ۸- ارشاد شیخ مفید ص ۳۶۵، قم کنگره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق
 - ۱۰- پرده های ظلمت کنار می رود: امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: وقتی قائم (علیه السلام) قیام می کند زمین به نور پرودگارش نورانی می شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکی می شوند و تاریکی از بین می رود. (۱)
 - ۱۱- ایجاد برادری و مساوات میان انسان ها است. چنان چه امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند: هنگامی که قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند دوران برادری و برابری فرا می رسد. در آن زمان یک مسلمان آن چه نیاز داشته باشد از جیب برادر مسلمانش بر می دارد و او مانع نمی شود. (۲)

۲۳- یونس بن عبدالرحمن گوید: بر امام موسی بن جعفر وارد شدم پس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا شما قائم به حق هستی؟ فرمودند: من قائم به حق هستم و لاکن قائمی که زمین را از لوت و آلودگی از دشمنان پاک می کند و دیتا و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طوری که پر از جور و ستم شده باشد. [بوسیله خود مردم و مخصوصاً ظالمان و ستم کاران کافران مشرکان، بی دینان] و آن آقا پنجمین نفر از فرزندان من است برای او غیبتی طولانی است به قدری که گروهی در آن مرتد می شوند و عده ای ثابت قدم می مانند پس از آن فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که چنگ زده اند به دوستی ما در زمان غیبت قائم ما [حضرت مهدی (علیه السلام)] آنانی که بر موالات ما و براءت از دشمنان ما ثابت قدمند آن ها [شیعیان] از ما اهل بیت (علیهم السلام) هستند و ما هم از آنان هستیم آنان به ائمه ای ما بودن راضی و خشنودند ما هم به این که آنان شیعیان باشند خوشحال و خرسندیم به خدا سوگند که آنان با ما در بهشت در یک درجه ایم. (۳)

۲۴- قال سید العادیدین (علیه السلام) من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر و أحد (۴)

امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: کسی که ثابت بماند بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام)

خداوند اجر و پاداش هزار شهید مانند شهیدان بدر و احد را به او عطا فرماید.

۲۵- قال أبو عبد الله (علیه السلام) من مات منکم علی هذا الامر منتظراً له کان کمن کمان فی فسطاط القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۵) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی

که از شما (شیعیان) بر این امر (ولایت) در حال انتظار به سر می برد مانند کسی است که در خیمه قائم (علیه السّلام) بسر برده باشد.

۲۶ - عن امیرالمؤمنین (علیه السّلام) قال «أفضلُ عبادة المؤمن انتظار فرج الله (۶)

امیرالمؤمنین (علیه السّلام) فرمودند: برترین عبادت مؤمن انتظار کشیدن فرج خداوند است.

۲۷- امام صادق (علیه السّلام) فرمودند خروج و ظهور خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روزند و پرچمی هدایت تر و هدایت گر از پرچم یمانی نیست که (مردم را) به سوی حق دعوت می کند. (۷)

ص: ۴۴۴

۱- المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه ص ۱۸۵

۲- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ۳۷۲

۳- بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۵۱

۴- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۲۵

۵- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۲۵

۶- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۳۱

۷- بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۲۱۰

۲۸- پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند اسلام در اوّل ظهورش غریب بود بعد از این هم

بر می گردد و غریب می شود پس طوبی و خوشا به حال غریبان اسلام (۱)

۲۹- امام باقر (علیه السلام) فرمود که: قائم (علیه السلام) منصور است به رُعب و مؤید است به نصر یعنی خدای تعالی خوف او را به دل های دشمنان می اندازد و او را با نصرت خود مؤید می گرداند و زمین را در وقت راه رفتن در زیر پایش پیچیده می شود و خزائن و دفاین زمین برای وی آشکار گردد و سلطنتش مشرق و مغرب را فرا می گیرد و به سبب وی خداوند عالمیان دین خود را ظاهر و بر سایر ادیان غالب می گرداند. هر چند که مشرکان این را ناخوش بدانند پس در روی زمین خرابه ای نمی ماند مگر این تعمیر کرده می شود و حضرت روح الله عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود آید در پشت سرش نماز میکند آنگاه عرض کردم که: یا بن رسول الله قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: در وقتی که مردان به زنان و زنان به مردان شباهت رسانند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمایند و زنان به روی زین سوار شوند و شهادت به تزویر و دروغ مقبول شود و شهادت عدول مردود گردد و خلائق ریختن خود یک دیگر را و ارتکاب زنا و خوردن ربا را سهل انگارند و از بدان به سبب ترسیدن از سخنان زشت تقیه کرده شود و سفیانی از شام و یمنی از یمن خروج نماید و فرو بردن زمین لشکری را در بیداء [نام زمین بین مکه و مدینه به مکه نزدیک تر است] واقع گردد و جوانی محمد حسن نام، از آل محمد صلوات علیهم که نفس زکیه است در میان رکن و مقام کشته شود و صدایی از آسمانی برسد که حق با او و با شیعه ی او است. پس در این وقت خروج قائم ما (علیه السلام) واقع می شود. پشتش را به دیوار کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده نفر مرد در خدمتش جمع می شوند و اول کلامی که به آن نظر می کند این آیه ی کریمه است: **بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** [آیه ی ۸۶ سوره ی هود] یعنی: باقی مانده ی خدا در روی زمین از حجت های خود بهتر است اگر به او ایمان بیاورید هر آینه از او خیر و نفع می بیند. بعد از آن می فرماید که: منم باقی مانده ی خدا در روی زمین، پس وقتی که ده هزار نفر مرد در خدمتش جمع شدند آن وقت خروج می کند و به

یمن وجودش در روی زمین جز خدای عزوجلّ معبودی مانند صنم و غیر آن باقی نمی ماند مگر این که آتشی به آن واقع می شود آن می سوزد و این خروج بعد از غیبت طولانی است برای این که خدای تعالی از میان خلائق تمیز بدهد کسانی را که در حال غیبت به او ایمان می آورند و به امرش اطاعت می کنند. (۲)

۳۰- نزال بن سبره روایت کرده که علی بن طالب (علیه السلام) برای ما خطبه ای خواند پس اوّل حمد و ثنای الهی را به جا آورد بعد از آن تا سه بار فرمود: « سلّونی ایها الناس قبل أن تفقدونی » یعنی: هر چه می خواهید از من برسید. پیش از آنکه مرا نایاب کنید. در آن حال صعصعه بن صوّجان از جایش برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین دجال کی خروج خواهد نمود؟ فرمود که: بنشین به درستی که خداوند سخت را شنیده و آن چیز را که اراده نمودی دانست به خدا سوگند یاد می کنم هر آئینه مسئوال عنه در این باب از سائل داناتر نیست یعنی: من در خصوص تعیین وقت آن از تو داناتر نیستم. (ما چیزی را نمی گوئیم مگر بامر و اراده و مشیت خداوند) لیکن این امر را پاره ای علامات هست که مانند آن نعل به جای نعل دیگر پی هم دیگر می آیند اگر خواسته باشی از آن ها به تو خبر می دهم؟ عرض کرد که: آری یا امیرالمؤمنین بفرما فرمود: یاد گیر و آن علامات این ها است.

ص: ۴۴۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ به نقل از کمال الدین شیخ صدوق

۱- وقتی که خلائق نماز را بمیرانند: یعنی آن را بی توجه دل و خضوع و خشوع که به منزله ی روحی است برای عبادت به جا آوردند. ۲- و امانت را ضایع کردند. ۳- و دروغ را

حال دانستند ۴- و خوردند ۵- و رشوه گرفتند ۶- و بنای عمارت ها را محکم کردند. ۷- و دین را به دنیا فروختند ۸- و دیوانگان را داخل امر نمودند ۹- به زنان شور کردند. ۱۰- قطع ارحام نمودند. ۱۱- تابع خواهش های نفس شدند. ۱۲- و خون ریزی را سهل و آسان انگاشتند ۱۳- و حلم در میانشان ضعیف شد یعنی: سکوتشان در مقام انتقام کشیدن به سبب ضعف و عدم قدرت شده نه راه صبر و تسلیم ۱۴- جور و ستم را فخر دانستند ۱۵- و اُمراء و وزراء ستم کار گردیدند ۱۶- و کسانی که کفیل امور قبایل و عشایرند نسبت به ایشان خیانت نمودند ۱۷- و قاریان قرآن فاسق شدند. ۱۸- و شهادت های دروغ ظاهر و فجور و بهتان و گناه و طغیان آشکار گردید. ۱۹- و قرآن ها را زینت داده شدند ۲۰- و مسجد منقش گردیدند ۲۱- و مناره ها بلند کرده شدند ۲۲- و اشرار مکرم گردیدند ۲۳- مردم در راه باطل و تقویت و پشتیبانی از اشرار صفوف فشرده خواهند داشت. ۲۴- و خواهش های خلاق با هم دیگر مختلف شدند. ۲۵- و عهد و میثاق ها شکسته گردیدند. ۲۶- و بلایی که وعده کرده شده نزدیک گردید. ۲۷- و زنان از راه حرص و طمع دنیا با شوهران خودشان در تجارت گردیدند. ۲۸- و صداهای فاسقان بلند شد. یعنی: در میان خلائق مشهور و معروف و مقبول القول گردید و سخنان ایشان را شنیدند و اطاعت نمودند. ۲۹- و اراذل قوم برایشان رئیس ۳۰- و از فاجر به تصدیق نمودند ۳۱- و خائن امین شمرده گردید ۳۲- و چنگ و آلات لهو و لعب مانند عود و طنبور نگاشتند ۳۳- و آخرین این امت به اولین ایشان لعنت نمودند ۳۴- و زنان به زین ها سوار شدند. ۳۵- و زنان و مردان به هم دیگر شباهت رسانیدند ۳۶- و شاهد بی آن که از او شهادت طلبیده شود شهادت دهد ۳۷- و شاهد دیگر به ملاحظه ی مراعات حرمت دوست خود شهادت باطل و دروغ دهد ۳۸- و مسائل دنیّه برای غرض فاسد یاد گرفته شده ۳۹- و عمل دنیا را بر آخرت مقدم داشته اختیار نمودند. ۴۰- و پوست گوسفند را بر دل های گرگان پوشانیدند یعنی ظاهرشان مانند گوسفند و باطنشان مانند

گرگ گردید و حال آن که دل هایشان گنبدیده تر است از مُردارها و تلخ تر است از صبر (نام درختی است) و آن دوايي است معروف - طبيعت - [مُسَهِّلِيَّتْ دارد به شدت تلخ می شود] پس در این وقت تعجیل بکنید تعجیل کردنی بهترین مسکن ها در این روز بیت المقدس می باشد هر آینه به خلائق زمانی می آید که در آن زمان آرزو می کنند که از ساکنان آن جا باشند.

دَجَّال

چون کلام معجزه آسا و معدن اسرار الهی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این جا رسید اصبع بن بناته از جای خود برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دَجَّال کیست؟ فرمود که: آگاه شوید دَجَّال صائد بن صید است و شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب و در بلده ای که اصفهان نام دارد و از دهی که معروف به یهودیه است خروج می کند چشم راستش از اصل خلقت ندارد به طوری که گودی حدقه اش نیست و دیگری که در پیشانیش است مانند ستاره ی صبح می درخشد و در چشمش مانند پارچه ی گوشت چیزی گویا که با خون ممزوج است و در میان دو چشمش لفظ کافر نوشته شده به طوری که همه کس آن را می خواند خواه نویسنده باشد و خواه نه به دریاها داخل می شود و آفتاب با وی سیر و حرکت می کند و در پیش رویش کوهی می باشد از دور و در پشت سرش کوه سفیدی می شود که خلائق چنین می دانند که آن طعام است و در ایام قحط شدیدی خروج می کند و به دراز گوش سبز یا خاکستری رنگ سوار می شود گام آن یک میل را می رود زمین در زیر پایش پیچیده میگردد و به هیچ آب نمی گذرد مگر این که کشیده می شود به طوری که جایش تا روز قیامت خشک می

ماند و به آواز بلند ندا می کند به نوعی که همه ی جنّ و انس و شیاطین که در ما بین مشرق و مغربند صدای او را می شنوند چنین می گوید که: ای دوستان من به زودی به سوی من آید منم آن کس که مخلوقات را خلق نمود و ایشان را در محکم نمودن ترکیبشان با هم مساوی گردانید و اندازه ی صورت های و هیأت های ایشان را تعیین نمود.

و اسباب معیشت و روزی ایشان را مهیا کرده ایشان را به دین و معرفت توحید خود هدایت نمود و منم آن پروردگار شما [العیاذ بالله] که بر همه ی اشیاء قادر است و این دشمن خدا این ها را دروغ می گوید زیرا که او مردی است که طعام می خورد و در بازارها راه می رود و پروردگار شما کور نیست طعام نمی خورد و راه نمی رود از مکانی به مکان دیگر منتقل نمی شود. آگاه شوید به درستی که بسیاری از تابعان او در آن روز اولاد زنا و صاحبان طیلسان سبز میباشند و آن پارچه ای است مانند رداء که بر سر و دوش انداخته می شود. خدای عزوجلّ او را در شهر شام در بالای تلّی که معروف است به تلّ اَفیق سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی که مسیح بن مریم (علیه السّلام) در پشت سرش نماز می خواند به قتل می رساند [یعنی به دست حضرت مهدی (علیه السّلام)] ... (۱)

۳۱- علی بن مهزیار روایت کرده از امام باقر (علیه السّلام) فرمودند: قائم (علیه السّلام)

می بینم که در روز عاشورا روز شنبه در میان رکن و مقام می ایستد و جبرئیل (علیه السّلام)

در پیش رویش ندا می کند که: بیعت برای خدای تعالی است پس آن حضرت زمین را پر

از عدل می گرداند چنان چه پر از ظلم و جور شده باشد. (۲)

۳۲- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و عیون الاخبار از طالقانی او از محمد بن همام او از احمد بن ما بنداد او احمد بن هلال او از ابن ابی عمیر او از مفصل او از امام صادق (علیه السلام) آن حضرت از پدر بزرگوارش ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

روایت کرده اند که: آن حضرت فرمود که: در وقتی که خدای تعالی مرا به آسمان برد به من وحی فرمود حدیث را ذکر نمود تا این جا که آن حضرت فرمود که: سر از سجده برداشتم ناگاه انوار مقدسه ی علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن حسن قائم (علیه السلام)

را دیدم و نور حجه بن حسن (علیه السلام) را در میان ایشان دیدم گویا که او مانند ستاره ای درّی بود.

عرض کردم که: ای پروردگار من ایشان کیانند؟ فرمود: امامانند بعد از تو و این قائم (علیه السلام) کسی است که حلال مرا حلال، و حرام مرا حرام می نماید و با او از دشمنان خود انتقام می کشم و این باعث و سبب استراحت دوستان من میباشند... و او است کسی که به دل های شیعیان که از ظلم ظالمان و منکران و کافران مجروح شده شفاء می بخشد و لات و عُزّی را یعنی: ابوبکر و عمر را با بدن تر و تازه از قبر بیرون می آورد و می سوزاند پس در آن وقت خلایق به سبب ایشان فتنه ای برپا می کنند فتنه ی گوساله و سامری شدید تر می باشد.» (۳)

۳۳- در کتاب جامع اخبار آورده که جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده که: در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حجّ الوداع رفتم وقتی که آن حضرت واجبات حج را به

جا آورده بود آنگاه به کعبه آمد که آن را وداع نماید. از خلقه ی درش گرفت به آواز بلند صدای: ایها الناس از او درآمد پس همه ی اهل مسجد و اهل بازار در آن جا جمع شدند آن حضرت فرمود که: بشنوید بدرستی که

ص: ۴۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ کمال الدین ج ۲ ص ۲۰۵

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ عیون الأخبار ج ۱ ص ۱۰۸ روایت ۲۷

من الان خبر می دهم به شما چیزی را که بعد این شدنی است. پس برسانید این ها را کسانی که از شما ها در این جا حاضرند به کسانی که از این جا غایبند. بعد از آن حضرت گریست به طوری که به سبب گریه ای او همه حضار گریستند وقتی که از گریه اش فارغ گردید و ساکت شد فرمود که: بدانید خدا به شما رحمت کند که مثل شما در این ورز تا صد و چهل سال بعد از این برگی است که در آن خار نباشد یعنی: گاه لذت و نعمت و استراحت می باشد. و گاه مشقت محض می باشد. بدون استراحت به طوری که در آن زمان دیده نمی شود. مگر پادشاه جابر و ظالم یا مالدار خسیس و بخیل یا عالمی که به مال دنیا راغب است یا فقیری که بسیار دروغ گو است یا پیری که بسیار فاجر است یا طفلی که بسیار بی حیا است. یا زنی که بسیار احمق است بعد از آن حضرت گریست در آن حال سلمان فارسی رحمه الله علیه از جایش برخاست و عرض کرد که: یا رسول الله به ما خبر ده که این ها چه وقت واقع می شوند؟ فرمود: یا سلمان در وقتی که علمای شما قلیل گردیدند و قاریان شما رفتند.

یعنی: فانی شدند و زکات دادن را قطع نمودید و منکران را آشکار ساختید و صداها را در مسجد خود بلند گردیده و دنیا را به بالای سر خود داشتید و علم را به زیر پاهای خود انداختید و دروغ گفتن را حدیث خود قرار دادید و غیبت را برای خود میوه شمردید و حرام را غنیمت دانستید و بزرگ شما به کوچ شما رحم نکردند و کوچک شما به بزرگ شما تعظیم نمود پس در این وقت لعنت بر شماها نازل می شود و جنگ شدید در میان واقع می گردد.

و از دین در میان شما نامی در زبان های شما باقی می ماند پس وقتی که این خصلت ها به شماها داده شد آن وقت به وزیدن باد سرخ با مسخ شدن یا به باریدن سنگ منتظر باشید و مصدق این سخن من در کتاب خدای عزوجل این آیه ی شریفه است:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۱)

یعنی: بگو به ایشان که خدای تعالی اوست قادر بر این که از سمت بالای سر شما یا از سمت زیر پای شما عذاب به شما بفرستد با این که شما را طایفه ای چند بکند و بهم اندازد و با هم مخالف و بپچشانند به بعضی از شما شدت جنگ بعضی دیگر را نگاه کن ببین که چگونه آیات علامات را می گردانیم برای این که ایشان متنبه شوند و بفهمند تا این که از بیراهه ی ضلالت به شاراه هدایت برگردند در آن اثنا جماعتی از صحابه از جایشان برخاستند و گفتند که: ای رسول خدا به ما خبر ده که این حادثه کی واقع خواهد شد؟ فرمود: در وقتی که نمازها را از وقت آن ها تأخیر کردید و به شهوات نفس و شراب خوردن مشغول شدید و به پدران و مادران دشنام دادید و گمراهی را به حدی رسانیدید که حرام را غنیمت و زکات دادن را ضرر شمردید و مرد به زنش اطاعت کرد و به همسایه اش جفا نمود و قطع ارحام

کرد و رحم از دل های بزرگان زایل گردید و حیای کوچکان کم شد و بنای عمارت عا را محکم کردند و به غلامان و کنیزان ظلم نمودند و با خواهش نفس شهادت دادید و حکام شرع با جور حکم کردند و مرد به پدرش دشنام داد و به برادرش حسد و رشک نمود و شرکاء با خیانت معامله کردند و وفا در میان خلایق قلیل گردید و زنا مشهور و شایع شد و مردان با لباس و زینت زنان مزین گردیدند و مقنعه ی حیا از سرهای زنان برداشته شد و کبر در دل ها به جنبش آمد چنان چه زهر در بدن ها می جنبد و عمل به سنت ها کم گردید و معصیت ها ظاهر و آشکار شدند و امور

ص: ۴۴۸

۱- سوره ی انعام ، آیه ی ۶۵

عظیمه در دین خفیف و سهل انگاشته شدند و مدح و ثنا را با مال طلیدند یعنی مال را دادند برای این که مدح کرده شوند و مال در تغنی صرف کردند و به دنیا مشغول شدند و از آخرت بازماندند و ورع کم و طمع و هرج و مرج بسیار گردید. و مؤمن ذلیل شد و منافق عزیز مسجد هایشان با اذان معمور می شود و دل هایشان به سبب استخفاف قرآن از ایمان خالی می باشد و هرگونه خواری از ایشان به مؤمن می رسد پس در این زمان روی و صورتشان روی و صورت آدمیان است و دل هایشان مانند دل های شیاطین کلامشان از عسل شیرین تر می باشد و دل هایشان از خنظل تلخ تر پس ایشان گرگ هاند که لباس ادمی پوشیده اند روزی نمی شود مگر این که خدای تعالی در آن روز به ایشان خطاب نموده و می فرماید که : آیه به من افتراء می بندید و بر من جرأت نموده و معصیت می کنید.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ آیه ی ۱۱۵ سوره ی مؤمنون یعنی: آیا چنان گمان کرده اید که ما شما را را عبث و بیهوده خلق کرده ایم و به سوی من نخواهید برگشت سوگند به عزت و جلال خودم یاد میکنم که اگر نبودند کسانی که با اخلاص به من عبادت می کنند هر آینه یک طرفه العین مهلت نمی دادم به کسانی که به معصیت من مرتکب می شوند هر گاه ورع صاحبان ورع نمی بود از بندگان من هر آینه قطره ای از آسمان نازل نمی کردم و یک برگ سبزی نمی رویانیدم پس تعجب باشد از قومی که اموالشان را معبود خود قرار داده اند و آرزوهایشان طولانی شده عمرهایشان کوتاه و ایشان چنان طمع دارند که به همسایگی مولای خود، یعنی: خداوند عالمیان برسند و به آن نمی رسند مگر با عمل و بندگی و عمل هم تمام نمی شود مگر با عقل (۱)

۳۴- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی (علیه السلام) چنین میفرماید: «يُبَايِعُونَ عَلِيَّ أَنْ لَا يَسْرِقُوا وَلَا يَزْنُوا وَلَا يَسْبُوا مُسْلِمًا وَلَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا وَلَا يَهْتَكُوا حَرِيْمًا مُحْرَمًا وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا يَكْنُزُوا ذَهَبًا [وَلَا فِضَّةً] وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيْرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا يُخْرَبُوا مَسْجِدًا، وَلَا يَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ وَلَا الْحَرِيرَ، وَلَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ وَلَا فِضَّةً، وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا، وَلَا يُخَيِّفُوا سَبِيْلًا، وَلَا يَفْسُقُوا بَغْلَامًا وَلَا يَحْبِسُوا طَعَامًا مِنْ بُرٍّ، وَلَا شَعِيْرٍ، وَلَا يَرْضَوْنَ بِالْقَلِيلِ، وَيَشْتَمُونَ عَلَى الطَّيِّبِ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَلْبَسُونَ الْخَشْنَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَيَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ: أَنْ يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَيَرْكَبَ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَيَكُونَ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَيَمْلَأَ الْأَرْضَ بَعْوَنَ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا يَعْبُدُ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَأْخُذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَّابًا» (۲)

.... با او بیعت می کنند که هرگز

دزدی نکنند

زنا نکنند .

مسلمانی را دشنام ندهند.

خون کسی را به ناحق نریزند.

ص: ۴۴۹

۱- جامع الاخبار ، ص ۱۳۷ منشورات : مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت لبنان

۲- منتخب الأثر، ص ۴۶۹، الملاحمُ الفتن، ص ۴۹ و الحاوی للفتای، ج ۲ ص ۱۶۰

به آبروی کسی لطمه نزنند .

به خانه ی کسی هجوم نبرند .

کسی را به ناحق نزنند .

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند .

مال یتیم را نخورند.

در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند.

مسجدی را خراب نکنند.

مشروب نخورند.

حریر و خَزَ نپوشند. [خز جانوری است کوچک و پستان دار مانند سمور ، دارای دُم دراز و پر مو پوستش قهوه ای یا خاکستری رنگ زیر گلوی سفید غالباً شبها بیرون می آید و پرندگان کوچکی را می گیرد و خون آنان را می خورد مار و بعضی جانوران کوچک را و موش را هم شکار می کند ، پوست گران بهائی دارد و آن را آستر لباس می کنند.]([۱](#))

در برابر سیم و زر سر فرو نیاورند.

راه را بر کسی نبندند

راه را نا امن نکنند

گرد همجنس بازی نگرایند

خوارکی را از گندم و جو انبار نکنند

به کم قناعت کنند

طرف دار پاکی باشند

به نیکی فرمان دهند.

از زشتی ها باز دارند.

جامه های خشن بپوشند.

خاک را متگای خود سازند.

در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند و ...

امام (علیه السّلام) هم در حقّ خود تعهد می کند که:

از راه آن ها برود

جامه ای مثل جامه ی آنان بپوشند

مرکبی همانند آن ها سوار شود

آن چنان که آن ها می خواهند باشد

ص: ۴۵۰

۱- فرهنگ عمید

به کم راضی و قانع شود

زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن چنان که پر از ستم شده است خدا را آن چنان

که شایسته است پرستد

برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و ...

علائم و احوال آخرالزمان و علائم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: زمانی بیاید که چهره های مردم چهره آدمیان و دل هاشان دل های شیاطین باشد. بسان گرگ درنده خون خوار باشند از منکرات اجتناب نکنند اگر در جمع آن ها باشی بدنامت کنند و چون با آن ها سخن گوئی به تو دروغ گویند و چون از آن ها جدا شوی غیبت کنند. سنت در میان آن ها بدعت و بدعت به نزدشان سنت بود. محترمان نزد آنان موهون و هن و سست و موهونان محترم باشند مؤمن نزد آن ها خوار و فاسق ارجمند بود. کودکان شام گستاخ و بی ادبی و زنان شان بی شرم و پیران شان امر به معروف و نهی از منکر نکنند پناه بردن به آن ها خواری و اعتماد به آن ها ذلت و درخواست مال از آن ها بیچارگی و ننگ باشد در آن هنگام خداوند باران به موقع به آن ها نبارد و در غیر موسم خود ببارد و بدانشان را بر آنان چیره سازد که به بدترین وجهی آن ها را آزار دهند. پسرانشان را بکشند و رنانشان را زنده دارند. در آن حال هر چه نیکان دعا کنند به اجابت نرسد.

زمانی بر مردم بیاید که شکم هایشان خدایشان بود (هر چه خواهد از حلال و حرام به آن بدهند) و زنانشان قبله شان باشد [که تمام توجه شان و همشان آنان باشد.] و پولشان دینشان (که آن را در حد پرستش دوست دارند) و شرف و عزت خویش را در تجملات و امتعه دنیا دانند از ایمان جز نامی و از اسلام جز آثاری و از قرآن جز درسی بیش نماند مساجدشان از حیث ساختمان آباد و دل هاشان از هدایت تهی و ویران. علمایشان بدترین خلق خدا در روی زمین باشند. (۱) در آن هنگام خداوند آن ها را به سه بلیه دچار سازد.

جور سلطان و خشک سالی و ظلم و ستم حکام و زمام داران اصحاب از سخنان حضرت به شگفت آمده عرض کردند: مگر آن ها بت می پرستند؟ فرمودند: آری ، پول نزد آن ها چون بت مورد پرستش باشد.

زمانی بیاید که دین داری به نگه داری آتش در کف دست بماند زمانی بر اُمّت بیاید که زمام دارانشان به شیوه ی جباران و ستم گران عمل کنند و علمایشان طمع کار و کم پرهیز و پارسایانشان متظاهر و بازارگان رباخوار و فریب کار و زنانشان خود را برای نامحرمان بیاریند در آن هنگام از اشرارشان بر آن ها چیره گردند و هر چه دعا کنند به اجابت نرسد زمانی بر مردم بیاید که [اخلاق انسانی از آنان رخت بر بندد چنان که] اگر نام یکی را بشنوی به از آن بودی که وی را بینی و یا او را بینی به از آن باشد که او را بیازمایی و چون او را بیازمایی حالتی [زشت و ناروا] در او مشاهده می کنی دین شان پول و هم و غمّشان شکم و قبله شان زنان شان باشد. برای رسیدن به گرده ی نانی گرنش کنند و برای درهمی به خاک افتند. پریشان و سرگردان باشند نه خود در پناه اسلام دانند نه به کیش نصاری زندگی کنند.

(۲)

ص: ۴۵۱

۱- البته علمای راستین و ربانیین و عالمین به قرآن و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دل سوز دین و اسلام و مسلمین در هر عصری وجود دارند زمین خدا خالی از اولیاء حق و عباد صالح خالی نیست.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۳ ص ۸۲ و ۲۲ و ۷۴

۱- قال علی (علیه السلام) یأتی علی الناس زمانٌ لا یقربُ فیهِ إلا الماحلُ و لا یظرفُ فیهِ إلا الفاجرُ و لا یضعفُ فیهِ إلا المنصفُ یعدون الصّدقه فیهِ غرماً و صلّه الرّحم منّا و العبادَه استطالَه علی الناس فَعِنْدَ ذَکَکَ یَکُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَ إِمَارَهُ الصِّبَّیَانِ وَ تَدْبِیرِ الْخِصِّیَانِ . (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

زمان بر مردم فرا رسد که مقرب نباشند جز سخن چین و جالب شمرده نشود جز فاجر و ضعیف و تحقیر نگردد جز افراد با انصاف در آن زمان دست گیر مستمندان زیان بشمار آید و صلّه و رحم منت و عبادت وسیله ی برتری جویی بر مردم شود (آقا و سروری محسوب گردد). در آن زمان حکومت به مشورت با زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه سرایان برگزار شود.

۲- امام صادق (علیه السلام) در روایتی نوع مفاسدی که در آخرالزمان رائج می شود و بعضی از آن ها جنبه ی اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه ی اخلاقی دارد را پیش بینی کرده است حضرتش می فرماید:

۱- آن گاه که دیدی حقّ مرده و اهل حقّ از میان رفتند

۲- ستم ها همه جا را فرا گرفته است.

۳- قرآن فرسوده شده و بدعت هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴- دین بی محتوا شده همانند ظرفی که آن را واژگون می سازند.

۵- اهل باطل بر اهل حق بزرگی می جویند.

۶- و دیدی که شرّ آشکار است و از آن نهی نمی شود و هر که کار زشت انجام دهد معذورش می دارند.

۷- فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می کنند.

۸- شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را نمی پذیرند

۹- شخص فاسق دروغ می گوید و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نمی گرداند و مانع نمی شود.

۱۰- بچه ی کودک مرد بزرگ را خوار می شمارد.

۱۱- پیوند خویشاوندی بریده می شود.

۱۲- هر که را به کار بد بستایند خوشحال می گردد.

۱۳- پسر بچه همان می کند که زن می کند.

۱۴- زنان با زنان تزویج می نمایند.

۱۵- مداحی و چاپلوسی فراوان شده است (می شود)

۱۶- مرد مال خود را در غیر راه اطاعت خدا خرج می کند و کسی از او جلوگیزی نکند.

۱۷- چون شخص مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد

۱۸- همسایه همسایه ی خود را اذیت می کند و مانعی برای او در این کار نباشد

ص: ۴۵۲

۱- حکمت ۱۰۲ نهج البلاغه

۱۹- کافر خوشحال است از آن چه در مؤمن می بیند و شادانست از اینکه در روی زمین فساد و تباهی می بیند.

۲۰- آشکارا شراب بنوشند و برای نوشیدنش گرد هم آیند. کسانی که از خدای عزوجل نمی ترسند.

۲۱- امر به معروف کننده ی خوار است.

۲۲- فاسق در آن چه خدا دوست ندارد نیرومند و ستوده است

۲۳- اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد خوار است.

۲۴- راه خیر بسته شده و راه شرّ مورد توجه قرار گرفته است.

۲۵- خانه ی کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می شود.

۲۶- مرد به زبان می گوید آن چه را که عمل به آن نمی کند.

۲۷- مردان خود را برای استفاده مردان فربه می کنند و زنان برای زنان

۲۸- زندگی مرد از پس او اداره می گردد و زندگی زن از فرج او

۲۹- زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند.

۳۰- در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته [و خود را مانند زنان زینت می کنند همان طور

که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش کند]

۳۱- به مردها پول می دهند که با آن ها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.

- ۳۲- شخص متمول و پول دار از شخص با ایمان عزیزتر است.
- ۳۳- رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی گیرد.
- ۳۴- زنها به عمل زنا افتخار می کنند.
- ۳۵- زن برای نکاح مردان با شوهر خود هم کاری می کند.
- ۳۶- بیشتر مردم و بهتر خانه ها آن خانه هایی است که به زنان در هرزگی شان کمک می کنند.
- ۳۷- مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می گردد.
- ۳۸- بدعت و زنا آشکار می گردد.
- ۳۹- مردم به شهادت ناحق اعتماد می کنند
- ۴۰- دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر می گردد
- ۴۱- حلال تحریم شود و حلال مجاز
- ۴۲- مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده اند که منتظر شب نیستند.
- ۴۳- مؤمن نمی تواند کار بد را نکوهش کند جز با قلب
- ۴۴- مال کلان در راه غضب الهی خرج می شود.
- ۴۵- زمام داران به کافران نزدیک می شوند و از نیکان دوری می گزینند

۴۶- والیان (قاضیان) در داوری رشوه می گیرند

ص: ۴۵۳

۴۷- پُست های حسّاس دولتی به مُزایده گذارده می شود. (۱)

۴۸- مردم با محارم خود نزدیکی کنند.

۴۹- به تهمت و سوءظن مرد به قتل می رسد.

۵۰- مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می گیرد « که چرا با مردان آمیزش نمی کند»

۵۱- مرد به پیشنهاد، عمل زشت می کند و خود و اموالش را در اختیار او می گذارد.

۵۲- مرد از بس زنش از هرزگی نان می خورد و آن را می داند و به آن تن می دهد.

۵۳- زن بر مرد خود مسلط می شود و کاری را که مرد نمی خواهد انجام می دهد و به شوهر خود خرجی می دهد.

۵۴- مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد. و به خوراک و نوشیدنی پست تن در می دهد.

۵۵- سوگندهای به ناحق به نام خدا، بسیار می گردد.

۵۶- قمار آشکار می گردد.

۵۷- شراب را بدون مانع علناً می فروشند.

۵۸- زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می گذارند.

۵۹- لَهو و لعب آشکار می گردد و کسی که از کنار آن عبور می کند از آن جلوگیری نمی کند [و کسی

جرات جلوگیری را ندارد]

۶۰- مرد شریف را خوار می کند کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.

۶۱- نزدیک ترین مردم به فرمان روایان کسی است به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود

۶۲- هر کس ما را دوست دارد دروغ گویش می دانند و شهادت او را نمی پذیرند.

۶۳- بر گفتن حرف زور و ناحق مردم با هم دیگر رقابت می کنند.

۶۴- شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می آید و در عوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.

۶۵- همسایه ، همسایه را گرامی دارد از ترس زبانش

۶۶- حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دل خواه خود عمل کنند

۶۷- مساجد طلاکاری می شود.

۶۸- راست گوترین مردم پیش آن ها مفتریان دروغ می باشند.

۶۹- شرّ و سخن چنین آشکار می گردد.

۷۰- ستم کاری شیوع یافته

۷۱- غیبت را سخن تمکین می شمارند و مردم هم دیگر را بدان مژده می دهند.

۷۲- برای غیر خدا به حج و جهاد می روند.

۷۳- سلطان به خاطر کافر مؤمن را خوار می کند.

ص: ۴۵۴

۱- مزایده بضم میم و فتح یا و دال: بر یک دیگر افزون آمدن چیزی در معرض فروش گذاردن که هر کس به قیمت گران تر بخرد یا فروخته شود. فرهنگ عمید

۷۴- خرابی و ویرانی بیش از عمرانی و آبادی است.

۷۵- زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود.

۷۶- خون ریزی را آسان می شمارند.

۷۷- مرد برای عَرَضِ دنیایی ریاست می طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذارند.

۷۸- نماز را سبک می شمارند.

۷۹- مرد مال بسیار دارد ولی از وقتی آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.

۸۰- قبر مرده ها را می شکافند و آن ها را می آزارند. و کفن هایشان را می فروشند.

۸۱- با حیوانات عمل زشت انجام می دهند.

۸۲- مرد روز خود را به نشئه ی شراب به شب می برد و شب را به مستی صبح می کند.

۸۳- آشوب بسیار می شود.

۸۴- حیوانات هم دیگر را می درند. [مانند حیوانات یکدیگر را پاره می کنند]

۸۵- مرد به مصّلی می رود ولی چون بر می گردد جامه در تن ندارد.

۸۶- دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می آید.

۸۷- کسب های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت می کنند.

۸۸- نمازخوان برای ریاء و خودنمایی نماز می خواند.

۸۹- فقیه برای غیر دین فقه می آموزد و دنیا و ریاست می طلبد

۹۰- مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت دارد.

۹۱- هر کس روزی حلال می جوید مورد سرزنش قرار می گیرد و جوینده ی حرام مورد ستایش و تعظیم است.

۹۲- در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچکس

آن ها را از این اعمال زشت باز نمی دارد.

۹۳- آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار می گردد.

۹۴- مرد سخن حق می گوید و امر به معروف و نهی از منکر می کند دیگران او را نصیحت می کنند این

کار بر تو لازم نیست.

۹۵- مردم به هم دیگر نگاه می کنند و به مردم بد کار اقتداء می نمایند.

۹۶- راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی رود.

۹۷- مُرده را به مسخره می گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی شود.

۹۸- هر سال بدعت و شرارت بیشتر می شود.

۹۹- مردم و انجمن ها پیروی نمی کنند مگر از توان گران

۱۰۰- به فقیر چیزی می دهند در حالی که به او می خندند و برای غیر خدا به او ترحم می نمایند.

۱۰۱- نشانه های آسمانی پدید می آید ولی کسی از آن هراس ندارد.

ص: ۴۵۵

۱۰۲- مردم در حضور جمع همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می شوند هیچ کس از ترس کار زشت را انکار نمی کند.

۱۰۳- مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می کند.

۱۰۴- آزار به پدر و مادر آشکار می گردد و مقام آن ها را سبک می شمارند و حال آن ها در پیش فرزند از

همه بدتر باشد و از این که به آن ها افتراء زده شود خوشحال می شوند.

۱۰۵- زن ها بر حکومت غالب بگشته و پُست های حساس را قبضه می کنند و کاری پیش نمی رود جز آن چه طبق دل خواه آنان باشد.

۱۰۶- پسر به پدر خود افتراء می زند و به پدر و مادر خود نفرین می کند و از مرگ شان خوشحال می شود.

۱۰۷- اگر روزی بر مردمی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی

یا انجام کار حرام یا می خواری ، آن روز غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.

۱۰۸- سلطان مواد غذایی را احتکار می کند

۱۰۹- حق خویشاوندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (خمس) به ناحق تقسیم می شود و بدان قماربازی میکنند و می خواری می نمایند.

۱۱۰- با شراب مداوا می کنند بدان بهبودی می جویند (در حالی که در شراب شفا و بهبودی نیست)

۱۱۱- مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یک سان می شوند

۱۱۲- منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳- برای اذان گفتن و نماز خواندن مُزد می گیرند

۱۱۴- مسجدها پر است از کسانی که ترس از خداوند ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق، به مسجد

می آیند و در مساجد از شراب مست کننده توصیف می کنند

۱۱۵- شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیش نمازی می کند و به مستی او ایراد نمی گیرند و چون

مست گردد گرامیش می دارند.

۱۱۶- هر که مال یتیمان را بخورد شایستگی او را می ستایند

۱۱۷- قضاوت به خلاف دستور خدا دآوری می کنند.

۱۱۸- زمام داران از روی طمع، خیانت کاران را امین خود می سازند.

۱۱۹- میراث (یتیمان) را فرمان روایان را به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خداوند داده اند. از آن ها

حق و حساب میگیرند و جلوی آن ها را رها می سازند تا هر چه می خواند انجام دهند.

۱۲۰- بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می دهند. ولی خود گوینده به آن دستور عمل نمی کنند.

۱۲۱- وقت نمازها را سبک می شمارند.

۱۲۲- صدقه به وساطت دیگران به اهل آن می دهند و به خاطر رضای خدا نمی دهند بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آن ها می پردازند.

ص: ۴۵۶

۱۲۳- تمام هم و غم مردم، شکم مردم و عورت شان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

۱۲۴- دنیا به آن ها روی آورده است.

۱۲۵- نشانه های حق مُندرس گشته است.

امام صادق (علیه السلام) پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود: در چنین موقعی مواظب خود باش نجات خود را از خداوند بخواه [فَرَجَ نَزْدِيكَ] است] و بدان که مردم با این نافرمانی ها مستحقّ عذابند اگر عذاب بر آن ها فرود آمد و تو در میان آن ها بودی باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آن ها به واسطه ی سرپیچی از فرمان خدا می بینند بیرون بیایی بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند.

«وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» [آیه ی ۵۶ سوره ی اعراف] (۱)

۱- عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):
سَيَّأَتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ
مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُ خَوْفٌ يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَ دُعَاءَ
الْغَرِيقِ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (۲)

سکونی از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بر امت من زمانی بیاید که باطن ان ها پلید و ظاهرشان به جهت طمع در دنیا آراسته باشد و خداوند را در نظر ندارند عمل آن ها ریا است و از او نمی ترسند خداوند نیز همه آنان را عقوبت خواهد کرد و هر چه دعا کنند حتی دعای غریق مستجاب نخواهد شد از این روایت چند علامت برای ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا له فداه آن هم از لسان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورده است نقل کرده اند: ۱- دل ها مملو از خبائث و صفات رذیله می شود. ۲- مردم تظاهر به خوبی ها می کنند در حالی که دلشان از خوبی ها خالی است. ۳- هدف از این تظاهرات فرو رفتن در کثافات اخلاقی دنیا و تعنیات و جاه و مقام آن ۴- کارهای آن ها اگرچه به صورت عبادت است اما برای غیر خدا انجام می شود (ریاء) ۵- توجهی به خداوند عالم آخرت نخواهند داشت ۶- به جهت این صفات خداوند آن ها را عقاب می کند به بلاهای اجتماع از قبیل جنگ، گرفتار ظلم شدن، گرانی، سلب برکت و ... ۷- در این موقع هر چه دعا کنند حتی دعای غریق (۳) هم مستجاب نخواهد شد.

۵- قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَيَّأَتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسْمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مُسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى. فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ (۴)

۱- روضه ی کافی - ص ۵۲، حدیث ۷؛ انتشارات علمیّه اسلامیّه - بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۵۴- چاپ ایران

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰

۳- از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: پس از این شبهه ای است که شما را خواهد رسید که بدون نشانه ای دیده شدنی و امامت هدایت کننده خواهید ماند و از آن نجات نمی یابد مگر کسی که غریق را بخواند راوی گوید: عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود این چنین است: یا اللهُ یا رحمنُ یا رحیمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِکَ؛ ای خداوند ای رحمان ای مهربان ای دگرگون کننده دل ها مرا بر دینت پایدار و برقرار دار. راوی گوید عرض کردم: یا اللهُ یا رحمنُ یا رحیمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ و الابصارِ ثَبِّتْ قَلْبِی. فرمود: البته خداوند دگرگون کننده دل ها و دیده ها است ولی همین طور که من می گویم بگو. بحار ج ۵۲ ص ۱۴۸ حدیث ۷ کمال الدین ج ۲ ص ۲۴۲ حدیث ۲۳ و ص ۳۵۱ حدیث ۵۰

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰

فرمودند: بزودی بر امت من فرا رسد که از قران جز رسم و از اسلام جز اسم باقی نماند. آنان به نام مسلمان خوانده می شوند در حالی که دور ترین مردم از اسلامند مساجد آنان آباد و از هدایت خراب (خالی) است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمانند. فتنه از ایشان آغاز و به آنان باز می گردد.

۶- حُدَیْقَه از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت کرده که فرمود: « انَّ مَصْرَ اَمْنَتِ مِنَ الْخِرَابِ حَتَّى تَخْرُبَ الْبَصْرَةَ ثُمَّ ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

انَّ خراب البصره من العراق و خراب مصر من جفاف النيل.

و خراب مكه من الحبشه، و خراب المدينه من السيل، و خراب اليمن من الجراد، و خراب الأبله من الحصار، و خراب فارس من الصعاليك من الديلم، و خراب الديلم من الارمن، و خراب الارمن من الجرز، و خراب الجرز من التُّرك، و خراب التُّرك من الصواعق، و خراب السند من الهند، و خراب الهند من الصين، و خراب الصين من الرمل، و خراب الحبشه من الرجفه، و خراب الزوراء من السفیانی، و خراب الروحاء من الخسف، و خراب العراق من القحط(۱)

حُذِيقه از قول رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همانا مصر ایمن است از خراب شدن تا این که بصره خراب شود سپس فرمودند که خراب شدن بصره از عراق است و خراب شدن مصر از خشک شدن رود نیل است. و خرابی و ویرانی مکه از حبشه است و ویرانی مدینه از سیل است و ویرانی یمن به خاطر ملخ است و ویرانی ابله (۲)

از حصار(۳)

است و خراب شدن فارس از فقراء و گدایان و بی نوایان دیلم است و خراب شدن دیلم از ارمنستان است و خراب شدن ارمنستان از جرز است و خراب شدن جرز از ترکستان است و خراب شدن ترکستان از صواعق (صاعقه آسمانی) است و خراب شدن سند از هند است و خراب شدن هند از چین است و خراب شدن چین از رمل است و خراب شدن حبشه از زمین لرزه است و خراب شدن بغدا از سفیانی است و خراب شدن روحاء (۴)

به فرور رفتن است و خراب شدن عراق از قحطی خواهد بود.

۷- قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ويل للعرب من شر قد اقترب فتناً كقطع الليل المظلم، يصبح الرجل مؤمناً و يمسي كافراً، و يبيع قوم دينهم بعرض من الدنيا قليل، المتمسك يومئذ بدينه كالقابض على الجمره (۵)

رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: وای به حال عرب از شری که نزدیک است فتنه هایی است مانند قطعه های تیره ی شب تاریک صبح می کند مرد به حال ایمان و شب کافر است و جمعی از مردم دین خودشان را به متاع ناچیزی می فروشند و کسی که در آن روز دین خود را محکم بگیرد مانند کسی باشد که یک پاره ای آتش به دست گرفته باشد.

۸- و قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَيَجِيءُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ تَكُونُ وُجُوهُهُمْ وُجُوهُ الْآدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبَ الشَّيَاطِينِ أَمْثَالُ الذَّنَابِ الضَّوَارِي لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ شَيْءٌ مِنَ الرَّحْمَةِ سَفَاكِينَ لِلدَّمَاءِ وَ لَا يَرْعَوْنَ عَنْ قَبِيحِ أَنْ تَابَعْتَهُمْ وَ أَرُوكَ وَ أَنْ تَوَارَيْتَ عَنْهُمْ اغْتَابُوكَ وَ أَنْ حَدَّثُوكَ كَذَبُوكَ وَ أَنْ ائْتَمْتَهُمْ خَانُوكَ صَبَّيْهِمْ عَارِمٌ وَ شَابَهُمْ شَاطِرٌ وَ شَيَّخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَ

ص: ۴۵۸

-
- ۱- نواب الدهور، ج ۱ ص ۳۰۳
 - ۲- موضعی است در نزدیکی بصره
 - ۳- حصار مرکز ناحیه ای است از بخارا که ساکنین آن ها ترک های مغل و ازبکستان هستند که در آخر الزمان به بصره خواهند آمد.
 - ۴- «رَوْحَاء» موضعی است میان مکه و مدینه که سی یا چهل میل با مدینه فاصله دارد و یا محلی است از مضافات رحبه و یا نام شهری است [در عراق]

۵- طبقات ج ۳ ص ۵۸۸ ناقل شیفتگان مهدی (علیه السلام) ج ۱، ص ۱۰۵

لَا يَنْهَى عَنْ مُنْكَرِ الْإِعْتِرَازِ بِهِمْ ذُلٌّ وَ طَلَبٌ مَا فِي أَيْدِيهِمْ فَقَرَّ الْحَلِيمُ فِيهِمْ غَاوٍ وَ الْأَمْرُ فِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ مُتَّهَمٌ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ مُسْتَضْعَفٌ وَ الْفَاسِقُ فِيهِمْ مُشْرِفٌ السُّنَّةُ فِيهِمْ بَدْعَةٌ وَ الْبَدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ وَ يَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در آخر الزمان مردمان بیایند که از نظر ظاهر سیمای آدمیان را دارند اما دل هایشان مانند قلب های شیطانها است و (پراز خودخواهی و تکبر و غرور و امثال این ها است)

مانند گرگ های درنده دلشان خالی از رحمت و عطف انسانى باشد. قتل، خون ریزی برای آن ها یک امر بسیار ساده و بی اهمیّت خواهد بود و از کارهای زشت دوری نمی کنند اگر از آن ها متابعت کنی تو را از خود می رانند و اگر از آنان فاصله بگیری تو را مورد غیبت و عیب جویی قرار می دهند اگر با تو سخن گویند دروغ می گویند و اگر آن مردم را آمین خویش قرار دادی به تو خیانت می کنند بچه های آن ها با ناز و نخوت و تکبر زندگی می کنند و جوانانشان بی باک و از خود راضی اند چندان که مردم را از بی تربیتی خویش عاجز می کنند پیران آن ها امر به خوبی ها و نهی از بدی ها نمی کنند عزّت جستن به وسیله ی آن ها ذلّت و خواری است مطالبه ی موجودی آن ها فقر و ناتوانی است شخص عاقل در میان آن ها گمراه به شمار می آید و امر به معروف کننده مورد تهمت و افتراء قرار می گیرد افراد با ایمان و صاحبان تقوا در میان ایشان ضعیف خواهند بود اما افراد فاسق در میان آن ها با شخصیت حساب می شوند کارهای خوب و سنت های الهی در میان این جمعیت بدعت محسوب می شود. در چنین زمانی که مردمش دارای چنین خصوصیات اخلاقی شده اند

خداوند اشرار و مردم بد را بر آن‌ها مسلط می‌کند و دیگر دعاوی خوبان اجابت نخواهد شد.

۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

فِي حَدِيثٍ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْهِ لَيْلَهُ أَسْرَى بِهِ أَنْ يُوصِيَ إِلَى عَلِيٍّ وَ أَخْبَرَهُ بِالْأَثَمَةِ مِنْ وَوَلَدِهِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ آخِرَ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّيَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، يَمَلُّهُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، أَنْجَى بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ أَهْدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَبْرَأُ بِهِ الْأَعْمَى وَ أَشْفَى بِهِ الْمَرِيضَ. فَقُلْتُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي مَتَى يَكُونُ ذَاكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ الْعِلْمَ، وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ، وَ كَثُرَ الْقِرَاءَةُ، وَ قَلَّ الْعَمَلُ، وَ كَثُرَ الْقَتْلُ، وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ وَ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَ الْخَوْنَةَ، وَ كَثُرَ الشُّعْرَاءُ، وَ اتَّخَذَ أُمَّتَكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ، وَ حَلَّيْتَ الْمُصَاحِفَ، وَ زُحِرَتْ الْمَسَاجِدُ، وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ، وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتَكَ بِهِ وَ نَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ صَارَتِ الْأِمْرَاءُ كُفْرَهُ، وَ أَوْلِيَائِهِمْ فَجْرَهُ، وَ أَعْوَانِهِمْ ظَلَمَهُ، وَ ذُوو الرِّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَهُ. وَ عِنْدَ ثَلَاثَةِ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ خَرَابُ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ دُرَيْتِكَ يَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ، وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ مِنْ سَجِسْتَانَ، وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ. (۲)

ابن عباس می‌گوید: در شب معراج مطالبی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

وحی شد که باید به وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر داده شود و نیز به ائمه بعد از آن حضرت (علیهم السلام) بعد فرمودند که: خداوند برای آخرین آنها نشانه‌هایی بیان فرمودند:

-
- ۱- نوائب الدُّهُورج ۱ ص ۱۵۰
 - ۲- اثباه الهداه مرحوم شیخ حرّ عاملی، ج ۷ ص ۳۹۰ و ۳۹۱
 - ۱- عیسی بن مریم پشت سر آن بزرگوار نما می خواند.
 - ۲- زمین را پر از عدل و داد می کند چنان چه پر از ظلم و جور شده باشد.
 - ۳- بندگانم به وسیله ی او [امام عصر عَجَلُ اللّٰه تعالی فرجه الشریف] از هلاکت نجات می دهم.
 - ۴- گمراهان را به وسیله ی او هدایت می کنم.
 - ۵- نابینایان و بیماران را به وسیله ی او شفاء می دهم عرض کردم: خداوندا! آن کی خواهد شد؟ خطاب رسید
 - ۶- هرگاه علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی به جای آن بنشیند قرائت قرآن زیاد اما عمل به آن کم شود.
 - ۷- قتل و کشتار زیاد شود.
 - ۸- فقها و هدایت کنندگان واقعی کم شوند.
- (اشاره به وجود علمای ربّانی)

۹- علمای فاسق (بی عمل) و خیانت کار زیاد شوند (آنان که دین را به فکر خود معنی می کنند)

۱۰- شعراء زیاد شوند. (غیر حقیقی)

۱۱- اُمّت شما قبرستان ها را مساجد قرار دهند.

[شاید به منظور این است که یک اطاق و بارگاهی درست می کنند در کنار قبرستان که شبانه روز در آن جا نماز می خوانند و مساجد متروکه می ماند]

۱۲- قرآن ها را زینت کنند.

۱۳- مساجد را مجلل بسازند.

۱۴- جور و فساد زیاد شود.

۱۵- منکرات ظاهر شود.

۱۶- اُمّت شما امر به منکر کنند.

۱۷- پیروان شما نهی از معروف کنند.

۱۸- مردها به مرده ها اکتفاء کنند [لواط]

۱۹- زنان به زنان قناعت کنند [مُساحقه]

۲۰- زمام داران کافر شوند.

۲۱- دوستان حکم رانان گنه کاران باشند.

۲۲- یاوران آن ها ستم گران باشند.

۲۳- صاحبان رأی و نظر از آنان فاسق باشند.

۲۴- سه خَسَف (۱) در دنیا واقع شود یکی خسف در مشرق خسف دیگر در مغرب و خسف سوم در جزیره العرب

۲۵- خراب شدن بصره به دست یکی از ذراری تو (سید) که زنگی ها دنبالش را بگیرند
[زنگی، زنجی، آفریقایی]

۲۶- قیام مردی از اولاد امام حسین سلام الله علیه

ص: ۴۶۰

۱- فرو رفتگی زمین

۲۷- ظهور دجال و قیامش از سبْحستان [شهری است به مشرق و مغرب سیستان به نام شهری است زرنج - با هرات ده روز فاصله است، اسم شهری است از شهرهای خراسان]

۲۸- خروج سفیانی حذیقه (یمانی) گوید: دیدم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پرده ی کعبه را گرفته و گریه می کند عرض کردم: یا رسول الله چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ خداوند چشم های تو را نگریاند. فرمود: ای حذیقه دنیا از بین رفته یا مثل اینکه تو در این دنیا بودی عرض کردم: پدر و مادرم به قربانت باد آیا علامتی هست که دال بر وقوع

چنین وضعی در دنیا باشد؟ فرمود: آری ای حذیقه آن که می گویم: به قلبت بسپار و با چشمت بین و با انگشتانت شماره کن.

۱- وقتی که امت من نماز را ضایع کنند.

۲- از شهوات پیروی کنند.

۳- خیانت در میان مردم زیاد شود.

۴- در امانت و امانت داری کم شود.

۵- مشروبات الکلی بنوشند.

۶- فضا تاریک شود [ممکن است به خاطر آلودگی فضا به معصیت یا دود ناشی از بنزین و غیره باشد]

۷- به واسطه خشک سالی آب قنات ها و چاهها کم شود کما این که الان شده است.

۸- آسمان و این فضای لا یتناهی غبارآلود شود [ممکن است کنایه از جنگ اول و دوم و جنگ های پراکنده و و جنگ های دنیا باشد]

۹- امنیت از راه های زمینی و هوایی برداشته شود (نظیر هواپیما ربایی آدم دزدی و ...)

۱۰- و مردم هم دیگر را سب و لعن کنند.

۱۱- خانواده ها در دامن فساد سقوط کنند [مانند بی حجابی ، بی حیائی، رقاصی، قمارخانه ها، کنسرت موسیقی ها ، ماهواره ها سینماها، موبایل و گوشی های مختلف جشن های فساد و غیرهم]

۱۲- افراد جامعه نسبت به یکدیگر بدبین شوند و سوءطن و عدم اعتماد بر جامعه سایه افکند.

۱۳- سال های دنیا پست و خوار [و زودگذر] شود.

۱۴- درخت کاری زیاد شود و محصول ها اندک شود/

۱۵- قیمت ها بالا رود [نرخ اجناس مورد لزوم به طور سرسام آور بالا برود تا جایی که زندگی را تبدیل به جهنم سوزان کند که الان شده است]

۱۶- بادهای زیاد شود (طوفان ها و تندبادها مرتباً در دنیا زیان های سنگین جانی و مالی به بار آورد که مردم شاهد باد و طوفان های عجیب و سیل آسا و زلزله در ایران و خصوصاً در خارج از ایران)

۱۷- مردم در زندگی گرفتار تجملات و مدپرستی شوند. و سرانجام قناعت و میانه روی متروک گردد

۱۸- پرده از روی ظن مردم برداشته شود. (و جنایت کاران و دنیاپرستان و جاهطلبان شناخته شوند یا بدان آشکار شوند یا علائم ظاهر گردند)

ص: ۴۶۱

۱۹- عمل زشت لواط علنی شود [کما این در انگلستان با گذراندن قانون از تصویب مجلس لواط بلامانع شده است. کشورهای اروپایی دچارند]

۲۰- خلاف، پسندیده شود.

۲۱- تجارت و کاسبی دچار سختی و تنگی شود و اشیاء مورد درخواست کم شود.

۲۲- تمام برنامه ها را با کمال گستاخی و خودسری بر مبنای هوای نفس (دلم می خواهد) پیاده کنند.

۲۳- ناسزا و فحش دادن به پدر و مادران را وسیله ی سرگرمی و مزاح قرار دهند.

۲۴- آشکارا ربا بخورند و کوچک ترین ترسی از خداوند نداشته باشند.

۲۵- بی عصمتی و زنا در میان مردم جا پیدا کند. (مراکز خودفروشی و زنا در دنیا با ابعاد گسترده ای بالاترین شاهد ما است)

۲۶- خشنودی و راضی بودن از زندگی و برنامه ی آن بسیار کم است.

۲۷- افراد سفیه و نادان زمام امور را به دست گیرند.

۲۸- خیانت به انواع و اقسام مختلف در میان همه طبقات زیاد شود.

۲۹- امانت را بی اهمیّت بدانند و به آن بی اعتنا باشند و افراد امین کم شوند.

۳۰- افراد از اخلاق و کار خویش تعریف کنند.

۳۱- نادان ها به دلیل نادانی خویش مشهور شوند.

۳۲- مردم خانه های خود را بیارایند و دیوارهای آن را زینت دهند.

۳۳- قصرها و خانه ها بلند ساخته شود [مانند ساختمان های چندین طبقه ای که آسایش و امنیت را از همسایه ها سلب می کند]

۳۴- باطل را به لباس حق جلوه دهند

۳۵- زشتی دروغ از بین برود به حدی که لباس راستی بر آن بپوشانند.

۳۶- اگر کسی در کارش صحت عمل داشته باشد، او را ضعیف بدانند.

۳۷- پستی و لثامت و سرزنش یک دیگر را به حساب عقل بگذارند.

۳۸- گمراه بودن و راه کج رفتن را هدایت

بشمارند.

۳۹- بیان را کوری بدانند «اگر به وسیله ی بیان حقایق گفته شود که به نظر آن ها خوش نیاید بگویند این

شخص کور است و واقعیت دنیا را نمی بیند.»

۴۰- و خموشی را بی خردی بدانند.

۴۱- دانشمندان اگر بخواهد از علم خویش به نفع خود و جامعه حرف بزند او را جاهل و علمش را نادانی بدانند.

۴۲- نشانه ها بسیار شود و علامت ها یکی پس از دیگری ظاهر گردد.

۴۳- تحقیق نکردن سخنان دور از حقیقت بگویند (مردم را متهم کنند و بدون دلیل آبروی بندگان خدا را بریزند)

۴۴- آسیای مرگ بر سر جامعه بچرخد (جنگ های خانمان سوز به راه بیندازند و افراد بی گناه را قتل عام کنند، مانند بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی که امروزه شاهد این امور هستیم).

ص: ۴۶۲

۴۵- مردم از نظر بینش و دید قبلی کور شوند و حقایق را نبینند «مانند جنایاتی که از زمام داران خود می بینند و در عین حال می گویند: خوب است خصوصاً کشورهای خارجی که پای بند به دین مبین اسلام نیستند»

۴۶- کارهای ناپسند بر اعمال خوب غلبه پیدا کند (مردم طرف دار کارهای بد و باطل شوند).

۴۷- محبت نسبت به یک دیگر و صله ی رحم از دل های مردم برداشته شود.

۴۸- تجارت و بازرگانی زیاد شود و مردم کارهای باطل و ناچیز را نیکو بدانند.

۴۹- جان خود را به یک دیگر به خاطر شهوت های زیادی که دارند بذل کنند.

۵۰- کراهای بزرگ را آسان شمارند « نظیر جنگ ها دولت های بزرگ»

۵۱- از پوشیدن پوست های حیوانات حرام گوشت « یا ذبح شرعی نشده» باکی ندارند.

- ۵۲- جامه های نرم و زیبا و نازک بپوشند. [و بدن آن ها از روی لباس پیدا باشد.]
- ۵۳- رغبت به دنیا پیدا کنند و آن را بر آخرت مقدم بدانند [اعمال بد مردم گواه این مطلب است]
- ۵۴- رَحْم از دل های همه ی مردم برود. (اعمّ از زمام دار ، تاجر ، کاسب، زن ، شوهر و غیر این ها)
- ۵۵- فساد جنبه ی عمومی پیدا کند (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو) .
- ۵۶- قرآن را به بازی بگیرند (از نام آن و آیاتش به نفع اهداف شوم خود سوء استفاده کنند)
- ۵۷- اموال بیت المال (وجوه شرعیه) را مال شخصی خود بدانند یا حقوق شرعیه ی مال خود را ندهند و بگویند مال خودمان است.
- ۵۸- مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.
- ۵۹- در وقت دادن زکات مال خود خیانت کنند (کم بدهند یا جنس نامرغوب عرضه کنند)
- ۶۰- ربا را به نام خرید و فروش و اجاره دادن محلّی از مقروض بگیرند (با اینکه هشت آیه در قرآن مربوط به رباخوار است)
- ۶۱- در فسق و جور مردها با مردها و زن ها با زن ها برابری کنند.

۶۲- به نافرمانی از خدا (گناه کردن) مباحثات کنند.

۶۳- دل های مردم پر از تکبر و نخوت شود و ظل و جور در پادشاهان و نادانی در مردم [زیر بار ظلم رفتن] ظاهر شود.

۶۴- در چنین وضعی دین دار باید دین خود را بردارد و از این طرف و به آن طرف و از این قله ی کوی به

آن قله ی و از این درّه به درّه ی دیگری برود تا سلامت دین داشته باشد.

۶۵- از اسلام باقی نماند جز اسمی، و از قرآن باقی نماند جز رسمی (قرآن در دل ها کهنه شود و فقط اسم و رسمی از آن بماند)

۶۶- قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردن، نگذرد و از وعده های خداوندی و وعیدهای

آن عملاً در میان آن مردم خیری نباشد و از خداوند نترسند و به یاد او نباشد و از ناسخ و منسوخ قرآن بی خبر باشند.

۶۷- در این حالات مساجدشان آباد باشد اما دل هایشان از تقوا و ایمان تهی است.

۶۸- علما و دانش مندان آن زمان بدترین مردم روی زمین باشند و تمام فسادها و فتنه ها از ناحیه ای آن ها

برخیزد و بازگشت همه ی آن ها [فتنه ها] به سوی خود ایشان است [البته علما سوء و بد]

۶۹- مردم خیر و نیکوکار و مراکز خیر از بین برود اما اصل شرّ و فساد بماند

ص: ۴۶۳

۷۰- مردم به خداوند عالم در کارهایشان بی اعتنائی کنند و اعمالشان از روی تحقیق نباشد.

۷۱- تنها محبوب مردم دینار و درهم باشد (ثروت دنیا از هر راهی که بیاید ، حلال یا حرام ، مانعی نداشته باشد)

۷۲- هر قدر ثروتشان زیاد شود باز بگویند فقیریم.

۱۱- در اوضاع آخر الزمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می فرماید: ۱- زمانی بر امت من بیاید که مردم دارای آراء مختلف خواهند شد و از هواها و خواهش های نفسانی پیروی می کنند و قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنا می خوانند بدون اینکه از خداوند ترسی داشته باشند خداوند بزرگ در سایه ی خواندن قرآن به آن ها اجری نخواهد داد بلکه آن را لعن می کند (چون به قرآن عمل نمی کنند) پس در چنین عصری ۲- ترانه ها و ساز و آواز آدمیان را به طرب می آورد آن چنان که نفس هایشان گویی در طرب می آید و لذت و شیرینی قرآن خواندن از آنها گرفته می شود. این دسته از مردم از ثواب های اخروی بی بهره اند در این موقعیت بی گناهان را زیاد می کشند هرج و مرج بالا می گیرد و اجتماع عرب خود سر می شوند. (هر کاری که خواستند انجام می دهند و در مقابل دستورهای دین بی تفاوت می شوند) ۳- مردها به مرده ها اکتفا می کنند (از نظر جنسی) ۴- زن ها به زن ها قناعت می ورزند در فجور ۵- ساز و آواز در میان آن ها رواج می یابد و در مجامع خودشان از آن استفاده می کنند و کسی آن ها را نفی نمی کند بلکه تشویق می شوند با این که یکی از گناهان کبیره است که کبیره بودنش بر آن ها پوشیده است. پس وای بر آن ها

از جزا دهنده ی روز رستاخیز و شفاعت من به آنها نخواهد رسید و کسی که راضی به اعمال بد آن ها باشد و آنان را از این عمل نهی نکند نیز در روز قیامت پشیمان شود [البته پشیمانی دیگر سودی ندارد البته میزان توان و قدرت است] و من از این بیزارم در چنین جامعه ای ۶- زن ها در چنین جامعه ای برای خودشان تشکیل مجلس می دهند (کنفرانس تشکیل می دهند) و جمعیت های زیادی به راه می اندازند به نحوی که زن ها در آن اجتماعات مانند مردها سخنرانی می کنند (شعار می دهند) و تشکیل این جماعات برای سرگرمی است و در مسیر غیررضای خداوند انجام می شود پس چون این مردم را با این کیفیت دیدید از آن ها فاصله بگیرید و اگر می توانید آن ها را نهی کنید و از ایشان بترسید برای خدا زیرا این جمعیت در حال جنگ با خدا و رسول او هستند و خداوند و رسولش از آنها بیزارند. (۱)

۱۲- از وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در کتاب ی «مکارم الاخلاق» به ابن مسعود است که در آن آینده ی دنیا را در آینه ی کلمات و سخنان حیات بخش خود مجسم فرموده اند. ای پسر مسعود اسلام در روز اول غریب به این دنیا آمد و به زودی به غربت اول باز می گردد [اشاره به غربت دین مقدس اسلام در ابتدای کار و نیز غربت مجدد در آخر الزمان] ای پسر مسعود هر کسی از شما این زمان را درک کرد از اَعقاب شما به آن ها سلام نکند در تشییع جنازه ی آن ها شرکت نجوید و از بیماران آن ها عیادت نکند زیرا اینان به ظاهر خود را در همان راهی جلوه می دهند که شما می روید و تظاهر به ادعاهای شما می کنند اما عملاً با شما مخالف هستند پس وقتی که مرگ این ها فرا رسد به دین و ملت شما از دنیا نمی روند آنان از من نیستند و من هم از آنان نیستم. « سنخینی با هم نداریم » تا این که می فرمایند : ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که آن کس که بخواد در دین داری ثابت بماند و ایمانش را حفظ کند

۱- نواب الدهور ج ۱ ص ۱۷۰

همچون کسی است که می خواهد آتش را در کف دست خود قرار دهد پس اگر در این زمان (چون) گرگ باشد می تواند زندگی کند و الا اگر گرگ های درنده او را می خورند.

ای پسر مسعود علما و فقهای آن ها خیانت کار و فاجرند آگاه باشید که این ها بدترین مردم روی زمین هستند و نیز ان هایی که از آن ها متابعت می کنند و با آن ها رفت و آمد دارند و از آن ها علم یاد می گیرند و یا آنان را دوست می دارند و با آن ها مجالست و مشورت می کنند جایگاهشان در جهنم است. اینان کور و کر و لال خواهند بود و در روز قیامت نیز نابینا و کر و لال محشور خواهند شد. (۱)

ای پسر مسعود: این ها مدعی دین داری و پیروی از من و ادامه دهنده ی راه من هستند اما چنین نیست این ها در حقیقت از من بیزارند و من هم از آن ها بیزارم ای پسر مسعود در مجالس با آن ها ننشینید در بازارها با آن ها داد و ستد نکنید آن ها را به سوی راه رهنمون نشوید به آن ها آب ندهید که خداوند متعال درباره ی آن ها فرموده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» (آیه ۱۵ سوره هود)

هر کس طالب دنیا و زینت دنیا باشد پاداش اعمالشان را در دنیا به طور کامل عطا می کنیم و چیزی از آن در دنیا فروگذاری نمی شود. و خداوند متعال می فرماید: هر کس خواهان کشت دنیا باشد از آن برایش می دهیم و در آخرت بهره ای برای او نیست. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ

حَرَّثَ الْآخِرَةَ نَزِدْ لَهُ فِي حَرِّهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرِّ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (آیه ی ۲۰ سوره ی شوری)

ای پسر مسعود کسی که تحصیل علم کند اما برای دنیا و رسیدن به نعمت های دنیوی مستحق عذاب خداوند خواهد بود. و با یهود و نصاری در پست ترین مقامات جهنم محشور خواهد شد. یهود و نصاری کتاب خداوند را پشت سر هم انداختند و با این که نسبت به اسلام و آورنده ی آن شناخت پیدا کردند. در عین حال کفر ورزیدند و در نتیجه از رحمت خداوند مرحوم ماندند آری لعنت خدا بر کافران باد. ای پسر مسعود هر کس قرآن را برای دنیا و زینت های آن فرا گیرد خداوند بهشت را به او حرام گرداند.

ای پسر مسعود هر کس علم را بیاموزد و به آنچه در آن است عمل نکند خداوند او را روز قیامت نابینا محشور سازد و کسی که به خار مردم (ریاء) تحصیل علم کند و هدفش این باشد که دنیا را برای خود مرتب کند برکت از زندگی اش برداشته می شود و به تنگی معیشت گرفتار می آید. و خداوند او را به خودش وا می گذارد که سرانجامش البته هلاکت است خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَ أَحَدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (آیه ۱۱۰ سوره كهف) کسی که به لقای او [قرب جوار] امیدوار است. باید نیکوکار باشد و در پرستش خدا هرگز احدی را با او شریک نگرداند.

ای پسر مسعود سعی کن همنشینان تو از نیکان باشند و اگر برای خودت برادری انتخاب می کنی از زهاد برگزین (زاهد آن کسی است که گناه نکند و دنیا را بر آخرت مقدم ندارد و نسبت به دنیا بیب اعتنا و بی رغبت باشد).

چرا که خداوند در کتابش فرمود است:

ص: ۴۶۵

۱- آن گاه آیاتی از قرآن تلاوت فرمودند: از سوره ی تبارک»

«الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (آیه ی ۶۷ سوره ی زخرف) در آن روز دوستان همه با هم و با یک دیگر دشمن اند مگر پرهیزکاران

ای پسر مسعود! بدان که این اشخاص معروف را منکر می بینند (واجبات الهی به نظر آن ها حرام است) و محرمات را معروف «ارتکاب حرام در نظر آن ها مانعی ندارد» پس در این حال خداوند بر دل های آنان مهر (نفهمی) می زند آن وقت در میان آن ها کسی شهادت به حق نمی دهد و نیز قیام به عدل نمی کند. با این که خداوند امر فرمود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ»: نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید ولو این که به ضرر خودتان و یا پدران و مادران و بستگان نزدیک شما باشد «أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»

ای پسر مسعود این ها افتخارشان را به مال می دانند با این که خداوند فرموده: برای هیچ کس در زند او نعمتی نیست که پاداش داده شود مگر در پی خشنودی پروردگار برترش و به زودی خشنود گردد: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ (۲۰) وَكَسُوفٍ يَرْضَىٰ (۲۱)» (سوره ی لیل) (۱)

۱۳- مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیث طولانی چنین نقل می کند:

آن گاه در این موقع که حضرت قائم (علیه السلام) در مسجد الحرام و در کنار کعبه تشریف فرما هستند مردی که صورتش به عقب برگشته است وارد می شود و در حضور حضرتش می ایستد و عرض می کند من بشیر هستم و یکی از ملائکه به من امر فرموده است که خدمت شما شرفیاب شوم و به هلاکت لشکریان سفیانی شما را بشارت بدهم آری همه آن ها در سرزمین بیداء در زمین فرو رفتند امام (علیه السلام) فرمودند: جریان خودت و برادرت را بیا کن. عرض می کند: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم که شهرها را از دمشق تا زوآراء (بغداد) ویران کردیم و نیز شهر کوفه را آن گاه به مدینه آمدیم و این شهر را نیز درهم کوبیدیم و منبر مسجد نبوی (صلی الله علیه و آله) را خرد کردیم و مرکب های سواری خود را در روضه ی نبوی (صلی الله علیه و آله) بستیم و مرکب های سواری ما آن جا را آلوده کردند. سپس از مدینه با سپاهی مجهز که بیش از سیصد هزار نفر جمعیت بود به قصد خراب کردن خانه ی خدا یعنی کعبه حرکت کردیم و نیز کشتار مردم مکه در برنامه ی کار ما بود چون به سرزمین بیداء رسیدیم لختی در آن جا توقف کردیم ناگاه صدایی بلند شد که « ای سرزمن بیداء! ستم گران را در کام خویش فر بر و آن ها را هلاک کن» در این حال زمین شکافته شد و تمام جمعیت را در کام خویش فرو برد. به خدا سوگند جز من

و برادرم کس دیگری نماند. نه تنها همه ی افراد بشر نابود شدند بلکه افسار مرکبی هم نماند. در این موقع فرشته ای نمایان شد و به صورت من و برادرم آن چنان کوبید که صورت ما این گونه که ملاحظه می فرمایید به عقب برگشت و به برادرم دستور داد و گفت: ای نذیر برو و جز هلاکت لشکریان و نیز جز ظهور مهدی آل محمد صلوات الله علیهم را به سفیانی که در دمشق است. برسسان و به او بگو: خداوند در سرزمین بیداء تمام سپاهیان را نابود کرد و آنان در دل زمین فرو رفتند و نیز به من گفت: ای بشیر برو به مکه معظمه و خودت را به حضور مهدی (علیه السلام) برسان و عرض کن: بشارت باد شما را که خداوند لشکر

سفیانی را از بین برد (در سرزمین بیداء به زمین فرو رفتند) و در خدمت آن حضرت توبه کن که او توبه ات را پذیرد آن گاه آن

ص: ۴۶۶

۱- مکارم الاخلاق ۴۵۸-۴۴۶ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان ۱۳۹۲ هـ - ۱۹۷۲ م

حضرت (علیه السلام) دست مبارکش را به صورت او می کشد و به حالت اول بر می گردد وی با آن حضرت بیعت می کند و همراه ایشان خواهد بود. (۱)

۱۴- نزال بن سبره: نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه می خواندند پس از حمد و ثای الهی سه بار فرمودند: «سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» ای مردم پیش از آن که من از میان شما بروم از من پرسید پس صعصعه بن صوحان برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دجال کی خواهد آمد؟ فرمودند: خداوند سخت را شنید و از آن چه اراده کرده ای آگاه است. و قسم به خدا که سؤال شونده داناتر از سؤال کننده نیست. (مگر آن چه را که خداوند تفضل فرموده است) برای خروج دجال (لعین) علائم و نشانه هایی است که یکی بعد از دیگری واقع می شود. البته گی در پی و مطابق النعل بالنعال و اگر بخواهی برای تو بیان میکنم. صعصعه بن صوحان عرض کرد: بفرمایید یا امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: مطالبی می گویم به خاطر بسپار و بدان که علائم خروج دجال به شرح زیر است.

۱- مردم نماز را ترک می کنند و در میان مردم می میرد [کنایه از اعراض مردم و بی تفاوت بودن در مقابل این دستور حیاتی است]

- ۲- امانت ها را ضایع می کنند [دیدیم که چه طور قران و خاندان رسالت را که امانت بزرگ الهی بودند بدست فراموشی سپردند و جامعه ی اسلامی را به تباهی کشاندند]
- ۳- دروغ گفتن را حلال می شمارند [تحت عنوان سیاست اجتماعی و غیره]
- ۴- ربا خوردن یکی از کارهای معمولی جامعه می شود.
- ۵- رشوه خواری در میان مردم رواج پیدا می کند.
- ۶- ساختمان ها را محکم می سازند [از بتون و آهنک و سنگ و ... ساخته می شود]
- ۷- دین را به دنیا می فروشند [یعنی: برای دست یافتن به دنیا و نعمت های زودگذر آن از ارتکاب هیچ باک ندارند]
- ۸- نابخردان و مردم کم عق را بر کارها می گمارند.
- ۹- زنان را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می دهند.
- ۱۰- قطع صله ارحام می کنند و از خویشاوندان فاصله می گیرند «مخصوصاً خانواده های فقیر و بی بضاعت»
- ۱۱- در کارهای زندگی از هوی و هوس پیروی می کنند (با منطق «دلم می خواهد» خود را قانع می کنند)
- ۱۲- در کشتار و خون ریزی بی باک هستند (که امروزه شاهد آن هستیم)
- ۱۳- بردباری و حلم را به حساب ضعف و ناتوانی می گذارند.

۱۴- ظلم و بی دادگری را مایه ی مباهات و فخر قرار می دهند.

۱۵- زمام داران در آن زمان از فاسقان و فاجران (گناهکاران) اند و [مردم با وجود دیدن فسق آن ها ساکت هستند بلکه یاریشان می کنند]

ص: ۴۶۷

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰

۱۶- وزیران دولت ها ستم گران جامعه هستند [که با تکیه به مقام وزارت از هر ظلمی باک نخواهند داشت]

۱۷- عارفان و مدعیان مقام تهذیب نفس و تقوا خیانت کارانند (به عقاید و افکار مردم خیانت می کنند)

۱۸- قاریان قرآن از افراد فاسق اند [البته نه همه]

۱۹- شهادت دادن بر اساس زور به وجود می آید. (یعنی از قدرت های فردی و اجتماعی سوء استفاده میشود و مردم را وادار می کنند که به نفع آن ها شهادت های دروغین بدهند)

۲۰- گناهان علنی شده، حیاء و شرم از میان برداشته می شود. [مانند تشکیل مجالس علنی از زن و مرد و پهن کردن بساط می گساری و اعمال زشت جنسی، رقص های دسته جمعی از زن و مرد و برپاداشتن مجالس قمار و ...]

۲۱- بُهتان و برخلاف واقع گویی نسبت به مردم رایج می شود.

۲۲- سرکشی و طغیان و بدرفتاری علنی می شود.

۲۳- قرآن ها را با چاپ های زرین و جلدهای زرکوب در اختیار مردم قرار می دهند. [در صورتی که از عمل کردن به احکام و قوانین قران در میان آن مردم خبری نیست بلکه درست بر خلاف آن چه میفرماید عمل می کنند]

۲۴- مساجد را از لحاظ ساختمان مزین می سازند « در صورتی که از محتوای آن یعنی: تقوا خبری نیست »

۲۵- مناره های مساجد را بسیار مرتفع می سازند (که از راه دور توجه بینندگان را جلب می کنند اما از دورن یعنی تقوا خالی است.)

۲۶- اشرار و مردم دور از خدا و معنویت در جامعه محترم هستند.

۲۷- مردم در راه باطل و تقویت پشتیبانی از اشرار صفوف فشرده خواهند داشت.

۲۸- در کارهای فردی و اجتماعی هواهای نفسانی مختلف است و هر دسته یک راه برای خودش انتخاب می کند.

۲۹- پیمان شکنی رایج می شود و وعده ی الهی نزدیک می گردد.

۳۰- زنان با مردانشان به جهت حرص به دنیا در کار تجرات شرکت می کنند.

۳۱- صدای فُساق برخیزد و به آن ها گوش فرا داده شود (مورد توجه و مقبول دیگران باشند)

۳۲- زعیم و حاکم بر آن، مردم رذل ترین افراد جامعه است (فاقد تمام صفت های خوب)

۳۳- مردم از بدکاران و فاسقان می ترسند (از شرّ آن ها در امان نیستند)

۳۴- دروغ گویان از طرف مردم به عنوان راست گو تأیید می شوند (مانند دروغ های سیاست مداران که پیوسته در مجامع مورد تأیید مردم قرار می گیرند.)

۳۵- خیانت کاران به عنوان امین مردم و پرچم داران امانت معرفی می شوند (نظیر انتخاباتی که در سرتاسر جهان صورت می گیرد مانند انتخاب رئیس جمهورها، نخست وزیرها، یا نمایندگان مجلس که به عنوان امین اجتماع انتخاب می شوند در صورتی که از اوّل اکثراً کار این دسته خیانت به امانت های مردم بوده است.)

۳۶- هنرپیشه های آوازه خوان تربیت می شوند.

۳۷- مردم گذشتگان خود را لعنت می کنند.

ص: ۴۶۸

۳۸- زن ها سوار بر زین ها می شوند (اسب سواری، رانندگی و امثال آن هواپیما...)

۳۹- مردان از نظر لباس و قیافه شباهت به زن ها پیدا می کنند و زنان نیز شبیه به مردان می شوند (به طوری که انسان گاه دچار تردید می شود که این زن است یا مرد)

۱۴۰- بی آنکه از افراد شهادت بخواهند برای خوشایند اهل دنیا خود را به عنوان شاهد معرفی می کنند.

۴۱- احکام و علوم دنیوی را بر کارهای مربوط به آخت ترجیح می دهند بر دل های گرگ صفتشان جامه میش می پوشند و قلب های آن ها آکنده از کثافت است . به طوری که از هر مرداری گنبدیده تر است. (۱)

۱۵- محمد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: قائم ما (علیه السلام) به وسیله ی نیروهای مختلفی یاری می شود:

۱- ترس و رُعبی که در دل های مردم یاری می شود

۲- نصرت و یاری خداوند بزرگ

۳- زمین در اختیارش و زیر پای مبارکش و یاران عزیزش در نورددیده و جمع می شود.

۴- گنج های زمین خودشان را در اختیار آن حضرت قرار می دهند.

۵- سلطنتش مشرق و مغرب زمین را فرا می گیرد.

۶- دین مقدس اسلام بر تمام ادیان غلبه می یابد و لوایت که دشمنان خدا راضی نباشند و در زمین جایی غیرآباد دیده نخواهد شد.

۷- حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نازل می شود و پشت سر آن حضرت نماز می خواند می گوید: عرض کردم ای رسول خدا این قیام کی خواهد بود و چه زمانی قائم شما (علیه السلام) قیام می کند؟ فرمودند:

۱- هرگاه مردان شبیه به زنان و زنان مانند مردان شوند.

۲- مردها به مردها اکتفاء کنند و زنان به زنان (اشاره به لواط و مُساحقه)

۳- زنان سوار بر زین ها شوند (سوار شدن بر اسب اتومبیل و سائل نقلیه دیگر)

۴- شهادت دروغ و بر خلاف واقع را بپذیرد.

۵- گواهی مردان عادل و صاحبان تقوا را رد کنند.

۶- قتل و خون ریزی در میان مردم کوچک شمردن شود.

۷- مردم مرتکب زنا شوند.

۸- رباخواری در میان مردم رواج یابد.

۹- مردم از زبان اشرار بترسند.

۱۰- سُفیانى از شام بیرون آید.

۱۱- یمانى از یمن حرکت کند.

ص: ۴۶۹

۱- بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۹۳

۱۲- خسف و فرورفتگی در بیداء پدید آید.

۱۳- جوانی از آل محمد (صلی الله علیه وآله) در میان رکن و مقام کشته شود که نام او محمد بن حسن معروف به نفس زکیه است

۱۴- صحیه ای از آسمان بلند شود که حق با او و پیروان او است در این هنگام قائم ما (علیه السلام) قیام کند پس آن گاه که بیرون آید به کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده تن از یاران می فرماید این آیه ی شریفه است: «بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آیه ی ۸۶ سوره ی هود): باقی مانده ی خدا بهتر است برای شما اگر به خدا ایمان دارید. سپس می فرماید: من بقیه الله و حجّت و جانشین خداوند در روی زمین هستم. پس همه ی مسلمانان آن حضرت را با این عبارت سلام می کنند: «سلام بر تو ای بقیه الله در روی زمین» اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَهُ اللَّهِ فِي اَرْضِهِ پس وقتی که آن عدد معینی که ده هزار

نفر باشند در خدمت آن حضرت اجتماع کردند از مکه بیرون می آیند و در کره ی زمین معبودی جز خداوند یکتا عبادت نخواهد شده اساس بت پرستی و غیره از بین خواهد رفت و همه ی آن ها در آتش غضب آن سرور خواهند سوخت ای محمد بن مسلم البته این قیام با این محتوی بعد از غیبت طولانی خواهد بود برای این که خداوند عالم بندگان مطیع و فرمان بردار خودش را به جهانیان معرفی کند و بشناساند. (۱)

۱۶- در کتاب فصول المهمه ابن صباغ مالکی متوفای سنه ۸۵۵هـ- که از اهل تسنن است در فصل دوازدهم روایاتی درباره ی علائم ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حوادثی که قبل از قیام آن حضرت رخ می دهد و موضوعاتی که پیش از ظهور آن بزرگوار کشف خواهد شد وارد شده که از ان جمله این حوادث است.

۲- قتل حسن

۳- اختلاف بنی عباس درباره ی سلطنت

۴- گرفتن آفتاب در نیمه ماه شعبان

۵- گرفتن ماهتاب در آخر ماه شعبان بر خلاف جریان عادی و بر خلاف حساب ستاره شناسان در صورتی که ماه تاب نخواهد گرفت مگر در سیزدهم ای چهاردهم یا پانزدهم ماه زیرا گرفتن ماه وقتی خواهد بود که خورشید و قمر با یک هیئت مخصوص در مقابل یک دیگر قرار گیرند آفتاب هم نخواهد گرفت مگر در روز بیست و هفتم یا بیست و هشتم یا بیست و نهم ماه آفتاب وقتی خواهد گرفت که به طرز مخصوصی با ماهتاب به یک دیگر نزدیک شوند.

۶- از جمله علائم ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) طلوع آفتاب است از طرف مغرب

۷- کشته شدن هفتاد نفر از افراد نیکوکار

۸- کشته شدن مرد هاشمی در بین رکن و مقام [نفس زکیه]

۹- خراب شدن دیوار مسجد کوفه

ص: ۴۷۰

۱- اثباه الهداه، ج ۷ ص ۳۹۲.

۱۰- آمدن بیرق و پرچم های سیاهی از طرف خراسان

۱۱- خروج یمانی

۱۲- ظهور مغربی در مصر و مالک شدن شام

۱۳- پیاده شدن ترک در جزیره

۱۴- پیاده شدن سپاه روم در رمله (شهری است در شهر شام)

۱۵- طلوع ستاره ای در مشرق که چون ماه درخشندگی می کند

۱۶- آن ستاره به نحوی خم و منحنی می گردد که نزدیک می شود دو طرف آن یه یک دیگر برسند.

۱۷- سرخی در آسمان ظاهر خواهد شد که اطراف آن را می پوشاند.

۱۸- آتش در طرف طول مشرق ظاهر می شود که تا سه روز یا هفت روز در جو هوا خواهد بود.

۱۹- عرب عنان خود را رها خواهد کرد.

۲۰- عرب مالک شهرها خواهد شد.

۲۱- عرب از حکومت پادشاه عجم خارج می گردد.

۲۲- اهل مصر امیر و فرمان روای خود را می کشد.

۲۳- شام خراب می شود و سر بیرق در آن به حرکت خواهد بود.

۲۵- بیرق های قیس و عرب بجانب مصر خواهند رفت.

۲۶- بیرق های کِنده بجانب خراسان می روند.

۲۷- ورود گروهی از عرب در اطراف حیره (حیره شهری است نزدیک کوفه محله ای است در نیشابور، قریه ای است در فارس قاموس)

۲۸- آمدن بیرق های سیاه از طرف مشرق

۲۹- شکافی در آب فرات پیدا می شود که آب آن به کوچه های کوفه خواهد رسید.

۳۰- تعداد شصت نفر دروغ گو خروج می کنند که هر کدام از آنان ادعای پیغمبری می نماید.

۳۱- تعداد دوازده نفر از آل ابوطالب خروج می کنند که همه ی آنان ادعای امامت خواهند کرد.

۳۲- مرد عظیم القدری از تابعین بنی عباس در شهر بغداد جنب پل کرخ - غرق خواهد شد.

۳۲- باد ساهی در اول روز در شهر بغداد خواهد وزید.

۳۳- زلزله ای در بغدا رخ می شده که بیشتران (افراد) فرو خواهد رفت.

۳۴- خوفی دچار اهل عراق می گردد.

۳۵- موت با سرعتی دچار مردم عراق خواهد شد.

۳۶- نقصی دچار افراد و اموال و میوه جات اهل عراق می شود.

۳۷- ملخ هائی در فصل خود و در غیر فصل خود پیدا می شوند و به غلات و زراعت ها هجوم می نمایند.

۳۸- اختلافی در بین عجم به وجود می آید و خون هائی ریخته خواهد شد.

ص: ۴۷۱

۳۹- بندگان و غلامان از خرید از فرمان مولای خود سرپیچ می شوند و آنان را به قتل می رسانند

۴۰- بعد از آن تعداد بیست و چهار باران پی در پی می آید زمین بعد از آن که مرده باشد زنده می گردد. برکات زمین ظاهر خواهد شد در آن موقع کلیه ی آفت ها و امراض از معتقدین به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهند شد در آن حین متوجه می شوند که مهدی (علیه السلام) در مکه ی معظمه ظهور کرده و لذا برای نصرت و یاری کردن آن حضرت به طرف مکه ی مکرمه خواهند شتافت. (۱)

ویژگی های حضرت مهدی (علیه السلام)

- ۱- مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از عرب است. ۲- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از امت اسلامی است. ۳- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از قریش است. ۴- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از بنی هاشم است. ۵- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد عبدالمطلب (علیه السلام) است. ۶- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد ابی طالب (علیه السلام) است. ۷- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آل محمد صلوات علیهم است. ۸-

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از عترت است. ۹- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت (علیهم السلام) است. ۱۰- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ذوی القربی است. ۱۱- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ذریه است. ۱۲- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد علی (علیه السلام) است. ۱۳- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد فاطمه (علیه السلام) است. ۱۴- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد سبطین است. ۱۵- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد حسین (علیه السلام) است. ۱۶- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهمین فرزند حسین (علیه السلام) است. ۱۷- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

از اولاد امام صادق (علیه السلام) است. ۱۸- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولاد امام رضا (علیه السلام) است. ۱۹- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ۲۰- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ۲۱- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شباهت به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دارد. ۲۲- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اسمش و کنیه اش همان نام و کنیه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) است. ۲۳- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دو غیبت دارد (صغری و کبری) ۲۴- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موعود در عالم یکی است.

قابل ذکر است که بر تمام این موضوعات دلیل و سند ورائی موجود است.

موضوع دهم: پرسش و پاسخ

س ۱- فلسفه و فایده ی غیبت چیست:

ج: از فوائد غیبت امام زمان (علیه السلام) می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- غیبت آن حضرت انتظار می آفریند و انتظار مایه ی امیدواری به آینده است.

۲- غیبت او سبب آمادگی پیروانش می شود تا حضرت ظهور کند.

۳- غیبت او سبب گفت و گو درباره ی حضرت می شود و طرح این مباحث در طول زمان موجب پرورش نفوس و آمادگی برای حکومت جهانی حضرت و زمینه سازی برای ظهور حضرتش می گردد.

ص: ۴۷۲

۱- ابن صباغ مالکی فصول المهمه ج ۲ ص ۱۱۲۳ مؤسسه دارالحدیث العلمیه التقافیه الناشر:
دارالحدیث للطباعه و النشر الطبعه : الثانی / ۱۳۸۴

۴- طولای شدن غیبت امام (علیه السلام)

موجب فساد در جامعه می شود و این فساد سبب خستگی و نارضایتی مردم شده و در متن این نارضایتی جرّقه های انقلاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بروز می کند و مردم تشنه ی عدالت میشوند و ظهور حضرت را طلب می کنند.

۵- غیبت، امتحانی است برای شیعیان حقیقی تا معلوم شود چه کسی ثابت قدم در اعتقاد به امامت امام دوازدهم است.

۶- غیبت دلائلی دارد که به امامان اجازه ی افشای آن داده نشده است. (۱)

و اما فلسفه ی غیبت : امام رضا (علیه السّلام) فرمودند: موضوع غیبت سرّی است از اسرار خداوند و غیبتی است از غیوب الهی، چون خدا را حکیم می دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می شود گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد. (۲) از این حدیث به خوبی آشکار می شود که علت و فلسفه ی اصلی غیبت جزء اسرار الهی است و جزائمه ی اطهار سلام الله علیهم کسی نمی داند آن ها هم مأذون به بازگو کردن آن نبودند ولی در پاره ای روایات (۳) بعضی از حکمت های آن بیان شده

۱- آزمایش و امتحان امام موسی بن جعفر (علیه السّلام) می فرمایند: برای صاحب الامر (علیه السّلام) ناچار غیبتی خواهد بود. به طوری که گروهی از مؤمنین از عقیده برمی گردند خداوند به وسیله ی غیبت بندگانش را امتحان می کند. (۴)

۲- بیعت نکردن با ستم کاران : علی بن موسی الرضا (علیه السّلام) فرمود: گویا شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری (علیه السّلام)) در جست و جوی امام خود همه جا را می گردند. اما او را نمی یابند. عرض کردم برای چه؟ فرمود: برای این که وقتی با شمشیر قیام کرد بیعت کس واحدی در گردنش نباشد. (۵)

۳- نجات از قتل: زراره از امام باقر (علیه السّلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: قائم ما (علیه السّلام) باید غایب شود. گوید: عرض کردم: چرا؟ فرمود: از کشته شدن می ترسد. (۶)

فضل بن هاشمی روایت کرده که از حضرت امام صادق (علیه السّلام) شنیدم می فرمود: «صاحب الامر (علیه السّلام) غیبتی دارد که ناچار از آن است به طوری که اهل باطل در آن تردید می کنند عرض کردم: یابن رسول الله چرا غیبت می کند؟ فرمود: به علّتی که به ما

اجازه نداده اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت او هست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجّت های پیش از او بوده است. حکمت غیبت قائم (علیه السّلام) ظاهر نمی شود مگر بعد از آمدن خود او چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار برای حضرت موسی (علیه السّلام) ظاهر نگشت مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند. (۷)

عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله (عليه السّلام) انه قال: يوم القائم و ليس لأحدٍ في عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلَا يَبِيعُهُ

امام صادق (علیه السّلام) فرمودند: حضرت قائم (علیه السّلام) ظهور کند و بیعت احدی در گردنش نباشد. (۸)

ص: ۴۷۳

-
- ۱- بحار ج ۵۲ ص ۹۱، الزام الناصب ص ۱۲۶
 - ۲- بحار ج ۵۲، ص ۹۱
 - ۳- بحار ج ۵۲ ص ۹۰ - ۱۰۰ باب عله الغیبه
 - ۴- بحار ج ۵۲ ص ۱۱۳
 - ۵- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۲
 - ۶- بحار ج ۵۲ ص ۹۱، علل الشرایع باب ۱۷۹ حدیث ۱
 - ۷- کمال الدین، ج ۲ ص ۱۵۸
 - ۸- غیبت نعمانی ص ۱۹۱

س ۲- سیره و روش امام (علیه السلام) چگونه است؟

ج: حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام و واپسین معصوم سلام الله علیه از سلاله ی پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و تحقق بخش ایده آل همه پیامبران و امامان (علیهم السلام)

و تشکیل دهنده ی حکومت عدل اسلامی و اجراء کننده ی نقشه های پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

در صحنه ی گیتی است.. سیره ی آن حضرت همانند سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است و برنامه ی دولتش تجدید عظمت قرآن و احیای تعالیم عالی اسلام است او مانند جدش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) رحمه للمؤمنین (۱)

است و هنگام ظهور پرچم و نشانه های پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) با او است. پیراهن وی را بر تن و شمشیر آن حضرت را در دست دارد و نشانه های ظاهری و باطنی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در او نمایان است. (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) درباره ی سیرت و روش کلی آن حضرت فرمود: «مردی از اهل بیت من قیام می کند و به سنت و روش من عمل می نماید و خداوند برای وی روی می فرستد و زمین آن چه دارد بیرون می ریزد و او زمین را پر از عدل می کند. چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. (۳)

راوی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم قائم (علیه السلام) چگونه در میان رفتار می کند؟ فرمود: «به روش پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) عمل می کند تا آن که اسلام را

آشکار می سازد» گوید: عرض کردم ، روش پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) چگونه بود؟ فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آثار کفر جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم (علیه السلام) موقعی که قیام می کند اعمال نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلان در میان مسلمان مرسوم گشته از میان می برد و مردم را به عدالت رهبری می نماید. (۴)

و بر اساس روایات قیام و روش امام مهدی (علیه السلام) با شمشیر است امام سجّاد (علیه السلام) در حدیثی فرمود: در قائم (علیه السلام) ما نشانه هایی از هفت پیامبر وجود دارد... و اما نشانه های او از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) خروم می کند و خروج او هم با شمشیر است. (۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَّغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ» (۶)

چون زمان ظهور او فرا رسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می زند ای ولیّ خدا برخیز و دشمن خدا را طعمه شمشیر کن.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ» (۷) او فقط شمشیر را می شناسد [نه وسایل جنگی امروزه مانند بمب و نارنجک و ثوب و تفنگ و موشک تانک و جت ، پخش مواد شیمیائی به وسیله هواپیما...]

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: يَكْفُونُ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۸)

یاران قائم (علیه السلام) شمشیرهای خود را بر زمین می نهند تا این که خداوند راضی شود.

- ۱- رحمه للمؤمنين (پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رحمه للعالمین بود و ایشان رحمه للمؤمنین است)
- ۲- منتخب الاثر ص ۴۹۰
- ۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲
- ۴- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۱
- ۵- کمال الدین ج ۱ ص ۴۳۷
- ۶- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۴
- ۷- غیبت نعمانی ص ۲۳۳، کمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱
- ۸- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۷

در دعای عهد نیز از خداوند می خواهیم ما را از یاران حضرت قرار دهد و اگر پیش از زمان او مُردیم ما را از قبر بیرون آورد در حالی که شمشیر از غلاف بیرون آورده ایم. «وَأَجْعَلَنِي مِنْ أَنْصَارِهِ - فَأَخْرِجَنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرّاً كَفَنِي شَاهِراً سَيْفِي (۱)»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که یاران حضرت مهدی (علیه السلام) شمشیرهایی دارند که بر هر شمشیر کلمه ای و از هر کلمه هزار کلمه مفتوح می شود. (۲)

و در پاره ای از روایات حضرت به «صاحب السیف» تعبیر شده است. (۳)

اباصلت هَرَوِي (هَرَوِي) از امام رضا (علیه السلام) پرسید از خصوصیات و شمایل ظهور حضرت فرمود: «نشانه ی قائم ما (علیه السلام) این است که در سنّ یک پیرمرد و به صورت

یک جوان است به طوری که هر کس حضرتش را ببیند. او را چهل ساله یا کم تر می پندارد. و تا هنگام مرگ اثر پیری در او ظاهر نشود. (۴)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: مهدی (علیه السلام) چهل ساله در بین مردم می آید. (۵)

امام حسین (علیه السلام) از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت به امام حسین (علیه السلام) فرمود: نهمین فرزندت ای حسین همان قائم بحق (علیه السلام) و مظهر دین است و باسبط عدل، حسین (علیه السلام) می فرماید: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین این امر خواهد بود؟ فرمود: آری به حق آن که محمد (صلی الله علیه و آله) را به نبوت مبعوث کرده و بر جمیع خلق برگزیده، ولی بعد از غیبت و حیرتی و ثابت نماند در آن غیبت بر دینش مگر مخلصانه که روح یقین را دریافته اند آن کسانی که خدای عزوجل پسمان ولایت ما را از آن ها گرفته و ایمان در دلشان نوشته شده و آن ها را بر وحی از جانب خود کمک کرده است. (۶)

از خصوصیات فردی حضرت این است که طی الارض کرده و سایه ندارد.

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام)

ظهور می کند زمین از نور خدا روشن می شود حضرت مهدی (علیه السلام) است که زمین در زیر پایش به سرعت حرکت می کند او است که سایه نخواهد داشت. (۷)

محمد بن مسلم ثقفی طحان گوید: حضور ابی جعفر (علیه السلام) امام باقر (علیه السلام) رسیدم و قصد داشتم درباره قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین از ایشان پرسش کنم

بدون سؤال به من فرمود: ای محمد بن مسلم به راستی در قائم از خاندان محمد صلوات الله علیهم روش از پنج پیغمبر است.

یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی بن عمران «عیسی بن مریم»، محمد بن عبدالله صلوات الله علیهم اجمعین روش از یونس بن متی (علیه السلام) این است که: بعد از غیبت خود بر می گردد در حالی که جوان است و سن بسیاری دارد و اما روش از یوسف بن یعقوب (علیه السلام) این است که از خاص و عام غائب بشود و از برادرانش پنهان و امر او بر پدرش یعقوب (علیه السلام) پوشیده بود. با آن که مسافت او و پدرش و خاندانش و شیعیانش کم بود و اما روش موسی بن عمران (علیه السلام) خوف مداوم طول غیبت و خفاء ولادت و رنج و تعب شیعیان بعد از وی بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببیند تا آنگاه که خدای عزوجل اجازه ظهور او را

ص: ۴۷۵

۱- مفاتیح الجنان دعای عهد

۲- نجم الثاقب باب سوم

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۵۳۶

۴- اثباه الهدیه شیخ حرّ عاملی، ج ۷ ص ۴۰۰

۵- کمال الدین شیخ صدوق، ص ۶۵۲- البیان فی أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی، ص

۴۹۵

۶- کمال الدین ج ۱ ص ۴۲۱

۷- کمال الدین ص ۳۷۲

داد و او را یاری کرد و بر دشمنش غالب فرمود. و اما روش عیسی بن مریم (علیه السلام) اختلافی بود که درباره ی او رُخ داد تا آن که طائفه ای گفتند: اصلاً متولد نشده و دسته ای گفتند: مُرده است و دیگران می گفتند: کشته شده یا بدار رفته و اما روش جدّش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) این است که شمشیر بکشد و دشمنان خدای متعال و اعداء رسولش را و جباران و سرکشان را بکشد و با شمشیر و ترس در دل دشمنان یاری شود و هیچ پرچمی از او عقب ننشیند و از نشانه های خروج او، خروج سفیانی است از شام و یمانی است از یمن و یک صیحه آسمانی [فریاد جبرئیل (علیه السلام)] در ماه مبارک رمضان و جارچی که از آسمان به نام او و نام پدرش جار کشد. (۱) (که همان جبرئیل است.)

مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین از علی بن عبدالله وراق از سعد بن عبدالله اشعری و او از احمد بن اسحاق قمی روایت نموده که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم تا درباره ی جانشینی حضرتش سؤال کنم. حضرت ابتداء به سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خداوند متعال از روزی که آدم (علیه السلام) را آفرید تا روز قیامت زمین را از وجود حجّت خود که گرفتاری ها را از اهل زمین برطرف کند و به وسیله ی او باران ببارد و مواهب زمین بیرون بیاید هیچ گاه خالی نگذارده و نخواهد گذارد. عرض کردم: یا ابن رسول الله و جانشین بعد از شما کیست؟ حضرت برخاست و تشریف برد به درون خانه سپس در حالی که بچه ساله ای را که رُخساره ی هم چون ماه شب چهارده داشت روی دوش گرفته بود برگشت. آنگاه فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر پیش خدا و سُفرای الهی رب و منزلت نداشتی فرزندم را به تو نشان نمی دادم. این همانم و هم کُنیه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق این طفل در این امت مانند خضر و ذوالقرنین است به خدا قسم غیبی می کند که کسی از مهلکه (بی دینی و گمراهی) نجات نمی یابد جز آنان که خداوند آن ها را در عقیده ی به امامتش ثابت قدم داشته و موفق نموده است که دعا کنند خداوند زودتر او را ظاهر گرداند.

احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: آقا علامتی در این طفل هست که قلباً اطمینان پیدا کنم. این همان قائم بحق (علیه السلام) است؟ ناگهان طفل به سخن آمده و با زبان فصیح هربی گفت: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ» یعنی: من آخرین سفیر الهی در روی زمین و انتقام گیرنده ی از دشمنان اویم ای احمد بن اسحاق بعد از آن که با چشم حقیقت را دیدی دیگر دلیلی نخواه

احمد بن اسحاق گفت: آن روز دل شاد و مسرور از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) رخصت طلبیده برگشتم و فردای آن روز که به حضورش شرفیاب شدم عرض کردم: یابن رسول الله از مرحمتی که دیروز درباره ی من فرمودید و [آقازاده را به من نشان دادید] بسی مسرور گشتم. ولی نفرمودید علامتی که از جناب خضر (علیه السلام) و ذوالقرنین در او است چیست؟ فرمود: مقصود غیبت طولانی او است. عرض کردم: یان رسول الله! مگر غیبت او به طول می انجامد؟ فرمود: آری به خدا قسم به قدری طولانی می گردد که اکثر معتقدین به وی منحرف می شوند و جز آن ها که خداوند در خصوص دوستی ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در لوح دلشان ترسیم و خط کشیده و با تأییدات خود مؤید داشته است کسی بر عقیده ی خود باقی نمی ماند.

ای احمد بن اسحاق غیبت او شاهکار الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیبت های پروردگار است. پس آن چه می گویم قبول کن و از غیر اهلش مکتوم و پنهان بیدار و بر این نعمت شکر کن تا فردای قیامت در بهشت برین با ما باشی. (۱)

س ۳- سیما، شکل و هیئت و شمایل امام (علیه السلام) چگونه است؟

ج: صفات و مشخصات حضرت مهدی (علیه السلام) که در احادیث و روایات آمده بسیار است مرحوم مجلسی از کتاب «غیبت» شیخ طوسی از قول امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منبر فرمود: «مردی از دودمان من» در آخر الزمان ظهور می کند که رنگش سفید مایل به سرخی و شکمش عریض ران هایش پهن استخوان شانه هایش دُرشت و در پشت وی دو خال است. یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر است نامی که مخفی است «احمد» و نامی که ظاهر است «محمد» می باشد. (۲)

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاهی به امام حسین (علیه السلام) کرد و فرمود: این پسر من آقا است چنانکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز او را آقا نامید خداوند از دودمان او مردی هم نام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وجود خواهد آورد که در خوی و سیرت مانند خود آن حضرت است پیشانی اش باز، بینی اش کشیده میان برآمده شکمش فربه ران هایش پرگوشت و در ران راتش خالی است و میان دندانن های ثناییش باز است. (۳)

در کتاب فصول المهمه آمده است مهدی موعود (علیه السلام) جوان متوسط القامه نیکورو و خوش موی است موی سرش بر دوش هایش ریخته است بینی اش باریک و پیشانی اش باز است. (۴)

از جمله خصایص حضرت آن است که گذشت زمان باعث پیری او نمی شود لذا وقتی که ظهور می کند با آن سن مبارک او سال ها از هزار گذشته به صورت مردی چهل ساله ظاهر می شود. (۵) به هر حال اوصاف و خصوصیات که برای آن حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص [امام دوازدهم (علیه السلام) یگانه فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام)] بر احدی قابل انطباق و تطبیق نیست. لذا بطلان دعاوی مدعیان مهدویت با توجه به این نشانه ها ، آشکار است پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) و آغاز غیبت صغری در سال ۲۶۰ هـ - ق ارتباط مستقیم مردم با امام خویش قطع گردید و «نواب خاص» کار و فعالیت خود را آغاز نمودند.

در این میان بعضی از افراد ضعیف الایمان و کج اندیشی که زمینه ی انحراف از قبل در وجود آن ها بود پیدا شده و مدعی دروغین نیابت صاحب الامر (علیه السلام) شدند سرچشمه ی ادعای دروغین این افراد در سه چیز خلاصه می شود:

۱- ضعف ایمان و زمینه ی انحراف ۲- طمع کردن به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی (نواب) سرازیر میشود. ۳- رسیدن به شهرت و ریاست شروع تفکر ادعای دروغین نیابت به دوران نایب دوم بر می گردد. (۶)

- ۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳ به نقل از کمال الدین، شیخ صدوق
- ۲- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۴ حدیث ۴ اثبات الهداه، شیخ حر عاملی ج ۷ ص ۴۰۰
- ۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۹ حدیث ۹
- ۴- فصول المهمه ابن صباغ مالکی ج ۲، ص ۱۱۰۴ مؤسسه دارالحدیث العلمیه الثقافیه الطبعه ثانی / ۱۳۸۴
- ۵- منتخب الاثر، ص ۲۸۴
- ۶- زندگی نواب خاص امام زمان (علیه السلام) علی غفارزاده ص ۱۷۶

در هر زمانی مدعیان دروغین وجود دارد که مردم را از اعتقاد دینی خود فریب می دهند به خاطر اغراض دنیوی خود شبلنجی (سنی) می نویسد: امام مهدی (علیه السلام) دارای چشمان سیاه و ابروان پیوسته، بینی بلند و قلمی و خال هاشمی در گونه ی راست است. (۱)

جابر بن جُعیفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: عمر از امام علی (علیه السلام) پرسید: نام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چیست؟ فرمود: راجع به نام او حبیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با من عهد کرده که تا مبعوث نشود نامش را بیان نکنم. پرسید: صفت و نشانه اش چیست؟ فرمود: جوانی میانه قامت خوش رو و خوش مو است که موهایش بر شانه ریخته و نور صورتش بر سیاهی محاسن و سرش احاطه کرده است. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند مردم او را انکار می کنند زیرا به صورت جوان معتدل و رشیدی بیاید. (۳)

س ۴- آیا از اهل تسنن در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث و روایات رسیده است.

ج: در کتب اهل تسنن کتاب های بسیاری وجود دارد که در مورد آن حضرت روایات و احادیث فراوانی آمده است و اصلاً بعضی ها به نام ایشان کتاب های اختصاصی نوشته اند مانند گنجی شافعی در کتاب خود به نام البیان فی اخبار صاحب الزمان و دیگر کتب که دارند.

حافظان (۴)

روایات و صاحبان کتب صحیح و سنن اهل تسنن احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) را در کتاب های خود ذکر کرده اند که برخی از آنان را ذکر می کنیم.

- ۱- ابو داود در کتاب سنن - ۲ - ترمذی در کتاب جامع - ۳ - این ماجه در کتاب سنن -
- ۴- نسائی در کتاب الکبری ۵- احمد بن حنبل در کتاب مُسند ۶- ابن حیان در کتاب صحیح
- ۷- حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین ۸- ابوبکر بن ابی شیبه در کتاب
- المُضَف ۹- نعیم بن حمّاد در کتاب الفتن ۱۰- ابونعیم اصفهانی در کتاب المهدی و نیز در
- کتاب الحلیته ۱۱- طبرانی در کتاب های الکبیر الاوسط و الصغیر ۱۲ - دارقطنی در کتاب
- الافراد ۱۳- البارودی در کتاب معرفه الصّحابه ۱۴- ابویعلی الموصلی در کتاب المُسند ۱۵-
- البزاز در کتاب المسند ۱۶- حارث بن ابی سامه در کتاب المسند ۱۷- خطیب در کتاب های
- تلخیص المتشابه و المتفق و المُفترق ۱۸- ابن عساکر در کتاب تاریخ خود ۱۹- ابن منده در
- کتاب تاریخ اصبهان ۲۰- ابوالحسن الحربی در کتاب الاول من الحربیات ۲۱- ابن جریر در
- کتاب تهذیب الآثار ۲۲- ابوبکر المقری در کتاب معجم ۲۳- ابو عمر والدانی در کتاب سنن
- ۲۴- ابوعثم الکوفی در کتاب فتن ۲۵- الدیلمی در کتاب مُسند الفردوس ۲۶- ابوبکر
- الاشکاف در کتاب فوائد الاخبار ۲۷- ابوالحسن بن المناوی در کتاب الملاحم ۲۸- البیهقی
- در کتاب دلائل النبوه ۲۹- ابو عمرو المقری در کتاب سنن ۳۰- ابن الجوزی در کتاب تاریخ

خود ۳۱- یحیی الحمانی در کتاب مسند ۳۲- رویانی در کتاب مسند ۳۳- ابن سعد در کتاب الطبقات ۳۴- صباغ مالکی در الفصول المهمه و بسیاری دیگر از دانش مندان سنی

ص: ۴۷۸

۱- نور الابصار ج ۲ ص ۱۸۱ ناشر: ذوی القربی تاریخ چاپ ۱۳۸۴ چاپخانه: فاضل

۲- اثبات الهده شیخ حرّ عاملی، ج ۷ ص ۶۱۴

۳- اثبات الهده شیخ حرّ عاملی، ج ۷ ص ۲۷

۴- حافظ کسی است که می بایست بر سنن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) اطلاع داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث، کاملاً اطلاع داشته باشد. بعضی هم گفته اند: حافظ کسی است که صد هزار حدیث با سند آن، از حفظ داشته باشد. علم الحدیث، شانه چی ص ۲۱۳

مذهب احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) را متواتر دانسته اند. یا تواتر آن ها را از دیگران نقل کرده و بدان اعتراض ننموده اند. همچنین کتاب هایی راجع به غیبت و رجعت و مسائل دیگر هم در سنی و هم شیعه بسیار نوشته شده است که جای ذکرشان اینجا نیست.

س۵- آیا نامی از یاوران امام زمان (علیه السلام) در اخبار روایات آمده است؟

ج: هنگامی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) بر اساس عدالت و آزادی واقعی مأمور به تشکیل حکومت می وود. تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت که همه از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان پاک باخته ی خاندان وحی

اند در اطراف شمع وجود مقدسش جمع می شوند و به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می یابند.

آیات بسیاری از قرآن کریم توسط امامان معصوم (علیهم السّلام) به یاران حضرت مهدی (علیه السّلام) تأویل و تفسیر شده اند از جمله آیه ی ۱۴۸ سوره ی بقره «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» هر کجا باشید خداوند شما را یک جا گرد آورد.

امام صادق (علیه السّلام) فرمودند: « این آیه ی شریفه در حقّ یاران قائم (علیه السّلام) نازل شده است. » (۱)

نیز در قرآن کریم آمده: «اگر عذاب را تا در اُمت معدوده» از آن ها دور کنیم گویند: چه چیز آن را باز می دارد؟» « وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَةً لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ » (آیه ی ۸ سوره ی هود)

امیرالمؤمنین (علیه السّلام) می فرماید: « مراد از اُمت معدوده» یاران ۳۱۳ نفری حضرت قائم (علیه السّلام) هستند. (۲)

ابابن تغلب گوید: «در مکه در مسجدی خدمت امام صادق (علیه السّلام) بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: اَبان خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد» اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آن ها خلق نشده اند شمشیرهایی حمایل کرده اند بر هر یک نام شخص و نام پدر و اوصاف و نسبش نوشته است. سپس دستور می دهد شخصی فریاد بزند این مهدی است به حکم حضرت داود و سلیمان (علیهما السّلام) حکم می کند و گواه نمی خواهد. (۳)

همچنین در وصف آن رادمردان عصر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: آن ها مردانی هستند که دل هایشان همانند قطعه های آهن است. هرگز دچار شک و تردید نمی شود در حق خدا از سنگ سخت تر هستند اگر به کوه ها حمله ببرند از جای بر می کنند با پرچم های خویش به هر شهری روی آورند. تحت سیطره ی خود در آورند بر فراز اسب ها چون عقاب چابک و چالا کند برای تیمن و تبرک زین اسب امام (علیه السلام) را مسح کنند و پروانه وار دور شمع وجودش می گردند و خود را سپر جان امام (علیه السلام)

قرار می دهند و شب ها را به شب زنده داری سپری می کنند و در سراسر شب نغمه های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می رسد آن ها زاهدان شب و شیران روزند و در برابر عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند. (۴)

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) تعداد یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام خروج از مکه را ده هزار نفر عنوان نموده و می فرماید: قائم (علیه السلام) از مکه بیرون نمی آید جز هنگامی که تعداد حلقه کامل شود ابوبصیر پرسید: تعداد حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار

ص: ۴۷۹

۱- غیبت نعمانی باب ۱۴ ص ۴۰۴

۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۲۳

۳- اثبات الهداه شیخ حرّعاملی، ج ۷ ص ۹۰

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ۳۰۸

نفر آنگاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت حرکت می کنند و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز در می آورند پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله ای گرد می آیند. (۱)

از این رو یاران خاص آن حضرت (علیه السلام) ۳۱۳ نفر بیشتر نیستند که در واقع فرمان دهان لشکری و کشوری دولت کریمه مهدی موعود (علیه السلام) می باشند و حرکت اصلاح گرانه خویش را با لشکر ده هزار نفری آغاز می نمایند از برخی روایات چنین استفاده می شود که اکثریت یاران آن حضرت را به جز عرب تشکیل می دهند و عده ی بسیار اندکی از عرب، جزء لشکر امام (علیه السلام) هستند چنان که ابوبصر از امام صادق (علیه السلام)

نقل می کند که فرمود: یاران حضرت مهدی (علیه السلام) از عرب، آندگند. عرض کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت آن حضرتند؟ فرمود: آری ولی به ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند و بسیاری از مردم از غربال خارج گردند. (۲)

و ظاهراً برخی از روایات چنین است که : همه یا اکثر یاران امام مهدی (علیه السلام) جوان هستند و هر کدام از آن ها قدرت چهل مرد را دارد. آن ها عاشق شهادتند زن در انقلاب جهانی ان حضرت نیز نقش حایز اهمیتی دارد که جداگانه بدان اشاره شد و در روایات تعداد ۵۰ زن آمده است (والله العالم)

اما تعداد یاوران امام (علیه السلام) که صریحاً نام برده شده باشند تمام یاران امام زمان (علیه السلام) یعنی ۳۱۳ نفر و قبیله و بلد ایشان را مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه کرده است. (۳) که تعداد کمی را در این جا ذکر می کنیم. ۲۴ نفر از طالقانی ، ۱۸ نفر از

قم، ۱۴ نفر از کوفه، ۱۲ نفر از هرات ۱۲ نفر از مرو، ۱۲ نفر از جرجان، ۷ نفر از طبرستان ۶ نفر از بصره، ۶ نفر از یمن، ۵ نفر از طوس، ۵ نفر از تفلیس، ۴ نفر از همدان، ۴ نفر از دیلم، ۴ نفر از سنجان، ۴ نفر از فسفاط، ۳ نفر از دمشق، ۳ نفر از بصره، ۳ نفر از سبختان، ۳ نفر از رقه، ۳ نفر از خابور، ۲ نفر از مدینه ۳ نفر از قومن که سبزوار باشد. یک نفر اصفهان (۴)

به نام یونس به عبقری الحسان ج ۷ ص ۳۰۸ رجوع شود.

س ۶- آیاتی را در مورد امام زمان (علیه السلام) ذکر کنید.

ج هفتاد و چهار آیه مستقیماً به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) تأویل شده و در کتب معتبره مانند تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر فرات کوفی و تفسیر عیاشی و تفسیر نورالثقلین و تفسیر برهان و تفسیر تأویل الایات و خصال شیخ صدوق و ثواب الاعمال شیخ صدوق و اکمال الدین شیخ صدوق و غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی و کافی و نهج البلاغه و جامع الاخبار و کنز جامع الفوائد و بحار الانوار... و در کتب سنی ها که برخی از آن ها در صفحه ۸۲۴ اشاره شد و آن آیات در سوره های لقمان آیه ی ۲۰ و سوره ی حدید آیه ۱۷ و سوره ی مریم آیه ی ۷۶ و سوری شوری آیات ۲۰-۲۱-۴۱-۴۲ و سوره ی قصص

ص: ۴۸۰

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۶

۲- اثبات الهداه ج ۷ ص ۷۳

۳- المَحَجَّه ص ۵۳ - ۶۹ و ص ۴۶-۵۳ الناشر: المكتبة المرتضویه للإحياء الآثار الجعفریّه

المطبعة: ستاره قم الطبعة الاولى ۱۴۳۰ هـ - ق ۱۳۸۷ هـ - ش عبقری الحسان ج ۷ ص ۳۰۸

۴- در اصفهان نام چهار نفر برده شده موسی ، علی ، عبدالله ، غلفان: ملاحم ابن طاووس ص ۱۴۶ اصبح بن نباته از امام علی (علیه السلام) ضمن خطبه ای از حضرت نقل می کند و در بعضی روایات نام دو تن برده شده است.

آیه ۵ و سروه ی الذریات آیه ۲۲-۴۳ و سوره ی واقعه آیه ی ۱۰ و سوره ی ص آیه ۸۶ و سوره ی هود آیه ی ۱۱۱ و سوره ی فصلت آیه ی ۴۵ و ۵۳ و ابراهیم آیه ۲۲ و معارج آیه ی ۲۶ و انعام آیه ی ۲۳-۵۸ و اسرئ آیه ی ۸۱ و قلم ۱۵ و مطففین آیه ی ۱۳ و مدثر آیه ی ۲۸ و ۴۸ و ۸۹ و تغابن آیه ی ۸ و رحمان آیه ۴۱-۶۴ و الم سجده آیه ی ۲۱ و نمل آیه ی ۶۲ و صف آیه ی ۸ و بقره آیه ی ۱۴۸ و ۳ و ۲۱۳ و نور آیه ی ۵۵ و حج آیات ۳۹-۶۰ و ۴۱ و هود آیه ی ۸ و اسراء آیه ۴-۵ و نحل آیه ی ۴۵-۸۴ - ۱۲۰ برائت ۳۷-۵-۳۴ انفال ۳۹ مائده ۴ آل عمران ۱۴۰ قصص ۵-۲۲ حدید ۱۶-۱۷ نور ۵۵ یونس ۲۰ تکویر ۱۶ غاشیه ۱ ابراهیم ۵ ملک ۳۰ صف ۱۳ ، ۸ طارق ۱۶ لیل ۱ جن ۲۴ قمر ۱ عنکبوت ۱۰ شعراء ۴ انبیاء ۱۰۵-۱۲ طعه ۱۱۳ فاطر ۲۴ رعد ۳۲ یوسف ۴۵ جاشیه ۲۷ ذکر شده است.

تعدادی آیات را که از طریق اخبار تأویل شده به امام زمان (علیه السلام) مرحوم مجلسی در بحارالانوار ج ۵۱ ص ۴۴-۶۵ آورده است که ۶۰ آیه درباره امام زمان (علیه السلام) از حضرات معصومین (علیهم السلام) ذکر کرده است که از کتب مختلف گرفته است.

از تفسیر عیاشی ، غیبت نعمانی، خصال، معانی الاخبار ، کنز الفوائد، کافی، کمال الدین، تفسیر فرات کوفی، ثواب الاعمال، غیبت شیخ طوسی، الانوار المزیئه، ینابیع الموده، المَحَجَّه فیما نزل فی القائم الحجه (علیه السلام) از مرحوم سید هاشم بحرانی متوفای ۱۱۰۷ هـ -- ق

از جمله: ۱- وَ لَنْ أَخْرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ. یعنی: اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان (علیه السلام)) به تأخیر بیاندازیم. لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ با استهزاء خواهند گفت چه چیز آن را بازداشت (و مانع ظهور امام زمان (علیه السلام) چیست) أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ سوره ی هود آیه ی ۸ بدانید روزی که عذاب می آید از آن ها برداشته نمی شود بلکه بر آنان فرود آمده و آن چه را استهزاء به آن می کردند خواهند دید از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت شده که در تأویل این آیه ی شریف ، فرمود: أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ: اصحاب قائم آل محمد صلوات الله عليهم است که سیصد و سیزده نفر می باشند.

۲- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ آیه ی ۵ سوره ی ابراهیم یعنی: موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ی ظلمانی کفر در آورده به وادی نورانی ایمان رهبری کند و آن ها را به روزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبر کننده ای شکر گذاری روزهای خداوندی (ایام الله) سه روز است. روز ظهور قائم (علیه السلام) و روز مرگ و روز قیامت

۳- فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. یعنی: (بنی اُمیّه) عذاب ما را « که به وسیله ی ظهور قائم آل محمد صلوات الله عليهم فرو فرستادیم» احساس کنند از آن می گریزند.

لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ سوره ی انبیاء آیه ی ۱۳ فرار نکنید و بازگردید تا شما را از آن نعمت ها و جایگاهها که به خوش گذرانی سرگرم بودید بازخواست کنند.

در حدیث است که چون امام زمان (علیه السلام) ظهور کند بنی امیه از ترس به روم می گریزند حضرت آن ها را از روم بیرون می آورد و گنج هائی که پنهان کرده اند آن ها را طلب می کنند قالوا یا ویلنا انا کُنَّا ظالِمینَ «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدینَ»

آیه ی ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵ سوره ی انبیاء

ص: ۴۸۱

یعنی: بنی امیه می گویند: وای بر ما که قومی ستم کار بودیم. پس هم چنان بدین سخن تکلم کنند تا آن که (به وسیله ی قائم آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم و سپاه او) همه را دور کنیم و از دم شمشیر بگذرانیم.

۴- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» آیه ی ۱۰۵ سوره ی انبیاء و آیه ی ۴۰ حج: یعنی به آنان که ستم دیده اند اگر پیکار کنند اجازه ی جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آن ها دارد.

ابن ابی عمیر از عبدالله بن مسکان از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: اهل تسنن می گویند: این آیه درباره ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده در موقعی که کفار قریش حضرتش را از مکه بیرون کردند. ولی او قائم آل محمد صلوات الله علیه است که برای خون خواهی حسین قیام می کند.

۵- «ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ» آیه ی ۶۰ سوره ی حج کسی که (پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله)) عقوبت کند مانند عقوبتی که دیده سپس

مورد ظلم و ستم قرار گیرد خداوند او را (به وسیله ی قائم (علیه السلام) که از اولاد اوست) نصرت دهد و ذیل آیه که می فرماید: الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ آیه ی ۴۱ سوره حج یعنی: کسانی که اگر آن ها را در زمین ساکن نمودیم نماز به پا دارند و زکوه دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: این آیه متعلق به آل محمد صلوات الله علیهم است. آیه ی ۴۱ حج

یعنی: دوازده امام و شخص مهدی موعود (علیه السلام) و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله ی او و یارانش محو کند همان طوری که سفیهان حق را از ماین برده باشند و آن چنان عالم در آسایش به سر برد که اثر ظلم در جائی دیده نشود.

۶- «إِن نَشَأُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» آیه ی ۴ سوره شعراء یعنی: اگر بخواهیم می توانیم علامتی بر آن ها از آسمان فرو فرستیم تا بدان وسیله گردن هاشان خاضع گردد. از امام صادق (علیه السلام) مرویست که فرمود: مقصود بنی امیه هستند با یک صلاهی آسمانی به نام قائم آل محمد صلوات الله علیه گردن هایتان در پیش گاه آن حضرت خاضع می شود.

۷- «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» آیه ی ۶۲ سوره نمل

یعنی: یا آن که چون گرفتاری او را بخواند اجابت کند و گرفتاری او را برطرف گرداند؟ از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند این آیه درباره ی قائم آل محمد

صلوات الله عليه نازل شده به خدا قسم «مضطر» او است که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بگذارد و خدا را بخواند پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آن ها را در زمین خلیفه ی خود گرداند.

۸- «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» آیه ی ۱ سوره ی قمر روایت شده که مقصود ساعت قیام قائم آل محمد صلوات الله عليه است.

۹- «مُدْهَامَتَانِ» آیه ی ۶۴ سوره ی رحمان یونس بن طیبان از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده که در تفسیر این آیه ی شریفه فرمود: در دولت امام زمان (علیه السلام) راه میان مکه و مدینه با درخت خرما اتصال یابد

۱۰- «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» آیه ی ۸ سوره ی صف

ص: ۴۸۲

یعنی: می خواهند با دهان های خود نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد صلوات الله عليه تمام می کند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او را بر همه ی مذاهب باطله غلبه دهد به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود و این است معنی «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

س ۷- آیا امام زمان (علیه السلام) به مرگ طبیعی از دنیا می رود یا شهید خواهد شد؟

ج: پیرامون شهادت یا درگذشت امام زمان (علیه السلام) روایات متعددی در دست می باشد. ولی با توجه به سخن امام حسن مجتبی (علیه السلام) که فرموده است «هیچ یک از ما امامان و ائمه (علیهم السلام) نیست به جز آن که مسموم یا شهید می شود.»

قال الحسن (علیه السلام) والله لقد عهد الينا رسول الله (صلى الله عليه وآله)

أن هذا الأمر بملکه اثنا عشر اماماً من وُلدِ علی و فاطمه (عليهما السلام) ما مّا الا مسموم او مقتول می توان گفت: روایاتی بر شهادت حضرت امام مهدی (علیه السلام) دلالت دارد بر دیگر روایات ترجیح و برتری دارند از جمله روایاتی که مربوط به مرگ طبیعی حضرت مهدی (علیه السلام) دلالت دارد تفسیری است که حضرت امام صادق (علیه السلام) در رابطه ی آیه ی شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» آیه ی ۶ سوره ی اسراء

می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره ی امام حسین (علیه السلام) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (علیه السلام) است در حالی که گُلاه خودهای طلایی بر سر دارند و به مردم رجعت و زنده شدن دوباره ی حضرت امام حسین (علیه السلام) را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند و این در حالی است که حضرت مهدی (علیه السلام) در میان مردم است.

هنگامی که همه ی مؤمنان امام حسین (علیه السلام) را شناختند و تأیید کردند که او امام حسین (علیه السلام) است.

مرگ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا خواهد رسید و دیده از جهان فرو می بندد آنگاه امام حسین (علیه السلام) وی را غسل و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد. که هرگز امام (علیه السلام) را جز امام (علیه السلام) غسل نمی دهد. (۱)

درباره ی شهادت حضرت و چگونگی آن روایت شده است. هنگامی که سال ۷۰ به پایان آید و مرگ حضرت فرارسد زنی به نام سعیده از طایفه ی بنی تمیم ایشان را به شهادت می رساند. او از بالای بام به هنگامی که حضرت در حال عبور است سنگی به سوی ایشان پرتاب می کند و آن حضرت را به شهادت می رساند. چون حضرت رحلت می کند امام حسین (علیه السّلام) مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را عهده دار می شود. (۲) که البته سند قطعی و متواتر ندارد.

برخی روایات می گوید که آن حضرت مدّتی حکومت خواهد کرد، سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می خوانند. (۳) از بعضی روایات استفاده می شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایت کاران با مشخصّاتی که به راه آنان ذکر شده به شهادت می رسد. (۴)

ص: ۴۸۳

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۱

۲- تاریخ بعد از ظهور سید محمد صدر ، ص ۸۸۱

۳- بحار الانوار ص ۳۸۳ ج ۵۲

۴- تاریخ ما بعد از ظهور سید محمد صدر ص ۸۸۱

امام صادق (علیه السّلام) می فرمایند: چون دولت حقّه مدّتش به سر آید مرگ حضرت فرا می رسد او را زنی از بنی تمیم به شهادت می رساند که نام او «سعیده» است و همانند مردان ریش و سبیل دارد. او به هنگام عبور حضرت سنگ آسیایی از پشت بام به سوی او پرتاب می کند و حضرت را به شهادت می رساند. (۱)

بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است:

۱- آیا همه ی ائمه و امامان معصوم (علیهم السّلام) شهید می شوند یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند؟

۲- اگر این امر در سایر ائمه (علیهم السّلام) پذیرفتیم که همه به شهادت رسیده اند [که همین طور است] نسبت به امام زمان (علیه السّلام) چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟
اما این که آیا همه ائمه (علیهم السّلام) به شهادت رسیده اند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند اختلاف است.

مرحوم شیخ صدوق بر این باور است که همه معصومین (علیهم السّلام) به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند...

کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست. (۲)

شیخ مفید در جواب شیخ صدوق می نویسد: آن چه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السّلام) به ستم و قتل گفته برخی از آن ها ثابت است و برخی مشکوک اما شهادت امام علی (علیه السّلام) و امام حسن و امام حسین (علیهمما السّلام) حتمی و قطعی است. پس از ایشان مسمومیت و شهادت جعفر (علیه السّلام) نیز قطعی است. درباره امام رضا (علیه السّلام) نیز قول قوی مسمومیت و شهادت ایشان است. گرچه جای تردید هست. اما در دیگر ائمه (علیهم السّلام) راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ی ستم یا ترور و یا قتل به شهادت رسیده اند در دست نیست. (۳)

مرحوم مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان « اِنَّهُمْ (علیهم السّلام) لا یَموتونَ اَلاَ بِالشَّهادَةِ » می آورد نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می دهد امام حسن (علیه السّلام) می فرماید: قائلین به شهادت ائمه (علیهم السّلام) اصل کل را از این گونه روایات استفاده کرده اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر و امامان (علیهم السّلام) به گونه ای است که زمینه ی فطرتی حیات و عمر طولانی را دارند. مگر عارضه و حادثه ای از خارج بر آنان تحمیل شود دلیل واضح ما و وجود نازنین امام زمان (علیه السّلام) است که الان زنده اند تا به امر خدا ظهور نمایند و نمونه های بسیاری که در تاریخ وجود دارد که جای ذکرشان در این جا نیست امام صادق (علیه السّلام) فرمود: چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت.

مرگ حضرت مهدی (علیه السّلام) فرا می رسد حضرت امام حسین (علیه السّلام) متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصیّ، وصیّ را تجهیز و آماده ی خاک سپاری نمی کند. (۴)

ص: ۴۸۴

-
- ۱- الزام الناصب ، ص ۱۹۰ به نقل از روزگار رهایی، ج ۲ ص ۶۶۲
 - ۲- اعتقادات صدوق، ج ۵ ص ۹۹ کنگره شیخ مفید
 - ۳- تصحیح الاعتقاد ، مفید ج ۵ ص ۱۳۱ طبق قاعده ی کلی و آن روایت که می فرمایند: هیچ کدام ما نیست مگر این که مقتول یا مسموم می شویم. پس همه ی حضرات معصومین (علیهم السّلام) شهید، از دنیا رفته اند. و حق همین است و نظر ما هم همین است، پس باید سخن شیخ صدوق را پذیرفت.

۴- کافی، ج ۸ ص ۲۰۶ بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۳

سلام علیه یوم ولد و یوم یظهر و یوم یموت و یوم بیعت حیاً یکی از اصول مسلم قطعی شیعه این است که امام (علیه السلام) را غسل می دهد و بر او نماز می خواند و او را به خاک می سپارد چنان امام رضا (علیه السلام) فرموده است: «انَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ» (۱) امام را جز امام غسل نمی دهد.

بنابراین قدر مسلم این است که یکی از امامان معصوم (علیه السلام) باید او را غسل دهد. اما این که کدامیک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاک سپاری را انجام می دهد؟

از روایات چنین معلوم می شود که امام حسین (علیه السلام) رجعت نموده و امام شهید (علیه السلام) را غسل می دهند در بحث رجعت به کتابی در این باره نوشته ایم. مراجعه بفرمائید.

احمد بن عقبه از پدر خود نقل می کند که از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری گفتند: نخستین کسی که می آید چه کسی است؟ فرمود: امام حسین (علیه السلام) است که بعد از ظهور حضرت قائم (علیه السلام) می آید. عرض شد: آیا همه ی مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است که خدا می فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید. سوره ی نباء آیه ی ۱۸

و فرمودند: حضرت امام حسین (علیه السلام) با یارانش که با وی کشته و شهید شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با موسی بن عمران (علیه السلام) برانگیخته شدند با او است بازگشت می کند. حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انگشتی خود را به امام حسین (علیه السلام) می دهد. و چون حضرت قائم (علیه السلام) رحلت می کند امام حسین

(علیه السلام) آن حضرت را غسل داده کفن می کند و حنوط کرده و در قبر می گذارد. (۲) و در رابطه این که بعد از شهادت امام زمان (علیه السلام) چه اتفاقی می افتد؟ دو دسته روایات داریم:

اول: روایاتی که مسأله رجعت امام حسین (علیه السلام) و امامان دیگر (علیهم السلام) را بیان نموده اند.

من جمله روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در ذیل آیه ی شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» آیه ی ۶ سوره اسراء می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره ی امام حسین (علیه السلام) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است در حالی که کلاه خودهای طلایی بر سر دارند و به مردم رجعت و زنده شدن دوباره ی حضرت امام حسین (علیه السلام) را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبه نیفتند این در حالی است که حضرت حجّت (علیه السلام) در میان مردم است چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل های مردم استقرار یافت.

مرگ حضرت حجّت (علیه السلام) می رسد پس حضرت امام حسین (علیه السلام) متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد. و هرگز غیر از وصی وصی را تجهیز و آماده به خاک سپاری نمی کند. (۳)

دوم: روایاتی است که می گویند: چون قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین از دنیا برود و یا شهید شود چهل روز پس از آن قیامت برپا (۴)

می گردد و مردگان از گورها به درآیند و برای حساب و جزای محشر آماده گردند و خداوند از آن چه واقع می شود دانا و آگاه است. (۵)

- ۱- اصول کافی مرحوم کلینی ج ۱ ص ۳۸۴
- ۲- مهدی موعود (علیه السلام) علی دوانی ص ۱۲۲۰
- ۳- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۳
- ۴- البته زمان رجعت طولانی است ۸۰ یا ۵۰ یا ۴۰ هزار سال طول می کشد. بعد قیامت می شود.
- ۵- ارشاد شیخ مفید با ترجمه ی ساعدی ص ۷۰۸

شیخ حرّ عاملی رحمه الله علیه در کتاب شریفشان «الایقاظ من الهجعه» می نویسد: شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد. چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با اعداد کمتر معرفی می کنند و یا این که هر روزی برابر هزار سال باشد. چنانکه می فرماید: یک روز نزد پروردگارت مثل هزار سال است که شما می شمارید آیه ی ۵ سوره ی سجده: «كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» و آیه ی ۴ سوره ی معارج و شاید مراد از قیامت در روایات دسته ی دوّم قیامت صغری یعنی رجعت باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد ممکن است قیامت بر هر دو اطلاق شود. (۱)

س ۸- فایده ی امام غایب (علیه السلام) و فایده ی انتظار چیست؟

ج: فایده ی امام غایب (علیه السلام) بسیار است.

۱- امام (علیه السلام)

واسطه ی فیض و امان زمین: گفته شده که امامان معصوم (علیهم السّلام) و امام زمان (علیه السّلام) امان اهل زمین اند و اگر زمین از این حجت های الهی خالی بماند دنیا و اهلش نابود خواهند شد لذا وجود امام (علیه السّلام) موجب برکات بسیاری می باشد. حال به ظاهر حاضر باشد یا غایب فرقی در این زمینه نمی کند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رمز و راز این مسئله را با بیانی شیوا و پر معنا بیان فرموده و در پاسخ این پرسش که و خود مهدی (علیه السّلام) در عصر غیبت چه فایده ای دارد؟ می فرماید: «آری به خداوند که مرا به پیغمبری مبعوث گردانیده است آن ها از وجود او بهره مند می شوند و از نور ولایتش در طول غیبت بهره می گیرند چنانکه از آفتاب پشت ابر استفاده می برند.» (۲)

و حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی و فرجه الشریف نیز در این رابطه فرموده است همان طور که از خورشید در وقتی که توسط ابرها پنهان شده بهره گیری می شود از من نیز در زمان غیبتم به همان صورت بهره می برند و همانا من سبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هستم چنان که ستارگان امان اهل آسمانند. (۳)

و فرمود علت وقوع غیبتی که پدید شده است به درستی که خداوند عزوجل می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» آیه ی ۱۰۱ سوره ی مائده

« ای کسانی که ایمان دارید از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما هویدا گردد بدتان آید»

هیچ کدام از پدران ن بود جز آن که در گردنش بیعت یکی از سرکشانش (و طاغوت زمانش) واقع گردیده بود و به راستی که من ظهور می کنم و هنگام ظهور بیعت احدی از سرکشان به گردنم نیست. (۴)

این معنا در زیارت جامعه کبیره و دیگر ادعیه و زیارات موجود است.

ص: ۴۸۶

۱- الايقاظ من الهجعه شيخ حرّ عاملي ترجمه احمد جنتی ص ۴۰۰

۲- ینایع الموده ، قندوزی ج ۳ ص ۱۷۰

۳- کمل الدین ج ۲ ص ۱۶۲

۴- کمال الدین ج ۲ ص ۱۶۱

۲- اثر امید بخش به مسلمین: ایمان و اعتقاد به امام غائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده ی پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می گردد. جامعه ی شیعه طبق اعتقاد خویش به وجود امام (علیه السلام)

شاهد و زنده همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله ی دل همراه اوست می کشد.

هر چند ایشان را در میان خود نمی بیند اما خود را تنها و جدای از او نمی داند اگر این رهبر الهی اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتب انسان سازش در انتظار توگرد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می کند.

خودشان فرمودند: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا از فتنه ای که به شما رو می آورد شما را نجات بخشیم. (۱)»

خستگان عشق را در ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

۳- پاسداری از آیین اسلام و دین خدا از جمله آثار و فواید امام غایب (علیه السلام) این است که عاشقان و سربازان آن حضرت خود را به امید عصر ظهور برای دفاع دین آماده می نمایند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: به برکت آن امام گروهی از مردم برای دفاع از دین و درهم کوبیدن فتنه ها آماده می شوند چنان که شمشیر و تیر به دست آهن گر تیز می گردد چشم آن ها به واسطه ی قرآن روشن است تفسیر و معانی قرآن در گوششان گفته می شود و شب و روز از جام حکمت و علوم الهی سیراب می شوند. (۲)

وجود مقدس شریفش منافع بسیاری دارد که بر چند گونه است. قسم اول: منافع آن بزرگوار چه غائب باشد و چه ظاهر و آن بر دو نوع است:

۱- تمام خلائق در آن شریک هستند. مانند زندگی و بقای در جهان

۲- افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد مانند واضح نمودن وقت نماز های یومیه.

قسم دوم: منافع امام زمان غیبت آن حضرت آن هم بر دو نوع است:

۱- مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است مانند: ثواب های بسیاری که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است.

۲- مخصوص

کافرین و منافقین است و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آن ها است.

قسم سوّم: منافع امام زمان ظهور آن حضرت است و ان دو نوع است.

۱- شامل تمام موجودات می شود مثل انتشار نور ظهور عدلش و امنیّت راه های بلاد و ظهور برکات زمین و ...

۲- مخصوص مؤمنین است که بر دو گونه است:

الف) برای زندگانی آن ها و آن بهره وری شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماری ها و گرفتاری ها و بلاها از بدن های ایشان است.

ص: ۴۸۷

۱- احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۹۷

۲- نهج البلاغه خطبه ی ۱۵۰

ب) برای مردگان آن ها: از جمله خوشحالی ظهور آن حضرت است در قبرهایشان و از جمله منافع برای اموات مؤمنین زنده شدن آن ها است. (۱) و فایده ی انتظار هم فرد اکملش این که خود را ساختن و آماده کردن از هر نظر چه عبادی به خدمت، چه اجتماعی، چه روحی، چه بدنی، یعنی باید و روح و جسم از هر بُعدی مهیا باشد.

البته در این مورد بحث فراوان است که به طول می انجامد.

و فلسفه انتظار هم روشن است: دمیدن روح امیدواری و پایداری است انتظار و عقیده به ظهور مصلح غیبی شیعه را در جریان زمان برای مقاومت، پرورش داد و جامعه ی شیعه را از زوال نگاه داشت و تا امروز این عقیده عامل بقای شیعه و پایداری او است. شیعیانی که با وضعیت اسف بار حکومت بنی امیه و بنی عباس رو به رو شده بودند. اگر منتظر و آینده بین نبودند و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت نداشتند. هرگز برایشان حال مقاومت باقی نمی ماند و از دگرگون شدن اوضاع ناامید می شدند و ریشه ی هر حرکت و پایداری در آن ها خشک می شد اما قرآن کریم بشارت داده و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و نیز وعده داده اند که این دین پایدار می ماند و همیشه حق پیروز است پس از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا امروز ریشه ی همه حرکت ها و نهضت های شیعه علیه باطل همین فلسفه انتظار و عقیده به ادامه ی مبارزه حق و باطل بوده است این همان فلسفه ای است که در ادیان گذشته نیز مایه ی امیدواری پیروان آن ها و

مشوق آنان به پایداری بوده است. پس فلسفه انتظار مانند یک عامل و ماده ی حیاتی مهم در تمام ادیان آسمان و خود داشته و رمز بقاء و موجودیت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقای جامعه ی مسلمانان است در سوره ی انعام آیه ۱۵۸ و سوره ی اعراف آیه ی ۷۱ و سوره ی یونس آیه ی ۲۰ و ۱۰۲ و سوره ی هود آیه ی ۱۲۲ مفهوم انتظار آمده است.

س ۹- آیا ملاقات امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت کبری امکان دارد؟

ج: منظور از غیبت امام (علیه السلام) غیبت شخص و جسم نیست. بلکه غیبت عنوان است که در این صورت دیدار و رویارویی با آن حضرت به سه صورت ممکن است پیش آید:

۱- دیدار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با عنوان غیرواقعی ایشان به طوری که کاملاً برای دیدار کننده ناشناس باشند. این گونه دیدار به فراوانی به طور دایم برای کسانی که در محل زندگی ایشان سکونت دارند و یا افرادی که با ایشان برخورد مینمایند در هر نقطه ای که باشد روی می دهد.

۲- دیدار با آن حضرت در عنوان حقیقی ایشان بدون این که این امر را ملاقات کننده مگر پس از پایان گرفتن دیدار متوجه باشد. این همان حالتی است که اکثر دیدارهای نقل شده را شامل می شود.

۳- دیدار با آن حضرت با عنوان حقیقی ایشان در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات متوجه این امر باشد.

این گونه دیدار در اختیار مشاهده و دیدار بسیار کم نقل شده است. زیرا غالباً مخالف مصلحت می باشد و با غیبت تامه و کامل حضرت مهدی (علیه السلام) منافات دارد.

ص: ۴۸۸

۱- مکیال المکارم، ج ۱ ص ۲۷۱

اما در رابطه با کیفیت رویارویی با آن حضرت، کافی است آن جناب با فرد مورد نظر مانند سایر انسان ها رو به رو شود و منظور خود را از دیدار برآورده سازد و شخصیت حقیقی خود را به او گرچه به گونه ای که پس از اتمام رویارویی متوجه شود بشناساند بلکه آن حضرت به طور عادی پس از پایان دیدار ملاقات کننده را ترک می کند.

البته در صورتی که هنگام ملاقات امام (علیه السلام) به گونه ای در تنگنای قرار گیرد که بیم از میان رفتن و انتفاع غیبت عامه ایشان برود چاره ای از پنهان شدن به طریق اعجاز نیست و این معجزه در این شرایط با قانون معجزات مطابقت دارد. زیرا برقراری غیبت ایشان برای تحقق روز موعود لازم است راجع به این که آیا در غیبت کبری ممکن است خدمت آن حضرت مشرف شود؟ باید گفت: آری. و این که در بعضی روایات گفته شده که مدعیان دیدن حضرت را تکذیب کنید منظور کسانی اند که ادعای دیدن آن امام و نیابت دارند. بلی هر شیعه ی پاک سرشتی می تواند آن حضرت را ملاقات کند ولی باید توفیق رفیقش شود از گناهان و موارد شبهه و مشکوک پرهیز کرده و درون خویش را از خفاشها پاک کند و از طرفی به ایمان و یقین صفات پسندیده انجام واجبات و مستحبات و ذکر حق تعالی جان خود را آراسته کرده در رفع نیازمندی ها مردم و اصلاح جامعه کوشا باشد تا نور ولایت او در دل و جمال او در چشمش تابیدن گیرد.

گفتم که روی ماهت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی ورنه رُحِم عیان است

و عده ی زیادی به خدمت ایشان رسیده اند که کتابهای مستقل به عنوان ملاقات مستقیم یا غیر مستقیم نوشته اند پس ملاقات امکان دارد.

حکایت ملاقات علامه حلّی

مرحوم علامه حلّی در شبی از شب های جمعه تنها به زیارت قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می رفت ایشان بر حیوانی سوار بود و تازیانه ای برای راندن آن در دست داشت اتفاقاً در اثنای راه شخص پیاده ای در لباس اعراب به او برخورد کرد و با ایشان همراه شد. در بین راه شخص عرب مسأله ای را مطرح کرد علامه حلّی متوجه شد که این مرد عرب

انسانی است عالم و با اطلاع بلکه کم مانند و بی نظیر لذا بعضی از مشکلات خود را از ایشان سؤال کرد تا ببیند چه جوابی برای آن ها دارد با کمال تعجب دید آن مرد حلال مشکلات و معضلات و کلید معماهاست باز مسائلی را که بر خود مشکل دیده بود سؤال نمود و از شخصی عرب جواب گرفت و خلاصه متوجه شد که این شخص علامه ی دهر است. [گرچه این تعبیر در رابطه ی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انقطعی است، علم ایشان خارج از محدوده ی بشر است] چون ایشان تا به آن وقت کسی را مثل خودش ندیده بود و خودش هم که در آن مسائل متحیر بود.

بالاخره در اثناء سؤال ها مسأله ای مطرح شد که آن شخص در آن مسأله به خلاف نظر علامه حلی فتوا داد ایشان قبول نکرد و گفت: این فتوای بر خلاف اصل و قاعده است و دلیل و روایتی که مدرک آن باشد نداریم

آن جناب فرمود: «دلیل این حکم که من گفتم حدیثی است که (شیخ طوسی) در کتاب تهذیب نوشته است.»

علامه گفت: چنین حدیثی در تهذیب نیست و یاد ندارم دیده باشم که شیخ طوسی یا غیر او نقل کرده باشد. آن جناب فرمود: آن نسخه از کتاب تهذیب را که تو داری از ابتدایش فلان مقدار ورق بشمار در فلان صفحه و فلان سطر حدیث را پیدا می کنی؟

ص: ۴۸۹

علامه با خود گفت: شاید این شخصی که در رکاب من می آید مولای عزیزم حضرت بقیه الله روحی و ارح العالمین له الفداه باشد لذا برای این که واقعیت امر برایش معلوم شود پرسید آیا ملاقات با حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) امکان دارد یا نه؟ در همین حال تازیانه

از دست او افتاد و آن جناب خم شد و آن را برداشت و با دست کفایت خود در دست علامه گذاشت و در جواب سؤال او فرمود: «چطور نمی توان دید و حال آن که الان دست او در دست تو می باشد؟»

همین که علامه حلّی این کلام را شنید بی اختیار خود را از روی حیوانی که بر آن سوار بود بر پاهای آن امام مهربان انداخت تا پای مبارکشان را ببوسد و از کثرت شوق بی هوش گردید وقتی به هوش آمد کسی را ندید و افسرده و ملول گشت.

بعد از این واقعه وقتی به خانه ی خود مراجعت کرد کتاب تهذیب شیخ را ملاحظه کرد و حدیث را در همان جائی که آن بزرگوار فرموده بود مشاهده کرد و در حاشیه ی کتاب تهذیب نوشت این حدیثی است که مولایم صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مرا به آن خبر دادند و حضرتش به من فرمودند: در فلان ورق و فلان صفحه و فلان سطر می باشد. (۱)

س ۱۰- در زمان غیبت کبری شیعیان چه تکالیف و وظایفی دارند؟

ج : در دوران غیبت سخن های بسیار گفته شده است بعضی هشتاد وظیف برای منتظران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شمرده اند بعضی ها بیشتر مهم ترین آن ها این است:

۱- شناخت حجّت خدا و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

که این نخستین وظیفه ی منتظران است کسب معرفت نسبت وجود مقدّس امام و حجّت زمان خویش است و این به قدری مهمّ است که در روایات اهل بیت (علیهم السّلام)

آمده است. که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليّة» (۲)

۲- پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس دوست دارد از یاران قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید... (۳)

امام زمان (علیه السلام) می فرماید: هر یک از شما باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود پیشه خود سازد و از آنچه که موجب خشم ما می گردد دوری گزیند. (۴)

در توقیعی که از ناحیه مقدسه به مرحوم شیخ مفید صادر گردیده اعمال ناشایست و گناهانی از شیعیان سر می زند یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از دیدار آن حضرت شمرده شده است. (۵)

۳- کسب آمادگی برای ظهور [امام زمان (علیه السلام)] از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمودند: هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم (علیه السلام) (سلاحی) مهیا کند هر چند یک تبر باشد خدای تعالی هر گاه بداند (می داند و عالم است) کسی چنین

ص: ۴۹۰

۱- عبقری الحسان ۲، ص ۶۱ س ۲۸

۲- بحار الانوار ج ۸ ص ۳۶۸ ینابیع الموده ص ۳۷۲

۳- غیبه نعمانی ص ۲۰۰

۴- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۶

نیتی دارد امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند. (۱) در روایت دیگر

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که: هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشم گین سازد در حالی که او منسوب به ما است خداوند روزی اش را فراخ می گرداند... (۲)

رمز این که شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست البته نحوه آمادگی بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی روایات سخن آماده کردن اسب تیر و شمشیر به میان آمده ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی برای یاری آن حضرت است.

۴- پیوند با مقام ولایت (اهل بیت خصوصاً امام زمان (علیه السلام)) حفظ و تقویت پیوند قلبی با حضرت و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است. بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظرشان مستحکم نماید. (۳)

اگر شیعه منتظر در آغاز هر روز با حضور و توجه عهد و پیمانی را با مقتدای خود تجدید نماید هرگز به رکود ذلت ظلم و بی عدالتی تن نخواهد داد و در همان توفیق حضرت به شیخ مفید آمده است اگر شیعیان ما... در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شد یک دل و مصمم باشند نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد. (۴)

۵- ارتباط با علما و فقهاء و مراجع تقلید

ائمہ ی ما (علیہم السّلام) تکلیف کردند مردم را در زمان غیبت کبری که دست رسی به امام معصوم نیست امر فرموده اند به فقهای جامع شرایط مراجعه کنند.

قال الصادق (علیه السّلام): «فأما مَنْ كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام این یقلدوه» (۵)

امام زمان (علیه السّلام) نیز در یکی از توقیعات خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب می فرماید: «وَأما رویدادهایی که پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت بر شما هستند و من حجت خداوند بر ایشان می باشم و أَمَّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّہ الله علیهم» (۶)

۶- دعا برای تعجیل فرج: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است. «اکثروا الدّعا بتعجیل الفرّج فانّ ذلك فرجکم». (۷)

۷- صدقه دادن به نیابت آن حضرت که این امر نشانه ی مودّت و دوستی ان جناب و ولایت او است.

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله تعالی علیه در کتاب کشف المحجّه به فرزندش چنین سفارش می کنند... در پیروی و وفاداری و تعلق و بستگی نسبت به آن حضرت به گونه ای باش که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدران آن حضرت و خود او از تو

- ۱- غیبت نعمانی ص ۳۲۱
- ۲- کافی ج ۶ ص ۵۲۵
- ۳- غیبه نعمانی ص ۱۹۹
- ۴- بحار ج ۳ ص ۱۵۰. به کمال الدین ج ۲ ص ۱۵۹ رجوع شود.
- ۵- وسائل ج ۱۸ ص ۹۵
- ۶- کمال الدین ج ۲ ص ۱۶۱
- ۷- غیبه شیخ طوسی ص ۱۷۶

می خواهند و حاجات آن بزرگوار را بر خواسته های خود مقدم بدار هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می آوری و صدقه دادن از سوی آن حضرت را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده و دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدار که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید. (۱)

۸- حج رفتن به نیابت آن حضرت: این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول بوده است حاجیان معمولاً در مراسم عبادی خود (حج) بعد از آن که اعمال واجب خود را انجام دادند سعی می کنند اعمال حج را به نیابت از طرف محبوب ترین افراد خود نیز انجام دهند حضرت مهدی (علیه السلام) که محبوب ترین افراد نزد شیعیان است از هر کس شایسته تر است که به نیابت از آن حضرت حج به جای آورده شود و به طور مسلم این عمل باعث می شود که حج خود او نیز بیشتر مورد قبول حق تعالی قرار گیرد ولی باید توجه داشت که پول حجی که نیابتاً از امام زمان (علیه السلام) انجام می دهد حتماً پاک و بدون شبهه باشد و درباره کسانی که ملاقات کرده اند حضرت را آمده است که حضرت پول داده اند به ایشان

که از طرف وجود مبارک خود و آباء طاهرینش حجّ نیابتی انجام دهند که در این جا چون به طول می انجامد ذکر نمی کنیم.

۹- قیام هنگام نام آن حضرت: شایسته است یک شیعه واقعی هر گاه نام مبارک آن حضرت خصوصاً «قائم» برده می شود برخیزد [اگر معذور نیست] و به احترام آن امام (علیه السلام)

تمام قد بایستد چنان که سیره ی بعضی از امامان معصوم (علیهم السلام) ما چنین بوده است که سابقاً اشاره شد.

۱۰- دعاء برای حفظ ایمان چون در عصر غیبت خطرات بسیار و امواج خطرناکی خانه دل انسان را تهدید می کند لازم است که ضمن تلاش جدی برای تخلّق به اخلاق الهی دست به دعا بلند کرد و از خداوند استمداد نمود. دعایی است که سید بن طاووس رحمه الله تعالی علیه در کتاب «مهج الدعوات» آورده در حدیثی که غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آن یاد شده راوی گوید: عرض کردم شیعیان چه کار کنند؟ فرمود: «بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن» سپس گوید: عرضه داشتم: به چه چیزی دعا کنیم؟

فرمود: «می گویی: اَللّهُمَّ اَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسِكَ وَعَرَفْتَنِي رَسُوْلَكَ وَعَرَفْتَنِي مَلَاٰئِكَتَكَ وَعَرَفْتَنِي نَبِيَّكَ وَعَرَفْتَنِي وَاٰهَ اَمْرِكَ. اَللّهُمَّ لَا اَخْذُ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ وَلَا اُوْقِي اِلَّا مَا وَقَيْتَ. اَللّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي عَنْ مَنَازِلِ اَوْلِيَائِكَ وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي. اَللّهُمَّ اِهْدِنِي لِوَلَايَةِ مَنْ اَفْرَضْتَ طَاعَتَهُ» (۲)

بارخدایا تو خودت و فرستاده ات و فرشتگان و پیغمبرانت و والیان امرت را به من شناساندی بارخدایا من نگیرم جز آن چه که تو عطا کنی و هیچ نگه دارنده ای جز تو برایم نیست بارخدایا مرا از منازل دوستان خود دور مگردان و دلم را پس از آن که هدایت کرده

ای منحرف منمای خدایا مرا به ولایت کسی که اطلاعاتش را بر من واجب ساخته ای هدایت
فرمای (۳)

۱۱- سعی در اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر از جمله وظایف مهم شیعیان و
شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصلاح جامعه خود است. که بدیهی
است امتی می تواند در رابطه ی این امر مهم موفق باشد که خودسازی را مقدم بر دیگران
سازی

ص: ۴۹۲

۱- مکیال المکارم ، موسوی اصفهانی ، ج ۲ ص ۲۸۸

۲- مهج الدعوات ، ص ۳۹۶، ناشر: دارالکتب الاسلامیه تاریخ الطبع الاولى ۱۳۷۵ هـ. س

۱۴۱۶ هـ. ق ترجمه اعلام الوری ص ۵۵۶ ناشر انتشارات اسلامیه ۱۳۷۷ ش

۳- مهج الدعوات ، ص ۳۹۶، ناشر: دارالکتب الاسلامیه تاریخ الطبع الاولى ۱۳۷۵ هـ. س

۱۴۱۶ هـ. ق

بداند و به خود بیشتر پردازد سعی و تلاش در راه اصلاح دیگران و مبارزه با کج روی ها و
فساد ها و اهتمام به امر معروف و نهی از منکر به منظور اصلاح جامعه و تربیت انسان های
صالح و شایسته وظیفه ی عاشقان در عصر غیبت است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
فرمودند: هر کس صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نوزد. مسلمان نیست و کسی که
بشود فریاد انسانی را که از مسلمانان کمک می طلبد و به ندای او پاسخ مثبت ندهد مسلمان
نیست. آری؛ بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر در عصر ظهور خود امام مهدی (علیه
السلام)

است پس چگونه ممکن است جامعه منتظر، خشنودی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بخواهد ولی به حضرت مهدی (علیه السلام) اقتداء نکند؟

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (۱)

۱۲- تزکیه و خودسازی: پاکسازی درون از صفات پلید و زیور دادن آن به وسیله ی اخلاق پسندیده از جمله وظایفی است که در هر زمان واجب است ولی یاد کردن آن به طور خصوص در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف [که این از همه وظایف به طور قطع افضل و اهم است] از این جهت است که در فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در اعداد اصحاب آن حضرت بستگی به آن دارد امام صادق (علیه السلام) فرمود: « هر کس که دوست می دارد از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) باشد می بایست منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید در حالی که منتظر باشد پس چنان چه بمیرد و پس از مردنش قائم (علیه السلام) به پا خیزد پاداش او هم چون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خدا...» (۲)

محمد بن فضیل گوید: از حضرت امام رضا (علیه السلام) از فرج پرسش کردم؟ فرمود: خدای تعالی می فرماید: منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْفَرَجِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۳)

س ۱۱- منکر امام زمان چه حکمی دارد؟

ج: بر حسب آیات کریمه و روایات معصومین کسی که منکر ضروری دین باشد کافر است و از دین برگشته و مرتد است یا اگر کسی ادعای پیغمبری و امامت کند همین حکم را در او جاری می شود آقایان فقها در باب نجاسات چنین می گویند:

کافر یعنی: کسی که منکر خدا یا معاد است یا برای خدا شریک قرار می دهد و هم چنین غُلاه یعنی آنهایی که یکی از ائمه (علیهم السّلام) را خدا خوانده یا بگویند: خدا در او حلول کرده است. و خوارج و نواصب یعنی: آنهایی که با ائمه اطهار (علیهم السّلام) دشمنی می نمایند. نجسند و اما اهل کتاب یعنی یهود و نصاری که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارند بنا بر مشهور از اقوال فقهای شیعه یا حتی اهل سنّت نجس می باشند... و هم چنین کسی که ضروری دین چیزی را یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است.

ص: ۴۹۳

۱- اصول کافی ج ۳ ص ۲۳۹ مترجم

۲- غیبه نعمانی، ص ۲۰۰ روایت مفصل است.

۳- کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۸

کسی که به یکی از دوازده امام (علیهم السّلام) از روی دشمنی دشنام دهد نجس است. و حتی در روایات دارد که اگر کسی شک کند در یکی از ائمه معصومین (علیهم السّلام) به سرآید یا حتی یک شب بدون امام و حجت خدا به سر آید.

۱- یحیی بن عبدالله می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای یحیی بن عبدالله هر کس شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است (یعنی مشرک)

يَا يَحْيَىٰ بْن عَبْدِ اللَّهِ مَنْ بَاتَ لَيْلَهُ لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ (۱)

۲- حُمران بن أعین گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی ائمه (علیهم السلام) سؤال کردم فرمود: هر کس یکی از ائمه (علیه السلام) که در حیات است انکار کند همه ی امامانی که از دنیا رفته اند را انکار کرده است.

«مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ، فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ.» (۲)

۳- محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا اگر کسی یکی از شما ائمه ی حق را انکار کند چه وضع و حالی خواهد داشت <

فرمود: هر کس امامی را که از جانب خدا (نه مردم) امام است انکار کند و از او و از دینش بیزاری بجوید کافر و مرتد از دین اسلام است زیرا امام از منصوب جانب خدا است و دین او دین خدا است و هر کس از دین خدا بیزاری بجوید در آن حال خودش مباح است مگر آن که بازگردد یا از آن چه پیشگاه خداوند توبه کند. (۳)

۴- قال رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ (۴)

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: هر کس در حالی که امام خود را نمی شناسد [مانند وهابیان، ناصبیان، بهائیان، و من تبعشان] از دنیا برود به مرگ جاهلیت (مردار، نجس، مشرک) از دنیا رفته اند.

۵- قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي (۵)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

فرمودند: کسی که قائم (علیه السَّلام) از فرزندان مرا منکر شده است.

۶- و قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلِيٍّ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ (۶)
و فرمودند: کسی که قائم (علیه السَّلام) از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است.

۷- و قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (۷) و فرمودند:
اگر دنیا باقی نمانده باشد الا یک روز آن یک روز را خدا (آن قدر) طولانی گرداند تا مردی از اهلیت من خارج شود و ظهور نماید و زمین را پر از عدل و داد نماید. هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

۸- یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق (علیه السَّلام) در مورد سخن خدای عزوجل که می فرماید:

« وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ »
آیه ی ۶۰ سوره ی زمر

ص: ۴۹۴

۲- غیبت نعمانی ص ۱۲۹

۳- غیبت نعمانی ص ۱۲۹

۴- بحار ج ۵۱ ص ۷۳

۵- بحار ج ۵۱ ص ۷۳

۶- بحار ج ۵۱ ص ۷۳

۷- بحار ج ۵۱ ص ۷۴

و روز قیامت خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بسته اند چهره هایشان سیاه شده است. آیا جز در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست» فرمود ک منظور آیه، کسانی است که خود را امام می پندارند در حالی که امام نیستند. (۱)

۹- عمران اشعری گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند در روز قیامت به سه گروه نظر رحمت نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و عذابی دردناکی خواهند داشت اول گروهی که می پندارند امام هستند در حالی که حقیقتاً امام نیستند. دوم

کسانی که درباره ی امام بر حقی می پندارند که امام نیست در حالی که واقعاً امام است. سوم عده ای که فکر می کنند آن دو بهره ای از اسلام دارند. (۲)

۱۰- سوره بن کلب از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت درباره ی این سخن خدای متعال که می فرماید: و روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته اند صورت هایشان سیاه شده آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟ فرمود: کسی که بگوید من امام هستم و حال آنکه امام نباشد.

عرض کردم: هر چند علوی و فاطمی باشد؟

فرمود: هر چند علوی و فاطمی باشد.

عرض کردم: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد؟ فرمودند: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد. (۳)

میرزا علی محمد باب شیرازی پیدایش بابیت و بایبگری در عصر استعمار مربوط به سید علی محمد باب است وی فرزند محمدرضای بزّاز شیرازی است که در سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز متولد شد در سنّ هفده (۱۷) سالگی به شغل پدر مشغول گردید و برای تجارت به بندر بوشهر رفت چون از مسائل مذهبی دم می زد در پناه قیافه محجوب و چهره ی زیبا و حسن خلق و سلوک با مردم توانست عده ای را به خود جلب کند پس از پنج سال به شیراز برگشت و تجارت را رها کرد از آن پس سفری به مکه کرد و از آن جا به عراق رفت و دو سال در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احساسی بود درآمود و مورد توجه استادش سید قرار گرفت. او چون در زهد و عبادت و ریاضت ظاهری (و کذب) فریبنده ای داشت پس از مرگ سید کاظم رشتی مورد توجه مریدان و دیگر شاگردان احمق او واقع شد در ۲۴ سالگی نخست دعوی بابیت یعنی در ورود به حضرت مهدی (علیه السلام) و سپس دعوی مهدویت کرد پس از مدتی قدم فراتر گذاشت و کتابی را تدوین کرد و به مناسبت آیات سوره ی الرَّحْمَن ادّعا نمود که خداوند کتاب «بیان» را بر وی نازل نموده است و این آیات اشاره به او دارد که منظور از «انسان» علی محمد باب است و مراد از «بیان» کتابی است که بر او نازل شده گذشته از تدوین کتاب «بیان» باب خود را ملقب به «ذکر» کرد و مدعی شد که مراد از آیه ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» آیه ی ۹ سوره ی حجر و آیه ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه ی ۴۳ سوره ی نحل، اوست. سپس از عراق به بوشهر بازگشت و در اصفهان، مازندران، تبریز، تهران و

آذربایجان و زنجان پیروانی یافت و بالاخره در سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز به فتوای علماء
و فرمان شاه (ناصرالدین شاه)

ص: ۴۹۵

۱- غیبت نعمانی ، ص ۱۱۱

۲- غیبت نعمانی ص ۱۱۱

۳- غیبت نعمانی ص ۱۱۴

وی را اعدام کردند. (۱) اما بالاخره عده ای زیادی را هم منحرف کرد. هم اکنون بسیاری از
بهائی ها از پیروان آن گمراه ضالّ و ضالّه و دشمن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
هستند و بر علیه شیعه سم پاشی می کنند که انشاءالله با آمدن حضرت بقیّه الله ارواحنا فداه،
به درک واصل می شوند مگر توبه کنند و شیعه شوند.

س ۱۲- اخلاق و خوی حضرت مهدی (علیه السلام) چگونه می باشد؟

ج: ما معتقدیم خُلق و خوی آن حضرت به مانند خُلق و خوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه
وآله) و سایر حضرات معصومین (علیهم السلام) دیگر است چرا که حضرات معصومین بر
حسب قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) مقام عظمت دارند.

حتی معصوم یک کلمه ی بیهوده از دهانش خارج نمی شود همیشه به یاد خداوند است
لحظه ای غافل نیست.

قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» آیه ی
۳۳ احزاب

پس همه معصومین ما (علیهم السلام) کلهم نور واحد زیرا آنان خلیفه الله و حجه الله و ولی الله و سفیر الله روزی زمین هستند گرچه در میان مردم زندگی می کنند. معاشرت دارند حیات و مومات دارند ولی خلقت آن ها و طینت و گوهریت چیز دیگر است که با دیگران فرق دارد و اصلاً دیگران را با آنان سنجیدن و قیاس کردن اشتباه صد درصد است.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أَصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النُّعْمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِترَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

درود بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و مرکز رفت و آمد فرستگان و فرودگاه وحی و معدن رحمت حق و خزانه دارهای دانش و نهایت بردباری و ریشه های کرامت و پیشوایات امت ها و ولی نعمت ها و پایه های نیکوکاران و ستون و پایه های خوبان و سیاست مداران بندگان و ارکان محکم شهرهای علم و درهای ایمان و امین های رحمان و نژاد پاک پیغمبران و برگزیده ی رسولان و خاندان برگزیده ی پروردگار جهانیان و رحمت خدا و برکات او

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَائِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ...

و گواهی می‌دهم که شماست امامان راهبر الهی و راهنما و ره یافته دارای (مقام) عصمت و نزد خداوند گرامی و مقرب با تقوی و راست گویان برگزیدگان و اطاعت کنندگان خدا

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنكُمُ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُم تَطْهِيراً

نگه داشت شما را خدا از لغزش و آسوده داشت شما را از فتنه‌ها (ایمن داشت) و پاک کرد (قبل از خلقت و در عالم ذر و نور) شما را از چرکی (گناه و معصیت و آلودگی ظاهری و باطنی) و دور کرد از شما پلیدی را و پاک و پاکیزه نمود شما را ... (۲)

ص: ۴۹۶

۱- مهدی موعود ص ۱۵۰، دانشنامه جهان اسلام ج ۱، ص ۱۶-۱۹ و ص ۷۳۳-۷۴۳. الف

یابی مهدویت ص ۷۲۲ به نقل از معارف و مصادیق ج ۲

۲- زیارت جامعه کبیره - مفاتیح الجنان به نقل از من لا یحضره الفقیه و عیون الأخبار الرضا (علیه السلام). به نقل از موسی بن عبدالله مخفی. به نقل از امام علی النقی امام هادی (علیه السلام)

در روایات حضرت مهدی (علیه السلام) به خُلق و خُوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تشبیه شده است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد خداوند مردی را بر می‌انگیزاند که نامش نام من و خُلق و خُوی اش مانند خُلق و خُوی من است. خُلق در لغت به معنی سحبیّه و صفت است که باز در زیارت جامعه ی کبیره می‌خوانیم:

ذَكَرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ
 وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ وَ أَكْرَمَ
 أَنْفُسَكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَجَلَ خَطَرِكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدِكُمْ وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامَكُمْ نُورٌ وَ
 أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فَعَلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ (۱)

ذکر شما در زبان ذکر کنندگان است و نام معمای شما در ردیف نام های دیگران و پیکرتان با سایر پیکرها و روانتان در میان سایر روان ها و نفوس قدسی شما در زمره ی جان ها و آثار وجودی شما در میان آثار و قبرهایتان در سایر قبرها [اما چقدر میان این قبور شریف و نور و سایر قبور (مسلمانان) فرق است چه بر کاتی این قبور دارند که دیگران ندارند. حیات و ممات آنان همه مملو از برکات است از کرامت ها و معجزه ها و برکات دنیوی و اخروی] ولی چه شیرین است نام های شما و گرامی است جان های شما و بزرگ است مقام شما و برجسته و والا است موقیت شما و باوفاست عهد شما و درست است وعده های شما سخن شما نور است و دستور شما هدایت است و سفارش شما پرهیزکاری و کار شما خیر محض و شیوه ی شما احسان و نیکی و آداب و رسوم شما کرم بنابراین منظور از این که خُلق آن حضرت مانند خُلق رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

است شباهت آن حضرت به پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

در عموم صفات و خویهای پسندیده است. (۲)

س ۱۳ – قدرت امام مهدی (علیه السلام) چگونه است؟

ج: قدرت امام (علیه السلام) مافوق عقل است.

نیروی است که خداوند در وجود او قرار داده مانند علم و دیگر صفات امثال معجزه مانند شق القمر، کندن کند درخت، زنده کردن مرده، جنگ و شجاعت و...

مرحوم مرعشی نجفی رحمه الله علیه «در ملحقات احقاق الحق» نص و صریح گفتارها را درباره ی شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آورده است. و آن ها بدین قرار است: علی (علیه السلام) شمشیر خداوند [سَیْفُ اللَّهِ] در روی زمین است علی (علیه السلام) پردل ترین و شجاع ترین مردم است. علی (علیه السلام) شیرخدا در روی زمین است [أَسَدُ اللَّهِ] علی (علیه السلام) کشنده ی کافران است. علی (علیه السلام)

پرچم دار رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در دنیا و آخرت است. علی (علیه السلام) کشنده ی نابکاران است. علی (علیه السلام) بر اساس تأویل می جنگد. علی (علیه السلام)

دلیرترین مردم عرب است. علی (علیه السلام) کشنده ی پیمان شکنان و تجاوزگران و منحرفان از دین است.

علی (علیه السلام) را شجاعت و خلافت است همان گونه که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را رسالت و نبوت است یک ضربت علی (علیه السلام) در جنگ خندق برتر از عبادت ثقلین (جن و انس) است «ضربه علیّ یم الخندق من عباده الثقلین» جوان مردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست. لافتی الا علی و لاسیف الا ذوالفقار (۳)

ص: ۴۹۷

۱- زیارت جامعه کبیره

۲- بحارلانوار ج ۵۱ ص ۱۳۹

چون امام حسین (علیه السلام) از مکه حرکت کرد فوجی از ملائکه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاری نموده بودند در حالی که جنگ افراز در دست داشتند و بر اسب های بهشتی سوار بودند آن حضرت را ملاقات کردند و به ایشان سلام نمودند و گفتند: «ای حجت خدا ذات مقدس باری تعالی در بسیاری از جنگ ها به وسیله ی ما جدت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را کرد و اینک ما را برای یاری و کمک تو فرستاده است»

امام حسین (علیه السلام) به آن ها فرمود: وعده گاه من و شما سرزمینی است که من در آن جا کشته می شود و آن سرزمین کربلاست وقتی که من در آن جا رسیدم نزد من آید. فرشتگان گفتند: ما از جانب باری تعالی مأموریم فرمان تو را اطاعت کنیم اگر می ترسی که دشمنانت بر تو بتازند ما در خدمت تو باشیم فرمودند: آنان نمی توانند آزاری به من برسانند تا به زمین کربلا برسیم» سپس گروهی از مؤمنین جنّ نزد امام مظلوم (علیه السلام) آمدند و گفتند: «ما شیعیان و یاران تو هستیم هر چه می خواهی به ما امر کن و اگر دستور دهی تمام دشمنانت را نابود می کنیم و تو در وطن خویش بمان»

حضرت در جواب آن ها فرمود: [بعد از آن که در حقّ آنان دعا نمود] مگر شما قرآن را که بر جدّم رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل شده نخوانده اید که می فرماید: به مردم بگو اگر در خانه های خود بمانید آنان که مقدر شده است تا کشته شوند به سوی قبرهای خود خواهند رفت. «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» آیه ی ۱۵۴ سوره ی آل عمران شما روز جمعه که من در پایان آن روز کشته می شوم و دیگر کسی یاوری ندارم نزد من حاضر شوید آنان گفتند: به خدا اگر اطاعت امر تو واجب نبود با تو مخالفت می کردیم و تمام دشمنانت را پیش از ان که تو به آن جا برسی، نابود می

کردیم فرمود به خدا قسم قدرت ما برای کشتن آن ها بیش از شما است ولی نظر این است که بر همه اتمام حجت شود تا آن هائی که هلاک می شوند از روی دلیل و بینه به هلاکت برسند و آنهائی که به سعادت می رسند، نیز از روی بینه و دلیل بدان نائل شوند. (۱)

صدها نمونه بلکه بیشتر از این حکایات و متاقب و فضائل و معجزات در کتب فریقین وجود دارد حضرت بقیه الله ارواحنا فداه هم از این خاندان است همان خصوصیات و صفات را دارا می باشد که یکی از آن ها قدرت است که خداوند به آن ها عطا فرموده است.

در روایتی (روایات زیادی) آمده است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قائم (علیه السلام) وقتی ظهور کند آن چنان نیرومند خواهد بود که اگر قوی ترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد از ریشه و بن بر می کند و اگر بر کوه ها بانگ بزند سنگ هایش فرو می ریزد و اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند قلبش چون قطعه ی آهن محکم و استوار می گردد. (۲)

با سپاهی حرکت می کند که اگر با کوه ها رو به رو شوند. کوهه ا را درهم می ریزند و از دل کوه ها راه بر می گزینند. (۳)

و عقل خود یک نیروی است در نفس انسان به وسیله ی آن حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر را تمیز میدهد در روایات است که به برکت ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) عقل ها کامل می شود امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

۱- لهوف سید بن طاووس: ص ۸۶-۸۸ چاپ نوید الاسلام قم، ۱۵ بهار ۱۳۸۵

۲- اعلام الوری ص ۴۰۷ بحار ج ۵۲ ص ۳۲۲ منتخب الاثر ص ۲۲۱

۳- کشف الغمه ج ۳ ص ۳۱۴

«وقتی قائم (علیه السلام) ظهور می کند بر سر بندگان دست مرحمت می کشد و به سبب آن عقل آن ها کامل می گردد.»^(۱)

عَنْ عَلِيِّ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) : قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا أَلْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا^(۲)

قال ابو عبدالله (عليه السلام) ما كان يقول لوط (عليه السلام) « قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ » آیه ی ۸۰ سوره ی هود اَلَا تَمْنِيَا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا ذَكَرَ اَلَا بِشَدَّةِ اَصْحَابِهِ فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ اَرْبَعِينَ رَجُلًا وَاِنَّ قَلْبَهُ لِاشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا، لَا يَكْفُونَ سِيوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ^(۳)

ابوبصیر روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود که: «لوط (علیه السلام) به قوم خود نمی گفت که: کاشکی مرا قوتی می شد که به سبب آن بر شما غالب می شدم یا این که در

جایگاه سخت و شدید مأوی می گرفتم و به آن پناه می بردم مگر از راه آرزو نمودنش قوت قائم (علیه السلام) را و او به یاد نیاورده مگر شدت و سختی اصحاب قائم (علیه السلام) را زیرا که هر مرد از اصحاب آن حضرت (علیه السلام) قوت چهل مرد داده می شود و دلش از پاره های آهن سخت تر می باشد و اگر به کوه هایی که از آهنند بگذرند هز آینه آن ها را قطع کنند و دست از شمشیر زدن بر نمی دارند تا وقتی که خداوند راضی می شود.

عن ابی جعفر (علیه السلام): إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ
وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ (۴)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم ما (علیه السلام) ظهور می کند دست خود را بر
روی سر مردم می گذارد و بدان وسیله عقول آن ها جمع و افکارشان کامل می گردد.

هر چیز فراوان شود ارزان گشاید - ردد جز عقل گران شود چو گردد افزون

س ۱۴ - حضرت را با چه لفظی باید سلام کرد

ج: در مورد این مسئله دو مطلب در این جا ذکر می کنیم:

مطلب اول: در ذیل آیه ی شریفه ی ۸۶ سوره ی هود

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾

بازمانده و ذخیره ی خداوند بهتر است برای شما اگر از مؤمنین هستید.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: قائم ما (علیه السلام)
منصور به رُعب است و مؤید به نصر زمین برای او درنوریده شود گنج های خود را ظاهر
سازد و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه ی او دینش را بر
همه ی ادیان چیره گرداند گرچه مشرکان را ناخوش آید و در زمین ویرانه ای نماند جز آن
که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم (علیهما السلام) فرود آید و پشت سر او نماز گذارد
راوی گوید گفتم: یا بن رسول الله قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آن گاه که مردان

به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان و مردان به مردان اکتفاء کنند و زنان به زنان و صاحبان خروج (زنان) بر زیر و بالای

ص: ۴۹۹

۱- نجم الثاقب باب سوم

۲- بحار ج ۵۲ ص ۳۱۷ چاپ بیروت

۳- بحار ج ۵۲ ص ۳۲۷ چاپ بیروت

۴- کمال الدین باب ۶۲ به نقل از مهدی موعود (علیه السلام) ترجمه علی دوانی ص ۱۱۱۵

زین سوار شوند و شهادت های دروغ پذیرفته شود و شهادت های عدول مردود گردد و مردم خون ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبانشان پرهیز کنند. و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء حُسُوفی واقع شود و جوانی از آل محمد صلوات الله علیه و علیهم که نامش محمد بن حسن یا نفس زکیه است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید: حق با او و شیعیان او است. در این هنگام است که قائم ما (علیه السلام) خروج کند و چون ظهور کند به خانه ی کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده (۳۱۳) مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه ی قرآن است «بَقِيَهُ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ...» سپس می گوید: مَنْ بَقِيَهُ اللهُ فِي زَمِينٍ وَ مَنْ خَلِيفَةُ خَدَاوَنَدٍ وَ حَجَّتْ أَوْ بَرَّ شَمَا وَ هَر دَرُودٍ وَ سَلَامٌ كُنَّندَةُ أَيْ بَهْ أَوْ چَنِين سَلَامٌ كُنَّندَةُ: أَلْسَلَامٌ عَلَيكَ يَا بَقِيَهُ اللهُ فِي أَرْضِهِ وَ چون برای بیعت ده هزار نفر مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و بت و تَن و ... که آتش درافتد و بسوزاند و آن پس از غیبتی طولانی است تا خداوند بداند [خداوند

به همه امور دانا است این یک مَحَك است برای مردم] که چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و بدو ایمان می آورد. (۱)

مطلب دوم: عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال:

مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمًا فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الْرِّسَالَةِ .

جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که حضرتش فرمود: کسی که از شما قائم ما (علیه السلام) را درک کرد [زمان او را] در وقتی که آن حضرتش را مشاهده کرد و دید پس به این صورت بر او سلام نماید: سلام بر شما ای خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رسالت و راجع به این لقب پاک و طاهر [بَقِيَّةُ اللَّهِ] مطالب بسیار است که رجوع شود به عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)

ج ۲ ص ۲۷۳ و ج ۱ ص ۲۰ اصول کافی ج ۱ ص ۴۷۱ - ۴۷۲ بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۰۶ و ص ۱۱۹ - اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۱ - ۴۲۲ کمال الدین ص ۳۸۴ نجم الثاقب باب سوم

س ۱۵ - چه توجیحی دارید در رابطه با مدت عمر شریف طولانی امام زمان (علیه السلام)

ج: این هم از قدرت کامله پروردگار است که ولی و حجت خود را نگه داشت تا سر وقت به او اذن خروج و ظهور دهد. اگر کسی به خداوند و قدرتش یقین داشته باشد [نه مانند بهائیان] این مسئله بسیار ساده است. اگر توفان نوح (علیه السلام) را آیه ی ۳۸-۴۸ سرد شدن آتش برای ابراهیم (علیه السلام) آی هی ۹ نساء و عصای موسی (علیه السلام) و تبدیل شدن به اژدها آیه ی ۳۲ قصص و ۲۰ طه و ۳۲ شعراء و متولد شدن عیسی (علیه السلام) بدون پدر

آیه ۲۷-۳۴ مریم و امثال این کارها را که صورت گرفته است عقیده به قادریت خداوند داشته باشد سکوت محضی می کند و تسلیم و متفاد می شود در برابر پروردگار قادر در قرآن و روایات افرادی وجود دارند که عمرشان طولانی شده بود. علاوه بر این چهار پیامبر در حال حاضر زنده اند. ادریس ، عیسی در آسمان، خضر و الیاس در زمین

نمونه هایی را مرحوم شیخ صدوق در اکمال الدین به عنوان درازی عمر آن آورده

ص: ۵۰۰

۱- اکمال الدین ج ۲ آخر کتاب ص ۶۰۳ چاپ سرور ناشر انتشارات مسجد مقدس جم کران تاریخ نشر زمستان ۱۳۸۶

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: نوح (علیه السلام) دو هزار و پانصد سال زندگی کرد بدین شرح ۱- پیش از بعثت میان قوم خود ۹۵۰ سال ۲- پس از بعثت ۸۵۰ سال ۳- پس از نزول از کشتی که آب طوفان فرو کشید و شهرسازی کرد و اولاد خود را در شهرها جا داد ۷۰۰ سال سپس ملک الموت آمد و در آفتاب بود عرض کرد: السلام علیک جواب سلامش را داد. و به او گفت: ای ملک الموت برای چه آمدی؟ گفت: آمدم از جانب خداوند جانت را بستانم.

گفت: پس مهلت می دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟ گفت آری این اندازه مهلت داری نوح (علیه السلام)

نقل مکان کرد و سپس گفت: ای ملک الموت به درستی که آن چه از عمر من در دنیا گذشته است مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم اکنون به دستوری که داری عمل کن و جان او را گرفت.

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود عمرهای قوم نوح (علیه السلام) ۳۰۰ سال بود.

۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ۱- آدم ابوالبشر (علیه السلام) ۹۵۰ سال زندگی کرد. ۲- نوح (علیه السلام)

۲۴۵۰ سال زندگی کرد. ۳- اسماعیل بن ابراهیم (علیهما السلام)

۱۲۰ سال ۴- اسحاق (علیه السلام) ۱۸۰ سال ۵- یعقوب بن اسحاق (علیهما السلام) ۱۴۰ سال
۶- یوسف (علیه السلام) ۱۲۰ سال ۷- موسی (علیه السلام) ۱۳۶ سال ۸- هرون (علیه السلام)
۱۳۳ سال ۹- داود (علیه السلام) ۱۰۰ سال که ۴۰ سال آن سلطنت کرد ۱۰- سلیمان بن (علیهما
السلام) ۷۱۲ سال (۱)

افرادی که طول عمر کرده اند بسیار زیادند و چه افرادی هم ذکر نشده است اسامی و طول عمرشان.

طول عمر از نظر علم پزشکی محدود به ۱۸۰ سال نیست بلکه تمام اعضای بدن انسان با سایر موجودات مطالعات فراوانی نموده و بالاخره ثابت کرده اند که بدن انسان جداگانه برای یک عمر طولانی ساخته شده است. یکی از دانشمندان در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات مطالعه فراوانی کرده و ثابت کرده که بدن انسان برای آن ساخته شده که هزاران سال عمر کند. (۲)

یکی دیگر از دانشمندان می گوید: برای مدت زندگانی انسان حدی که تجاوز از آن محال باشد معین نشده است. (۳)

یکی دیگر از دانشمندان می گوید: اگر می توانستیم نیم پایین روده ها را از تفاله پاک نگه داریم و نگذاریم بدن از آن ناحیه مسموم شود مرگ را جواب می گفتیم و برخی دیگر این ادعا را درباره ی جهازات دیگر کرده اند. (۴)

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله تعالی علیه در این رابطه پاسخ منکرین حضرت مهدی (علیه السلام) را چنین می دهد: اگر کسی امروز ادعا کند که من از روی آب راه می روم کسی باور نمی کند ولی وقتی که او در مقام عمل برآمد و از روی آب راه رفت بسیاری از مردم به تماشا می آیند و با شگفتی و تعجب نگاه می کنند هم چنین روز دوم نفر دیگری ادعا کند که من هم از روی آب راه می روم باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می گیرند. ولی با دیدن امروز تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر

می شود. روز سوم ادعا می کند و روی آب راه می رود این بار از تعداد تماشاچی کمتر شده و مقدار تعجب بشر کاهش می یابد روز چهارم هم

ص: ۵۰۱

۱- اکمال الدین ج ۲ ص ۲۰۲ باب ۵۰

۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۲ ص ۲۲۰

۳- مصلح جهانی ص ۴۶۷

۴- آخرین امید داود الهامی ص ۳۳۷ الف بای مهدویت ص ۴۷۳ - جهازات: مانند جهازتنفس ، جهاز هضم و...

چنین کمتر و کمتر تا آن که به کلی عادی می شود. طول عمر حضرت مهدی سلام الله علیه نیز چنین است برای آن که شما روایت کرده اید که ادریس (علیه السلام) از زمان خود تا حال در آسمان زنده است و باز روایت کردید که خضر (علیه السلام) در زمین از زمان خود تا کنون زنده است و باز روایت کردید که حضرت عیسی (علیه السلام) در آسمان زنده است و در زمان حضرت مهدی سلام الله علیه می آید و اقتداء به حضرتش می کند و نماز می خواند پس چگونه است که شما طول عمر این سه پیامبر الهی را قبول دارید ولی طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انکار می کنند (مصدق کامل منکرین بهائیان اند)(۱)

با توجه به این که نقل تاریخی یکی از مهم ترین منابع علم و آگاهی در تمام عصر است دیده می شود در کتابهای تاریخ انسان های بسیاری را به نام «معمّین» معرفی نموده اند «معمّین» جمع «معمّر» است یعنی: انسان دراز عمر کسی که عمر طولانی کرده است.

مسعودی عدّه ای از دراز عمران را در کتاب مروج الذهب نام برده و عمرهای طویل آنان را نگاشته از جمله آدم ۹۳۰ سال، شیث ۹۱۲ سال ، انوش ۹۶۰ سال قنیاں ۹۲۰ سال، مهلائل ۷۰۰ سال، لوط ۷۳۲ سال ادریس ۳۰۰ سال (که الان بنا به قولی زنده است در آسمان) متوشالخ ۹۶۰ سال، لَمک ۷۹۰ سال نوح: ۹۵۰ سال ابراهیم: ۱۹۵ سال، کیومرث ۱۰۰۰ سال جمشید: ۶۰۰ یا ۹۰۰ سال عمرین عامر ۸۰۰ سال عاد: ۱۲۰۰ سال (۲)

کرچه ممکن است که برخی از این اعداد و ارقام غیرمعتبر بوده و خالی از مبالغه نباشد لاکن این مسئله در کتب بسیاری از تاریخ نگاران آمده است. ضمن اینکه مسئله طول عمر نوح نبی (علیه السلام) یک مسئله مسلم قرآنی است و اگر ما عمر ۲۵۰۰ ساله ی نوح را که برخی مورخین نقل کرده اند (که اشاره هم شد) نپذیرفیم عمر ۹۵۰ ساله آن پیامبر که در قرآن کریم آمده غیر انکار است گرچه همین حکایت نوح (علیه السلام) قابل انکار نیست چرا که روایتش اشاره شد «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» آیه ی ۱۴ سوره ی عنکبوت

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در بین آنان درنگ نمود پس طوفان قومش را فرو گرفت در حالی که از ستم کاران بودند»

س ۱۶- جنگ و جهاد حضرت بقیه الله ارواحنافداه با چه وسیله ای است؟

ج: امام زمان (علیه السلام) نیز مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نخست اعلان دعوت عمومی می کند و در آغاز ظهورش مردم را از پیام نهضت و قیام خود آگاه می سازد و اتمام حجت می کند در این میام عده ای هم به مخالفت بر می خیزند که حضرت در برابر این ها قیام مسلحانه می کند. امام جواد (علیه السلام) فرموده است: «وقتی ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت قائم (علیه السلام) به خدمتش در مکه رسیدند حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد و وقتی که این تعداد به دهزار نفر رسید به اذن خداوند قیام مسلحانه می کند و خروج می نماید. (۳)

۱- اربعین شیخ بهائی ، ترجمه خاتون آبادی ص ۵۵۳

۲- اربعین شیخ بهائی ترجمه ی خاتون آبادی ص ۵۵۳

۳- بحار ج ۵۲ ص ۲۸۳

و اما درباره ی قسمت دوم پرسش باید گفت که: ظاهراً مقصود از خروج با شمشیر مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلاى کلمه حق است و این که با هیچ یک از کفار به مصالحه نمی نشیند. زیرا شمشیر همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست هم چنان چه قلم کنایه از علم و فرهنگ است و نیز از قدیم معروف بوده که کشور با دو چیز اداره می شود قلم و شمشیر برخی می گویند: چگونه امام زمان سلام الله علیه با شمشیر قیام خواهد کرد؟ چرا از سایر شیوه ها استفاده نمی کند به علاوه با توجه به پیش رفت های خارق العاده بشر در زمینه ی صنایع نظامی مگر شمشیر می تواند در مقابل این سلاح های پیچیده کارایی داشته باشد؟ از دقت در مجموعه روایات مربوط به معارف امام زمان (علیه السلام) به وضوح معلوم می شود که قیام آن حضرت یک قیام مسلحانه خواهد بود.

۱- امام سجّاد (علیه السلام) می فرمایند: در قائم ما (علیه السلام) چند سنت از سنن پیامبران وجود دارد سنتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دارند این که آن حضرت همانند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با شمشیر قیام خواهد کرد. (۱)

۲- و فرموده است فی القائم منا سنّه من سبعة أنبياء، سنّه من آدم أبينا و سنّه من نوح (علیه السلام). سنّه من ابراهیم (علیه السلام) و سنّه من موسی (علیه السلام) و سنّه من عیسی (علیه السلام) و سنّه من ایوب (علیه السلام) و سنّه من محمّد (صلی الله علیه وآله). فاما من آدم و نوح، فطول العمر و اما من ابراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس و اما من عیسی فاختلاف الناس و اما من موسی فالخوف و الغیبه و اما من عیسی فاختلاف الناس فيه و اما من ایوب

فالفرج بعد البلوی و اما من محمد (صلی الله علیه و آله) فاخرج بالسيف. یعنی در قائم (علیه السلام) از روش هفت پیغمبر است. روش از پدر ما آدم و روش از نوح و روش از ابراهیم و روش از موسی و روش از عیسی و روش از ایوب و روش از محمد (صلی الله علیه و آله). روش آدم و نوح طول عمر است و از ابراهیم پنهان ولادت است و کناره گیری از مردم، و از موسی ترس و غیبت است و از عیسی اختلاف مردم درباره ی اوست و از ایوب فرج بعد از گرفتاری، و از محمد (صلی الله علیه و آله) خروج با شمشیر است. (۲)

۳- امام سجّاد (علیه السلام) می فرمایند: در قائم ما (علیه السلام) نشانه هایی از هفت پیامبر (علیهم السلام) وجود دارد اما نشانه اش از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خروج او با شمشیر است.

۴- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: لیسَ شأنه اِلَّا السَّيْفُ او فقط شمشیر را می شناسد. (۳)

۵- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ، يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ (۴)

چون زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) برسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می زند ای ولی خدا برخیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن.

ص: ۵۰۳

۱- اثبات الهداه، ج ۳ ص ۴۶۶

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۸

۳- غیبت نعمانی ص ۲۲۳ کمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱

۴- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۴

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود: يَكْفُونُ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱) [یاران قائم (علیه السلام)] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی نهند تا این که خداوند راضی شود. که این مطلب سابقاً نیز اشاره شد به سؤال ۱۳ رجوع شود.

س ۱۷- خلاصه ای از سیستم حکومت و روش آن بزرگوار را بیان کنید؟

ج: مرحوم مجلسی در ج ۵۲ ص ۳۰۹

مرحوم نعمانی در غیبت خود ص ۲۱۲ شیخ طوسی در غیبت خود ص ۲۶۵ مرحوم شیخ حرّعاملی در ج ۷ اثبات الهداه ، مرحوم امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری ترجمه ی فارسی ص ۵۸۷ خرائج قطب راوندی ج ۳ ص ۱۱۴۶ - ۱۱۷۶ مطالبی را ذکر کرده اند با دلیل و سند

که خلاصه ای از آن مطالب را در این جا می آوریم که چهل سؤال و جواب است.

۱- پایه ی حکومتش در کوفه است: مفضل از امام صادق (علیه السلام) پرسید: خانه ی مهدی (علیه السلام) در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می شوند؟

حضرت فرمودند: مقرر حکومت او شهر کوفه است و محلّ حکومتش مسجد جامع کوفه و بیت المال و محلّ تقسیم غنایم در مسجد سهله واقع در زمین های صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک پیش بینی و خبر غیبی چنین می فرماید: «گویی اکنون به شیعیان در مسجد کوفه می نگریم که خیمه ها زده اند و قرآن را

بدان گونه که نازل شده به مردم می آموزند. بدانید که قائم ما (علیه السلام) چون قیام کند مسجد را بازسازی خواهد کرد و قبله ی آن را استوار خواهد ساخت.

۲- قانون اساسی در حکومت امام زمان (علیه السلام) قرآن مجید است.

۳- به تمام برنامه های قرآن عمل می شود و حکمی معطل نمی ماند.

عدالت و امنیّت را در سرتاسر جهان گسترش می دهد در این زمینه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

فرمود: « روز ظهور مهدی (علیه السلام) منادی ندا کند که ای مردم امروز روز آزادی و عدالت است.»

۵- وحدت بشری را به معنای صحیح پیاده می کند.

ص: ۵۰۴

۱- بحار ج ۵۲ ص ۲۷

۶- دنیا به منزله ی یک خانه در می آید و حضرتش برای آن خانه چون پدری مهربان است.

۷- علم تکمیل می گردد چنان چه از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شد که فرمود: « علم ۲۷ حرف است تا زمان مهدی (علیه السلام) بیش از ۲ حرف کشف نمی شود ولیکن حضرتش از هر ۲۷ درجه از علوم جهان برای بشر پرده بر می دارد.

۸- علم و صنعت در خدمت رشد فضایل اخلاقی قرار می گیرد.

۹- استعمار و بردگی را از بین می برد. چنان چه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند:

«در زمان مهدی (علیه السلام)

بردگی و استعمار از میان می رود و همه ی مردم آزاد زندگی می کنند. دل های مردم از حسد و دروغ و کینه پاک می شود.»

۱۰- بیماران شفا پیدا می کنند حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس قائم (علیه السلام)

را ببیند اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر ضعیف باشد نیرومند و قوی گردد.

۱۱- تمام انسان ها توان گر و غنی می گردند و از نظر اقتصادی کامل به طوری که فقیر یافت نگردد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

فرمودند: تا فرصت دارید صدقه بدهید و روزی بر شما خواهد آمد در حکومت مهدی (علیه السلام) که هر چه بگردید فقیری پیدا نکنید تا به او صدقه دهید.

۱۲- زبان واحد بین المللی همان زبان عربی است که همه به آن آشنا شوند.

۱۳- حق هر کسی به او داده شود و به کسی ظلم نمی شود.

۱۴- زمین گنج های خود را در دسترس حضرتش قرار می دهد.

۱۵- یک دین در جهان باقی می ماند و همه به آن دین رو می آورند و آن اسلام (ناب) است.

۱۶- هیچ کس باقی نمی ماند مگر آن که بر خاتمیت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله)

اعتراف کند.

۱۷- همه ی دانش مندان از نقاط دور به خدمتش می آیند و او را در هر رشته حاکم تر از خود می بینند و علم و وجدان باعث می شود که آن ها اسلام آورند.

۱۸- درندگان رام می شوند و به کسی آزار نمی رسانند.

ص: ۵۰۵

۱۹- از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) منقول است که «زمان حکومت مهدی (علیه السلام)

چنان به امت خوش می گذرد که هیچ گاه سابقه نداشته است.»

۲۰- عقل ها تکامل پیدا می کند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» یعنی: وقتی امام عصر (علیه السلام) قیام نماید دست رحمت و عنایت حق بر سر تمام بشر گذارده می شود. پس عقل ها متمرکز و قوی می شود و افکار و تدبیرات و تفکرات کامل می شود. (۱)

۲۱- (۲) موقعی حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند و مشغول اصلاح امور شد منادی از طرف آن حضرت ندا می کند: هر کس از شیعیان ما وام و طلب داشته باشند حاضر شوند و بگیرند آنگاه آن حضرت قرض جمیع شیعیان را ادا خواهد کرد تا فرض آنان برای قیامت

نماند. حتی اگر اندازه ی قرض به اندازه ی یک کله سیر یا یک دانه ی خردل باشد آن را ادا می نماید.

البته حضرت مهدی (علیه السلام) قرض آن شیعیانی را ادا می کند که: چیزی در راه معصیت مصرف نکرده باشند و در نظر داشته اند قرض خود را اداء کنند ولی مقدور نشده باشد و ...

۲۲ - خدای توانا علم و دانشی به حضرت مهدی (علیه السلام) می دهد که همه کس آن طور که باید و شاید می شناسد خواه کافر یا مؤمن ، فاسق یا عادل دین دار یا

بی دین همان طور که یک چنین علم و دانشی را به سایر امامان (علیهم السلام) نیز عطا کرده بود.

۲۳- در زمان سلطنت و دولت حضرت مهدی (علیه السلام) همه ی موجودات از قبیل: آسمان ها ، زمین ها ، کوه ها ، دریاها، ملائکه، جنّ ، شیاطین، ابرها، بادها و حیوانات درنده و چرنده و خزنده و ... مطیع و فرمان بر حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه خواهند شد و آن حضرت به اجازه ی خدا توانایی هر نحوه تصرفی که بخواهد درباره موجودات می نماید.

۲۴- اعوان و انصار حضرت مهدی مُنتَظَر (علیه السلام) به قدری محبوب و عزیز خواهند بود که هر گاه یکی از آنان بر روی یکی از قطعات زمین راه رود آن قطعه زمین بر سایر زمین ها ، مباحات می کند و می گوید: یکی از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام)

بر روی پشت من راه رفته است. خدای توانا خوف و ترس را از دل های آنان بر طرف کند و بیم را در دل دشمنانشان جایگزین می کند و ...

۲۵- در زمان دولت و سلطنت حضرت مهدی آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین بدن های افراد از هر عیب و نقص تصفیه خواهد شد عیب های ظاهری از قبیل: برّس (یعنی: لک و پیس شدن بدن) کوری، شلی، نقصان اعضاء و جوارح و کچلی و ... از بین خواهد رفت عیوب باطنی از قبیل: حقد و حسود، بُغض و کینه، فخر و نكبر، ریاء و سُمعه، غیظ و غضب

ص: ۵۰۶

۱- شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نقل از مهدی منتظر غیبت شیخ طوسی ص ۲۶۷ ، خرائج قطب رواندی ج ۳۳ ص ۱۱۵۲ مؤسسه المهدی (علیه السلام) منشورات مؤسسه النور للمطبوعات بیروت، لبنان بحار ج ۵۱ ص ۸۳ و ۸۸ و ۹۶ اصول کافی ج ۱ ص ۲۵

۲- از این به بعد این مطالب در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۹ ؛ و ارشاد شیخ مفید، مترجم کتاب خروش اسلامیة ، چاپ اسلامیة ص ۷۰۳، نقل می شود.

برطرف می گردد در آن زمان است که سپاه جهل، ظلمت، کفر، شرک بخدا ظلم و کدورت وجود نخواهد داشت در عوض آن ها ، لشکر عقل که تعداد آن هفتاد و پنج نوع است حکومت می نماید. [\(۱\)](#)

۲۶- حضرت مهدی (علیه السلام) در زمان سلطنت خود اولاد و اعیان گُشندگان جدّ بزرگوارش ، حضرت امام حسین (علیه السلام) را خواهد کشت زیرا آنان به اعمال و رفتارهای آباء و اجداد خود راضی خواهند بود و کسی که ... درباره ی موضوعی راضی باشد مثل همان کسی است که آن موضوع را انجام داده باشد چنان که می گویند: الراضی یرضی علی شیء کفاعله» از همین لحاظ است که چنان که در علل الشرایع شیخ صدوق روایت

می کند (علیه السلام) هروی می گوید: به حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: چه می فرمائید درباره ی این حدیثی که از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده وقتی امام زمان (علیه السلام) ظهور کند فرزندان اسلام قاتل های امام حسین (علیه السلام) را به جهت عملی که آباء و اجداد آنان ، نسبت به امام حسین (علیه السلام) انجام داده اند خواهد کشت؟ امام رضا (علیه السلام) فرمود: همین طور است (که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده) من گفتم: پس معنی این آیه ی شریفه که خدای حکیم می فرماید: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ چیست؟ یعنی: مسئول وز و بال دیگری نخواهد بود آیه ی ۱۱۴ انعام، و آیه ی ۱۵ اسراء و آیه ی ۱۸ فاطر و آیه ی ۷ زمر و آیه ی ۲۸ نجم.

فرمود: سخنان خدا همه راست و درست و صحیح است ولی فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) به آن عملی که پدران و اجدادشان انجام دادند راضی هستند و کسی که راجع به موضوعی راضی باشد مثل این است که آن کار را و آن عمل را انجام داده باشد اگر مردمی در مشرق کشته شود شخص دیگری در مغرب به کشته شدن وی راضی باشد نزد خداوند با کشنده ی او شریک خواهد بود. لذا وقتی امام زمان سلام الله علیها ظهور کند آنان را برای رضایتی که به اعمال پدرانشان دارند خواهد کشت. (۲)

۲۷- حضرت مهدی (علیه السلام) در پشت کوفه مسجدی بنا می کند که هزار (۱۰۰۰) در داشته باشد این مسجد غیر از آن مسجدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین صلوات الله و سلام علیه در زمان رجعت در نجف بنا خواهند کرد در آن مسجد قندیل هائی نصب خواهند شد که نظیر ستارگان می درخشند و ...

۲۸- حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور تمام مسجد ها [مسجدهایی که گنجره ، دندان دار، دندانه ی سر دیوارها] را خراب می کند و گنبدها را [به جز از آن هایی که مستثاء

هستند] بر می دارد و به جای گنبدها چیزی نظیر عَریش [سایبان] حضرت موسی بن عمران بنا می کند. مناره و کنگره هائی را که اسباب اهل دنیا و فراعنه باشند خراب خواهد کرد.

۲۹- وقتی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ظهور کند. بناء و ساختمان های دنیا را تغییر می دهد. عرش و پهنای شاه راه و خیابان ها را به مساحت ۶۰ متر قرار می دهد. کوچه های ضیق و تنگ را وسیع خواهد کرد. کلیه ی پنجره ها سوراخها

ص: ۵۰۷

۱- به لشکر عقل و جهل به اصول کافی ج ۱ ص ۱۰ - ۳۴ مترجم رجوع شود.

۲- بحار ج ۵۲ ص ۳۱۳

ناودان ها و بیت الخلاهائی را که در مسیر مسلمین ساخته شده باشند خراب می نماید تا خیابان ها همه وسیع و پاک و پاکیزه و دارای هوا و فضای سالم شوند.

۳۰- حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور کلیه ی بدعت های دینی را از عالم بر می دارد لباس از ظالمین هیئت و زیّ افراد فاسق و فاجر و شعار مشرکین را از بین خواهد بُرد کلیه ی آلات و اسباب قمار از قبیل نَرْد، شطرنج، کعب، اربعه (که یک نوع آلت قماری است) و هر چه به توان با آن قمار بازی کرد نابود می کند. حضرت مهدی (علیه السلام) همه آلات و ادوات لهو و لعب و طرب را از قبیل ساز، سُرنا، بربط، چنگ دهل ،

سنتور و کلیه ی وسایل تغنی و خوانندگی و ترجیعات (۱)

و کلیه ی فنون علم موسیقی را نابود خواهد کرد.

۳۱- در زمان سلطنت حضرت مهدی (علیه السلام)

شیعیان حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیه از هر لحاظ به قدری مستغنی و بی نیاز می شوند که اگر شخصی بخواهد زکات یا صدقه به مستحقّی بدهد مستحقّ و نیازمندی وجود ندارد.

۳۲- موقعی که حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) ظهور کند موت احمر و موت ابیض در اختیار آن حضرت خواهد بود منظور از موت احمر ، شمشیر و مقصود از موت ابیض مرض وبا است حضرت مهدی سلام الله علیه هر یک از دشمنان خدا را که بخواهد با شمشیر از بین می برد و هر کدام را که بخواهد دعا می کند تا به وسیله ی مرض وبا نابود شوند هر گاه آن حضرت بخواهد مرض وبا بر آنان مسلط می شود و به اندک زمانی هزارها نفر از دشمنان دین، نابود خواهند شد.

۳۳- حضرت مهدی (علیه السلام) : دارای کلیه ی خصائص انبیاء و اوصیای و ائمه هدی (علیهم السلام) از قبیل علوم ، کمالات و صفات پسندیده ، اخلاق نیکو معجزات و خوارق عادات ، هیئت و هیبت خواهد بود.

۳۴- موقعی که ایشان ظهور و خروج نماید. لباس سفید می پوشد. ذوالفقار حیدر کرّار (علیه السلام) را می بندد.

زِرّه جعفر طیار را خواهد پوشید . سپر جناب حمزه را به دوش خود می افکند. عمامه ی زردی که گفته شد: عمامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است به سر می گذارد و عصای پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را به دست می گیرد نعلین آن بزرگوار را می پوشد دو انگشتر حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که بر آن نوشته شده: اَنّی واثق

برحمتك و انگشتر دیگر حضرت امام حسین (علیه السلام) است که بر آن نوشته شده: انا مستجیر بامان الخائفین این اشیاء را خدای توانا از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حفظ نموده و در میان امامان (علیهم السلام) دست به دست گردیده تا به آن بزرگوار رسیده اند و هم اکنون نزد آن حضرت موجودند و هیچ گونه تغییر و فساد و تباهی، عارض آن ها نخواهد شد.

ص: ۵۰۸

۱- ترجیع: در اصطلاح علم بدیع، آن است که شاعر چند بیت شعر در بحر موافق و قافیه های مختلف بگوید و بعد از هر چند یک بیت مکرر بیاورد. مراد در اینجا اشعار تغنی و آواز خوانی است.

۳۵- موقعی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور می کند. یا هیچ کس مُداهنه و تبانی نخواهد کرد با افراد غیرمسلمان مماشات و مدارا نمی کند و دین را به دوستی و قوم و خویش نمی فروشد بلکه هر کس از روی واقع و حقیقت ایمان بیاورد و با دانستن احکام شرعی و معتقدات دینیه خدای خود را پرستش نماید. به درگاه خداوند مقرب می شود و مورد توجه و لطف حضرت مهدی (علیه السلام) قرار خواهد گرفت و چنان چه غیر از این باشد او را گردن می زند حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) به وسیله ی خُدعه، حيله، مکر، تزویر، تدبیر، تقلب و شیطنت اغفال نخواهد شد. فریب کسی را نمی خورد. شفاعت و وساطت کسی را نمی پذیرد. رشوه نخواهد گرفت. هیچ موضوعی بر آن حضرت مشتبه نمی شود.

کلیه ی یاران و اصحاب حضرتش از عقلاء علماء فقهاء ، فضلاء ، متقین و پرهیزکاران ، مؤمنین ، مخلصین، زاهدین، عابدین و مقدسین واقعی خواهد بود. اُمناء ، اُمراء حکام سرهنگان و یاوران آن بزرگوار همه از این قبیل ، امراد (جوان مرد) خواهند بود. هر کدام از ایشان وظیفه ی خود را برای رضای خوا انجام می دهد و منظور آنان به جز رضای خدا چیزی نخواهد بود.

حضرت مهدی (علیه السلام) مخالفین و افرادی را که باید حد بخورند هر کدام را مطابق جنایت و خیانتی که از او سر زده باشد، کیفر می نماید. عده ای را می کشد گروهی را تازیانه می زند برخی را سنگ باران می کند و راجع به امور کوچکترین ملاحظه ای از قوم و خویشان و دوستی و رفاقت نخواهد کرد. بدین لحاظ است که ۶ مرتبه دستور قتل قریشان را صادر می کند و در هر دفعه تعداد پانصد (۵۰۰) و به قولی تعداد هزار (۱۰۰۰) نفر از آنان را خواهد کشت.

لذا گروهی از مردم احمق می گویند: وی از قریش نیست و اگر این آقا از قریش بود این قدر نسبت به آنان بی رحمی نمی کرد در صورتی که این رفتار از آن حضرت عین لطف و ترحم است وقتی که مردم آن بزرگوار را بی بیرحمی و قتل نفس متهم می نمایند. آن بزرگوار بر فراز منبر می رود و یک لنگه از نعلین های حضرت امام حسین بن علی (علیهما السلام) را به مردم ارائه می دهد و می فرماید: اگر من همه ی دشمنان را به قتل برسانم معادل بند این نعلین نخواهد بود.

۳۶- موقعی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند مردم در فصل تابستان از میوه ی زمستان و در فصل زمستان از میوه تابستان استفاده می کنند در بلاد گرمسیر از میوه جات سردسیری و در بلاد سردسیری از میوه جات بلاد گرمسیری برخوردار خواهند شد. برکت

های زمین و آسمان به قدری فراوان می شود که درختان میوه جات در هر سالی دو مرتبه میوه خواهند داد. یک درخت چند نوع میوه خواهد داد که همه با هم مختلف باشند [چنانکه فعلاً درختی را پیوند می زنند و چند نوع میوه جات ببار می آورد]

زمین به قدری از انواع بقولات، نباتات، گل ها و ریاحین و سبزی جات ظاهر می کند که تا آن زمان کسی نامی از آن ها نشنیده باشد.

ص: ۵۰۹

۳۷- موقعی که حضرت بقیه الله (علیه السلام) ظهور کند عده ای از مردم معجزات انبیاء را از آن بزرگوار مطالبه می کنند و منظور آنان از خواستن معجزه عناد و استکبار است لذا موقعی که آن حضرت معجزه ی انبیاء را به آنان ارائه می دهد، ایشان قبول نخواهند کرد و بدین جهت است که هر کدام دچار بلائی می گردد من جمله اول: شخصی از ماوراء النهر (۱) معجزه حضرت الیاس (علیه السلام) را از حضرت مهدی (علیه السلام) مطالبه می نماید که حضرت (علیه السلام) پس از خواندن این آیه ی شریف «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

آیه ی ۳ سوره ی طلاق از روی دجله میکند کف کفش آن بزرگوار تر نخواهد شد «و این موضوع یکی از معجزات حضرت الیاس (علیه السلام) بوده است» ولی آن شخصی که این معجزه را خواسته است منکر این اعجاز می شود و می گوید: این عمل سحر و جادو بود بدین لحاظ است که حضرت مهدی (علیه السلام) به آب دستور می دهد تا وی را می گیرد او مدت هفت روز در میان آب زنده می ماند و همچنان فریاد میزند این جزای کسی است که منکر امام زمان خود گردد آن گاه غرق می شود.

دوم: شخصی از اهل اصفهان از حضرت مهدی (علیه السلام) معجزه ی خلیل الرحمن یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) را مطالبه می نماید حضرت مهدی (علیه السلام) دستور می دهد تا آتش عظیمی برافروزند آنگاه آن برگزیده ی خدا پس از تلاوت این آیه شریفه: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدَأَ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» آیه ی ۸۳ سوره ی یس داخل آن آتش خواهد شد و آتش برای حضرت سرو سلامت می گردد و آن حضرت از آتش خارج می شود آن شخص اصفهانی این معجزه را انکار می کند و به امام زمان (علیه السلام) می گوید: عجب صاخر زبردستی هستی! بدین جهت است که مهدی (علیه السلام) به آتش می فرماید: تا وی را بگیرد وقتی آتش او را فرا می گیرد فریاد می زند این جزای آن کسی است که منکر امام زمان خود گردد.

سوم: شخصی از اهل فارس معجزه ی حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) را از آن حضرت مطالبه می کند حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از آن که این آیه ی شریفه را تلاوت می کند «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» آیه ی ۱۰۷ سوره ی اعراف عصای خود را می اندازد و آن عصا ازدهای عظیمی خواهد شد ولی آن فارسی می گوید: این معجزخ نیست بلکه سحر و جادو است. لذا حضرت مهدی (علیه السلام) دستور می دهد تا آن ازدها وی را می بلعد و او فریاد می زند این جزای آن کسی است که منکر امام زمان خود باشد.

چهارم: شخصی از اهل آذربایجان استخوان پوسیده ای را به حضور حضرت مهدی (علیه السلام) می آورد و می گوید: همان طور که عیسی بن مریم (علیه السلام) استخوان پوسیده را زنده کرد تو نیز این استخوان را زنده کن همین که آن برگزیده ی خدا دعا می کند. آن استخوان پوسیده زنده می شود. می گوید: ای امام معصوم من مدت هزار (۱۰۰۰) سال است

که معذب هستم و به دعای تو امید نجات دارم. ولی آن شخص آذربایجانی نیز منکر این معجزه می شود و می گوید: این عمل سحر و جادو است.

ص: ۵۱۰

۱- مخفف ماوراءالنهر، به معنی آنچه آن روی رود باشد. چون ملک توران از ایران آن روی رود جیحون واقع است ناحیه ای است که حدود مشرق و حدودی تبت است و جنوب و ی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی غور است و حدود خلخ و شمالش هم حدود خلخ و این ناحیه ای است، عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در ترکستان و جای باز از کانات و مردمان است جنگی و غازل... لغت نامه دهخدا

حضرت مهدی سلام الله علیه دستور می دهد تا او را به دار می زدند و او مدت هفت روز بالای دار زنده خواهد بود وی بر فراز دار فریاد می زند این جزای کسی است که معجزه ی امام زمان خود را انکار نماید او پس از هفت روز از دنیا خواهد رفت.

پنجم: شخصی از اهل عمان معجزه ی حضرت داود (علیه السلام) را از امام زمان (علیه السلام) مطالبه می کند و می گوید: بدون کوره و آتش و دم آهنگری، آهن را در میان کف دست خود نرم کن. حضرت مهدی سلام الله علیه یک قطعه ی آهن را در میان کف دست خود نظیر موم نرم می کند (تفاله موم غسل زنبور است)

ولی آن مرد عمانی این معجزه را حمل بر سحر و جادو می کند و هدی (علیه السلام) آن آهن را نظیر طوقی به گردن وی خواهد انداخت و او فریاد می زند این معجزه عذابی است از برای کسی که معجزه ی امام زمان خود را انکار نماید و بعد از آن از دنیا خواهد رفت.

ششم: شخصی ترکی به امام زمان (علیه السلام)

می گوید: همان طوری که حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد تیز را بر گلوی نازک حضرت اسماعیل (علیه السلام) نهاد و آن کارد از بریدن خودداری کرد تو نیز این عمل را انجام بده حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) کاردی به دست آن شخص می دهد و می گوید: با این کارد سر پسر خود را از تن جدا کن. وقتی وی آن کارد بُرنده را به گلوی فرزند خود می گذارد به قوت می کشد کارگر نمی شود. در غضب خواهد شد و آن کارد را بر زمین می زند و می گوید: عجب سحر و جادوی بزرگی است در همین موقع است که حضرت مهدی (علیه السلام) به آن کارد دستور می دهد تا خود بخود سر آن شخص ترک را از تن جدا کند و او فریاد می زند: این جزای کسی است که منکر معجزه ی امام زمان خود شود.

هفتم: یکی از اعراب معجزه ای از معجزه های حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را از آن حضرت مطالبه می نماید. حضرت مهدی (علیه السلام) به شیری که از جانب بیابان می آید می فرماید تا به امامت و خلافت آن حضرت به نحوی شهادت بدهد که همه کس بشنود و بفهمد ولی آن شخص این معجزه را به سحر و جادو حمل می کند لذا حضرت مهدی (علیه السلام)

به آن شیر دستور می دهد تا وی را بلعد و او فریاد می زند این جزای آن کسی است که منکر معجزه ی امام زمان خود شود.

۳۸- موقعی که حضرت مهدی (علیه السلام) قیام کند برای سه چیز حکم می کند که هیچ کس پیش از وی حکم نکرده است. آن سه حکم این است: پیرمرد زکار را اعدام می کند

و کسی را که مانع زکات دادن می شود به قتل می رساند از آن چه سایه اندازد، به برادر ارث می دهد [ظاهراً مقصود این است که از خانه ی برادر سهمی به برادر می دهد که در آن استفاده کند]

۳۸- حضرت مهدی (علیه السلام) مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) خراب کرده و بر اساس اول می سازد و خانه ی خدا را در جای خود بنا می کند و در جای خود برپا می دارد و دست دزدان بنی شیبه را بریده بر خانه ی کعبه می آویزد.

۳۹- حضرت مهدی (علیه السلام) به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که عبری دشوار است قیام می کند کار وی شمشیر (و جنگ) است. توبه هیچ کس را قبول نمی کند و ملامت دشمنان او را از هدفش باز نمی دارد.

ص: ۵۱۱

۴۰- عمر بن خلّاد گوید: در محضر حضرت رضا (علیه السلام)

از قائم (علیه السلام) سخن به میان آمد. حضرت فرمود: شما امروز راحتی بیشتری دارید عرض شد چرا؟ فرمود: برای اینکه وقتی قائم (علیه السلام) خروج می کند. شدائد بسیاری رُخ می دهد و خون زیاد ریخته می شود و مردم دسته دسته سوار بر اسب هر سو در تاخت و تازند. لباس قائم (علیه السلام) زبر (درشت) و غذایش صعب التناول است. (۱) تمت بعون الله تعالی ۱۹ صفر المظفر ۱۴۳۹ هـ - ق. عبدالمنذّب فیض الله ویسی یرجّ مغفره ربّه: «یا ائیها العزیزُ مسنا و اهلنا الضرُّ و جننا بیضاعه مُرجاهِ فأوفِ لنا الکیلَ و تصدّقْ علینا إنّ الله یجزی المتصدّقین» آیه ی ۸۸ سوره ی یوسف

۱- مطالب بسیاری در بحار است این چند مطلب از باب نمونه بود به ج ۵۲ ص ۲۷۹-۳۹۴ رجوع شود. هم چنین مطالب زیادی در کتب دیگر موجود است که از جمله اکمال الدین ، غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، خرائج قطب راوندی، اثبات الهداه شیخ حرّ عاملی فرب الاسناد ، خصال ، عیون الاخبار ، بصائر الدرجات ، تفسیر عیّانی

فهرست عناوین

مقدمه: مَنْ هُوَ: [امام زمان (علیه السّلام) کیست؟] ص ۱

سیری در زندگی آن اُسوه ی تقوا: ص ۸

موضوع اوّل: میلاد با سعادت آن بزرگوار: ص ۱۰

سرگذشت والده ی مکرّمه ی آن بزرگوار: ص ۶

موضوع دوّم: نصّ بر امامت امام زمان (علیه السّلام) ص ۳۵

موضوع سوّم: فوائد دعا برای فرَج امام زمان عَجَل الله تعالی فرَجَه الشریف ص ۸۳

موضوع چهارم: شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السّلام) و امامت امام زمان (علیه السّلام) ص ۹۷

مدّت زمان غیبت صغری حضرت مهدی (علیه السّلام) و وکلای آن حضرت ص ۱۰۳

قسمت دوم این کتاب

موضوع پنجم: اشعاری در فراق امام زمان (علیه السلام) و فرازی از دعای ندبه: ص ۱۱۱

۱- مدح و منقبت آن بزرگوار: ص ۱۱۶

۲- استغاثه به ساحت مقدّسش : ص ۱۲۲ به نقل از مرحوم شیخ محمدحسن غروی اصفهانی:

توسّل به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف : ص ۱۴۴

همه جا در طلب مهدی (علیه السلام): ص ۱۴۵

آرزوی دیدار حضرت بقیه الله ارواحنا فداه : ص ۱۴۶

ای خدا کی رسد: ص ۱۴۷

عاشق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: ص ۸۴

راز دل با امام زمان (علیه السلام): ص ۱۵۱

چهارده خورشید: ص ۱۵۲

مولودیّه: ص ۱۵۷

جمال الله : ص ۱۵۷

ماه تابان: ص ۱۵۸

شب زندان: ص ۱۵۹

غایت زیبایی: ص ۱۶۰

صاحب عزا: ص ۱۶۱

غم عشق: ص ۱۶۱

دست خدا: ص ۱۶۲

درمان دردها: ص ۱۶۴

قامت دین را: ص ۱۶۴

کجایی: ص ۱۶۵

حق شناس: ص ۱۶۵

نگاه دوست ص ۱۶۶

شهسوار ص ۱۶۶

آخرین مسافر: ص ۱۶۷

گوشه نشین: ص ۱۶۷

تاج سر: ص ۱۶۸

سوز درون: ص ۱۶۹

حامی دین: ص ۱۶۹

ص: ۵۱۳

غم رایگان: ص ۱۶۹

شاهد من: ص ۱۷۰

قطره ی اشک: ص ۱۷۱

چشمی دگر: ص ۱۷۱

مست روی تو: ص ۱۷۲

سرشک دیده: ص ۱۷۲

قفس جان: ص ۱۷۲

لب تشنه: ص ۱۷۳

دل امیدوار: ص ۱۷۳

اشک بصر: ص ۱۷۴

زائر رخسار: ص ۱۷۴

آرزوی زیارت: ص ۱۷۵

یا ابصالح: ص ۱۷۶

هوای وصل: ص ۱۷۶

غلام سیاه:ص ۱۷۶

عالم آرا: ص ۱۷۷

پناه شیعیان: ص ۱۷۷

هستی ما: ص ۱۷۸

مهدی جان: ص ۱۷۸

لحظه ی دیدار: ص ۱۷۹

شتاب کن: ص

صورت زیبا: ص ۱۷۹

اثربخشی دعا: ص ۱۸۰

چشم انتظار: ص ۱۸۰

صحنه ی گیتی: ص ۱۸۰

اسیر عشق: ص ۱۸۱

پایان شکیبایی: ص ۱۸۱

دل زار: ص ۱۸۲

قرآن ناطق : ص ۱۸۲

شب هجزان: ص ۱۸۲

صفای مهدی: ص ۱۸۳

سحاب رحمت: ص ۱۸۳

ناخدا: ص ۱۸۴

دم های توّسل ص ۱۸۴

محراب ص ۱۸۵

امید همه ص ۱۸۶

یا اباصالح مددی مولا: ص ۱۸۶

التماس دعا: ص ۱۸۷

حبیب: ص ۱۸۷

یوسف زهرا: ص ۱۸۸

بال و پر شکسته: ص ۱۸۹

سگان آسمان: ص ۱۹۰

یابن الحسن: ص ۱۹۱

ابروی تو: ص ۱۹۱

اشعار متفرقه: ص ۱۹۳

کعبه ی دل: ص ۱۲۵

نوای منتظران: ص ۱۲۵

مهدی (علیه السّلام) کیست؟ ص ۱۹۸

کن نظر خسرو خوبان بر من: ص ۱۹۹

بر ناله دل غیر تو فریاد رسی نیست: ص ۲۰۰

از زبان حضرت بقیه الله اروحنا فداه: ص ۲۰۰

خورشید پنهان: ص ۲۰۲

مولاجان: ص ۲۰۲

الغیث ای بی پناهان را پناه: ص ۲۰۳

سرعشق: ص ۲۰۷

رکن وثیق: ص ۲۰۸

امام مهدی (علیه السّلام): ص ۲۰۸

عاشق روی مهدی (علیه السّلام) ص ۲۰۹

بابی انت و اُمّی: ص ۲۰۹

زبان حال عاشقان: ص ۲۰۹

ص: ۵۱۴

درد تنهایی: ص ۲۱۱

نور خدا: ص ۲۱۱

نگاه مرحمت: ص ۲۱۲

زمزمه یابن الحسن: ص ۲۱۳

یا اباصالح کجائی: ص ۲۱۴

رباعی: ص ۲۱۵

اباصالح: ص ۲۱۵

یار بی کسان: ص ۲۱۶

سحاب رحمت: ص ۱۴۷

درمان: ص ۲۱۶

غزل: ص ۲۱۷

هوای تو: ص ۲۱۷

انتقام دشمن: ص ۲۱۷

گل نرگس: ص ۲۱۸

نوای عاشقان: ص ۲۱۹

یابن الحسن: ص ۲۱۹

انتظار: ص ۲۱۹

چشم انتظار: ص ۲۲۰

توسل به امام زمان (علیه السلام) ص ۲۲۱

غم عشق: ص ۲۲۱

نالۀ فراق: ص ۲۲۲

غم فراق: ص ۲۲۲ پناه عالم: ص ۲۲۳

پناه عالم: ص ۱۵۴

یامهدی: ص ۲۲۳

ای غایب از نظر: ص ۲۲۴

زمنزه: ص ۲۲۴

گل نرگس: ص ۲۲۵

در هجران ولی عصر (علیه السلام): ص ۲۲۵

مولای ما کی می رسد: ص ۲۲۶

به شوق دیدار امام زمان (علیه السلام) ص ۲۲۷

جان جانان خواهد آمد ص ۲۲۸

استغاثه به ولیّ عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشریف: ص ۲۲۹

آروزی دیدن امام عصر (علیه السلام): ص ۲۳۰

امید فرج از خداوند متعال: ص ۲۳۱

در پی دل دار دویدن ص ۲۳۱

رازهای نهفته مشتاقان: ص ۲۳۲

عشق و شوق دیدار یوسف گم گشته: ص ۲۳۲

همه جا در طلب مهدی (علیه السلام): ص ۲۳۳

ز سفر چرا نیایی: ص ۲۳۴

همه عاشق گم گشته اند: ص ۲۳۵

قافله سالار جهانیان کجاست؟: ص ۲۳۶

خون به جای گریه: ص ۲۳۷

اشتیاق به دیدن جمال مهدی (علیه السلام): ص ۲۳۸

تیرغم: ص ۲۳۹

وعده وصل: ص ۲۳۹

محبی جهانی: ص ۲۳۹

روز وصالش: ص ۲۴۰

انتظار لقاء: ص ۲۴۰

دریاب بینوارا: ص ۲۴۱

ولای مرتضی: ص ۲۴۱

صف حشر: ص ۲۴۲

ذکر: ص ۲۴۳

شیفته روی نگار: ص ۲۴۳

شب هجران: ص ۲۴۳

شهی دارم: ص ۲۴۴

شمیم یوسف: ص ۲۴۵

قائم بر حق: ص ۲۴۵

قیامت: ص ۲۴۶

فیض قرب: ص ۲۴۶

آئینه دل: ص ۲۴۷

ص: ۵۱۵

مهرتو: ص ۲۴۷

در این آتش بسوزم: ص ۲۴۸

دیده امید: ص ۲۴۸

نظری شاهها به گدایت کن: ص ۲۴۸

شهره ی شهر: ص ۲۴۹

خواهان احسان: ص ۲۴۹

غم بی حساب: ص ۲۵۰

جان جهان: ص ۲۵۰

ولی نعمت: ص ۲۵۱

آتش اشتیاق: ص ۲۵۱

مشکل دل: ص ۲۵۲

نہال غم: ص ۲۵۲

فیض خدا: ص ۲۵۲

مهر گردون: ص ۲۵۳

رنج انتظار: ص ۲۵۳

لوائ عدل: ص ۲۵۴

آه شبانه: ص ۲۵۵

رباعیات: ص ۲۵۵

ای دادرس مظلومان: ص ۲۶۰

عربی: ص ۲۶۱

مژده: ص ۲۶۳

تمنای وصال: ص ۲۶۴

بشتاب: ص ۲۶۵

ولایت غائب: ص ۲۶۶

بازآ: ص ۲۶۶

مدح حضرت (علیه السلام): ص ۲۶۷

مدح حضرت بقیه الله (علیه السلام): ص ۲۶۹

زمزمه با یار: ص ۲۷۱

زمزمه دیگر: ص ۲۷۱

استغاثه: ص ۲۷۲

شوق و هست تو: ص ۲۷۲

وله ایضاً: ص ۲۷۳

هجر روی تو: ص ۲۷۳

هوای روی تو: ص ۲۷۴

عربی: ص ۲۷۴

میلاذ با سعادت آن حضرت (علیه السلام): ص ۲۷۵

توسّل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: ص ۲۷۶

دلبراً: ص ۲۷۶

در مدح حضرت (علیه السلام): ص ۲۷۷

به یاد روی مولایمان حضرت حجّت (علیه السلام) ص ۲۸۰

مژده ای ده: ص ۲۸۰

اشتیاق به لقاء حضرت ولی عصر (علیه السلام): ص ۲۸۱

أغثنا: ص ۲۸۴

عربی: ص ۲۸۵ و ص ۲۸۷

شادم از آن که: ص ۲۸۷

یک نظری: ص ۲۸۹

وصال: ص ۲۹۰

شهی دارم: ص ۲۹۱

یار وفادار: ص ۲۹۲

در آرزویت: ص ۲۹۲

گوشه ی چشمی: ص ۲۹۳

امیر و سرور توئی: ص ۲۹۳

توسّل به حضرت بقیه الله (علیه السّلام): ص ۲۹۴

غبار غم: ص ۳۰۰

رشته عشق: ص ۳۰۰

دریغ از من: ص ۳۰۱

ماتم جانکاه: ص ۳۰۱

لباس فرَج: ص ۳۰۲

یوسف آل محمد (صلی الله علیه وآله) ص ۳۰۳

ص: ۵۱۶

شهره بازار: ص ۳۰۳

حُسن ختام: ص ۳۰۳

کتاب عشق: ص ۳۰۴

صحبت عشق: ص ۳۰۴

آخرین طوفان: ص ۳۰۵

صدای پای تو: ص ۳۰۵

ماه هاشمی: ص ۳۰۵

از زبان حضرت ولی عصر (علیه السلام): ۲۳۵

مدح امام زمان صلوات الله و سلامه علیه: ص ۳۱۰

غلام سیاه رو: ص ۳۶۳

وقت تولد مولودی: ص ۳۶۳

غم مخور: ص ۳۶۶

روز جمعہ: ص ۳۶۸

بہ عربی: ص ۲۶۹

ہمنام نبی (صلی اللہ علیہ وآلہ) ص ۳۶۷

علت غائی: ص ۳۶۷

عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف: ص ۳۷۷

عجل علی ظہورک یا صاحب الزمان: ص ۲۷۳

اشعار دیگر: ص ۳۸۳

جان بہ لب آمد یا مہدی: ص ۳۸۷

مدیح وجہک یا مہدی: ص ۳۸۹

امید ما حضرت مہدی (علیہ السلام) است: ص ۳۹۱

یاد تو ماندنی است: ص ۳۹۲

فراق یار: ص ۳۹۲

ای ولی خدا: ص ۳۹۵

تأسف بر غیبت ایشان: ص ۳۹۷

مولودیہ امام عصر (علیہ السلام): ص ۳۹۸

رهبر اسلامیان و مؤمنین و مؤمنات: ص ۴۰۱

هجرات نامه: ص ۴۰۳

شوق مهدی (علیه السلام): ص ۴۱۲

حضرت مهدی (علیه السلام) در شعر عربی: ص ۴۸۱

حضرت مهدی (علیه السلام) در اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ص ۳۳۶

فضا بر شیخ بهایی و دیگران: ص ۵۲۱

در مدح و منقبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام): ص ۵۲۶

در مدح آن حضرت: ص ۵۳۰

ای منتقم: ص ۵۳۸

سلام بر تو ای نور چشم مسلمین: ص ۵۳۹

خاتم الاوصیاء: ص ۵۴۰

ولادت با سعادت مولانا صاحب الزمان (علیه السلام): ص ۵۴۱

در ولادت امام بر حقّ ولیّ مطلق حضرت قائم (علیه السلام) ص ۵۴۵

در منقبت آن بزرگوار: ص ۵۴۷

چگونگی زمام و مدح آن حضرت: ص ۵۵۰

زمزمه با امام زمان (علیه السلام) : ص ۵۵۳

یا صاحب الزمان آجرک الله : ص ۵۵۷

یا صاحب الزمان: ص ۵۵۹

طیب دردها: ص ۵۵۹

صبح امید: ص ۳۷۲

زمزمه: ص ۵۶۰

طیب دردها: ص ۵۶۲

کریم عترت: ص ۵۶۲

زمزمه : ص ۵۶۳

انتظار: ص ۵۶۴

چشم به راه : ص ۵۶۵

شوق دیدار: ص ۵۶۶

منتظر وصل: ص ۵۶۷

امام زمان ادرکنی: ص ۵۶۸

السلام علیک یا صاحب الزمان: ص ۵۶۸

انتظار امام زمان (علیه السلام) : ص ۵۶۹

ص: ۵۱۷

روز عرفه: ص ۵۶۹

زمنمه: ص ۵۷۰

سبک دشتی: ص ۵۷۱

یادگار فاطمه سلام الله علیها: ص ۵۷۱

زمنمه : ص ۵۷۲

انتظار: ص ۵۷۲

زمنمه: ص ۵۷۳

وارث حیدر: ص ۵۷۴

شب هجران: ص ۳۸۵

ای گل زهرا کجایی: ص ۵۷۴

یار سفر کرده: ص ۵۷۵

مرهم دردها: ص ۵۷۵

مهدی زهرا کجایی؟ : ص ۵۷۵

صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف : ص ۵۷۸

یا صاحب الزمان ص ۵۷۸

روضه: ص ۵۷۸

عزادار حسین (علیه السلام): ص ۵۷۸

حسین جان: ص ۵۸۰

یا بن الحسن: ص ۵۸۰

زمزمه (یا امام زمان کی می آیی): ص ۵۸۱

یا امام زمان کی می آیی: ص ۵۸۱

انتظار: ص ۵۸۲

توسل: ص ۵۸۲

به سبک دشتی: ص ۵۸۲

یا بن الحسن: ص ۵۸۳

یا مهدی: ص ۵۸۳

یا صاحب الزمان: ص ۵۸۳

منجی عالم: ص ۸۵۴

صاحب عزای فاطمیّه : ص ۵۸۵

وداع با فاطمیّه ص ۵۸۶

یا صاحب الزمان: ص ۵۸۶

زمنزه: ص ۵۶۷

روضه ی زبان حال امام زمان (علیه السّلام): ص ۵۸۸

یا صاحب الزمان: ص ۵۸۹

مهدی موعود (علیه السّلام) ص ۵۹۰

حریم کعبه: ص ۵۹۱

یابن الحسن بیا: ص ۵۹۱

گلشن امید: ص ۵۹۲

یادگار عترت : ص ۵۹۳

ماه فروزان ص ۵۹۳

صفای مهدی (علیه السّلام): ص ۴۰۴

صوت جان فزا: ص ۵۹۴

گنج پنهان: ص ۵۹۵

یک عمر انتظار: ص ۵۹۶

امید وصل: ص ۵۹۶

رُخ دل ربا: ص ۵۹۷

جان به لب: ص ۵۹۷

قلب امکان: ص ۵۹۷

گل همیشه بهار: ص ۵۹۷

پرده دار عالم: ص ۵۹۹

چهل چراغ ایمان: ص ۵۹۹

پروانه: ص ۵۰۰

العجل: ص ۵۰۱

امام عصر (علیه السلام): ص ۴۱۳

یادی از حضرت مهدی (علیه السلام): ص ۵۰۲

مناجات و نماز حدّ بزرگوارش در روز عاشورا: ص ۵۰۶

موضوع ششم: ذکر زیارت ناحیه مقدّسه و اشعار برگزیده ای ص ۵۰۷

سند زیارت ناحیه ی مقدّسه: ص ۵۰۷

ذکر زیارت ناحیه ی مقدّسه : ص ۵۰۸

ص: ۵۱۸

نوای زیارت ناحیه مقدّسه در قالب شعر: ص ۵۸۳

موضوع هفتم: حُزن و انده حضرت امام زمان (علیه السّلام) در مورد مصائب حضرت سیّد الشهداء أباعبدالله الحسین (علیه السّلام) و اهل بیت آن بزرگوار: ص ۵۹۹

۱- غم و انده حضرت مهدی (علیه السّلام): ص ۵۹۹

۲- فزاهایی از سلام امام زمان (علیه السّلام) بر پیکر قطعه قطعه ی امام حسین (علیه السّلام)

و یارانش: ص ۶۰۱

۳- معرفی خود به عالم: ۶۰۲

غم نامه ی حضرت: ص ۴۶۷

مختصری از سرگذشت حضرت و حکومت ایشان: ص ۶۰۴

۴- گریه برای امام زمان (علیه السّلام): ص ۶۰۹

۵- اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت: ص ۶۱۸

۶- هنگام وارد شدن غم و اندوه و اشک - به یاد امام زمان (علیه السّلام): ص ۶۲۸

۷- مفهوم و اندوهگین بودن بخاطر این: ص ۶۲۹

گریه کردن و گریاندن مردم به خاطر این عمل : ص ۴۷۵

و سرود خواندن و شعر در فضائل آن امام (علیه السلام): ص ۴۷۹

۸- خشوع دل هنگام به یاد آن بزرگوار: ص ۶۳۰

۹- بلند شدن از زمین به پا هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه ی ان بزرگوار که یک نوع

احترام است! : ص ۶۳۱

۱۰- کمک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به محتشم کاشانی : ص ۶۳۴

۱۱- دعای امام زمان (علیه السلام) برای عزاداران حسینی (علیه السلام): ص ۶۳۵

۱۲- گریه ی امام زمان (علیه السلام) برای امام حسین (علیه السلام) : ص ۶۳۷

۱۳- ملائکه برای حضرت زینب سلام الله علیها گریه می کنند: ص ۶۳۷

۱۴- امام زمان (علیه السلام) اسیری حضرت زینب سلام الله علیها را فراموش نمی کند: ص

۶۳۹

۱۵- امام زمان (علیه السلام) در میان عزاداران حسینی (علیه السلام): ص ۶۳۹ ص ۶۴۰

۱۶- منتقم خون حسین (علیه السلام) : ص ۶۲۴

موضوع هشتم : ازدواج ، همسر، اولاد، مکان آن حضرت (علیه السلام) : ص ۶۴۳

سه احتمال در مورد ازدواج، زن و فرزند امام (علیه السلام): ص ۶۴۳

همسر و فرزند : ص ۶۶۳

اقامت گاه حضرت (علیه السلام) : ص ۶۷۵

دعاها : ص ۴۹۹

همسر و اولاد حضرت به عبارت دیگر: ص ۴۹۶

بیانی در مورد جزیره ی خضراء: ص ۷۰۳

حکایت مرحوم شفتی و جزیره ی خضراء ص ۷۳۱

موضوع نهم: علائم ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ص ۷۶۹

آثار ظهور در آخر الزمان : ص ۵۳۳

موضوع دهم: پرسش و پاسخ : ص ۵۷۲

علائم و احوال آخر الزمان و علائم حضرت بقیه الله و ارواحنا فداه: ص ۵۴۴

ویژگی های حضرت مهدی (علیه السلام): ص ۵۷۱

س ۱ فلسفه و فایده ی غیبت چیست ؟ ص ۸۱۱

س ۲ سیره و روش امام (علیه السلام) چگونه است؟ ص ۸۱۳

س ۳

سیماء، شکل و هیئت و شمایل امام (علیه السلام) چگونه است؟ ص ۸۲۱

س ۴ آیا از اهل تسنن در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) احادیث و روایات رسیده است؟
ص ۸۲۳

س ۵ آیا نامی از یاران امام زمان (علیه السلام) در اخبار و روایات آمده است؟
س ۶

آیاتی در مورد امام زمان (علیه السلام) ذکر کنید؟ ص ۸۲۹

س ۷ آیا امام زمان (علیه السلام) به مرگ طبیعی از دنیا می رود یا شهید خواهد شد؟ ص
۸۳۵

ص: ۵۱۹

س ۸ فایده ی امام غایب (علیه السلام) و فایده ی انتظار چیست؟ ص ۸۴۲

س ۹ آیا ملاقات امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت کبری امکان دارد؟ ص ۸۴۷

حکایت علامه حلی ص ۸۴۹

س ۱۰- در زمان غیبت کبری شیعیان چه تکالیف و وظایفی دارند؟ ص ۸۵۱

س ۱۱- منکر امام زمان (علیه السلام) چه حکمی دارد؟ ص ۸۵۹

میراز علی محمد باب شیرازی ص ۸۶۳

س ۱۲ خلق و خوی حضرت مهدی (علیه السلام) چگونه می باشد؟ ص ۸۶۵

س ۱۳ قدرت امام مهدی (علیه السلام) چگونه است؟ ص ۸۶۸

س ۱۴

حضرت را با چه لفظی باید سلام کرد؟ ص ۸۷۳

س ۱۵ چه توجیحی دارید در رابطه با مدت عمر شریف طولانی امام زمان (علیه السلام)

؟ ص ۸۷۶

س ۱۶ - جنگ و جهاد حضرت بقیه الله ارواحنا فداه با چه وسیله ای است؟ ص ۸۸۱

س ۱۷ - خلاصه ای از سیستم حکومت و روش آن بزرگوار را بیان کنید؟ ص ۸۸۳

ص: ۵۲۰

منابع و مآخذ:

۱- قرآن کریم ۲- نهج البلاغه رضی، محمد بن الحسین ، ۳۵۹-۴۰۶ ق

۳- اصول کافی: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی: متوفای سنه ی ۳۲۹/۳۲۸ هـ-

۴- روضه ی کافی، کلینی

۵- خصال، شیخ صدوق سنه ی وفات: ۳۸۱ ق، کتاب فروشی اسلامیّه ، چاپ افست

۶- کمال الدین ، شیخ صدوق سنه ی وفات ۳۸۱ ق، کتاب فروشی اسلامیّه ، چاپ افست

۷- مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ۱۲۶۲-۱۳۰۸، زمستان ۱۳۶۱ چاپ
افست

۸- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، متوفای سنه ی ۱۱۱۱ هـ، مکتبه الاسلامیه

۹- ارشاد شیخ مفید، متوفای سنه ی ۴۱۳ هـ. ق کتاب فروشی اسلامیّه

۱۰- امالی شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه ی اسلامیّه، ۱۳۶۲ هـ. ش ۱۴۰۴ هجری قمری

۱۱- علل الشرایع : شیخ صدوق منشورات: المکتبه الحیدریه و مطبعتها فی النجف الاشرف
۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ م

۱۲- مهدی موعود: علی دوانی دارالکتب الاسلامیه چاپ افست، تاریخ انتشار: ۱۳۶۱

۱۳- منتخب التواریخ : ملّا هاشم خراسانی

۱۴- الايقاظ من الهجعه : شیخ حرّ عاملی، متوفای سنه ی ۱۱۰۴ هـ - منشورات : دلیل ما سنه
ی نشر: ۱۴۲۸-۱۳۸۶ هـ. ش

۱۵- جامع الاخبار، محمد یم شَعیری از أعلام قرن ششم هجری منشورات: الاعلمی
للمطبوعات، بیروت لبنان

۱۶- تفسیر برهان: سید هاشمی بحرامی، منشورات: الأعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان ۱۴۱۹
هـ. ۱۹۹۹ م

۱۷- تفسیر صافی متوفای ۱۰۹۱ هـ. کتاب فروشی اسلامیّه چاپ اسلامیّه سنه ی ۱۳۶۲ شمسی

- ۱۸- تفسیر نو الثقلین: شیخ عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، متوفای سنه ی ۱۱۱۲ ، مؤسسه اسماعیلیان، تاریخ نشر ۱۴۱۲ هـ- ق ۱۳۷۰ هجری شمسی
- ۱۹- عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) ، شیخ صدوق چاپخانه گوهر اندیشه تاریخ نشر : ۱۳۸۴ هـ- ش
- ۲۰- احتجاج طبرسی قرن ۶ ق چاپ خانه گوهر اندیشه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه تاریخ نشر: ۱۳۸۱ هـ- ش
- ۲۱- مفاتیح الجنان ، محدث قمی (شیخ عباس) ، ۱۲۵۴-۱۳۱۹
- ۲۲- اثبات شیخ حرّ عاملی، دارالکتب الاسلامیه تهران، متوفای ۱۳۳۳ هـ-
- ۲۳- اختصاص شیخ مفید متوفای سنه ی ۱۴۱۳ چاپ ایران ۱۳۷۹ هـ-
- ۲۴- اعلام الوری : ابی الفضل بن حسن طبرسی متوفای ۵۴۸ هـ- ق الطبعه الاولى هـ- ق
- ۲۵- غیبت شیخ طوسی: سنه ی وفات ۴۶۰ ناشر: مکتبه بصیرتی قم چاپ الغدیر قم تاریخ چاپ ۱۴۰۸ هـ- ق
- ۲۶- غیبت نعمانی : من اعلام القرآن الرابع، مکتبه الصدوق ۱۴۲۸ هـ-
- ۲۷- الزام الناصب ، شیخ علی یزدی حائری ، دار انوار الهدی طبع دوم ۱۳۸۰ ش
- ۲۸- برکات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (خلاصه عبقری الحسان) شیخ علی اکبر نهاوندی

۲۹- بصائر الدرجات : محمد بن حسن صفار ، متوفای سنه ی ۲۹۰ ، مؤسسه الاعلمی تهران
، سنه ی طبع ۱۳۶۲ ش ، ۱۴۰۴ ق

ص: ۵۲۱

۳۰- پیوند معنوی با ساحت مقدس مهدی (علیه السلام) صدرالدین علی اکبر همدانی تهران
۱۳۸۰ ش

تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم اجمعین حسن بن علی حرّانی از علمای قرن
چهارم هجری چاپ سازمان چاگک دریا ناشر : انتشارات : کتابچی تاریخ نشر: ۱۳۷۳

۳۱- جزیره ی خضراء شیخ علی اکبر مهدی پور چاپ صدر ، ششم ذی حجه ی ۱۴۱۱

۳۲- روزگار رهائی [ترجمه ی یوم الخلاص] مترجم: علی اکبر مهدی پور ، چاپ دوم:
۱۳۷۱ چاپ خانه ی افست

۳۳- تفسیرالمیزان ۱۳۹۳ ، ۱۹۷۳ م ، الطبعة الثالثة مرحوم طباطبایی.

۳۴- الحاوی للفتاوی، سیوطی، چاپ مصر، ۱۹۵۹ م

۳۵- دلائل الامامه، محمدبن جریر طبری، نجف مطبعه حیدری

۳۶- ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ هـ -- ق منشورات شریف
رضی المطبعه : امیر قم سنه ی طبع ۱۳۷۵ - ۱۴۱۷

۳۷- كشف المجحه لثمره المهجه سيّد رضى الدين على بن موسى بن طاووس الحسنى
متوفى سنه ۶۶۴هـ. ق

۳۸- الذريعه الى تصانيف الشيعة - شيخ آقا بزرگ تهرانى، بيروت دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ.

۳۹- المحجّه فيما نزل فى القائم الحجّه (عليه السلام) سيّد هاشم بحراني، سنه ۱۱۰۷ وفات
هـ. ق ناشر: المكتبه المرتضويه الإحياء الآثار الجعفريه المطبعه: ستاره، قم الطبعه الأولى: ۱۴۳۰
هـ. ق - ۱۳۸۷هـ. ش

۴۰- سيمای حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف در قرآن سيّد هاشم بحراني
[ترجمه سيّد مهدى حائرى قزوينى] تهران، آفاق ۱۳۷۶ ش

۴۱- صحيح بخارى، متوفى ۲۵۶هـ - دارالفكر الطبعه الاولى، ۱۴۲۴هـ. - ۲۰۰۳م

۴۲- صحيح مسلم، ۲۰۶- ۲۶۱هـ - دارالحيا التراث العربى بيروت، لبنان الطبعه الاولى ۱۴۲۰-
۲۰۰۰م

۴۳- عقدر الدرر، يوسف بن يحيى مقدسى شافعى، قاهره، ۱۳۹۹هـ.

۴۴- غايه المرام سيّد هاشم بحراني چاپ تهران

۴۵- كشف الغمّه على بن عيسى اربلى، بيروت دارالكتاب الاسلامي ۱۴۰ ق

۴۶- لسان العرب، اين منظور، قم ادب الحوزه، ۱۳۶۳ ق

۴۷- مجمع البحرين، طريحي متوفى ۱۰۸۵، ناشر: مرتضوى چاپ خانه ى خورشيد

۴۸- مجمع البيان : امين الاسلام طبرسى: تهران ، ۱۳۷۰ هـ-

۴۹- مروج الذهب و معادن الجوهر على بن حسين مسعودى بيروت دارلمعرفه ۱۴۰۲ هـ-

۵۰- المحججه اليضاد ، محمد بن مرتضى كاشانى چاپ ايران، ۱۳۴۰ هـ-

۵۱- معارف و معاريف سيد مصطفى حسيني دشتى ، قم: دانش ، ۱۳۷۶ ش

۵۲- معانى الاخبار شيخ صدوق چاپ ايران ۱۳۷۹ ش

۵۳- الاملاح و الفتن ابن طاووس چاپ نجف ۱۳۸۲ هـ-

۵۴- منتخب الاثر لطف الله صافى به چاپ تهران، ۱۷۳۷ هـ-

ص: ۵۲۲

۵۵- المنجد (ترجمه محمد بندريگى) تهران: انتشارات ايران

۵۶- نجم الثاقب ميرزا حسين طبرسى نورى، قم: انتشارات مسجد مقدس جم کران - ۱۳۸۲

ش

۵۷- وسائل الشيعه: شيخ حرّ عاملی، مکتبه الاسلاميه به طهران

۵۸- نوائب الدهور ، سيد حسن ميرجهانى طباطبائى متوفى ۱۲۸۱ ش چاپ خورشيد تاريخ

چاپ: ۱۳۷۹ ش

۵۹- اربعين شيخ بهائى، ترجمه ي خاتون آبادى انتشارات حکمت

- ۶۰- اثبات الوصیه مسعودی ترجمه محمد جواد نجفی، کتاب فروشی اسلامیّه
- ۶۱- بلد الامین ابراهیم بن علی بن حسین بن محمد عاملی کفعمی، متوفای ۹۰۰ هـ. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات طبع ثانی: ۱۴۲۵ هـ. ق ۲۰۰۴ م
- ۶۲- تفسیر فرات کوفی الطبعه الأولى : ۱۴۱۰ هـ. ۱۹۹۰ م
- ۶۳- تفسیر تبيان شيخ طوسی ۳۸۵- ۴۳۰ مکتبه الامین : النجف الأشرف پ
- ۶۴- تفسیر عیاشی - مسعود بن عیاشی سلمی سمرقندی، المکتبه العلمیه الاسلامیه تهران
- ۶۵- حق الیقین، مجلسی انتشارات قائم
- ۶۶- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ۱۲۵۴- ۱۳۱۹ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی طبع دوم ۱۴۲۶ ق ۱۳۸۴ ش
- ۶۷- فرائط السمّطین ، محمد جوینی خراسانی ۶۴۴- ۷۰ وزاره الاعلام مدیریه الرقابه
- ۶۸- کفایه الطالب، محمد بن یوسف گنجی شافعی، ۶۱۵- ۶۵۸ ناشر : مجمع احیاء الثقافه به تاریخ ۲۰۰۶/۹/۵ م
- ۶۹- منتهی الامال محدّث قمی، چاپخانه سرور، چاپ دوم ۱۳۸۸
- ۷۰- مستدرک الوسائل ، شیخ نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیا التراث- الطبعه الرابعه ۱۴۲۹ هـ -- ۲۰۰۸ م
- ۷۱- السیره النبویه- ابن هشام ۲ جلدی دارالخلود ، بیروت

۷۲- ذخائر العقبی ، محبّ الدین طبری (سنّی) - دارالمعرفه بیروت

۷۳- چند کتب دیوان شعری، عربی و فارسی

۷۴- چند کتب لغت

۷۵- تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم من اعلام قرنی ۳-۴ هـ- الناشر: مؤسسه دارالکتب للطباعه و النشر طبع دوم شهر صفر، ۱۴۰۴ عام

۷۶- مصباح شیخ طوسی مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت ، لبنان ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۲۵ هـ- ۲۰۰۴ م

۷۷- الاعتقادات شیخ صدوق : الناشر : مؤسسه الامام الهدی (علیه السلام)، اطبعه الاولى ۱۳۸۹ هـ. ش

۷۸- نور الابصار شبلنجی (سنّی) متوفای سنه ی ۱۲۹۸ هـ- ناشر: ذوی القربی چاپخانه فاضل تاریخ چاپ ۱۳۸۴

۷۹- کفایه الاثر : علی بن محمّد بن علی الخزاز القمی الرازی : اواسط قرن چهارم هجری تحقیق: السید عبداللطیف الحسینی الکوه کمری نشر بیدار الطبعه الاولى : ۱۴۰ هـ- ق

۸۰- فصول المهمه : ابن صباغ مالکی : مؤسسه دارالحديث العلمیه الثقافیه الطبعه الثانيه / ۱۳۸۴ و چند کتب دیگر در متن کتاب موجود است.

ص: ۵۲۳